

# با منتظر انا

دکتر مجید شالچی





# با منتظران

مؤلف

دکتر مجید شالچی

انتشارات آرون

سرشناسه	: شالچی، مجید، ۱۳۳۷ .
عنوان و پدیدآور	: با منتظران / مؤلف مجید شالچی
مشخصات نشر	: تهران: آرون، ۱۳۸۸.
مشخصات ظاهری	: ۴۲۴ ص.
شابک	: ۰ - ۰۳۴ - ۲۳۱ - ۹۶۴ - ۹۷۸
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیپا.
موضوع	: محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق.
موضوع	: مهدویت.
موضوع	: مهدویت - انتظار.
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۸۸ ب ۲ / ۱۸ ش / BP ۵۱ .
رده‌بندی دیوبی	: ۲۹۷/۹۵۹ :
شماره کتابخانه ملی	: ۱۶۸۷۸۲۸ :

## با منتظران

مؤلف : دکتر مجید شالچی

ناشر : انتشارات آرون

ناظر چاپ : فرنوش حبیبی

لیتوگرافی : مهران‌نگار

چاپ اول : ۱۳۸۸

چاپخانه حیدری : ۲۵۰۰ نسخه

۸۳۰۰ تومان

مفتخرم که حاصل زحمات بی‌دریغام را با احترام خاص به محضر  
مقدس و منور منجی عالم بشریت حضرت بقیه‌الله‌العظیم (روحی‌له‌الفدا)  
تقدیم نمایم، باشد که از سرچشمه لطفش و از دریای بیکران گذشت و  
صبرش سیراب گشته و چشم دل و چشم سر را به زودی زود به جمال  
دلنشینش روشن گردانم.

## فهرست

۹	..... مناجات
۱۳	..... مقدمه
۱۵	..... پیشگفتار
۱۷	..... امامت
۱۷	..... سرگذشت حضرت نرجس خاتون(ع)
۲۱	..... سرگذشت ولادت حضرت ولیعصر(ع)
۲۴	..... عقیده علمای اهل سنت
۲۶	..... امام زمان(عج) در منظر ادیان
۳۳	..... نظرات دانشمندان درباره حکومت واحد جهانی
۳۵	..... شباهت‌های امام زمان(ع) به انبیاء
۴۲	..... با یاران امام عصر(عج)
۷۵	..... مسجد مقدس جمکران
۷۸	..... دستور آداب مسجد مقدس جمکران از ناحیه آن حضرت(ع)
۹۹	..... مفاسد و معایب حکومت‌های انتخابی
۱۰۰	..... عیوب فلسفه و دموکراسی
۱۱۲	..... بحث اکثریت
۱۱۳	..... مبحث شوراها
۱۱۴	..... اقتدار و حاکمیت ملی
۱۱۸	..... معنای اصطلاحی امامت

۱۳۱	خورشید توحید .....
۱۳۴	گفتاری چند پیرامون تجلی توحید در نظام امامت .....
۱۵۱	دولت حق .....
۱۵۵	احکام اسلام، غنی ترین احکام .....
۱۵۵	امام زمان (عج) خلیفه الله است .....
۱۵۷	رابطه امداد غیبی و ویژگی های جامعه موعود .....
۱۶۰	توصیه مهم .....
۱۶۰	جامعه اسلامی و حذف امتیازات و تبعیضات نژادی .....
۱۶۵	برخورد با تجمل گرایی .....
۱۷۰	عدالت جهانی .....
۱۷۲	رابطه امداد غیبی و ویژگی های جامعه موعود .....
۱۷۵	ولایت تکوینی و تشریحی .....
۱۷۹	ولایت .....
۱۹۶	ولایت تکوینی و تشریحی .....
۲۰۴	تشبیه ولی و امام و عالم کبیر به ... ..
۲۰۷	شرحی از ولایت تکوینی .....
۲۰۹	در معنای ولایت تکوینی .....
۲۲۱	ولایت تشریحی .....
۲۲۵	معنای دیگر ولایت تشریحی .....
۲۳۳	مهدویت .....
۲۳۷	الهامات از مهدویت .....
۲۴۰	عقیده به مهدویت .....
۲۴۱	تلاش دانشمندان و نظریه مهدویت علمای اهل سنت .....
۲۴۴	چهل حدیث پیرامون مهدویت .....
۲۶۱	انتظار .....
۲۶۹	پیروزی اسلام بر همه ادیان .....
۲۷۳	وعدۀ الهی .....
۲۷۵	کلام الهی و نگرش دنیا .....
۲۷۸	انتظار بزرگترین عامل برای مبارزه با انحرافات .....
۲۸۱	بازگشت به جاهلیت .....
۲۸۴	قرآن، انتظار و حدیث .....

۲۹۰	..... شیعه و انتظار
۲۹۵	..... اعتقاد و نجات
۲۹۷	..... رابطه ظهور و چگونگی های ذهنی و فکری
۲۹۹	..... رابطه ظهور و حکومت جهانی
۳۰۶	..... رابطه ظهور و مساوات اسلامی
۳۱۲	..... رابطه ظهور با عدالت اجتماعی و زمامداری
۳۱۷	..... زمامداری حکومت حضرت مهدی(ع)
۳۱۸	..... رابطه ظهور با عدل و قسط
۳۱۹	..... نظام امامت همان نظام عدل و قسط است
۳۲۴	..... بررسی ابعاد عدل
۳۴۷	..... پرسش و پاسخ
۳۴۹	..... غیبت کبری و محیط زندگی حضرت مهدی (عج)
۳۵۲	..... حضرت بقیه الله الاعظم(عج) و ظهور در غیبت کبری
۳۵۴	..... حضرت بقیه الله الاعظم(عج) و غیبت
۳۵۷	..... عصر غیبت و مسئولیت های حضرت بقیه الله الاعظم(عج)
۳۶۵	..... پاسخ به ۱۲۰ سؤال پیرامون امام عصر(عج)
۳۶۹	..... انتخاب امام
۳۷۳	..... "وقت ظهور"
۳۷۹	..... "سجده بر قبور ائمه(ع)"
۴۲۱	..... فهرست منابع

## مناجات

خداوندا به راه بندگیم بدار و از زشتی‌ها دورم کن، به حسنات اخلاقی و صفات الهیم بی‌آرای، قلبم را به نورت روشن کن، شرار عشقت را در دلم بیافزا، سینه‌ام را بسوزان، محبتت را نصیبم کن، توفیق تخلیه و تجلیه و تحلیه‌ام عطا کن.

به این مسکین کویت، به این بی‌سراپای غرق در عصیان، به این بی‌آبروی درگاهت، به این درویش خاک‌نشین و فقیر سراپا آلوده و بینوای غرق در عجز و نیاز و دل‌سوخته پریشان نظری کن و شر بدترین دشمن هوای نفس را از میدان زندگیم دور فرما.

ای خداوند حکیم به این نادان از راه مانده معرفت عطا کن و بندگان پاک باخته‌ات را به من بنمای و شناختن عاشقان سراپا محو و صالت را نصیبم کن و از باده محبتت به کام تشنه من بچشان و شمع پر نور عشقت را در خانه تاریک دلم روشن فرما.

عارفان عاشق در تمام مسیر حیات چشم به هم زدنی از تو غفلت نکردند، و لحظه‌ای بی‌یاد تو به سر نبردند، و یار و یاورى جز تو نگرفتند و برکسى به غیر تو تکیه نکردند و روی به سرایی جز سرای تو و کویی جز کوی عشق تو نیاوردند.

خالقا، کریم، رحیم، ای محبوب محبان، ای غوث مستغیثان، ای پناه بی‌پناهان، ای درمان درد دردمندان، ای سرمایه و غنای مستمندان، ای امید امیدواران، ای نوای بینوایان، ای نیاز نیازمندان، ای نجات‌گمراهان، ای روشنی دل‌عارفان، ای فروغ قلب



خالصان، ای عطابخش گدایان، ای قبله مخلصان، ای جلیس ذاکرین، ای انیس شاکران. مولا و مقتدای من از شراب وصلت مستم کن و از این منیت و خودیت خطرناک محوم نموده و با رساندن به مقام فنای در عشقت هستم فرما، مرا از درگاه لطفت مران و از عنایت و رحمت محروم مگردان، آقای بزرگووارم این چند بیت مناجات عرض حال بنده‌ای مسکین و شرمنده‌ای غمگین به پیشگاه با عظمت توست.

سید من این جملات پریشان درد دل دردمندی فقیر و بینوایی اسیر و مستمندی سراپا تقصیر و تنهائی پر درد و بالاخره سوز و گداز عبدی است که تنها آرزویش رسیدن به وصال توست.

این شرمنده ناتوان این عبد ذلیل این بنده علیل آرزویی جز یافتن مغفرت و بخشایش تو ندارد و برای او میلی جز پرواز به کویت نیست.

این مرغ پر و بال شکسته را از قفس مظالم نفس و بند شیطان رجیم آزاد کن و در هوای عشق و محبتت به او اجازه پرواز ده و مرحمتی کن تا بتواند به ثناخوانی تو مشغول باشد. کدام جستجوگر به جستجویت برخاست و ترا نیافت و کدام عاشق دلباخته به درگاه لطفت آمد و به وصال تو نرسید؟

آنان که در این دریای پرخروش حیات در جشن نور و جشن وصال به جستجویت برخاستند، ترا یافتند و آنان که به عشق دیارت با پای دل به سویت آمدند، به دیده جان به دیدارت نائل شدند.

اینان تمام لذت حیات، و عیش جان را در یاد تو یافتند و به قول سرحلقه عاشقان، امام عارفان، مظهرالعجایب، غالب کل غالب مولی الموحدين امیرالمؤمنین حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام:

یا الله عاشقانت به شب در محراب عبادت سرا پا عجز و نیاز و غرق رازند و به هنگام روز شیر بیشه شجاعت، دیده قلبشان نگران جمال یار، و جانشان محو دیدار دوست، و دلشان از غم هجرکوی معشوق محزون است.

اگر اجل مقدر نبود یک لحظه روحشان در کالبد مادی قرار نمی‌گرفت، آری عشق به رضوان و خوف از عذاب یکباره بین جان و تنشانشان جدائی می‌انداخت.

اینان هرگز به آنچه حرام است چشم ندوزند و در پوشاک اعتدال و میانه روی داشته و رفتارشان جز تواضع و فروتنی چیزی نیست، گوش خود وقف دانش با منفعت نموده و دنبال صدائی جز آوای محبوب نروند.

ای راز و نیازکنندگان، ای میهمانان بزم دوست، ای گدایان کوی محبوب ای عاشقان حضرت یار، ای شب‌زنده‌داران پر ارزش، ای دردمندان سرای عشق، این بی‌دست و پای فقیر هم در صف شما خریداران معشوق عالم قرار بگیرد و به او کمک کنید از مولای مهربان خود بخواهید که این مسکین بی‌نوا را راه داده و دلش را از پرتو عشقش روشن کند.

ای مقصد و مقصود من، اگر ما از سخن گفتن و مناجات و راز و نیاز انبیاء و امامان با تو آگاه نمی‌شدیم، نمی‌دانستیم چگونه با تو سخن بگوییم و چسان در پیشگاه لطفت به راز و نیاز برخیزیم، هر کس با تو به واقعیت سخن گوید و با تو به راز و نیاز پردازد و زبان به مناجات باز نماید از عاشقان جلال و جمالت مایه گرفته و از آن بزرگواران درس آموخته، ورنه کدام زبان را یارای سخن گفتن و کدام دل و جان را در کویت قدرت پرواز کردن است.

تنها اینان کاروان سالار عشقند، و بر فقیران و نیازمندان است که با کمال عجز و زاری دست به دامن پر مهرشان زنند و بدانند اگر اینگونه چهره‌های الهی در زندگی نباشند حیات انسانی فروغی نخواهد داشت و آدمی جز در ضلالت و گمراهی و بدبختی و شقاوت نخواهد افتاد و به قول سید ساجدان، سرمشق عاشقان، حضرت زین‌العابدین، باید دانست که در رأس این طایفه انبیاء و امامان عالی مقام قرار دارند که بدون توسل به ایشان پیدا کردن راه محال و یافتن خدا امری غیرممکن است و اگر حیات و زندگی اتصال به این بزرگواران با کرامت نداشته باشد هیچ یک از استعدادهای معنوی انسان شکفته نخواهد شد.

عزیزان در این ورقه پاره سعی نمودم به قدر بضاعت اندک و ضعف فراوانم در جهت ابعاد گوناگون شخصیت حضرت بقیه‌الله الاعظم روحی و ارواحناه فدا(عج) به شرح ذیل تهیه و تقدیم نمایم.

بدیهی است آنچه که مورد استفاده شما خوبان قرار می‌گیرد حاصل عنایات و کرامات حضرت حق و توجهات حضرت بقیه‌الله الاعظم روحی و ارواحناه فدا(عج) بوده و همچنین زحماتی که صاحبان منابع و کتب مرجع به دوش کشیدند بوده است و بس. در صورت مشاهده ضعف و ناتوانی در این جزوه امید صبر، گذشت و ارشاد دارم.

دکتر مجید شالچی

## مقدمه

خداوند را سپاس که در آستانه ولادت با سعادت منجی عالم بشریت حضرت ولی عصر (عج) یکی از مباحث مهدویت به نام امامت و رهبری به قلم این کمترین که خود را کوچکترین و کمترین مبلغ شریعت و نگهبان مرزهای اعتقاد و عقیده به ولایت ائمه هدی (علیهم السلام) می دانم، این اثر و بحث های متعدد و متنوع شامل سئوالات و پاسخ های مربوطه را که در سنوات و مناسبت های گوناگون جمع آوری نموده ام را پیرامون موضوع بنیادین و بسیار ارزشمند ولایت و امامت عامه و خاصه تألیف و تقدیم گردد.

من مات و لم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة

هر کس بمیرد، در حالی که امام زمان خویش را نشناخته باشد به مرگ جاهلیت مرده است.

## پیشگفتار

آگاهی و علم و پی بردن به مفهوم و معنای واقعی یا حقیقی دعوت و واژه‌های مذهبی و مکتبی، که در قبول و یا رد تمام یا بخشی از آن اعتقادات سهم بسزائی داشته و دارد. چه بسا که تمامی تعاریف صحیح و شناختن واژگان فوق در توجیه و وادار نمودن به باورهای ایمانی و عقیدتی به آن کفایت می‌کند و انسان را که ذهنی زلال و مطهر از تعصب و لجاجت داشته باشد از خواستن دلیل و یا دلایل دیگری نیاز خواهد نمود.

واژگانی چون دعوت به اسلام که به زبان‌های گوناگون و در سرزمین‌های گوناگون رایج بوده و هست و در قرآن و احادیث شریفه بدان اشاره شده، این ویژگی را داشته و دارد که اسلام، توحید، نبوت، عدل، امامت، معاد و دیگر اصطلاحات اسلامی در قرآن و احادیث، به طوری تعریف و تفسیر گردیده که به تنهایی قابلیت باور آفرینی دارد، لذا افراد زیادی در طلیعه ظهور خورشید اسلام تا حال، به محض شنیدن دعوت اسلام آن را می‌پذیرفتند.

البته بر عکس تفاسیر مغرضانه یا ناصواب که یا ناآگاهانه بوده و با جاهلان، که موجبات تحریف و قلب حقایق شده و بذر شک و شبه و ناباوری در دل موحدان می‌کارد و برای اینکه بتوانیم واژگان صحیح اسلامی را از دست مغرضین و کوتاه‌فکران مصون و در امان نگه داریم و کسی در این مسیر با چالش‌های تصنعی که به دست افراد جاهل یا فاسق و یا مغرض گرفتار نگردد، برحسب احادیث معرف ثقلین و قرآن مجید

و فرمایشات گهربار ائمه هدی (علیهم السلام) که راهنما و حجت خدا بر امت و بشریت هستند بهره جست.

الفاظی چون امام و امامت که در قرآن مجید و روایات و کتب که در باره علوم متنوع دینی بدان اشاره شده است و فرقه ناجیه<sup>۱</sup> و محقه شیعه اثنی عشریه را امامیه می نامند. برای اینکه اعتقاد به وجود امام عصر در تمامی اعصار مشهود بوده و خواهد بود.

این عقیده البته برای همگان قابل درک و لمس است اما از آنجایی که شناخت بیشتر با مفاهیم عمیق عقیده سازنده و مفهوم امام و امامت و دانستن این عقیده با عمل بدان و تابعیت از آن کمال لزوم را دارد، بر خلاف گمان ناهلان قلم به دست و مغرضان قسم خورده و جیره خوار، این مسأله واصل اسلامی تنها یک واژه اسلامی نبود و به عمل و نظم و نظامی که مسلمانان بایستی از آن تبعیت داشته باشند مرتبط می باشد. علاوه بر اعتقاد و امامت اشخاص و افراد معین، عقیده به نظام مستمر الهی است که بهترین و برترین نظام است. در این جزوه سعی خواهد شد که در رابطه با امامت حضرت بقیه الله الاعظم روحی و اروحنا فدا، نقش ارزشمند عقیده به امامت آن حضرت به طور اختصار در چند بخش در اختیار علاقه مندان قرار گیرد.

بایستی بدین مهم توجه داشته باشیم که رسمیت یافتن حکومت شرعی و نظام اسلامی به اجرای احکام سیاسی و عدالت اسلام به تعهد و قبول پذیرش مردم از نظام امامت ارتباط داشته و دارد لذا عدم شناخت امامت و تبعات آن و نبودن این نظام الهی مساوی خواهد بود با بودن جاهلیت و رژیم های غیر اسلامی.

۱. موضوع اینکه آیا فرقه ناجیه که در حدیث مشهور آمده است شیعه اثنی عشری می باشند به رساله (حول حدیث الافتراق) و کتابهای مرجع دیگر مراجعه شود.

## امامت

### سرگذشت حضرت نرجس خاتون (ع)

بشرین سلیمان برده فروش که از نواده‌های ابویوب انصاری است و از شیعیان خالص حضرت علی بن ابیطالب (ع) و در سامراء همسایه امام عسکری (ع) بوده است نقل کرده یک روز کافور غلام امام هادی (ع) نزد من آمد و گفت امام هادی (ع) تو را احضار فرموده‌اند.

من فوراً خدمتشان شرفیاب شدم آن حضرت به من فرمودند ای بشر تو از دوستان ما و بلکه آباء و اجداد و حتی فرزندان همیشه از دوستان ما خاندان بوده و هستند و تو مورد وثوق منی، می‌خواهم سری را به تو بگویم که از این جهت بر سایر شیعیان برتری پیدا خواهی کرد.

من خوشحال شدم و از آقا تشکر کردم.

سپس آن حضرت نامه تمیزی به خط رومی نوشتند و سر آن را بستند و دو بست و بیست سکه که در کیسه زردی بود بیرون آوردند و آنها را به من دادند و فرمودند به بغداد می‌روی صبح زود و فلان روز سر پل بغداد حاضر می‌شوی اولین کشتی که حامل اسیران است می‌رسد مشتریان زیادی از اشراف بنی‌العباس به طرف آنها هجوم می‌برند عده کمی هم از جوانان عرب برای خریدن کنیز آمده‌اند در این بین شخصی به نام عمر بن زید کنیزی را که دارای اوصاف زیر است به معرض فروش می‌گذارد. دو

لباس حریر پوشیده و خود را پوشانده و در معرض فروش و مشتریان قرار نمی‌گیرد، از وضع اسارت خود ناله می‌کند و به زبان رومی و از پشت پرده رقیقی اظهار ناراحتی بر هتک حرمتش می‌نماید.

شخصی می‌خواهد او را به سیصد دینار به خاطر عفت و نجابتش بخرد او می‌گوید اگر دارای حشمت سلیمان باشی من به تو رغبت ندارم و پول خودت را بیهوده مصرف نکن.

فروشنده می‌گوید: پس من چه کنم؟ آخر باید به هر نحوی که هست تو را بفروشم. کنیز می‌گوید: عجله مکن خریدار من پیدا می‌شود.

تو در این موقع نزد فروشنده برو و بگو من نامه‌ای را برای او از طرف یکی از اشراف به خط رومی آورده‌ام و سپس نامه را به کنیز نشان بده و او را بخر و بیاور.

بشرین سلیمان می‌گوید آنچه حضرت امام هادی (ع) فرموده بودند انجام دادم و وقتی چشم آن کنیز به نامه افتاد گریه زیادی کرد سپس رو به عمرین زید نمود و گفت مرا به صاحب نامه بفروش و قسم خورد که اگر مرا به او بفروشی خود را می‌کشم.

من در خصوص قیمتش با صاحب نامه صحبت کردم او به همان مبلغی که امام هادی (ع) داده بودند راضی شد من آن کنیز را خریدم و به همراه می‌آوردم اما آن کنیز از این جریان بسیار خوشحال بود و مکرر نامه او را از جیب در می‌آورد و می‌بوسید و به روی چشمش می‌مالید و به صورت و بدنش می‌کشید.

من گفتم: تعجب است نامه‌ای را می‌بوسی که نویسنده‌اش را نمی‌شناسی.

گفت: ای بیچاره کم معرفت من قصه‌ای دارم که اگر مایل باشی برایت نقل کنم.

گفت: بفرمایید استفاده می‌کنم.

گفت: من دختر پسر قیصر روم هستم پدر بزرگم پادشاه روم است، مادرم از فرزندان شمعون فرزند حضرت عیسی است.

روزی جد من قیصر روم می‌خواست مرا به ازدواج پسر برادرش درآورد من آن روز سیزده سال سن داشتم مجلس عقد با شکوهی ترتیب داده بود.

تنها سیصد نفر از رهبانان و قسیسین نصاری از فرزندان حواریون حضرت عیسی حضور داشتند هفتصد نفر از اعیان و اشراف و چهارهزار نفر از امراء و فرماندهان و سران لشگر و بزرگان مملکت بودند.

تختی برای جلوس ما ترتیب داده بودند که با انواع جواهرات مزین بود ولی به

مجرد آنکه پسر عمویم روی تخت کنار من نشست و اسقف‌ها می‌خواستند مراسم عقد را برگزار کنند ناگهان زلزله‌ای شد که صلیب‌ها به روی زمین افتادند و پایه‌های تخت شکست و پسر عمویم بی‌هوش روی زمین افتاد.

رنگ صورت اسقف‌ها پرید و به شدت می‌لرزیدند.

پاپ بزرگ اسقف‌ها رو به قیصر کرد و گفت: پادشاه‌ها ما را بار دیگر از مشاهده این اوضاع که نشانه زوال دین مسیح و مذهب و زوال پادشاهی شما است معاف بدار. جدم نیز این اوضاع را به فال بد گرفت ولی در عین حال به اسقف‌ها دستور داد که دوباره مجلس عقد را برقرار کنند ولی باز هم مجلس به سرنوشت اول مبتلا شد.

من همان شب در خواب دیدم که حضرت عیسی و شمعون وصی او و جمعی از حواریون حضرت عیسی در قصر جدم (قیصر روم) اجتماع کرده‌اند و به جای تخت او منبری از نور گذاشتند و مثل اینکه منتظر کسی هستند.

چیزی نگذشت که دیدم حضرت محمد (ص) و دامادش حضرت علی (ع) و جمعی از فرزندان او وارد قصر شدند حضرت عیسی از آنها استقبال کرد و با حضرت محمد (ص) معانقه نمودند پس از چند لحظه حضرت محمد (ص) رو به حضرت عیسی فرمودند و گفتند: یا روح‌الله من به خواستگاری دختر وصی شما "اشاره به من" برای فرزندم "اشاره به حضرت امام حسن عسکری (ع)" آمده‌ام.

حضرت عیسی رو به شمعون کرد و فرمود سعادت و شرافت به سوی تو روی آورده با این وصلت با شکوه موافقت کن، او هم گفت موافقم.

حضرت محمد (ص) به همان منبر بالا رفت و خطبه عقد خواند و مرا برای فرزندش تزویج کرد و حضرت عیسی و فرزندان خود را هم شاهد گرفت. من هم وقتی از خواب بیدار شدم از ترس جانم خوابم را برای پدر و جدم نقل نکردم ولی بعد از آن شب قلبم مملو از محبت حضرت عسکری (ع) شده بود و از عشق او از خوراک افتاده بودم و کم‌کم لاغر و رنجور و بیمار شدم، جدم قیصر تمام پزشکان پایتخت را جمع کرد ولی آنها هر چه کردند اثری در روحیه و بدن من نداشت.

یک روز جدم به من گفت نور دیده‌ام هر چه می‌خواهی به من بگو تا انجام دهم چرا اینقدر ناراحتی؟

گفتم: پدر جان اگر زندانیان و اسیران مسلمین را آزاد کنی شاید حضرت عیسی و مریم مرا شفا دهند.



جدم تقاضای مرا پذیرفت من هم به طوری که او بفهمد مقداری غذا اظهار کردم و جدم خوشحال شد و نسبت به مسلمانانها بیشتر رعایت می کرد.

از این جریان چهارده شب گذشت یک شب باز در خواب دیدم حضرت فاطمه زهرا(س) و حضرت مریم و حوریه های بهشتی به عیادت من آمده اند. حضرت مریم رو به من کرد و فرمود این خانوم بانوی زن های عالم فاطمه زهرا(س) است که به عیادت آمده اند.

من به گریه افتادم و دامن او را گرفتم و از اینکه حضرت عسکری(ع) دیگر به سراغ من نیامده به آن حضرت شکایت کردم. فرمود او از این جهت به دیدنت نیامده که تو هنوز مسیحی هستی اگر می خواهی خدا و حضرت عیسی و حضرت مریم از تو راضی باشند و پسر حضرت امام حسن عسکری به دیدنت بیایند باید به اسلام گواهی بدهی و مسلمان شوی.

من فوراً شهادتین گفتم و مسلمان شدم حضرت زهرا(س) مرا در آغوش گرفت و حال خوب شد و آن حضرت به من فرمودند از امشب منتظر باش که فرزندم حسن عسکری(ع) نزد تو خواهد آمد.

شب بعد حضرت عسکری(ع) به خوابم آمد من از گذشته ام شکایت می کردم و می گفتم ای محبوب من در فراق تو تلف شدم.

او فرمود نیامدن من فقط به خاطر مذهب بود و حال که اسلام آوردی هر شب به دیدنت می آیم تا وقتی که این فراق به وصال مبدل گردد و به حمد از آن شب تا به حال شبی نبوده که حضرت امام حسن عسکری(ع) بخوابم نیامده باشد.

بشرین سلیمان می گوید من از آن خانم پرسیدم چطور شد که به میان اسیران افتادی؟

گفت: یک شب در عالم خواب حضرت امام حسن عسکری(ع) فرمود فلان روز پدر بزرگت قیصر لشگری به جنگ مسلمانان می فرستد تو هم بطور ناشناس در لباس خدمتکاران همراه عده ای از کنیزان از فلان راه به آنها ملحق شو.

من این کار را کردم پیش قراولان اسلام مطلع شدند و ما را اسیر گرفتند و آوردند تا به امروز که نامه را به من دادی ولی تا به حال به احدی نگفته ام که من دختر قیصر روم هستم، حتی پیرمردی که در تقسیم غنائم جنگ نصیب او شده بودم از من پرسید اسمت چیست.

گفتم: نرجس. گفت: این نام کنیزان است.  
 بشر می گوید: گفتم تو از کجا عربی را آموخته ای؟  
 گفت: جدم در تربیتم بسیار کوشید و من جمله زنی را که چند زبان بلد بود مری  
 من قرار داد او به من زبان عربی را یاد داده است.

بشر می گوید: وقتی او را به سامراء خدمت امام علی النقی (ع) بردم حضرت برای  
 رونمای او فرمود: آیا به تو ده هزار دینار بدهم یا مژده مسرت انگیزی را به تو بگویم.  
 عرض کرد: مژده بدهید فرمود به تو مژده می دهم که به زودی فرزندی خواهی داشت  
 که شرق و غرب عالم را مالک شود و دنیا را پراز عدل و داد می کند بعد از آنکه پراز  
 ظلم و جور شده باشد.

عرض کرد: که این فرزند کدام شوهر خواهد بود.  
 حضرت امام هادی (ع) فرمودند از آن کسی که پیامبر اسلام (ص) در فلان شب و  
 در فلان ماه و در فلان سال رومی تو را برای او خواستگاری فرمود.  
 در آن شب حضرت عیسی بن مریم و وصی او تو را برای چه کسی تزویج کردند؟  
 گفت: برای فرزند دلبند شما.

فرمود: او را می شناسی؟

عرض کرد: چگونه او را نمی شناسم در حالی که از شبی که به دست حضرت  
 فاطمه (س) مسلمان شده ام شبی نیست که او به دیدن من نیاید.

امام دهم (ع) به کافور خادمش فرمود خواهرم حکیمه را بگو نزد من بیاید. وقتی  
 آن بانوی محترمه آمد حضرت امام هادی (ع) فرمود این دختر همان است که گفته بودم.  
 حکیمه خاتون او را در بغل گرفت و از دیدارش شادمان گردید.

حضرت امام هادی (ع) به حضرت حکیمه فرمودند: خواهرم او را به خانه خود  
 ببر و مسایل و احکام اسلام را به او تعلیم ده، او همسر فرزندانم حسن (ع) و مادر قائم آل  
 محمد (ص) است.

### سرگذشت ولادت حضرت ولیعصر (ع)

حضرت ولیعصر (ع) در روز نیمه شعبان ۲۵۵ هجری قمری از پدرش امام حسن  
 عسکری (ع) و از مادرش حضرت نرجس خاتون (ع) متولد شد و کیفیت تولد  
 آن حضرت از زبان مبارک حضرت حکیمه خاتون دختر امام محمدتقی (ع) و عمه

امام عسکری (ع) بدین شرح است:

او می گوید شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری قمری حضرت امام حسن عسکری (ع) مرا خواست و فرمود امشب نیمه شعبان است لطفاً نزد ما باش ضمناً خدای تعالی امشب مولودی را متولد می کند که حجت او در روی زمین است.

عرض کردم: مادرش کیست؟

فرمود: نرجس (ع).

گفتم: فدایت گردم! اثری از حاملگی در نرجس خاتون (ع) نیست.

فرمود: همین است که می گویم.

سپس به خدمت حضرت نرجس رفتم سلام کردم و نشستم او خواست لباس مرا عوض کند و کفش های مرا بیرون آورد.

فرمود ای بانوی من شب بخیر.

گفتم: بانوی من و بانوی خاندان ما تویی.

فرمود: نه، من کجا و این مقام بزرگ.

گفتم: دخترجان امشب خدایتعالی پسری به تو عنایت می کند که سرور دو جهان

خواهد بود.

وقتی این کلام را از من شنید با کمال حجب و حیا سر را به زیر انداخت و رفت گوشه ای از اتاق نشست. من نماز مغرب را خواندم و افطار کردم و خوابیدم ولی منتظر مقدم ولی خدا بودم اما خبری نشد. سحر برای ادای نماز شب بیدار شدم، دیدم حضرت نرجس (ع) هنوز خواب است و هیچ آثار وضع حمل در او نیست. پس از نماز شب مقداری خوابیدم ولی پس از چند دقیقه با اضطراب از خواب پریدم دیدم باز هم حضرت نرجس (ع) خوابیده است با خودم فکر می کردم که چگونه امام (ع) فرمود که امشب فرزندش متولد می شود؟

ناگهان صدای امام حسن عسکری (ع) بلند شد و فرمود: عمه جان تعجب نکن که

وقت تولد فرزندم نزدیک است. من وقتی صدای آن حضرت را شنیدم مشغول سوره

الم سجده شدم و سپس سوره یس را خواندم که ناگهان دیدم حضرت نرجس (ع) از

خواب پریده مضطرب است نزد او رفتم.

گفتم: آیا چیزی حسن می کنی؟

گفت: بلی.

گفتم: دلت را محکم نگه دار این مولود همان مژده‌ای است که به تو دادم. پس از آن هر دو نفر خوابیدیم. من خوابم برده بود وقتی بیدار شدم دیدم طفل متولد شده و صورت روی زمین گذاشته و خدا را سجده می‌کند. آن ماه پاره را در آغوش گرفتم، دیدم پاک از جمیع آلودگیهایی که سایر کودکان دارند می‌باشد. بعد از آن حضرت امام حسن (ع) از آن اتاق صدا زد که عمه جان فرزندم را نزد من بیاور. من او را نزد امام حسن عسکری (ع) بردم. امام دست زیر ران‌ها و پشت بچه گرفتند و پاهای او را به سینه چسباندند و زبان به دهان او گذاشتند و دست بر چشم و گوش و بندهای او کشیدند و فرمود: پسر من حرف بزن آن طفل زبان باز کرد و گفت:

اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمد رسول الله و سپس به امیرالمؤمنین و ائمه طاهر (ع) صلوات و سلام فرستاد. وقتی به نام پدرش رسید چشم‌هایش را باز کرد و سلام را داد.

پس از آن حضرت عسکری (ع) به من فرمودند: عمه جان او را نزد مادرش ببرد تا به او هم سلام کند و بعد او را نزد من بیاور. من او را نزد مادرش بردم چشم باز کرد و به مادرش هم سلام کرد و مادرش جواب سلام را داد و او را به من بازگرداند و من او را نزد پدرش بردم و تحویل دادم. حضرت عسکری (ع) فرمود:

عمه روز هفتم ولادتش نیز بچه را نزد من بیاور. صبح روز شعبان که به خدمت امام (ع) رسیدم روپوش از روی او برداشتم ولی بچه را ندیدم. عرض کردم: فدایت کردم بچه چه شد؟

فرمود: عمه جان او را به کسی سپردم که مادر موسی فرزند خود را به او سپرد و به نقلی دیگر چون روز هفتم به حضور امام شرفیاب شدم فرمود: عمه فرزندم را بیاور. او را در قنذاقه پیچیده نزد حضرت بردم. امام مانند بار اول فرزند دل‌بندش را نوازش فرمود و زبان مبارک بر دهان او که گویی شیر و عسل به او می‌خوراند سپس فرمود: فرزندم با من سخن بگو.

گفت: اشهد ان لا اله الا الله آنگاه به پیغمبر خاتم (ص) و امیرالمؤمنین (ع) و یک یک ائمه و پدر بزرگوارش درود فرستاد و سپس این آیه شریف را تلاوت فرمود: و نرید ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین و نمکن لهم فی الارض و... سوره قصص آیه ۴.

## عقیده علمای اهل سنت

سویدی:

آنچه علما بر آن اتفاق دارند آن است که مهدی (ع) در پایان روزگار قیام فرماید و زمین را پر از عدل و داد کند و احادیث راجع به او و ظهورش بسیار است.

سبائک الذهب صفحه ۷۸

ابن ابی الحدید:

مشهور بین عموم مسلمین در تمام این اعصار است که: در آخرالزمان مردی از اهل بیت ظاهر خواهد شد که دین را تأیید و عدل را آشکار فرماید و مسلمانان از او پیروی نمایند و بر مالک اسلامی مستولی شود و نام او مهدی (ع) است.

مقدمه ابن خلدون صفحه ۳۶۲

محمد بن طلحه شافعی:

هو ابن ابی محمد العسکری (ع) و مولده بسامراء. یعنی او فرزند ابی محمد امام حسن عسکری (ع) می باشد و محل تولدش سامرا بوده است.

مطالب فی مناقب آل الرسول

ابو عبدالله فقیه محمد بن یوسف گنجی شافعی:

ان المهدي والد الحسن العسکری فهو حی موجود باق منه عیبه الی الان و لا امتناع فی بقاءه بدلیل بقاء عیسی و الخضر و الیاس (ع): به درستی که مهدی (ع) فرزند حسن عسکری (ع) است. او از زمان غیبت تا کنون زنده و موجود و باقی است و بقای او امتناع ندارد. به دلیل بقای عیسی و خضر و الیاس (ع).

ال بیان فی اخبار صاحب الزمان آخر باب ۲۰

شیخ الاسلام حموینی:

شیخ الاسلام حموینی در فرائد السمطین از محدث و فقیه شافعی ابراهیم بن یعقوب کلابادی نجاری و خواجه کلان شیخ سلیمان بلخی حنفی در ینابیع الموده از جابر بن عبدالله انصاری نقل می نماید که رسول اکرم (ص) فرمود: من انکر خروج المهدي فقد کفر بما انزل علی محمد صلی الله علیه و آله یعنی: کسی که خروج حضرت مهدی را منکر شود محققاً کافر است به آنچه بر محمد صلی الله علیه و آله نازل گردیده.

فرائد السمطین

محب الدین طبری:

محب الدین طبری از رسول اکرم (ص) روایت می‌کند که فرمودند: "اگر از دنیا نماند مگر یک روز خداوند آن روز را طولانی می‌کند تا مردی را از اهل بیت من که نامش نام من است مبعوث می‌نماید. سلمان پرسید: یا رسول الله از کدام فرزندان؟ حضرت دست مبارکش را روی شانه حسین (ع) نهاد و فرمود: از این فرزندم.

ذخائر العقبی صفحه ۱۳۶

شیخ محیی الدین:

بدانید که چاره‌ای نیست از خروج مهدی (ع) و لکن او خروج نمی‌کند تا اینکه زمین را پر از ظلم و جور گردد و آنگاه آن را پر از عدل و داد می‌کند. مهدی (ع) از عترت رسول خدا (ص) و از فرزندان فاطمه رضی الله تعالی عنها و جدش حسین بن ابی ایطالب و پدرش امام حسن العسکری بن الامام علی النقی...  
فتوحات

محمد بن طلحه شافعی:

محمد بن طلحه شافعی از تفسیر ثعلبی از قول انس بن مالک می‌نویسد که پیامبر (ص) فرمود: "نحن ولد عبدالمطلب ساده اهل الجنه انا و حمزه و جعفر و علی و الحسن و الحسين و المهدی: ما فرزندان عبدالمطلب سروران بهشت هستیم من و حمزه و جعفر و علی و حسن و حسین و مهدی (ع)"  
مطالب السؤال صفحه ۸۹

ابن جوزی:

ابن جوزی گوید رسول خدا (ص) فرمود: "در آخر الزمان مردی از فرزندان من خروج می‌کند که نامش مانند اسم من و کنیه‌اش مانند کنیه من است. زمین را پر از عدل می‌کند چنانکه از ظلم پر شده باشد و این همان مهدی است" و این حدیث مشهور است.

تذکره الخواص صفحه ۲۴۰

ابن صباغ مالکی:

ابن صباغ مالکی می‌نویسد: ابو محمد حسن عسکری (ع) پسرش حجت قائم منتظر را برای دولت حق بجا گذاشت و به علت نامساعد بودن زمان و خوف سلطان

ولادت او را مخفی نگه داشته و امرش را مستور نموده بود.

### فصول المهمه صفحه ۳۰۶

ابن صباغ مالکی:

همچنین ابن صباغ از عبدالله بن مسعود روایت می‌کند که رسول خدا (ص) فرمود: "اگر نمائنده باشد از دنیا مگر یک روز خداوند آن روز را طولانی می‌کند تا اینکه مردی را از امت و خاندان من که همانام من است مبعوث نماید که زمین را پر از عدل و داد کند همچنانکه از ظلم و جور پر شده باشد."

### فصول المهمه صفحه ۳۱۲

ابن ابی الحدید:

ابن ابی الحدید می‌نویسد: تمام فرقه‌های مسلمین همگی اتفاق کرده‌اند بر اینکه دنیا و تکلیف دینی پایان نیابد. مگر پس از ظهور مهدی (ع).

### شرح نهج البلاغه جلد ۲ صفحه ۳۵۳

شیخ سلیمان بلخی:

شیخ سلیمان بلخی از کتاب فرائد السمطين نقل می‌کند که رسول خدا (ص) فرمود: "خلفاء و اوصیای من و حجت‌های خدا بر مردم پس از من دوازده نفرند اول آنها علی و آخرشان فرزندم مهدی است عیسی بن مریم نازل می‌شود و پشت سر مهدی (ع) نماز می‌خواند و زمین را به نور پروردگار روشن می‌شود و سلطه و حکومت مهدی به مشرق و مغرب می‌رسد."

### ذخایر العقبی صفحه ۱۵

صلاح الدین صفدی:

صلاح الدین صفدی در شرح دایره می‌گوید: یقیناً مهدی موعود امام دوازدهمی از ائمه (ع) است اولشان سید ما علی و آخرشان مهدی است خداوند از آنان راضی شود و ما را به وجود آنها بهره‌مند گرداند.

### ینابع الموده صفحه ۴۱۷

امام زمان (عج) در منظر ادیان

زبور حضرت داود از کتاب مقدس

الف) در میان امت‌ها گویند خداوند سلطنت می‌گیرد ریع مسکونی پایدار می‌شود

و جنبش نخواهد خورد قوم‌ها را به انصاف داوری خواهد نمود آسمان شادی کند و زمین مسرور گردد و دریا و پری آن غرش نماید صحرا و هر چه در آن است به وجد آید، آنگاه تمام درختان جنگل ترنم خواهند کرد زیرا که برای داوری جهان، می‌آید ربع مسکون را به انصاف داوری خواهد کرد. مزمور ۹۶.

(ب) شیران منقطع خواهند شد و اما منتظران خداوند وارث زمین خواهند شد. مزمور ۳۷.

(ج) ای خدا احکام خود را به ملک زاده عطا فرما تا آنکه قوم تو را به عدالت و فقرای تو را به انصاف حکم نماید به قوم کوه‌ها سلامت و کویرها عدالت برساند فقیران قوم تو را حکم نماید و پسران مسکینتان را نجات دهد و ظالم را بشکند... در روزهایش صدیقان شکوفه خواهند نمود. از دریا به دریا و از نهر تا به اقتضای زمین سلطنت خواهد نمود... بلکه تمامی ملوک به او کرنش خواهند نمود و تمامی امم او را بندگی خواهند کرد زیرا که فقیر را وقتی فریاد می‌کند و مسکینی که نصرت کننده ندارد خلاصی خواهد داد... مزمور ۲۷.

(د) هان بعد از اندک زمانی شیرین نخواهد بود و امام حلیمان وارث زمین خواهند شد و از سلامتی متلذذ خواهند گردید صالحان را خداوند تأیید می‌کند صالحان وارث زمین خواهند بود و در آن تا ابد سکونت خواهند نمود و عاقبت شیران منقطع خواهند شد. نزد خداوند ساکت شود و منتظر او باش منتظر خداوند باش و طریق او را نگه دار تا تو را به وراثت زمین برافرازد. مزمور ۳۷.

#### جاماسب‌نامه در کتاب زند و هومن میسن

(الف) جاماسب از قول استادش زردشت خبر می‌دهد: پیش از ظهور سوشیانش پیمان‌شکنی و دروغ و بی‌دینی در جهان رواج می‌یابد و مردم از خدا دوری جسته ظلم و فساد و فرومایگی آشکار می‌گردد همین‌ها نیز اوضاع جهان را دگرگون ساخته زمیته را برای ظهور نجات دهنده مساعد می‌گرداند.

وقایعی که مصادف با ظهور می‌شود عبارت است از علامات شگفت‌انگیزی که در آسمان پدید می‌آید و دال بر آمدن شهر ایزد می‌باشد و فرشتگان از شرق و غرب به فرمان او فرستاده می‌شود و به همه دنیا پیام می‌فرستد اما اشخاص شرور او را انکار می‌کنند و کاذب می‌شمارند و نگهبانان پیروزگر آسمان‌ها و زمین‌ها را در برابر او سر



فرود می آورند. کتاب زند و هومن، صفحه ۲۵.  
 ب) گشتاسب پادشاه وقت می پرسید: وقتی "سوشیانس" ظهور کرد چگونه فرمانروایی و دادستانی می کند و جهان را چگونه اداره خواهد کرد و چه آیینی دارد؟ جاماسب در پاسخ وی می گوید: سوشیانس، "نجات دهنده دنیا" این را به جهان روا (رایج) کند و آز و نیاز (فقر و تنگدستی) را هم تباه کند و اهریمن را از دامان آفریدگان باز دارد و مردمان گیتی هم منش (تفکر) و هم گفتار و هم کردار باشند. جاماسب نامه در کتاب زند و هومن میسن، صفحه ۱۲۱ و ۱۲۲.

ج) آنگاه پیروزی بزرگی از طرف ایزدان می شود و اهریمنان را منقرض می سازند و تمام اقتدار اهریمنان در زمین است و در آسمان راه ندارد و بعد از پیروزی ایزدان و برانداختن تبار اهریمنان عالم کیهان به سعادت اصل خود رسیده، بنی آدم بر تحت نیکبختی خواهند نشست.

#### کتاب شاکمونی (هندوها)

الف) پادشاهی و دولت نیاز به فرزند سید خلائق دو جهان "کشن" (کشن به لغت هندی نام پیامبر اسلام (ص) است). بزرگوار تمام شود وی کسی باشد که بر کوه های مشرق و مغرب دنیا حکم براند و فرمان کند و بر ابرها سوار شود و فرشتگان کارکنان او باشند و جن و انس در خدمت او شوند از سودان که زیر خط استوا است تا ارض تسعین که زیر قطب شمالی است و ماوراء بحار را صاحب شود و دین خدا زنده گردد و نام او "قائم" باشد و خداشناس باشد.

#### کتاب دید (هندوها)

پس از خرابی دنیا پادشاهی در آخرالزمان پیدا شود که پیشوای خلائق باشد و نام او منصور باشد و تمام عالم را بگیرد و به دین خود آورد همه کس از مؤمن و کافر بشناسد و هر چه از خدا خواهد برآید.

#### کتاب باسک (هندوها)

دور دنیا تمام شود و به پادشاه عادل در آخرالزمان که پیشوای ملائکه و پریان و آدمیان باشد و حق و راستی با او باشد و آنچه در دریا و زمین ها و کوه ها پنهان باشد

بدست آورد و از آسمانها و زمین و آنچه باشد خبر دهد و از او بزرگتر کسی به دنیا نباشد.

### کتاب پاتکیل (هندوها)

چون مدت روز تمام شود دنیای کهنه نو شود و زنده گردد، صاحب ملک تازه پیدا شود، از فرزندان و پیشوای جهان یکی ناموس آخرالزمان و دیگری صدیق اکبر یعنی وصی بزرگتر وی که "پشن" نام دارد و نام آن صاحب ملک تازه "راهنما" است به حق پادشاه شود و خلیفه "رام" (خدا) باشد و حکم براند و او را معجزه بسیار باشد هر که پناه به او برد و دین پدران او را اختیار کند سرخ روی باشد و در نزد رام (خدا) و دولت او بسیار کوشیده شود و عمر او از فرزندان ناموس اکبر زیاد باشد و آخر دنیا به او تمام شود و از ساحل دریای محیط و جزایر سراندیب و قبر آدم (ع) و از جبال القمر تا شمال هیکل زهره تا سیف البحر و اقیانوس را مسخر گرداند و بتخانه سومنات را خراب کند و "جگرنات" به فرمان او به سخن آید و به خاک افتد پس آن را بشکند و به دریای اعظم اندازد و هر بتی که هر جا باشد بشکند. (ناموس آخرالزمان پیامبر (ص) و پشن نام هندی علی بن ابیطالب (ع) می باشد. جگرنات به لغت سانسکریتی نام بتی است که هندوها آن را مظهر خدا می دانند).

### کتاب دادنک (بوداییان)

از قول بودا: بعد از آنکه مسلمانی به هم رسید در آخر میان عالم از ظلم و فسق و گناه و ریای زاهدان و خیانت امینان و حسودی بخیلان و عمل نکردن دانایان به آموخته خود دنیا از ظلم و جفا و گناه پر شود، از دین جز نام او نماند، پادشاهان و رئیسان بی رحم و ظالم شوند و رعیت بی انصاف و نافرمان و متقلب شود و همه در خرابی نظم دنیا بکوشند و همه جا را کفر و ناسپاسی فرا گیرد، آن وقت "دست راستین" جانشین "مماطا" (یعنی محمد) ظهور کند و خاور و باختر عالم را بگیرد، آدمیان را به راه خوبی ها رهبری کند. او فقط و تنها حق و راستی را قبول می کند و بس.

### کتاب دانیال از کتاب مقدس

الف) در آن زمان امیر عظیمی که برای قوم تو قائم (ع) است خواهد برخاست و

چنان زمان ننگی خواهد شدی که از هنگامی که امتی به وجود آمده است تا امروز نبوده و در آن زمان هر یک از قوم تو که در دفتر مکتوب یافت شود رستگار خواهد شد و بسیاری از آنان که در خاک زمین خوابیده‌اند بیدار خواهند شد... کتاب دانیال، باب ۱۲.

ب) پسرانسان با ابرهای آسمان آمد و سلطنت و جلال و ملکوت به او داده شود تا جمیع قوم‌ها و امت‌ها و هم او را خدمت نمایند. باب ۷.

ج) امیر عظیمی که برای پسران قوم تو ایستاده (قائم (ع)) است خواهد ایستاد... در آن زمان هرکس از قوم تو که در دفتر مکتوب یافت شود رستگار خواهد شد و بسیاری از آنان که در خاک زمین خوابیده‌اند بیدار خواهند شد. کتاب دنیال نبی، باب ۱۲ بند ۱-۴-۱۲.

### تورات

الف) و در ایام آخر واقع خواهد شد... داوری میان امت‌ها به سوی آن روان خواهند شد، او امت‌ها را داوری خواهد نمود، قوم‌های بسیاری را تنبیه خواهد کرد، امتی بر امتی شمشیر نخواهد کشید و بار دیگر جنگ را نخواهند آموخت. کتاب اشیاء نبی باب دوم، بندهای ۲-۴. عدالت

ب) بلکه مسکینان را به عدالت داوری خواهد کرد به جهت مظلومان زمین را به راستی حکم خواهد نمود... کمریند کمرش عدالت خواهد بود و کمریند میانش امانت و گرگ با بره سکوت خواهد داشت و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید و گوساله و شیر و پرواری با هم و طفل کوچک آنها را خواهند راند. کتاب اشیاء، باب یازدهم، بندهای ۴-۶.

ج) عصای قدرت و سلطنت یهود دور نخواهد شد و نه فرمانروایی از میان پاهای وی تا (شیلو) بیابد و او را اطاعت امت‌ها خواهد بود (شیلو: کسی که دارای حق است و صلح و سلامتی می‌آورد). تورات سفر پیدایش، شماره ۱۰ و ۴۲.

طفل شیرخوار بر سوراخ مار...

د) طفل شیرخواره بر سوراخ مار بازی خواهد کرد و طفل از شیر بازداشته شده دست خود را بر خانه افعی خواهد گذاشت و در تمامی کوه مقدس من ضرر و فساد نخواهند کرد زیرا که جهان از معرفت پر خواهد بود، مثل آب‌هایی که دریا را می‌پوشاند. اشیاء نبی، باب یازدهم ۸-۹.

انصاف در بیابان و...

ه) آنگاه انصاف در بیابان ساکن خواهد شد و عدالت در بوستان مقیم خواهد گردید. و عمل عدالت سلامتی و نتیجه عدالت آرامی و اطمینان خواهد بود تا قوم من در مسکن سلامتی و در مساکن مطمئن در منزل‌های آرامی ساکن خواهند شد. اشیعاء نبی، باب سی و دوم ۱۸-۱۶.

کتاب صفیای نبی از عهد عتیق

خداوند می‌گوید برای من منتظر مباشید زیرا قصه من بر این است که امت‌ها را جمع نمایم و ممالک را فراهم آورم و در آن زمان پاک به امت‌ها باز خواهم داد تا جمیع ایشان اسم "یهوه" (خدا) را بخوانند و به یک دل او را عبادت نمایند. باب ۳، شماره ۸ و ۹.

کتاب حبقوق نبی از کتاب مقدس

اگرچه تأخیر نماید برایش منتظر باشد زیرا که البته می‌آید و درنگ نخواهد نمود بلکه جمیع امت‌ها را نزد خود جمع می‌کند و تمامی قوم‌ها را برای خویشتن فراهم آورد.

کتاب زکریای نبی

اینک روز خداوند می‌آید و غنیمت تو در میان تقسیم خواهد شد و جمیع امت‌ها را به ضد اورشلیم برای جنگ جمع خواهد کرد و شهر را خواهند گرفت و خانه‌ها را به تاراج خواهند نمود و آن یک روز معروف خداوند خواهد بود "یهوه" (خدا) بر تمامی زمین پادشاه خواهد بود.

انجیل

الف) عیسی (ع) ایشان را گفت: هر آنچه به شما می‌گویم: شما که مرا متابعت نموده‌اید وقتی که پسر انسان را بر کرسی جلال خود نشیند شما نیز به دوازده کرسی نشسته بر دوازده سبط داوری خواهید نمود و هر که به خاطر اسم من خانه‌ها یا برادران یا خواهران یا پدر یا مادر یا زن یا فرزندان یا زمین‌ها را ترک کرد صد چندان خواهد

یافت و وارث حیات جاودانی خواهد گشت. انجیل متی، باب ۱۹، بندهای ۲۸ و ۲۹. (ب) پیش از وقت به چیزی حکم مکنید تا خداوند بیاید که خفایای ظلمت را روشن خواهد کرد و نیت‌های دل‌ها را به ظهور خواهد آورد آنگاه هر کس را مدح از خدا خواهد بود.

رساله اول پولس رسول به قرنتیان، باب چهارم، بند ۵.

(ج) به جنگ نیکو جنگ کرده‌ام و دوره خود را به کمال رسانیده ایمان را محفوظ داشته‌ام بعد از این تاج عدالت برای من حاضر شده است که خداوند داور عادل در آن روز به من خواهد داد و نه به من بلکه به همه کسانی که ظهور او را دوست دارند. رساله دوم پولس به نیموتاوس باب ۴ بندهای ۷ و ۸.

(د) به زودی می‌آیم پس آنچه داری حفظ کن مبادا کسی تاج ترا بگیرد. مکاشفه

یوحنا رسول، باب سوم، بند ۱۱.

نشانه‌های آخرالزمان

(ه) اما این را بدان که در ایام آخر زمان‌های سخت پدید خواهد آمد زیرا که مردمان خودپرست خواهند بود و طماع و لاف‌زن و متکبر و بدگو و نامطیع والدین و ناسپاس و ناپاک و بی‌الفت و کینه‌توز و غیبت‌گر و ناپرهیز و بی‌مروت و متنفر از نیکویی و خیانتکار و تندمزاج و مغرور که عشرت را بیشتر از خدا دوست می‌دارند که صورت دینداری دارند لیکن قوت آن را انکار می‌کنند. رساله دوم پولس به نیموتاوس، باب سوم، بندهای ۱-۵.

نشانه‌های ظهور

(و) و فوراً بعد از مصیبت آن ایام آفتاب تاریک گردد و ماه نور خود را ندهند و ستارگان از آسمان فرو ریزند و افلاک متزلزل گردد و آنگاه عدالت بر انسان در آسمان پدید گردد و آن وقت جمیع طوایف سینه زنی کنند و پسرانسان را بینند که بر ابرهای آسمان با قوت و جلال عظیم می‌آید. انجیل متی، باب ۲۴، بند ۲۹ و ۳۰.

(ز) راست می‌گویم که رفتن من برای شما مفید است زیرا اگر نروم "تسلی دهنده" نزد شما نخواهد آمد اما اگر بروم او را نزد شما می‌فرستم و چون او آید جهان را برگناه و عدالت داوری ملزم خواهد نمود و... بسیار چیزهای دیگر نیز دارم به شما بگویم لکن الان طاقت تحمل آنها را ندارید ولیکن چون او یعنی "روح راستی" آید شما را به جمیع

راستی‌ها هدایت خواهد کرد زیرا که او از خود تکلم نمی‌کند بلکه به آنچه شنیده است سخن خواهد گفت و از امور آینده به شما خبر خواهد داد آنچه از آن من است می‌گیرد و به شما خبر خواهد داد. انجیل یوحنا، باب ۱۶، شماره ۷.

ح) آنگاه پسر انسان را می‌بیند که با قوت و جلال عظیم بر ابرها می‌آید در آنوقت فرشتگان خود را از جهات اربعه از انتهای زمین تا اقصای فلک فراهم خواهد آورد. ولی از آن روز و ساعت غیر از پدر هیچ کس اطلاع ندارد و نه فرشتگان در آسمان و نه پسر هم. پس در حذر باشید و بیدار شده و دعا کنید زیرا نمی‌دانید که آن وقت کی می‌شود. انجیل مرقس، باب ۱۳، شماره ۱۹ و ۳۲.

ط) پس شما نیز مستعد باشید زیرا در ساعتی که گمان نمی‌برید پسر انسان می‌آید. انجیل لوقا، باب ۱۲، صفحه ۴۰.

... و دل‌های مردمان ضعف خواهد کرد از خوف و انتظار آن وقایعی که بر رعب سکون ظاهر می‌شود و آنگاه پسر انسان را خواهند دید که برابری سوار شده با قوت و جلال و عظیم می‌آید. انجیل لوقا، باب ۲۰، صفحه ۴۰.

### فتح اورشلیم

اینک روز خداوند می‌آید و غنیمت تو در میان تقسیم خواهد شد و جمیع امت‌ها را به ضد اورشلیم برای جنگ جمع خواهد کرد و شهر را خواهند گرفت و خانه‌ها را به تاراج خواهند نمود و آن یک روز معروف خداوند خواهد بود "یهوه (خدا) بر تمامی زمین پادشاه خواهد بود.

### نظرات دانشمندان درباره حکومت واحد جهانی

آلبرت انیشتن دانشمند و ریاضی‌دان بزرگ:

- ملل جهان از هر نژاد و رنگی که باشند می‌توانند و باید زیر یک پرچم واحد در صلح و برابری و برادری زندگی کنند.

- حکومت‌های متعدد خواه و ناخواه به نابودی بشریت منجر خواهد شد.

برتراند راسل دانشمند و فیلسوف مشهور انگلستان:

- اکنون از لحاظ فنی مشکل بزرگی در راه یک امپراطوری وسیع جهانی وجود

ندارد و چون اثرات تخریبی جنگ اکنون بیش از قرن‌های گذشته است حتماً باید حکومت واحدی را قبول کنیم یا اینکه به عهد بربریت برگردیم و یا به نابودی نژاد انسانی راضی شویم. تأثیر علم بر اجتماع، صفحه ۵۶.

- مادام که یک حکومت جهانی در دنیا وجود ندارد رقابت برای کسب قدرت مابین کشورهای مختلف وجود دارد و چون ازدیاد جمعیت خطر گرسنگی را به بار می‌آورد قدرت علمی تنها راه جلوگیری از گرسنگی است لذا در میان ملل گرسنه... این حقایق را ثابت می‌کند که دنیای علمی بدون یک حکومت واحد جهانی ثبات و دوامی نخواهد داشت.

### کانت فیلسوف مشهور آلمانی:

ایجاد نظم منوط به وضع یک قانون جهانی است این همان است که مذاهب آن را خواسته‌اند و این همان است که پیامبران از دورانی بس کهن برای تحقق بخشیدن به آن بیای خواستند و خروش برآوردند و بدین گونه خواستند تا روشنگر تاریکی‌ها باشند.

### پروفسور ارنولد توین پی متفکر انگلیسی:

تنها راه حفظ صلح جهان و نجات نسل بشر تشکیل یک حکومت جهانی و جلوگیری از گسترش سلاح‌های اتمی است.

### پدوسکا (مبلغ مذهب مسیحیت در آمریکا):

در انجیل برای ظهور مصلح جهانی علائمی ذکر شده است، از جمله وقوع زلزله‌ها، سیل‌ها، جنگ‌ها، قحطی و خشکسالی که تمام این علائم محقق شده‌اند آن روز بسیار نزدیک است.

### ایچیرو اوزاوا یکی از مقامات ژاپن:

حل مسائل و معضلات ژاپن با اصلاحات امکان‌پذیر نیست. چیزی که ما نیاز داریم یک انقلاب است.

### خاخام و سیروئل دیویدوایس:

کسانی که به کتاب تورات معتقدند می‌دانند که وجود اسرائیل کاملاً غیر مذهب

یهود است و تورات تصریح می‌کند یهودیان تا ظهور ناجی خود نمی‌توانند از دولت برخوردار شوند.

### شبهات‌های امام زمان (ع) به انبیاء

#### شبهات به حضرت نوح

(۱) نوح عمر بسیار طولانی نمودند (۲۵۰۰ سال) حضرت قائم (ع) نیز عمری دراز داشتند.

(۲) نوح زمین را با سخن خود از کافرین پاک کرد و گفت پروردگارا بر روی زمین دیگر بشری از کافر قرار مده. (سوره نوح آیه ۲۶) حضرت قائم نیز زمین را با شمشیر از لوٹ وجود کافران پاک خواهد نمود.

(۳) هر که از نوح تخلف جست هلاک شد، از حضرت قائم (ع) نیز همین طور.

(۴) فرج نوح را خداوند آنقدر به تأخیر انداخت که بیشتر معتقدین به حضرت از او برگشتند. فرج حضرت ولیعصر (ع) نیز همین طور.

(۵) ادریس به ظهور نوح بشارت داد و به ظهور قائم (ع) نیز خداوند فرشتگان را بشارت داد و همچنین پیامبر (ع) و امامان (ع).

(۶) ندهای نوح بر شرق و غرب عالم می‌رسید و این یکی از معجزات آن حضرت بود، قائم (ع) نیز هنگام ظهور بین رکن و مقام فریادی بر می‌آورد که تمام عالم سخنان آن حضرت را می‌شنوند.

#### شبهات به حضرت ابراهیم (ع)

(۱) ابراهیم (ع) دوران حمل و ولادتش مخفیانه بود، قائم (ع) نیز حمل و ولادتش مخفی بود.

(۲) ابراهیم (ع) در روز مقداری رشد می‌کرد که دیگران در یک هفته رشد می‌کنند و در یک هفته آنقدر رشد می‌کرد که دیگران در یک ماه رشد می‌کنند و در یک ماه... حضرت قائم (ع) نیز رشدشان چنین بود.

(۳) ابراهیم (ع) از مردم عزلت گزید، قائم (ع) نیز همین طور می‌باشد.

(۴) ابراهیم (ع) دو غیبت داشته حضرت قائم نیز دو غیبت دارند.

(۵) ابراهیم (ع) هنگامی که در آتش افکنده شد جبرئیل برایش جامه‌ای از بهشت



آورد. حضرت قائم (ع) نیز همان جامه را هنگام قیام می پوشد.  
 (۶) ابراهیم (ع) خانه کعبه را بنا کرد و حجرا لاسود را در جایش نصب فرمود،  
 حضرت قائم (ع) نیز مسجد الاحرام را در جای اصلی می سازند و حجرا لاسود را به  
 جایی که در آن بوده باز می گردانند.  
 (۷) ابراهیم (ع) مردم را به سوی خدا فرا خواند و "اذن فی الناس و بالحج" و  
 قائم (ع) نیز مردم را به سوی خدا دعوت می کند.

### شباهت به حضرت یوسف

(۱) یوسف از زیباترین اهل زمان خود بود، حضرت قائم (ع) نیز زیباترین اهل زمان  
 خود می باشد.  
 (۲) یوسف مدتی طولانی غایب شد تا اینکه برادران بر او داخل شدند. پس آنها را  
 شناخت، در حالی که آنها او را نشناختند، حضرت قائم (ع) نیز از خلق غایب شد در  
 عین حالی که از میان آنها راه می رود آنان را می شناسد ولی آنها او را نمی شناسند.  
 (۳) یوسف خداوند امرش را یک شبه اصلاح فرمود که پادشاه مصر آن را در  
 خواب دید، قائم (ع) نیز خداوند امرش را در یک شب اصلاح می کند، پس در آن یک  
 شب یاران آن حضرت را از بلاد دور جمع می کنند.  
 (۴) یوسف دچار زندان شد، قائم (ع) نیز در زندان دنیا چرا که این دنیا آن هم با این  
 ظلم و ستم معاندین و مخالفان از زندان هم بدتر است.  
 (۵) یوسف از خواص و عام خودش غایب شد و خود را از برادرانش مخفی  
 ساخت. با اینکه فاصله میان او و خاندانش و شیعیانش نزدیک بود، قائم (ع) نیز  
 همین طور است.

### شباهت به حضرت خضر (ع)

(۱) خضر عمر خودش را خداوند طولانی نموده و این موضوع نزد شیعه و سنی  
 مسلم است، قائم (ع) نیز خداوند عمر با برکتشان را طولانی قرار داده است و یکی از  
 دلایل و استدلالها بر طولانی بودن عمر قائم (ع) طولانی بودن عمر خضر می باشد.  
 (۲) نام حضرت خضر بلیا است. بر چوب خشکی نمی نشست مگر اینکه سبز  
 می شد و هرگاه نماز بگذارد اطرافش سبز می شود و... حضرت قائم (ع) نیز به هر

سرزمینی پا بگذارد سبز و پرگیاه می شود و آب از آنجا می جوشد و چون از آنجا برود آب فرو می رود و زمین به جای خود بر می گردد.

(۳) خضر خداوند به او قدرتی و نیرویی عنایت فرموده که به هر شکل که بخواهد در می آید، قائم (ع) نیز خداوند همین قدرت را به ایشان عنایت فرموده.

(۴) خضر وجه کارهایش آشکار نشد، مگر بعد از اینکه خودش فاش کرد، قائم (ع) نیز وجه غیبتش آن طور که باید مکشوف نمی شود، مگر بعد از ظهور.

(۵) خضر هر سال در مراسم حج شرکت می کند، تمام مناسک را انجام می دهد، قائم (ع) نیز هر سال در مراسم حج شرکت می کند و مناسک را به جای می آورند.

### شبهات به حضرت الیاس (ع)

(۱) الیاس خداوند عمرش را همچون خضر طولانی ساخته، قائم، نیز خداوند عمرشان را طولانی فرموده اند.

(۲) الیاس نیز مانند حضرت خضر هر سال به حج می رود و در آنجا با هم ملاقات می کنند. قائم (ع) نیز هر سال در مناسک حج شرکت می کنند.

(۳) الیاس از قومش فرار کرد و از نظرشان غایب شد. (هنگامی که می خواستند او را بکشند) قائم (ع) نیز همین طور.

(۴) الیاس خداوند متعال به دعایش یونس پیامبر را در حالی که کودک بود بعد از ۱۴ روز از فوتش زنده کرد، قائم (ع) نیز خداوند به برکتش و به دعایش مردگان بسیاری را زنده خواهد کرد. پس از گذشت سال ها از عمرشان از جمله اصحاب کهف، ۲۵ نفر از قوم موسی، یوشع بن نون وصی و مؤمن آل فرعون و سلمان فارسی و ابودجانہ انصاری و مالک اشتر.

(۵) الیاس را خداوند بر آسمان برد، قائم (ع) نیز خداوند او را به آسمان ها برد. بعد از تولد مبارکشان.

(۶) الیاس گفته می شود که به فریاد دردمندان می رسد و گمشدگان مضطرب را در بیابان ها و دشت ها راهنمایی می کند و خضر آنها را در جزایر و دریاها فریادرسی می کند. قائم نیز به دردمندان رسیدگی می کند و گمشدگان را در خشکی و دریاها راهنمایی می کند و بلکه در زمین و آسمان...

(۷) الیاس به اذن خدای متعال برایش از آسمان مائده آمد، قائم نیز برایش مائده از

آسمان نازل شد. میکال المکارک، ج ۱، ص ۲۳۲.

(۸) الیاس در کوه دشواری سکونت کرد، قائم (ع) نیز در روایت علی بن مهزیار اهوازی آمده که فرمودند: "پدرم به من امر فرموده که از کوهساران جز دشوار آنها و از بلاد جز جاهای پست را برنگزینم."

### شبهات به حضرت موسی (ع)

(۱) موسی دوران حملش و ولادتش مخفی بود، قائم (ع) نیز مدت حملشان و ولادتشان مخفی بود.

(۲) موسی از قومش دو غیبت داشت که یکی از دیگری طولانی تر بود، قائم (ع) نیز همین طور بود.

(۳) خداوند با موسی سخن گفت و چنین فرمود که تو را انتخاب کرده‌ام برای یاری دین و... به قائم (ع) نیز هنگامی که به آسمان به سراپرده عرش رفتند چنین جملاتی فرمود، بلکه بیشتر و...

(۴) موسی از قوم خود و دیگران غایب شد از ترس دشمنان، قائم (ع) نیز همین طور.

(۵) موسی وقتی غایب شد قومش در سختی قرار گرفتند به طوری که دشمنان پسران آنها را می‌کشتند و زنانشان را زنده می‌گذاشتند... و در غیبت قائم (ع) نیز بر شیعیان سختی و فشار زیادی وارد می‌آید.

(۶) موسی بنی اسرائیل منتظر قیامش بودند چون به آنها خبر داده شده بود که فرج آنها به دست اوست، قائم (ع) نیز شیعیانش منتظرش هستند.

(۷) موسی خداوند درباره‌اش می‌فرماید: ما به موسی کتاب را دادیم پس در آن اختلاف شد. قائم (ع) نیز همین طور در کتابی که با او است که امیرالمؤمنین (ع) جمع کرده یعنی همان قرآنی که نزد حضرت حجت (ع) هست اختلاف می‌شود.

(۸) موسی خداوند به او عصایی عنایت فرمود و آن را معجزه آن جناب قرار داد قائم (ع) به همان عصا اختصاص یافته. میکال المکارم، ج ۱، صفحه ۲۳۰.

(۹) موسی خداوند دشمنش (قارون) را به زمین فرو برد، قائم (ع) نیز دشمنانش (لشکر سفیانی) را به زمین فرو خواهد برد.

(۱۰) موسی چون دستش را بر می‌آورد می‌درخشید و سفیدی آن بینندگان را خیره

می ساخت، قائم (ع) نیز نورش می درخشد تا جایی که مردم از نور آفتاب و ماه بی نیاز شوند.

(۱۱) موسی از سنگ برایش ۱۲ چشمه جوشید، قائم (ع) نیز از سنگ آب برایش خواهد جوشید.

(۱۲) فرعون برای رسیدن به موسی افراد بسیاری را کشت ولی آنچه خدا خواست همان شد، قائم (ع) نیز فرعون های زمان به منظور قتل حضرتش چه بسیار از فرزندان پیامبر (ص) را کشتند ولی به حضرتش دست پیدا نکردند.

(۱۳) موسی خداوند در یک شب امرش را اصلاح فرمود، قائم نیز خداوند در یک شب امر ظهورش را اصلاح می فرماید.

(۱۴) موسی خداوند به منظور امتحان قومش ظهور آن حضرت را تأخیر انداخت تا آنهایی که گوساله می پرستیدند تا از خداپرستان جدا شوند، قائم نیز خداوند به همین منظور ظهورشان را به تأخیر انداخته است.

### شبهت به حضرت داوود (ع)

(۱) داوود را خداوند عزوجل در زمین خلیفه ساخت و فرمود: یا داوود انا جعلناک خلیفه فی الأرض، قائم (ع) نیز خداوند او را خلیفه روی زمین قرار می دهد. أمن یجیب المضطر اذا دعاء... ویجعلهم خلفاء فی الأرض.

(۲) داوود آهن برایش نرم شد توسط خداوند و قائم (ع) نیز خداوند آهن را برایش نرم می کند، چنانکه در روایت است که مردی از عمان تقاضای معجزه داوود را از آن حضرت می کند که آن حضرت آهن برایش نرم می شود.

(۳) داوود سنگ با او سخن گفت و صدا زد ای داوود مرا بگیر و جالوت را با من به قتل برسان. قائم (ع) هم شمشیرش او را صدا می زند و به او خبر می دهد که کافر زیر من است بیا او را بکش.

(۴) داوود جالوت را کشت، قائم (ع) نیز دجال که از جالوت بدتر است می کشد.

(۵) داوود به وسیله الهام در میان مردم حکم می کرد، قائم (ع) نیز به حکم داوود قضاوت خواهد کرد و از بینه و شاهد نمی پرسد و نیازی به آن ندارد.

(۶) داوود نوشته ای از آسمان بر او نازل شد که مهری از طلا بر آن بود. در آن ۱۳

مسئله بود که خداوند به داوود وحی می کرد، قائم (ع) نیز بر منبر کوفه که ۳۱۳ تن از

یارانش دورشان هستند از قبای خود نوشته‌ای بیرون آورد که با مهری زرین مهمور باشد...

### شبهات به حضرت سلیمان(ع)

- (۱) سلیمان داوود را جانشین خود قرار داد، در حالی که هنوز به سن بلوغ نرسیده بود. قائم(ع) نیز خداوند او را خلیفه قرار داد، در حالی که کودکی تقریباً ۵ساله بودند.
- (۲) سلیمان گفت پروردگارا به من ملکی عنایت کن که برای هیچ‌کس بعد از من شایسته نباشد، قائم(ع) نیز خداوند متعال ملکی به او عنایت خواهد فرمود که برای احدی از اولین و آخرین از نظر کیفیت و کمیت مانندش نبوده است.
- (۳) سلیمان خداوند باد را در تسخیر او قرار داده بود، قائم(ع) نیز خداوند باد را در خدمتش قرار می‌دهد.
- (۴) سلیمان مدتی از قومش غایب شد، قائم(ع) نیز غیبتش طولانی‌تر از سلیمان بود.
- (۵) سلیمان آفتاب برایش بازگشت، قائم نیز آفتاب را می‌خواند و ایشان را پاسخ می‌دهند.
- (۶) سلیمان حشمة‌الله بود، قائم(ع) نیز حشمة‌الله است.

### شبهات به حضرت عیسی(ع)

- (۱) عیسی فرزند بهترین زنان زمانش می‌باشد، قائم(ع) نیز فرزند بهترین زنان زمانش می‌باشد.
- (۲) عیسی در شکم مادر تکلم کرده تسبیح می‌گفت، قائم(ع) نیز در شکم مادر سخن گفت و سوره قدر را قرائت نمودند.
- (۳) عیسی در کودکی در گهواره سخن گفت، قائم(ع) نیز در کودکی در گهواره سخن گفت.
- (۴) عیسی خداوند حکمت و ویژگی‌های نبوت را در کودکی به او عنایت فرمود، قائم(ع) نیز همان‌طور ویژگی‌های امامت را...
- (۵) عیسی را خداوند متعال به سوی خود بالا برد، قائم(ع) نیز خداوند او را به سوی خود بالا برد.

- ۶) عیسی مردم درباره‌اش اختلاف کردند، قائم (ع) نیز مردم درباره‌اش اختلاف کردند (بعضی می‌گویند...)
- ۷) عیسی به اذن خدا مرده را زنده کرد، قائم (ع) نیز مردگان را به اذن خدای متعال زنده می‌کند مانند اصحاب کهف، سلمان فارسی و...
- ۸) عیسی فرمود: من به شما خبر می‌دهم آنچه می‌خورید و آنچه در خانه‌هایتان ذخیره می‌کنید، قائم (ع) نیز بر تمام احوال و کارها مطلع می‌باشند.

### شبهات به خاتم‌الانبیاء صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

- ۱) سخن جامع در این باب فرمایش رسول اکرم (ص) می‌باشد که فرمودند: مهدی از فرزندان من است، اسم او اسم من و کنیه‌اش کنیه من، از نظر خلق و خوی شبیه‌ترین مردم به من است... مؤلف مکیال‌المکارم در این باره می‌گوید: از این سخن مبارک درهای بسیار گشوده می‌شود که شایسته است در آن تدبیر‌نمایی تا ان‌شاءالله صبرت زیاد و سینه‌ات فراخ گردد.

### شبهات به امام حسین (ع)

- امام حسین (ع): لو ادرکته لخدمته ایام حیاتی: اگر او را درک می‌کردم تمام عمر خدمتگزارش می‌شدم.
- امام زمان (ع): یا جدا من صبح و شب برای شما اشک می‌ریزم و ندبه می‌کنم و به جای اشک بر شما خون گریه می‌کنم.
- ۱) شدت اهتمام در یاد کردن آنها در قرآن کریم و سنت پیامبران و کتاب‌های آسمانی.
- ۲) اهتمام پیامبران گذشته به گریستن برای حضرت امام حسین (ع) و برپا نمودن مجالس سوگواری... که نظیر اهتمام امامان (ع) گذشته است در دعا کردن برای فرج حجه بن الحسن (ع) و طلب ظهور آن بزرگوار پیش از وقوع غیبت.
- ۳) شدت اهتمام هر دو امام در امر به معروف و نهی از منکر و تقیه نکردن ایشان.
- ۴) نبودن بیعت طاغوت زمان بر آن دو وجود مقدس چنانچه امام حسین (ع) حاضر به بیعت نشدند.
- ۵) بالا بردن به سوی آسمان فرشتگان هر دو بزرگوار را به اذن خداوند به آسمان

بالا بردند.

(۶) آرزوی بودن در رکاب آن دو وجود مقدس (ع) برای مؤمنین و امامان... چنانچه در زیارت عاشورا می خوانیم ای کاش با شما بودیم و... هر دو آرزوی ثواب شهادت را دارند، طبق روایات.

(۷) امام حسین (ع) ترسناک از مکه بیرون رفتند و در مکه نزول کردند و سپس به سوی کوفه حرکت فرمودند. حضرت حجت (ع) نیز همین برایشان اتفاق می افتد که سفیان عده ای را به مدینه می فرستد و حضرت مهدی (ع) از آنجا به سوی مکه کوچ می کند...

(۸) مصیبت آن دو سخت ترین مصیبت هاست «مصیبت غربت و تنهایی امام حسین (ع) و مصیبت طولانی غربت و تنهایی و مظلومیت امام عصر (ع)».

(۹) امام حسین ندای هل من ناصر ینصرنی سر دادند و طلب یاری از مردم نمودند. امام عصر (ع) نیز هنگام ظهور طلب یاری می کنند و در قسمتی از روایت است که می فرمایند: خدا را. درباره ما، ما را خوار نکنید و یاریمان نمایید که خداوند شما را یاری کند، و هم اکنون هم اگر گوش دلمان را باز کنیم ندای هل من ناصر ینصرنی امام زمان (ع) بلند است که اهل ایمان را به یاری می طلبد انشاء الله که همه ما بتوانیم با تقوی و یاد آن دو عزیز در همه امور و درخواست فرج از خداوند متعال آن عزیز را یاری کرده باشیم و قلب مقدسشان از ما راضی و خشنود گردد. انشاء الله.

(۱۰) غربت تنهایی و مظلومیت آن دو وجود مقدس.

با یاران امام عصر (عج)

عثمان بن سعید عمروی:

او را عثمان بن سعید عسکری هم می گویند زیرا او از قریه عسکر سامره بوده است. او را سمان هم می گویند زیرا به خاطر پنهان داشتن منصب سفارتی که از جانب امام زمان (ع) داشت روغن فروشی می کرد. رسم وی چنین بود که شیعیان اموالی را که برای امام حسن عسکری (ع) می آوردند به وی می دادند و او از ترس آنها را میان خیک روغن پنهان می نمود و بدین گونه به خانه امام می رساند.

آن مرد بزرگوار موثق امام هادی (ع) و امام حسن عسکری (ع) بوده است و از عرب بنی اسد بوده است. احمد بن اسحاق قمی می گوید: روزی خدمت امام

هادی (ع) رسید. عرض کردم: آقا من گاهی سعادت درک حضورتان را دارم و گاهی از این فیض بی نصیب می مانم. در اینجا همه اوقات این فیض برایم میسر نمی گردد. سخن چه کسی را بپذیرم و از چه کسی پیروی نمایم. فرمود: ابن ابو عمرو عثمان بن سعید، مردی موثق و امین است. آنچه وی برای شما نقل کند از طرف من می گوید و آنچه به شما می رساند از جانب من می رساند. احمد بن اسحاق می گوید: بعد از رحلت آن حضرت روزی به خدمت امام حسن عسکری (ع) شرفیاب شدم و همان سؤال را از آن حضرت نیز کردم. آن حضرت فرمودند: این ابو عمرو مردی موثق و امین است. هم مورد وثوق امام گذشته (امام هادی (ع) بود و هم نزد من در زمان حیات و ممات موثق می باشد. آنچه به شما برساند از جانب من می گوید و از طرف من می رساند.

عثمان بن سعید پیش از ولادت حضرت ولیعصر (ع) به مدت پنج سال از طرف امام هادی (ع) و امام حسن عسکری (ع) وکیل و نماینده بود و در اینجا متذکر این نکته باید شد که موقعیت این دو امام بزرگوار طوری بود که با مردم نمی توانستند به راحتی ارتباط داشته باشند. به همین جهت از طریق شاگردان خاص و شیعیان با ایشان ارتباط برقرار می کردند و از فواید این وضعیت شاید بتوان آماده کردن مردم برای غیبت امام عصر (ع) بوده تا امر غیبت امام (ع) به یکباره صورت نپذیرد و مردم بیش از حد حیران و سرگردان نشوند و تحت فشار قرار نگیرند و این امر تدریجاً انجام شود.

هنگامی که عثمان بن سعید الطاف و بزرگواری را از امام (ع) دید به سجده شکر افتاد و خدا را سپاس گفت و اشک شوق از دیدگانش جاری گشت عثمان بن عمرو از دوران کودکی حجت خدا به مقام سفارت و نیابت از طرف آن حضرت منصوب شد. او از جمله کسانی است که در مراسم غسل و کفن و نماز و دفن امام حسن عسکری (ع) شرکت نمودند.

و از جمله توقیعات که از ناحیه امام عصر (ع) که به وسیله عمرو (عثمان بن سعید) برای شیعیان صادر شد توقیعی می باشد که به جهت به شک افتادن جمعی از شیعیان درباره وجود مقدس آن حضرت بوده که آن حضرت مردم را نصیحت می فرمایند.

هنگامی که سفیر اول حضرت ولیعصر (ع) دیده از جان بر تافت شیعیان در غم و اندوه قرار گرفتند. خاطر شریف حضرت ولیعصر (ع) نیز در سوگ او محزون گردیدند و طبق نامه شریفی که به افتخار فرزند بزرگوارش محمد بن عثمان از ناحیه مقدسه صادر



شد به فرزندش تسلیت فرمودند. در این نامه چنین آمده است:

"ما برای خداییم و بازگشتمان به سوی اوست. تسلیم فرمان خدا به قضای الهی هستیم. پدرت سعادت‌مندانه زیست و نیکو از این جهان دیده بریست. خدا رحمتش کند و او را به اولیاء و موالی خود ملحق سازد که همواره در راه آنها کوشا بود. در چیزهایی که او را به خدا نزدیک سازد تلاش فراوان داشت. خدای تبارک و تعالی رویش را سفید و درخشنده گرداند و لغزش‌هایش را ببخشد."

در نامه دیگری که به عنوان تسلیت از آن ناحیه مقدس صادر شده است نشانگر حزن و اندوه زیاد حضرتش و فقدان سفرگرامیش و نیز موقعیت او نزد امامش می باشد که ضمن بشارت بر جانشینی پسرش محمدبن عثمان به جای پدرش این چنین مرقوم فرمایند:

"خداوند به تو اجر جزیل و صبر جمیل مرحمت فرماید ما و شما در این حادثه دچار غم و اندوه شدیم. از جدایی و فراق او احساس وحشت کردیم. خدایش او را شاد و مسرور گرداند. از کمال سعادت او این بود که خدای تبارک و تعالی فرزندی چون به تو عنایت فرموده است که در جای او بنشیند و منصب او را به عهده بگیری و از خدا برایش رحمت و مغفرت بطلبی."

#### محمدبن عثمان:

سفیر دوم حضرت ولیعصر(ع) در غیبت صفری ابو جعفر بن عثمان ملقب به "عسکری دوم" است که دوران سفارت او با ایام خلافت معتمد عباسی، معتضد عباسی، مکتفی عباسی و ده سال از خلافت مقتدر عباسی مصادف شد و در حدود چهل سال مقام والای نیابت خاصه را به عهده داشت و در سال سیصد و پنج دیده از جهان بریست. محمدبن عثمان بعد از درگذشت پدرش به مقام سفارت منصوب شد. در مورد وثاقت او توقیعات شریفه‌ای که دو نمونه نقل کردیم کافیهست. امام حسن عسکری(ع) نیز خطاب به یکی از یاران درباره او چنین می فرماید:

"عمروی (عثمان بن سعید) و پسرش (محمدبن عثمان) هر دو مورد اعتماد و وثوق من هستند و هرچه بگویند از من گفته‌اند و هر چه روایت می کنند از من روایت کرده‌اند. سخنان ایشان را بشنو و فرمانشان را اطاعت کن که هر دو مورد امین و مورد وثوق هستند."

و امام عصر(ع) نیز در توقیع شریفشان در حق محمد بن عثمان می فرمایند: "او در همین حال مورد وثوق و اعتماد ماست و او در پیش ما مقام و منزلتی دارد که او را دلشاد می سازد. خداوند لطف و کرمش را در حق او افزون کند که او مولای تواناست و همه ستایش ها مخصوص اوست که شریکی ندارد و صلوات و سلام و درودهای فراوان بر رسول گرامی حضرت محمد(ص) و اهل بیت او باد."

توقیعات مبارک حضرت با همان خطی که در زمان پدرش عثمان صادر می شد به دست او صادر می گشت و به شیعیان می رسید و شیعیان جواب سوالات خود را از طریق ایشان از امام عصر(ع) می گرفتند و واسطه بین آن حضرت و مردم بود. محمد بن عثمان پس از چهل سال افتخار خدمت و افتخار تصدی پست رفیع نیابت سرانجام در سال سیصد و پنج هجری به دیار آخرت شتافت و جهان تشیع را در سوگ خود به ماتم نشانید. خدای رحمتش کند و ما را از شفاعتش محروم نسازد. قبر آن بزرگوار در شهر بغداد می باشد. علائم و کرامات زیادی از وی ظاهر شد. معجزات امام زمان(ع) به دست او آشکار می گردید و امور بسیاری از جانب امام(ع) به شیعیان خبر داده می شد که همه باعث بصیرت شیعیان در خصوص وجود امام دوازدهم گردید.

محمد بن عثمان قدس الله روحه قبری برای خود حفر نموده بود که هر روز داخل آن می شد و یک جزء قرآن را تلاوت می کرد. سپس بیرون می آمد وقتی علت آن را سؤال می کنند می فرماید: برای مردن اسبابی هست. بعداً که از او سؤال می کنند می فرماید: مأمور شدم که خود را جمع و جور کنم، سپس دو ماه بعد وفات می کنند که در کتاب غیبت شیخ طوسی نوشته شده که در آخر ماه جمادی الاولی سال سیصد و پنج وفات می فرماید.

#### ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی:

سومین نایب خاص امام عصر(ع) است که حدود بیست و یک سال متصدی مقام مقدس سفارتش با دو خلیفه عباسی (مقتدر و راضی) مصادف شد و درگذشت آن بزرگوار سال ۳۲۶ هجری قمری بوده است. محمد بن عثمان که در سال آخر عمر با برکتش بسیار پیر و ناتوان شده بود در دو سال آخر (۳۰۴-۳۰۵ ه. ق) زندگی قبض (گرفتن) اموال شیعیان را به حسین بن روح واگذار کرده بود و در واپسین لحظات زندگی

به شیعیان حاضر در مجلس فرمود: "به من امر شده که به ابولقاسم حسین بن روح وصیت نمایم."

یکبار حسین بن روح به پیشگاه حضرت ولیعصر(ع) نامه نوشت و اجازه تشریف به حج خواست. از ناحیه مقدس چنین پاسخ صادر شد: "لا تخرج هذه السنه، امسال نرو" حسین بن روح بسیار اندوهگین و در فرصت دیگری اجازه خواست. در پاسخ چنین فرمان رسید: "إذا كان لا بد فلن فى القافله الأخير. اگر ناگزیر از رفتن باشی با آخرین قافله حرکت کن" او نیز با آخرین قافله به راه افتاد. بعد حکومت آن معلوم شد زیرا همه قافله‌های قبلی با قرامطه روبرو شدند و فقط قافله آخر جان به سلامت برد. آن سال که به "تاثیر کوب" معروف شد صدها نفر از حجاج میان عراق و حجاز زیر دست قرامطه کشته شدند و فقط قافله آخر از قتل و غارت مصون ماند.

حسین بن روح بیست و یک سال عهده‌دار منصب سفارت بود و با احتساب دو سال اخیر محمد بن عثمان مجموعه دوران نیابت او به بیست و سه سال می‌رسد که سرانجام در شعبان سیصد و بیست و شش از جهان دیده بریست و شیعیان را در غم و اندوه فراوان فرو برد.

نخستین توقیعی که به دست حسین بن روح از ناحیه مقدس مشرف صدور یافته بود به این شرح بود:

"ما او (حسین بن روح) را می‌شناسیم. خدا همه خوبی‌ها و رضای خود را به او بشناساند و او را با توفیق خود سعادت‌مند گرداند. از نامه او اطلاع یافتیم و به وثوق او اطمینان داریم. وی در نزد ما مقام و جایگاهی دارد که او را مسرور می‌گرداند. خداوند احسان خود را درباره او افزون گرداند." این توقیع در روز یکشنبه که شش شب از ماه شوال گذشته بود در سال سیصد و پنج قمری رسیده بود.

ابوالحسن علی بن محمد سمري:

چهارمین و آخرین سفیر حضرت ولیعصر(ع) که بعد از رحلت حسین بن روح به مقام سفارت منصوب شد و مدت سه سال عهده‌دار این منصب بوده و در نیمه شعبان ۳۲۹ هجری قمری دار فانی را وداع گفت و با رحلت او باب سفارت بسته شد و دیگر کسی ادعای نیابت خاصه نمی‌کند، مگر اینکه دروغگو باشد. از اصحاب نزدیک امام

حسن عسکری (ع) بوده. دوران سفارتش با دو خلیفه عباسی (راضی و متقی) مصادف شد و از توقیعات شریفی که در اواخر سفارت او صادر شد توقیع ذیل می باشد.

"واما الحوادث الواقعة فارجعوا بها الی رواه حدیثنا فإنهم حجتی علیکم وانا حجه علیهم..."

"اما در مورد حوادثی که روی می دهد به راویان حدیث ما رجوع کنید که آنها حجت من بر شما هستند و من حجت خدا بر آنها هستم..."

و بدین سان پایه های مرجعیت و غیبت کبری استوار ساخت تا شیعیان در این مقطع حساس از نظر احکام اسلامی بی سرپرست نمانند و با مراجعه به مراجع عالیقدر تقلید و ظایف شرعی خود را دریافته و عمل کنند.

در روزهای بیماری او از وی پرسیدند که به چه کسی ما را توصیه می کنی؟ که بعد از تو در مسایل شرعی و حقوقی به او مراجعه کنیم؟ فرمود:

"خدا مشیتی دارد که آن را انجام خواهد داد."

آنگاه نامه ای را که از ناحیه مقدسه رسیده بود درآورد. مهر آن را شکافت و برای حاضران قرائت نمود. متن توقیع شریف به خط حضرت بقیه الله ارواحنا فداه چنین بود:

"بسم الله الرحمن الرحیم یا علی بن محمد السمری اعظم الله اجر اخوانک فیک فانک میت ما بینک و بین سته ایام، فاجمع امرک و لا توص الی احد فیقوم مقامک بعد وفاتک، فقد وقعت الغیبه التامه، فلا ظهور الا بعد به اذن الله تعالی ذکره و ذلک بعد طول الامد و قسوه القلوب و امتلاء الأرض جوراً و سیاتی من شیعتی من یدعی المشاهده الا فمن ادعی المشاهده قبل خروج السفیانی و الصحیه فهو کذاب مفتر، و لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم."

"به نام خداوند بخشنده خدا پاداش برادرانت را در سوگ تو افزون سازد که شش روز دیگر رحلت خواهی کرد کارهایت را فراهم ساز و کسی را برای جانشینی خود برنگزین و به کسی وصیت مکن که غیبت کامل (کبری) فرا رسیده دیگر تا روزی که خدای تبارک تعالی بخواهد ظهوری نخواهد بود و آن مدتی بس دراز خواهد بود که دل ها را قساوت خواهد گرفت و زمین پر از ظلم و ستم خواهد شد در این دوران برخی از شیعیانم ادعای مشاهده (نیت خاصه) خواهند نمود آگاه باشید که هر کس ادعای مشاهده کند (نیابت خاصه) پیش از خروج سفیانی و وقوع صحیه دروغ گفته است که هیچ حول و قوه ای جز برای خداوند بزرگ و بزرگوار نیست."

شیخ مفید:

ابو عبدالله محمد نعمان حارثی عکبری مشهور به شیخ مفید در یازدهم سال ۳۳۶ هجری قمری تقریباً هفت سال بعد از غیبت کبری در سوئقه ابن بصری از توابع عکبری شمال شهر بغداد به چشم به جهان گشود و در دامان پدر و مادری عاشق و دلباخته مکتب اهل بیت عصمت و طهارت پرورش یافت. در کودکی به همراه پدر به بغداد آمد و فراگیری علوم اسلامی را نزد دانشمندان بزرگ آن زمان آغاز کرد تا اینکه خود از بزرگترین عالمان و متفکران تاریخ اسلام شد. ایشان با پنج واسطه به سعید بن جبیر می‌رسد که از شاگردان و پیروان امام چهارم حضرت علی بن الحسین (ع) بوده او نخستین کسی است که در علم تفسیر کتاب نوشته است. او به دست حجاج بن یوسف ثقفی شهید شد. به علت عقیده به تشیع.

شیخ مفید نیز همانند جد خود در جهاد و کوشش برای حق و روشن کردن حقیقت به مقامی رسید که در رواج دین خدا از هیچ چیز پروا نداشت. زندگی او آکنده بود از علم و عمل و کوشش و تلاش و بهره گرفتن و بهره رساندن تا آنجا که همه فضیلت‌ها در او جمع شد. بیشتر زندگیش در ترویج مذهب و دفاع از حق و مبارزه علمی با مخالفان گذشت. او با فرقه‌هایی مانند معتزله، مرجیه، اشاعره، خوارج، زیدیه، واقفیه و... مبارزه علمی می‌نمود. شاگردان بزرگی از جمله سید مرتضی علم الهدی، سید رضی شیخ الطائفه طوسی و... تربیت نمود.

لقب مفید نیز حضرت بقیه الله ارواحنا فداه به او عنایت فرمودند و حقاً او برای شیعیان و دیگران مفید بود. از ویژگی‌های شیخ مفید رحمه الله علیه مقامات روحی و معنوی او بود. او با پاک کردن باطن خود از تیرگی‌ها و ظلمت‌ها و خلاصه از رذائل روحی قلب و روح خود را آماده برای کسب اسرار و معارف الهی نمود. در سال ۳۹۳ ه. ق به دست بهاءالدوله دیلمی تبعید گردید. شیخ مفید در اثر تبعیدها و گرفتاری‌ها استقامت و صبر را از دست نداد تا جایی که نام او پرآوازه شد. تألیفات آن مرد بزرگ به دوست جلد می‌رسد که نیمی از آن در تبیین عقاید حقه و امامت و ولایت می‌باشد و چون عاشق و شیدای امام زمانش حضرت بقیه الله ارواحنا فداه بود کتب و رسائل متعددی راجع به آن حضرت به رشته تحریر درآوردند، مانند کتاب الغیبه منحصر فی الغیبه جواب الفارقین فی الغیبه و...

سال وفات ایشان ۴۱۳ هـ ق می باشد. رحلت او چنان در بغداد تأثیر گذاشت که نوشته اند بغداد چنین روزی را به خود ندیده بود و مخالف و موافق در فقدان آن عالم ربانی اشک می ریختند. پیکر مطهرش را در خانه اش واقع در باب الریاح به خاک سپردند و پس از سال ها پیکر مطهرش را خارج نموده و در جوار بارگاه حضرت امام جواد (ع) کنار قبر استادش ابن قولویه قمی رحمه الله دفن کردند.

حضرت بقیة الله ارواحنا فداء به پاس این زحمات از ایشان تجلیل نموده و مفتخر به نامه ها و تویقعاتی کردند، چنانچه که در فرازی از آن تویقعات می فرمایند: "نامه ای به برادر با ایمان و دوست رشید ما ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمانی - شیخ مفید که خداوند عزت وی را مستدام بدارد. بعد در قسمتی دیگر از نامه می فرمایند: "از آنجا که در راه یاری حق و بیان سخنان و نصایح ما صادقانه کوشیدی خداوند این افتخار را به شما ارزانی داشته و به ما اجازه فرموده است که با شما مکاتبه کنیم." خداوند او را با موالیش محشور فرماید.

علاقه مندان را جهت اطلاع بیشتر از زندگانی پربرکت وی به کتاب امام زمان (ع) و شیخ مفید ارجاع می دهیم.

### سید بن طاووس (ع)

خاندان ابن طاووس رحمه الله علیه از بزرگترین خاندان علماء شیعه می باشند که شخصیت های بزرگی که همگی آنان از فقهای محدثین متکلمین، ادبا و فرزندگان و دانشمندان بنام جهان اسلام بوده اند که بعضی از آنها در کتاب امام زمان (ع) و سید بن طاووس نوشته آقای سید جعفر رفیعی آمده است. یکی از این بزرگان رضی الدین علی بن موسی بن جعفر طاووس حسینی حسینی معروف به سید ابن طاووس می باشد. البته از این خاندان سه نفر دیگر هم مشهور به سید ابن طاووس بوده اند که یکی فرزند و دیگر برادر وی و سومی از برادرزادگان او می باشد. همگی از جانب مادر نواده شیخ طوسی پیشوای مجتهد شیعه هستند، زیرا جعفر جد رضی الدین و داماد شیخ طوسی رحمه الله علیه بوده است.

خود او در مورد ولادتش می فرماید: ولادتم قبل از ظهر روز پنجشنبه نیمه ماه محرم سال ۵۸۰ در حله سیفیه بوده است. از استعداد درخشان و نبوغ کم نظیر برخوردار بود، لذا علوم آن زمان را در اندک زمانی فرا گرفت و بی نیاز گشت. تألیفات

زیادی داشته است و وی سعی می‌کرد تمام تصانیفش مورد رضای حضرت بقیه‌الله ارواحنا فداء بوده باشد. از کتب سیدبن طاووس رحمه‌الله علیه به جز قلیلی از آنها به ما نرسیده است و بعضی در اثر گذشت زمان و طوفان حوادث از بین رفته‌اند و بعضی دیگر از آنها هنوز خطی‌اند و به چاپ نرسیده است. فهرست حدود شصت جلد از تألیفات وی در کتاب امام زمان (ع) و سیدبن طاووس ذکر شده است.

او آن‌چنان حقوق امام زمان ارواحنا فداء را رعایت کرده تا اینکه به مقامات والایی رسید، چون رعایت حق آن جناب مایه بزرگ شدن و تقرب جستن نزد خداوند است. هر چه معرفت و محبت نسبت به آن حضرت بیشتر شود و رعایت حقوق آن جناب نیز بیشتر می‌شود. منزلت شخص نزد حضرتش بیشتر می‌گردد و چنانکه سیدبن طاووس رحمه‌الله علیه عمل کرد و به مقامی رسید که آن حضرت در ملاقات اسماعیلی هرقلی او را فرزند خود می‌خوانند و می‌فرمایند "به فرزندم رضی (اسم دیگری از سیدبن طاووس) بگو که نامه‌ای به علی بن عوض درباره تو بنویسد و من به او سفارش می‌کنم که هر چه بخواهی به تو بدهد." اصل قضیه اسماعیل هرقلی در کتب ملاقات از جمله همین کتاب امام زمان و سیدبن طاووس موجود می‌باشد.

سید ابن طاووس رحمه‌الله مسئله انتظار را یک ویژگی بسیار مهم می‌دانست و آن را ضامن ساختار شخصیت بشر و جامعه می‌شمرد، چنانکه امام هادی (ع) می‌فرماید: "هرگاه امام زمانان زندگی غایبانه را شروع کرد چشم به راه منتظر ظهورش باشید." لذا او در نوشته‌های خویش دائماً سخنی از انتظار و یا حضرت بقیه‌الله ارواحنا فداء می‌گوید و به عنوان وصیت و سفارش به فرزندان و تمامی فرزندان مکتب تشیع پیام انتظار و یاد آن امام عزیز برای نسل‌های آینده به یادگار می‌گذارد تا آنان نیز به خود آیند. از تشریفات آن جناب خدمت مقام مقدس بقیه‌الله اعظم ارواحنا فداء که در کتاب نجم‌الثاقب آورده بدین شرح است:

سیدبن طاووس قدس‌الله سره می‌فرماید:

در یک سحرگاه در سرداب مطهر از حضرت صاحب‌الامر ارواحنا فداء این مناجات را شنیدم که می‌فرماید: "اللهم ان لشیعتنا خلقت من شعاع انوارنا و... یعنی خدایا شیعیان ما را از شعاع نور ما و بقیه طینت ما خلق کرده‌ای آنها گناهان زیادی به اتکاء بر محبت به ما و ولایت ما کرده‌اند. اگر گناهان آنها گناهی است که در ارتباط با تو است از آنها بگذرد که ما را راضی کرده‌ای و آنچه از گناهان آنها در ارتباط با خودشان و

مردم هست خودت بین آنها را اصلاح کن و از خمس که حق ما است به آنها بده تا راضی شوند و آنها را از آتش جهنم نجات بده و آنها را با دشمنان ما در سخط خود جمع نفرما" آن بزرگوار در ۷۵ سالگی (سال ۶۶۴ هجری قمری) دارفانی را بدرود گفت و قبر مطهرش در جوار جد بزرگوارش حضرت علی (ع) می باشد. علاقه مندان به کسب اطلاعات بیشتر از زندگانی آن بزرگوار را به کتاب امام زمان و سید ابن طاووس نوشته آقای سید جعفر رفیعی ارجاع می دهیم.

### علامه حلی:

جمال الدین حسن بن یوسف حلی از علمای بزرگوار و از نوابغ اسلام به شمار می رفت. او در محضر و دامان اساتیدی چون سید ابن طاووس رحمه الله علیه کسب علم و ادب نموده و پرورش یافت. علامه حلی رحمه الله علیه به حق کمال، استفاده را از استاد خود برد و از بزرگان علمای نامی شیعه، مروج مکتب تشیع و افضل فقها مجتهدین گشت و به برکت وی مذهب شیعه در ایران گسترش پیدا کرد، چون باعث شد تا سلطان محمد شاه خدا بنده مذهب شیعه را اختیار کند. سلطان محمد خدا بنده از پادشاهان مغول بوده که با چهار واسطه به چنگیزخان می رسد. همین اتفاق باعث پیشرفت مذهب حقه تشیع در ایران و ضرب سکه به نام دوازده امام (ع) و تأسیس مساجد و اماکن مقدسه می شود.

علامه حلی در ۲۱ محرم سنه ۷۲۶ هجری قمری رحلت نمود و بدن پاک او در جوار مرقد حضرت امیرالمؤمنین (ع) در سمت راست دیوان طلا در حجره کوچکی به خاک سپرده شد.

علامه حلی رحمه الله علیه در دامان استاد خود به مقامات عالی معنوی و کمالات روحی می رسد. همچون استاد خود تمام عمر در یاد و انتظار حضرت بقیه الله ارواحنا فداه به سر می برد و در تمام مشکلات و حوادث با امداد و عنایات خاص آن حضرت یاری و کمک می شد و عنایات حضرت ولیعصر (ع) به آن بنده مخلص در کتب مختلف ملاقات آمده است. از جمله آنها تشریف زیر است که به صورت خلاصه آورده می شود:

"شب جمعه ای به تنهایی به زیارت حضرت سیدالشهداء می رفت و بر مرکبی سوار بود و تازیانه در دست داشت. در بین راه شخص عربی که جان همه عالم به فدای خاک پایش باد با او همراه می شود و سخن از مسائل علمی باز می کند. علامه متوجه



می شود که او حلال مشکلات علمی و یگانه روزگار است. علامه حلی با خود گفت شاید این شخص که در رکاب او می آید آن کسی باشد که عالم به وجود او وابسته و امام عصر(ع) باشد. در این حال تازیانه از دست علامه رحمة الله علیه افتاده بود از آن شخص پرسید: آیا در مثل این زمان که غیبت کبری می باشد امکان دارد انسان به محضر مقدس امام زمان(ع) شرفیاب شود؟

آن شخص به زمین خم گردید و تازیانه را برداشت و در دست علامه نهاد و فرمود چگونه نمی توان به خدمت او رسید. در حالی که الان دست او در دست توست. علامه حلی چون این جواب را شنید خود را از بالای مرکب به زیر انداخت و بیهوش شد وقتی بیهوش آمد کسی را ندید و جواب سئوالی که آقا در کتابی که آدرس داده بودند در همان صفحه و همان سطر که فرموده بود دید.

مقدس اردبیلی:

حاج شیخ عباس قمی در کتاب مشاهیر دانشمندان اسلامی می نویسد: مولای بزرگوار، عالم ربانی و محقق، فقیه همدانی مولای، احمد بن محمد اردبیلی نجفی، حال او در وثاقت و جلالت فضل و زهد و دیانت و پارسایی و امانت مشهورتر از این است که قلم آن را نگاشته و... و کافست در این مطلب آنچه علامه مجلسی گوید: و محقق اردبیلی در ورع و تقوی و زهد و فضل به نهایت مقام رسیده و در میان متقدمین و متأخرین مانند آن شنیده نشده، جمع کرده خداوند میان او و میان ائمه طاهرین(ع) را.

مقدس اردبیلی از سعادت مندانی است که بارها فیض تشریف به محضر مقدس امام عصر ارواحنا فداء نصیب او گردید. همچنانکه علامه مجلسی در بحار الانوار او را در ردیف کسانی که حضرت صاحب الزمان ارواحنا فداء را در غیبت مشاهده و ملاقات کرده ذکر نموده است.

"جواب سؤال هایش را از امام عصر(ع) می گیرد."

حاج شیخ عباس قمی از بحار نقل می کند: خبر داد به من (علامه مجلسی) جماعتی از سید فاضل میر علام گفت در بعضی از شبها در صحن روضه تقدسه غروی علی مشرفها السلام بودم و بیشتر از شب گذشته بود و من در اطراف صحن می گشتم که دیدم شخصی به طرف روضه و حرم مطهر می رود. پس به سوی او رفتم و

چون به وی نزدیک شدم شناختم که استاد فاضل، عالم متقی مولای ما احمد اردبیلی قدس الله روحه می باشد. پس خود را از او مخفی نمودم تا اینکه به درب حرم رسید و درب قفل بود. پس برای او باز شد تا به در رسید وارد روضه منوره شد و شنیدم صحبت می کرد و آهسته حرف می زد آنگاه بیرون آمد و در بسته شد.

پس عقب او رفتم، از نجف بیرون رفت و متوجه به طرف مسجد کوفه شد و من پشت سرش بودم به طوری که مرا نمی دید تا داخل مسجد شد و رفت به طرف محرابی که امیرالمؤمنین (ع) در آن شهید شده و مدت زیادی ماند. آنگاه برگشت و از مسجد خارج و متوجه نجف اشرف شد و من در عقبش بودم تا نزدیک مسجد حنانه و سرفه مرا گرفت و نتوانستم جلوی آن را بگیرم. پس متوجه به من شد و مرا شناخت و گفت: تو میرملای؟ گفتم: آری. فرمود: چه می کنی اینجا؟ گفتم: از اولی که داخل روضه مقدس شدی تا الآن با شما بودم و سوگند می دهم شما را به حق صاحب این قبر مطهر که مرا از ماجرای امشب از اول تا آخر خبر دهید.

فرمود: خبرت می دهم به شرط اینکه تا من زنده هستم به کسی نگویی. پس چون از من مطمئن شد گفت: من در بعضی از مسائل فکر می کردم و بر من درها بسته و مشکل داشتم، پس در دلم افتاد که بیایم خدمت امیرالمؤمنین (ع) و از او سؤال کنم. پس چون به در رسیدم در بدون کلید برایم باز شد چنانچه دیدی، داخل روضه شدم و تضرع کردم به سوی خداوند متعال در اینکه مولایم مرا جواب گوید پس شنیدم صدایی از قبر آمد؛ که برو مسجد کوفه! و از حضرت قائم (ع) سؤال کن که او امام زمان تو می باشد! پس آمدم نزدیک محراب و از آن حضرت پرسیدم و جواب داد من اکنون بر می گردم به منزل.

مقدس اردبیلی خدمت بعضی از شاگردان شهید دوم و فضلاء ایران و عراق شاگردی نموده و عده ای از بزرگان مانند صاحب معالم و صاحب مدارک و ملا عبدالله شوشتری (استاد شیخ بهایی) در خدمت او درس خوانده اند. در سال ۹۹۳ قمری در نجف اشرف به عالم ملکوت پرواز نمودند و در حجره ایوان مطهر حرم حضرت امیرالمؤمنین (ع) بدن مطهرش مدفون است.

سید مهدی بحر العلوم:

نام او مهدی فرزند سید مرتضی طباطبایی بروجردی از نوادگان حضرت امام

حسن مجتبی (ع) می باشد که نسب شریفش به سید ابراهیم ملقب به طباطبائی می رسد و همچنین علامه حلی اولی رحمه الله علیه جد مادری او است و علامه محمد باقر مجلسی رحمه الله هم دایی اوست. او در شهر مقدس کربلا در شب جمعه ماه شوال ۱۱۵۵ ه. ق. چشم به دنیا گشود. علامه سید بحر العلوم پیشوا و امامی است که روزگار نتوانسته است مانند او را به جهان تحویل دهد. اساتید وی پدر بزرگوارشان و گروهی از مشایخ که از جمله آنها شیخ یوسف بحرانی و محمد باقر وحید بهبهانی می باشد. مرحوم حاج شیخ عباس قمی (ره) در کتاب فواید رضویه می نویسد: شبی که علامه بحر العلوم رحمه الله به دنیا آمد پدر وی در عالم رؤیا دید که حضرت امام رضا (ع) دستور دادند به محمد بن اسماعیل بن بزیع، شمعی بر پشت بام منزل سید مرتضی روشن کند. پدرش می گوید دیدم شمع روشنایی غریبی دارد و به آسمان رفته که آخر نداشت.

او در سال ۱۱۶۹ به نجف اشرف مشرف شد و مدت زمانی به فراگیری علوم پرداخت. سپس به کربلای معلی بازگشت و در آخر سال ۱۱۶۹ بار دیگر به نجف اشرف باز می گردد و رحل اقامت می افکند و در سال ۱۱۸۶ به جهت کسب فیض و زیارت مرقد مطهر حضرت علی بن موسی الرضاء به خراسان مهاجرت می نماید و حدود هفت سال در خراسان ساکن می شود و در سال ۱۱۹۲ به نجف باز می گردد که جمع زیادی از مردم به استقبال علامه می روند که آن روز را به یکی از اعیاد بزرگ اسلام تشبیه می کنند.

او به دفعات مکرر برای زیارت مشاهده شریفه و اماکن مقدسه مسافرت نمود و در اواخر سال ۱۱۹۳ ق. به جهت اعمال حج و انجام مأموریت از طرف حضرت بقیه الله ارواحنا فداه به مدت دو سال نیز در آن دیار توقف می نماید و جالب اینکه هر کدام از مذاهب خیال می کردند علامه معتقد و پای بند به مذهب آنهاست و از این طریق افرادی را به مذهب اهل بیت (ع) دعوت نمود و آثار خیری از خود به جای گذاشت.

علامه در اثر توسل و توجه به ساحت مقدس حضرت بقیه الله به مقام علمی بالایی رسید و تسلط بسیار وسیعی بر علوم و فنون معنوی و ظاهری پیدا کرد. وقتی از چگونگی کسب علم و فضائل از او سؤال می کنند، جواب می فرماید: "هنگامی که حضرت بقیه الله (ع) مرا در آغوش گرفت آنچه که خدا می خواست بر این سینه سرازیر

شد. "علامه بعد از استاد علامه وحید رحمه الله پیشوا و سالار علمای عراق و بزرگ و سرپرست فضلاء علمای عراق اطلاق گردیده همگی به سوی او روی آورده و او را ملجأ خود قرار دادند و عظمای علماء اعلام از او اخذ علوم می کردند.

سید بحرالعلوم کسی است که کرامات متواتر و ملاقات های متعددی خدمت حضرت بقیه الله (ع) داشته است، که تا آنجایی که می دانیم در این امر هیچ کسی بر او در این فضیلت سبقت نگرفته است مگر سید رضی الدین علی بن طاووس رحمه الله علیه که احوال آنجناب هم به طور خلاصه ذکر شده است.

شیخ جعفر کاشف اعطاء با آن همه جلالت و دیانت و فقاہت مطلقه که داشت محض تبرک، خاک نعلین سید بحرالعلوم رحمه الله علیه را با تحت الحتک خود پاک می کرد. امام جعفر صادق (ع) می فرمایند: "اگر مخلوق بدانند که چه قدر است منزلت دوست خدا در نزد خدا و ارزشش در نزد باری تعالی همانا تقرب نمی جستند به سوی خداوند مگر به خاک پای دوست خدا."

از خصایص سید این بود که برای اتصال به حق و مناجات با قاضی الحاجات شب ها پیاده به مسجد کوفه می رفت و در طول شب ملکوت عالم را با تجمه و عبادت سیر می کرد و سپس به بارگاه حضرت امیرالمؤمنین (ع) مشرف می شود و هرگاه مشکل علمی داشته در مقابل ضریح مطهر آن امام همام قرار می گرفت و به حضرتش بیان می نمود و بدون هیچ حجابی جواب می گرفته است. علامه بزرگوار شاگردان زیادی تربیت کردند که هر کدام به نوبه خود از علمای بزرگ و خدمتگزاران به مولایشان حضرت بقیه الله الاعظم گردیدند که از اجله آنها: حاج شیخ جعفر کاشف اعطاء، سید محمدباقر شفتی، ملا احمد نراقی، سید عبدالله شبر، شیخ محمدتقی اصفهانی و... می باشند.

آن بزرگوار پس از عمری انتظار ظهور موفور السرور امام زمانش (ع) و تلاش ها و جهادهای پیگیر در سال ۱۲۱۲ ه. ق وعده حق به او رسید و روح بلند او به اشتیاق لقاء پروردگارش پرواز کرد. چنانکه خود خبر داده بود میرزا مهدی شهرستانی بر او نماز خواهد خواند، در حالی که میرزا در کربلا بود، ناگهان میرزا پیدا می شود و نماز بر پیکر پاک او می خواند. بدن مبارک را به مکانی که وصیت کرده بود در جوار مرقد مطهر شیخ طوسی به خاک سپردند.

سید ابوالحسن اصفهانی:

نقل از کتاب گنجینه دانشمندان: مجسمه علم و حلم و تواضع و پیکر و تقوی و ورع و در سخاوت و کرم در زمان خود بی بدیل و در بسط و سعه صدر در گذشته و حاضر کم بدیل بوده است. پس از فوت مرحوم علامه طباطبایی آیت الله حاج سید محمدکاظم یزدی صاحب عروه رحمه الله علیه سیاست علماء امامیه و زعامت شیعه به وی منتهی و بالغ بر سی و سه سال بر دل های اغلب مسلمین حکومت داشت و شهرتش به تمام جهان رسیده بود. در مرگش چنان انقلابی برخاست که در ایران و عراق و سایر ممالک که تاریخ مثل آن را کمتر دیده و شنیده است. گذشته از مقامات ظاهری در معنویات از مراجع معدوده بوده به گفته بعضی از ثقات بی واسطه با حضرت ولیعصر ارواحنا فداه ارتباط داشته که بعضی تشریف های او را یاد کرده ام.

سال وفات ایشان ۱۳۶۵ قمری می باشد. یکی از عنایت های امام عصر ارواحنا فداه به این نایب بزرگوار و زعیم امامت توقیع شریفی است که برای آن بزرگوار صادر می کنند و می فرستند و بدین ترتیب ایشان را تحت عنایت خاصه خویش قرار می دهند و او را به الطاف و عنایتشان می نوازند توقیعی که حضرتش ارسال می دارند توسط مرحوم ثقة الاسلام والمسلمین زین العلماء و الصالحین حاج شیخ محمد کوفی شوشتری در نامه ای واصل می شود که متن مبارک آن نامه عبارت از این است:

"قل له ارحص نفسک و اجعل مجلسک فی الدهلیز و اقض حوائج الناس نحن نناصرک"

(یعنی به او بگو: خودت را برای مردم ارزان کن و خودت را در دسترس همه قرار بده و محل نشستت را در دهلیز خانه ات انتخاب کن تا مردم سریع و آسان با تو ارتباط داشته باشند حاجت های مردم را برآور ما یاریت می کنیم.) که آن مرحوم از آن پس هر روز مقداری پول با خودش به دهلیز خانه می آورد و به حاجتمندان رسیدگی می نمود.

از آن مرحوم قضایا و تشرفات زیادی ذکر شده که در کتب مختلف از جمله ملاقات با امام زمان (ع) و شیفتگان حضرت مهدی (ع) و گنجینه دانشمندان و کتب دیگری ذکر شده است.

## آیه الله بافقی:

این بزرگوار که در زندگانش خاطرات شگفت‌انگیزی داشته و مجلس و منظر و منطقتش را به یاد خدا می‌آورد و مجسمه تقوی و ورع و صفا و معنویت و منزله از هواها و آرایش‌ها بوده. تولدش در بافق یزد واقع شد و در بیت قدس و تقوی تربیت یافته و از بافق برای تحصیل به یزد آمد. سپس به جهت اینکه مورد تعقیب حکومت مستبد آن روز یزد بود، فرار نموده و خود را به نجف اشرف می‌رساند و مورد توجه و تشویق مرحوم آیت‌الله طباطبایی یزدی قرار می‌گیرد.

۱۹ سال در نجف بوده و از مرحوم آیت‌الله العظمی حائری که در آن روز در اراک بودند خواستند که حتماً قم را مرکز قرار دهند. در سال ۱۳۴۶ ق. برای حادثه‌ای به تهران می‌رود و سرانجام به ری مهاجرت و تا تابستان ۱۳۶۵ قمری در آنجا اقامت و در ۱۲ جمادی‌الاول (به خاطر بیماری) در بیمارستان فیروزآبادی پس از عمل جراحی بدرود حیات گفته است و قبر آن مرحوم در حرم حضرت معصومه علیها السلام نزدیکی قبر مرحوم آیت‌الله حائری می‌باشد.

از زبان برادر ایشان در کتاب ملاقات با امام زمان (ع) ذکر شده: برادرم مکرر به خدمت حضرت ولیعصر (ع) رسیده و قضایا را به من گفته و سفارش کرده بود که تا من زنده‌ام آنها را برای کسی نقل نکنم ولی حالا که از دنیا رفته برای شما چند حکایت از آن ملاقات‌ها را نقل می‌نمایم که به دلیل طولانی بودن ارجاع به کتاب مذکور می‌دهیم، اما در همان کتاب قضیه‌ای که از نظر سطور کوتاه است ذکر شده که به این ترتیب است:

حضرت آیت‌الله حاج شیخ محمدتقی گلپایگانی فرمودند که در عصر آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری چهارصد نفر طلبه در حوزه قم جمع شده بودند. آنها متحداً از مرحوم حاج شیخ محمدتقی که مقسم شهریه مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری بود عبای زمستانی خواستند. آقای بافقی به مرحوم حاج شیخ عبدالکریم جریان را می‌گوید. حاج شیخ عبدالکریم حائری می‌فرماید: چهارصد عبا را از کجا بیاوریم؟ آقای بافقی می‌گوید: از حضرت ولیعصر ارواحنا فداه می‌گیریم. حاج شیخ عبدالکریم می‌فرماید من راهی ندارم که از آن حضرت بگیرم. آقای بافقی می‌گوید: من انشاءالله از آن حضرت می‌گیرم. شب جمعه‌ای آقای بافقی به مسجد جمکران رفت و خدمت حضرت رسید و روز جمعه به مرحوم شیخ عبدالکریم گفت: حضرت

صاحب الزمان (ع) وعده فرمودند روز شنبه چهارصد عبا مرحمت می فرمایند. روز شنبه دیدم یکی از تجار چهارصد عبا آورد و بین طلاب تقسیم کرد. علاقه مندان را جهت کسب اطلاع بیشتر از نحوه زندگی ایشان به کتاب گنجینه دانشمندان ارجاع می دهیم.

### میرزا محمد اصفهانی:

مرحوم مبرور علماء الفقها و الاعلام آیه الله العظمی فی الانام آقا میرزا محمد مهدی اصفهانی غروی از مشاهیر علماء عظام و مدرسین گرامی مشهد مقدس بوده اند. تولد آن بزرگوار در سال ۱۳۰۳ قمری در اصفهان واقع شده و از قول فرزند ایشان: ایشان مدتی در نجف اشرف از محضر آیه الله العظمی آقای سید محمد کاظم یزدی و محمد کاظم خراسانی استفاده می کرد. بعد از فوت مرحوم آخوند و حسب الامر مرحوم آیت الله العظمی به محضر مقدس محقق کامل علامه محترم آقای میرزا حسین نائینی (ره) حاضر می شوند. ۱۴ سال از محضر ایشان استفاده می کنند و در ۳۵ سالگی موفق به دریافت اجازه اجتهاد از مراجع بزرگ نجف می شوند. بالاخص اجازه ای که مرحوم میرزای نائینی که در موقع حرکت به ایران به ایشان داده کم نظیر است.

بعد از دوران فقه و اصول نزد اساتید فن به اشتغال پرداختند و به فرموده خودشان چون قواعد فلسفی را کافی برای نیل به حقایق ندیدند ناچار متوجه عرفان شدند و خدمت مرحوم آقا سید احمد استاد اخلاق معروف به کربلائی که از افاضل درس عارف کامل آقای ملاحسینعلی همدانی بودند به تحصیل معارف و اخلاق و تهذیب نفس اشتغال ورزیدند و بعد از چندی استاد محترمشان تصدیق نامه نیل به معارف و وصول به مقام معرفه النفس را به ایشان عنایت کردند. مرحوم میرزای والد در یکی از جلسات به بعضی از افاضل این موضوع را متذکر شدند و فرمودند با اینکه به مطالب فلسفی و عرفان کاملاً آشنا بوده نفس خود را قانع به این معارف نمی دید. به علاوه آنچه بر من گران می آمد عدم مطابقت بین قرآن و روایات مبارک با مطالب فلسفه و عرفان بود که آموخته بودم و این امر مشکلی بود برای من. ناچار متوسل به حضرت بقیه الله حجه بن عسکری (ع) شدم و در مواقع متعدد به مسجد سهله می رفتم و استغاثه و التجاء و تضرع به حضرتش داشتم و از آن حضرت استمداد می طلبیدم. آخر الامر

عنايات و الطاف خاصه آن حضرت شامل حال شد و طريق وصول به معارف قرآن برای من آشکار گردید. چون به برکت حضرت ولیعصر ارواحنا فداه حقیقت مطلب بر من ظاهر گشت. تمام جزوات من که در مدت اشتغال به فلسفه و عرفان نوشته بودم از همه آنها اعراض کرده و در شط کوفه انداختم و با خود عهد کردم در معارف قرآن غیر از کلمات عترت طاهره که مفسرین قرآن هستند نظریه احدی را قبول نکنم و دست از آیات و روایات برندارم و متشابهاات آنها را بر محکمات حمل نمایم و مانند کسانی نباشم که مطالبی را به رأی و قیاس می پردازند و چون خود را منتسب به شرع می دانند برای یافته های فکری خود به متشابهاات آیات و روایات متمسک می شوند و با نظر خود آن را تأویل و توجیه می کنند. از شاگردان بارز ایشان می توان به مرحوم آیت الله شیخ هاشم قزوینی و مرحوم آیت الله شیخ مجتبی قزوینی و آیت الله مرحوم میرزا جواد آقا تهرانی و آیت الله حاج حسنعلی مروارید و... نام برد.

در کتاب ملاقات با امام زمان (ع) از قول مرحوم آیت الله شیخ مجتبی قزوینی از شاگردان مذکور چنین ذکر شده است: مرحوم آیت الله اصفهانی فرمودند: بعد از قضیه پشیمانی ایشان از اشتباهاتی که در سیر و سلوک نمودند... لذا به مسجد سهله رفتم و از جمیع علوم می که:

سربه سر قیل است و قال نه از آن کیفیتی حاصل نه حال

و از افکار عرفانی متصوفه و از بافته های فلاسفه خود را خالی کردم و صد درصد با کمال اخلاص توبه به مقام مقدس آن حضرت خود را در اختیار گذاشتم که ناگهان جمال پرنور حضرت بقیة الله ارواحنا فداه ظاهر شد و به من اظهار لطف زیادی فرمود و برای آنکه میزانی در دست داشته باشم و همیشه با آن میزان حرکت کنم این جمله را به من فرمودند:

طلب المعارف من غیر طریقتنا اهل البیت مساو لانکارنا.

(یعنی جستجوی معارف و شناخت حقایق از غیر خط ما اهل بیت طهارت (ع) مساوی است با انکار ما (ضمناً قضیه فوق در کتاب دین و فطرت توسط بعضی از شاگردان آن مرحوم ذکر شده است). آن مرحوم در روز پنجشنبه ۱۹ ذیحجه الحرام ۱۳۶۵ هجری قمری در مشهد مقدس از دنیا رفت و در وسط دارالضیافه آستانه مبارکه حضرت رضا (ع) مدفون می باشد.



## آیه الله کوهستانی:

نقل از کتاب پرواز روح:

کوهستان قریه ای است که در فاصله ۶ کیلومتری بهشهر مازندران واقع است. در آنجا مردی به نام آقای شیخ محمد کوهستانی دانشمند، مجتهد و استاد علم اخلاق و معارف حقیقه الهیه بود. این مرد بزرگ مربی جمعی از علما و طلاب علوم دینی بوده است کسانی که او را می دیدند قبل از آنکه علم و فقاہت او جلب توجهشان را بکند معنویت و حقیقت و اخلاق و کمالات و انسانی او آنها را متوجه به خود می کرد. قلبش مملو از عشق و محبت به خاندان عصمت طهارت (ع) خصوصاً حضرت ولیعصر ارواحنا فداه بود.

زندگی بسیار ساده ای داشت، حتی لباسش از کرباس و پنبه و پارچه های دستباف بود. وقتی انسان با او برخورد می کرد بخصوص در کوهستان فکر می کرد که از اوضاع مملکت و سیاست و اجتماع اطلاعی ندارد، ولی با هوش و تیزبینی عجیبی که به غیب گویی شبیه تر بوده از آینده مملکت و سیاست ما را مطلع می ساخت. فوق العاده مهربان و خوش اخلاق بود. اتاقی که معمولاً برای پذیرایی میهمانان آماده و نسبتاً اتاق بزرگی بود، فرشش حصیر در گوشه اتاق، منبر کوتاه یک پله و... بود، ولی در اتاق معنویت عجیبی بود، انسان را از توجه به دنیا باز می داشت و متوجه بعضی از اولیاء خدا. می گفتند در این اتاق حضرت ولیعصر (ع) مکرر نزول اجلال فرموده اند.

مرحوم شیخ علی کاشانی می فرمود:

یک شب در این اتاق مشغول نماز مغرب شدم. دیدم حضرت بقیه الله ارواحنا فداه تشریف آوردند و در گوشه اتاق پشت به قبله به نحوی که من در نماز صورت مبارکشان را می دیدم نشسته. من با خود فکر کردم که اگر نماز را بشکنم و عرض ادب به محضر مقدسشان بکنم شاید از این عمل من خوششان نیاید و قبل از آنکه من متوجه ایشان بشوم تشریف ببرند. پس چه بهتر نماز را نشکنم که اگر اراده فرموده باشند من با ایشان حرف بزنم تا بعد از نماز صبر می کنند و من بعد ایشان را خواهم دید.

نماز را خواندم در بین نماز بعضی از جملات را حضرت با من می گفتند. مخصوصاً جمله: یا من له الدنيا والاخره ارحم من لیس له الدنيا والاخره را که در سجده آخر چون با حال بهتری می خواندم، اما هم آن را مکرر با توجه و حال بیشتری ادا می فرمودند

ولی به مجردی که می خواستم سلام نماز را بدهم حضرت تشریف بردند. مرحوم آیت الله کوهستانی زیاد به من توصیه می کردند که اگر می خواهی به محضر حضرت ولیعصر (ع) برسی از آزار مردم بالأخص اولیاء خدا و مراجع تقلید و افرادی که پناهی جز خدا ندارند، بخصوص بوسیله غیبت و تهمت پرهیز و در مجالسی که این گناهان انجام می شود نشین.

فرزند ایشان می گوید: مرحوم پدرم آیت الله کوهستانی می فرمود: یکی از علمای مشهد آمد اینجا و گفت حاج آقا من در عالم رؤیا دیدم که در اتاقی علمای بزرگ نشسته اند و حضرت بقیه الله روحی له الفداء در وسط اتاق و علما را نصیحت می کند، موعظه می کند و این جمله را می فرماید: "سرباز ما باید مثل شیخ محمد کوهستانی باشد."

مرحوم آیت الله کوهستانی در تاریخ جمعه ۱۴ ربیع الاول ۱۳۹۲ قمری از دنیا رفتند و بدن مطهرشان در حرم حضرت رضا (ع) در دارالسیاده مدفون می باشد.

### حاج ملا آقا جان زنجانی:

نقل از کتاب گنجینه دانشمندان:

مرحوم مبرور ثقه المحدثین و جمال السالکین و زین العلماء و قدوه العارفین حاج میرزا محمود عتیق معروف به حاج ملا آقا جان از مروجین خالص و ذاکرین مخلص زنجان صاحب مقامات عالیه و کرامات باهره و معنویات عجیبه بوده است. وی از نوادر مردان حقی بوده است که نگارنده در تاریخ زندگانی خود او را دیده ام. خاطرات عجیب و سوانح غریب زندگانی او برای جویندگان و شیفتگان وصل جانان ارزنده و آموزندگی دارد و در خور کتاب مستقلى است. معاصرین آن مرحوم درباره وی مختلف بودند. بعضی وی را از اولیاء کاملین و اوتاد سالکین و عباد عارفین و زهاد صالحین می دانستند و برخی از مردم صوری و مادی هم که بویی از حقیقت و معرفت به مشامشان نرسیده او را مجنون زنجانی می خواندند. به خاندان پیامبر (ص) عشق می ورزیدند و به سادات بسیار احترام می کردند و فانی آنها بوده. نسبت به صوفیه و دراویش مخالفت ورزیده و آنها را منحرف از حق می دانستند. گریه بسیار می کرد و نسبت به لقاء مولایمان حضرت صاحب الزمان عجل الله فرجه و رزقنا رؤیته و نصرته اشک می ریخت.

خود مرحوم رازی رحمه الله علیه بعد از ذکر چند کرامت از کرامات ایشان قضیه ای را که در ارتباط با خود ایشان است ذکر می کند که چنین است:

"چند سالی از ایشان در دلم خاطره ای داشتم و به کسی اظهار نکرده بودم وقتی با ایشان از راهی می گذشتم از مطلبی خبر داد که جز من کسی نمی دانست. تعجب کردم که چگونه نشانی های آن مطلب را می دهد. نگاه تندی به من کرد و گفت آیا تعجب کردی؟ خاطره ای که چند سال است از من در دل گرفته ای از دلت بیرون کن چون از راز درونی من خبر داد تکان خورده و عذرخواهی نمودم."

"و مرحوم رازی رحمه الله علیه اضافه می نماید: یکی از دوستان خالص آن مرحوم جناب حجه الاسلام سید حسن ابطحی خراسانی است که ده ها خاطره عجیب و نادر غریب دارد که در کتابی نشر خواهد نمود."

که بحمدالله با همت حضرت آیت الله ابطحی خراسانی مدظله کتاب مذکور به نام پرواز روح در سال ۱۳۵۸ شمسی چاپ گردیده و تاکنون متجاوز از ۳۰ بار چاپ گردید، که واقعاً راهگشا و بیدار کننده بسیاری از انسان های حق طلب گردیده که خود این از برکت و عنایت روح بزرگ مرحوم حاج آقا ملا آقا جان می باشد که خداوند انشاء الله ما را از دوستان ایشان قرار دهد. ضمناً علاقه مندانی که مایلند بیشتر از این ولی خدا و طرز زندگی و سیر و سلوک او اطلاع یابند به کتاب های پرواز روح و گنجینه دانشمندان، جلد ۵، صفحه ۲۶۰ ارجاع می دهیم.

مزار با برکت و پرمعنویت آن مرحوم در قبرستان عمومی زنجان می باشد که جمع زیادی از مردم از مسافت های دور به زیارتش می روند و از معنویاتش استفاده می کنند. از این مرحوم تشریفی در این مجموعه در یکی از روزهای جمعه آورده شده که علاقه مندان را به آن ارجاع می دهیم.

### حاج میرزا تقی زرگری:

یکی از دوستان و عشاق حضرت ولیعصر ارواحنا لتراب مقدمه الفداء جناب مرحوم مبرور حاج میرزا تقی زرگری بودند که ایشان از دوستان و شاگردان حاج ملا آقا جان زنجانی بودند که واقعاً از عشاق و دلسوختگان حضرت بقیه الله الاعظم (ع) بودند. در کتاب پرواز روح به خلاصه ای از روایات آن مرحوم اشاره شده است که از جمله این قضیه می باشد که از زبان همسر ایشان ذکر می شود:

قبل از ماه رمضان ۱۳۹۸ ه. ق که همان ماه رمضان آخر عمرش بود تبش شدت یافت به طبیب مراجعه کرد. قدری دارو بود که مصرف می کرد. طبعاً لازم بود روزه نگیرد و لذا شب اول ماه رمضان من به قدر خود غذا تهیه کردم ولی ساعت ۲ نیمه شب از خواب بیدار شدم، دیدم مناجات می کند و با خدای خودش راز و نیازی دارد و آماده برای سحری خوردن است. گفتم شما بنا نبود روزه بگیرید. گفتم: در خواب دیدم پنج نفر از علماء و سادات به منزل ما آمدند که یکی از آنها را شناختم و او مرحوم آیت الله العظمی بروجردی بود. گفتند امسال تو از دنیا می روی و این ماه رمضان آخر عمر توست. روزه برای تو ضرری ندارد و تو می توانی روزه بگیری. روزه های ماه رمضان را گرفت و حالش هم رو به بهبود بود. در نیمه شب شانزدهم با صدای گریه و مناجات او از خواب بیدار شدم. عطر عجیبی فضای اتاق را پر کرده بود. پرسیدم چه شده؟

گفتم: نمی دانی چه خبر بود. حضرت بقیه الله روحی له الفداء تشریف داشتند مدتی خدمتشان نشسته بودم و الآن که رفتند فراق ایشان مرا ناراحت کرده است. گفتم پس چرا مرا بیدار نکردی؟ گفتم: آقا فرمودند بگذار بخوابد. گفتم مذاکراتی هم داشتید؟ گفتم: سئوالاتی از آقا کردم و ایشان جواب عنایت فرمودند، ولی نمی توانم همه سئوالاتم را به تو بگویم. گفتم: آنچه را می توانید بگویید. گفتم: از آقا سئوال کردم فرمودند: شاه می رود و رژیم سرنگون می شود و فرج نزدیک است (با آنکه در آن روز مردم فکر نمی کردند قدرتمندی مثل شاه سرنگون شود). پرسیدم شفای کسالت را از آقا نخواستی گفت: من باید از دنیا بروم، چند ماه هم دیر شده است. سپس خود او ادامه داد و گفت از حضرت بقیه الله سئوال کردم چگونه می شود همیشه خدمتتان باشم؟ فرمودند: من همیشه با شما هستم هر وقت بخواهید مرا می بینید.

بعد می افزاید: هر شب از ساعت ۲ بعد از نیمه شب بیدار بود و به نماز شب مبادرت داشت. همیشه با وضو بود. بسیار کتوم بود. اکثراً حالاتش را از ما کتمان می کرد. موقع فوتش حالش خوب بود. ناگهان دیدم مرا صدا می زند و می گوید/بیا. و سپس رو به من کرد و به زبان ترکی گفت آمدند! آمدند! نگاه به در کرد و می خواست از جا برخیزد سلام کرد. من هم بی اختیار با اینکه چیزی نمی دیدم دست به سینه گذاشتم و سلام کردم. فهمیدم در حال احتضار است. گفتم بگو: لا اله الا الله. تبسمی کرد مثل اینکه می خواست به من بگوید (به من یاد می دهی سر تا پای وجودم فریاد می زند: لا اله الا الله و تمام سلول های بدنم می گوید: محمد رسول الله).

علاقه‌مندان جهت اطلاع بیشتر راجع به زندگی آن مرحوم را ارجاع می‌دهیم به کتاب پرواز روح نوشته آیت‌الله سید حسن ابطحی و گنجینه دانشمندان نوشته مرحوم رازی قدس سره.

آقا سید کریم محمودی:

نقل از گنجینه دانشمندان:

مرحوم مبرور سید الاجله والاحیاء آقا سید کریم محمودی معروف به پاره دوز در بازار چهل تن از مردانی بود که در اثر تقوی و پاکی و صفا و معنویت و قدس و ورع و اخلاص و ولایت واجد مقام تشریف شده و واسطه فیض بود. در عصر خود بزرگان علماء طهران مانند مرحوم آیت‌الله حاج شیخ مرتضی زاهد و آیت‌الله حاج میرزا سید علی مفسر و آیت‌الله حاج شیخ محمود یاسری به او معتقد و وثوق و اطمینان داشتند و او را صاحب کرامات و مقامات معنوی می‌دانستند.

حکایت کرد برای این نگارنده حجة الاسلام والمسلمین حاج شیخ مهدی معزالدوله‌ای که مرحوم شیخ زاهد حمام گلشنی فرمود مرحوم آقا سید کریم محمودی شب‌های جمعه مشرف و توفیق به زیارت حضرت ولیعصر (عج) می‌شد. گوید در شب جمعه‌ای که در صحن مطهر حضرت عبدالعظیم در شهر ری به حضور آنجناب رسیدم فرمودند سید کریم بیا به زیارت جدم حضرت رضا (ع) برویم. می‌گوید پس چند قدمی با آن حضرت برداشته ناگاه خود را در صحن حضرت رضا (ع) دیدم به حرم مشرف شده و بعد از زیارت به همان کیفیت به طهران آمدم. پس حضرت فرمود بیا برویم زیارت قبر حاج سید علی مفسر واقع در صحن امامزاده عبدالله شهر ری و چون به مقبره آن مرحوم رسیدیم دیدم وی از قبر بیرون آمده و اظهار ادب و خلوص به حضرت نمود و بعد به من گفت آسید کریم به حاج شیخ مرتضی سلام مرا رسانیده و بگو حق رفاقت و دوستی را فراموش کردی و به دیدن من نمی‌آیی. حضرت فرمودند: آقا سید علی، حاج شیخ مرتضی گرفتار و معذور از آمدن است، من به جای او خواهم آمد.

شیخ فریدالاسلام کاشانی:

جوانی که به قول خودش هر چه از او نقل می‌شود و به او عنایت شده تنها و تنها در اثر توسلاتی بوده که به حضرت بقیه‌الله ارواحنا فداه داشته است. هم زمان با آنکه از

سن نه سالگی به درس عربی اشتغال پیدا می‌کند، امام عصر(ع) را با یک برخورد می‌شناسد و دائماً متوسل به آن حضرت می‌شود. حتی من نمی‌توانم ادعا کنم که یک ساعت در زندگی بدون یاد آن حضرت به سر نبرده است مرحوم شیخ علی کاشانی وقتی به سن بیست سالگی رسیده بود مجتهد مطلق بود و از طرف بعضی از مراجع تقلید اجازه اجتهاد داشت.

زیاد متوسل به مقام مقدس حضرت بقیه‌الله ارواحنا فداه بود و فراموش نمی‌کنم که هر وقت در نیمه شب از حجره مدرسه حجتیه بیرون می‌آمدم می‌دیدم که او در مقابل پنجره ایستاده و با گریه‌ها و ناله‌های عاشقانه‌اش حضرت ولیعصر(ع) را مورد خطاب قرار داده و با او مناجات می‌کند.

با ارواح اولیاء خدا در تماس بود و شب‌ها به قبرستان می‌رفت و با اولیاء خدا حرف می‌زد. یک شب به مرحوم شهید هاشمی نژاد و من گفتند که بیایید با هم به قبرستان برویم و با روح یکی از اولیاء خدا حرف بزنیم. مرحوم شهید هاشمی نژاد گفت: من می‌ترسم و بالاخره با هم رفتیم و ما پشت در اتاق مقبره ایستادیم و او وارد مقبره شد و مدتی آنها با صدای بلند با یکدیگر حرف می‌زدند ولی ما چیزی نفهمیدیم و تنها صدای آنها را می‌شنیدیم.

مرحوم شیخ علی کاشانی در سن ۲۴ سالگی از دنیا رفت ولی یک ماه قبل از فوتش در مشهد به من گفت: رفقای ما نیستند، شما هم که کمتر احوال ما را می‌پرسی. گفتم: فردا به مدرسه خیراتخان می‌آیم و خدمتتان می‌رسم گفت: مانعی ندارد و منتظرم. فردای آن روز خدمتش رسیدم و از محضرش زیاد استفاده کردم. من جمله می‌گفت: خوابی دیده‌ام و فکر می‌کنم به زودی از دنیا می‌روم. گفتم: چه دیده‌اید؟ گفت: در عالم رؤیا دیدم (یکی از اعلام می‌گفت آقای شیخ علی کاشانی خودش به من فرموده که این جریان را من در بیداری دیده‌ام) که وارد اتاقی شدم و دیدیم که حضرت بقیه‌الله ارواحنا فداه در آن اتاق نشسته‌اند سلام عرض کردم: حضرت در جواب سلام من فرمودند: "و علیک السلام یا شیخ الشهداء" به آقا گفتم: چرا این طور جواب فرمودید؟ فرمود: نمی‌خواهی این طور باشی؟ گفتم: انشاءالله آقا هم فرمودند: انشاءالله. قضیه فوتشان هم به این طریق بود که به یکی از قراء اطراف رودسر که قبلاً دعوت شده بوده رفت. میزبانش نقل می‌کرد که طبق برنامه معمولی هر شب نماز مغرب و عشا را خواند و مشغول مناجات بود که برای ما خبر آوردند از قریه بالا سیلی طرف قریه ما

سرازیر است. ما به او گفتیم: شما دعا کنید که این سیل به قریه ما نیاید و خسارت به ما وارد نکند. گفت نه. سیل به شما خسارت وارد نمی‌کند و سر به سجده گذاشت و مشغول ذکر و مناجات شد ولی پس از چند دقیقه صدایش قطع شد. وقتی بالای سرش رفتیم دیدیم از دنیا رفته است. خدا رحمتش کند.

جنازه آن مرحوم را به قم بردند و در قبرستان مرحوم آقای حاج شیخ عبدالکریم دفنش کردند و حضرت آیت‌الله العظمی نجفی مرعشی دستور فرمودند که روی قبرش بنویسد: المخاطب من قبل صاحب الزمان (ع) "و علیک السلام یا شیخ الشهداء" قضیه تشریف دیگری از ایشان در قسمت شرح حال آیت‌الله کوهستانی رحمه‌الله علیه نقل گردید. خدایش رحمت کند. (به نقل از کتاب پرواز روح)

#### آیه‌الله سید علی رضوی:

نقل از کتاب پرواز روح: آیت‌الله آقای حاج سید علی رضوی ساکن مشهد یکی از سادات با عظمت و دانشمندی بود که چند سال توفیق خدمتش را داشتیم. وی مربی و استاد اخلاق و فوق‌العاده علاقه به حضرت ولیعصر داشت. او سال‌ها به یاد حضرت بقیه‌الله (ع) زنده بود. جز به او به چیز دیگری فکر نمی‌کرد و آنچنان انتظار ظهور حضرت ولیعصر ارواحنا فداه را داشت که هر لحظه امیدوار بود بوسیله آن حضرت دنیا پر از عدل و داد شود.

وی به عشق مولایش شعر می‌سرود و اشک می‌ریخت (کتاب گلزار آل طه از اثرات او است) در فقه اسلامی مجتهد بود. با متصوفه سخت مخالف بود. او مکرر خدمت حضرت بقیه‌الله (ع) رسیده بود ولی به قدری کتوم بود که حتی برای من با همه صمیمیتی که با او داشتم آن قضایا را مشروح نقل نمی‌کرد. او سال‌ها با مرحوم آقای حاج شیخ حسینعلی اصفهانی معروف به نخودکی معاشر بود و در علوم غریبه از آن مرحوم زیاد استفاده می‌کرد.

مارزدگی‌ها و عقرب‌زدگی‌ها و... را با دعا و اذکاری و اورادی که از آن مرحوم یاد گرفته بود معالجه می‌کرد. گاهی من به آن مرحوم می‌گفتم چرا بیشتر از این مسائل به نفع مردم استفاده نمی‌کنید. در جواب می‌فرمود: "من که دامپزشک نیستم. من باید روح خود را معالجه کنم و سپس اگر توانستم امراض روحی مردم را علاج نمایم." مرحوم آقای رضوی آنچنان در عشق امام زمان (ع) می‌سوخت که من خود چند روزی که در

بیابان‌های شاهان گرما که در اطراف مشهد واقع است با او بودم هیچ‌گاه ناله‌های او را فراموش نمی‌کنم. او در هر روز مکرر صورت به خاک می‌گذاشت و می‌گفت: "یا حجه‌الله اگر من گدایی را بلد نیستم تو که آقایی را بلدی" آنچنان اشک می‌ریخت که وقتی صورت از خاک برمی‌داشت قسمتی از صورتش گل آلوده شده بود.

یکی از دوستان می‌فرمود: من در وقت جان کردن آن مرحوم بالای سرش بودم. ناگهان دیدم پرندگان پشت پنجره اتاقی که در بیمارستان بستری شده بودند سر و صدا و ناله عجیبی دارند. من داخل اتاق رفتم دیدم او با توجهاتی غیر قابل وصف به ائمه اطهار (ع) جان داد و از دنیا رفت و او را در کنار جد بزرگوارش حضرت علی بن موسی الرضا (ع) دفن کردند.

#### حاج شیخ احمد کافی:

هنوز ناله‌های عاشقانه "یا صاحب‌الزمان یا صاحب‌الزمان" مرحوم حجه‌الاسلام و المسلمین کافی (قدس سره) در گوشه گوشه ایران طنین‌انداز است و دل هر حقیقت‌جویی را از غصه فراق امام زمان (ع) نالان می‌کند و اشک فراق را از دیدگان عشاق امام عصر (ع) جاری می‌سازد. هر چند که هنوز هم هستند کسانی که ذکر دل و زبان‌شان در هر حال و هر منبری یا صاحب‌الزمان (ع) است، اما کاش هر چه سریع‌تر سرتاسر ایران اسلامی بلکه سرتاسر جهان پر از فریاد "کجایی یا صاحب‌الزمان" "کجایی ای محبوب دل‌ها" می‌گشت و دل‌ها همگی متوجه آن وجود مقدس می‌شد و همگی از فیض حضور پربرکت آن یگانه منجی این جهان پر از ظلم و فساد بهره‌مند می‌شدیم و به دست مبارک آن عزیز به وصل خدای مهربان نائل می‌گشتیم.

برادر مرحوم کافی می‌گوید: مرحوم کافی (ره) در سال ۱۳۱۵ شمسی در مشهد متولد شدند و در سال ۱۳۲۱ شمسی یعنی از ۶ سالگی وارد دبستان مؤمن زاده مشهد شدند و از ۱۰ سالگی نزد جد بزرگوارشان مرحوم حاج میرزا احمد کافی یزدی که از علمای درجه اول مشهد بوده به تحصیل علوم دینی پرداخت و بعد از دو سال وارد مدرسه علوم دینی مشهد شد و در ۱۸ سالگی برای ادامه تحصیلات عازم نجف اشرف شد و در مدرسه سید زیر نظر اساتیدی چون آیت‌الله خوئی و آقای حاج شیخ حسین راستی و آیت‌الله مدنی به تحصیل علوم پرداخت که در همانجا از طرف آیت‌الله مدنی مأمور خواندن دعای کمیل و دعای ندبه در صحن مطهر امام حسین (ع) و در مدرسه



سید شد.

بعد از دستگیری نواب صفوی از نجف به قم آمد و پس از مدتی اقامت در قم به وی اجازه بازگشت به نجف ندادند و ناگزیر در قم مشغول به تحصیل شد. ایشان چندی بعد با دختر حضرت آیت‌الله سید حسین شاهرودی ازدواج کردند که ثمره ازدواج ایشان ۶ فرزند که ۲ دختر و ۴ پسر می‌باشد. در مدت تحصیل در قم منبر هم می‌رفت که بارها به خاطر همین سخنرانی‌ها دستگیر و تبعید و زندانی شد. ایشان همکاری نزدیکی با گروه مبارز شهید محمد بخارایی داشت و به همین جهت بعد از ترور منصور نخست‌وزیر وقت، ایشان را به جرم همدستی با وی گرفتند و ۶ ماه در زندان نگه داشتند. به هر حال سال ۱۳۴۳ تحصیلات ایشان پایان یافت و به تهران رفتند و در همان جا اقامت گزیدند. همزمان با سخنرانی‌های مذهبی در مساجد و... صبح‌های جمعه بعد از نماز صبح جلسات دعای ندبه را در خانه‌اش برگزار می‌کرد.

مسئله تأسیس مهدیه هم توسط ایشان مطرح شد و با استقبال تجار بازار و مردم روبرو گردید که در اولین فرصت زمین مهدیه خریداری و ساختمان فعلی آن ساخته شد که بیش از ۱۵ هزار نفر گنجایش دارد که در فعالیت‌های مختلف از جمله مراسم مذهبی و علمی جهت کمک به فقراء و مستضعفین استفاده می‌شد که با مخالفت رژیم روبه‌رو شد و مهدیه تعطیل گردید و ایشان به ایلام تبعید شدند و همانجا هم دست از فعالیت برنداشت و به تأسیس حوزه علمیه، ساختن مساجد و حمام و مدرسه همت گماشت. او همین خدمات را در شهرهای دیگر نیز انجام داد.

بعد از دوران تبعید و ۶ ماه ممنوع‌المنبر بودن سخنرانی را از مهدیه تهران شروع کرد که هر بار مجدداً ممنوع‌المنبر می‌شد و تحت مراقبت قرار می‌گرفت. آن بزرگوار در طول مسافرت‌هایشان به شهرهای مختلف با کمک اهالی محل ۳۶ مهدیه در سطح ایران ایجاد کرد و در شهر مشهد نیز درمانگاه خاتم الانبیاء (ص) را بنا نمودند که بعداً توسعه یافت و بزرگتر شد. هر سال به مکه مشرف می‌شدند و به سادات نخائله با هزینه نیکوکاران ایرانی کمک می‌کرد. احداث چاه آب در روستای اوریز تأسیس مسجد و مهدیه و چند طرح دیگر از این قبیل از کارهای ایشان در عربستان سعودی بوده است. ایشان ۳ ماه قبل از شهادت اقدام به ساختن بانک اسلامی و کتابخانه نمود که قرار بود روز نیمه شعبان افتتاح شود، اما در همان سال اعلامیه‌ای از طرف امام خمینی (ره) منتشر شد که در آن چراغانی منع شده بود و ایشان هم افتتاح کتابخانه را به بعد موکول

نمود. عجیب آنکه سرهنگ ازغندی رئیس کلانتری وقت به ایشان فشار آورده بود که حتماً باید چراغانی کنید و یا مهدیه را تعطیل و به مشهد بروی. ایشان هم طبق دستور از چراغانی امتناع نمود و عازم سفر شد و راننده ایشان جعفر عنابستانی کارگر سابق چاپخانه بود که علی رغم میل مرحوم کافی اصرار داشت برای ایشان کار کند و ایشان ناچاراً قبول نمودند.

به هر حال راهی مشهد شدند، اما قبل از اینکه به مشهد برسند ساعت ۶ صبح روز بعد در ۱۰۰ کیلومتری مشهد با یک تصادف ساختگی به شهادت رسیدند که در لحظه تصادف ایشان و پسرشان مهدی جلوی ماشین و بقیه افراد خانواده در عقب. وقوع تصادف طوری بود که فقط قسمت سمت راست یعنی طرفی که ایشان بودند صدمه دید و ایشان در دم جان باختند و بقیه افراد خانواده هم مجروح شدند و جای تعجب اینکه خود راننده صحیح و سالم مانده و حتی خراش هم برنداشته بود در این تصادف چهار اتومبیل و یک "ریو" ارتشی به هم خورده بودند. به هر حال بعد از تصادف برادر مرحوم کافی "حسین آقا" به محل حادثه می روند و می بینند که اتومبیل ها را از محل تصادف خارج کرده اند و کنار جاده قرار داده اند و از روی ارتشی هم خبری نیست. از پلیس راه کרוکی را می خواهد. می گویند باید پلیس راه مشهد کروکی بدهد. ما نمی توانیم. بعد از دو روز کروکی را طوری تنظیم می کنند که جعفر عنابستانی مجرم شناخته می شود و دستگیر و در قوچان زندانی می شود، اما به برادر مرحوم کافی (ره) اجازه ملاقات ایشان را نمی دهند و او در زندان می ماند تا اینکه با حمله مبارزان به زندان ها در روزهای آخر انقلاب زندان قوچان هم گشوده می شود و جعفر عنابستانی از زندان فرار می کند و هنوز هم فراری است.

ماجرای تدفین و تشییع ایشان هم با مزاحمت و اذیت و آزار رژیم شاه مواجه می شود، به طوری که هنگام تشییع تا محل بالا خیابان با گاز اشک آور و چماق مأموران... مواجه می شوند. در مقابل خانه آیت الله شیرازی، مأموران پلیس و ساواک راه را بر مردم بستند و با شلیک گاز اشک آور و تیراندازی عده ای مجروح و ۶ نفر شهید می شوند و یکی از مأموران توسط مردم به قتل می رسد.

ولیان استاندار خراسان گفته بود که اگر جنازه در مشهد بماند او را آتش خواهیم زد و دستوری دارد که آن را به تهران می برند. با همراهی برادران ایشان و عمویشان که آنجا از ایشان می خواهند که نوشته ای بدهند به این مضمون که "به علت اینکه ممکن است

باز هم به خاطر تشییع جنازه کسی کشته شود، ما برخلاف وصیت برادرمان جنازه را در بهشت زهرا دفن می‌کنیم و هزینه مجالس ختم را صرف امور خیریه خواهیم کرد." که ایشان قبول نمی‌کنند. ولیان هم گفته بوده اگر هواپیمای حامل جنازه را روی آسمان مشهد ببیند آن را سرنگون خواهد کرد که بالاخره مقامات مجبور می‌شوند که جنازه را به مشهد بفرستند و به ایشان می‌گویند در حرم امام رضا(ع) دفن می‌شود، اما همان شب ایشان را با هواپیمای اختصاصی به مشهد می‌فرستند و از فرودگاه جنازه را به خواجه ربیع می‌برند و به اعتراضات همراهان توجه نمی‌کنند و سرانجام در مقبره کوچکی جنب خواجه ربیع دفن می‌گردند.

خداوند او را با خاندان عصمت و طهارت(ع) همنشین و محشور فرماید و شفاعت او را شامل حال ما گرداند و امیدواریم که سرمشقی باشند برای همه ما که همانند ایشان همه جا و همه وقت به یاد مولایمان امام عصر(ع) و وفادار به ایشان باشیم. به جهت اینکه در این جا هم یادی از مولایمان امام عصر(ع) کرده باشیم چند قسمت از مناجات‌ها و عرایض ایشان به محضر مقدس امام زمان(ع) که از نوارهای سخنرانی ایشان برگرفته شده است در ذیل می‌آوریم:

"به خدای آی شیعه‌ها آقایمان خواهد آمد، به خدا طرفدار ما بی‌کس‌ها می‌آید آقا جان! به خدا ما غریب شدیم پسر فاطمه! به خدا شیعه‌ها بی‌کس شدند آقا جان! هر کس برسد توی سر ما می‌زند آری همین است کسی که آفایش بالای سرش نباشد توی سرش می‌زنند قربانت بشوم... حجه بن الحسن.

شیعه پژمرده شدند پسر فاطمه(ع)! دوستانت افسرده شدند مهدی قرآن! طرفدارانت دل شکسته شدند خودت هم از خدا بخواه که فرجت را نزدیک کند. فراق خودمان کم است دشمن هم ما را سرزنش می‌کند می‌گوید: اگر آقای داشتید می‌آمد! آقا جان! بچه‌هایمان جوان شدند جوان‌هایمان پیر شدند یک مشت از پیرمردهایمان مردند آخر هم تو را ندیدند.

به خدای قسم آی مردم! دعا‌هایتان اثر دارد ناله‌هایتان اثر دارد خود آقا به مرحوم مجلسی فرموده: مجلسی! به شیعه‌هایم بگو برایم دعا کنند هی پیغام می‌دهد به خدا دلش خون است... اما مصلحت در این است فعلاً پسر فاطمه(س) در پس پرده غیبت باشد تا کی؟ نمی‌دانم؟"

حالا منی خواهم دعا کنم؛ الهی به پهلوی شکسته زهرا(س)! خدایا به صورت

سیلی خورده زهرا(س)! الهی به جگر پاره پاره امام حسن(ع)! الهی به سر بریده امام حسین(ع)! قسمت می دهم که دیگر فرجش را نزدیک کن!  
آقا جان، آقا جان، آقا جان، به خدا دلمان خون است.

حضرت آیه الله شیخ محمد شریف رازی:

کمتر کسانی پیدا می شوند که همچون مجاهد و عارف متقی حضرت آیت الله شیخ محمد تقی رازی بتوانند در مواجهه با بلاها و مشقات بسیار سخت تحمل بیاورند و هدف و مسیر زندگی خود را تغییر ندهند. مرحوم آیت الله رازی یکی از ارادتمندان و شیفتگان امام عصر ارواحنا فداه بود که در عین حالی که مصائب مختلفی برایشان وارد شد اما دست از تحصیل و پیمودن صراط مستقیم اهل بیت(ع) را برنداشتند تا آخرین لحظات عمر شریفش مبلغ و مروج راه مستقیم هدایت و خدمتگزاری صدیق برای امام عصر ارواحنا فداه بود.

مصائب مختلفی که ایشان در طول زندگی پر برکتشان تحمل نمودند بسیار بود که تأمل در آنها برای اهل معرفت و جویندگان راه حق و حقیقت بسیار مفید و مایه عبرت خواهد بود. آن مرحوم در سن ۱۳ سالگی بدون داشتن عمو و دایی و داشتن چند خواهر و برادر صغیر، نداشتن سرپرست و مربی دلسوز، نبودن امکانات ساده زندگی و بیماری های پی در پی و دیگر مشکلات، عرصه را واقعاً برایشان سخت نموده بود که ناچاراً به کسب معاش و اداره زندگی خواهران و برادرانش روی می آورد اما پس از چندی به تشویق مجاهد شهید حضرت آیت الله شیخ محمد تقی بافقی دست از کار و کسب برداشته و به تحصیل دروس حوزوی روی می آورد که این خود نقطه عطفی در زندگی آن بزرگوار می باشد. در روز ولادت با سعادت حضرت فاطمه زهرا(ع) این توفیق نصیب او می گردد.

خاطره جالب مرگ پدر بزرگوارشان:

پدر بزرگوار مرحوم رازی که در بستر بیماری بوده است خودشان گفته بودند که "من با این بیماری از دنیا می روم" مرحوم آیت الله رازی در کتاب کرامات صالحین چنین می نویسد: حدود ده روز به همان صورت گذشت، روز یازدهم بود که حالش بهتر می نمود، برخاست و وضو گرفت و به من فرمود که بسترش را از ایوان به اطاق انتقال دهم. من به کمک مادر بسترش را به اطاق بردیم. طولی نکشید که برخاست و نشست.

از مادرم خواست پرده اطاق را کنار بزند و از اطاق بیرون برود. آن گاه برخاست و ایستاد و چنانکه گویی کسی به او سلام کرده باشد، پاسخ گفت و پرسید: "آقا! تشریف آوردید؟ بفرمایید." و آنگاه در بستر خویش روبه قبله خوابید و شهادتین را خواند و روشن بود که با تماشای جمال نورافشان مولای خویش، دیده از جهان فرو بست.

مرحوم آیت الله رازی در زندگانی پربرکت خود خاطرات فراوانی داشته که واقعاً برای اهل تقوی و معرفت عبرت آمیز می باشد. ایشان گوشه هایی از این خاطرات را در کتاب کرامات صالحین مرقوم فرموده اند که علاقه مندان می توانند به آنها رجوع نمایند. آن مرحوم تألیفات ارزنده و گرانبهایی به یادگار گذاشته اند که از جمله مهم ترین و ارزنده ترین آنها که هنوز در بازار علم و تحقیق خوانندگان زیادی دارد کتاب گرانقدر "گنجینه دانشمندان" در احوالات علماء اسلامی می باشد که در ۹ جلد جمع آوری گردید و واقعاً یک مجموعه پر ارزش و مرجع تحقیق برای دانشمندان و دانش پژوهان می باشد که هم اکنون کمیاب می باشد. همچنین کتب دیگری هم تألیف نموده اند از جمله کرامات صالحین و... می باشد. خداوندا برای ایشان رحمت و مغفرت مسئلت داریم.

### قضیه ناپینای روشندل:

مرحوم آیت الله رازی در کتاب گرانقدر کرامات صالحین چنین می نویسد: رمضان سال ۱۳۶۹ هجری قمری نگارنده (خود مرحوم) از شاهرود وارد دامغان شدم و به دعوت آیت الله سید میرزا آقا ترابی قدس سره مقرر گردید که پس از نماز ایشان در مسجد جامع منبر بروم و... آن مرحوم سیمایی نورانی داشت و توجه بسیاری به آیات و روایات منبر می فرمودند و گاه و بیگاه می گفت: "فلانی! این کتاب های فلسفه و معقول و دروس ظاهری چنگی به دل ما نمی زند."

باز گو از نجد و ز یاران نجد      تا بیاری سالکان پر شور و وجد

و گاهی متمثل به شعر شیخ بهائی رحمه الله شده می گفت:

علم رسمی سر به سر قیل است و قال      نه از او کیفیتی حاصل نه حال

نیست علمی غیر علم عاشقی      مابقی تلبیس ابلیس شقی

به هر حال در آنجا داستانی برای ما پیش آمد که شنیدنی است، این شما و این هم

آن داستان شنیدنی ما در شهر دامغان:

یادم نمی‌رود که روز هفدهم ماه رمضان بود و سخن در معنویات دور می‌زد که ناگاه صدای تلاوت دلنواز و دلنشین قرآن به گوش رسید که در آنجا بی سابقه بود. به مرحوم آیت‌الله ترابی و میزبانم آقای شهابی که از فرهنگیان متدین و با معنویت بود گفتم: "صدای تلاوت را می‌شنوید؟"

گفتند: "آری!"

پرسیدم: "اهل دامغان است؟"

گفتند: "ما چنین قاری و چنین صدایی در این شهر نداریم."

گفتم: "برویم ببینیم کیست؟"

همگی به سوی صدا رفتیم دیدیم در راهرو مسجد جوان نابینایی، بسیار مؤدب و باوقار روی زمین نشسته و از سوره‌های بزرگ قرآن شروع نموده و با آداب کامل تلاوت می‌کند و مردم نیز به گمان اینکه فقیر است به او پول می‌دهند اما او نمی‌پذیرد.

کمی گوش جان به آیات سپردیم تا ساکت شد جلوتر رفتیم سلام گفتیم و او جواب ما را داد، پرسیدم: "نام شما چیست؟"

گفت: "غلام‌علی" گفتم: "از کجا هستی؟" گفت: "از مراغه" گفتم: "کجا می‌روی؟" گفت: "مشهد مقدس." گفتم: "چرا دامغان پیاده شدی؟" گفت: "سوار نبودم تا پیاده باشم."

پرسیدم: "شما که نابینایی چه کسی شما را هدایت می‌کند؟"

گفت: "الذی خلقنی فهو یهدین... (سوره شعراء، آیه ۷۸، یعنی: "همان کسی که مرا آفریده پیوسته راهنماییم می‌کند.") دریافتم که فرد عادی نیست.

پرسیدم: "اینک به چه چیزی احتیاج داری؟" گفت: "هیچ چیز، فقط می‌خواهم برای افطار قدری نان تهیه کنم." گفتم: "مگر روزه هستی؟" گفت: "آری!" پرسیدم: "مگر مسافر نیستی؟" گفت: "همیشه مسافر و خانه به دوشم."

از این سخن او احتمال دادم از رجال الغیب باشد که به صورت‌های گوناگون در سراسر گیتی سیر و سفر نموده و راه گم‌کردگان را راهنمایی می‌نمایند.

با مشورت با میزبان با اصرار و سوگند به حضرت رضا(ع) او را به منزل بردیم و چند روزی نزد ما بود. من بسیار مراقب اعمال و رفتار او بودم. او با کسی سخن نمی‌گفت و همواره یا تلاوت قرآن می‌کرد و یا ذکر خدا بر لب داشت. او را به زحمت به

سخن می آوردم و او تنها به جواب ضروری قناعت می نمود.

پرسیدم: "از کجا آمده‌ای؟" گفت: "آذربایجان." پرسیدم: "تمام راه را پیاده...؟" گفت: "آری! من همیشه پیاده سفر می‌کنم." گفتم: "در این کوه‌ها و گردنه‌ها و راه‌های پرپیچ و خم و خطرناک چطور؟ آیا برایت پیش آمدی نشده است؟" گفت: "چرا فقط یکبار به چاه افتادم." پرسیدم: "کی تو را از چاه درآورد؟" گفت: "همو که به چاه افکند." او بسیار کتوم و رازدار و کم سخن بود و هرگز زیاد حرف نمی‌زد. شب احیا رسید مرا دعوت کردند تا در مسجد جامع مراسم احیا و قرآن به سرگرفتن را به جا آوردم. از او پرسیدم: "آیا مسجد می‌آیی؟" گفت: "نه! من به صحرا می‌روم و آنجا شب زنده‌داری می‌کنم." پرسیدم: "چرا مسجد نمی‌آیی؟" گفت: "مردم سودجو و ماده‌پرست نمی‌گذارند انسان حالی پیدا کند چرا اغراض دنیوی را به مسجد آن هم در شب عزیز قدر می‌آوردند."

گفتم: "پس من چه کنم از من دعوت کرده‌اند که به مسجد بروم؟" گفت: "شما باید بروی، مجلس هم خوب می‌شود، اما عناصر سودجو و دنیاپرست در آخر منبر نمی‌گذارند نتیجه‌ای گرفته شود و مجلس را به هم می‌زنند."

به هر حال از او خواهش کردم آن شب را به مسجد بیاید تا شب بیست و یکم رمضان به صحرا برویم که پذیرفت. مسجد مملو از جمعیت بود و نگارنده منبر رفتم و شور و حال عجیبی شد. امام به هنگامه دعا عنصر شیطان صفتی برخاست و مجلس را به هم زد و من از پیشگویی غلامعلی غرق در بهت و حیرت شدم.

شب بیست و یکم ماه رمضان به اتفاق او و میزبان، به صحرا رفتیم. به نقطه‌ای نزدیک مسجد دامغان و کنار قبری که منسوب به "بکرین اعین" برادر جناب "زراره" است. به غلامعلی گفتم: "امشب نوبت شماست که ما را بهره‌ور سازی."

و او مشغول دعا و مناجات شد، غوغا کرد ما را منقلب ساخت. یک وقت متوجه شدم دیدم آقای شهابی بی‌هوش به زمین افتاده و خودم نیز چنان شده بودم که کمتر چنین حالتی در خود دیده بودم.

آن شب با مناجات به پایان رسید و ما بدون سحر روزه گرفتیم. شب بیست و سوم نیز همین‌گونه و تا پایان رمضان او را نگاه داشتیم.

ماه به سر آمد، غلامعلی برخاست و بسان زندانی که در زندان ما باشد گفت: "دیگر عهد ما با شما تمام شد."

خدا حافظی کرد. آقای شهابی او را برد تا به اتوبوس مشهد سوار کند، اما طولی نکشید که برگشت ولی غرق در حیرت و بهت. می‌گفت: "آقا سیزده شبانه‌روز با او بودیم، دریغاً که ندانستیم او از رجال الغیب و ابدال است."

گفتم: "چطور؟"

گفت: "با او تا خیابان رفتیم ماشین رسید دست بلند کردم، ماشین چند قدم از ما گذشت و ایستاد. من نزدیک ماشین رفتم که سفارش او را بکنم دیدم غلامعلی غائب شد. هر چه گشتم او را نیافتم. والله! نمی‌دانم به آسمان رفت یا زمین اعلم." مرحوم آیت‌الله العظمی آقای سید یونس اردبیلی که از مراجع تقلید بود این جریان را شنیده مرا خواست و پرس و جو کرد. برایشان توضیح دادم. شگفت زده شد و اشتیاق دیدار او را داشت و در مجالس خود مکرر این داستان را نقل می‌کرد. گنجینه دانشمندان، ج ۵، ص ۱۰۷.

مرحوم رازی بسیار اهل عبادت و مناجات و راز و نیاز با امام عصر ارواحنا فداء بود و به گفته یکی از خویشاوندان نزدیک ایشان هر شب با زیارت آل یاسین عرض ارادت خدمت سرور و مولایش حضرت ولیعصر ارواحنا فداء می‌کرد و نماز شب‌هایی با توجه و عاشقانه‌ای داشت و مقداری زیادی از وقت استراحت خود را در شبانگاه صرف عبادت می‌نمود و تا زمانی هم که در مشهد مقدس شرف اقامت پیدا نموده بودند بسیاری از لحظات خود را در حرم ملکوتی امام علی بن موسی الرضا (ع) می‌گذراندند و دائماً توجه به معنویات داشتند.

آن مرحوم بعد از سال‌های خدمتگزاری صادقانه به دین مقدس اسلام و پشت سر گذاشتن امتحانات سخت سرانجام روح بلندش در شب تاسوعا سال ۱۴۲۱ قمری دار فانی را وداع نموده و به سوی موالیان خود پرواز نمود. خداوند او را با موالیان پاکش محشور فرماید.

### مسجد مقدس جمکران

به جرأت می‌توان گفت که مسجد مقدس جمکران بزرگترین مرکز تجمع عشاق و دوستداران و منتظران امام زمان (ع) است که در این مکان مقدس بسیاری از شیعیان آن حضرت چه عالم و چه غیر عالم، کشاورز، بازاری، فقیر یا غنی و... حاجت خود را از دست با کفایت یگانه منجی عالم گرفته‌اند، حال چه حاجت‌های معنوی و کمالات



روحی و چه حاجت‌های مادی و دنیوی و شکی نیست که این مکان مقدس مورد توجه امام عصر(ع) می‌باشد و حتی دستور بنای آن مکان شریف را هم خود وجود مقدس امام عصر(ع) در یک تشریفی که یکی از شیعیان آن حضرت بنام حسن بن مثله به محضر مقدسشان شرفیاب شده‌اند داده‌اند.

بسیاری از علمای بزرگ و مراجع تقلید در این مکان مقدس مورد توجهات و عنایات آن وجود مقدس قرار گرفته‌اند که ذکر نام آنها و کیفیت وصل حوائجشان در این جان مجال نیست. فقط توجه خوانندگان عزیز را به مطلبی که از حضرت آیت‌الله مرعشی نجفی قدس سره راجع به نام‌های مسجد فرموده‌اند معطوف می‌داریم. ایشان فرمودند:

"پیدایش این مسجد از اوایل غیبت صغری حضرت ولیعصر ارواحنا فداه و در نوشتجات قدیمی این مسجد دارای سه نام است ۱- مسجد جمکران ۲- مسجد حسن بن مثله ۳- مسجد صاحب‌الزمان(ع) و هر کدام از این سه اسم به مناسبتی مسجد جمکران گفته شد، چون متصل است به قریه جمکران که یکی از قراء شهر مذهبی قم است. این مسجد را مسجد حسن بن مثله می‌گویند. نظر به اینکه در زمان او و به همت او این مساجد ساخته شده و مسجد صاحب‌الزمان(ع) گویند، چون به امر حضرت بنا شده و وجود مبارکش در این مسجد مکرر دیده شده است. این مسجد شریف مورد احترام همه شیعیان از اول غیبت تا امروز بوده است."

اما قضیه تشریف حسن بن مثله جمکرانی به محضر مقدس امام عصر(ع) به این صورت ذکر کرده‌اند از زبان خودشان:

درست شب سه‌شنبه هفدهمین شب ماه پربرکت و پرمعنویت و انسان‌ساز رمضان به سال ۳۹۳ هجری قمری بود و من در روستای زادگاه خویش جمکران در خانه خود خفته بودم پاسی از نیمه شب گذشته بود که ناگاه گروهی به سرای من آمدند. مرا از خواب بیدار کردند و گفتند: حسن! به پا خیز و دعوت سالارت امام عصر(ع) را پاسخ گوی. چرا که آن گرامی اینک شما را فرامی‌خواند، لحظات وصف ناپذیری بود به سرعت به پا خواستم به خودم آمدم و ناباورانه آماده دیدار شدم.

گفتم اجازه دهید تا جامه را بر تن کنم و به خدمت شرفیاب گردم و کوشیدم که جامه‌ام را به سرعت در همان تاریکی اتاق بر تن کنم و بشتابم. گفتند: حسن آن جامه از آن تو نیست. جامه خویش را بپوش. آن جامه را رها کردم و لباس خود را یافتم. زیر

جامه‌ای داشتم، آن را برای پوشیدن برگرفتم که باز ندا از سوی آنان برخواست که آن هم از آن تو نیست. زیر جامه خود را در برکن. آن را دور افکندم و لباس دیگری را پوشیدم به سرعت به سوی کلید رفتم تا در خانه را بگشایم اما باز ندا آمد "حسن بیا نیاز به کلید نیست چرا که در خانه گشوده است و ما منتظر تو هستیم."

شتابان به در خانه آمدم که با چهره‌های وزین و پرشکوه روبرو شدم. آنان در کنار هم باوقار و ادب ایستاده و گویی در انتظار آمدن من بودند. سلام و درودی گرم نثارشان کردم و آنان نیز با لطف و محبت بسیار پاسخ مرا دادند و مرا تحسین کردند و با اشاره آنان حرکت کردیم و تا نقطه‌ای که اینک مسجد جمکران است مرا راهنمایی و همراهی نمودند.

با رسیدن به آن جایگاه مقدس هنگامی که به دقت نگرستم در آنجا تختی بسیار زیبا دیدم که فرشی جالب و تماشایی بر آن گسترده و پشته‌های زیبایی بر آن نهاده‌اند و جوانی پرشکوه و پر صلابت که حدود ۳۰ ساله می‌نماید و بسان خورشید نورافشانی می‌کند بر آن بساط مجلل تکیه زده و در برابرش سالخورده‌ای وزین و بزرگوار نشسته و در حالی که کتابی در دست دارد برای او می‌خواند و در همان حال بیش از ۶۰ نفر با جامه‌های سفید و سبز با شکوه و نظم خیره‌کننده‌ای برگرد خورشید وجود او در آن سرزمین مبارک به نماز و نیایش ایستاده و دست نیاز به درگاه آن بی‌نیاز برده‌اند. آنان را نشناختم اما به گونه‌ای برایم روشن شد که آن خورشید جهان‌افروز که در اوج کمال و جمال و... بر آن تخت تکیه زده است محبوب دل‌های پاک امام عصر(ع) است و آن سالخورده وزین و با عظمت که در برابر او قرار دارد حضرت خضر(ع) می‌باشد.

سالخورده‌ای خوش سیما که حضرت خضر(ع) بود مرا دعوت به نشستن کرد و پس از اینکه ناباورانه و به دیدار کعبه مقصود و قبله موعود مفتخر شدم سالارم رو به من کرد و مرا به نام نشان خواند و فرمود: حسن آمدی؟

گفتم: آری سرورم.

پس از لطف و کرامتی بسیار فرمود: اینک نزد کشاورز این زمین حسن بن مسلم برو و این پیام را از سوی ما به او برسان. پرسیدم کدام پیام سالارم؟

فرمود: "بگو شما اکنون سال‌هاست که این زمین را کشت می‌کنی و ما آن را از بین می‌بریم. شما آن را آباد می‌کنی و ما آثار غاصبانه را محو می‌کنیم. اینک سالی که در پیش است باز همان تصمیم را داری اما آگاه باش که اولاً برای این کار مجاز نیستی و

نباید اقدام کنی. به علاوه باید بهره‌ای را که تاکنون از این زمین گرفته‌ای برگردانی تا در این مکان شریف مسجدی بر پا گردد چرا که این زمین پرشرافت و مقدس است و خداوند آن را از دیگر زمین‌ها امتیاز بخشیده و تو آن را به زمین‌های خود افزوده‌ای و با خیره سری آن را غصب نموده‌ای تو به کیفر این کارت دو فرزند جوانت را از دست دادی اما به خود نیامدی و اگر به خود نیایی و همچنان گستاخی و خیره سری کنی کیفری که بدان نیندیشیده‌ای بر تو فرود خواهد آمد.

پس از شنیدن سخنان دلنشین و حیاتبخش آن گرامی گفتم: سرورم به دیده منت برای انجام خدمت با همه وجود آماده‌ام اما باید همراه این پیام جانبخش نشانی باشد چرا که مردم، پیام بدون نشان و دلیل آشکار را از من نمی‌پذیرند و گفتارم را باور نمی‌دارند و سخنم را تصدیق نمی‌کنند.

فرمود: درست است نشان ما صداقت و راستی تو و عدالت و درستی پیام را در همین جا قرار خواهیم داد شما برو و پیام ما را برسان و در این مورد مطمئن باش و با قوت قلب کارت را انجام بده.

آن گرانمایه عصرها و نسل‌ها خطاب به من فرمود: "۱- نخست نزد سید ابوالحسن بشتاب و به او بگو که به همراه تو حرکت کند و کشاورز این زمین را بخواهد و منافع سال‌های گذشته او را از او بازستاند ۲- پس از آن به کمک مردم خیرخواه و علاقه‌مند بی‌درنگ طرح مسجد پرشکوهی را در این زمین بیافکند. ۳- از منافع املاکی که در "رهق" در ناحیه "اردهال" می‌باشد و از آن ماست برای تکمیل ساختمان این مسجد استفاده کند و به او بگو که ما نصف ملک رهق را وقف این مسجد نموده‌ایم، بنابراین همه ساله بهره آن را به ساختمان این مسجد برساند و در راه شکوه و عظمت آن مصرف نماید. ۴- به مردم بگو این مکان مقدس را گرامی دارند و عارفانه و با اخلاص بدانجا روی آورند و در این مکان پرمعنویت و شریف این‌گونه به نیایش پروردگار برخیزند."

### دستور آداب مسجد مقدس جمکران از ناحیه آن حضرت (ع)

"۱- کسانی که به اینجا مشرف می‌شوند نخست دو رکعت نماز تحیت مسجد می‌خوانند و آن بدین صورت است که در هر رکعت پس از سوره مبارکه حمد هفت بار سوره اخلاص و هفت بار ذکر رکوع و هفت بار ذکر سجود مقرر شده است. ۲- پس از نماز تحیت مسجد دو رکعت نماز به نیت نماز "صاحب الامر" بخوانند که آن هم بدین

گونه مقرر شده است: پس از نیت و شروع سوره فاتحه تا جمله "ایاک نعبد و ایاک نستعین" بخوانند و آنگاه این جمله را یکصد بار با همه وجود و شور و اخلاص تلاوت و زمزمه کنند و بعد سوره را تمام کنند و ذکر رکوع و سجده‌ها را نیز هفت مرتبه بخوانند و رکعت دوم را نیز همین گونه ادامه دهند پس از نماز در برابر خدا سر تعظیم و تواضع فرود آورده و او را بزرگ بدارند و ستایش کنند و تسبیح حضرت فاطمه (ع) را بگویند و آنگاه سر به سجده نهند و یکصد بار بر پیامبر و خاندانش که سلام خدا بر آنان باد درود فرستند.

آنگاه فرمود: "حسن! هر کس دو رکعت نماز عارفانه و خالصانه و همراه با همه شرایط در این مکان شریف به جای آورد چنان است که گویی در کعبه کهن‌ترین معبد توحید و یکتاپرستی این نماز را خوانده است."

من پیام آن حضرت را به دقت و با همه وجود به گوش جان سپردم و تا آخرین واژه همه را به جان خریدم آنگاه پس از پایان پیام به خود گفتم که گویی آن امکان مورد نظر اینجاست و این مسجد همان مسجد شکوه‌بار... و با نوعی تصدیق و تأیید اشاره فرمود که درنگ نکن و برای رسیدن پیام دقت کن. از تماشای دل‌آرای او سیر نشده بودم همچنان بسان تشنه‌ای در عشقش می‌سوختم که با اشاره او بازگشتم و...

با گام‌های استوار می‌آمدم که دگریار مرا خواند و فرمود حسن! در گله گوسفند جعفر کاشانی شبان بزی است ابلق و پرموهفت علامت سیاه و سفید دارد. این نشانه‌ها همانند سکه درهم هستند که سه علامت در یک طرف و چهار علامت در طرف دیگر آن حیوان است. شما باید این بز را به کمک مردم یا پول شخصی خریداری کنید آن را شب آینده به این مکان مقدس بیاورید و ذبح نمایی. آنگاه گوشت آن را روز چهارشنبه برابر با هجدهم ماه رمضان در میان بیماران تقسیم کنی که خداوند آنان را به وسیله این گوشت شفا خواهد بخشید... برای رساندن پیام و اجرای دستور حرکت کردم که برای سومین بار مرا فرا خواندند و آن خورشید جهان افروز فرمود: ما هفت یا هفتاد روز دیگر به اینجا خواهیم آمد... به سوی خانه آمدم... با دمیدن طلوع بامداد نماز خویش را خواندم مأموریت خود را آغاز کردم. نخست جریان را با یکی از دوستانم در میان نهادم و با او به مکان مقدسی که دیشب بدانجا دعوت شده بودم آمدمیم و پس از بازدید از آنجا به برخی از نشانه‌هایی که امام عصر (ع) شب گذشته فرموده بود برخوردیم و آن عبارت بود از زنجیر و میخ‌هایی که در آنجا نصب شده بود.

آنگاه همراه دوستم به منزل سید گرانقدری که امام دیشب دستور داده بود و من او را نمی شناختم شتافتیم. هنگامی که به در خانه سید ابوالحسن رسیدیم برخی فرزندان و کارگزارانش گویی در انتظار ما هستند و با دیدن ما گفتند: آیا شما از جمکران هستید؟ گفتم: آری. گفتند: سید ابوالحسن از طلوع فجر تا کنون منتظر شماست و برای آمدنتان بی صبرانه لحظه شماری می کند. وارد خانه شدیم و ضمن تقدیم سلام و اظهار تواضع و فروتنی با پاسخ گرم و احترام او روبرو شدیم. او مرا در جایگاه خویش نشانیده پیش از اینکه من سخن را شروع کنم گفت: حسن! من شب گذشته خواب بودم که در عالم رؤیا بزرگ مرد شکوهباری را دیدم که به من می فرماید: بامداد فردا مردی به نام حسن از جمکران به خانه شما خواهد آمد آنچه او به تو گفت باور کن و بر او اعتماد داشته باش چرا که سخن او پیام ما و نپذیرفتن آن در حقیقت نپذیرفتن پیام ماست. در همان لحظه بیدار شدم و تا کنون در انتظار شما لحظه شماری می کردم.

حسن جریان دیشب را به طور دقیق با او در میان نهاد و سید دستور داد اسبها را آماده نمودند و سوار بر مرکبها حرکت کردند. در راه خویش و در نزدیکی روستای جمکران بوده که آنان به گله جعفر کاشانی رسیدند و حسن بن مثله آن بزی را که دستور یافته و یکی از نشانه های صداقت و درستی پیام او بود در میان گله یافت. خواست قیمت آن را بپردازد شبان گفت: به خدای سوگند این بز در گله ما نبود تنها امروز آن را دیدم هر چه کوشیدم نتوانستم آن را بگیرم ولی این حیوان به آسانی به سوی شما آمد و شما آن را گرفتید و بدین گونه حیوان را به نقطه ای که فرمان یافته بود آوردند و ذبح کردند و به گونه ای که دستور داده شده بود به بیماران دادند و طرح مسجد جمکران را افکندند و با اموال و منافع و املاک منطقه اردهال سقف آن را برافراشتند.

آن میخها و زنجیرها را که به گونه خاصی تعبیه شده بود جناب سید به خانه برد که هرگاه بیماران با عقیده و اخلاص را بدان نزدیک می ساختند به خواست خدا و اذن او شفا می یافتند. پس از رحلت سید یکی از فرزندانش بیمار شد و برای شفای خویش سر صندوقی رفت که زنجیرها و میخها در آن نگاهداری می شد اما با شگفتی بسیار با صندوق خالی روبرو شد و میخها و زنجیرها را نیافت. آری بدینسان مسجد پرشکوه جمکران به فرمان جان جانان و قبله خوبان دوازدهمین امام نور و به لطف خود آن گرانمایه عصرها و نسلها بنیاد گردید و به نقطه امید امیدواران عارف و عاشق تبدیل شد.

## مسجد امام حسن مجتبی (ع)

یکی دیگر از اماکن مقدسه‌ای که مستقیماً تحت توجهات و عنایات امام عصر (ع) بنا گردیده و همواره تاکنون محل افاضه و عنایات آن حضرت بوده است مسجد امام حسن مجتبی (ع) می‌باشد که در شهر قم واقع شده که شهرک مدینه العلم که محل سکونت جمعی از طلاب می‌باشد به آن مکان بلندمرتبه متصل می‌باشد و گلدسته‌های زیبا و دلنشین آنکه با دیدن آنها انسان به یاد محبوب و دلدار و مونس غایب از نظرش می‌افتد و از فاصله چند کیلومتری نمایان می‌باشد. بنای این مسجد در ۱۷ ربیع‌الاول سال ۱۳۹۲ ه. ق آغاز و در سال ۱۴۰۶ ه. ق. به پایان رسیده است.

بانی مسجد فردی خیر و دلسوخته امام زمان (ع) که خود وجود مبارک امام عصر (ع) ایشان را چندی قبل از بنای مسجد به یکی از دوستانشان، در هنگامی که نقشه ساختمان آن مسجد را به ایشان نشان می‌دادند معرفی نموده بودند که در جواب این سؤال که چه کسی این مسجد را می‌سازد می‌فرمایند: "یدالله فوق ایدیهم" و بانی سعادت‌مند این مکان مقدس کسی نبود جز حاج یدالله رجبیان که هم اکنون دارفانی را وداع گفته‌اند و در صحن مطهر همان مسجد مدفون می‌باشند. و اصل قضیه بنای مسجد که در کتاب کرامت حضرت ولیعصر (ع) در خصوص مسجد امام حسن مجتبی (ع) نوشته آقای احمد مسعودی آمده است بدین صورت می‌باشد که خود حاوی مطالب و پندهای زیادی برای افراد اهل معنویت می‌تواند باشد و دل‌های شیفتگان و محبین حضرت صاحب‌الزمان (ع) را بیشتر متوجه آن حضرت بنماید.

این قضیه ابتدا در حضور مرجع تقلید فقید شیعیان حضرت آیت‌الله سید محمد رضا گلپایگانی (ره) توسط صاحب تشریف نقل می‌شود و حتی تأییدات آن مرجع عظیم‌الشان همراه آن بوده است. پس از این خبر به دامادشان یعنی حضرت آیت‌الله حاج شیخ لطف‌الله صافی گلپایگانی (مدظله‌العالی) می‌رسد و ایشان هم برای اطمینان بیشتر پیشنهاد تشکیل جلسه‌ای جداگانه که خود مستقیماً قضیه را بشنوند می‌دهند و خلاصه در شب چهارشنبه ۲۲ رجب ۱۳۹۸ ه. ق مطابق ۷ تیر ۱۳۵۷ جلسه مذکور در منزل بانی مسجد آقای حاج یدالله رجبیان و با حضور جمعی از اخیار و علماء من جمله آیت‌الله صافی (مدظله‌العالی) برگزار می‌شود و مرحوم جناب آقای عسکری کرمانشاهی حکایت خود را در حضور این بزرگان نقل می‌نمایند و نواری هم تهیه

می شود که خلاصه‌ای از آن در کتاب پاسخ ۱۰ پرسش تألیف آیت الله شیخ لطف الله صافی (مدظله العالی) آمده است. آقای احمد عسکری کرمانشاهی حدود ۷۳ ساله بوده است که این سعادت نصیبشان می شود و قضیه را چنین تعریف می نمایند.

(که ما به طور خلاصه آورده ایم): صبح پنجشنبه‌ای بود صبح نماز را خوانده بودم در حال تعقیب نماز بودم هنوز بازنشسته نشده بودم و جلسه‌ای داشتم جوان‌ها را جمع می کردم کار به مسن‌ها نداشتم جوانی که عرق می خورد و ولگرد بود و سر خیابان مزاحم بود اینها را جمع می کردم چای می دادم شام به آنها می دادم، نصیحت می کردم یک جوان‌هایی را درست کرده بودم احکام و قرآن و نماز و اینها به آنها یاد می دادم.) دیدم در می زنند از سر سجاده پا شدم رفتم بیرون دیدم سه نفر از همان جوان‌ها که هر سه مکانیک ماشینند آمدند و گفتند تقاضا داریم امروز که پنجشنبه است با ما همراهی بکنید تشریف بیاورید جمکران دعا بکنیم حاجتی داریم حاجت‌مان سری ایست من ساکت شدم خجالت کشیدم سرم را انداختم پایین. گفتند: آقا چرا جواب نمی دهی؟ گفتم: آخر من چکاره‌ام که بیایم دعا کنم؟ من کاره‌ای نیستم. گفتند: نه شما ما را آورده‌ای نمازخوان کرده‌ای فقط همین قدر به خدا بگو خدایا اینها را آورده‌ام تا اینجا. خدایا! ای امام زمان! حاجت اینها را بده شرعی هم هست برویم توی راه به شما می گوئیم. من دیدم که اگر آنها را ترک کنم اینها شاید بروند. جواب چه بدهم به درگاه خدا؟ گفتم: چشم...

خلاصه اینکه ماشین را آوردند سوار شدیم در جاده تهران به قم ساختمانی نبود. یک کاروانسرای خرابه‌ای بود. سمت چپ نرسیده به قهوه خانه همین جای مسجد چند قدم بالاتر ماشین خاموش شد. اینها هر سه مکانیک بودند. بنده هم در کاری که وارد نباشم هیچی نمی گوئیم. توی ماشین نشسته بودم اینها کاپوت را زدند بالا هر سه مقداری با این ماشین ور رفتند و نشد.

من یکی از آنها را صدا کردم: علی آقا! گفت: بله گفتم آب داری؟ گفت: بله زود بشکه آوردند و لیوان. گفتم: نه همان لیوان را بریز جسارت است می خواهم تطهیر کنم آنجا بیابان بود و این طرف پل ساختمانی نبود رفتم که بروم توی زمین‌های مسجد فعلی بنشینم و دست به آب برسانم دیدم یک سید ایستاده لباس سفید بر تنش است نعلین زرد یک عبای نازک به تنش با یک نیزه که به قدر هشت متر نه متر بلند است دارد خط می کشد...

روی تعصب دینیم چنان بغض من را گرفت گفتم: اول صبح ببین این سید اولاد پیامبر(ص) آمده این صحرا جلو جاده جلو دوست و دشمن می آیند رد می شوند نیزه دستش گرفته عمو زمان توپ و تانک و اتم است این نیزه چیست که آورده‌ای برو تو درست را بخوان. رفتم جلو تا دست به آب کنم و بعد هم بلند شوم دیدم. صدا کرد: "آقای عسکری آنجا نشین پیشاب کن آنجا که من خط کشیدم مسجد است."

من اینجا حس نکردم این آقا من را از کجا می شناسد. اسمم را چطور می داند؟ مثل بچه‌ای که اطاعت از بزرگ می کند گفتم: چشم. پا شدم. او گفت: "برو آنجا پشت آن بلندی بنشین."

رفتم بنشینم دست به آب برسانم گفتم بلند شوم با این آقا سر سؤال را باز کنم بگویم آقا؛ اولاد پیامبر(ص) برو درست را بخوان صبح است دارند درس می دهند چند سؤال هم از این آقا بکنم سؤال پیچش بکنم برود پی کارش سه تا سؤال خودم طرح کردم...

بعد آمدم که سؤال کنم آقا آمده نیزه را فرو کرد و من را به سینه‌اش چسبانید و گفت: "سه سؤال داری پرس بگو ببینم" باز من نفهمیدم که این آقا کیست؟ گفتم: اولاد پیامبر(ص) تو درس را ول کردی آقا جان اول صبح آمدی کنار جاده آخر تو نمی گویی زمان تانک و توپ است و نیزه به درد نمی خورد دوست و دشمن می آید رد می شوند یک چیزی می گویند برو درست را بخوان آقا جان. خندید و چشمش را انداخت پایین و گفت که "اینجا نقشه مسجد می کشم."

گفتم این مسجد برای جن است یا ملائکه؟ گفت: "نه برای جن نه برای ملائکه بلکه برای آدمیزاد است اینجا می شود آبادی." گفتم: بفرما من که می خواستم اینجا پیشاب کنم هنوز که مسجد نشده پس چرا شما نهی کردید؟

گفت که: "در آنجا جنازه یکی از عزیزهای فاطمه زهرا(ع) افتاده زمین شهید شده است آنجا که من مربع مستطیل کشیده بودم افتاده بود زمین آنجا می شود محراب اینجا که می بینی جای قطرات خون اوست که مأمومین می ایستند نماز می خوانند آن گوشه (اشاره کرد به آنجا) مستراح می شود و دشمنان خدا و رسول(ص) در آنجا به خاک افتاده اند و کشته شده اند آنجا می شود مستراح". اینجور که ایستاده بود یکدفعه برگشت



مرا هم برگرداند گفت: "آنجا می شود حسینیه اشک از چشمانش جاری شد من هم بی اختیار با او گریه کردم..." من هم هر وقت اسمی می آورند ناراحت می شوم گفت: "اینجا می شود حسینیه، این طرف را هم آقای حاج ابوالقاسم خوئی مؤسسه می سازند (مؤسسه مدینه العلم و...) پشت اینجا می شود کتابخانه تو کتاب هایش را می دهی؟" گفتم: به سه شرط. سه شرط را گفتم اولش این است که من زنده باشم گفت: "انشاءالله" گفت: شرط دومش این است که اینجا مسجد بشود گفت: "بارک الله" گفتم شرط سومش اینکه من به قدر قوه و استطاعتم و لو یک دانه کتاب هم که شده برای اجرای امر تو پسر پیامبر(ص) بیاورم بگذارم ولی خواهش می کنم برو درست را بخوان آقا جان این هوا را از سرت بیرون کن خندید دو مرتبه مرا به سینه چسباند گفتم آخر نفرمودی اینجا را چه کس می سازد؟ گفت: "یدالله فوق ایدیهم".

گفتم آقا جان اینقدر من درس خوانده ام یعنی دست خدا بالای همه دست هاست. فرمود: "آخر سر می بینی وقتی ساخته شد به سازنده اش از قول من سلام برسان بگو حاجی اینها را ارزان نفروشی دو مرتبه مرا به سینه خود چسباند فرمود: خدا به تو خیر آخرت بدهد".

من آمدم و رسیدم سر جاده دیدم ماشین راه افتاده گفتم بابا چطور شد گفت: یک چوب کبریت گذاشتیم زیر این سیم وقتی تو آمدی ماشین راه افتاد کار می کند. گفتند با کی حرف می زدی اونجا زیر آفتاب. گفتم: آخه شما آن سید به آن بزرگواری را ندیدید و آن نیزه ده متری را ندیدید که در دستش است با او حرف می زدم که برود سر درسش.

گفتند کدام سید؟

گفتم: اینجا من خودم برگشتم دیدم هیچ کس نیست من همین جور خجالت می کشیدم آمدم توی ماشین اصلاً لال شده بودم و آمدم مسجد ناله می کردم (که من چطور حاجت اینها را بدهم من خودم محتاج توام...)

نماز جمکران را خوانده بودم برای صلوات خواستم بروم مسجد یک آقا سید آمد یک بوی عطری می داد گفت: "آقای عسکری سلام علیکم" و نشست پهلوی دستم عمامه سیاه سرش بود رنگش جور دیگری بود لباس هم جور دیگری بود اما تن صدایش همان تن صدای صبحی بود.

گفت: "می خواهم یک نصیحت بکنم".

گفتم: بفرمایید.

گفت: شما که تهران منبر می روی بگو قال رسول الله (ص) قال امیرالمومنین (ع) چکار داری فلان حرف را می زنی این را از من بشنو آن حرف را نزن و... گفتم: چشم آقا. وقتی در حال سجده بودم توی دلم گفتم سربلند کنم و بگویم آقا شما مال کجا هستی؟ کجا دیدی من منبر رفتم؟ مال امیریه است؟ یا شاپوریه؟... سربلند کردم دیدم آقا نیست به پیرمردی که کنارم بود گفتم این آقا که کنار من بود کجا رفت؟ گفت: آقای ندیدم. گفتم: عمو همین حالا اینجا با من حرف می زد. گفت: آقای من ندیدم به جوان گفتم: آقا شما آقای... گفت من هم ندیدم یک دفعه مثل اینکه زمین لرزه بشود تکان خوردم فهمیدم این آقا حضرت بود آن آقا (که صبح دیده بودم) هم حضرت ولیعصر (ع) بود آنجا توی شک بودم و مات بودم اینجا ثابت شد حالم به هم خورد و اینها آمدند من را گرفتند و بردند لب حوض و...

بالاخره به لطف آن حضرت دومین پایگاه عشاق امام عصر (ع) را همانطوری که دستور فرموده بودند ساخته می شود و بر عاشقان شیعیانشان منت می نهند و مکان دیگری را جهت به فیض رسیدن دوستان و شیعیانشان و ارائه حاجات و ذکر یادشان عنایت می نمایند.

### مسجد صاحب زمان (ع) کرمان

به جرأت می توانیم بگوییم که شاید این مکان مقدس و شریف جزو چند پایگاه انگشت شماری است که بسیار مورد توجه امام عصر (ع) بوده است. بیش از ۱۰ الی ۱۵ سال است که این مکان پرمعنویت محلی برای سردادن فریادهای عاشقانه دوستان امام زمان ارواحنا فداه گردیده است و هر صبح جمعه جمعیت بسیار زیادی از اقصی نقاط شهر کرمان حتی از شهرهای اطراف در این مکان شریف گرد هم می آیند و دعای ندبه را در این مکان پرمعنویت که گل های پرپر شده ۸ سال دفاع مقدس نیز دور تا دور آن بر آن خاک مقدس بوسه زده اند و در کنار ناله سرای محبوبشان آرمیده اند با شور و اشتیاق وصف ناپذیر می خوانند.

واقعاً این مکان یک صفای دیگری دارد و خاک آن با خاک دیگر نقاط شهر کرمان بسیار فرق دارد. علاوه بر معنویتی که خود مهدیه صاحب الزمان (ع) به خاطر انتساب به

وجود مقدس امام عصر(ع) دارا می باشد آرمیدن صدها شهید ۸ سال دفاع مقدس که عاشقانه با فریادهای یا صاحب الزمان به آغوش محبوبشان رفته اند نیز معنویت آنجا را بیشتر کرده است و به ما این درس را می دهند که تا آخرین لحظه به محبوبمان وفادار باشیم حتی خاکستر وجودمان قدمگاه امام عصر(ع) و دوستانشان بشود که این خود نیز از تفضلات امام عصر(ع) است که یاران زمان غیبت خود را در کنار خانه مأوی داده اند و آنها را عزت و حرمت عنایت فرموده اند.

این مکان شریف باعث پرواز و عروج بسیاری از سالکان الی الله به سوی محبوبشان شده است و واقعاً وسیله ای برای سیر و سرعت بیشتر در جهت رسیدن به محبوب بوده است که خود اولیاء و عشاق امام عصر(ع) بهتر از هر کسی این موضوع را درک نموده اند و در عظمت این مکان شریف همین بس که یکی از اولیاء و دوستان امام عصر ارواحنا فداه در عالم خواب از زبان مبارک امام ارواحنا فداه شنیده بودند که ایشان فرموده بودند: "این مسجد پایگاه دوم (یا جمکران دوم) می باشد".

به هر جهت این چند سطر جهت بزرگداشت این مکان شریف بود هر چند که قابل و درخور آن نمی باشد و ما امیدواریم که تمامی سرزمین مقدس و اسلامیان پایگاه امام زمان(ع) گردد و تمامی دل های ما خانه و آشیانه محبوبمان گردد به امید آن روزی که حضور مبارکش را درک و خاک راهش را طوطیای چشمان کنیم و گرداگرد وجود مقدس و نورانی اش جمع گردیم و گوش دل به صدای نازنینش فرا دهیم و خدای مهربان را شکر کنیم "و نحن نقول الحمد لله رب العالمین".

پرسش اول: آیا امام یک انسان طبیعی است یا مافوق بشر و انسانیت است؟

پاسخ: چنانکه برحسب آیه:

"انما انا بشر مثلکم یوحی الی" <sup>۱</sup>

"(ای رسول به مردم بگو) همانا من مانند شما بشری هستم که به من وحی می رسد." و آیات دیگر، پیغمبر بشری است که به او وحی می شود و معجزه و خصائص دیگر دارد، امام نیز بشر است.

برخی تصور می‌کنند اگر قبول کنند که پیغمبر یا امام، علم غیب<sup>۱</sup> و علوم لدنی دیگر، و معجزه و کرامت و مقامات خصائص، عطا شده و آنان واجد کمالاتی بوده‌اند که دیگران به آن کمالات نرسیده‌اند و ارواح و طینت و جوهر وجودشان را صاحب کمالات، و مورد عنایات بیشتر بدانند، با انسانیت آنها منافی است، زیرا این کمالات در مافوق انسان قابل قبول است نه در انسان و انسان مافوق.

در صورتی که این گمان صحیح نیست، و منشأ آن جهل به کمالات انسان، و مراتب انسانیت است. لذا بسا شخص ناآگاه فضیلتی را در کسی می‌بیند و چون در انسان‌های متعارف یا آدم‌هایی که در محیط خود دیده، آن چنان فضیلت و کمال و شخصیت ندیده و حدود کمالات انسان را هم بیشتر از آن تصور نمی‌کرده، او را مافوق انسان می‌شمارد. مثلاً عیسی بن مریم، که بدون پدر و بطور خارق‌العاده متولد شده انسان است و انسان مافوق، ولی آدم جاهل او را مافوق انسان گمان می‌کند، و پسر خدا می‌شمارد.

همین‌طور اختصاص بعضی انسان‌ها به وحی و به علوم لدنی، و به معجزات مادی و معنوی و تقرب به درگاه الهی دارد می‌شناختند، اندیشه غلو در آنها پیدا نمی‌شد، و به جای این اندیشه‌ها سعی می‌کردند که خودشان نیز در این آسمان آزاد انسانیت به پرواز درآیند، و به حدیث شریف مروی از حضرت صادق (ع) که در توصیف انسان می‌فرماید: "الصورة الانسانية هي اكبر حجة الله على خلقه وهي الكتاب الذي كتبه الله بيده"<sup>۲</sup> توجه نمایند.

حق این است که این دو گروه هر دو در اشتباه افتاده و از جهل به مقام انسانیت، که از آن جمله مقام امامت و ولایت و خلیفه الهی است، در دو طرف افراط و تفریط واقع شده‌اند.

گفته نشود: اختصاص بعضی افراد، به بعضی کمالات و مقامات و علوم لدنی و تصرف در عالم تکوین بر چه معیار است و چرا بعضی مشرف به این مقامات شده و

۱. در موضوع علم غیب، به کتاب "فروغ ولایت" نوشته آیت‌... لطف‌... صافی و کتاب‌های دیگر مراجعه شود.

۲. تفسیر صافی، سوره بقره، ذیل آیه ذلک الكتاب... صورت انسانی بزرگترین حجت خداوند است بر مخلوقاتش و این صورت انسانیه کتابی است که خداوند با دست خودش نوشته است.

بعضی از آن محروم هستند؟

زیرا گفته می‌شود:

الف: امکان دارد در مسیری که برای هر موجودی بین مبدأ و منتهی هست، اوضاع و شرایط فقط برای افراد خاصی مناسب شود که استعداد قبول این الطاف را دارا باشند. مناسبات بسیار، از وراثت و پاکی و پاکدامنی آبا و اجداد و اسباب و موجبات اختیاری و قهری، باعث می‌شود که یک فرد ظرفیت قبول افاضات بیشتر را داشته باشد که چون بخل در مبداء فیاض نیست، به او افاضه می‌شود، مثل اینکه علل و اسباب طوری جور می‌شود که یک درخت بیشتر میوه بدهد.

بایستی دانست که این مسائل، اتفاقی و محض نیست، بلکه عالم طبیعت و جهان مادیت و تأثیر و تأثر، این اقتضای را دارد، و این عالم با این تأثیر و تأثرها به اراده خدا، این چنین منظم می‌شود که یکی پیغمبر، و یکی امام، یکی مقتدی و دیگری مقتدا، یک عضو چشم، یک عضو ابرو و یکی زبان و دیگری مغز می‌شود. هر طور که باشد اعضاء و جوارح دیگر، حتی چشم و زبان و گوش، باید به فرمان مغز و در واقع به فرمان روح و عقل باشند. هر چند ماده‌ای که چشم و مغز از آن ساخته شده در اصل یکی باشد و ما نفهمیم یا گمان کنیم که بدون هیچ امتیاز و علتی مغز و چشم از یک نوع سلول آفریده شده باشند، اما احتمال که در نظام اسباب و مسبباتی که به اراده خدا در این عالم برقرار است، این سلول باید مغز شود و آن، زبان یا پوست گردد.

میدانیم که طبیعت افراد نیز متفاوت هستند، یک فرد قابلیت آن را دارد که امام باشد و از هنگام ولادت قابلیت قبول فیوضات غیبی را دارد و یک فرد این اقتضا و قابلیت را ندارد، که نمی‌شود پیغمبر و امام بشود. به طوری که کور نمی‌تواند اشیاء را ببیند، ولی در عین حال همه در مسیر حرکت به سوی نهایت کمالی که دارند مختارند و می‌توانند به آن برسند، به طوری که همان پیغمبر و امام می‌توانند مرتکب مخالفت خدا شوند، ولی نمی‌شوند و چنانکه افراد عادی می‌توانند بعضی حرکات را در نزد مردم بنمایند، ولی یک حالی در آنها هست که آن حرکات را در ملاء عام و در خیابان انجام نمی‌دهند، هر چند که در معرض گناه و ترک سیر و کمال قرار گرفتن مردم عادی بیشتر باشد، که به حسب عادت، مبتلا به معصیت شوند، ولی دسته اول هم مسئولیت بیشتر و سنگین‌تر دارند و "حسنات الابرار سیئات المقربین" کار آنها را دشوارتر کرده است. لذا پیغمبر اکرم (ص) فرمود:

"شبیبتنی هود و اخواتها الحاقه و الواقعه و عم يتساءلون و هل اتیک حدیث الغاشیه"<sup>۱</sup>

"مرا سوره هود و سوره‌هایی نظیر آن مانند: الحاقه، واقعه، عن يتساءلون و هل اتی پیر ساخت"<sup>۲</sup>

و به هر حال این ایرادها وارد نیست که کسی بگوید امام و پیغمبر اشراف از دیگران نیستند، چون از کودکی مورد عنایاتی بوده‌اند که دیگران مشمول آن نبوده‌اند. یا اینکه بگوید: "سلب این مقامات و عنایات از آنها، اثر کوشش و تلاش خودشان را در کمالاتی که کسب کرده‌اند بیشتر نشان می‌دهد." زیرا واقعیات و عینیات، اموری نیستند که به طرح و ترجیح ما از آنچه واقع شده تغییر نمایند، به هر حال در میدان عرض وجود و پرسش و فرمانبری خدا، اختیار و غرائز مختلف از آنها سلب نمی‌شود، و آنان هم مثل دیگران مکلف و بلکه تکلیفشان دشوارتر و مسئولیت‌هایشان به مراتب بزرگتر است.

ب: این مسأله مربوط به قضا و قدر الهی است که بشر نمی‌تواند به طور همه جانبه و فراگیر از آن مطلع شود، و وقتی فعلی به خدا نسبت داده شود، جای بحثی باقی نمی‌ماند.

"ما تری فی خلق الرحمن من تفاوت"<sup>۲</sup>

"در نظم خلقت خدای رحمان هیچ بی‌نظمی و نقصانی نخواهی یافت."

"لا یسئل عما یفعل و هم یسئلون"<sup>۳</sup>

"او (خدا) هر چه می‌کند بازخواست نشود ولی خلق، از کردارشان بازخواست نمی‌شوند."

ما ایمان به قضا و قدر و اندازه داریم و همان‌طور که قرآن می‌فرماید:

اما از مقدار و تفصیلات و جزئیات این امور آگاهی نداریم، که مثلاً چرا این بهره از هوش و فهم این مقدار است، و آن دیگری بیشتر است؟ چرا این، چنین است و آن، چنان؟ چرا این نبات میوه‌اش تلخ است و آن شیرین؟ چرا و چرا؟ از این‌گونه سؤال‌ها میلیاردها وجود دارد که اگر چه به‌طور کلی از همه می‌توان پاسخ داد، اما بالخصوص به

۱. مجمع‌البیان طبرسی، ابتدای سوره هود.

۲. سوره انبیاء، آیه ۳۲.

۳. سوره ملک، آیه ۳.

بیشتر آنها جواب نمی‌توان داد، مگر اینکه انسان به تمام علوم و علل و معلومات آگاهی داشته باشد.

اجمالاً نباید گفت که چرا دریا، صحرا نشده یا کوه، دریا نشده، یا این بدینسان خلق نشده و آن... که هر چیزی را اگر خدا چیز دیگر می‌آفرید، چیز دیگر بود و آن چیز نبود، و اگر همه را یک چیز آفریده بود یا به یک شکل و یک نوع خلق کرده بود همه را نیافریده بود و عالم درون این فرق‌ها و "این نه آنی"ها، نقص بود و این کمالات و این نظام به وجود نمی‌آمد.

ج: خدا در جواب این ایرادها، که از جهل به اوضاع عوالم و شرایط و مقتضیات و غرور آدمی به اندک مایه‌ای که در فهم و علم پیدا می‌کند می‌گیرد، می‌فرماید: "الله اعلم حیث يجعل رسالته" که بیانگر این است که محل این عنایات و سزاوار به این الطاف، این افراد هستند و خدا خود دانا است که رسالت خود را چگونه و در کجا و به چه کسی بسپارد. هر چند ما ندانیم که چگونه آنها محل این افاضات قرار گرفته‌اند.

ت: همان‌طور که اشاره شد بحث در این مسایل بی‌نتیجه است و از این تجاوز نمی‌کند که بگوییم ما بالفطره شرافت و کامل‌تر بودن نبات را بر جماد و حیوان را بر نبات و انسان را بر حیوان و عالم را بر جاهل می‌دانیم، چنانکه کامل‌تر بودن یک فرد نابغه را بر دیگران می‌دانیم. این حرف بی‌معنی است که کسی بگوید نبات خود نبات نشده و جماد نمی‌توانسته نبات شود. پس این چه شرافت و فضیلتی است که نبات بر جماد و انسان کامل و خوش فکر بر انسان کوتاه فکر دارد. زیرا جوابش این است که همین شرافتی است که درک می‌کنی. اگر می‌توانی آن را انکار کن و بگو حیوان از انسان اشرف است، و شخص کم حافظه از آدمی که در حافظه نابغه است افضل است.

واقعیت‌ها و چشم‌اندازها و زیبایی این عالم و کمال این عالم به همین اوضاع است، ما نباید کمیت اندیشه را در این پرسش‌ها به کار اندازیم و خود را با عدم صلاحیت، معترض معرفی کنیم، باید زیبایی مجموع این عالم را، با این اجزاء و نقش هر یک را بررسی نماییم، باید از این مخلوقات متنوع استفاده کنیم، در این مسائل هم همین روش را باید داشته باشیم. قابل انکار نیست وجود افراد ممتازی که صلاحیت

تلقی وحی و فوق العادگی های حیرت انگیز داشته که حتی در کودکی در گهواره سخن گفته، و حکمت یافته و به مقام نبوت و امامت رسیده اند. وجود این افراد نخبه و کانون نورانیت و جمال، در سازمان هدایت بشری لازم است، ما باید از نورانیت آنها و از هدایت و نعمت و رهبری آنها استفاده کنیم. از کارشان، از گفتارشان، از روششان سرمشق بگیریم و به صلاحیت و اختصاص آنها به رهبری آنها معتقد بوده و به فضیلتشان بر دیگران معترف باشیم. چنانکه حضرت علی (ع) در شأن آل الله علیهم السلام فرمود:

"هم اساس الدین و عماد الیقین الیهم بفیء الغالی، و بهم یلحق التالی، و لهم خصائص حق الولایه و فیهم الوصیه و الوراثه"<sup>۱</sup>

"آنها اساس و پایه دین و ستون ایمان و یقین هستند دور افتادگان از راه حق به آنها رجوع نموده و واماندگان به ایشان ملحق می شوند و خصائص امامت در آن جمع و حق ایشان است و بس، و درباره آنان وصیت وارث بردن ثابت است."

و در ضمن در یکی از نامه هایی که برای معاویه فرستاده مرقوم فرموده است:

"فانا صنائع ربنا والناس بعد صنائع لنا"<sup>۲</sup>

«ما تربیت یافتگان پروردگاران هستیم و مردم بعد از آن تربیت یافته ما هستند.»

ث: امکان دارد تمام یا بعضی از این عنایات و افاضات به مناسبت عوالم قبل از این عالم، و پذیرش هایی باشد که در آن عوالم غیب و ارواح، از فرمان خدا و قبول این موهبت ها و امانات الهی داشته اند. چنانکه در حدیث است که از پیغمبر اکرم (ص) سؤال گردید:

"بای شیء سبقت الانبیاء و انت بعثت آخرهم و خاتمهم؟ فقال: انی کنت اول من آمن بری، و اول من اجاب. حیث اخذ الله میثاق النبیین، و اشهد هم علی انفسهم اilst بریکم فکنت انا اول نبی قال بلی فسبقتهم بالاقرار بالله عزوجل"<sup>۳</sup>

"بعضی از مردم قریش به رسول خدا (ص) عرض کردند که به چه سبب رتبه شما از پیامبران دیگر پیش افتاد در صورتی که در آخر و پایان آنها مبعوث گشتی؟ فرمود: من

۱. نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه دوم.

۲. نهج البلاغه، بخش نامه ها، رقم ۲۸.

۳. اصول کافی، ج ۲، ص ۸، ترجمه مصطفوی، ج ۳.



نخستین کسی بودم که پاسخ گفتم، زمانی که خدا از پیغمبران پیمان گرفت و آنها را بر خودشان گواه ساخت که مگر من پروردگار شما نیستم؟ در آنجا من نخستین پیغمبری بودم که گفتم: چرا پس در اقرار به خدای عزوجل بر آنها پیشی گرفتم."

پرسش دوم: آیا دلایلی موجود بر اثبات حقانیت وجود امام عصر (عج) وجود دارد؟

پاسخ: دلایل منطقی و منصفانه، که با آن اثبات چنین موضوعی معقول و منطقی است، بر وجود و امامت آن قطب زمان و ولی دوران (عج) بسیار است و صدها و بلکه هزارها کتاب و رساله پیرامون این موضوع و مسائلی که با آن ارتباط دارد تألیف شده است.

امامت و غیبت و طول عمر و ظهور حضرت مهدی (ع) و جهانی شدن دین اسلام و تشکیل حکومت واحد جهانی شدن دین اسلام و تشکیل حکومت واحد جهانی حق و عدل، بوسیله آن حضرت، از خبرهای غیبی مشهور و معروفی است که در کتابهای تفسیر و حدیث و تاریخ روایت شده است. صحابه مشهور و تابعین معروف و محدثین بزرگ و اصحاب مسانید و جوامع و سنن، این احادیث را روایت نموده‌اند<sup>۱</sup>. و بیش از یک صد آیه از آیات قرآن مجید به ظهور آن حضرت و در ارتباط با آن تفسیر و تأویل شده است.

احادیث متواتر و ملاقات‌ها و تشریف‌های شخصیت‌های مشهور و افراد عادی و توقیعات و نامه‌ها و معجزات و خوارق عادات، همه آن را اثبات می‌نمایند. صدق خبرهای غیبی پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت آن حضرت، به مرور زمان ثابت‌تر شد، و گذشت زمان ایمان و باور ما را به این خبرهای غیبی استوار می‌سازد. بیایید این کتاب‌های غیبت را که پیرامون انقلاب آخرالزمان، و رهبر آن، حضرت مهدی (ع) از عصر پدر آن حضرت تا حالا کتابت شده بخوانید و ببینید صدها اشخاص که خبر بسیاری از آنها مفرداً هم یقین آور است، از وجود آن حضرت و تشریف خود یا دیگران به سعادت لقای آن امام بزرگوار، در عصر پدر بزرگوارش و در عصر غیبت

۱. برای اطلاع مختصر از کتاب‌هایی که در این موضوع نوشته شده و نام صحابه پیامبر (ص) و علماء محدثینی که این احادیث را روایت کرده‌اند، رجوع شود به «نوید امن و امان» و مقدمه کتاب شریف نجم ثاقب.

صغری و عصر غیبت کبری (عصر کنونی)، خبر داده‌اند. حال در صورتی که در اثبات یک موضوع، مثل ولادت فلان و وجود فلان و موضوعات دیگر، به خبر یک نفر موثق اکتفا نموده، اطمینان حاصل می‌شود، به طریق اولی به خبر جمع بسیاری از مشاهیر و موثقین، یقین حاصل خواهد نمود.

آیا خبر افرادی مثل سید بحر العلوم‌ها و مقدس اردبیلی‌ها را می‌توان رد کرد؟ آیا می‌شود آنها را که از مکروهات محترز و مجتنب بوده، و در زهد و تقوا کم نظیر بوده‌اند، تکذیب کرد و دروغگو خواند؟

همچنین آیا تشریف‌ها و دیدارهایی که در همین عصر خودمان برای بعضی اتفاق افتاده و مشتمل بر معجزه و کرامتی بوده است کافی نیست؟

و نیز آیا توسلات بسیار به آن حضرت که آثار عجیب داشته، ما را به آن حضرت راهنمایی نمی‌نماید؟ هیچ راهی برای تردید و شک در وجود و امامت آن حضرت با این همه تشریف‌ها و معجزات نیست. فقط غیبت طولانی و طول عمر ایشان موجب شده که با این همه نشانی‌ها و شواهد گوناگون، بعضی‌ها در انحرافات و یا در شک و تردید افتند، یا خود را به شک و تردید بزنند.

اما آیا طولانی شدن غیبت و طول عمر آن حضرت می‌تواند به کسی اجازه و جرأت دهد که این همه احادیث و تواریخ و نقل‌های متواتر را تکذیب کند، و در قدرت مطلقه خدا شک نماید؟ یا به صرف اینکه برای ما شرف تشریف به دیدار ایشان فراهم نشده، یا اگر شده ایشان را نشناخته باشیم، می‌توانیم دیگران را که به این سعادت نایل شده‌اند، تکذیب کنیم؟

آیا فضانوردانی که به ماه رفته و از آنجا وضع ما را گزارش دادند، قولشان معتبر است، ولی قول این همه موثق مورد اعتماد نیست؟

مگر ما به هر چه باور داریم، غیبت آن شیء مانع از باور آن است؟ مگر آنان که به نیروی جاذبه معتقدند آن را دیده‌اند؟ شرط ایمان به وجود یک شیء این نیست که آن شیء دیدنی باشد، یا به یکی دیگر از حوادث پنج گانه محسوس شود، یا اگر محسوس است ما آن را دیده و حس کرده باشیم، و یا اگر محسوس ما شده باشد او را شناسایی کرده باشیم. مگر غیر از این است که بیشتر از چیزهایی که ما وجود آنها را در گذشته و حال باور کرده‌ایم محسوس خودمان نشده است؟ به یک نظر همه اصل‌های اعتقادی ما غیب است، و ما به آنها ایمان داریم و ایمان ما معقول و منطقی است. مسلمانان

عموماً به وجود و حیات حضرت عیسی و حضرت خضر و حضرت الیاس (علیها السلام) حتی دجال معتقدند. با اینکه اکثر آنها را ندیده و به طور محقق جز در مورد حضرت خضر (ع) روایت آنها ثابت نشده است. چنان که عموماً مردم تاریخ را رد نمی‌کنند و به بسیاری از شخصیت‌های تاریخی و حوادث تاریخی یقین دارند، با اینکه فعلاً همه در غیب است.

همچنین مسلمانان به وجود موجودات ذره‌بینی پیش از آنکه بوسیله میکروسکوپ دیده شوند معتقد بودند، چون اهل بیت پیامبر (ص) از وجود آن قبیل موجودات خبر داده بودند. پیش از اختراع تلویزیون، باز هم برحسب احادیث که از امکان وقوع دیدار از فاصله‌های دور از مشرق تا مغرب و امکان تسخیر فضا و ماه و کرات دیگر خبر می‌داد ایمان داشتند، و به استبعادات یا اشکالات به اصلاح علمی<sup>۱</sup> و مقلدان آنها، یعنی گرفتاران ضعف ایمان به قدرت و توانایی خدا و مغروران به اصطلاحات و توهمات، اعتنا نمی‌کردند، که چگونه تسخیر فضا و کرات امکان‌پذیر خواهد شد. و مثلاً خرق و التیام (که در نظرشان محال بود) پیش می‌آید. یا چگونه دیدن یک جسم از فاصله بسیار دور با وجود موانعی مثل کوه‌ها و کروی بودن زمین قابل قبول است.

در حال حاضر هم شخص مؤمن به خدا و رسول به مسائل و وقایع بسیاری که در آینده واقع خواهد شد، مثل تکویر شمس و انفطار سماء و خروج دابه الأرض و علائم ساعت که از آن جمله، ظهور حضرت مهدی (عج) است، و در قرآن مجید یا احادیث و روایات آمده است، اعتقاد دارند. چون هیچ‌گونه برهان قطعی بر عدم امکان وقوع این امور نیست، فقط باید دلایل این پیشگویی و خبر از آینده و حال را بررسی نمود و اگر محکم و عقلانی بود پذیرفت.

به تعبیر دیگر عرض می‌کنیم که خبرهای غیبی و پیشگویی‌های قرآن مجید و پیامبر اکرم و ائمه هدی (علیهم السلام) یک مسأله ثابت و واضح و حقیقت انکارناپذیر

۱. متأسفانه برخی از علمای هیئت و طبیعت در گذشته و حال گرفتار این خطا بوده‌اند که فرضیه‌ها و حدس‌های غیرقطعی را مسلم گرفته و براساس آن فرض‌ها و حدس‌ها، که اسم علم به آنها داده و بلکه علم را منحصر شمرده‌اند، حقایق مهم را که از حیثه آن فرضیه‌ها خارج یا متافی با آنها بود، رد کرده‌اند. اما قرآن در سوره یوسف، آیه ۷۶ می‌فرماید: «و فوق کل ذی علم علیم».

است و تاریخ آن را ثابت نموده که حوادثی مثل غزوه و احد و بدر و هجرت و بیعت عقبه و رضوان را ثابت می نماید. مسلمانان به خبرهای غیبی قرآن مجید و پیامبر (ص) ایمان داشتند، با اینکه غیب بود و هنوز خارج و آینده، مطابق بودن آن خبرها را با واقعیات و عینیات آینده آشکار ننموده بود. اما به تدریج و به مرور زمان، وقایعی که روی می داد صحت این خبرها و ارتباط خبردهنده را با عالم غیب تأیید و بر قوت ایمان مؤمنین اضافه می نمود.

اکثر این خبرهای غیبی به جز آنچه در قرآن مجید است در ضمن یک یا چند حدیث بیشتر بیان نشده و غالباً در حد استفاضه نیست، مع ذلک مسلمانان به آنها ایمان داشته و دارند. اما در موضوع "مهدی" و وجود و امامت و ظهور آن حضرت و اینکه جهان را پر از عدل و داد خواهد نمود، چنانکه از ظلم و جور پر شده باشد، نه فقط یک خبر و دو و سه و ده و بیست و صد خبر، بلکه صدها حدیث معتبر داریم که علاوه بر اعتبار فی نفسه موجب مزید قوت و اعتبار یکدیگر و شرح و بیان و تفسیر یکدیگر می گردند.

مشاهدات و مؤیدات تاریخی و صد در صد معتبر این دلیل، بسیار متعدد بوده تا جایی که از بیان تعدادی از آن برای طولانی نشدن کلام معذوریم<sup>۱</sup>. و خلاصه اینکه بنابر تحقیقات انجام شده در کمتر موضوعی از مسائل اعتقادی مانند این موضوع زمینه ایمان و یقین و باور و استناد به احادیث و تواریخ و مؤیدات و شواهد فراهم است. بنابراین، اختصاراً دلایل وجود آن حضرت و امامت ایشان را در چند دلیل خلاصه می نماییم.

الف: تشرف صدها نفر به زیارت حضرت مهدی (عج) در عصر پدر بزرگوارش و عصر غیبت صغری و عصر غیبت کبری.

ب: خبر شخص امام حسن عسکری (ع) و خواص آن حضرت، و اعلامیه های ایشان به بعضی از نقاط شیعه نشین مثل قم.

پ: اخبار متواتر و بشارت های حضرت رسول (ص) و ائمه (ع) در ضمن صدها حدیث معتبر که در کتاب هایی که قبل از ولادت آن حضرت و قبل از غیبت صغری

۱. به کتاب "نوید امن و امان" و "پرتوی از عظمت حسین (ع)" نوشته آیه... صافی گلپایگانی رجوع شود.

تألیف شده، ضبط و روایت شده است.

ت: صدور معجزات و کرامات بسیار از آن حضرت در اثر توسلات، یا ضمن تشرف افراد و به طرق گوناگون.

ث: و بنابر نقل تواریخ معتمد و کتاب‌های أنساب، تا آنجا که بعضی از علمای عامه تشرف به زیارت آن حضرت را ادعا نموده و در اظهار اشتیاق به سعادت دیدار ظهور آن منجی عالم بشریت اشعار سروده، و بعضی از خلفای بنی عباس چون ناصرالدین، که از دانشمندان این سلسله و اهل احادیث و روایات بوده است، چنان در ایمان به آن حضرت محکم بوده است، که "سرداب غیبت" به امر او تعمیر شد و کتیبه در سرداب که از آثار عتیقه و نفیسه بوده و هم اکنون نیز باقی و منصوب است، شاهد عقیده او است.

مضاف بر این دلایل، ادله دیگری نیز بر امامت آن حضرت اقامه شده است که به همین مقدار اکتفا می‌کنیم و علاقه‌مندان را به کتاب‌های بزرگ، مانند کمال‌الدین صدوق، غیبت نعمانی، غیبت شیخ طوسی و منتخب‌الاثیر، تألیف نگارنده، و نجم ثاقب و کشف‌الاستار و کتاب‌های دیگر ارجاع می‌دهیم.

و از خداوند متعال تعجیل در فرج و ظهور امر آن حضرت و نجات جهان را از این نگرانی‌ها و اضطرابات و توطئه‌ها و جنایات شرق و غرب و رژیم‌ها و مکتب‌های منحرف مسئلت می‌نماییم.

"اللهم عجل فرجه و سهل مخرجه و زین الارض بطول بقائه و اجعلنا من انصاره و أعوانه و مقویه سلطانه وصل علیه و علی آبائه الطاهرین، انک علی کل شیء قدیر."

پرسش سوم: تفاوت نظام الهی با نظام سلطنتی موروثی و موناخی و اریستوکراسی یا انقلاب آفریقایی و بالاخره اینکه نظام الهی انتصابی است یا انتخابی؟

پاسخ: واقعاً قرآن مجید در یک جمله کوتاه چه رسا و جامع فرموده است:

"انی جاعلک للناس اماماً قال و من ذریتی قال لا ینال عهدی الظالمین"<sup>۱</sup>

نظام امامت، چنانکه از پاسخ به پرسش‌های قبل معلوم شد، هیچ یک از این نظام‌ها نیست و ویژگی‌هایی که دارد، در هیچ یک از این نظام‌ها دیده نمی‌شود. اساس

این نظام، چنانکه تذکر دادیم، این واقعیت و حقیقت است که مالک همه، و حاکم و سلطان بر همه، و صاحب اختیار واقعی و حقیقی همه، در همه چیز خداست. حکومت مختص اوست، و قانون و شریعت و برنامه دولت و حکومت، همه از جانب او باید تعیین شود. هیچ کس بدون اذن او حق حکومت ندارد و حتی در منطقه وجود خودش نیز در حدود اذن او اختیار و حق مداخله دارد. این نظام سلطه یافتن و سلطه داشتن و زیاده جویی و توسعه طلبی و جاه طلبی و تأمین منافع یک فرد یا یک حزب یا یک ملت، و تصرف بازارهای دیگران نیست، فقط فایده و غرض و فلسفه‌ای که در این نظام از حکومت منظور است، اقامه دین، اجرای برنامه‌های اسلام، و عدالت و امر به معروف و نهی از منکر و ترقی و رشد فکری و تهذیب و تربیت نفوس و تکمیل افراد در معارف و علم و عمل و عمران زمین و تأمین رفاه و آسایش تمام بندگان خدا و متحد کردن مردم است. که قرآن در این زمینه می‌فرماید:

"الذین ان مکناهم فی الارض اقیموا الصلوه و آتوا الزکاه و امروا بالمعروف و نهی عن المنکر"<sup>۱</sup>

"آنان که اگر در زمین. تمکنشان بخشیم. نماز بر پای دارند و زکات دهند و امر به معروف کنند و نهی از منکر نمایند"

بایستی دانست که ستمکاران هرگز به موهبت الهی نمی‌رسند. کسی به آنها نگفت که آنچه شما مدعی آن می‌باشید و امثال "بوسوئه‌ها" برای "لویی" های فرانسه و دیگران برای دیگران گفتند، و خواستند سلطنت این خودکامگان را توجیه نمایند و از تنفر طبیعی مردم از حکومت سلاطین بکاهند، موهبت الهی نیست و پاسخ به این پرسش نمی‌شود که: چرا افرادی با نداشتن ارزش‌های انسانی و عدم برتری اخلاقی و فضیلت علمی، باید بر مردم مسلط باشند که مطلق العنان هر چه اراده می‌کنند انجام دهند و امر و نهی و فرمانشان نافذ باشد و مسئول کسی نباشند، و کارشان قاعده و قانونی نداشته باشد، و هیچ محکمه‌ای نتواند آنها را محاکمه کند و مافوق محکمه و دادگاه باشند؟ چرا آنها سزاوارتر به حکومت از دیگران هستند؟ و چرا مردم در برابر آنها و در برابر مجسمه و عکس و تمثالشان تعظیم و کرنش کنند و به حال رکوع و بلکه سجود به خاک بیفتند و آنها را بپرستند تا حدی که خاقانی بگوید:

اینست همان ایوان کز نقش رخ مردم خاک در او بودی دیوار نگارستان  
و چرا؟

بنابراین در پاسخ این چراها این نظر را اظهار کردند، و آنچه نمی‌تواند به خدا نسبت پیدا کند به خدا نسبت دادند، و به خدا افترا زدند و گفتند سلطنت ودیعه الهی است که به امثال ضحاک و چنگیز و هلاکو و معاویه و یزید و دیگر خون‌آشامان تاریخ اعطا می‌کند. دیگر فکر نمودند که این افرادی که در طول تاریخ ملل، حکومت یافتند و جنایت‌های بزرگ و قتل عام شهرها و کشورگشایی‌ها و استعباد و غارت ملل مغلوب را افتخار خود می‌شماردند و از رحم و انصاف بی‌بهره بودند، چگونه مشمول موهبت الهی می‌شدند و این چه موهبتی است که این آثار شوم را دارد. اگر طاعون و وبا و سرطان، موهبت باشد، باز هم این حکومت‌ها موهبت نیست.

حکومت‌های سلطنتی با نظام امامت در دو قطب مخالف و متضاد قرار دارند، مظاهر حکومت‌های سلطنتی پایتخت‌هایی مثل مدائن، دمشق، بغداد، غرناطه، قاهره، آکره روم، اسلامبول، پاریس، پکن، توکیو و لندن تا تهران و اصفهان، و کاخ‌هایی مانند کاخ اکبرشاه، کاخ‌های تیسفون، اهرام مصر و صدها بناهای تکبر انگیز دیگر است و مظاهر نظام امامت، مدینه متواضع محمد(ص) و زندگی ساده و بی‌پیرایش و بی‌تجمل او، و کوفه علی و خانه محقری که حتی از اثاث و فرش عادی خالی بود، می‌باشد.

با توجه به وقایع جنگ بدر مشاهده می‌نماییم که در جنگ بدر مسلمانان به تعداد نفرات مرکب نداشتند، پیامبر نیز مانند سربازان که به نوبت سواره و پیاده می‌شدند در نوبت خود پیاده می‌رفت و هرچه اصرار و خواهش می‌کردند که سوار باشد، نمی‌پذیرفت. علی(ع) خودش با دست خویش کفشش را وصله می‌زد و لباس وصله‌دار می‌پوشید و از تشریفات ملوکانه نه فقط بیزار بودند، که سخت در هراس بودند. داستان دهقانان انبار را با آن حضرت که در نهج البلاغه نیز مرقوم است بخوانید تا به حقیقت نظام امامت و برنامه‌های آن تا حدی آشنا شوید.

این نظام به خدا نسبت دارد و باید به خدا نسبت داده شود، هم موهبت الهی و هم امانت الهی است. رجال الهی فقط شایسته آن می‌باشند که این امانت به آنها سپرده شود.

این حکومت مانند نبوت و رسالت است که با زور سرنیزه و فشار و اختناق و انتخاب مردم به دست نمی‌آید. آنکه سلاطین و رؤسای حکومت‌های مختلف دارند نه

موهبت الهی است و نه امانت او است، محال است که موهبت‌های الهی از قماش این سلطنت‌ها و سلطه‌ها و صدرها و مدیرکل‌ها باشد.

اعتبار ابلیسی اینها و دام‌های شیطانی است که در برابر هر حقی باطل می‌سازد و مردم را از حق منحرف می‌نماید. نباید حق را به باطل قیاس کرد و انتصاب خدایی را به انتصاب شیطانی اشتباه نمود، و هر دو را چون انتصاب است بدون توجه به مصدر انتصاب همانند گرفت. چنانکه سایر نظامات شرعی را نیز نمی‌توان به این علت که در برابر آنها باطلی ساخته‌اند کنار گذاشت، مثلاً چون عبادت خدا و عبادت بت هر دو عبادت است، عبادت خدا را ترک کنیم، یا چون به مالکیت می‌گویند، یا چون به ازدواج‌های غیر شرعی ازدواج می‌گویند، اصل مالکیت و ازدواج، مورد ایراد واقع می‌شود.

### مفاسد و معایب حکومت‌های انتخابی

حکومت انتخابی نیز به گونه دیگر مفاسد و معایبش کمتر از رژیم‌های استبدادی و پادشاهی نیست و این رژیم براساس پذیرش اعتبار اکثریت آراء از سوی همه، نظامی است که مانع از استبداد فردی شمرده شده است و به اصطلاح حکومت مردم بر مردم است و مبنایش اصالت خود انسان و جدا بودن سیاست از روحانیت و دین از دنیا است، در مقابل نظام اسلام و امامت که مبنایش اصالت و حکومت "الله". جدا نبودن روحانیت از سیاست و دین از دنیا و قانون از وحی خدا است.

اساس این نظام این است که "دین"، قانون، عقیده، سیاست، حکومت و نظام، اخلاق، اقتصاد و برنامه‌های روح و جسم و فرد و اجتماع است.

با توجه به مفاد مذکور، نظام دموکراسی و انتخابی به آن معنای مطلق که در غرب دارد و به قوه مقننه و قضاییه و مجریه تقسیم می‌شود و هیچ شرطی ندارد از نظر اسلام قابل قبول نیست.

پر واضح است که بدانیم پس از آنکه مسأله خلافت پیامبر(ص) به آن شکل در سقیفه بنی ساعده، از مسیر تعیین شده الهی خارج شد، و خواستند به آن صورت مشروع بدهند، مدعی شدند که براساس اجماع است و شوری انجام گرفت و اجماع امت و حجت معتبر است. ادعایی که نه واقعیت داشت و نه با این نظام دموکراسی و اکثریت مطابقت دارد.



اگر قائل به اعتبار اجماع باشیم، آن اجماع تمام امت یا اهل حل و عقد است، و در حصول آن شرط است که همه اجماع داشته و متحد و متفق باشند و این غیر از اکثریت است که نظام دموکراسی بر آن متکی است. بعلاوه اجماعی در موضوع خلافت ابی بکر حاصل نشد، مضافاً بر اینکه خود او هم این نظام را عملاً رد کرد، و به نظام انتصابی بشری که مجوز شرعی نداشت رو آورد و عمر را ولیعهد و جانشین خود ساخت<sup>۱</sup> بعد از او هم عمر شورای شش نفری را تشکیل داد و از زمان حکومت معاویه به بعد رسماً نظام پادشاهی و سلطنتی برقرار شد.

با توجه به مطالب پیش گفته درباره دموکراسی با توجه به ماهیت آن، اصالت اسلامی ندارد و اگر در بعض کلمات دیده می شود که بر شوری یا بیعت استدلال شده، با ملاحظات بیانات دیگر که در آنها بالصراحه این مبدا رد شده است، بطور مماشات و جدل و برای اقناع و اثبات حقانیت، حتی طبق رأی و عقیده طرف است، والا در اسلام غیر از نظام امامت، نظام دیگری مطرح نیست که امتداد زمامداری و ولایت پیامبر است و همان گونه که در حیات پیامبر غیر از زمامداری آن حضرت نظام دیگری قابل طرح نبود، بعد از پیغمبر نیز همان نظام و همان ولایت ادامه می یابد.

### عیوب فلسفه و دموکراسی

الف: دموکراسی این است که رأی اکثریت، خواه حزبی باشد یا غیر حزبی، همیشه موافق مصلحت نیست، بلکه غالباً رأی اقلیت ها اگر وابسته نباشند و به صواب نزدیک تر است، خصوصاً اگر از جهت کیفیت بیشتر مورد اعتماد باشند. مثل اینکه در یک مسأله سیاسی یا حقوقی، متخصصان سیاست و حقوق ایشان با اینکه در اقلیت می باشند، مخالف اکثریت باشد.

ب: این است که چون بر مبنای اصالت رأی خود انسان، و عدم تعهد دینی و عدم اعتماد به رهنمودهای الهی است، پشتوانه وجدانی و عقیدتی ندارد و چنان نیست که رأی دهندگان وجداناً خود را مسئول بدانند که فرد لایق تر و شایسته تر را انتخاب کنند و

۱. در اینجا با اینکه او بیمار بود، کسی مانع از وصیت او نشد و «حسبنا کتاب...» نگفت، بلکه پیش از آنکه بگوید، چون بیهوش بود، عثمان از پیش خود، اسم عمر را نوشت و من نمی دانم ابوبکر به هوش آمد یا نه. آنها می گویند به هوش آمد، عثمان گفت: «من عمر را نوشتم» او هم تصدیق کرد.

تحت تأثیر اغراض شخصی و عوامل مخالف قرار نگیرند، و جاه‌طلبی و علاقه به شخصی یا به برد یک حزب و باخت حزب دیگر، در نامزد شدن نامزدها دخالت نداشته باشد، یا نمایندگان در اظهار رأی فقط به حق و عدالت نظر داشته باشند.

چنین مطلبی هرگز متصور نبوده و نیست. چیزی که در این مجالس کمتر مطرح است حق و عدالت است و بهترین نمونه، سازمان ملل است که با اینکه در سطح عالی تر است، اکثر یا همه نمایندگان در رأی که می‌دهند، ملاحظات خصوصی و جبهه‌بندی‌های سیاسی را می‌نمایند. اگر پیشنهادی را "وتو" می‌کنند، اگر سخنرانی و داد و فریاد می‌نمایند، و برای حقوق ملت‌های ضعیف دلسوزی می‌کنند، غیر از بازی‌های سیاسی چیز دیگر نیست.

به‌طور مثال روسیه اگر از فلسطینی‌ها به‌ظاهر پشتیبانی می‌نماید، یا از جنبش‌های به اصطلاح آزادی بخش حمایت می‌کند، غرضش نه آزادی فلسطین و نه رهایی ملت‌های مستضعف است بلکه برای این است که آمریکا را بکوبد و نفوذ خود را گسترش دهد. اگر اسرائیل جزء اقمار روس بود حکومت روسیه همین عمل آمریکا را با مردم فلسطین می‌کرد و همچنین آمریکا اگر تجاوز نظامی روسیه را به افغانستان محکوم می‌کند و سر و صدا راه می‌اندازد و خروج فوری نظامیان روسیه را از افغانستان می‌خواهد نه به خاطر ملت ستم دیده افغانستان و مظلومی است که نظام حاکم بر روسیه در آنجا مرتکب می‌شود، بلکه برای این است که منافع خودش را در خطر می‌بیند والا خودش هر کجا لازم باشد به همین عمل روسیه بلکه بدتر از آن دست می‌زند.

پ: یکی دیگر از معایب این است که اگر اکثریت مثلاً هشتاد درصد رأی به نظام اکثریت و به اصطلاح حکومت مردم بر مردم دادند و بیست درصد مخالف بودند، چه مجوزی برای تحمیل رأی هشتاد درصد بر بیست درصد دیگر خواهد بود، و به فرض که صد درصد افراد جامعه‌ای نظام اکثریت و هر نظام دیگر را پذیرفتند، چرا افرادی که بعد به سن بلوغ می‌رسند، در صورتی که در اقلیت باشند، محکوم به قبول آن نظام باشند؟

این خود استبداد و استضعافی است که اگرچه مفسد استبداد مطلق را ندارد، جز به عنوان دفع افسد به فاسد نمی‌توان آن را پذیرفت. با اینکه دفع افسد به فاسد، در صورتی منطقی و عقلانی است که چاره منحصر به فرد باشد، در صورتی که با وجود

نظام کامل شرعی و الهی هیچ‌گونه ناچاری در قبول این استبداد و استضعاف نیست. ت: اگر انتخاب آزاد باشد، و دولت هیچ‌گونه مداخله‌ای در انتخابات ننماید از اعمال نفوذهای دیگر و مداخله سایر متنفذین مثل صاحبان کارخانجات و نویسندگان حتی خوانندگان و نوازندگان، و بلکه در بعضی کشورها فواحش، مصونیت نخواهد شد و بالاخره دموکراسی و انتخاب به هر شکل که باشد، اطمینان بخش نیست، بلکه چنانکه می‌بینیم تقلب و تزویر و تبلیغ و اغفال انتخاب‌کنندگان در آن رایج است که ماجرای "واترگیت"، یکی از نمونه‌های بارز آن است. حتی طبق بعضی روزنامه‌ها، برای انتخاب "نیکسون" رئیس جمهور اسبق آمریکا از نفوذ فواحش در مشتریانشان نیز استفاده شده بود.

سایر کشورها نیز وضعی مشابه آمریکا یا بدتر از آن دارند. چندی پیش بود که هیئت حاکمه انگلستان به کثیف‌ترین آلودگی‌های شهوانی که موجب فاش شدن اسرار سیاسی، و رسوایی حکومت شد متهم گردید، تا حدی که پیشنهاد شد برای هیئت حاکمه که دست بردار از فحشاء نیستند، فواحش و فاحشه‌خانه‌های خصوصی تهیه کنند تا تحت کنترل باشند، و اسرار سیاسی در معرض دستبرد فواحش جاسوس قرار نگیرد.

این‌گونه وضع انتخابات، در به اصطلاح دموکراسی‌ترین کشورها. و این است شرافت و فضیلت کسانی که در انتخابات آزاد آنجاها انتخاب می‌شوند که بیش از این محتاج به بیان نیست. روز به روز ماهیت این نظام‌ها و رژیم‌ها و مکتب‌های غیر الهی و ناتوانی آنها از نجات دادن بشر از نابسامانی‌ها بیشتر می‌شود، و شرق و غرب با مکتب‌های مادی و الحادی و سیاست‌های ضد بشری بهتر شناخته می‌شوند و بشریت به سوی گم‌گشته خود روی می‌آورد و انتظار یک انقلاب بزرگ جهانی و اسلامی را می‌کشد که او را از این سلطه‌های فرعون‌ی و این رژیم‌های به اسم دموکراسی یا انقلابی و سوسیالیستی نجات بخشد.

ت: در نظام اکثریت، مسأله اکثریت حقیقی و آرای اکثریت افراد مطرح نیست و به هیچ وجه اعتماد و اطمینان به حصول این جهت فراهم نخواهد شد، زیرا در نظام اکثریت که مثلاً نود درصد یک جمعیت ده میلیونی به آن رأی داده باشند، اگر حزبی هم باشد و تک حزبی هم نباشد و دو حزب یا بیشتر داشته باشند و به اکثریت نسبی مطلق، یکی از احزاب در انتخابات پیروز شوند، این پیروزی در صورت اکثریت نسبی، مربوط

به اکثریت جامعه نیست، و در صورت اکثریت مطلق هم در بعض صورتش، با توجه به اینکه در اصل نظام، آرای موافق به صد در صد نرسیده باشد، اکثریت حاصل نمی شود. حتی در یک نظام تک حزبی نیز همین اشکالات هست و در آرای مجالس و کنگره ها و شوراها نیز این اشکالات بیشتر است و گاه می شود رأیی که در کل و با احتساب آرای رأی دهندگان به هر نماینده ای که کاملاً در اقلیت است، به صورت اکثریت قانونیت پیدا می کند و حاصل این است که در این نظام اکثریت و شورایی، و به اصطلاح دموکراسی نیز رأی اکثریت واقعی غالباً بدست نمی آید.

چنانچه فرض شود که رأی اکثریت به مصلحت نزدیکتر است (با اینکه همیشه چنین نیست) در این نظام رأی اکثریت واقعی ملاک اعتبار نیست، والا باید آرای نمایندگان در اندازه اعتبار، به کثرت و قلت انتخاب کنندگان آنها مربوط باشد، بنابراین در اکثریتی که می گویند و حکومت مردم بر مردمی که از آن دم می زنند، مسأله اکثریت واقعی معیار نیست، چنانکه رسیدن به مصلحت واقعی و حکومت اصلح نیز مورد نظر نیست. بلکه معیار، یک اکثریت قراردادی و اعتباری است که به عذر ضرورت آنهایی که آن حکومت و نظام را می پذیرند، قبول می نمایند، با اینکه معلوم و یقین است که در بسیاری از موارد بلکه اکثر موارد مخالف اکثریت می شود و به این ترتیب از نظام و رأی اکثریت به نظام و رأی اقلیت می روند.

پرسش چهارم: با توجه به محدودیت دوران پنج ساله زمامداری علی (ع) و دوران محدود و شش ماهه امام حسن مجتبی، بایستی منتظر تعطیلی حکومت الهی تا ظهور حضرت مهدی (ع) بمانیم یا...؟

پاسخ: همان طور که قبلاً نیز تحت عناوین گوناگون پاسخ داده شد. لکن دقت در این امر ضروری است که امامت دارای ابعاد مختلف و شئون متعدد است که از آن جمله زمامداری و اداره امور و قیام به برقراری عدل و قسط و حفظ امنیت است. در سایر ابعاد تا حدی که با این بعد سیاسی امامت ارتباط نداشته یا کمتر ارتباط داشته، شکی نیست که رهبران نظام امامت وظایفی را که به عهده داشته اند انجام داده اند، و در بعد سیاسی نظام امامت هم، اگر چه مخالفت سیاستمداران غاصب با اصل نظام و جلوه ابعاد متعدد آن از بیم این بعد سیاسی بوده و هست، معذک این مخالفت ها و ممانعت ها موجب بروز فترت و فاصله در این نظام نگردید و از اصالت و اعتبار واقعی

و شرعی آن چیزی کم نکرد.

اصولاً استقرار نظام مکتبی به دوگونه و در دو بعد صورت می‌گیرد، یکی به تبعیت و پیروی اختیاری گروندگان به آن نظام، می‌توان گفت اصل استقرار نظام است، و سپس به قدرت اجرایی و نیروی نظامی و مادی و تشکیلات رسمی.

واضح است به صورت دوم حکومت و ولایت شرعی فقط در عصر حضرت رسول (ص) پس از هجرت آن حضرت به مدینه طیبه، و در دوره زمامداری امیرالمؤمنین و حضرت مجتبی (ع) استقرار یافت، اما به شکل اول همیشه تا زمان ما و تا عصر ظهور استقرار خواهد داشت. هرکس این نظام را می‌شناسد و مؤمن به این نظام است، خود را تابع آن می‌داند و از رهبر این نظام اطاعت می‌نماید.

نظام الهی همیشه با نظام‌های غیر شرعی درگیر بوده و پیروان آن، نظام‌های غیر شرعی را رد می‌کردند و موظف بودند در داخل خود به حسب دستور امامان امور خود را با این نظام تطبیق نمایند.

شهرهایی مثل "قم" در عصر پادشاهان بنی عباس، اگرچه به ظاهر تحت رژیم غیر شرعی آنان بودند، در باطن بیش از آنچه تحت نفوذ رژیم بغداد باشند تابع نظام امامت بودند. این ائمه بودند که پیروان خود و مؤمنین به نظام امامت را مأمور کرده بودند که در اختلافات و مراعاتی که برایشان پیش می‌آید، به علما و حاملان علوم اهل بیت رجوع نمایند و به قضاوت آنها تسلیم باشند.

یگانه جمعیتی که در اسلام رژیم حکام جور و نظام‌های دمشق بغداد و جاهای دیگر را نپذیرفت، و همواره این رژیم‌ها از آنها در هراس بودند، شیعه و پیروان نظام امامت بودند. اینها بودند که حکومت‌هایی که بر این اساس نبودند حکومت ظلمه می‌دانستند.

نظام الهی سرمنشأ همه فیوضات بوده و این نظام همیشه دوام داشته و هیچ‌گاه قطع نمی‌گردد. مرحوم "سید محمد مجاهد" و سایر علماء به عنوان رهبری این نظام از جانب امام عصر (ع) فرمان جهاد با روس را صادر نمودند، و خود شخصاً در آن شرکت کردند. مرحوم "حاج میرزا مسیح تهرانی" در واقعه شورش علیه نفوذ روسیه در ایران، و قتل "گریبایدوف" سفیر مقتدر و مطلق‌العنان روسیه، موضعش اتکاء به این نظام بود. در مسأله "تحریم تنباکو" که حکم قاطع "الیوم استعمال تنباکو در حکم محاربه با امام زمان (عج) است" دماغ حکومت جبار انگلیس را به خاک مالید، نمونه‌ای از قدرت نظام

امامت بود و "آیت الله میرزای شیرازی" از موضع نیابت عامه حضرت ولیعصر این حکم تاریخی را صادر کرد. در انقلاب مشروطه، قیام علماء علیه استبداد شاه، که از عصر ناصرالدین شاه شروع شد، همه به استناد استمرار نظام امامت و نیابت عامه فقهاء بود. تلاش‌ها و مجاهدات‌های شخصیتی مثل "سید شرف الدین" با استعمار فرانسه در سوریه و لبنان و انقلاب مرحوم "آقا میرزا تقی شیرازی" علیه استعمار انگلیس در عراق، که به یک جهاد تمام عیار با انگلیس شکل گرفت و موضع‌گیری‌های "کاشف الغطا" به ضد سیاست استعماری انگلیس و "سید محمد سعید حبوبی" و "آیت الله حکیم" علیه نظام مزدور عبدالسلام و صدها حرکات کوچک و بزرگ دیگر، و بالاخره انقلاب اسلامی ایران به رهبری علماء و فقهاء و مراجع بزرگ، علی‌الخصوص امام خمینی، همه وجود این نظام هیچ‌گاه منقطع نشده است. هر چند پیروان آن از حیث کمیت و کیفیت، به اختلاف اعصار و شدت سیاست‌های طاغوت‌ها و بعضی علل دیگر، یکسان نبوده‌اند. چنان‌که در عصر اول بعد از رحلت رسول اکرم (ص) قلت عدد آنها به نهایت رسید، و در یک حساب به سلمان و ابوذر و مقداد، و در حساب وسیع‌تر به عمار، محدود شد.

بالاخره جزگروهی از صحابه، و بعضی مثل مالک بن نویره، که حتی به تهمت ارتداد کشته شد و همسرش مورد بی‌شرمانه‌ترین تجاوزها قرار گرفت، افراد بیشتری باقی نماندند و یا اگر بودند جرأت اظهار نداشتند. اما به تدریج و مرور زمان گرایش مردم به این نظام زیاد شد و هر چه جلو آمدند به راز برقراری این نظام، و اینکه این امت به این نظام و رهبری این دوازده نفر ارجاع شده‌اند، بیشتر آگاه شدند.

بنابراین با توجه به شواهد عقلی و شرعی و اسناد و مدارک مربوطه هیچ علامت و نشانه‌ای برای منقرض شدن این نظام پیش نیامده و هیچ کس نخواهد توانست آن را منقرض سازد. چنان‌که دیدیم بیش از نیم قرن رضاخان پهلوی، عامل انگلیس، و پسرش - نوکر سر سپرده آمریکا - برای از بین بردن نفوذ معنوی این نظام و حکومت/آن، تلاش کردند و چه جنایات هولناکی را که مرتکب شدند و حتی محمدرضا پهلوی در کتاب‌هایی که به او نسبت می‌دادند به این افتخار می‌کرد که پدرم این کار را کرد، یعنی این نظام و حکومت را که مردم کم و بیش به آن نظر داشته و حلال و حرام را از آنها می‌گرفتند، از میان برداشت، و حتی یکی از نوکران خود فروخته‌اش در کرج در طی یک سخنرانی افتخار می‌کرد که دیگر زمان اجازه نمی‌دهد که یک نفر سید در سامرا با

سیاست دولت مخالفت کند، و با یک فتوا و حکم، اوضاع را آن چنان، عوض نماید. اما علی‌رغم این تلاش‌های استعمارگران و نوکران آنها، که قریب یک قرن است علیه این نظام به شدت ادامه دارد، در این انقلاب اسلامی با چنین جلوه تابناک و درخشانی، ظاهر شد که الحمدلله به صورت رسمی نیز امور را قبضه، و نظام اسلامی را اعلام نمود. همان‌طور که بقایای آن رژیم و آن مزدوران انگلیس و آمریکا و دست پروردگان فرهنگ استعماری و پیروان مکتب مارکس و لنین، و سرسپردگان به روسیه و چپ‌گرایان آمریکایی بگذارند و دست از تحریکات و تبلیغات سوء کارشکنی بردارند و از پشت به اسلام و انقلاب خنجر نزنند، این انقلاب که کارسازی اسلام و نظام سیاسی آن را نشان داد، امیدواریم مطلع حرکات و جنبش‌های بزرگ برای بازگشت به اسلام در تمام جهان اسلام شود.

(ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم)

و نهایتاً اینکه این نظام از عصر خود پیغمبر تا حال باقی است، و در این عصر که عصر غیبت است، در ولایت فقها و علمای عادل تبلور دارد و این نظامی است که حد و مرز ندارد و هر کجا و در هر نقطه از جهان، تحت هر رژیم و حکومت، یک نفر مسلمان باشد، باید از این نظام تبعیت داشته باشد و تابعیت واقعی او تابعیت از این نظام باشد. این نظام است که رمز وحدت سیاسی تمام شیعه در سراسر عالم بوده و می‌باشد.

"و نريد ان نمن على الذين استضعفوا في الأرض..."<sup>۱</sup>

"و اراده داریم بر آنان که در زمین به استضعاف کشیده شدند منت نهیم و..."

پرسش پنجم: تفاوت رژیم انتصابی انقلابی و امامت در کنفرانس باندونگ چیست؟

پاسخ: تحولات و انقلابات بزرگ که برای متحول کردن و دگرگون کردن یک وضع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی به وجود می‌آید، باید به یک نظام غیر استبدادی منتهی شود که حتی رهبران انقلاب هم نتوانند در شکل انقلاب، استبداد دیگری را بر مردم تحمیل نمایند.

در نگاه دیگر، در بعضی موارد دیده می‌شود که جامعه‌ای که انقلاب کرده استعداد انتقال فوری به حکومت دموکراسی را ندارد، یا به واسطه اینکه رشد جامعه

در این حد نیست، یا برای اینکه اعمال نفوذهای خارجی مانع می شود که اگر بخواهند فوراً انقلاب را به حکومت به قول خودشان مردم بر مردم منتقل کنند، اصل هدفشان از انقلاب، مثل استقلال سیاسی یا فرهنگی، از بین می رود و دل بستگی و استبداد سابق به صورت دموکراسی ادامه می یابند. لذا این انقلابیون آمدند و این طرح را دادند که برای ادامه انقلاب و آماده شدن یک ملت برای حکومت دموکراسی کامل، رهبر انقلاب یک فردی را که آشنایی کامل به انقلاب داشته باشد و بتواند انقلاب را در مسیر خود راهنمایی کند و در این دوره انتقال جامعه را آماده سازد به ملت معرفی نماید تا او را به رهبری انتخاب کنند، این نظر تا چه حد صحیح است و آیا با این توضیحات، این رژیم انتقالی، از دیکتاتوری خارج می شود یا نه؟ و آیا در صورتی که انتخاب شخص معرفی شده الزامی باشد این حرف که یک نسل جامعه از حق خود محروم شوند و به حکومتی که نمی خواهند تن در دهند، برای اینکه نسل آینده حکومت دموکراسی داشته باشند چگونه توجیه می شود؟، و اگر الزامی نباشد، این دوره انتقال نخواهد بود و خطر اینکه مردم تحت نفوذ عواملی، دیگری را که نا آشنا به انقلاب است انتخاب نمایند، و انقلاب از مسیر خود منحرف شود، دفع نخواهد شد. فعلاً در مقام برشمردن نواقص و معایب این نظر نیستیم. اجمالاً می خواهیم این مطلب را بگوییم که آن انقلاباتی که در کنفرانس باندونگ مطرح شده انقلابات رهایی بخش به منظور باز پس گرفتن اختیارات غیر مشروع از زمامداران مستبد و برقرار کردن حکومت ملی و به اصطلاح دموکراسی است که در ملت های عقب مانده و استعمار زده آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین واقع گردیده و خواهد گردید.

در انقلاب اسلامی که همیشه تداوم داشته و خواهد داشت، آن چیزی که محرک و الهام بخش انقلابیون اسلام خواه است، همان ایمان به حکومت "الله" و رهنمودهای سیاسی قرآن و سیره پیامبر عظیم الشان اسلام بوده، که خواست واقعی توده های مسلمان بازگشت حکومت "الله" و نظام اسلام می باشد.

پس از این انقلاب با معیارهای اسلامی که دارد هدفش برقراری نظام شرعی و الهی خواهد بود.

نظام الهی و امامت، نظام انقلابی و تداوم انقلاب اسلام و امتداد رسالت اسلام است، و برای انتقال قدرت و مقدمه انتقال به رژیم دیگر نیست. زیرا چنانکه گفتیم نظام، نظام اول و آخر و همیشه جاودان است، چنانکه حکومت "الله" بر کل عالم هستی



و یا اجزای آن، حکومت دائم و غیر قابل زوال است. نظام مختص به ملل عقب مانده نیست، نظام همه جوامع و رهبر همه انسان‌ها است. ملل عقب مانده را به جلو می‌راند و ملل پیشرو را رهبری می‌نماید و به آنها محتوای انسانی و شرافتمندانه می‌دهد. دنیا هر چه جلوتر می‌رود با نظام امامت و وحدت حکومت و قانون واحد روی موافق بیشتر نشان می‌دهد، چنانکه به آن اشاره کردیم و تا حال آزمایش شده و پس از این هم آزمایش خواهد شد، دموکراسی حکومت ایده آل و تمام انسانی و نمونه و موافق با اندیشه‌های متعالی بشر و حتی، چنانکه می‌گویند حکومت مردم بر مردم، نیست و آنچه دیده می‌شود انحطاطهای گوناگون حکومت‌ها و ملت‌ها را تهدید می‌کند، و جهان را به سوی جنگ و کشتار و محو مدنیت پیش می‌برد و نشان می‌دهد که این نوع حکومت‌ها، انسانی نیست تا حکومت الله را که در نظام امامت تجلی می‌کند مقدمه آن دانسته و از آن تبعیت نماییم.

نظام الهی که مفتخر به رهبری حضرت محمد (ص) و حضرت علی (ع) را دارد، هرگز مقدمه نظامی که زمامداران معلوم الحال کشورهای به اصطلاح متمدن پیشرفته شرقی و غربی رهبری آن را دارند نخواهد بود، تا کسی آن را به رژیم‌های انقلابی معاصر آفریقا یا جاهای دیگر قیاس کند. لذا فردی مثل "روسو" می‌گوید که: دنیای کنونی به رهبری مانند حضرت محمد (ص) نیازمند است زیرا فقط چنان رهبر الهی و چنان نظامی که رهبران آن مانند حضرت محمد (ص) و حضرت علی (ع) باشد، می‌تواند کشتی متلاطم و طوفانی شده بشریت را از امواج فتنه‌ها و طوفان‌های گوناگون رهایی بخشد.

"فمن كان يرجو لقاء ربه فليعمل عملاً صالحاً ولا يشرك بعبادة ربه أحداً"<sup>۱</sup>  
 "پس کسی که به لقای (رحمت) پروردگارش امیدوار است باید نیکوکار شود و هرگز در پرستش خدا، احدی را با او شریک نگرداند."

**پرسش ششم: لزوم وجود رهبری و ولایت در نظام الهی چیست؟**

**پاسخ:** موضوع مهم نیاز جامعه به رهبری و مدیریت، یک امر بدیهی است، چون هیچ جامعه‌ای بدون رهبر و هیچ کردانی بدون کاروان سالار، هیچ لشگری بدون

فرمانده، بقا و دوام نخواهد یافت. نظام همه امور، در گرو وجود مدیریت صحیح است، لذا هر جمعیتی وقتی بخواهند تشکیل شوند، در بین خود رئیس و رهبری را انتخاب می نمایند، و این مسأله عملاً مورد اتفاق همه ملل بوده و هست، اگر چه در نوع و شکل آن و فردی یا گروهی بودن آن تفاوت‌ها و نظرات مختلف دارند.

با توجه به ستیزه جویی حکومت‌های غیر الهی و ایجاد شکاف و تبعیض برای مردم و سایر ملل همجوار و غیر همجوار نیاز به نظام الهی هر روز واضح تر و روشن تر می گردد، پس نیاز به آن برای آن است که نظامات دیگر، هیچ یک مقاصدی را که بشر از یک نظام سالم و عدل انتظار دارد برآورده نمی کنند و در هیچ یک آنها اصل حکومت اصلح و افضل، و اصل نفی استضعاف و عدم تجاوز به حقوق دیگران، مراعات نمی شود. نظاماتی که در طرف افراط و تفریط قرار دارند. یا فقط جنبه حیوانی بشر را ملاحظه می نمایند و حکومت و سازمان‌های آن مانند یک مؤسسه دامداری مدرن، برآورنده نیازهای حیوانی بشر می باشند. تفسیری شده است که از آن استفاده می شود. شرک نورزیدن به خدا این است که در کنار نظام امامت، که نظامی الهی است، نظامات دیگر و زمامداری دیگران را نپذیرد و برای امامان که رهبران این نظام بوده و از جانب خدا ولایت بر امور دارند، شریک قائل نشوند.

**پرسش هفتم: در صورتی که برای ایجاد حکومت الهی و اسلامی معتقد بوده و آن دوره حکومت انقلابی و الهی و دوره دوم دموکراسی و شورایی باشد صحیح است؟**  
پاسخ:

الف) به عنوان مقدمه بایستی دانست که نظام دوره نخست که مطمئن تر و رهبران از دیگران فاضل تر و کامل تر و به صفات امامت و پیشوایی آراسته اند جای خود را به نظام دوره بعد که هیچ تضمینی برای صلاحیت رهبران و شایسته تر بودن آنها از دیگران وجود ندارد بدهد و بنابراین بشریت از عصر حکومت افضل (دوره دوم) منتقل خواهد شد و به جای ترقی، تنزل خواهد کرد و در معرض آن قرار گیرد که فردی از جهت فهم و شعور و بینش و لیاقت و کفایت از دیگران کمتر باشد، بر همه و بر کسانی که از او فهمیده تر و کافی تر و داناتر باشند حکومت و رهبری یابد، و این چیزی است که اسلام آن را نمی پذیرد و عقل سالم نیز آن را رد می نماید.

ب) آنچه که گفته می شود اگر غرض از رژیم رهبری انقلابی، رسیدن به رژیم

دموکراسی از قماش همین دموکراسی‌های ملت‌های به اصطلاح پیشرفته باشد که رهبرش کندی‌ها و جرالد فورد‌ها، و بانوی اولش ژاکلین کندی و اوناسیس و همسر فرود باشد، نیازی به رهبری انبیاء و راهنمایی آنها و به سیستم حکومت و زمامداری نیست، همان گونه که در آنجاها این گونه رژیم‌ها بدون رهبری انبیا برقرار شده و در جاهای دیگر هم استقرار آن امکان‌پذیر است و سیر در عالم حیوانیت محض، رهبری و راهنمایی انسانی و معلم شدیدالقوای الهی لازم ندارد، و نیازی به حکومت انقلابی دینی نیست و لزومی ندارد که این رژیم رهبری انقلابی پیشنهادی کنفرانس باندونگ از جانب خدا باشد، و اگر غرض استقرار رژیم سالم و مطمئن و هدایت‌کننده و انسانی از جهت وسیله و شرط و نتیجه باشد جز در سایه رهبری معرفی شده از جانب خدا و برقراری رژیم مستمر امامت امکان‌پذیر نیست.

پ) آیات و روایات و دلایلی که رژیم امامت را تثبیت و توجیه می‌نمایند، همه دلالت بر یک دوره‌ای بودن این رژیم و عدم انقراض آن دارند، مانند حدیث ثقلین و سخن حضرت علی (ع) در نهج البلاغه:

"اللهم بلی لا تخلو الأرض من قائم لله بحجه اما ظاهراً مشهوراً و اما خائفاً مغموراً..."<sup>۱</sup>

"بار خدایا آری، زمین از کسی که حجت خدا را از سوی خدا بر پای دارد خالی نمی‌ماند، ظاهر و مشهور باشد، یا خائف و پنهان"

و روایات بسیار دیگر، که طبق این احادیث و ادله دیگر، زمین و جامعه بشری خالی از این نظام و وجود رهبر آن نخواهد ماند، بلکه در احادیث است که اگر در روی زمین باقی نماند مگر دو نفر، یکی از آنها بر دیگری از جانب خدا حجت و امام خواهد بود.

"و امرهم شوری بینهم"<sup>۲</sup>

"و کارهایشان را با مشورت یکدیگر انجام دهند."

اما آیه "و شاورهم فی الأمر"<sup>۳</sup> که خطاب به پیامبر (ص) است به هیچ وجه قابل این تفسیر نیست، بلکه به ملاحظه، آنکه خود آن حضرت ولی امر و رهبر نظام امامت بوده،

۱. نهج البلاغه، صبحی صالح، بخش حکم، رقم ۱۴۷ (در ترجمه فیض الاسلام، رقم ۱۳۹).

۲. سوره شوری، آیه ۳۸.

۳. آل عمران، آیه ۵۹.

مورد مشورت، موضوعات دیگر می‌باشد که یا به منظور گرم کردن نفوس و جذاب قلوب است، و اینکه توهم استبداد به رأی از نظامی که در آن استبداد نیست، دفع شود، یا برای تربیت و تقویت رشد سیاسی دیگران است، برای آماده شدن آنها جهت مداخله در امور و انجام مأموریت‌های مهمی که به آنها ارجاع می‌شود، و یا از باب اینکه در بسیاری از خطاب‌های قرآن مجید غرض شخص مخاطب، یعنی پیامبر (ص) نیست بلکه مقصود توجه دادن سایر حکام و متصدیان امور است. طبق برنامه عرفی "ایاک أغنی و اسمعی یا جاره"<sup>۱</sup> تا در مسائلی که مبهم است یا انجام کار بدون مشورت مورد تهمت و اعتراض است و مراجعه به مشورت، موجب روشن شدن اطراف موضع یا دفع تهمت می‌گردد، مشورت نمایند.

و آیه "و امرهم شورا بینهم" نیز به ملاحظه اینکه مدح مؤمنین است قابل تقیید نیست، هم به ملاحظه حکم و موضوع که چنین صفت نیکی قابل انفکاک از مؤمنین نیست، و هم به این جهت که در اینکه شامل مؤمنین عصر نزول آیه است، شکی نیست، در حالی که برای آنها چنین اختیاری نبوده که در امر رهبری در عصر پیامبر دخالت کنند. پس آیه، از اول شامل مسأله امامت و نظام رهبری امت نبوده است. بلکه در کنار این نظام، و با آن، و مکمل اجرای آن است.

به هر حال این تصرف که نظام امامت را یک دوره بدانیم و دلایل آن را با اینکه قابل تقیید نیست، مقید به آن دوره بنماییم، و ادله شوری و مشورت را به دوره بعد مقید سازیم، یک تصرف دل‌بخواهی و مداخله غیر قابل توجیه و بی‌مدرک در دلایل شرعی بوده و باطل است.

و در صورتی که اظهار شود که: اساساً آیات شورا دلالت بر چیزی دارد که از آن به حاکمیت ملی تعبیر می‌شود و بنابر آن مردم مختارند هر نوع حکومت و هر کسی را که بخواهند یا اکثریت به رهبری انتخاب نمایند.

جواب داده می‌شود که: چنانکه بیان کردیم تعیین نوع نظام، و رهبر امت، مورد مشورت قرار نمی‌گیرد، چون مسأله‌ای است که از جانب خدا معین شده است، چنانکه سایر اصول و احکام اسلام نیز در مشورت گذارده نمی‌شود، و آنچه که مورد مشورت قرار می‌گیرد موارد اجرای برنامه‌های اسلامی و رساندن رسالت اسلام، و تکالیف

۱. معادل این مثل در فارسی عبارت "در به تو می‌گویم، دیوار تو بشنو" است.

کفایی و اتخاذ تصمیمات انتظامی، دفاعی، عمرانی، اجتماعی، سیاسی، تربیتی، اقتصادی، دفاعی و غیره است، که اگر چه موازین و معیارهای کلی آن معلوم است، در چگونگی پیاده کردن آن به شور و مشورت نیاز می‌افتد، و چنان نیست که کارگران و حکام و عمال نظام امامت، با احتمال وجود رأی‌ها و پیشنهادهای بهتر در بین امت بتوانند خودسرانه و مستبدانه تصمیم بگیرند.

### بحث اکثریت

بحث اکثریت نیز به نحوی که در زمان ما مطرح است، که اصولاً ملاک و معیار در اصل حکومت و تمام برنامه‌ها و قوانین، رأی اکثریت است، علاوه بر معایب بسیاری که دارد، شرعی نیست. و این‌گونه اکثریت که در همه جا ملاک و معتبر باشد، برحسب آیات متعدد قرآن بی‌اعتبار است.

اسلام برتری جویی و گردنکشی و استبداد به رأی و خودسری را به شدت رد می‌کند، و حکومت بر این اساس را باطل می‌داند، اگر چه مورد قبول اکثریت باشد و لذا بسیاری از مراسم و تشریفات که در نظام‌های دموکراسی برای رؤسای حکومت داده‌اند، با اینکه اکثریت، بلکه همه، آن را قبول دارند، از نظر اسلام مردود است چون نظام اسلام، نظام:

"إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ"<sup>۱</sup>

"همانا گرامی‌ترین شما در پیشگاه خداوند پرهیزکارترین شما می‌باشد.  
و نظام:

"تَعَالُوا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئاً"<sup>۲</sup>

"به سوی کلمه‌ای بیایید که میان من و ما و شما یکسان است، که جز خدای را نپرستیم و برای او شریکی قرار ندهیم."  
و نظام:

"هُوَ عَلِيكَ فَانِي لَسْتُ بِمَلِكٍ إِنَّمَا أَنَا ابْنُ أَمْرٍاه تَأْكُلُ الْقَدِيدَ"<sup>۳</sup>

"بر خود آسان گیر که من پادشاه نیستم جز این نیست که من فرزند زنی هستم که

۱. سوره حجرات، آیه ۱۳. ۲. سوره آل عمران، آیه ۶۴.

۳. حدیث معروف نبوی، سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۳۱۳، باب القدید.

گوشت خوک کی خورد."

### مبحث شوراها

بحث شوراها، به گونه‌ای که در برابر رهبر نظام، حق اخذ تصمیم داشته باشند، یا اکثریت معتبر باشد و رهبر ملزم به اجرای نظر آنها باشد، اگر چه خلاف آن بر او روشن باشد، در اسلام نیست. در مورد تخلف حکومت از برنامه‌های حکومتی و نظامی و وظایف اسلامی خود، هیچ کس نباید از او اطاعت کند که:

"لا طاعه لمخلوق فی معصیه الخالق"<sup>۱</sup>

"برای هیچ مخلوقی در معصیت خالق، اطاعت و فرمانبرداری از مخلوق دیگر نیست."

و همه اعتراض دارند و باید اعتراض کنند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند، و همه اطاعت‌ها و فرمانبرداری‌ها، در تمام ارگان‌ها و سازمان‌ها باید براساس اطاعت از خدا و اجرای قوانین الهی باشد، و اطاعت شخص از شخص مطرح نیست. شور و مشاوره برای امر به معروف و نهی از منکر، و تضمین اجرای حکم و عدالت هم برای روشن شدن اطراف یک موضوع و مصلحت شناسی اسلامی است.

مثلاً برای تعیین یک فرمانده یا یک فرماندار، مقامی که باید او را تعیین کند می‌تواند از زیردستان او و از دیگران نظر بخواهد و آنان نیز می‌توانند آن مقام را در جریان امور بگذارند و اطلاعاتی به او بدهند اما این در اسلام سابقه ندارد که بدون اذن کسی که حق تصمیم‌گیری دارد، دیگران و کارمندان، فرمانده و رئیس خود را انتخاب کنند یا پیشنهادهای دیگر بدهند.

حق اظهار نظر و نصیحت برای هر کسی هست، اما پس از تصمیم‌گیری کسی که شرعاً حق تصمیم دارد، همه باید از او اطاعت نمایند چنانکه حضرت امیرالمؤمنین (ع) به ابن عباس فرمود:

"لک أن تشیر علی و أری، و إن عصیتک فاطعنی"<sup>۲</sup>

"بر تو است که مرا راهنمایی کنی و من مصلحت و اندیشه خود را در آن می‌نگرم"

۱. نهج البلاغه، صبحی صالح، بخش حکم، رقم ۱۶۵.

۲. نهج البلاغه، صبحی صالح، بخش حکم، رقم ۳۲۱ (شرح ابن میثم، ج ۵، ۴۰۲).

پس هرگاه تو را پیروی نکردم تو مرا پیروی کن."

و خلاصه این که مسأله شوراها باید به گونه‌ای مطرح شود که همه در مسیر اجرای احکام اسلام و امر به معروف و تثبیت از حکومت الله و نظام امامت قرار داشته باشند، نه اینکه شوراها وسیله رد احکام خدا و الزامات بی‌مورد و تحمیل رأی اکثریت بر اقلیت، فقط به اعتبار اکثریت، شود یا اینکه در داخل سازمان‌ها موجب جبهه‌گیری‌ها و اختلافات گردد.

اکثر این گرایش‌هایی که اکنون بر رژیم‌های سوسیالیستی یا دموکراسی غربی هست، از این جهت است که در اثر تبلیغات سوء و بی‌اطلاعی مردم در مبانی اسلام و کارسازی برنامه‌های آن، طبقات محروم و مستضعف در نظام‌های طاغوتی، برقرار شدن آن رژیم‌ها را موجب نجات خود از محرومیت گمان می‌کنند.

بنابراین در سازمان بخشی به دستگاه‌های مختلف، مایلند آن نظام‌ها پیاده شود، اما اگر این قشر محروم که اکثریت جامعه را تشکیل می‌دهند، از نظام اسلام آگاهی داشتند و می‌دانستند که اگر این نظام صحیح و دقیق پیاده شود، هیچ نیازی به آن نظام‌ها و شوراهای آن، چنانکه گروه‌های چپ‌گرا یا راست‌گرا عرضه می‌دارند نیست، و کارگر و کشاورز و زحمتکش و همه طبقات، در صلح و صفا و شرافت و همبستگی، در رفاه و برادری زندگی، و از عدل اسلام برخوردار می‌شوند، همه به سوی این نظام روی می‌آورند.

کارگران مسلمان و کشاورزان مسلمان ما که الحمدلله آگاهانه عمل می‌کنند به این نکات توجه دارند و لذا می‌خواهند همه چیز و همه کارها طبق نظام اسلام و احکام حقوقی که اسلام برای کارگر و کشاورز و کارمند و زحمتکش و مرد و زن قرار داده، مرتب و منظم شود. بدیهی است در این مقاصد، شوراهای اسلامی نقش مؤثر و حساس و سازنده خواهد داشت و همکاری همگان را در پیشرفت امور فراهم خواهند نمود.

### اقتدار و حاکمیت ملی

مسأله حاکمیت ملی، چنانچه مقصودش، این باشد که غیر از خدا هیچ ملتی به عنوان یک ملت برتر یا پیشرفته‌تر و هیچ نظام و ابرقدرتی بر ملت دیگر حاکمیت ندارد، بدیهی است که این اصل انسانی و اسلامی است. هرچند در این دنیای به اصطلاح

متمدن، با اینکه همه از احترام به حاکمیت ملت‌ها گوش‌ها را پر کرده‌اند، اصل حاکمیت ملی مورد اعتنا نیست، و ابرقدرت‌های شرق و غرب دست ستم و تجاوزشان، همیشه به سوی ملت‌های ضعیف دراز است. به هر صورت این حاکمیت اسلام است و نقض آن نقض قانون خدا و نقض کرامت انسان، و حقوق انسان، و سوءاستفاده از قدرت است. در قرآن با شدیدترین تهدید، این گردنکشی‌ها و برتری‌جویی‌ها محکوم نموده است.

در صورتی که حاکمیت ملی به این معنی باشد که هر ملت و هر جمعیت حق دارد هر نوع نظام و هر نوع قانون را برای خود انتخاب نماید، چنانکه هر فردی می‌تواند هر عملی را بخواهد نسبت به مال خود و جان خود و هر چه به او تعلق دارد انجام دهد، این نیز اصالت ندارد و اسلامی نیست. جامعه و ملت بر اهل یک زبان، یک نژاد، یک منطقه، یک شهر و یک روستا هم اطلاق می‌شود. در حالی که در هیچ جای دنیا، چنین حق حاکمیت را قائل نیستند و به عنوان تجزیه طلبی با آن برخورد می‌نمایند.

و در صورتی که مقصود از حاکمیت ملی، این باشد که مردم در حدود اختیارات شرعی و قوانین امر به معروف و نهی از منکر و وجوب اعانت مظلوم و اینگونه برنامه‌ها، می‌توانند و حق دارند امور را تحت نظر داشته باشند و تذکر بدهند و بخواهند که به قوانین عمل شود و حق دارند، بلکه بر آنها واجب است که تسلیم خودسری‌های زمامداران و متصدیان امور نشوند و دستورات خلاف قانون خارج از حدود وظایف آنها را اطاعت نمایند. این حاکمیت برای ملت مسلمان و برای هر فرد انسانی در نظام اسلام ثابت است، و در اعمال آن، تشکیل شورا و هم پیمان شدن و همکاری در حدودی که اعمال این حاکمیت به آن محتاج است لازم است و بقاء و ترقی و سعادت و آزادی و حفظ حقوق هر جامعه‌ای بستگی به اعمال این حاکمیت دارد.

پرسش هشتم: به غیر از مولا علی (ع) کدامیک از ائمه اثنی عشر (ع) اعلام گردیده‌اند؟

پاسخ: بایستی فرض کنیم که همه به اسم و شخص معرفی شده‌اند. در روایات و احادیثی که نام و نشانی‌های همه را فرموده‌اند و هم در روایاتی که بالخصوص به امامت بعضی از آنها مثل حضرت امام حسن (ع) و امام حسین (ع) تصریح شده است و هم به وسیله تعریف و تنصیب امام قبل بر امام بعد، به طوری که این روایات بسیار، با توجه به روایاتی که دلالت بر عدد ائمه (ع) دارد، جای هیچ‌گونه شک و تردیدی را در اینکه



دوازده نفر منصوص و تعیین شده‌اند، باقی نمی‌گذارد و هیچ کس برای آن احادیث که فقط دلالت بر عدد دارد، تفسیر و توجیه صحیحی غیر از این احادیثی که آنها را به شخص و اسم می‌شناسانند، یافت نخواهد شد.

بنابراین جمعی از علمای معروف اهل سنت نیز امامت این دوازده نفر را قبول کرده و به آن معترف شده‌اند، چون دیده‌اند. نه می‌توانند این احادیث را رد کنند زیرا رد آنها رد قول پیامبر است، و نه می‌توانند به غیر از ائمه اثنی عشر که شیعه به امامت آنها معتقدند، به افراد دیگر تطبیق و تفسیر نمایند.

جهت روشن شدن بیشتر مطلب نظر شما را به خواندن این حدیث جلب می‌نمایم و آن این که یکی از حفاظ و علمای نامدار اهل سنت در اربعین خود، از حضرت رسول (ص) روایت کرده و متضمن نام تمام ائمه اثنی عشر (ع) از امیرالمؤمنین علی تا حضرت مهدی (ع) است، اشاره می‌شود. علاقه‌مندان می‌توانند متن حدیث را در نسخه خطی معتبر این کتاب که موجود است، و کتاب‌هایی که از آن نقل کرده‌اند، مثل "کشف‌الاستار" محدث نوری.

راوی این حدیث، علامه و حافظ اهل سنت، "ابوالفتح محمد بن احمد بن ابوالفارس" متولد شوال ۳۳۸ و متوفای ذی‌القعدة ۴۱۲ می‌باشد. وی به حفظ امانت مشهور و به صلاح توصیف و توثیق شده و در طلب حدیث مسافرت‌ها کرده و نزد شیوخ بسیار تلمذ نموده و شاگردان بسیار داشته و کتاب‌ها و آثار متعدد از خود به یادگار گذاشته، و در "جامع رصافه" مجلس درس و املائی حدیث داشته است.<sup>۱</sup> و از جمله کتاب‌های او، کتاب اربعینی است در فضایل امیرالمؤمنین (ع) که در مقدمه آن در تأیید عقیده شافعی که مراد از "اربعین حدیث" در حدیث مشهور "من حفظ من امتی اربعین حدیثاً..."<sup>۲</sup> چهل حدیث در فضائل امیرالمؤمنین (ع) است، خواب عجیبی از احمد بن حنبل نقل کرده است.

بعضی دیگر از اهل سنت نیز مثل قندوزی و خوارزمی روایات دیگر در رابطه با همین موضوع روایت کرده‌اند.

این شخصیت نامدار (حافظ بن ابی الفوارس) چهارمین حدیثی را که در این کتاب اربعین با سند از شیوخ خود روایت کرده است حدیثی است که متضمن اسامی ائمه

۱. ترجمه این دانشمند در تاریخ بغداد مذکور است.

اثنی عشر(ع) تا حضرت مهدی روحی فداه است.

پرسش نهم: با توجه به فرمایش حضرت رسول مکرم اسلام(ص) آیا حضرت بقیه الله الاعظم از ائمه اثنی عشر است که پیامبر(ص) امت را به امامتشان بشارت داده‌اند؟

پاسخ: با توجه به روایات متعدد در این مورد اختلافاتی بین شیعه و اهل سنت به نظر نمی‌رسد و همه بر این اتفاق دارند که حضرت حجت(عج) امام دوازدهم از ائمه اثنی عشر(ع) است، که بطور متواتر ثابت است که پیامبر(ص) از امامت و خلافتشان خبر داده است، و لذا "ابو داوود سیستانی" که صاحب یکی از "صحاح سته"<sup>۱</sup> و از مشاهیر محدثین اهل سنت به شمار می‌رود، یکی از کتاب‌های سنن خود را به "مهدی" اختصاص داده و آن را "کتاب المهدی" نامیده است. در این کتاب اولین احادیثی که روایت می‌کند حدیث ائمه اثنی عشر می‌باشد.

بنابراین، این موضوع که مهدی امام دوازدهم است مثل اصل ظهور مهدی(ع) مسلم و مورد اتفاق مسلمین است.

پرسش دهم: مفهوم امامت و اینکه امامت چگونه تفسیر می‌گردد؟

پاسخ: کلمات امام و امامت برحسب لغت مشتق از "ام" به معنای هر چیزی است که چیزهای دیگر به آن ضمیمه و نسبت داده می‌شوند، و یا از او پیدا می‌شوند، یا الهام می‌گیرند و اطلاق امت هم بر گروه و جماعتی که در یک امر مشترک فکری و اعتقادی، یا سیاسی، یا مکانی، یا زمانی، یا زبانی دارند، و ضمیمه به هم شده‌اند. ظاهراً از همین جهت است، و ترجمه و تفسیر امام به پیشوا و قائد و رهبر همه به این ملاحظه است. پس واژه‌های امامت، امام یا امت، در معنی به هم نزدیک و وابسته‌اند و هر جا که امت هست امام و امامت نیز هست، و امت بی‌امام معنی ندارد، چنانکه بر مردمی که در یک شهر و یک مکان مسکن دارند یا اهل یک زمان و یک زبان باشند، در صورتی که از جهت سیاست و اجتماع و دین یکسان نباشند، ظاهراً اطلاق امت مجاز است، چون اطلاق امام بر زمان و مکان قابل توجیه نیست، و بلکه در غیر انسان اطلاق "امام" اگر

۱. صحاح شش‌گانه عبارتند از: صحیح بخاری، صحیح مسلم، صحیح نسائی، صحیح ابن داود، صحیح ابن ماجه و صحیح ترمذی که به این چهارتای اخیر "سنن" هم می‌گویند.

چه کتاب دینی باشد، نیز به عنایت می باشد. و بالاخره اطلاق امت بر مردمی که پیشوا و امام و رهبر واحد داشته باشند یا معنای اصل موافق تر است و حقیقت است. لذا اطلاق امام بر پیامبر و امام و اطلاق امت بر پیروان و امام حقیقت داشته و جایز می باشد. پس، امت بر گروهی اطلاق می گردد که به واسطه پیروی از امام واحد، همه هم قطار و به امام خود انتساب داشته و مقتدی باشند. و امام کسی است که این گروه به او منضم و منتسب و رهبر و پیشوا و مقتدای آنها باشد. این هم ناگفته نماند، چنانکه اشاره شد بر حسب لغت امام بر هر کسی که جماعتی به او انضمام و انتساب دارند، خواه امام حق و عدل باشد یا امام باطل و جور، اطلاق می شود، اما وقتی به طور مطلق امام گفته می شود، ظاهر در امام حق است یعنی آن امام حق مقصود است.

این توضیحات بر حسب لغت و مفهوم و معنی لغوی امام و امامت و امت است که مع ذلک باید گفت به تحقیق و بررسی و مراجعه بیشتر به کتاب های لغت و مخصوصاً تأمل بیشتر در آیات قرآن مجید و نهج البلاغه و احادیث را با وسعت وقت بیشتری می طلبد.

### معنای اصطلاحی امامت

امامت وقتی مطلق و بی قید بیان می گردد که پیشوایی و سرپرستی و وجود الگویی و نمونه برتر و عالی تر و نمایش یک مکتب است، و به عبارت دیگر، مقصود از امامت، در اصطلاح و در هنگامی که بدون قرینه ای ذکر شود، در لسان ائمه هدی (ع) و قرآن و نهج البلاغه و روایات، منصب و مقامی است که خدا به افرادی از خواص بندگان شایسته خود که مافوق انسان هستند عطا می کند، و دارندگان آن منصب، کارگزاران خدا و نگهبان امر و شرع خدا، و گواهان بر خلق خدا و دست پروردگان خدا، و در قیامت مدافع از پیروان خود و شفعاء آنها می باشند، و وارد بهشت نشود، مگر کسی که آنها را بشناسد و آنها او را بشناسند و وارد آتش نشود، مگر کسی که آنها را انکار کند و آنها او را انکار نمایند.

کتاب خدا و سنت پیامبر (ص) فقط توسط ائمه هدی (ع) شرح و تفسیر می شود، و هر کس تند رفته باشد باید به سوی آنها بازگردد، و آنان که کند می روند باید خود را به امام برسانند.

امامان مانند ستارگان درخشان آسمانند، که هر زمان یکی از آنان از دنیا برود،

دیگری قائم مقام او می شود. اگر سخن بگویند حق و راست می گویند، و اگر سکوت کنند کسی بر آنان پیش نمی گیرد، درهای حکم و حکمت های خدا در اختیار امام است. امام از حق و قرآن جدا نمی شود و قرآن و حق از امام جدا نمی شوند.

امام معنای بارز حیات بخشیدن به دریای علم و معرفت و سرآغاز مرگ و نابودی جهل است، بردباریش از داناییش آگاهی می دهد، و ظاهرش از باطنش.

ائمه هدی (ع) ارکان اسلام و مأمین و پناهگاه مردم می باشند. حق به واسطه آنها به نصاب و معیار خود قرار می گیرد، و آنان راسخان در علم هستند. خدا آنان را برگزیده و بلند گردانیده، هر کس به امام تمسک جوید و در کشتی ولایت و ایمان به او بنشیند، نجات می یابد.

آیات روشنگر قرآن در شأن آنها نازل شده و گنج های علم خدا به آنها عطا شده. زمین از وجود امام خالی نخواهد ماند، یا امام ظاهر و آشکار است. یا غایب و پنهان از انظار.

امام رهبر سیاسی و فکری و خلیفه خدا و حاکم و ولی امر می باشد، یعنی همه این مقامات از شئون اوست. او از جانب خدا ولی امر و حاکم و خلیفه است، و اولویت به اموال و نفوس مردم دارد و بر اداره امور و کارها و احقاق حقوق و دفع و رفع ظلم و اجرای احکام و سیاست، و برقرار کردن عدالت در بین مردم و حفظ نظام و تأمین امنیت و آسایش خلق، و عمران زمین و فراهم ساختن وسایل ترقی و تعالی برای همگان، ولایت دارد. امر، امر او و فرمان، فرمان اوست<sup>۱</sup>.

عالمان دین و علمای کلام، امامت را تعریف نموده اند که: ریاست بر کلیه امور دین و دنیای مردم است، بواسطه پیامبر. نواحی شخصیت امام متعدد است و به این اعتبار این نواحی، امام لقب خاص دارد. مثلاً یکی از القاب امام خلیفه الله است، وقتی از سوی خدا در نظر گرفته می شود. وقتی ولی الله خوانده می شود، بیشتر نظر به وسعت و گسترش اختیارات و توسعه منطقه نفوذ امر او و اولویتش بر اموال و انفس و جهات دیگر است. وقتی او را وصی می گویند، جنبه اختصاص او به پیامبر و انتخاب او برای امور مربوط به پیامبر و امام سابق و محرمیت او به اسرار و مأموریت های خاص، و پاسداری از امانات مهم الهی در نظر گرفته می شود.

۱. آنچه در اینجا از اوصاف امام نوشته شد، اقتباس از قرآن مجید و اخبار معتبر و نهج البلاغه است.

پرسش یازدهم: افرادی که بوسیله پیامبر اسلام (ص) به امامت منصوب گردیدند، چند نفرند؟

پاسخ: ضمن آگاهی از اینکه پیامبر اکرم (ص) وصی و خلیفه و امام و ولی امر بعد از خود را معین فرموده است تا تحت رهبری او، انقلاب و رسالت اسلام امتداد یابد، و با توجه به اینکه برای احدی دعوی تعیین و نصب الهی به خلافت، غیر از امیرالمؤمنین و سایر ائمه عترت و اهل بیت رسالت (ع) نشده است، ثابت می شود که خلیفه و جانشین و رهبر انقلاب اسلام و معلم اول و استاد یگانه این مکتب بعد از حضرت رسول اعظم (ص) علی، و پس از آن سایر ائمه (ع) می باشند.

بسیاری از آیات قرآن مجید که بر ولایت و فضائل علی (ع) تفسیر شده و احادیث نصوص متواتر مثل حدیث غدیر، و احادیث ثقلین، و احادیث سفینه، و یوم الدار و صدها و بلکه هزارها حدیث معتبر دیگر، بر این مطلب صراحت دارند، که هر کس بخواهد در حدودی بر کثرت این احادیث و استحکام ارکان نظام امامت، چنانکه شیعه معتقد است، مطلع شود، می تواند به کتاب هایی مثل دوره "عبقات" و "الغدیر" و "دلایل الصدق" و "احقاق الحق" و "بحارالانوار" مراجعه نماید.

علاوه بر آنکه در طی همان احادیث بسیاری که ارتباط با خلافت و امامت علی (ع) وارد است، این موضوع، یعنی عدد ائمه (ع) مطرح و منصوص است. بالخصوص روایات بسیار از حضرت پیامبر (ص) بر عدد آنها دلالت دارد، که برای اینکه کثرت احادیث از طریق اهل سنت معلوم شود کافی است بگوییم تنها در "مسند احمد" سی و چهار حدیث از جابر بن سمره و در "صحیح مسلم" هشت حدیث روایت شده است، که با کمال صراحت دلالت دارند بر اینکه عدد ائمه و خلفای پیامبر (ص) دوازده نفر است. بنابراین، شخص مؤمن به پیامبر (ص) نمی تواند عدد ائمه و خلفا را کمتر یا بیشتر از این بگوید و اینجاست که برادران اهل سنت اگر منصفانه بیندیشند، راهی جز قبول مذهب شیعه که موافق این احادیث است، و این احادیث جز بر آن قابل انطباق نیست، یافت نخواهد شد.

پرسش دوازدهم: آیا تحقیق برای شناختن امام واجب است؟

پاسخ: تحقیق برای شناختن امام به این منظور واجب است که حداقل این احتمال در بین است که شخصیتی باشد که اطاعت او به حکم خدا بر ما واجب و بر امور ولایت

داشته باشد و مفسر قرآن و مبین احکام و رهبر دین و دنیای مردم باشد، و با این احتمال، عقل ما را موظف می‌نماید که پیرامون آن به کاوش بپردازیم و او را شناسایی نماییم. و اگر در این وظیفه مسامحه کنیم و چنین شخصیتی وجود داشته باشد و او را نشناخته باشیم، معذور نخواهیم بود و الزام عقلی و وجدانی داریم که دنبال این احتمال را بگیرند تا به نفی یا اثبات آن برسیم.

و در این خصوص باید گفت لزوم شناختن پیامبر و بلکه لزوم تحقیق از وجود خدا نیز جاری است. هیچ کس معذور نیست که در برابر اینگونه مسائل بی تفاوت باشد. باید برای هر یک از این پرسش‌ها پاسخ داشته باشد، که صاحب این جهان و آفریننده این جهان کیست؟ و زندگی و حیات و بطور کلی عالم هستی پوچ و پوک و لغو و باطل و ناامیدکننده می‌باشد، یا با محتوی و برحق و امیدبخش و در مسیر بقاء و کمال است؟ خدا بندگان را با نیازی که به هدایت دارند چگونه هدایت کرده است؟ آیا به همان هدایت‌های عقلی و فطری اکتفا کرده، یا به وسیله افرادی به نام انبیاء و پیامبران، آنها را به برنامه‌های اعتقادی و اخلاقی و عملی هدایت فرموده و حجت را بر مردم تمام کرده و لطفش را کامل نموده است؟ آیا برای رهبری بعد از پیامبر، کسی را معین نموده است؟ و اگر معین گردیده شخص تعیین شده کیست؟ اگر هم کسی بشر را متوجه به اینگونه پرسش‌ها ننماید، خود به خود این سئوالات برایش پیش می‌آید.

علاوه بر این، در مورد شناخت امام، قرآن و احادیث نیز دلالت و صراحت دارند مثل آیه:

"یا ایها الذین آمنوا أطیعوا الله و أطیعوا الرسول و اولی الامر منکم"<sup>۱</sup>

"ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدای را اطاعت کنید و رسول و صاحبان امر از خویش را فرمان برید."

روشن است طبق این آیه اطاعت ولی امر واجب است، بنابراین هیچ کس در ترک معرفت امام و تحقیق و کاوش از این موضوع معذور نمی‌باشد.

پرسش سیزدهم: رابطه توحید و امامت را شرح دهید.

پاسخ: آنچه که بایستی از امامت دانست این است که امامت از مسائل مهمی

است که علاوه بر آنکه خود اصل است، با سایر عقاید اسلامی مرتبط می‌باشد و مخصوصاً از اصل توحید که مصدر اصول دیگر است مایه و اصالت می‌گیرد، و عقیده توحید در ابعاد و اقسام متعددی که دارد، خود به خود عقیده به نظام الهی امامت را طبق برداشتی که شیعه از آن دارد فرا می‌گیرد، و میزان و معیار در تشخیص هر عقیده اسلامی، این است که به منبع صاف و زلال عقیده توحید اتصال داشته باشد.

وضع قوانین، و تشریح شرایع و احکام، و بالاخره تکلیف و الزام مردم به انجام یا ترک هر کار، فقط سزاوار خداوند متعال است که مالک همه و حاکم بر همه است، و به مصالح و مفاسد و ظاهر و باطن و تمام اسرار وجود این انسان (موجودی که بر خودش هنوز ناشناخته مانده) عالم و آگاه است. بالاخره نبوت از جهت اصل و مصدرش، وحی خدای یگانه و ارتباط با غیب جهان و صاحب و مالک حقیقی و خالق عالم است. و از جهت محتوا، تشریحات و اوامر و نواهی و طرح‌های تربیتی الهی برای ترقی و کمال بشر است، و از این جهت وظیفه و تکلیف، شخص نبی از جانب خدا مأمور و عهده دار ابلاغ آن به بندگان خداست. قوانین مختلف و نظام‌های گوناگون، علاوه بر اینکه از منابع غیر اصیل و غیر صالح و حاکی از استعلا و طغیان است، در جهت تفرقه و جدایی و تعدد مناطق نفوذ و موجب استبداد و استضعاف و سایر مفاسد نظام‌های مشرکانه و جاهلی نیز می‌باشد.

#### بحث ابعاد متعدد امامت

امامت نیز در ابعاد متعددش، شعاع و شعبه عقیده توحید است و باید چنانکه عالم تکوین دارای نظام واحد و قوانین واحد است، نظام تشریح و قوانین و اداره امور مردم نیز طبق آن واحد باشد و چنانکه در آنجا غیر خدای یگانه و اراده و تقدیر او مداخله ندارد، در محیط اختیار بشر نیز غیر برنامه‌های تشریحی الهی برنامه دیگری مطرح نگردد و احدی خودسرانه و مستبدانه حق مداخله در امور مردم، و امر و نهی حکومت بر آنها را نداشته باشد.

به استثنای نظام الهی، همه حکومت‌های طاغوتی، و غیر از نظام توحیدی، همه شرک و طاغوت پرستی و استبداد و بی‌احترامی به حقوق انسان و حکمرانی بشر بر بشر و استعلا و استکبار است، که نمونه آن رژیم پلید دوهزار و پانصد ساله شاهنشاهی ایران، و رژیم‌های سوسیالیستی و دموکراسی موجود شرق و غرب است، که از همه

اعمال و برنامه‌ها و برخوردها و جنگ‌ها و حتی صلح‌هایشان، شرک و استضعاف و سلطه‌جویی و نفی حاکمیت و ولایت خدا آشکار است. در هر یک از این نظام‌ها به شکلی و به اسمی ظلم و طغیان و سرکشی بشر خودنمایی می‌کند، و تا این نظام‌ها بر جهان مسلط باشند و تا در جهان نظام مستمر امامت که یگانه نظام الهی است استقرار نیابد این رژیم‌ها و این نظام‌های مشرکانه اگر چه اسم و هدفشان را عوض کنند تحمیل بر بشر و موجب شدت فشار و تضادهای اقتصادی و سیاسی و بحران‌های مختلف و تبعیضات گوناگون خواهد شد.

در حال حاضر این حکومت‌های غیر شرعی برای تضعیف و حفظ نفوذ سلطه‌گرانه خود در کشورهای دیگر در هر دقیقه مقادیر زیادی دلار<sup>۱</sup> صرف مخارج ظالمانه خود می‌نمایند. نمونه این رژیم‌ها در دنیای ما آمریکا و روسیه می‌باشند که هدف‌های ضد انسانی و تجاوزشان به حقوق بشر مثل آفتاب روشن است.

این مظالم آمریکا در ایران، فلسطین و در کشورهای دیگر مسلمان‌نشین و غیرمسلمان‌نشین است، که روی ستمگران بزرگ تاریخ را سفید کرده، مظالم روسیه هم، برای نمونه تجاوز آشکارش به کشور ضعیفی مثل افغانستان است، که شب و روز ارتش روس به مردم که گناهی غیر از مسلمانی و دفاع از آب و خاک خود ندارند، پورش برده و از زمین و هوا، مردم را قتل عام و روستاها را ویران و سکنه آنها را آواره می‌سازد. به واقع دنیای شرک، دنیای پوچ و بی‌محتوایی است. دشمنان آزادی و حقوق بشر، مثل کارتر و برژنف، همه تجاوزات و خیانت‌ها را به اسم حمایت از حقوق بشر انجام می‌دهند. برخی کشورهای عربی و خاورمیانه و اروپایی که رژیم‌های خود را وابسته به آمریکا می‌دانند، غیر متعهد و غیر وابسته می‌خوانند. "تیتو" بیش از ربع قرن بر یک کشوری خود را تحمیل کرد و به مسلمان‌های یوگسلاوی آنچه توانست ظلم و ستم نمود و حتی آنها را از انتخاب اسم‌های اسلامی برای فرزندانشان منع نمود.

این‌گونه نظام‌ها تحت هر عنوان بدانند یا ندانند حکومت جاهلانه برپا نمودند و رهبران این نظام‌ها مستکبر و مشترک مآب می‌باشند. نابسامانی‌های دنیای کنونی، به واسطه این رژیم‌های ضدخدایی و رهبران جاه طلب و ریاست دوست، از حد شرح و بیان خارج است. انقلاب اسلامی تا سرنگونی تمام این نظام‌ها ادامه خواهد داشت.

۱. بنابه نقل از سالنامه ۱۹۷۸ انستیتوی بین‌المللی "پژوهش برای صلح" در استکهلم.



حکومت و نظام صحیح حکومتی است که، واحد و متکی به خدا و به قانون خدا است، که نشانی‌ها و علاماتش در قرآن مجید و احادیث معتبر مذکور، و حضرت رسول اکرم (ص) و امیرالمؤمنین (ع) عملاً آن را ارائه نموده‌اند.

ویژگی این حکومت، سلطنت و پادشاهی، و سلطه فردی بر فرد یا افراد دیگر و خودکامگی و فرمانروایی نیست. این حکومت امامت و مقتدا و اسوه بودن، و خلافت از جانب خدا و کار برای خدا و برای رضای او کردن است که برحسب آیاتی مثل:

"و جعلنا منهم أئمة يهدون بأمرنا، لما صبروا"<sup>۱</sup>

"و از ایشان امامانی قرار دادیم که به امر ما هدایت می‌کنند..."

"انی جاعلك للناس اماماً"<sup>۲</sup>

"من تو را برای مردم امام قرار می‌دهم."

"انا جعلناك خلیفه فی الأرض، فاحکم بین الناس بالحق"<sup>۳</sup>

"ما تو را خلیفه در زمین قرار دادیم، پس میان مردم به حق حکم کن."

شأن و مقامی که از جانب خدا به بندگان برگزیده اعطا شده است و در تمام اعصار

ادامه داشته و خواهد داشت را بیان می‌نماید.

در نظام امامت، وقتی از جانب او منصوب معین شده‌اند، و یا یکی از فقهاء که در

عصر غیبت نیابت عامه دارند، امری صادر گردد، باید اطاعت شود، و مخالفت آن در

حکم رد حکم خدا و شرک به خدا است و به این مقدار تعهد خود عمل کنند (با اینکه

عمل نمی‌کنند) در برابر کار و زحمت و فرمان‌بری انسان‌ها در کارخانه و سازمان‌های

کشاورزی، خوراک و پوشاک و قرارگاهی به آنها می‌دهند، یا چنان او را آزاد می‌سازند که

به اسم آزادی، هر عمل ضد شرف و انسانیت را مرتکب شود و برای ثروت‌اندوزی از

هر جنایت و خیانت روی نگرداند. این حکومت‌ها دنیا را سرگردان، و بشر را از زندگی

نا امید، و در امواج نگرانی‌ها و خطرات و نا آرامی غرق ساخته که محصول آن تمدن

منهای انسانیت کنونی است.

با توجه به تحولات عمده‌ای که در دنیا صورت پذیرفته است بایستی دانست که

پس از چهارده قرن از ظهور اسلام در دنیا واقع شده و مکتب‌های سیاسی و اجتماعی

۱. سوره سجده، آیه ۱۲۴.

۲. سوره بقره، آیه ۲۶.

۳. سوره ص، آیه ۲۶.

گوناگون که عرضه شده، نواقص و معایب این نظام‌ها بیشتر ظاهر گردیده و معلوم می‌شود که اینها دردهای واقعی بشر را درمان نخواهند کرد و یگانه وسیله رفع این ناآرامی‌ها و دلهره‌ها و تبعیضات، رفتن به پناه نظام الهی است.

مطمئناً بشر پس از اینکه از این نظامات مأیوس شده و همه را آزمایش کرد به سوی نظام امامت روی خواهد آورد. نظامی که نمونه آن حکومت متواضع علی (ع) و روش علی، و زندگی حق‌پرستانه علی (ع) و عدالت و تقوای علی (ع)، سربازی علی (ع)، صراحت لهجه و شجاعت علی (ع)، کار و کوشش علی (ع)، پایداری و فداکاری علی (ع) است.

بنابراین حاجت به این نظام، هر روز محسوس‌تر گردیده و ناکامی‌ها و بی‌عدالتی‌ها با این نظام در حدی که ممکن است پایان می‌پذیرد.

"یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک و ان لم تفعل فما بلغت رسالته والله یعصمک من الناس"<sup>۱</sup>

"ای رسول آنچه از پروردگارت بر تو نازل شده، ابلاغ کن و اگر چنین نکنی رسالت او را تبلیغ نکرده‌ای و خداوند تو را از مردم محفوظ می‌دارد.

**پرسش چهاردهم: آیا پیامبر اسلام به اذن پروردگار شخصی را به مقام ولایت و رهبری انتخاب نمود؟**

پاسخ: تمام پرسش‌ها و پاسخ‌ها که ملاحظه می‌فرمایید، براساس نصب و تعیین پیامبر است، که با آن نظام امامت به امت اعلام شده است. بدیهی است علاوه بر دلایل بسیاری که در لزوم این نصب و تعیین است، که مثل علامه حلی، آن دلایل را در "الفین" به دو هزار دلیل رسانده است، کمال دین اسلام و تمام بودن آن اقتضا دارد که چنین نقص بزرگ و حساسی در آن نباشد و ممکن است دینی که تمام مسایل مورد نیاز بشر، حتی امور بسیار جزئی را شامل گردیده و از بیان آن کوتاهی ننموده، در چنین مسأله مهمی که کمال دخالت را در جلو رفتن و گسترش و تداوم انقلاب اسلامی دارد، سکوت نموده و به دست بی‌اعتنایی بسپارد.

با توجه به شهادت و مدارک و منابع مهم و معتبر و احادیث متواتر، از آغاز بعثت

پیامبر(ص) این موضوع مطرح شد و مکرر پیامبر فرمان خدا را در این مورد به مردم رسانید و خلافت و وصایت و ولایت علی(ع) را، در ضمن بیانات مکرر و در مناسبات بسیار ابلاغ کرد، و بالاخره هم در حجه الوداع، برای اینکه مطلب کاملاً مستحکم بماند، و کسی نتواند بگوید: "پیامبر در پایان عمرش در این امر تأکید نداشت، و گرنه مناسب بود ابلاغ و اعلان‌های سابق را تأیید و در محضر خاص و عام و مجلس رسمی آن را تجدید فرماید" و امثال امر از تأکید قابل توجهی برخوردار است که در آیه مذکور می‌باشد.

در غدیر خم در حضور جماعتی که برحسب بعضی تواریخ از نود هزار نفر کمتر نبودند، فرمان خدا را ابلاغ، و علی(ع) را به خلافت بلافصل خود برگزید، چنانکه امامت سایر امامان را نیز اعلام فرمود، و در مرض موت هم برحسب معتبرترین راویان اهل سنت، مثل "صحیح بخاری" در موارد متعدد در مقام برآمد که آن را در این موقع مناسب نیز کتباً و به صورت یک وصیت تاریخی به امت ابلاغ کند که با مخالفت عمر و گروه او و بی ادبی و جسارتشان به مقام والای نبوت روبرو شد، و بالاخره به جای اینکه در این موقع این فرمان شکوهمند و پرمحتوی را بپذیرند، و از اینکه پیامبر آخرین وصیت خود را کتباً بفرماید استقبال کنند، مانع شدند و پیامبر خدا را آزرده خاطر ساختند. این بود که برحسب روایات اهل سنت، ابن عباس، که او را حبر امت می‌نامیدند، هر وقت به یاد آن روز می‌افتاد به شدت می‌گریست و می‌گفت: "مصیبت، تمام مصیبت، آن روز بود که نگذارند پیامبر وصیت نماید."

پرسش پانزدهم: آیا منحصر بودن عدد دوازده بیانگر محدود بودن دوره و مقدمه انتقال و... است؟

پاسخ: ممکن است برای بعضی این گمان پیش بیاید که به ملاحظه محدود بودن امامت به رهبری دوازده نفر، معلوم می‌شود که مانند نبوت مدت آن محدود است، اما حکومت چون محدود به زمان و افراد معین نیست نامحدود است، لذا باید پس از نظام امامت نظام دیگری برقرار شود و آن غیر از رژیم شورایی و انتخاباتی نخواهد بود. ولی این سخن کاملی نیست، زیرا اگر امامت در طی چند نسل منقرض شده و مدت امامت این دوازده نفر پایان یافته بود، و جامع بشری بدون امام باقی مانده بود، این سخن جا داشت که باید نظام دیگری حاکم شود، اما نظام امامت به طور رسمی جز در عصر

پیامبر(ص) و در مدت خلافت رسمی امیرالمؤمنین و حضرت مجتبی(ع) استقرار نیافت و آن هم چنانکه زماناً محدود بود، مکاناً نیز محدود بود و وضع و شرایط چنان اقتضا کرد که مداخله در امور عامه برای ائمه(ع) امکان پذیر نشد و آنان در اجرای وظایف و تکالیفی که داشتند، نقش فعال و مؤثر دیگری را انجام دادند و معنویت و حقیقت اسلام را حفظ کردند، تا به عصر غیبت و دورانی که تا هر زمان و هر چه امتداد یابد در آن نظام امامت ادامه خواهد یافت، منتهی شد.

با توجه به مطالب مذکور، روشن می‌گردد که رهبری این دوازده نفر، متضمن محدودیت نظام امامت نیست و اوضاعی که پیش آمد تا منتهی به عصر غیبت شد، محدود نبودن این نظام را تأیید و تثبیت کرد. و همچنین با علم خدا به پیش آمدها و حوادث آینده، و امتحاناتی که جلو می‌آید و کلاس‌هایی که جامعه بشری تا ظهور کامل عدل الهی و حکومت نهایی و جهانی حضرت مهدی(ع) باید ببیند، و تعیین برنامه غیبت و خبر پیامبر و ائمه(ع) از آن، این تعیین و انحصار در دوازده نفر هرگز دلیل موقت بودن این نظام نیست، بلکه شاهد استمرار آن است و کاملاً موقت نبودن آن قابل درک و توجیه است. و خود این برنامه‌ای که پیش آمد که منتهی به عصر غیبت شد، این ایراد را که: "با نامحدود بودن نظام امامت، محدود بودن آن در چند نسل چگونه قابل توجیه است" رد کردند و معلوم شد که خدا و رسول با علم به آینده و جریانی که پیش می‌آید، برنامه امامت را داده‌اند و می‌دانسته‌اند که با همین برنامه، انقطاع و فترتی در نظام امامت هویدا نخواهد گردید.

پرسش شانزدهم: آیا ترتیبی که در تعداد ائمه هدی(ع) مشخص گردیده بیانگر این است که نظام الهی مبتنی بر یک نظام وراثتی است در صورتی که نظام وراثتی قابل توجیه و دفاع نمی‌باشد؟ پاسخ: این مطلب را به جناب زید شهید، کتابی به نام "الصفوه" نسبت می‌دهند که در آن کتاب این مسأله اصطفای اهل بیت و اختصاص آنها به بعضی شئون و خصائص، مطرح شده و این مسأله را که از نظرشان و همچنین عموم کسانی که معتقد به نظام امامت می‌باشند کمال اهمیت را دارد، در پرتو دقت و تعمق در آیات قرآن مجید، بسیار دقیق و کافی اثبات فرموده است. کسانی که بخواهند پیرامون این موضوع و رفع استبعاداتی که در آن شده است اطلاع و بررسی بیشتر بنمایند می‌توانند با مراجعه به این کتاب سئوالاتی که در ذهن دارید پاسخ مطلوب خویش را دریافت دارید.

و اجمالاً اصل اصطفاء و برگزیدن را تفضیل الهی، در مورد بعضی اشخاص و خاندان‌ها و قبایل، قابل انکار نیست و در قرآن مجید و احادیث نیز به آن تصریح شده است مثل این آیه:

"إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ ذُرِّيَةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ"<sup>۱</sup>

در مورد مریم می‌فرماید:

"إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ طهَرَكَ وَاصْطَفَىٰ عَلِيَّ نَسَاءَ الْعَالَمِينَ"<sup>۲</sup>

و در مورد ابراهیم می‌فرماید:

"رَحِمَهُ اللَّهُ وَبَرَكَاتِهِ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ"<sup>۳</sup>

و در مورد بنی اسرائیل می‌فرماید:

"وَإِنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ"<sup>۴</sup>

و درباره موسی می‌فرماید:

"إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَاتِي وَبِكَلَامِي"<sup>۵</sup>

و در مورد آن بندگان برگزیده‌ای که به علم و کتاب مشرف به عنایت می‌شوند

می‌فرماید:

"ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا"<sup>۶</sup>

و در مورد تفضیل برخی پیامبران بر برخی دیگر می‌فرماید:

"تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ"<sup>۷</sup>

و نیز می‌فرماید:

"وَلَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَىٰ بَعْضٍ"<sup>۸</sup>

برحسب تفاسیر در مورد آنان که به اهل بیت حسد می‌ورزیدند می‌فرماید:

"أَمْ يَحْسَدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ"<sup>۹</sup>

۱. سوره آل عمران، آیه ۳۳.

۲. سوره آل عمران، آیه ۴۲.

۳. سوره هود، آیه ۷۳.

۴. سوره بقره، آیه ۲۲.

۵. سوره اعراف، آیه ۱۴۴.

۶. سوره فاطر، آیه ۳۲.

۷. سوره بقره، آیه ۲۵۳.

۸. سوره اسراء، آیه ۱۷.

۹. سوره نساء، آیه ۵۴.

و در مورد شخص شخص خاتم انبیا (ص) می فرماید:

"و علمک ما لم تکن تعلم و کان تعلم و کان فضل الله علیک عظیماً"<sup>۱</sup>

و در مورد عترت طاهره و اهل بیت آن حضرت می فرماید:

"انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً"<sup>۲</sup>

این گونه آیات که اصطفاء و برگزیدگی بعضی از بندگان بر بعضی دیگر از آنها

استفاده می شود، بیش از اینهاست. احادیث شریفه در این باب و همچنین متون

زیارات معتبر، مثل زیارت جامعه که شرح این برگزیدگی ها است، قابل تأویل و توجیه

نیست و در نهج البلاغه نیز در موارد بسیاری مثل خطبه ۱ و ۳۳ و ۸۹ و ۱۰۶ و ۱۴۹ و

۱۷۳ و ۱۹۶ و ۲۱۱، به این حقیقت تصریح و تثبیت شده است. و خلاصه علاوه بر

آیات قرآن مجید، روایات متواتر نیز برای اثبات این موضوع کافی است.

بعضی به خاطر عجز از درک واقعیات در مورد ائمه هدی (ع) و با توجه به دید

مادی خود که می خواهند خود را روشنفکر جلوه بدهند مانند آنان که انبیاء را رجل ژنی

و نابغه می شمارند، و وحی خدا را به آنها به گونه ای تفسیر می نمایند که مساوی با انکار

آن می شود، این مسائل را با دید مادی و عدم تسلیم به قضا و قدر و حکمت الهی

بررسی می کنند، و عجز خود را از درک اسرار افعال خداوندی، دلیل بر عدم حکمت

گرفته و مغرورانه اظهار نظر می نمایند که نفی بعضی مواهب و مقامات از اهل بیت (ع)

موضع های خاص و بزرگ آنان را در امور فردی، اجتماعی، سیاسی و غیره محکم تر و

ارزش کارها و اقدامات و خودداری آنها از گناه، بیشتر می سازد، و مناسب تر می دانند که

این بزرگواران را با افراد عادی از جهت میزان درک و شعور برابر بگویند و عنایات خدا

را بر آنها که یک امر واقع شده است، قبول ننمایند. و بالاخره مدد غیبی و اعانت و

رعایت مستقیم الهی را که از انبیاء و نصرت دین آنها شده، و رشته آن تا امروز و تا روز

قیامت امتداد یافته، منکر شوند، و یا به حساب نیاورند، تا بچه های غرب زده آنها را

روشنفکر بخوانند، ولی این حقایق قابل تردید نیست و مسائل دینی قابل تفکیک از

یکدیگر نمی باشد و آیات قرآن در کل محتوا و مفادی که دارند باید مورد قبول مسلمان

باشد.

پس روشن می گردد که، مسأله امامت ائمه (ع) یکی پس از دیگری به اصطفاء و

۲. سوره احزاب، آیه ۳۳.

۱. سوره نساء، آیه ۱۱۳.

اختیار الهی است و با وراثت عادی از زمین تا آسمان فرق دارد و هرگز درگزینش امام، اینکه امام دوم برای این امام است که پسر امام اول است، یا امام چهارم برای اینکه پسر امام سوم است، معیار نیست، و صرف اینکه اهل بیت متوالیاً به این مقام امامت اختصاص یافتنشان به این مقام به اینکه آنها از نسل ابراهیم هستند، توجیه و خلاصه نمی‌شود. با اینکه در قرآن مجید می‌فرماید:

"و هبنا له اسحق و یعقوب..."

و پس از آنکه نام پانزده نفر انبیاء ابراهیمی را می‌برد می‌فرماید:

"و من آبائهم و ذریاتهم و اخوانهم و اجتبیناهم و هدیناهم الی صراط مستقیم"<sup>۱</sup>  
 "و نیز برخی از پدران و فرزندان و برادران آنها را فضیلت داده و بر دیگران، آنان را برگزیده و به راه راست هدایت نمودیم."

گزینش الهی و بر معیارهای اصیل واقعی و معنوی است. اگر بر آن ارث و میراث هم اطلاق شود، نه ارث و میراث یک وارث عادی از پدر و مادر و برادر است چون این ارث و میراث به علت ارتباط جسمی و مادی بین وارث و مورث است اما وارث بودن امام، امام دیگر را به علت ارتباط معنوی و روحی و علائق فکری و مشترکات غیر مادی است.

لذا در زیارت معروف وارث و در زیارت‌هایی که هر یک از ائمه (ع) به خطاب "یا وارث آدم" یا "وارث ابراهیم" و سایر انبیاء زیارت می‌شوند، براساس وراثت ولادت جسمانی آنها از پیامبران گذشته نیست، زیرا در میان آنها کسانی نام برده می‌شوند که در سلسله نسب این بزرگواران نیستند، مثل حضرت موسی کلیم الله و حضرت عیسی روح الله، مع ذلک ائمه: را وارث آنها می‌شماریم، چون این بزرگواران وارث دعوت و علم و هدایت و امامت آنها هستند، و وراثت امامت و هدایت در اینجا به معانی است نه اینکه چون امام یازدهم پسر امام دهم است و امام دهم هم غیر از او پسری نداشت، او به امامت رسید.

آیا مثل علی (ع) با آن همه فداکاری و حق‌پرستی و علم و زهد و عبادت و ایمان چه کسی را می‌توان معرفی کرد؟

آیا نظیر حضرت حسن (ع) و آن گذشت تاریخی و قبول موضع به ظاهر مقهور،

برای حفظ اسلام، و آن همه حلم و بردباری، و سیادت و آقایی در بین امت، چه کسی را نشان داده‌اند؟

آیا در جهاد و قیام برای خدا و ابطال باطل و استقامت در راه حق و فداکاری و پاسداری از دین، چه کسی را مانند حسین (ع) در قبول مصائب جانکاه و داغ جوانان و برادران و یاران و اسارت اهل بیت و گذشت از جان نفیس خود، نشان می‌دهند؟ با توجه به نقاط شفاف و روشن تاریخ که نشان داد، و این حتی دشمنان اهل بیت بودند که تصدیق کردند که آنان به حق‌داری مقامات بزرگ و رهبری امت بودند. حتی اشخاصی مانند "ابن خلدون" در برابر آنها و عظمت مقام مثل امام جعفر صادق (ع) و علم او به مغیبات، خاضعانه اعتراف می‌نماید.

به این علت نبود که شعرای آزاده و زنده دلی مانند "فرزدق" در موقعی که مدح این خاندان بزرگترین و بلکه یگانه جریمه سیاسی بود، به مثل آن قصیده‌ای که تا تاریخ اسلام باقی است زنده و جاودان و نمونه بهترین اثر ادبی و حماسی و ایمانی و اعتقادی است، امام زین العابدین (ع) و همه اهل بیت را مدح می‌نماید، و نه فقط احدی نتوانست به آن مدح ایراد بگیرد و این را ناحق گویی بشمارد، از آن زمان تا حال همه آن را نمونه شعور زنده شاعر و شجاعت ادبی او و ترجمانی از فضایل اهل بیت و بیان مقامات و مناسب الهی آنها دانستند، و حتی خلیفه مستبد اموی هم جز زندانی ساختن فرزدق، نتوانست عکس‌العمل دیگری نشان دهد.

مخاطب و خواننده عزیز! در این بحث مطالب و اسرار زیاد قابل طرح است که اگر دنبال شود سخن به درازا خواهد کشید.

### خورشید توحید

#### گفتار اول: توحید در اسلام

انوار توحید در پرتو اسلام، به قدری نیرومند و پرتلاؤ است، که اسلام و توحید، و موحد و مسلم، مانند دو لفظ مترادف، مفهوم واحد یافته، و به گفته بیگانگان مثل گوستاولوبون عقیده توحید، تاج افتخاری است که در بین ادیان بر سر نهاده گردیده است.<sup>۱</sup>

۱. تاریخ تمدن اسلام و عرب، ص ۱۴۲.



اسلام، دین خداست، دین توحید است و دین همه پیامبران و پیروان راستینشان دین حضرت خاتم الانبیا(ص) است. نه برای دین حق اسمی بهتر از این اسم می توان یافت و نه برای بشر، واقعیت و اصالتی اصیل تر و عالی تر از مفهوم این اسم. و این از قضایایی است که می گویند: "قیاساتها معها" دلیلش با خودش می باشد، و خودش دلیل خودش خواهد بود.

دین حق غیر از اسلام، به حق نخواهد بود، و هر تعبیر دیگر که از دین حق بشود، اگر مفهومی، مفهوم کلمه "اسلام" یا کلماتی که در لغات دیگر با آن مترادفند، نباشد، دین حق نیست. خدا واحد است، و دین حق واحد است. آن اسلام است که در مفهومی هیچ گونه دوگانه خواهی و دوگانه پرستی و شرک نیست. تسلیم خدا بودن، و فرمانبردار و فرمان پذیر بی قید و شرط او بودن، هم به اعتقاد و هم به عمل، اسلام است. برای انسان هم، عالی تر از این، مقام و مرتبه ای نیست و کمالی از این بالاتر نمی شود. لذا خداوند متعال پیامبر جلیل خود حضرت خلیل (ع) را در قرآن مجید مسلم خوانده است و از پسران یعقوب حکایت می فرماید که در پاسخ پدرشان که در هنگام درگذشت از این جهان، به آنها گفت:

"ما تعبدون من بعدی"

"بعد از من چه کسی را می پرستید؟"

گفتند:

"نعبد الهک و اله آبائک ابراهیم و اسمعیل و اسحق الهاً واحداً و نحن له مسلمون"<sup>۱</sup>

"خدای تو و خدای پدران تو ابراهیم و اسماعیل و اسحاق را که معبود یگانه است و ما مطیع فرمان او هستیم."

پس هرچند که اسلام، عنوان و نام و رسالت دعوت حضرت خاتم الانبیا(ع) می باشد و پس از ظهور آن حضرت، بر غیر آنچه حضرت به آن رسالت داشته، صحت اطلاق ندارد، اما این نامگذاری و حصر عنوان اسلام به این دین، برای این است که اسلام خالص است و هیچ کس، جز به تسلیم در برابر این دین و پذیرفتن احکام و محرمات و واجبات آن محقق نمی شود، و یکی از شواهد بر خاتمیت این دعوت و

بقای آن تا روز قیامت این است که در عصری که مفهوم اسلام مجهول و ناشناخته مانده بود و نام‌ها و عنوان‌ها و برجسب‌های ناجور به ادیانی که سابقه الهی و حقانیت داشتند، زده بودند، و نه فقط این نام‌ها نارسا و معرف حقیقت آنها نبودند، بلکه با اسلام مغایر و منافی بود، در چنین زمانی، این دعوت براساس وحی الهی، اسلام را به جهانیان عرضه کرد، و صریحاً در مثل آیه:

"ان الدین عندالله اسلام"<sup>۱</sup>

"همانا دین در نزد خدا اسلام است."

و آیه "و من یبتغ غیر الاسلام دیناً فلن یقبل منه"<sup>۲</sup>

"هرکس غیر از اسلام دینی را اختیار کند هرگز از او پذیرفته نیست."  
و آیه:

"و من احسن قولاً ممن ادعا الی الله و عمل صالحاً و قال اننی من المسلمین"<sup>۳</sup>

"چه کسی در جهان، از آن کس که خلق را به سوی خدا خواند و نیکوکار گردید و

همی به عجز و لابه گفت که من تسلیم خدایم، بهتر و نیکوکارتر است."  
و آیه:

"و ما کان لمومن ولا مومنه اذا قضی الله و رسوله أمراً أن یکوم لهم الخیره من

أمرهم"<sup>۴</sup>

"هیچ مرد و زن مؤمنی را در کاری که خدا و رسولش حکم کنند اراده و اختیاری

نیست"

و آیه:

"و من یسلم وجهه الی الله و هو محسن فقد استمسک بالعروه الوثقی"<sup>۵</sup>

"و هرکس روی تسلیم و رضا به سوی خدا آورده و نیکوکار باشد چنین کسی به

محکم‌ترین رشته الهی چنگ زده."

و آیات دیگر، ویژگی‌ها و آثار و جلوه‌های اسلام و حقیقت دین را به نحوی که

هیچ تعلق و وابستگی به گروه و نژاد و منطقه‌ای نداشته باشد، و اصول و فروع آن فطری

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۹.

۲. سوره آل عمران، آیه ۸۵.

۳. سوره فصلت، آیه ۳۳.

۴. سوره احزاب، آیه ۳۶.

۵. سوره لقمان، آیه ۲۲.

و خردپسند، و در همه ازمه و اعصار، وحدت دینی را تأمین نماید، روشن فرمود که پس از چهارده قرن، یگانه بیان کامل و جامع و بی بدیل، دین حق است، والی الابد هم بی بدیل خواهد بود. همه باید ندای وحدت سر دهند و اسلام را که عالی ترین و کامل ترین طرح وحدت است، بپذیرند، و شعارهای وحدت را سر دهند و زبان حال همه مردم جهان از هر نژاد و اهل هر قاره و شهر و روستا این باشد.

"إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىٰكُمْ"<sup>۱</sup>

"همانا گرامی ترین شما، نزد پروردگار پرهیزکار و با پرواترین شماست."

"الناس كلهم بنو آدم و آدم خلق من التراب و لا فضل لعربی علی عجمی و لا عجمی علی عربی و لا أحمَر علی ابيض و لا ابيض علی أحمَر الا بالتقوی"<sup>۲</sup>

"همه مردم فرزندان آدمند و آدم از خاک خلق شده و هیچ فضل و برتری بر هیچ عربی نسبت به عجمی و بر هیچ عربی و بر هیچ سرخ پوستی به سفید پوستی، و بر هیچ سفید پوستی به سرخ پوستی نیست مگر به تقوا"

### گفتاری چند پیرامون تجلی توحید در نظام امامت

#### گفتار دوم: توحید انبیاء

رسالت انبیاء را از باب تجلی توحیدیش، از سه طریق می توان مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد.

الف) رسالت انبیاء، که عمده و اساس آن دعوت به توحید و یکتاپرستی و پرورش موحد و یکتاپرست می باشد.

قرآن این کتاب آسمانی، هدف و رسالت پیامبران و کوشش و تلاش آنها را در دعوت به توحید و تربیت افراد موحد، و ساختن جامعه توحیدی، و همچنین مبارزه آنها را با مظاهر شرک و طاغوت پرستی، شرح داده و نشان می دهد که در طول تاریخ جهان، انبیاء بودند که فطرت توحیدی مردم را بیدار کرده، آنها را از پرستش طاغوتها نجات داده اند. چنانکه در این آیه می فرماید:

"ولقد بعثنا فی کل امه رسولا أن اعبدوا الله واجتنبوا الطاغوت"<sup>۳</sup>

۱. سوره حجرات، آیه ۱۳.

۲. الدر المنثور، ج ۶، ص ۱۱.

۳. سوره نحل، آیه ۳۶.

"همانا در میان هر امتی پیامبر فرستادیم (که به خلق ابلاغ کند) که خدای را پرستش کرده و از بتان و طاغوت‌ها دوری گزینند."

یکی از پیامبران بزرگ که در قرآن مجید از او تجلیل شده است، حضرت ابراهیم (ع) است، که با شرک و نمروودیان به آن شکل بی سابقه و بی نظیر مبارزه کرد و افکار را علیه شرک و بت پرستی نمروود و طاغوت، بسیج کرد، و از قدرت طاغوتی نمروود نهراسید، و با فریاد:

"انی بریء مما تشرکون"<sup>۱</sup>

"از آنچه شریک خدا قرار می دهید من بیزارم.  
و آیه:

"و جهت وجهی للذی فطر السموات والارض"<sup>۲</sup>

"همانا من با ایمان خالص روی به سوی خدایی آوردم که آفریننده آسمان‌ها و زمین است."

دل‌ها را تکان داد، و مردم را به خودیت خودشان و به فطرتشان بازگرداند. تمامی پیامبران همیشه در کنار مستضعفان و محرومان جامعه بودند و استبعاد و استبداد را محکوم می‌کردند، و با فقرای مؤمنین همان روابط را داشتند که با اغنیای ایشان داشتند. و خلاصه زبانشان و دعوتشان و عملشان و ثروتشان همه از توحید الهی ملهم بود، و زندگی موحدین را به همه درس می‌داد. در خوف و رجاء و توکل و عبادت و محبت و توحید در توکل و عبادت و محبت، اساس کارشان بود.

اگر سؤال شود چگونه دعوت انبیا به توحید، منطقی است یا اینکه عقیده به نبوت فرع عقیده به توحید است و با گفتن پیامبران، اثبات وجود خدا و توحید او قابل توجیه نیست؟

پاسخ خواهیم داد که دعوت انبیا دو بخش دارد. یک بخش آن مربوط به توحید و خداشناسی و اصل نبوت عامه و همچنین دعوت به عناوین کلی است، مثل راستی و امانت و عدالت و رحم و ترک ظلم و خیانت و غیر اینها از اموری که عقل حسن یا قبح آنها را درک می‌نماید. در این بخش، نقش انبیا تذکر و استخراج فطریات و به کار انداختن قوای عقلی و فکری بشر است. چنانکه امیرالمؤمنین (ع) فرمود:

۱. سوره انعام، آیه ۷۸.

۲. سوره انعام، آیه ۷۹.

"فبعث فيهم رسله وواتر اليهم انبيائه ليستأدوهم ميثاق فطرته، و يذكروهم منسى نعمته، و يحتجوا عليهم بالتبليغ، و يثيروا لهم دفائن العقول"<sup>۱</sup>

"پس خدای تعالی پیامبران خود را در بین آنان برانگیخت و ایشان را پی در پی می فرستاد تا عهد و پیمان خداوند را که جبلی آنان بود بطلبند و به نعمت فراموش شده یادآوریشان کنند و از راه تبلیغ با ایشان گفتگو نمایند و عقل های پنهان شده را بیرون آورده به کار اندازند."

دعوت پیامبران در این بخش متکی بر عقل و فطرت است، و از کسی نمی خواهند که تعبداً دعوت آنها را بپذیرد.

بخش دیگر دعوت انبیاء مربوط است به دعوت به رسالت خودشان و وحی که بر آنها نازل می شود، و تعیین مصادیق ظلم و خیانت و عدل و امانت و احکام و نظامات. در این بخش، طبعاً باید دعوت متوجه کسانی باشد که به خدا و عالم غیب ایمان آورده باشند، و لذا در مسأله واجب بودن روزه می فرماید:

"يا ايها الذين آمنوا كتب عليكم الصيام..."<sup>۲</sup>

"ای کسانی که ایمان آورده اید روزه بر شما نوشته شد..."

و همچنین در موارد دیگر، که متجاوز از هشتاد مورد است.

و در اینجا است که باید پیامبر(ص) دلیل صدق و بینه ای مثل معجزه داشته باشد. بنابراین اشکال اینکه دعوت انبیا به توحید، "دورگونه" بوده و قابل توجیه نیست، مرتفع می شود.

ب: شکی نیست که ایمان یکی از پایه های قوی به خدا و عقیده به توحید، برای عقیده به نبوت و هر رسالتی و آسمانی، که بدیهی است عقیده به توحید مانند زیر بنا و عقیده به نبوت و هر عقیده حق دیگر نسبت به آن، مانند روبناست. چنانکه کل عقاید حقه و بینش هایی که انسان دارد، و برداشت هایش از مکتب های مختلف نسبت به اخلاق و اعمال و روش زندگی و شکل نظاماتی که حاکم می شود، زیر بناست. بنابراین با نداشتن بینش توحیدی، رسیدن به ایمان محال است.

پ: صورت تجلی توحید در رسالت انبیاء این است که دین، از جهت اینکه متضمن برنامه ها و قوانین و احکام و نظامات مربوط به نواحی متعدد زندگی بشر است،

۱. نهج البلاغه، خطبه اول.

۲. سوره بقره، آیه ۱۸۳.

تحقق دهنده توحید نظام و توحید قوانین می‌گردد، و آنچه در این توحید، اصل است این است که بشر از جهت اینکه اجتماعی و مدنی الطبع است، و از جهات دیگر، نیازمند به قوانین و احکامی است، که عمل به آنها سعادت دنیا و آخرت و کمال مادی و معنوی او را تأمین نماید. و کسی غیر از خداوند متعال صلاحیت وضع قوانین و احکام را ندارد. زیرا خداست که بر کل افراد بشر و انس و جن و ملائکه، حتی انبیا و اولیاء ولایت دارد.

و به تعبیر دیگر، آنچه در صلاحیت جعل احکام و وضع قوانین و قواعد، شرط است، دو چیز است: یکی اینکه قانونگذار کسی باشد که عالم به تمام مصالح و مفاسد امور و نواحی جسم و روح و قوا و غرایز و نیازهای فردی و اجتماعی مردم باشد، و از اینکه فایده‌ای از عمل به آن قوانین ببرد، منزّه باشد، و متهم به داشتن غرض خاصی در جعل قوانین نشود، و در معرض این اتهام هم نباشد.

به طور طبیعی و بدیهی، این صلاحیت را کسی غیر از خداوند متعال دارا نیست، که هم عالم به تمام مصالح و مفاسد است، و این انسان شناخته نشده را آفریده و می‌شناسد، و از درون او و نهان او آگاه است، و از هر گونه نقص و غرض چون غنی بالذات و کامل بالذات است، منزّه و مبراست.

و دیگر اینکه قانونگذار کسی باشد، که بر همه انسان‌ها بالذات ولایت داشته باشد، و اختیارش نسبت به انسان و تعیین برنامه آموزش، از اختیار خود انسان، بیشتر باشد، و بلکه اختیار انسان، چه تکوینی و چه تشریحی، به تکوین و تشریح او باشد. پر واضح است که چنین کسی نیز، غیر از خدای متعال نیست که مالک و صاحب و خالق و رازق همه بشر و همه مخلوقات است و همه تحت ولایت مطلقه او هستند.

و همه احکام و تکالیف باید به وحی او و مستند به او باشد، و مداخله در این امور، مداخله در شئون ربوبی، و استکبار و استعلا و خلاف توحید است. و به همین جهت است که به حکم آیه کریمه:

"قولوا آمنا بالله و ما انزل الینا و ما انزل الی ابراهیم، اسمعیل، اسحاق، یعقوب و الأسباط و ما اوتی موسی و عیسی و ما اوتی النبیین من ربهم لا نفرق بین أحد منهم و نحن له مسلمون"<sup>۱</sup>

"بگویید که ما به خدا، و با آن کتابی که بر پیامبر ما و به آنچه بر ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، یعقوب و فرزندان او، و موسی و عیسی و به همه آنچه بر پیامبران از جانب خدا نازل شده ایمان داشته و عقیده مندیم و بین هیچ یک از پیامبران فرق قایل نشده و تسلیم فرمان او هستیم."

می بایستی به نبوت تمام انبیاء ایمان داشته باشیم. دعوت همه، دعوت به خدا بوده است، و در جوهر و حقیقت، واحد بوده، و آن اسلام و تسلیم بودن در برابر خدا، و حکم و فرمان خدا، و قانون خداست. امت پیامبران در این دید، امت واحده هستند.

"وإن هذه امتکم واحده وانا ربکم فاتقون"<sup>۱</sup>

"و این مردم همه یک دین دارند و متفق الکلمه هستند و یک امتند و من یگانه خدای شما هستم پس از من بترسید."

نسبت به همه آنها صادق است. یهودیت و نصرانیت و این گونه الفاظ، می تواند عنوان دعوت انبیا و معرف آن باشد. چنانکه ایمان به موسی و عیسی اگر فقط ایمان به وحی باشد، که بر آنها نازل شده، و از مسائل نامعقول و باطلی که در تورات و اناجیل رایج است منزّه باشد، بدون ایمان به رسالت حضرت خاتم الانبیاء اسلامی نمی باشد.

#### گفتار سوم: توحید امامت

ابعاد متعدد امامت و رهبری شعاع و شعبه عقیده توحید است و به آن استناد دارد، و چنانکه از آیه

"انا جعلناک خلیفه الأرض"<sup>۲</sup>

"همانا ما تو را در زمین، مقام خلافت دادیم."

و نیز آیه:

"انی جاعلک للناس اماماً"<sup>۳</sup>

"من تو را به پیشوایی خلق برگزینم."

استفاده می شود، امامت با تمام ابعاد عمیق و ارزنده‌ای که دارد، که از جمله خلافت و جانشینی در ارض و زمامداری و مدیریت امور عامه و حکومت کردن بین

۱. سوره مؤمنون، آیه ۵۲.

۲. سوره ص، آیه ۲۶.

۳. سوره بقره، آیه ۱۲۴.

مردم است، فقط از سوی خدا و به نصب و تعیین اوست، و کسی با خدا در آن حق مشارکت ندارد. و اصالت توحیدی امامت از اینجا معلوم می‌شود که برحسب عقیده توحید، حکومت ولایت و مالکیت حقیقه مطلقه، مختص به خداست و حق و حقیقت این صفات فقط برای او ثابت است و هیچ کس در عرض خدا، حتی بر نفس خود، نه سلطنت و نه ولایت تکوینی دارد، و نه ولایت تشریحی. تا چه رسد به اینکه بر دیگری ولایت یا حکومت داشته باشد، یا مالک امر او باشد. بنابراین، هر حکومتی که از جانب خدا و به اذن او نباشد، طاغوتی، و مداخله در کار خدا و حکومت خداست. و هرگونه پذیرش و فرمانبر از آن، پذیرش از فرمان طاغوت، و حرکت در جهت مخالفت دعوت انبیاست، که در قرآن مجید در مثل این آیه بیان شده است:

"ولقد بعثنا فی کل امه رسولا ان اعبدوا الله واجتنبوا الطاغوت"<sup>۱</sup>

نظر به اینکه مفهوم طاغوت، چون اعم است، شامل فرمانروایان مستبد، و حکومت‌های غیر شرعی و طغیانگر نیز می‌باشد.

همچنین، هر ولایتی باید از جانب خدا و مستند به خدا باشد، حتی ولایت پدر بر فرزند صغیرش، و ولایت شخص بر نفس و مال خودش و ولایت فقیه در عصر غیبت امام عصر (عج) و ولایت پیامبر (ص) و امام (ع) همه باید از جانب خدا باشد، و هر ولایتی از جانب او نباشد، هیچ اعتبار و اصالتی ندارد، و اگر خدا پدر را بر فرزند صغیرش ولایت نداده بود، ولایت بر او نداشت، و اگر شخص را بر خود و مالش ولایت نداده بود یا مالکیت او را بر آنچه حیات کرده یا زمینی که آن را احیا و آباد کرده یا به هر سببی از اسباب تملک، مالک شده، مقرر نفرموده بود، ادعای مالکیت او، ادعای مالکیت در ملک خدا بدون اذن او بود.

البته این ولایت‌های شرعی از هر نوعش که باشد، بی مصلحت نیست و ریشه فطری دارد. و تشریح بر طبع فطرت واقع شده است. اما همین امور فطری هم، بدون امضای خداوند متعال در عالم تشریح معتبر نیست.

علی‌کل‌ها چون حکومت و ولایت اختصاص به خدا دارد. غیر از خدا، دیگری نمی‌تواند در آن مداخله کند، مگر به اذن او و در حدود تشریح و دستور او. بدیهی است که این ولایت و حکومت و مالکیت که برای بعضی بندگان به اذن خدا اعتبار می‌شود،

۱. ترجمه و آدرس آیه در اول گفتار اول گذشت.



اعتباری و قراردادی بوده و حقیقی نیست، لذا به عزل و اسباب دیگر، قابل زوال و انتقال است. این ولایت از نوع ولایت و حکومت الهیه نیست، چون حکومت و ولایت خدا حقیقی و خود به خود و دائم و ابدی است و مقتضای ارتباط و تعلق مخلوق به خالق، حکومت و ولایت و مالکیت حقیقی خالق است. مخلوق، هویتش مملوکیت و نیازمندی و فرمان پذیری و عنایت خواهی است. نه مملوکیت بنده و تحت ولایت خدا بودن او قابل این است که از او سلب شود، چون ذات او، هویتش و واقعیتش همین است. و نه مالکیت و حکومت و ولایت خدا بر بندگانش قابل سلب و اعطاء و انتزاع است.

بنابر آنچه گفته شد، نظام امامت و خلافت و ولایت باید از جانب خدا و انفاذ و اجرای ولایت و حکومت خدا باشد، تا حکومت، شرعی و اطاعت از او امرش واجب باشد. و به این ترتیب است که هرگاه از جانب ولی امر (ع) یا هر یک از مجتهدین جامع الشرایط، که در عصر غیبت نیابت عامه دارند، حکمی صادر گردد و مخالف آن شود، در حکم استخفاف به حکم خدا و در برابر امام (ع) خواهد بود، با این تفاوت که در فرمان علما و فقها به حکم

"لا طاعة لمخلوق فی معصیة الخالق"

"برای هیچ فردی، در معصیت خدا، اطاعت از فرد دیگر نیست"

چنانچه حکم به معصیت باشد، اطاعت فرمان به معصیت، موضوع پیدا نمی کند و حدیث شریف "لا طاعة لمخلوق فی معصیه الخالق" به اطاعت از پیامبر و امام نظر دارند.

نظام امامت در بعد حکومتی و ولایتش، بر عکس آنان که می گویند نظام حکومت باید از پایین به بالا باشد و اساس و قاعده آن را شوراهای روستایی می شمارند، نظام از بالا به پایین را معین کنند، یا پایینی ها باید تابع تصمیم و نظرات بالایی ها باشند، و شورای وزارتخانه ها بر شورای استان ها، و استان ها بر شهرها، و شهرها بر بخش ها و روستاها حاکم باشند، یا اینکه یک نفر مثل نظامات استبدادی به نام شاه و امیر و پیشوا و خان در بالا بشینند، و هر چه هوس می کند، فرمان می دهد و خود را بر مردم تحمیل نماید. هیچ یک از اینها نیست.

نظام امامت که همان نظام اسلام و حکومت شرعی است، نه حکومت از پایین به بالاست، و نه فرمانروایی از بالا به پایین است، بلکه نظام خداست که همه در آن،

مجری احکام خدا می شوند، و حکومت و امارت، چنانکه امیرالمؤمنین (ع) در پاسخ ابن عباس فرمود، وسیله اقامه حق، و دفع باطل است و اگر از این حد و این شعار که اقامه حق، و دفع باطل است خارج باشد، نه حکومت شرعی است و نه اطاعت از آن واجب است.

همه متصدیان امور در این نظام در اجرای احکام خدا مسئولند، و هیچ مادونی از مافوق، در تخلف از قانون، و قانون شکنی، و معصیت خدا، نباید اطاعت کند، و هیچ مقامی، حتی شخص خلیفه، نمی تواند از مردم توقعی غیر از عمل به احکام الهی و اطاعت از قانون داشته باشد.

برای به دست آوردن مقامات در این نظام، چنانکه در نظامات دیگر انجام می شود، بین اشخاص مسابقه و مزاحمت نیست و اگر کسی برای کسب علو و برتری شخصی یا گروهی، بخواهد مقامی را به دست آورد، صلاحیت آن مقام را دارا نیست. این نظام، مقام، تعهد و تکلیف آور است و هر چه مقام انسان حساس تر و حدود قلمرو آن وسیع تر باشد، مسئولیت و تکلیفش بیشتر می شود، و ارزش صاحب هر مقامی به میزان خلوص نیت، و حسن معامله ای است که در عمل داشته باشد. بسا که یک رفتگر برای حسن نیت و خلوصی که در کار خود و مراقبتی که برای خدا در انجام وظیفه نشان می دهد، از حاکم شهر و والی استان شریف تر و در درگاه خدا عزیزتر باشد. در این نظام همان طور که "عدی بن حاتم" در وصف امیرالمؤمنین (ع) به معاویه گفت:

"لا یخاف القوی ظلمه و لا ییأس الضعیف من عدله"

هیچ کس و هیچ نیرومندی از ستم او نمی ترسد، که از سر خشم و احساسات، او را بیش از کیفر قانونی کیفر دهد. و هیچ ضعیفی از عدالت او مأیوس نمی شود که به ملاحظه قوی، حق ضعیف را از او نگیرد. چنانکه علی (ع) فرمود:

"الذلیل عندی عزیز حتی أخذ الحق له والقوی عندی ضعیف حتی أخذ الحق منه"

"ذلیل، پیش من عزیز است تا اینکه حق را (از ظالم) برایش بگیرم، و قوی، پیش من ضعیف است تا اینکه حق (ضعیفها) را از او بگیرم"<sup>۱</sup>

و خلاصه اینکه، این نظام امامت است که تبلور عقیده توحید در آن ظاهر می‌شود، و جامع بی‌امتیازی توحیدی، و امت واحد، و دین واحد و قانون واحد و حکومت واحد، و جهانی و همیشه نو و مترقی اسلام را، تحقق می‌بخشد.

چنانکه از بعضی روایات که در تفسیر آیه کریمه:

"فمن كان يرجوا لقاء ربه فليعمل عملاً صالحاً و لا يشرك بعبادة ربه احداً"<sup>۱</sup>

"پس هرکس به لقای پروردگارش امیدوار است باید نیکوکار شده و هرگز در پرستش خدا احدی را با او شریک نگرداند."

استفاده می‌شود، شرک نورزیدن به عبادت خدا، این است که نظام دیگری را غیر از نظام امامت، که نظام الهی است، نپذیرد، و برای ائمه (ع) که این ولایت را دارند، شریک قرار ندهد.

در تفسیر عیاشی، روایت شده از حضرت صادق (ع) که از آن حضرت سؤال شد از این آیه، فرمود:

"العمل الصالح المعروف بالائمه، و لا يشرك بعبادة ربه أحداً التسليم لعلی (ع) لا يشرك معه فی الخلافه من لیس ذلک له و لا هو من أهله"

"عمل صالح، معرفت ائمه است و شریک در عبادت پروردگارش قرار ندهد، احدی را تسلیم علی (ع) بودن، کسی را که خلافت برای او نیست و اهل آن نمی‌باشد. با او علی (ع) شریک قرار ندهد."

در تفسیر علی بن ابراهیم قمی، از حضرت صادق (ع) روایت شده است که در تفسیر "و لا يشرك بعبادة ربه أحداً" فرمود:

"لا يتخذ مع ولایه آل محمد صلوات الله علیهم غیرهم و ولایتهم العمل الصالح، من أشرك بعبادة ربه فقد أشرك بولایتنا، و کفریها، و جحد أمير المؤمنين (ع) حقه و ولایته"

"با ولایت آل محمد (ص) ولایت غیر ایشان را نگیرد، و ولایت ایشان عمل صالح است. کسی که شرک ورزد به عبادت پروردگارش، پس به تحقیق شرک ورزیده است به ولایت ما و کافر به آن شده و جاحد و منکر حق و ولایت امیرالمؤمنین (ع) شده است." از مطالب مطرح شده در این گفتار معلوم گردید که: امامت نیز مثل نبوت از اموری

است که به نصب و جعل الهی می‌باشد و نصب آن فقط حق خداست که برحسب حکمت و دلایل عقیده محکم، مثل قاعده لطف، لازم است.

نتیجه اینکه تصرف در امور عامه و رتق و فتق امور و حل و فصل کارها و اعمال ولایت بر خلق الله، اگر چه یک نفر هم باشد، تصرف در سلطنت الهی و ملک خدایی است که باید به اذن خدا باشد. چنانکه برحسب آیات قرآن مجید و احادیث متواتر که از طریق شیعه و سنی روایت شده است، در امت، این برنامه انجام شده و به توسط حضرت رسول اکرم (ص) نظام امامت به مردم ابلاغ شده و "اولوالامری" که تا روز قیامت عهده‌دار این منصبند و دوازده نفرند، به امت معرفی گردیده‌اند.

بدین ترتیب صحت روش برنامه‌ای که شیعه در نصب امام معتقد است، برای کسی که به توحید ایمان دارد، نیاز به دلیل ندارد. زیرا در مشروعیت امامت و ولایت به اذن الله و به نصب الهی جای هیچ‌گونه تردیدی نیست. فقط، سئوالی که پیش می‌آید این است که:

اولاً، اذن خدا وجود دارد یا نه؟

ثانیاً، چه افراد و شخصیت‌هایی مورد عنایت الهی شده‌اند؟

سئوال اول پاسخش از بیانات گذشته معلوم شد، که با توجه به اینکه مجوز شرعی برای مداخلات خودسرانه و غیر مستند به خدا در بین نیست، و با توجه به اینکه مسئله نظام و برنامه اداره امور و زمامداری، امری نیست که قابل تعطیل و بی‌نظم و ترتیب باشد، و نیز با توجه به اینکه وجود برنامه پشتوانه دار و مشروع و مستند به خدا در آنچه که مقصود از آفرینش بشر است، دخالت عمده دارد، حتماً از جانب خدا نظام اکمل و اتم پیشنهاد و تعیین شده است و امکان ندارد که در دینی مثل اسلام، که حتی از بیان مستحبات و مکروهات در موارد جزئی، کوتاهی نشده، نسبت به چنین امر بزرگی با نقش و اثری که در اجرای احکام و حفظ مصالح عباد و رعایت حال مستضعفان و محرومان و سیر خلق به سوی خدا دارد، کوتاهی شود.

حاشا و کلاکه از صاحب شریعت با آن همه عنایت که به تربیت بندگان خود دارد و از هدایت‌های تشریحی و تکوینی در هر قسمت دریغ نفرموده، در چنین امری آنها را از رحمانیت و رحمیت و ربانیت و فیاضیت خود محروم فرماید.

حاشا و کلا، چگونه ممکن است پیامبر در چنین امر بزرگی که در تمام شئون امتش دخالت دارد، برنامه و دستور نداده و امت را حیران و سرگردان گذارده باشد، و مع ذلک

بفرماید:

"قد ترکتم علی البیضاء لیلها کنهارها لا یزیغ بعدی عنها الا هالک"<sup>۱</sup>

"شما را ترک کردم در راهی روشن و واضح که شبش مانند روز آن است. از آن منحرف نمی‌گردد مگر هلاک شوند."

نتیجتاً از این حدیث در می‌یابیم که ارشادات و تعالیم پیامبر اکرم (ص) همه تاریکی‌ها و تحیرها را از میان برده است، و اگر امری مثل امر خلافت و امامت را مهمل گذارده بود، این حدیث شریف نامفهوم بود. بلکه اگر امر امامت غیر مشخص و بی‌برنامه مانده بود، با آن تأکیدی که در معرفت امام، شخص رسول خدا (ص) فرموده است، آیه کریمه:

"الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی"<sup>۲</sup>

"امروز دین شما را برای شما کامل کرده و نعمتم را بر شما تمام نمودم." شأن نزول پیدا نمی‌کرد.

و اما پاسخ سؤال دوم این است که از احادیث کثیره متواتره استفاده می‌شود که تبلیغ این موضوع از آغاز بعثت و سال سوم و هنگام نزول آیه شریفه:

"و أنذر عشیرتک الاقرین"<sup>۳</sup>

"قوم و خویش نزدیکت را بیم ده."

و ارتحال آن حضرت به رفیق اعلی، در مناسبات و فرصت‌های متعدد انجام شده و نظام رهبری مردم پس از رسول خدا (ص) مشخص و معین گردید.

در صورتی که هر شخص منصف اگر به کتاب‌های تاریخ و تفسیر و حدیث و کلام و فرق مسلمین و اسرار افتراق آنها مراجعه نماید، تصدیق می‌کند که هیچ یک از نظام‌هایی که بعد از پیامبر (ص) عهده‌دار امور مسلمین شدند، این خصیصه را که شرعیت آنها را بتوانند مستند به وحی و تنصیب رسول خدا (ص) دانست، نداشتند. هر چند بعد از وقوع، دیگران خواستند برای مشروعیت آن، دلایلی بسازند، این تلاش‌ها جایگیر نشد. که حتی در مثل زمان ما که جهان اسلام به ضررهای جدا بودن دین از سیاست پی برده و آماده این می‌شود که دین را در همه نواحی زندگی سیاسی،

۱. المجازات انبویه، حدیث ۳۵۹، ص ۴۴۲.

۲. سوره شعرا، آیه ۲۱۴.

۳. سوره مائده، آیه ۳.

اجتماعی، اخلاقی، اقتصادی، فرهنگی و... به کار ببندند، افرادی مثل "عبدالکریم خطیب" که از نویسندگان معروف اهل سنت و صاحب آثار و تألیفات متعدد است، در ضمن بررسی‌های خود راجع به خلافت و امامت، نظام‌های گوناگونی را که در عالم اسلام به وسیله افراد و مکتب‌های معارض با اهل بیت پیامبر(ص) حکومت یافت بررسی کرده، و دلایل شرعی بودن آنها را تحت دقت و مطالعه قرار داده، به این نتیجه می‌رسد که برای مسئله امامت و خلافت، در اسلام طرح و پیشنهادی نیست و به خود مردم واگذار شده، و در این مسئله دین از سیاست جداست! و در واقع نظر می‌دهد رژیم‌هایی که بر امور مسلمین در طول چهارده قرن مستولی شده و از این به بعد روی کار بیایند، باید به واسطه خود مردم انتخاب شوند.

نظر دیگر از اهل سنت این است که هرکس مسلط شد و زمام امور را به دست گرفت، باید از او اطاعت کرد. که در حقیقت نظر به شرایط و صفات حاکم و عدالت فسق او نیست، بلکه او امری که در کتاب و سنت راجع به اطاعت از والی و حاکم وارد شده است.

در این بحث ما، در مقام بررسی نظرات و رد آنها نیستیم. فقط این نکته را تذکر می‌دهیم که مسأله فقدان دلیل قانع کننده بر صحت و مشروعیت نظاماتی که بعد از رسول خدا(ص) روی کار آمدند، امثال عبدالکریم خطیب را بر این داشته که بگویند اصلاً اسلام در موضوع نظام و رهبری امور عامه و سیاست جامعه، پیشنهاد و نقشه‌ای ندارد و این خود مردم هستند که باید این موضوع را حل نمایند؛ که بنابراین نیز آقای عبدالکریم خطیب تحت سؤال قرار می‌گیرد که این مردم چه موقع باید این مشکل را حل نمایند، کیستند و برنامه و نظام مداخله مردم در این کار را چگونه و چه کس باید معین نماید؟ و آیا با اینکه در اسلام حکومت واحد است، و حکومت‌های متعدد مبنای اسلامی ندارد، با جمعیت حدود هزار میلیون نفوس، چگونه باید رهبر این نظام معین شود؟

آیا حکومت‌های کنونی و تجزیه‌ای که در عالم اسلام است، چگونه قابل توجیه است؟

آیا معرفت امام وقت، که بر حسب روایات شیعه و سنی واجب است، چگونه امکان‌پذیر است؟

آیا هر یک از این ده‌ها حاکم و امیر و رئیس جمهور، امام می‌باشند؟ و در این عصر

چه کسی را باید به عنوان امام و ولی امر شناخت؟ و نسبت به گذشته کدام یک از افرادی که بر امور مسلمین سلطه پیدا کردند، مردمی بودند؟  
و اگر خلیفه‌ای، خلیفه بعد از خود را تعیین کرد، بر چه اساسی است؟ و شورای شش نفری، و بالاخره وضعی که تا انقراض عثمانی‌ها برقرار بود، کجایش مردمی بود؟ و پرسش‌های دیگر از این رقم.

بدیهی است که جواب قانع‌کننده‌ای نخواهد شنید. تنها نظامی که می‌تواند پاسخگو به این پرسش‌ها و پرسش‌های مشابه باشد، نظام امامت است.

چنانچه کسی ادعا کند و بگوید: صحیح است که مشروعیت جزء جوهر و هویت نظام امامت است، اما آنان که بر این اصل نگریده‌اند، جواز حکومت براساس نظام‌های گوناگون دیگر را "اصاله الاباحه" ثابت کرده و می‌گویند: اگر ما شک در جواز دخالت در امور ولایتی و مربوط به جهات عامه و مصالح عموم داشته باشیم، با این اصل اباحه، آن ثابت می‌شود، و همچنین در سایر ولایت‌ها، اگر فقیه یا ولی صغیر یا هر صاحب سلطه و قدرتی شک در جواز بعضی تصرفات و مداخلات نمود، با اصاله الاباحه، مباح بودن آن ثابت می‌شود.

جواب گفته می‌شود که: اصاله الاباحه در موضوعات مربوط به خود مکلف، مثل استعمال دخانیات یا خوردن گوشت فلان حیوان در صورتی که تذکیر آن محرز باشد، یا پوشیده فلان لباس، حاکم است. اما جواز اموری که مربوط به دیگران و امر و نهی و مداخله در کارهای آنهاست، و متضمن الزام به انجام کاری یا ترک کاری باشد، یا اصاله الاباحه ثابت نمی‌شود. بلکه در این گونه امور به دلایل متعدد، "اصاله الخطر"، یعنی ممنوعیت مداخله، اجرا می‌شود. علاوه بر اینکه آثار وضعیه این مداخلات نیز به مقتضای اصل، بر آن مرتب نخواهد شد و بالاخره با این بیان، مشروعیت نظام ثابت نمی‌شود، و وجوب اطاعت دیگران از آن به اثبات نخواهد رسید.

#### گفتار چهارم: توحید و امامت حضرت مهدی (عج)

منظر عاشقان تماشای این تجلی، و منتظران حقیقی ظهور، و مشتاقان درک فیض حضور، به قدری وسیع و پردامنه است، که هر چه ببینند و بیندیشند، عشق و شوقشان بیشتر و وسعت و امتداد دیدگاهشان به مراتب شفاف‌تر و روشن‌تر می‌گردد.  
با توجه به آنکه مصدر امامت، مصدر توحیدی و اصطفای و اجتناب و گزینش الهی

است، و هر امامی در عصر خود، در تصرف امور استقلال به رتق و فتق، واحد و بی شریک است، در هنگام ظهور حضرت بقیه الله (عج) برای اینکه از نعمت وجود امام، بیشترین استفاده ممکن برده شود، شرایط لازم فراهم می شود، و موقع ظهور و فعلیت یافتن و شئون و ابعاد امامت، که در عصر سایر امامان و عصر غیبت خود آن حضرت وجود دارد، مرتفع می گردد؛ اسماء حسناى الهی مثل: "الولی" و "العادل" و "الحاکم" و "السلطان" و "المنتقم" و "المبیر" و "القاهر" و "الظاهر" به طور بی سابقه ای متجلی خواهد شد، و به عبارت دیگر آن حضرت مظهر این اسماء و کارگزار و عامل خداوند متعال می باشد، و مقام خلیفه الهی او در این ابعاد، ظهور عملی و فعلی خواهد یافت.

تمام این شئون الهی که امام (ع) تجسم ظهور آن خواهد بود، و خدا به حکمت بالغه خود به توسط آن حضرت تحقق می بخشد، اصالت توحیدی دارد و به اذن خدای یکتا و فرمان او انجام می پذیرد.

و از جمله مواردی که تجلی توحید را در ظهور حضرت مهدی (عج) روشن می سازد، این است که اهداف توحیدی اسلام مثل وحدت حکومت و نظام، وحدت قانون، وحدت دین، و وحدت جامعه، به وسیله آن حضرت تحقق می یابد. همان گونه که در احادیث وارد شده است، خدا خاور و باختر جهان را به دست آن حضرت فتح می نماید؛ چنانکه در روایت معروف "جابر" است که رسول خدا (ص) فرمود:

"ذَلِك الَّذِي يَفْتَحُ عَلَيَّ يَدِيهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا"<sup>۱</sup>

"این است آن کسی که خدا به دست او، مشرق ها و مغربین زمین را می گشاید." و "روز فتح"، که از ایام الله بزرگ است و در قرآن مجید آمده است، برحسب بعضی تفاسیر<sup>۲</sup>، روز ظهور و فتح آن حضرت است. روزی است که کفار را ایمان در آن روز سود نمی بخشد و مهلت داده نمی شوند. چنانکه در احادیث است:

قریه ای نمی ماند مگر آنکه در آن ندای "لا اله الا الله" بلند شده و اسلام جهانگیر می شود و این همه تفاوت هایی که از جهت اختلاف نظامات، و حکومت ها و رژیم ها و

۱. منتخب الاثر، ص ۱۰۱.

۲. تفسیر صافی و نورالثقلین، تفسیر آیه ۲۸ و ۲۹، سوره سجده و آیه ۱۳ سوره صف.



به اسم نژاد و وطن ساخته شده، ملغی می‌گردد، و مرزهایی که با آنها، زورمندان، دنیا را تقسیم کرده، و افراد بشر را از هم جدا و بیگانه ساخته‌اند، از میان برداشته می‌شود. در آن عصر برکات و آثار عقیده و ایمان به خدا آشکار می‌شود، و برحسب آیه "ولو أن أهل القرى آمنوا واتقوا لفتحنا عليهم بركات من السماء والأرض"<sup>۱</sup> و چنانچه مردم شهر و دیار همه ایمان آورده و پرهیزکار می‌شوند، همانا ما درهای برکات آسمان و زمین را بر روی آنان می‌گشودیم."

درب‌های برکات آسمان و زمین به روی مردم و دنیای مؤمن، گشوده می‌شود و به جای نظامات مشرکانه و جنگ و نزاع و کینه‌توزی، نظام الهی اسلام و دوستی و برادری و صفا و صلح واقعی و عمومی برقرار می‌شود.

احادیثی که بر این مطلب دلالت دارد، روایتی است که در کتاب "المحججه فیما نزل فی القائم الحججه" از عیاشی به اسناد خود از "ابن بکیر" روایت نموده که ابن بکیر گفت: "از ابی الحسن (حضرت موسی بن جعفر (ع)) سؤال کردم از این قول خدای تعالی:

"وله أنزل من فی السموات والأرض طوعاً و کرهاً"<sup>۲</sup> هر آنچه در آسمان و زمین است، خواه و ناخواه مطیع فرمان خداست." حضرت قریب بدین مضمون پاسخ فرمود نازل شده است در قائم (عج) که وقتی ظاهر شود، اسلام را بر طوایف کفار که در شرق و غرب هستند، عرضه نمایند. هر کس از روی اطاعت اسلام آورد، امر می‌کند او را به نماز و زکات و آنچه مسلمانان به آن امر می‌شود؛ و هر کس اسلام نیاورد، گردن او را می‌زند، تا باقی نماند در مشرق‌ها و مغرب‌ها احدی مگر اینکه موحد گردد.

ابن بکیر می‌گوید: گفتم، فدایت شوم، خلق بیشتر از این می‌باشند (یعنی بیشتر از این هستند که بتوان اسلام را به همه عرض کرد و همه را یا مسلمان نمود، یا کشت). روایت است از حضرت باقر (ع) در تفسیر آیه:

"الذین ان مکناهم فی الارض اقیموا الصلوة و آتوا الزکاه و أمروا بالمعروف و نهوا عن المنکر و لله عاقبه الامور"<sup>۳</sup>

۲. سوره آل عمران، آیه ۸۳.

۱. سوره اعراف، آیه ۹۶.

۳. سوره حج، آیه ۴۱.

"آنهايي هستند که اگر در روی زمین به آنان اقتدار و تکریم دهیم نماز به پا داشته و به مستحقان زکات می دهند و امر به معروف و نهی از منکر می نمایند و می دانند که عاقبت کارها به دست خداست."

که فرمود:

این برای آل محمد (ص) است، و مهدی و اصحاب او خدا ملک ایشان می نمایند. مشرق‌های زمین و مغرب‌های آن را ظاهر و غالب می کند. دین را، و خدای عزوجل به وسیله اصحابش بدعت‌ها و باطل را میراند، مثل آنکه سفهیان، حق را می رانند، تا اینکه دیده نشود اثری از ظلم؛ و امر می کند به معروف و نهی می کند از منکر و از جمله این روایات، روایتی است از رفاعه بن موسی که گفت شنیدم حضرت صادق (ع) در آیه:

"وله أسلم من فی السموات والأرض..."

فرمود:

"إذا قام القائم المهدي لا يبقى أرض الا نودی فیها شهادة أن لا اله الا الله و أن محمداً رسول الله"<sup>۱</sup>

"وقتی قائم، مهدی (ع) قیام نماید، باقی نمی ماند زمینی مگر آنکه در آن ندا می شود شهادت بر اینکه خدایی نیست غیر از الله و اینکه محمد رسول خداست. و نیز از این احادیث است، حدیثی که در "مجمع بیان" در تفسیر آیه "لیظهره علی الدین کله" در سوره صف، از عیاشی به سندش از عبایه روایت کرده است که: شنیدم امیرالمؤمنین (ع) این آیه را تلاوت فرمود:

"هو الذی أرسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله"<sup>۲</sup>

"اوست خدایی که رسول خدا را با دین حق به هدایت خلق فرستاد تا بر همه ادیان عالم تسلط و برتری دهد."

سپس از حاضران مجلس پرسید: آیا تا این زمان دین را ظاهر گردانیده است؟ گفتند: آری، فرمود: نه، پس قسم به آنکه جانم به دست اوست، نخواهد شد تا باقی

۱. منابع الموده قندوری حنفی، ص ۴۲۱.

۲. سوره توبه، آیه ۳۳.

نماند قریه‌ای مگر در آن، بامدادان و شامگاهان ندا شود به شهادت "لا اله الا الله"<sup>۱</sup> و از روایات این باب است این حدیث که سید رضی از حضرت رسول خدا روایت نموده است که فرمود:

"لیدخلن هذا الدین علی ما دخل علیه اللیل"<sup>۲</sup>

"هر آینه داخل می‌شود این دین بر آنچه شب بر آن داخل شده باشد."

این حدیث نیز عالمگیر شدن دین اسلام را مژده می‌دهد، و ممکن است یک نکته بیان آن به عبارت، این باشد که کفر و بی‌ایمانی و انحراف از خدا مانند شب تاریک و ظلماتی است، و اسلام مانند آفتاب است؛ آفتابی که همه تاریکی‌ها را از میان می‌برد و در هر مکان، تاریکی باشد، آنجا را روشن می‌نماید.

این اهداف آرمان فطری همه افراد بشر است، و بشر بالفطره به سوی آنها گرایش دارد، و لذا به نام وحدت، مرکز سازمان ملل تشکیل می‌شود؛ هر چند مقاصد آنان که این سازمان را تشکیل داده‌اند، مقاصد سیاسی و استعماری بوده، که همان قرار دادن "حق و تو" برای پنج ابر قدرت و استضعاف ملل دیگر گواه نیات پلید آنهاست که می‌خواهند به صورت قانونی، استکبار خود را ادامه دهند. اما به قول شاعر: "این دروغ از راست بگرفته فروغ"

اگر ظالمان و ستمگران از عدل و داد سخن می‌گویند، و اگر جنگ‌افروزان و متجاوزان به ملت‌های ضعیف و غارتگران بزرگ دنیا و دشمنان واقعی آسایش و امنیت مردم محروم، صلح و همزیستی و خلع سلاح را پیشنهاد می‌نمایند، و اگر پایمال‌سازان حقوق بشر و عدالت و آزادی، حقوق بشر را عنوان می‌کنند و برای آنها دلسوزی می‌نمایند، همه برای این است که فطرت بشر خواستار وجود حقیقی حکومت واحد و عدالت و صلح و امنیت و احترام به حقوق بشر است، و این همان دین فطرت است که واحد است و در آخر الزمان تحت رهبری آن موعود عزیز و محبوب انبیا و اولیا و همه مردمان خدا، جهان را فرا می‌گیرد، و برای آنکه به ندای آن قره العین مصطفی و میوه دل علی و زهرا، جواب مثبت بدهد، آماده می‌شود.

۱. مجمع‌البیان، تفسیر سوره صف و در ینابیع المده، ص ۴۲۳، نیز نظیر این حدیث را قندوری حنفی روایت کرده است.

۲. المجازات النبویه، حدث ۳۳۷، ص ۴۱۹.

رجاء واثق آنکه چشمان انتظار کشیده ما و همه منتظران و محرومان مستضعفان به طلعت جهان آرای آن کهنف امان و غوث دوران (عج) روشن شود و جهان پر از آشوب و اضطراب و فتنه و فساد، از برکات ظهور آن حضرت، کانون امن و آرامش و داد و دهش عرفان و دانش گردد.

## دولت حق

### گپی خودمانی با منتظران ظهور

ای همه عشاق که روز و شب در انتظار ظهور و آقا و مولایت و مولای همه، حضرت صاحب الامر مهدی (عج) هستی و شوق ظهور حضرت و عشق وصالش سراپای وجودتان را فرا گرفته و هر لحظه امید به رضایت آن سرور اعماق وجودتان را در می نوردد، به یاد آن زمان و آن عصر الهی اشک شوق می ریزی و آرزو می کنی در التزام رکاب آن حضرت به درجه رفیع شهادت برسی، در روزهای عید فطر و قربان و غدیر و هر روز جمعه دعای ندبه را عاشقانه با آن شور و سوز و گریه و ندبه می خوانی و با هر وسیله ممکن می خواهی ارتباط خود را با آن حجت خدا، احیا باشی.

منتظران: شما که بحق، رضای امام زمان (عج) را برترین توفیق می دانید و ویژگیهایی که در این نوشتار می خوانید برخی از خصوصیات نظام و جامعه ای است که شما منتظر آن هستید؛ هر کس در خط ولایت و انتظار قدم بر می دارد باید آن ویژگی ها را بشناسد و خودش را با توجه به آنها بطوری که لایق عضویت در آن جامعه جهانی و الهی شود، بسازد؛ باید همه این ویژگی ها را دوست داشته و برای تحقق آنها در جامعه و کشور و شهرش تلاش نماید؛ کسانی که به ارزشهای ضد آن جامعه جهانی گرایش دارند باید در وضع خود تجدید نظر کنند و با گرایش به ارزشهای اسلامی صداقت خود را در دعوی انتظار نشان بدهند و با اجرای احکام الله و اقامه عدل و قسط و احقاق حقوق و ساده زیستن و حفظ شخصیت اسلامی خود رضای آن آقای عزیز و موعود انبیاء را فراهم نمایند.

"اللهم انا نرغب اليك في دولة كريمه تعز بها الاسلام و اهله"<sup>۱</sup>

۱. مفاتیح الجنان مرحوم حاج شیخ عباس قمی، ط شرکت سهامی طبع کتبا تهران، ص ۳۵، دعای افتتاح.

"خداوندا ما دولت با کرامتی را از لطف تو مشتاق هستیم که با آن اسلام و اهلش را عزیز گردانی."

از ویژگیهای مهم برنامه‌های رسالات انبیاء خصوصاً رسالت رسول خدا (ص) سوق دادن جامعه اسلامی به سوی امت واحده و دولت عدل جهانی است که این برنامه در متن دعوت اسلام قرار گرفته و بطور حتم و یقین با ظهور حضرت مهدی (عج) این جامعه و حکومت برقرار می‌شود و دنیا تحت یک نظام و قانون واحد و امت واحده اداره خواهد شد؛ این وعده الهی است که قرآن کریم و احادیث بسیار متواتر بر آن صراحت داشته و دارد.

از جمله در سوره توبه آیه ۳۳ و در سوره صف آیه ۹ می‌فرماید:

"هو الذی أرسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله"

"او (خدا) کسی است که پیامبر خود را به هدایت و دین حق فرستاد تا اینکه دین حق را بر هر دین دیگر غالب نماید."

بدیهی است که اهل ادب می‌دانند اگر لام در "لیظهره" لام غایت و نهایت باشد، مفاد آیه این است که این دین حق پیش می‌رود تا خدا آن را به نهایت کمال برساند و بر همه ادیان غالب گرداند و اگر لام برای تعلیل باشد باز هم علت غایی فرستادن پیامبر را که غلبه یافتن دین او بر همه ادیان است مطرح می‌فرماید.

و مشاهده می‌نماییم که در همین دو سوره وعده می‌دهد که تلاشهای کفار که می‌خواهند با دهانهای خود نور خدا را خاموش کنند، نقش بر آب و بی‌نتیجه خواهد شد و خدا نورش را تمام و کامل می‌نماید.

سوره انبیاء، نور، قصص، الصافات و در سوره‌های دیگر قرآن، آیات متضمن وعده و بشارت به این ظهور و این حکومت الهی بطور روشن و شفاف به چشم می‌خورد.

از سوی دیگر احادیث معتبر که در جوامع حدیث و صحاح و مسانید شیعه و سنی روایت شده است، نیز این وعده به صراحت بیان می‌گردد.

ضمن تأکید بر حتمیت این ظهور اینکه وقوع آن هر چند به تأخیر افتد، تخلف ناپذیر است، یکی از روایات معروف که اشعار به امتداد بسیار طولانی زمان قبل از ظهور دارد به این مضمون است:

"اگر از دنیا باقی نماند مگر یک روز، خدا با آن مقدار آن را طولانی و دراز می‌نماید"

تا امام موعود ظهور نماید و عالم را پر از قسط و عدل نماید چنانکه پر از ظلم و جور شده است.<sup>۱</sup>

شکی نیست شخص مؤمن به خدا و رسول، نه وقوع این ظهور را استعباد می‌نماید، چون خداوند متعال بر هر امری قادر و تواناست، خدایی که این عوالم بزرگ و کوچک و میلیاردها و کهکشان‌ها و منظومه‌ها را آفریده و عجایب و نیروهایی که در ذرات این عالم و اتم‌ها خلق کرده است، عقل بشر را به حیرت انداخته و کوچکترین مخلوق او اندیشه‌های همه کاوشگران را به خود مشغول ساخته است، قادر است مقدمات و تمام اسباب این ظهور را فراهم نماید؛ و نه در صدق پیامبری که وعده‌های بسیارش از غیب و آینده جهان و اشخاص به وقوع پیوسته، شک و تردید کند.

بدیهی و روشن است که زمینه تصدیق پیامبر(ص) بعد از وقوع این همه خبرهای غیبی قرآن کریم و خود آن حضرت و امیرالمؤمنین علی(ع) برای کسانی که در بسیاری از این وعده‌ها صدق آن حضرت را تجربه کرده و درک نموده‌اند به مراتب زیادتر و وسیع‌تر از آغاز ظهور اسلام و اعلام این وعده‌هاست؛ مع‌ذلک، مسلمانان مؤمن و روشندان که به آن حضرت ایمان آورده بودند به همه وعده‌های آن حضرت ایمان محکم و راسخ داشته و دارند.

توضیح اینکه: پیامبر اکرم(ص) از آغاز بعثت و هنگامیکه که خودش بود و غیر از فرزند عزیز و نورسته عمویش ابوطالب و همسر بیدار دل و آگاهش خدیجه(ع) که علناً ایمان و همبستگی خود را با او اعلام می‌کردند و غیر از ابوطالب که یگانه حامی پشتیبان و مدافع او بود و ایمان خود را مانند مؤمن آل فرعون کتمان می‌کرد و به عبارت صحیح‌تر کمتر به زبان می‌آورد، طرفدار و همراه و یار و یاورى نداشت و همه سران کفار و بت پرستان و گردنکشان قریش و همه دنیا در برابر او بودند و دعوت او را به مسخره و استهزاء می‌گرفتند و نفوذ او را در یک روستا و یک قبیله باور نمی‌کردند، مردم را به پرستش خدای یگانه دعوت می‌کرد که بگویند (لا اله الا الله) تا مستکبران و ابر قدرتهای جهان را از مرکب استکبار و قدرت پیاده کرده، خلع سلاح نماید و گنج‌ها و خزائن آنها را انفاق نماید و... برای بسیاری و همه غیر از آن چهار نفر (شخص

۱. مراجعه شود به مجموعه احادیث در این مورد به کتاب "معجم احادیث الامام المهدي" (ع)، ج ۱، احادیث النبی(ص).

پیامبر(ص) و ابوطالب و علی و خدیجه(ع)، این وعده‌ها از سوی کسی که در شهر و محله خودش در معرض اذیت و آزار است و قوم و قبیله‌اش با او بشدت به ضدیت برخاسته و هیچ لشگر و سپاه و تجهیزات و امکانات مادی در اختیار ندارد، باور کردنی و به اصطلاح امروز واقع‌بینانه و دوراندیشانه نبود ولی همان مردم دیدند که زمان به سرعت گذشت و در مدت کوتاه بیست و سه سال عصر رسالت، اسلام مشکلات بسیار بزرگی را یکی پس از دیگری پشت سر گذاشت همه اقوام و قبایل را به دین خدا خواند و همه فوج فوج به اسلام گرویدند و عادات ناپسندی که شمشیر و زور هیچ امپراطوری نمی‌توانست تغییر دهد متروک و فراموش شد.

دختران که در آن جامعه ضد انسانی زنده به گور می‌شدند آزاد شدند، ربا و قمار و میگساری و فحشاء و آدم‌کشی و راهزنی همه منسوخ گردید و جای خود را به اخلاق و روشهای انسانی داد و از همه مهمتر و بالاتر کیش بت پرستی که با خون و جان مردم در آمیخته بود محو و نابود و همه بت‌ها شکسته و معدوم گردید و دین توحید، آن دل‌های سخت و تیره را نرم و روشن نمود و صدای دلنواز (اشهد ان لا اله الا الله) پرده‌های شرک را پاره کرد؛ علاوه بر مکه و مدینه تمام شبه جزیره در قلمرو نظام الهی اسلام قرار گرفت و دعوت آن حضرت دل‌ها را مسخر نمود و به آینده امیدوار ساخت پس از آن همه قلمرو نفوذ اسلام آن‌گونه گسترش یافت و اسلام دل‌های مثل مردم هوشمند ایران را که از مظالم نظام استبدادی شاهنشاهی و تبعیضات طبقاتی به ستوه آمده بود فتح نمود که یک قرن نگذشته اسلام از شرق تا دیوار چین و از سوی غرب به دریای آتلانتیک رسید؛ با این رویدادها، همه صدق دعوت پیامبر اعظم(ص) و قوت دعوت و نفوذ رسالت او را که از پشت پرده‌های ضخیم عادات و تعصبات و اخلاق زشت به درون قلوب وارد می‌شد و مردم را منقلب و شیفته و دل‌باخته اسلام می‌ساخت، همواره ظاهر می‌شد و مسلمانان با اطمینان به اینکه آتیه روشن و تابناکی در پیش دارند به جلو می‌رفتند و از مهالک و انبوه لشگریان تا دندان مسلح ایران و روم و آن همه تشریفات رعب آمیز نمی‌هراسیدند.

خبرهای این وقایع که رسول خدا(ص) از آن اعلام نموده بود صدق دعوت آن حضرت را بر همگان آشکار و آشکارتر ساخت و باورها را به نبوت و رسالت محکم‌تر نمود و همه را در انتظار وقوع این وعده قرآنی که اسلام بر همه ادیان غالب و حکومت عدل الهی جهانی برقرار خواهد شد قرار داد، حصول آن همه وعده‌ها و وقوع آن همه

خبرهای غیبی را همه دیدند حصول این وعده را نیز همگان شاهد خواهند بود.

### احکام اسلام، غنی ترین احکام

غنی ترین قوانین حاکم بر این نظام و اجتماع، قوانین اسلام است که بوسیله وحی اعلام شده و احدی نمی تواند چیزی بر آن بیفزاید یا چیزی را از آن کم کند که "حلال محمد (ص) حلال الی یوم القیامه و حرام محمد (ص) حرام الی یوم القیامه" بایستی همگان خصوصاً هیئت حاکمه در این خط مستقیم با احساس مسئولیت و تعهد قدم بردارند و سلیقه های شخصی یا گروهی خود را کنار بگذارند و به راست و چپ منحرف نشده، چنانکه در حدیث است از شخص رسول اکرم (ص) که می فرمایند:

"لا یکون العبد مؤمناً حتی یکون هواه تبعاً لما جئت و لا یزیغ عنه به."  
 "بنده ای مؤمن نخواهد بود تا هوی و خواست او تابع آنچه من آورده ام، باشد و از آن مایل نشود."

برداشت و جلوه های بسیاری از این احساس مسئولیت و خوف از خدا را در ارتباط با زمامداری و اداره اجتماع و حقوق مردم مخصوصاً محرومان و مستضعفان و طبقات به ظاهر پایین اجتماع در زندگی رسول خدا (ص) و امیرالمؤمنین علی (ع)، دنیا مشاهده نمود که با اینکه در اداء تکالیف و وظایف خود ذره ای کوتاهی ننموده اند، از این مسئولیت زمامداری بشدت نگران بوده و می گریستند و نشان دادند که در نظام اسلام اگر زمامداری تکلیف و وظیفه نبود هیچ انگیزه ای صاحبان شرعی این مقام را به قبول آن بر نمی انگیخت.

### امام زمان (عج) خلیفه الله است

همان طور که می دانیم حاکم و رهبر و پیشوای کل نظام موعود جهانی مانند نظام مدینه در عصر رسول اکرم (ص) و نظام کوفه در عصر امیرالمؤمنین علی (ع) نایب خدا و خلیفه الله است که عادل و معصوم از گناه و خطا و عمل به هوای نفسانی است؛ در پرهیزکاری و رعایت حق و عدالت، در تصمیمات و عزل و نصب و تصرف در بیت المال الگو و نمونه و آینه تمام نمای قوانین عدل و قسط اسلام است، صفتی که



برحسب دلایل محکم عقلی و نقلی که از جمله علامه حلی<sup>۱</sup> در الفین، یکهزار دلیل بر آن اقامه فرموده است؛ باید امام و خلیفه خدا و رهبر جامعه به آن متصف باشد و در این امت برای احدی غیر از فاطمه زهرا(س) و ائمه اثنی عشر(ع) که امامت و خلافت آنها برحسب صدها حدیث معتبر منصوص است، قابل اثبات نیست. و از جمله آیاتی که به آنها بر لزوم صلاحیت علمی، عملی و اخلاقی رهبر آن نظام منصوص که یگانه نظام مشروع است استناد شده است، این آیات است:

"هل یستوی الذین یعلمون والذین لا یعلمون"<sup>۲</sup>

"آیا یکسانند آنان که می دانند و آنان که نمی دانند"

"افمن یهدی الی الحق احق ان یتبع امن لا یهدی الا ان یهدی"<sup>۳</sup>

"آیا کسی که راه می نماید (مردم را) به سوی حق، سزاوارتر است که از او پیروی کنند یا کسی که خود راه نمی باید مگر آنکه راهنمایش کنند.

"و اذا ابتلی ابراهیم ربه بکلمات فاتمهن قال انی جاعلک للناس اماماً قال و من ذریتی قال لا ینال عهدی الظالمین"<sup>۴</sup>

"(به یاد آور) زمانی که آزمود ابراهیم را پروردگارش به اموری چند پس او بانجام رسانید آنها را، خدا گفت البته من قرار دادم ترا برای مردم پیشوا (در دین) ابراهیم گفت و از فرزندان من نیز (چنین فرما) خدا گفت نرسد عهد من (که امامت است) به ستمکاران."

مقام امامت که اعظم مناصب است و خلافت الله است به کسی اعطاء می شود که از همه صالح تر و عالم تر و پاک تر باشد و سوابق سوء و انحراف از حق در پرونده زندگیش ثبت نشده باشد.

درگزینش رأی مقامات پایین نیز همین اصل صلاحیت علمی و عملی و قدرت بر اداره و حسن تدبیر معیار است با وجود اصلح و اعلم و به صالح و لایق و عالم مقامی اعطا نمی گردد.

در بحث تصدی مناصب موقعیتهای دولتی و غیر دولتی از خیانت های بزرگ در

۱. شرح حال علامه حلی در تمام کتاب های رجال و تراجم و مهاجم مضبوط است.

۲. سوره زمر، آیه ۹. ۳. سوره یونس، آیه ۳۵.

۴. سوره بقره، آیه ۱۲۴.

دایره این نظام است که مقام و منصبی به کسی اعطا شود، در حالی که شخص دیگری برای تصدی آن مقام صالح تر از او باشد چنانکه قبول هر مقام و منصب با علم به صلاحیت و کفایت بیشتر دیگری نیز جایز نیست و در نظام اسلام هیچ کس خود را به جای صالح تر از خود معرفی نمی کند و نامزد مقامی که صالح تر از او بری آن نامزد شده است نمی نماید و اگر هم به او پیشنهاد کنند مردم را به اصلاح از خود راهنمایی و هدایت می نمایند.

این گونه سبک و روش در جوامع کنونی غیرمسلمان دنیا اصلاً دیده نمی شود و در جوامع اسلامی هم به ندرت مشاهده می شود و در پایان این بند مناسب است به سخن جامع و کامل خلیل بن احمد اشاره کنیم که از او پرسیدند: دلیل بر امامت علی (ع) بر کل امت چه بود؟

آن مرد بزرگوار این گونه پاسخ داد:

"احتیاج الكل اليه و غناؤه عن الكل دليل على انه امام الكل"

"محتاج بودن همه به وی (حضرت علی (ع)) و بی نیازی او از همه کس، دلیل آن است که او امام و پیشوای همه است."

### رابطه امداد غیبی و ویژگی های جامعه موعود

بنابر آنچه که از آیات و روایات استفاده می شود این است که ظهور پس از امتحانات شدید و فتنه های فراوان به مدد الهی همراه با معجزات و خوارق عادات و آیات بزرگ، تحقق می یابد و ویژگی هایی که دارد اگر چه تمام در ضمن تعالیم اسلام بیان شده است و برخی از آن ویژگی ها را در عصر رسالت و عصر زمامداری امیرالمؤمنین علی (ع) مشاهده می کنیم ولی فعلیت تمام آنها در جامعه موعود تحقق پیدا خواهد نمود.

شناخت این ویژگی ها از نظر عقیده و ایمان و معرفت امام (ع) دارای اصالت و اهمیت است، تا آن جا که در خبر مشهور بین مسلمین از پیامبر اکرم (ص) روایت می شود:

"هر کس بمیرد و امام زمان خود را نشناخته باشد مرده است به مردن جاهلیت"<sup>۱</sup>

۱. غیبت نعمانی، ط مکتبه الصدوق، ص ۱۲۹، حدیث ۶.

و از نظر اسلام شناسی و شناخت نوع حکومت و چگونگی و اهداف حکومت در اسلام و ولایت حاکم و مسائل مهم دیگر نیز ارزنده و مفید است. با توجه به این که آن جامعه و آن نظام، جامعه و نظام کامل اسلامی و تمام شرعی می باشد، نظامی الگو و اسوه و معیار و میزان است و جوامع کوچک یا بزرگ هر چه به آن همانندتر و شباهت بیشتر داشته باشند مشروعیت بیشتر دارند، شناخت این جامعه برای تعیین جهت و سمتی که جوامع باید به سوی آن داشته باشند مفید و مؤثر می باشد.

خلاصه اینکه از این لحاظ مؤمنان به آن ظهور و وعده الهی مشتاقانه در انتظار آن هستند و برای وقوع آن تحول بزرگ جهانی و الهی چشم به آینده دوخته و در هیچ شرایطی از بهبود اوضاع نا امید نمی شوند و در میان طوفان های شدائد و سختی ها قوی القلب، با ایمان، استوار و محکم، به آینده امیدوار و با قاطعیت به سوی جلو قدم برمی دارند و بر کوشش و تلاش، اقدام خود می افزایند، شایان اهمیت است. و فخر رازی روایت می کند از آن حضرت:

"هر کس بمیرد و امام زمان خود را نشناسد، فلیمت ان شاء یهودیاً و ان شاء نصرانیاً"

"بمیرد اگر می خواهد یهودی و اگر می خواهد نصرانی"

از همه این جهات و ابعاد دیگر شناخت این جامعه به استقامت فکر و اخلاق و اعمال انسان کمک می نماید، اما در این گفتار به این فایده و وظیفه بزرگ نظر و اشارت داریم که چنین جامعه یگانه ای را که انبیاء گذشته بشارت آن را داده اند و آیات قرآن مجید و روایات متواتر به تحقق آن با صراحت تأکید دارند و آن را اوج کمال اجتماع بشری و نظام عدل کامل الهی معرفی کرده اند، باید هر کس به آن معتقد است، به سوی آن گام بردارد و ویژگی های آن را در خود جامعه متجلی سازد.

می بایستی فاصله را با آن کم کرد و با تلاش و مجاهده به آن نزدیک و نزدیک تر شد.

باید از اینکه فاصله ما و جامعه مان با آن جامعه و رهبر عزیزمان زیاد شود و از او دور باشیم به شدت پرهیز کنیم.

باید اخلاق و اعمالی را که با عضویت در چنان جامعه ای سازگار نیست و صاحب آنها از آن جامعه مطرود است ترک کنیم و برای قبول شدن در چنان جامعه ای خود را

بسازیم و تلاش نماییم و این است معنای صحیح انتظار.  
اصولاً یکی از فواید بزرگ معرفت پیامبر و امام و یکی از حکمت‌های گزینش پیامبر  
و امام از خود بشر همین است که آنها اسوه باشند و رفتار و روش و سیره آنها، علاوه بر  
گفتار و تعلیمات قولی آنان هم راهنمای زندگی باشد که در قرآن مجید می‌فرماید:

"ولو جعلناه ملكاً لجعلناه رجلاً و للبسناء عليهم ما يلبسون"<sup>۱</sup>

"چنانچه فرشته‌ای نیز به رسالت بفرستیم هم او را به صورت بشری در آورده‌ایم و  
بر آنان همان لباس که مردمان بپوشند می‌پوشانیم."  
"لقد كان لكم في رسول الله اسوه حسنه"<sup>۲</sup>

"البته شما را در اقتدا کردن به رسول خدا خیر و سعادت بسیار است."  
چنانکه می‌بینیم در معرفت خداوند متعال که بالذات کمال انسان است و نهایت  
شخص خداشناس ارزنده است که با معرفت با اسماء الحسنی و صفات علیای الهی  
چنانکه فرموده‌اند: "تخلفوا بأخلاق الله" تخلق به این اسماء و صفات را وجهه همت  
قرار می‌دهد؛ مثلاً چنانکه خداوند ستار العیوب و غفار الذنوب و حلیم و علیم و  
بخشنده مهربان و شکور و محسن و... است بنده خداشناس و کمال دوست او نیز خود  
را به این صفات متجلی می‌گردد.

شناخت امام وقت و صاحب عصر و ولی امر و آن موعود عظیم الشأن انبیاء نیز  
باید همین اثر را داشته باشد و کیمیایی باشد که مس وجود دوست و منتظران او را به  
طلای اصل و خالص مبدل نماید.

برای نیل به تکامل در شخص عرفا به آن حضرت و سیره و اعمال و برنامه‌های آن  
بزرگوار، عملاً علاقه به آن اخلاق و آن روش ظاهر باشد که از صمیم جان مشتاق  
حضور و عضویت در آن جامعه موعود باشیم.

پس درمی‌یابیم معرفت امام عصر حضرت مهدی موعود (عج) و شناخت  
ویژگی‌های ظهور و حکومت و چگونگی اداره و نظامی که در عالم برقرار می‌کند و  
جامعه‌ای را که به وجود می‌آورد برای ما که در عصر غیبت و عصر امتحان زندگی  
می‌کنیم، بسیار لازم و سودمند می‌باشد.

هم هادی و هم راهنماست و هم عامل مهمی در بازداري از خطا و گناه و اخلاق

ناپسند و هم مشوق میل و اقبال به کارهای نیک و عدالت و التزام و احترام به نظامات شرعیه است.

### توصیه مهم

قبل از اینکه به بیان ویژگیهای جامعه جهانی اسلامی، ویژگیهای نظام و جامعه اسلامی است که باید در جهان برقرار شود و هدفهای بعثت حضرت خاتم الانبیا (ص) است؛ آن جامعه جهانی ادامه تحقق اهداف انقلاب عظیم اسلام است. آنچه از این ویژگیها تاکنون تحقق نیافته یا به طور کامل حاصل نشده است به واسطه فقدان شرایط خارجی یا موانع است؛ رسیدن جامعه به آن جامعه جهانی، سنیر اسلام و دعوت حضرت رسول خدا (ص) است که چنانکه اشاره شد این رسالت و دعوت به آن نقطه کمال و فعلیت اهدافی که داشته و دارد و خواهد داشت.

### جامعه اسلامی و حذف امتیازات و تبعیضات نژادی

هرگونه طبقه بندی و امتیازات نژادی و صنفی و القاب و عناوین ظاهری در جامعه اسلامی که جامعه موعود جهانی و همگانی خواهد بود ملغی و بی اعتبار است؛ در برابر قانون همه با هم مسئولند؛ عالم با جاهل، عادل با فاسق، والی و رئیس، و صاحب هر مقام سیاسی با هر شخص عادی و متعارف مساوی هستند؛ مثلاً حکم قتل عمد، قصاص و شبه عمد و خطا دیه است؛ قاتل هر کس که باشد و مقتول هم هر کس باشد و همچنین حکم خدا در مورد سارق با شرایطی که در فقه بیان شده، قطع دست است و حکم زانی رجم یا جلد است؛ سارق و زانی، هر کس و فرزند هر کس و صاحب هر سابقه و وابسته به هر کس و هر فامیل باشد حکم هرگز، تفاوت نخواهد کرد.

این ویژگی آن جامعه بزرگ اسلامی را در سیره شخص پیامبر اکرم (ص) و امیرالمؤمنین علی (ع) در جامعه اسلامی مدینه و کوفه ملاحظه کنید. در این دو جامعه احکام نسبت به همگان نگاه می شد و حتی به مجالست و معاشرت با فقراء بیشتر رغبت نشان می دادند و آن را عامل تربیت و توانمندی روح و موجب تقرب به خدا می دانستند و به عکس مجالست با اغنیاء و توانگران و مرفهان را که نسبت به اسلام و مسلمین و اوضاع اجتماعی بی تفاوت بودند موجب دل مردگی و سقوط انسان می شمردند.

برحسب قرآن مجید و تفاسیر، ملاء و سران قریش از حضرت تقاضا کردند که از فقراء و طبقات پایین اجتماع فاصله بگیرد زیرا حضور آنها را با خودشان خلاف شأن و اعتبار پوچ خود می دانستند؛ حضرت نپذیرفت پس پیشنهاد دادند که مجلس آنها با مجلس این به اصطلاح اشراف از هم جدا باشد.

معروف و مشهور و در احادیث به این مضمون رسیده است که:

روزی یک نفر از اغنیاء نشسته بود، یکی از فقراء وارد شد و در کنار او نشست، مرد ثروتمند خود را جمع کردند. مثل بعضی از اهل رفاه و ثروتمندان زمان ما که از تماس با فقراء و زیردستان و هم نشینی و همگامی با آنها پرهیز می نمایند و آن را کسر شأن خود می دانند. پیامبر (ص) از اینکه او ناخرسند شده فرمودند:

"ترسیدی از فقر او چیزی به تو برسد یا از مال و ثروت تو به او چیزی برسد."  
مرد از آن موعظه بیدار و هشیار شد؛ عرض کرد؛ به کفاره این عمل نصف یا تمام مالم را به او بخشیدم.

مرد فقیر نپذیرفت گفت: می ترسم به من آن وارد شود که بر تو وارد شده بود.<sup>۱</sup>  
"واصبر نفسک مع الذین یدعون ربهم بالغداه والعشی یریدون وجهه ولا تعد عیناک عنهم ترید زینة الحیاه الدنیا ولا تطع من اغفلنا قلبه عن ذکرنا و اتبع هواه و کان امره فرطاً"<sup>۲</sup>

"خودت را با آنها که خدا را در بامداد و شامگاه می خوانند و وجه او (قرب رضای او) را می خواهند شکیباً بدار و چشمهایت را از آنها برنگردان، در حالی که خواستار زینت زندگی دنیا باشی؛ و اطاعت نکن کسی که دلش را از یادمان غافل کرده ایم (واز لذت یاد خودمان محروم ساخته ایم) و پیروی هوای خود کرده و کارش از حد گذشته و در افراط افتاده است."

دیگر از خصائص و فضایل امیرالمؤمنین علی (ع) این است که خداوند به او دوستی محرومان و فقراء را عطا کرده بود و آنها هم آن حضرت را دوست می داشتند. یکی از نمایشهای این تساوی، تواضع آن بزرگواران و مظاهر حضور آنها در

۱. رجوع کنید به اصول کافی، ط علمیه اسلامیة، ج ۳، ص ۳۶۱، کتاب الایمان و الکفر، باب فضل الفقراء المسلمین.

۲. سوره کهف، آیه ۲۸.

اجتماع است که هیچ گونه تشریفاتی نداشتند؛ مانند فرد عادی بودند. در این ویژگی توجه همه خصوصاً ارباب مناصب و مقامات را به اختصار به جلوه‌هایی چند از دوری از تشریفات و پرهیز از مظاهر و فاصله از مردم جلب می‌نماییم.

در سیره رسول اکرم (ص) از همه آن حکایت‌ها ساده زیستن و زهد و بی‌امتیازی به بیان شیوای امیرالمؤمنین علی (ع) در توصیف آن اکتفا می‌کنیم. بخوانید و زندگی ارباب جاه و مناصب دنیا و کاخ سفید و کرملین و بوگینکهام و الیزه و همه و همه و همه جا و اختصاصات و تشریفات این کاخ‌نشین‌ها و هواپیماهای اختصاصی و خودروهای آن چنانی و هزار و یک امتیاز دیگر را در نظر بگیرید حتماً تعجب دارد.

اینها مردان دنیا و انسانهای بی‌محتوایی هستند که اگر آن تشریفات را نداشته باشند و این جاه و جلالهای ظاهری را به رخ مردم نکشند هیچ کس برای آنها حسابی باز نمی‌کند. اما مردان خدا و رجال الهی به این ظواهر نیاز ندارند؛ عظمت روح آنها مردم را مسخر آنها و تحت نفوذ آنها قرار می‌دهد.

مبشر بزرگ ظهور حضرت مهدی (ع) آری همان کس را در مظهر مادی و زندگی، علی (ع) که پیش از بعثت و در حال بعثت و بعد از بعثت با او بود و محرم اسرار و آگاه و پنهان و آشکار او بود چنین توصیف می‌نماید:

"فتأس بنبيك الأطيب الأطهر (ص)... ولقد كان (ص) يأكل على الأرض و يجلس جلسة العبد و يخصف بيده نعله و يرقع بيده ثوبه و يركب الحمار العاري و يردف خلف... إلى آخر الخطبه"<sup>۱</sup>

"تأسی کن به پیامبر خوشبو تر و پاک‌تر (ص)... بر روی زمین غذا می‌خورد و مانند برده می‌نشست و پارگی کفش خود را به دست خود می‌دوخت و به دست خود جامعه‌اش را وصله می‌زد و بر مرکب بی‌پالان اسب سوار می‌شد و کسی را هم ردیف خود می‌ساخت... تا آخر خطبه."

در یکی از خطبه‌های نهج البلاغه است که پس از آن سخنان مشحون از علم و حکمت و معرفت، شخصی که تحت تأثیر آن علم بیکران و معارف بی‌پایان علوی قرار گرفت زبان به مدح و ثنای آن حضرت گشود و متواضعانه و با تعظیم، آن حضرت را مخاطب قرار داد. حضرت در بیانات مفصلی که فرازا و جمله‌های آن انسان را تکان

می دهد به او تذکر داد که با من با این الفاظ سخن نگویند و این چنین مرا مخاطب نسازید که من و شما همه بندگان پروردگار و خدایی هستیم که غیر از او خدایی نیست و...<sup>۱</sup>

فرمایش گهربار امیرالمؤمنین علی (ع) در وصف رسول خدا (ص) بسیار آموزنده است؛ از خوانندگان خواهشمند است مکرر آن را بخوانند و در آن تأمل نمایند. هرگز ارباب قدرت ظاهری و وابستگان به تشریفات، نمی توانند باور کنند که مردی با این ظهور و حضور در صحنه اجتماعی بتواند آن انقلاب بی مانند فکری و سیاسی و اجتماعی را به این استحکام پایه ریزی نماید؛ که امروز پس از هزار و چهار صد سال، راه او همچنان در دنیا زنده و استحکام و استواریش هر روز بیش از پیش ظاهرتر می شود. این اوصافی که امیرالمؤمنین علی (ع) بیان می نماید اوصاف آورنده قرآن، آن فریادگر توحید و آن منادی حق و عدل و حریت یعنی عقل کامل و خاتم رسل و شمع سبل حضرت محمد بن عبدالله (ص) است.

محمد کازل تا ابد هر چه هست به آرایش نام او نقش بست

چراغی که انوار بینش از اوست فیروغ همه آفرینش از اوست

داستان آن مردمانی که به استقبال او آمده و برنامه‌ای را به احترام آن حضرت انجام دادند، معروف و در نهج البلاغه مذکور است حضرت از آنها پرسید: این چه کار و برنامه‌ای است؟ گفتند: روش و برنامه‌ای است که به عنوان تعظیم و احترام از امراء خود انجام می دهیم، فرمود:

"والله لو اعطيت الأقاليم السبعة بما تحت أفلاكها على أن أعصى الله في نمله اسلبها جلب شعيره ما فعلته، و ان دنیا کم عندی لأهون من ورقه فی فم جراده تقضمها، ما لعلی و لنعیم ینفی، ولذہ لا تبقی"<sup>۲</sup>

"سوگند به خدا اگر هفت اقلیم را با هر چه در زیر آسمانهای آنهاست به من بدهند برای اینکه خدا را درباره مورچه‌ای که پوست جوی از آن بریایم تا نافرمانی نمایم نمی‌کنم و به تحقیق دنیای شما نزد من پست‌تر و خوارتر است از برگی که در دهان ملخی باشد که آن را می‌جود، چکار است علی را با نعمتی که از دست می‌رود و

۱. نهج البلاغه، صبحی صالح، ص ۳۳۴، خطبه ۲۱۶.

۲. نهج البلاغه، فیض الاسلام، ص ۷۰۵، خطبه ۲۱۵.



خوشی که بر جا نمی ماند.

همچنین حکایت آن شخص که در حالی که حضرت سواره و در حال حرکت بود عرایض و مطالبی را که داشت به عرض رسانید پس از آن پیاده به احترام در رکاب آن حضرت می رفت؛ امام (ع) او را نهی کردند که این کار برای او ذلت و برای والی و حاکم فتنه است. بدیهی است که شخص آن حضرت از اینکه تحت تأثیر این برنامه‌ها قرار بگیرد و این برنامه‌ها، مقام و منصب او را عوض کند منزّه و مبرا بود.

او آن علی بود که می فرمود:

"والله ما ينتفع بهذا امرائكم، وانكم لتشقون علي أنفسكم في دنياكم، و تشقون به في آخرتكم و ما أخسر المشقه ورائها العقاب، وأريج الدعه معها الأمان من النار"<sup>۱</sup>  
 "سوگند به خدا حکمرانان شما در این کار سود نمی بردند و شما خود را در دنیایتان به رنج و در آخرتتان با این کار به بدبختی گرفتار می سازید (چون فروتنی برای غیر خدا گناه و مستلزم عذاب است) و چه بسیار زیان دارد رنجی (فروتنی برای غیر خدا) که پی آن کیفر باشد و چه بسیار سود دارد آسودگی (رنج نبردن برای خوش آمدن مخلوق) که همراه آن ایمنی از آتش (دوزخ) باشد."

بلکه برای سرمشق به دیگران و به هم نزدیک کردن راعی و رعیت و زمامدار و جامعه این برنامه‌ها را پیاده می کردند و این سخنان و تذکرات را می دادند مبادا در جامعه اسلامی کسی را جاه و مقام سست نماید.

خطری که در اسلام به بزرگان و همه صاحبان مقامات و زبردستان از هجوم آن هشدار داده‌اند. از حضرت رسول (ص) روایت است که "کان يسوق أصحاب" ابن اثیر می گوید: معنایش این است که حضرت اصحاب خود را جلو می انداخت و از روی تواضع و فروتنی خودش پشت سر آنها می رفت و احدی را نمی گذارد پشت سرش راه برود.

در اینجا سخن بسیار است اما جهت اینکه سخن از این طولانی تر نشود به همین اندازه اکتفا می کنیم.

کیست که اندکی مطالعه در تاریخ و سیره پیامبر و ائمه هدی (ع) داشته باشد و تفصیل بسیار از این حقایق را نداند؟ اینها که گفتیم از ویژگیهای جامعه اسلامی است

که بشریت به طور متعالی در آن جامعه موعود جهانی به آن خواهد رسید.

### برخورد با تجمل‌گرایی

تجمل‌گرایی از مظاهر مسلم اسراف و تبذیر بوده و در جامعه جهانی اسلام تجمل‌گرایی و افراط در مصرف و خوش‌گذرانی و تکلف در پذیرایی‌ها و میهمانی‌ها و مراسم دیگر و لباس و پوشاک و مرکب و مسکن و... مطرود است. اموری که در زمان ما عامل مهم دشواری زندگی و کمبود عواید از هزینه و مخارج است که حتی در مراسمی که برای اموات برگزار می‌شود نیز رقابت در پذیرایی‌های کمرشکن رایج شده است، به طوری که مصیبت صاحب عزا دو چندان می‌گردد.

در حالی که هزارها جوان دختر و پسر بی‌همسر، به واسطه فقر از زندگی زناشویی و تشکیل خانواده محروم هستند و مفاسد اجتماعی و گوناگون آن، سعادت همه جامعه و امنیت را تهدید می‌نماید، ملاحظه می‌شود که برخی مرفه‌ها در مجلل‌ترین هتل‌ها مبالغی که با آن می‌شود خانواده‌هایی را از فقر نجات داد صرف می‌نمایند. روشن است وقتی در این‌گونه امور افتخار و احترام‌آفرین باشد فسادهای بسیار گریبانگر آن جامعه می‌گردد.

حذف و مبارزه با اسراف و تبذیر و تشویق به اقتصاد و میانه‌روی و هدایت مردم به استفاده‌های صحیح از مال و سرمایه که موجب استحکام بنیان اجتماع و بی‌نیازی از بیگانگان می‌شود و تعالیم بسیار دیگر همه در کنترل این گرایش مردم به تجمل‌پرستی و حفظ اعتدال مؤثر است.

از رسول خدا (ص) روایت است:

"نحن معاشر الأنبياء والأولياء براء من التكلف"<sup>۱</sup>

"ما گروه انبیاء پیامبران و اولیاء از تکلف بیزاریم."

پیشوا و پیامبری که وقتی پس از بازگشت از سفر وارد خانه یگانه فرزند عزیزش (که از بس او را دوست می‌داشت هر وقت از سفری می‌آمد اول به دیدار او می‌شتافت و در هنگام عزیمت به سفر آخرین کسی را که با او وداع می‌کرد او بود) شد و به دیدار او می‌رفت، پرده‌هایی که بر در خانه دختر عزیزش آویخته بود مشاهده کرد، از خانه بیرون

آمد، وقتی فاطمه زهرا(س) آن پرده‌ها را نزد آن حضرت می‌فرستند که به اهل صفا و یا فقراء بدهد، خوشحال و مسرور می‌شود و می‌فرماید: "فداها أبوها".

معلوم است چقدر به زندگی دور از تکلفات و ساده اهمیت می‌داده است. او همان بزرگواری است که وقتی با آن همه عظمت و شوکت و قدرت مکه را فتح می‌کردند در حالی که آن لشکر مجهز را - که از جهت تجهیزات و نفرات - تا آن زمان شبه جزیره به خود ندیده بود، زیر فرمان داشت و همه اشراف مکه افتخار می‌کردند که از او مانند بزرگترین ابرقدرت‌ها با تشریفات و غذاهای رنگارنگ و سفره‌های گسترده پذیرایی نمایند؛ در چنین موقعیتی آن بنده خالص و خاص و متواضع خدا در آن روز بزرگ و تاریخی به خانه ام‌هانی دختر مکرمه ابوطالب و خواهر امیرالمؤمنین علی(ع) می‌رود، که برحسب بعض اخبار همان خانه‌ای است که معراج و عروجش به عالم بالا از آنجا واقع شد، وقتی وارد بر او شد و تقاضایی را که او در مورد پناهندگان به خانه‌اش داشت، پذیرفت.

فرمود:

"هل عندک من طعام نأکله؟"

"آیا طعامی داری که از آن بخوریم؟"

عرض کرد:

"لیس عندی الا کسره یابسه و انی لأستخینی أن أقدمها الیک"

"غیر از نان پاره‌های خشک ندارم و من حیا می‌کنم که با آنها از شما پذیرایی کنم."

فرمود:

"هلی بهن."

"همان نان پاره‌ها را بیاور"

و رسول خدا(ص) آن نان پاره‌ها را در مقداری آب تلیت کرد، ام‌هانی قدری نمک

هم حاضر کرد، سپس فرمود:

"آیا نان خورش است؟"

ام‌هانی عرض کرد: غیر از مقداری سرکه چیزی حاضر نیست. فرمود: "بیاور آن

را"، سپس آن را بر روی آن نانها ریخت و از آن میل فرمود، پس از آن حمد خدای

عزوجل را بجا آورد و فرمود:

"نعم الأدام الخل یا ام‌هانی لا یقفر بیت فی خل."

"خوب نان خورشی است سرکه، خانه‌ای که در آن سرکه باشد خالی از نان خورش نیست."<sup>۱</sup>

در سیره پیامبر اکرم (ص) در ساده زیستن و دوری از تجملات حکایتهای آموزنده بسیار است که با توجه به آنها نمی‌توان کسانی را که تجملات خانه و اطاق و نیز محلشان بسا به میلیون‌ها بالغ می‌شود و در انواع تنعمات خارج از اندازه و غیر لازم و بلکه لغو با وسایل تفریحی و سرگرمی گرانبها غرق و غافل زندگی می‌کنند، به راستی تربیت شده مکتب آن حضرت شمرد.

امیرمؤمنان علی (ع) نیز همین سیره و روش را داشت؛ در وقتی که خلافت ظاهری هم در اختیار او قرار گرفت معاش و لباس و بر خورداریهای او از دنیا همان بود که همه شنیده و خوانده‌اید.

روزی احنف بن قیس بر معاویه وارد بود، هنگامی که سفره انداختند در آن همه رنگ غذا دیده می‌شد که احنف از آنها تعجب کرد، از آن جمله یک رنگ غذایی بود که احنف آن را نشناخت، از معاویه پرسید، در جواب گفت: این روده‌های مرغابی است که از مغز آن را پر کرده، و با روغن پسته سرخ شده و شکر بر آن پاشیده‌اند، احنف به گریه افتاد، معاویه از سبب گریه‌اش پرسید، گفت: به یاد علی (ع) افتادم روزی که خدمت او مشرف بودم وقتی هنگام افطار شد از من خواست که در خدمتش باشم، انبانی سر به مهر نزد او آوردند، پرسیدم در این انبان چیست؟ فرمود: آردی است از سبوس جو، از سر به مهر بودن آن پرسیدم: فرمود، می‌ترسم حسن یا حسین آن را به روغن مخلوط نمایند.<sup>۲</sup>

علی (ع) خودش لباس خود را وصله می‌زد و وقتی ابن عباس آن حضرت را در حال اصلاح کفش خود دید، به ابن عباس فرمود:

"ما قیمة هذا النعل؟"

"این کفش چقدر قیمت دارد؟"

عرض کرد:

"لا قیمة لها."

۱. معجم صغیر طبرانی، ج ۲، ص ۹۷.

۲. نثر الدرر به نقل از اصل الشیعه و اصولها از آیه‌... العظمی کاشف العطاء.

"بهایبی ندارد."

فرمود:

"والله أحب إلي من أمرتكم الا أن أقين حقاً و أدفع باطلاً"<sup>۱</sup>

"به خدا سوگند این کفش بی قیمت از امارت و فرمانروایی بر شما نزد من بهتر است مگر آنکه حقی را به پا دارم یا باطلی را دفع کنم."

یعنی این منصب و مقام وقتی ارزشی دارد که صاحب آن با آن اقامه حق و دفع باطل نماید؛ در جامعه حضرت ولیعصر(عج) نیز برنامه همین است و سیره آن حضرت همین سیره است، در احادیث آمده است:

"ما لباس القائم(ع) الا الغلیظ و ما طعامه الا الجشب"<sup>۲</sup>

توصیه:

معنا و مفهوم این ویژگیهای جامعه اسلامی و سیره‌های حضرت پیامبر(ص) و ائمه طاهرین(ع) این نیست که نباید از نعمتهای الهی و جمال حیات دنیا که جلوه‌های آن بسیار است و بی شمار و بر جمال خداوند جمال آفرین دلالت دارند بهره گرفت یا به کار و فعالیت و سعی و عمل و تولید و زراعت و صناعت و علمی که جامعه به آن نیازمند است نپرداخت و غرایز و استعدادات را حبس و ضایع و معطل نمود و گوشه‌گیری و کم‌کاری پیشه کرد. این افکار افکاری است که اسلام با آن به ضدیت برخواسته و با تعالیم آن سازگار نمی‌باشد:

در قرآن مجید می‌فرماید:

"یا ایها الرسل کلوا من الطیبات و اعملوا صالحاً"<sup>۳</sup>

"ای رسولان ما از غذاهای پاکیزه و حلال تناول کنید و عمل صالح انجام دهید."

"قل من حرم زینه‌الله التي اخرج لعباده و الطیبات من الرزق"<sup>۴</sup>

"بگو ای پیامبر چه کسی زینت‌های خداوند را که برای بندگانش آفرید و روزیهای

پاک را حرام کرده است."

۱. نهج البلاغه فیض الاسلام، ص ۱۰۲، خطبه ۳۳.

۲. غیبه النعمانی، ط مکتبه الصدوق، ص ۲۳۳، باب ۱۳، حدیث ۲۰ و منتخب الاثر، ص ۳۰۷،

فصل ۲، باب ۴۲، حدیث ۱، ۲، ۳.

۳. سوره مؤمنون، آیه ۵۱. ۴. سوره اعراف، آیه ۳۲.

همچنین کار و زحمت و انواع مشاغل حلال برای توسعه بر عائله و بی‌نیازی از دیگران و هدف‌های عالی‌تر مثل رسیدن جامعه مسلمان به خودکفایی و رفع وابستگی اقتصادی به کفار نه تنها ممنوع نیست، بلکه از عبادات و طاعات بزرگ است، خدای تعالی در قرآن مجید می‌فرماید:

"ولله العزه و لرسوله و للمؤمنین"<sup>۱</sup>

"عزت مخصوص خداوند و پیامبرانش و مؤمنین است."

بدیهی است یکی از موجبات مهم عزت و حفظ شرافت، استقلال اقتصادی و خودکفایی در همه شعب زندگی است؛ چنانکه از عوامل مهم ذلت، فقیر و احتیاج به بیگانه است و باید هر مسلمانی برای مبارزه با این ذلت و حفظ آن عزت هر چه در امکان دارد تلاش نماید.

طمع و حرص و فخر به مال و تجمل‌گرایی و حب دنیا که شروع هر گناه است، غیر از کار و عمل به تعطیل نکشاندن قوا و استعداد است؛ و به عبارت دیگر، دنیا را برای دنیا، برای تکاثر و استکبار و استعلاء به هر شکل و صورت خواستن، مذموم و ضد ارزشهای والای انسانی است، اما دنیا خواهی برای مقاصد صحیح و هدفهای مشروع و خودکفایی شخصی و عمومی ممدوح و پسندیده است.

توقعات و تفکرات ناصواب که از زهد و قناعت و توکل و دعا و زیارت و عزاداری سید الشهداء (ع) و انتظار ظهور و فرج و ثواب بسیاری از دعاها و اعمال نیک و آثار توبه و سایر این‌گونه اصطلاحات و اعمال مذهبی، بعضی به اصطلاح روشنفکر به مذهبی‌ها نسبت می‌دهند هیچ وقت در بین نبوده و سبب ایستایی جامعه و رکون و رکود و غرور نگشته و عرف اجتماع مذهبی همه را در جای خود شناخته است و اگر هم افرادی دیده شوند که این اصطلاحات را به مفهوم واقعی آنها شناخته باشند معدودند و روی برداشت آنها نمی‌توان دآوری کرد. اینها همه در نظام تربیتی اسلام جایگاه ویژه و مفهوم خاص خود را دارند.

یکی از اهداف اسلام ساختن انسان الهی است نه انسان مال و نه انسان مقام و نه انسان مقام و نه انسان ماشین و تکنولوژی و سایر مظاهر مادی؛ هدف انسانی است که همه اینها به‌طور صحیح و مشروع به خدمت کمال انسانی خود بگیرد که همه مظاهر

زندگیش حتی جنگش وجهه الهی داشته باشد.

"لتكون كلمه الله هي العليا وكلمه الذين كفروا السفلى"

اما تجمل‌گرایی همان است که هر کس می‌تواند نظایر آن را در خانه‌های شمال بعضی شهرها و تزیینات ظاهر و داخل آنها ببیند.

نتیجه این که راه‌ها مشخص است و عرف مسلمان معنی لفظ زهد و قناعت و حرص و تکاثر و تجمل و اسراف و تبذیر و موارد دیگر را تشخیص می‌دهد.

البته باید پیرامون تمام این مفاهیم و جنود عقل و جهل و تعلیمات قولی و عملی پیامبر اکرم (ص) و ائمه طاهرین (ع) و مواضع آنها در مقامات و مواجهه با جریان‌ها و جوّهای مختلف همیشه تعلیم و تعلم ادامه داشته باشد و مکتب آموختن از آن بزرگواران باز و مفتوح باشد که ادامه سخن منجر به اطاله کلام در این بحث خواهد گردید.

### عدالت جهانی

یکی از ویژگی‌های بارز آن جامعه موعود و دولت کریمه گسترش جهانی قسط و عدل است که در بیش از یک صد خبر به آن اشاره گردیده است:

يملاء الله به الارض قسطا وعدلا كما ملئت جورا وظلما

و نیز در روایاتی به این تعبیر اشاره شده:

بعد ما ملئت جورا وظلما و در بعض دیگر به تقدیم ظلم بر جور این الفاظ مشهور و معروف می‌باشد و علمای علم حدیث شیعه و سنی در روایات کثیری بدان اشاره نموده‌اند و یکی از آنها این عبارت است:

"يملا الله به الارض نورا بعد ظلمت‌ها و عدلا بعد جورها و علما بعد جهلها"<sup>۱</sup>

"خداوند زمین را به وسیله حضرت مهدی (عج) پر از نور و روشنائی می‌نماید. بعد از تاریکی و ظلمت آن و پر از عدل می‌کند بعد از جور و ستم و پر از علم و دانائی می‌کند بعد از جهل و نادانی."

واضح است که مقصود از تاریکی و ظلمتی که به آن در این حدیث اشاره شده است، تاریکی ظاهری که در اثر غروب آفتاب یا خاموشیهای برق هویدا می‌گردد نبوده،

۱. کمال‌الدین، ج ۱، ص ۲۶۰، باب ۳۴، منتخب‌الاثار، ص ۹۲، فصل ۱، باب ۷، حیث، ۳۴.

لکن تاریک‌هایی است که در آن روزگار در اثر دوری از معارف حقه و نداشتن بینش صحیح و گم کردن راه ارتباط با خدا، جامعه به آن مبتلا می‌گردد.

می‌دانیم که مقصود از نور هم نور حسی نیست، بلکه نور معرفت خدا و پیغمبر و امام و درک حقایق و نور عقل و فطرت و وجدان است.

پر واضح است که مراد از جهل، جهل به علوم متعارفه و مبادی تمدن مادی و تکنولوژی نبوده، بلکه مراد همین جهلی است که امروز بر دنیای علمی و صنعت مستولی شده و روز به روز رو به افزایش است.

پس در می‌یابیم که مراد از علوم حقیقه و داناییها و دانش‌هایی است که به انسان کمال می‌بخشد و او را از نظر ظاهری این عالم به باطن آن می‌رساند و سبب خوف و خشیت از خداوند متعال می‌گردد، چنانکه پروردگار عزیز در قرآن کریم می‌فرماید:

"انما یخشى الله من عباده العلماء"<sup>۱</sup>

همانا واقعیت امر این است که از میان بندگان خداوند تنها اهل علم و معرفت او را عبادت می‌کنند جز این نیست که می‌ترسند از خدا دانایان از بندگان.

قسط و عدل خواه آنها را مانند دو کلمه مترادف دارای مفهوم واحد بدانیم، چنانکه بعضی از مفسرین و اهل لغت گفته‌اند و قسط را مخصوصاً در مواردی که به تنهایی استعمال شده است، به عدل معنی نموده‌اند، چنانکه در ظاهر آن هم همین معنی وجود دارد، و خواه برای آنها خصوصاً در مواردی که با هم در کلامی آورده شده باشند و معنای مشابه و مرتبط به هم در نظر بگیریم هم شامل اعتدال و تناسب در سهام و حقوق و نظامات مالی و اقتصادی و اجتماعی است و هم شامل عمل به این حقوق و مقررات و تخطی نکردن از آنها و هم شامل حکم به این نظامات است.

علی‌هذا حاکم عادل آن کسی است که نظاماتی را که به اجرا در می‌آورد براساس عدل و اعتدال و تناسب مقرر شده بر مبنای قسط باشد.

قسط و عدل از اموری است که همه افراد بشر به برقرار نمودن آن اظهار علاقه و میل می‌نمایند و فطرتاً می‌خواهند همگان عادل باشند و به حکم وجدان خود نمی‌توانند حسن عدل و فضل شخصی عادل را انکار کنند و اگر به زیان هم انکار کنند در پیشگاه وجدان به فضیلت آن اعتراف دارند.



هدف از نزول کتب آسمانی و فرستادن پیامبران و قوانین و موازین محکم الهی بر حسب آیه شریفه:

"لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط"<sup>۱</sup>  
 به تحقیق پیامبران الهی خود را با ادله روشن فرستادیم و همراه آنها کتاب و میزان عدل را نازل کردیم تا مردم به عدل بر پا گردند.

در دین اسلام چنان نیست که کسی بتواند بگوید جائی که عدل راضی است قسط ناخشنود است. هر چند قسط را به معنی تعادل در نصیب و سهم بگیریم زیرا قوانین اسلام که به عقیده هر مسلمانی کامل و جهانی است، عدل در سهام و حقوق را رعایت کرده است هر چند در بعض موارد نکته آن بر ما یا بعضی معلوم نباشد، بنابراین هر حاکمی که احکام اسلام را اجراء نماید و هر کس حکم بر طبق موازین اسلامی بدهد حکمش به عدل است. هم از این جهت که موازین که بر طبق آن حکم کرده مطابق با قسط و عدل بوده و هم از این جهت که خودش در این حکم از قانون خدا منحرف نشده است.

### رابطه امداد غیبی و ویژگی های جامعه موعود

بنابر آنچه که از آیات و روایات استفاده می شود این است که ظهور پس از امتحانات شدید و فتنه های فراوان به مدد الهی همراه با معجزات و خوارق عادات و آیات بزرگ، تحقق می یابد و ویژگی هایی که دارد اگر چه تمام در ضمن تعالیم اسلام بیان شده است و برخی از آن ویژگی ها را در عصر رسالت و عصر زمامداری امیرالمؤمنین علی (ع) مشاهده می کنیم ولی فعلیت تمام آنها در جامعه موعود تحقق پیدا خواهد نمود.

شناخت این ویژگی ها از نظر عقیده و ایمان و معرفت امام (ع) دارای اصالت و اهمیت است، تا آن جا که در خبر مشهور بین مسلمین از پیامبر اکرم (ص) روایت می شود:

"هر کس بمیرد و امام زمان خود را نشناخته باشد مرده است به مردن جاهلیت"<sup>۲</sup>

۱. سوره حدید، آیه ۲۵.

۲. غیبت نعمانی، ط مکتبه الصدوق، ص ۱۲۹، حدیث ۶.

و از نظر اسلام شناسی و شناخت نوع حکومت و چگونگی و اهداف حکومت در اسلام و ولایت حاکم و مسائل مهم دیگر نیز ارزنده و مفید است. با توجه به این که آن جامعه و آن نظام، جامعه و نظام کامل اسلامی و تمام شرعی می باشد، نظامی الگو، اسوه، معیار و میزان است و جوامع کوچک یا بزرگ هر چه به آن همانندتر و شباهت بیشتر داشته باشند مشروعیت بیشتر دارند. شناخت این جامعه برای تعیین جهت و سمتی که جوامع باید به سوی آن داشته باشند مفید و مؤثر می باشد.

خلاصه اینکه از این لحاظ مؤمنان به آن ظهور و وعده الهی مشتاقانه در انتظار آن هستند و برای وقوع آن تحول بزرگ جهانی و الهی چشم به آینده دوخته و در هیچ شرایطی از بهبود اوضاع نا امید نمی شوند و در میان طوفانهای شدائد و سختیهای قوی القلب، با ایمان، استوار و محکم، به آینده امیدوار و با قاطعیت به سوی جلو قدم بر می دارند و بر کوشش و تلاش، اقدام خود می افزایند، شایان اهمیت است.

و فخر رازی روایت می کند از آن حضرت:

"فلیمت ان شاء یهودیاً و ان شاء نصرانیاً"

"هر کس بمیرد و امام زمان خود را نشناسد، بمیرد اگر می خواهد یهودی و اگر می خواهد نصرانی"

از همه این جهات و ابعاد دیگر شناخت این جامعه به استقامت فکر و اخلاق و اعمال انسان کمک می نماید، اما در این گفتار به این فایده و وظیفه بزرگ نظر و اشارت داریم که چنین جامعه یگانه ای را که انبیاء گذشته بشارت آن را داده اند و آیات قرآن مجید و روایات متواتر به تحقق آن با صراحت تأکید دارند و آن را اوج کمال اجتماع بشری و نظام عدل کامل الهی معرفی کرده اند، باید هر کس به آن معتقد است، به سوی آن گام بردارد و ویژگی های آن را در خود جامعه متجلی سازد.

می بایستی فاصله را با آن کم کرد و با تلاش و مجاهده به آن نزدیک و نزدیکتر شد. باید از اینکه فاصله ما و جامعه مان با آن جامعه و رهبر عزیز آن زیاد شود و از او دور باشیم به شدت پرهیز کنیم.

باید اخلاق و اعمالی را که با عضویت در چنان جامعه ای سازگار نیست و صاحب آنها از آن جامعه مطرود است ترک کنیم و برای قبول شدن در چنان جامعه ای خود را بسازیم و تلاش نماییم و این است معنای صحیح انتظار.

اصولاً یکی از فواید بزرگ معرفت پیامبر و امام و یکی از حکمت های گزینش پیامبر

و امام از خود بشر همین است که آنها اسوه باشند و رفتار و روش و سیره آنها، علاوه بر گفتار و تعلیمات قولی آنان هم راهنمای زندگی باشد که در قرآن مجید می‌فرماید:

"ولو جعلناه ملكاً لجعلناه رجلاً و للبينا عليهم ما يلبسون"<sup>۱</sup>

"چنانچه فرشته‌ای نیز به رسالت بفرستیم هم او را به صورت بشری در آورده‌ایم و بر آنان همان لباس که مردمان بپوشند می‌پوشانیم."

"لقد كان لكم في رسول الله اسوه حسنه"<sup>۲</sup>

"البته شما را در اقتدا کردن به رسول خدا خیر و سعادت بسیار است."

چنانکه می‌بینیم در معرفت خداوند متعال که بالذات کمال انسان است و نهایت شخص خداشناس ارزنده است که با معرفت با اسماء الحسنی و صفات علیای الهی چنانکه فرموده‌اند: "تخلفوا باخلاق الله" تخلق به این اسماء و صفات را وجهه همت قرار می‌دهد؛ مثلاً چنانکه خداوند ستار العیوب و غفار الذنوب و حلیم و علیم و بخشنده مهربان و شکور و محسن و... است بنده خداشناس و کمال دوست او نیز خود را به این صفات متجلی می‌گردد.

شناخت امام وقت و صاحب عصر و ولی امر و آن موعود عظیم الشان انبیاء نیز باید همین اثر را داشته باشد و کیمیایی باشد که مس وجود دوست و منتظران او را به طلای اصل و خالص مبدل نماید.

برای نیل به تکامل در شخص عرفا به آن حضرت و سیره و اعمال و برنامه‌های آن بزرگوار، عملاً علاقه به آن اخلاق و آن روش ظاهر باشد که از صمیم جان مشتاق حضور و عضویت در آن جامعه موعود باشیم.

پس در می‌یابیم معرفت امام عصر حضرت مهدی موعود (عج) و شناخت ویژگی‌های ظهور و حکومت و چگونگی اداره و نظامی که در عالم برقرار می‌کند و جامعه‌ای را که به وجود می‌آورد برای ما که در عصر غیبت و عصر امتحان زندگی می‌کنیم، بسیار لازم و سودمند می‌باشد.

هم هادی و هم راهنماست و هم عامل مهمی در بازسازی از خطا و گناه و اخلاق ناپسند و هم مشوق میل و اقبال به کارهای نیک و عدالت و التزام و احترام به نظامات شرعی است.

۲. سوره احزاب، آیه ۲۱.

۱. سوره انعام، آیه ۹.

## ولایت تکوینی و تشریحی

### پیشگفتار

یکی دیگر از مباحث پیرامون سلسله ظهور منجی عالم بشریت بحث ولایت تکوینی و تشریحی است. امید است با مطالعه آن رضایت خداوند متعال و ائمه هدی (ع) مخصوصاً وجود نازنین و گرانبهای حضرت بقیه الله الاعظم روحی له الفدا بواقع گردد.

هرچند مسلمانان در تمام دوران تاریخ همواره به اتحاد، اتفاق، برادری، وفاق و پرهیز از جدال و نفاق، احتیاج داشته و دارند، در کمتر عصری مانند عصر حاضر، درمان دردهای اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، و حل مشکلات مادی و معنوی آنها، به وحدت کلمه محتاج بوده است. چنانکه در هیچ عصری، مانند عصر ما، از جهت وسایل ارتباطی، تحقق وحدت کامل اسلامی و اتحاد مسلمانان، زمینه نداشته و ندارد. امروز با پدید آمدن تجهیزات ارتباطی جمعی نظیر اینترنت، ماهواره و...، خود به خود مسلمانان را به هم نزدیک نموده و از حال هم با خبر ساخته، و فاصله زمان و مکان را از میان برداشته و مسائلی را که مسلمانان در هر منطقه و کشوری با آن درگیری دارند، به عموم مسلمانان در کمترین زمان عرضه، و همه را به همکاری و همصدایی دعوت می نماید.

امروز اتحاد اسلامی، می تواند آمار تقریبی جمعیت متجاوز از یک میلیارد و چهار

صد میلیون نفر مسلمانان مناطق و قاره‌های مختلف را به هم پیوند داده و در خود بگنجانند، و در آن واحد، از همه برای همه و در راه تحقق اهداف عالی و انسانی اسلام و دفاع از عدالت و آزادی، یاری و کمک بگیرد و همه را در عین حالی که گرفتار حکومت‌های مختلف و متنازع شده‌اند. در تحت حکومت اسلام رهبری نموده و حکومت اسلام را مافوق هر حکومت و رژیم قرار داده و پرچم "لا اله الا الله" و اعتصام به حبل الله را در برابر چشم بصیرت هر مسلمان افراشته سازد، اتحادی را که مشترکاتی مانند قرآن و احکام آن، قبله، مساجد، مآذن، نماز، روزه، حج و شعائر اسلامی دیگر، پس از چهارده قرن، نظایرش هنوز به قوت جلوه گراست، گسترش دهد، و به یک اتحاد نیرومند تمام عیار فرهنگی، آموزشی، سیاسی، مالی و اقتصادی با توجه به ویژگیهای اسلامی سوق دهند.

مسلمانان امروز صدا و تصویر یکدیگر را می‌شنوند و می‌بینند و می‌توانند به استغاثه یک نفر مسلمان و یک نفر هم‌نوع، که در دورترین نقاط جهان گرفتار فشار تبعیض نژادی و طبقاتی، و سلب آزادی شده باشد، جواب دهند و دنیای اسلام را برای یاری و کمک او، بسیج نمایند.

بدیهی است که در تحقق و حصول این هدف عالی، وجود یک مرکز مطمئن و از خود ساخته و مورد اعتماد که مجهز به تمام وسایل ارتباط با مسلمانان جهان باشد، بسیار لازم و مؤثر می‌باشد.

در اینکه این کار چگونه باید انجام شود، چه کسانی باید شروع و اقدام نمایند، مرکزیت باید کجا باشد و برنامه کار چگونه باید تنظیم شود، مطالب مهمی است که در این رساله مجالی برای پرداختن بدان نمی‌باشد.

می‌بایستی همه در این مطلبی که پیشنهاد می‌شود و از مسائل بسیار حیاتی عالم است، فکر کنند و طرح بدهند، و کوشش نمایند که هر چه زودتر به نحوی که دوران‌دیشان و مخلصان شیعه و اهل سنت آنها را به تصویب می‌رسانند، جامه عمل بپوشد و از طرح موضوعاتی که موجبات تشدید اختلاف می‌گردد جداً پرهیز نمایند.

"و ما النصر الا من عند الله العزيز الحكيم"

با نیروی اتحاد مسلمانان می‌توانند از هم‌اکنون با مسلمانان ارستره، فلسطین، فیلیپین، بلغارستان، یوگسلاوی، سومالی، برمه، چین و نقاط دیگر، پشتیبانی نموده و در مجامع رسمی بین‌المللی یار و مددکار یکدیگر باشند.

به لطف پروردگار هر روز شرایط برای مستحکم‌تر شدن وحدت اسلامی، که اساس و پایه وحدت آزاد و انسانی جهانی است، فراهم‌تر می‌شود، و در مسلمانان، جنبش طرد برنامه‌ها و نظامات غیر اسلامی، و مطالبه برقراری نظام اسلامی، روز به روز قوی‌تر می‌گردد.

میلیون‌ها مسلمان، در آفریقا و آسیا، استعمار را از سرزمین‌های خود بیرون رانده‌اند، و این مصر است که با بیرون کردن متجاوز از بیست هزار کارشناس و افراد روسی، خود را از خطر سلطه کمونیسم نجات داده و سعی نموده مقررات نظام خود را با عنایت به حدود اسلامی تطبیق دهد.

ملت پاکستان که حکومت غرب پرست را ساقط می‌کند و تعطیلی یکشنبه را لغو، و به جای آن تعطیلی جمعه را رسمی می‌نماید و اجرای کامل نظامات اسلامی را عنوان می‌نماید. و حتی این ملت ترکیه و دانشجویان مسلمان آن هستند که پس از پنجاه سال اختناق رژیم تحمیلی و ضد اسلامی و استعمارگر، به پا خاسته و شعائر اسلام را احیا می‌کنند، و به سوی اسلام می‌روند و بازگرداندن مسجد ایاصوفی را به اسلام، و اخراج رهبر اخلال‌گر دولت ملیون مسیحی را از اسلامبول مطالبه نمایند. و خلاصه تقریباً در همه جا، چه در کشورهای به اصلاح آزاد شده اسلامی مثل پاکستان، بنگلادش، مصر و اندونزی، و چه در کشورهای آزاد نشده اسلامی، جنبش اسلام‌خواهی و مطالبه عمل به احکام اسلام و شعار "سرزمین‌های اسلام، برای اسلام و مسلمانان" کم و بیش دیده می‌شود.

بر هر مسلمان فرض است که از فرصت به دست آمده استفاده نموده و به وحدت اسلامی تمسک جویند تا رسالت جهانی اسلامی را به جهانیان برسانند، و ناتوانی و ضعفی را که در اثر اختلافات و بدگمانی‌ها و جهل به حقایق دین، و خیانت‌ها و تحریکات و تلقینات سوء، و اضلال استعمار، پیکر جامعه مسلمان را رنجور و نحیف ساخته، با اتحاد و اتفاق و حسن ظن و حمل به صحت، و گذشت و رعایت حقوق اخوت، بر طرف سازند. و مسائل و مباحث سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و اعتقادی را

۱. شعار "سرزمین‌های عرب، یا نفت عرب، برای عرب" و مانند آن اسلامی نیست و برای منحرف کردن افکار و مبارزه با شعار اسلامی "سرزمین‌ها و معادن اسلام، برای اسلام" عنوان شده است.

## ولایت

چندی است که توسط عده‌ای از عوامل مزدور و مغرض و مأمور، که به هویت آنها اشاره شد، به مقامات قدسیه انبیا و اوصیا، مهتکانه و بی ادبانه، جسارت کرده و شتون و مراتب مسلم و معلوم آنها را انکار می‌نمایند. و می‌خواهند از این راه، جنگ داخلی برپا نموده، تشکل و همبستگی نیرومند مسلمانان را در برابر دشمنان اسلام و مزدوران الحاد و استعمار ضعیف نمایند؛ یکی را بر می‌انگیزند تا فضایل و علوم لدنی آنها را انکار کند، و دیگری را مأمور حمله به حریم ولایت آنها می‌سازند و شتونی را که خداوند متعال به آن بزرگواران عطا کرده است، حاشا می‌نمایند. حتی پای جسارت را فراتر گذاشته، با نواصب و دشمنان اهل بیت رسالت هم صدا شده، پیروی از یزید و معاویه و زیاد و ابن زیاد و حجاج و متوکل را شعار خود ساخته، و آیین بنی‌امیه و دشمنان آل محمد را نوسازی و تجدید بنا نمایند.

عده‌ای نیز با تفسیرهای ناصواب و نادرست در پیرامون مسائلی مانند عصمت، طهارت، شفاعت، ولایت، وصایت و امامت، می‌خواهند خود را روشنفکر جلوه دهند، تا تنی چند از افراد خام روشنفکر زده را به دور خود جمع کرده، در مقاصد جاه‌طلبانه خود از آنها بهره‌برداری گردد.

می‌بایستی در رابطه با ولایت تکوینی و تشریحی نیز باب بحث و گفتگو را باز نمود، و خوشبختانه یا متأسفانه، بیشتر آنان که در انکار آن مبالغه دارند، معنی صحیح آن را درک ننموده و به دور از فهم ادبیات ولایت تکوینی و تشریحی و متعصبانه و از راه لجاج و عناد، انکار می‌کنند. چنانکه از معترضان و مخالفان آنها نیز بسیاری از ناحیه علم و آگاهی هم طراز آنها هستند.

چه بسا می‌شود که سلب و ایجاب طرفین وارد بر دو موضوع شده و آنچه یک نفر اثبات، و از آن دفاع می‌نماید، غیر آن، و ولایت تشریحی در نزد کسی که آن را رد می‌کند، مفهومی است که اثبات‌کننده ولایت تکوینی و تشریحی هم آن را رد می‌نمایند، و در نظر اثبات‌کننده نیز مفهومی است که رد‌کننده هم آن را اثبات می‌کند، که اگر طرفین بفهمند نفی و اثبات آنها در دو مورد است، و به هم ارتباط ندارد، می‌فهمند که نزاع آنها لفظی بوده و ناآگاهی موجبات ترک تحقیق آن را فراهم نموده است.

پاسخ‌هایی که پیرامون این دو جمله داده شده است، به طور کافی روشن‌کننده این

مطلب نیست و محل بحث را تعیین نمی‌کنند و موارد لفظی بودن این بحث و موارد حقیقی بودن آن را آشکار ننموده‌اند.

بدیهی است عده‌ای طبق مأموریتی که داشته و برخی عامدانه و از روی غرض راه خلاف می‌پیمایند و حتی ادعیه‌ای مثل "جوشن کبیر" که تمامش ذکر خدا و اسماء الحسنی و توحید است، و کتاب‌هایی که مثل "الغدیر" را، خرافات می‌گویند، و ولایت تکوینی و تشریحی را به هر معنی، انکار می‌کنند، حتی از ابن تیمیه‌ها و ابن قیم‌ها و ابن حطاب‌ها و نواصب دیگر هم، در دشمنی با اهل بیت (ع) پیش افتاده‌اند، ولی بیشتر کسانی که در میدان این مجادلات کشیده شده‌اند، فریفته الفاظ گردیده‌اند که اگر بفهمند منکران مأمور و مزدور چه قصدی داشته و چه حقایق مقدس و ثابتی را انکار می‌کنند، از آنها بیزار می‌جویند.

بررسی نکات مهم:

۱- تفویض، شرک

تفویضی که باطل و خلاف توحید است، دو معنی دارد؛ اول اینکه: بشر در کارهای خود مستقل و فاعل بالاستقلال باشند، و قضا و قدر الهی کار نباشد، افعال عباد از حیطة اراده و نظام عام الهی در عالم خلقت خارج باشد. دوم اینکه: امر خلق، رزق، اماته، احیاء، شفای بیماران، برقراری نظامات و تدبیر کائنات، به حجج الهی (ع) یا به غیر ایشان، واگذار شده باشد، که فاعل بالاستقلال در این امور باشند، و خدا از تدبیر امور و افعال کناره‌گیری کرده و عالم را به غیر خود سپرده باشد.<sup>۱</sup>

واضح است که تفویض به این دو معنی خلاف براهین عقلی و ادله شرعی می‌باشد.

بعد عقلی:

بدین جهت که استقلال غیر خدا در افعال و تدبیر امور کائنات، هر چند به اقدار خدا باشد، و حادث بوده - و ازلی نباشد، منافی بالذات ممکن است که بی استقلال و

۱. تفویض در امور تشریحی، و جعل و وضع تکالیف نیز آمده است که در آینده جداگانه از آن بحث خواهد شد.



عین وابستگی و تعلق و ارتباط به واجب الوجود است، خواه مجعول بالذات، ماهیات باشند، یا حقایق وجودیه و فرض وجودی غیر از خدا که به نحو استقلال و استبداد، منشأ جعل و خلق و مبدأ وجود داشته باشد مستلزم خلف، و خروج آن از امکان به وجوب، و از ارتباط به استبداد، و از تعلق به استقلال است. و این، علاوه بر اینکه محال است، عین شرک هست.

مستقل و فاعل بالاستقلال شناختن غیرخدا، حتی در افعال شخصی، شرک است، زیرا فاعل بالاستقلال و وجود مستقل مطلق، منحصر به خداست، و فرض استقلال برای غیر خدا، اگر چه در حیثیتی از حیثیات باشد، فرض محال و شرک است، هر چند آن استقلال به جعل الهی باشد، خواه به جعل تألیفی و ترکیبی باشد، و خواه به جعل بسیط. بدیهی است که امور مستحلیه، متعلق هیچ‌گونه جعل، قرار نخواهد گرفت.

بعد شرعی:

پس کافی است در رد آن، آیه شریفه:

"وقالت اليهود یدالله مغلوله، غلت أیدیهم و لعنوا بما قالوا، بل یداه مبسوطتان" "یهود گفت<sup>۱</sup> دو دست خدا بسته است، به واسطه این گفتار دروغ، دست آنان بسته شده به لعن خدا گرفتار گردیدند، بلکه دو دست خدا گشاده است" و نیز آیه کریمه:

"کل یوم هو فی شأن"<sup>۲</sup>

"هر که در روی زمین است دستخوش فنا و نابودی است" و آیات زیادی که راجع به امر رزق، خلق کشف ضرر، وجوب توکل به خدا و غیر اینها. و روایات بسیاری، مثل حدیث معروف:

"قال صادق (ع) لا جبر و لا تفویض، لکن أمر بین أمرین"

"نه جبر است و نه تفویض بلکه امری است میان این دو امر"

۲- پرهیز از شرک و قبول توحید

در میان مسائل و اصولی که دعوت اسلام بر آن قرار دارد، موضوع و پایه‌ای مهم‌تر

۱. سوره مائده، آیه ۶۴.

۲. سوره الرحمان، آیه ۲۹.

و اساسی تر از "توحید" نیست. چنانکه از "شرک" و بعد از آن هم از "غلو"<sup>۱</sup>، عقیده‌ای خطرناک‌تر و فاسدتر و باطل‌تر نیست؛ آن را باید اثبات کرد و هر چه روشن‌تر و وسیع‌تر و خالص‌تر و پاک‌تر، فراگرفت، و این را باید طرد کرد، و از ابعاد گوناگونی که دارد، فکراً و عملاً پرهیز کرد و جلوگیری نمود:

"... و من یشرك بالله فکانما خر من السماء فتخطفه الطير أو تهوى به الريح فى مکان سجیق"<sup>۲</sup>

"... هرکس به خدا شرک آرد همانند آن است که از آسمان در افتد و مرغان در فضا بدنش را با منقار بر بایند، یا بادی تند او را به مکان دور در افکند."

در بحث ولایت تکوینی و تشریحی، و مقامات و فضایل انبیا و اولیا (ع) باید کمال توجه را به این دو موضوع داشت، تا توحید با تمام مراحل و مراتبی که دارد، صد در صد محفوظ باشد، و به حریم آن تجاوزی نشده و از خلوص آن، چیزی کم و کاست نگردد، و مخلوق در مرتبه خالق، و ممکن در مرتبه واجب شناخته نشود، و شرک و غلوی پیش نیاید، و از افراط در عقیده به شوون انبیا و اولیاء و نبوت و ولایت، که فکر و عمل شخص را به شرک و غلو گرایش می‌دهد، جلوگیری شود.

در صورتی که از سوی دیگر، از تفریط نیز باید پرهیز کرد، و به نام‌گریز از شرک یا غلو، نباید فضایل و مقامات و مناصب و شوونی را که انبیا و ائمه (ع) دارند، افکار نمود. و به "ولایت" - که خود نیز شعبه‌ای از "توحید" است حمله کرد، و کمالات و مقامات انسان‌های نمونه و برتر را - که باید از آنها کسب معارف توحیدی کرد، و کشتی نجات بشریت هستند منکر شد.

"و من لم يجعل الله له نوراً فما له من نور أعاذنا الله من الشرك و الغلو و الالحاد و التشبيه و التعطيل، و من التقصير فى معرفة أولياته و مناصبهم و مقاماتهم".

از سوی دیگر برخی هم به اندازه‌ای بی‌پروایی و بی‌احتیاطی کرده‌اند، که گرفتار تعطیل و تشبیه، و شرک و حلول و اتحاد، و تاریکی‌ها و گمراهی‌های گوناگون گردیده‌اند.

۳- اذن خدا

امکان دارد مدیریت کلی سازمان کائنات را، به نحوی که مستلزم شرک نباشد، به

۲. سوره حج، آیه ۳۱.

۱. کافی، ج ۱، ص ۲۲۴.

این گونه عنوان کرد: عقلاً مانعی ندارد که اداره سازمان کائنات را به اذن خدا، انسان کاملی مانند نبی و ولی وقت عهده دار باشد، نه به نحو استقلال، که اشکالات عقلی لازم بیاید و محاذیر عقیده یهود که می گویند.

"یدالله مغلوله"، پیش بیاید، بلکه به این نحو که فرد مذکور جزء جنود حق، و مظهر مرتبه: "کل یوم هوفی شأن" باشد، و اداره امور کائنات توسط او، ظهور مدیریت مستقل ازلی و غیر منقطع دائمی الهی باشد، چنانکه این منصب به طور جزئی برای ملائکه ثابت است، و هر کدام از آنان - به اذن الله تعالی - در پستی انجام وظیفه و مأموریت می کنند، و آیات قرآن مجید، مثل:

"فالمقسمات أمرا"<sup>۱</sup> و "فالمدبرات أمرا"<sup>۲</sup> و احادیث بر آن دلالت دارند، مانعی ندارد که به طور کلی، اما به همان نحو که برای ملائکه ثابت است، برای فردی از افراد بشر، که اکمل خلائق باشد، ثابت باشد.

وقوع این احتمال اگرچه شرک نبوده و اعتقاد به آن کفر و خلاف ضرورت نیست، بسا که بعضی از اخبار ضعیف دلیل آن شمرده شود ثابت نیست، و دلیل محکمی از قرآن کریم و احادیث صحیح و معتبر، بر اینکه سازمان کائنات به طور کلی به نبی یا ولی واگذار شده، و نبی یا ولی، عامل مطلق مشیت الله و اراده الله است، وجود ندارد. هرچند ممکن است برخی از این اطلاقات را عده ای دلیل بگیرند، امام آنچه به نظر حقیر رسیده و فعلاً در نظر است، برای اثبات این مطلب کافی نیست. علاوه بر آنکه ظواهر آیات زیادی دلالت دارند که بسیاری از افعال را خداوند متعال بلاواسطه انجام می دهد:

"إنما أمره إذا أراد شيئاً أن يقول له کن فیکون"<sup>۳</sup>

"فرمان نافذ خدا چون اراده خلقت چیزی را کند به محض اینکه بگوید موجود باش بلافاصله موجود می شود."

و در صورتی که قابل حمل بر فعل به واسطه بدائیم یا حمل بر مجرد صدور فعل از او بنماییم خواه با واسطه باشد یا بدون واسطه با توجه به اینکه موارد بسیاری در قرآن و حدیث است که با عدم قرینه اطلاق و استناد فعل به خدا داده شده است و

۲. سوره نازعات، آیه ۵.

۱. سوره ذاریات، آیه ۴.

۳. سوره یس، آیه ۸۲.

ظاهر در فعل بدون واسطه است، این همه ظواهر را نمی توان توجیه و برخلاف ظاهر حمل کرد. در هر صورت این ادعا دلیل محکمی ندارد، و قول به آن قول غیر علم است. و اگر گفته شود: به ملاحظه بعضی از احادیث، مثل:

"نزلونا عن الربوبیه و قولوا فی فضلنا ما شئتم"

"ما را از مرتبه ربوبیت و خدایی پایان آورید، سپس هر چه می خواهید در فضل به ما بگویید."

این مقام و منصب برای آن بزرگواران ثابت است.

جواب این است که:

الف: این حدیث دلالت ندارد بر اینکه مناصب و افعالی را که شک در تلبس و صدور آن از آنها داریم، برایشان ثابت کنیم و محقق الوقوع بگوییم؛ مثلاً معجزه‌ای را که شک در صدور آن داریم، جهت وجود این خبر، صادر بدانیم، یا هر بخشش و اعطا و هر صدقه و هر فعل مستحب را به آنها نسبت دهیم، بلکه فقط در این موارد، نفی امکان این منصب یا صدور معجزه‌گذاری از آنها جایز نیست، اما مسئله این است که امکان غیر از وقوع است.

ب: اعتبار این حدیث محقق نیست و ضعیف است.

پ: چنانکه قبلاً گفتیم، توجیه و حمل تمام ظواهر قرآن، که دلالت بر این دارند که صدور بسیاری از افعال خداوند متعال، بدون واسطه است، عرفی نیست، و دلالت فی الجملة آنها بر صدور افعالی از خدا بدون واسطه قابل انکار نیست. بنابراین با اتکا به مدارکی مانند: "قولوا فی فضلنا ما شئتم" نمی توان دست از این ظاهر برداشت.

ت: نفی این منصب از نبی و امام، دلیل بر عدم کمال نفس قدسی آنها، و عدم صلاحیت و شایستگی نفسانی آنها برای این منصب نیست، زیرا ممکن است به رعایت مصالحی که خدا داناتر است، یا موانعی، این منصب برای آنها نباشد، تا مردم غرق در توجه به واسطه نشده و از ذی‌الواسطه غافل نگردند، و قبل از واسطه و با واسطه و بعد از واسطه و بدون واسطه، خدا را دیده و به او توجه کنند، و او را قاضی الحاجات و کافی المهمات و مجیب الدعوات و أقرب من جبل الوریث، بدانند.

چنانچه خود را معتقد بدان بدانیم که خداوند، ممکنات را مطیع و فرمانبر بشری

قرار دهد، یا بشر مانند فرشته، مناصب یا مأموریت‌هایی در داخل سازمان کائنات و رتق و فتق امور و امر خلق و رزق داشته باشد، مثل ملائکه صورتگر، یا ملائکه موکل بر امطار و سبحاب و حتی حاملان عرش، شرک نیست، ولی بعضی ممکن است از طریق "غلو" این‌گونه عقاید را مورد اشکال قرار دهند و بگویند که "این مناصب از خواص ذاتی ملائکه است، و بشر این خواص را ندارد، و اعتقاد به اینکه فردی از افراد بشر این مناصب را دارد، اعتقاد به ارتقاع و خروج او از عالم بشریت است، مانند اینکه کسی بگوید، انبیاء مثل ملائکه بالذات خوردن، خوابیدن، خسته شدن، بیماری و گرسنگی، تشنگی، رنج و درد ندارند. این عقیده اگر چه شرک نیست چون ملائکه این عوارض را ندارند، ولی غلو است. بنابراین اگر کار و عملی که مقتضای ذات بشری نیست، از نبی و ولی ظاهر شود، خرق عادت بوده و حقیقه فعل خداست."

اما پاسخ از این توهم این است که:

الف: اگر بگوییم: قدرت غیر عادی بر تصرف در اکوان و اطاعت و فرمانبری مخلوقات، از بشر، ذاتی او نیست، از کجا بگوییم حصول این قدرت یا اطاعت، و فرمانبری کائنات از بشر، منافی با ذات اوست. چنانکه در عوارض دیگر نیز همین طور می‌توان گفت. مثلاً سهو و نسیان برای بشر امکان دارد، اما ضروری نیست و چنان نیست که بشر "واجب السهو و النسیان" باشد. چنانکه مراتب و موارد سهو و نسیان هم چنین تذکر و توجه، به حسب همه افراد امکان دارد، ولی این مراتب برای همه واجب نبوده، و اتفاق نمی‌افتد. و با چنین تحقیقی، می‌توان وفق و سازگاری داد بین قولی که قائل به سهو نفوس کامله است، که مراد او امکان ذاتی سهو آنها باشد. هر چند خلاف ظاهر او کلام او و استدلال اوست. و بین قولی که قائل به عدم جواز سهو است، به اینکه مراد او نفی امکان وقوعی آن است. و این نظر در ملائکه هم جاری است.

بنابراین، هیچ مانعی ندارد که انبیاء و اولیاء تحت رعایت‌های خاصی این مناصب را داشته باشند، و مثلاً از سهو و نسیان مصون باشند و غلوی در این فرض نمی‌شود، و احتمال غلو ناشی از عدم تحقیق و بررسی موضوع است.

امیرالمؤمنین (ع) راجع به پیامبر اعظم (ص) در خطبه قاصعه می‌فرماید:

"و لقد قرن الله به (ص) من لدن أن كان فطيماً أعظم ملك من ملائكة يسلك به

طریق المکارم و محاسن أخلاق العالم ليله و نهاره"<sup>۱</sup>  
 "خداوند بزرگترین فرشته‌ای از فرشتگانش را از وقتی که پیامبر(ص) از شیر گرفته شده بود همنشین آن حضرت گردانید که او را در شب و روز به راه بزرگواری‌ها و خوی‌هایی نیکو سیر دهد."

و اینکه یک نفر، تحت نظر خاص تربیت و رعایت الهی یا جنود غیبی حق باشد، و دیگری نباشد، امر نادری نیست و:  
 "و الله أعلم حیث یجعل رسالته"<sup>۲</sup>

"خدا بهتر می‌داند که رسالت خود را در کجا مقرر دارد."

مثلاً یک نفر صدقه می‌دهد، یا صلۀ رحم می‌کند، یا دعا می‌نماید، بلا از او دفع می‌گردد، و جنود غیبی الهی از او نگهداری می‌نمایند و به او کمک می‌دهند. یا یک نفر صدقه نداده و قطع رحم کرده است، عمرش کوتاه گردیده، و ملائکه‌ای که از او محافظت می‌نمایند، او را ترک می‌کنند. اینها غلو نیست بلکه مسائلی است که در نظام تدبیر امور کائنات که قائم به آن خداوند قیوم است، وارد، و از اسرار قضا و قدر الهی است.

ب: جماعتی از حکما و فلاسفه چنانکه خواهیم گفت - خرق عادت و قدرت بر تصرف در اکوان را لازم ذات نبی و ولی می‌دانند. و حداقل این رأی، این است که قدرت بر تصرف، از لوازم ذوات و نفوس کامله است، خواه ملک باشد، خواه بشر.

پ: چنانچه از خواص ذات آنها باشد، خاصیت مشترک بین آنها و بشر است، زیرا همان‌طور که گفته شد بعضی از افراد بشر نیز از این‌گونه مناصب سری و مخفی و غیر عادی دارند. و اگر گفته شود: پس چرا تمام افراد بشر این مداخله را ندارند؟ ممکن است جواب داده شود که اصل این خاصیت، در بشر هست، ولی ممکن است ظهور آن شرایطی داشته باشد، یا موانعی از ظهور آن را منع کنند؛ یا عللی اصل آن را فاسد و باطل نمایند.

ت: از کجا می‌گویید مداخله ملائکه در اموری که مأموریت دارند، و مناصبی که بر عهده دارند، از خواص ذات آنهاست، تا بنابراین که خاصه مشترک بین آنها و انسان

۱. نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه ۲۳۴.

۲. سوره انعام، آیه ۱۲۴.

نباشد، قول به آن نسبت به بشر غلو باشد؟ بلکه ممکن است مأموریت و منصب باشد و بعضی از افراد بشر نیز مانند آنها مناصب غیبی داشته باشند. مانند بنده‌ای که در سوره کهف، شرح ملاقات حضرت موسی (ع) با او مذکور است، و مأموریت‌های غیبی و باطنی و غیرعادی انجام می‌دهد. و مؤید اینکه این مناصب خاصیت ذات ملائکه نیست، این است که هر کدام از ملائکه، قائم به منصبی و مختص به مأموریتی هستند، در حالی که اگر خاصیت ذات آنها بود، باید همه دارای تمام این مناصب باشند، و قول به اینکه هر فردی از ملائکه خاصیت ذاتی جداگانه‌ای دارد که اقتضای مقام خاصی را دارد، مستلزم قول به این است که ملائکه انواع مختلف هستند، و چه انواع مختلف باشند و چه نباشند، این جهت که مداخله آنها در امور کائنات، خاصیت ذات آنها باشد، آن هم نه خاصیت مشترک بین آنها و انسان، مردود است.

ث: بر طبق روایات معتبر و اعتقاداتمان، انوار و ارواح رسول اکرم و ائمه - صلوات الله علیهم اجمعین - در عوالم قبل از این عالم، همیشه مشمول عنایت الهی، و دارای کیفیات خاص و خصوصیات ممتاز و واجد شئون و مراتب و مقامات عالی بوده‌اند، که احدی آن مراتب و مقامات را نیافته است. و سوابق آفرینش و سیر آنها در عوالم مختلف، و ظهور انوارشان، حاکی از کمالات وجودی ایشان است، و هر چند سر اختصاص آنها را به این عنایت‌ها، کما هو حق، درک نکنیم، ولی اختصاص آنها به مقامات و درجات و کمالات و مناصب رفیع و علوم غیبی و قدرت تصرف در کائنات و اطاعت و فرمانبری مخلوقات از آنها، امری مسلم و واقع شده است، و محل استبعاد نیست. در حالی که ما در عصر خود دیده‌ایم، برخی از اهل عبادت و تقوی را که با خواندن قرآن مجید و دعا، و کشیدن دست بر محمل درد، درد را آرام می‌کردند، از ذوات مقدس محمد و آل محمد (ع) که نخبه کائنات و علت غایی مخلوقات می‌باشند، مراتب و مقاماتی که خدا به آنها اعطا کرده است، استبعاد ندارد، و لازمه این کمالات، "بشر برتر" بودن است، نه برتر از بشر بودن و غیر بشر بودن، تا غلو محسوب شود.

ج: ممکن است گفته شود، ریشه تمام کمالاتی که برای موجود ممکن، متصور و معقول باشد، در تمام انسان‌ها نهفته است، و مراتب ظهور آن به حسب وجود اسباب و شرایط و عدم آنها، و همچنین وجود یا عدم موانع، مختلف، و متکثر است و شدت و ضعف دارد، و اختلاف مراتب به قدری است که بعضی از مراتب عالی آن مافوق مرتبه انسان جلوه می‌کند، چون انس اغلب با مراتب مادون است. مثلاً استعداد تعلم غیوب،

به وحی و الهام الهی، و حتی از طریق خواب و تفرسات، نیرویش در وجود بشر هست، هر چند بالذات عالم به غیب نیست. لذا می بینیم بسیاری حتی با خواب، از امور غیبی و آینده مطلع می شوند. حال اگر افرادی باشند، که تحت رعایت و عنایت الهی، و در اثر ریاضیات و عبادات و خلوص نیت و کمال معرفت، با الهامات و عنایاتی از غیب مطلع باشند، جایز است و غلو نیست، و فوق مرتبه بشری نمی باشد، اگرچه خارق عادت است، آنچه فوق مرتبه بشر است، علم غیب ذاتی است.

و آخرین نکته ای که در این قسمت متذکر می شویم این است که اعتقاد به اینکه نبی و ولی پاره ای از خصائص ملائکه را دارند، غلو نیست. زیرا پیامبر اکرم (ص) و ائمه (ع) از ملائکه افضل هستند، و بلکه سایر انبیاء نیز از ملائکه افضلند. چنانکه خواجه نصیر طوسی در تجرید فرموده است: "والأنبياء أفضل لوجود المضاد" بلی، چون بشر بودن انبیاء و ائمه (ع) از ضروریات است، انکار بشر بودن ایشان چون انکار ضروری دین است، کفر می باشد، و اما غلوی که در کتب فقه و کلام از آن بحث شده و قائل به آن کافر و نجس شمرده شده این است که پیامبر اکرم و ائمه طاهرين (ع) را خدا و معبود بداند، یا اینکه بگوید، خدا در ایشان محلول کرده یا متحد شده است، یا اینکه بدون تعلیم خدا و افاضه او علم به غیوب هستند، یا آنکه برای ائمه نیز مقام پیامبری و نبوت قائل باشد، یا اینکه معتقد باشد که با ولایت و محبت خاندان رسالت، حاجتی به عبادت و اطاعت، و پرهیز از معاصی نیست، و امثال این عقاید که یا شرک است و یا انکار ضروری در هر دو صورت کفر است.

### ۵- طرق کسب فیض

بعضی می فرمایند: ذوات شریف رسول خدا (ص) و ائمه هدی (ع) مجاری وصول فیض خدا به ما سوی هستند.

مقصود از این بیان، اگر جمع بین نظر حکما و اهل معقول و روایات و احادیث باشد، بدین ترتیب که بخواهند، میان این رأی که: "صادر اول و معلول اول و علت ثانیه، عقل اول است، و پس از آن عقول و علل دیگر، تا عقل عام تر" با احادیثی که دلالت دارند یا اینکه:

اول ما خلق الله، نور رسول اکرم (ص)<sup>۱</sup>

۱. بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۲۴، تاریخ نبینا محمد (ص).



"اولین چیزی که خداوند خلق کرده نور رسول اکرم (ص) بود".  
 تطبیق دهند، که هم نظر حکما را در چگونگی حصول کثیر از واحد، و ربط حادث به قدیم حفظ نماید، و هم این احادیث را قبول کرده باشند، و بگویند: "خلقت اشیاء غیر از صادر اول یا عقل اول یا نور رسول اکرم هر تعبیری که نمایند بدون واسطه، محال و غیر مقدور است". و بگویند: "هر واسطه‌ای نیز در رساندن فیض به واسطه بعد از خود که معلول او هم می‌باشد به ایجاب یا غیر ایجاب - مثل علت اولی، مؤثر و مفیض است، و افاضه فیض از ناحیه فیاض حقیقی، بدون تأثیر و توسط این وسائط امکان پذیر نیست". و به عبارت دیگر، این وسایط را به ایجاب یا غیر ایجاب، جزء علل فاعلی معلولات بگیرند، این معنی خلاف آیات و روایات زیادی است، که دلالت دارند بر اینکه علت فاعلی ایجاد کائنات و خالق مخلوقات، خداوند متعال است، و هر جا نیز وسایط و فواعلی مانند ملائکه به اذن او در بین آمده باشد، بر حسب مصالحی است، و آن فاعلیت و واسطه بودن هم - برخلاف قول حکما در عقول عشره - ذاتی آن فواعل و وسایط نیست، که در نتیجه صدور افعال و افاضه فیوض، منحصرأً بالایجاب، و لزوماً از مجرای آنها صورت پذیر باشد. و گذشته از این قول به فاعلیت ذاتی وسایط در برابر فاعلیت ذاتی حق، شرک است، خواه از فاعل، تعبیر به عقل شود، و یا به نور پیامبر (ص).

مضاف بر اینکه همان طور که هر بنده می‌تواند بدون واسطه با خدا مرتبط شود و: "اخلو به حیث شئت لسری بغیر شفیع فیتقزی لی حاجتی"<sup>۱</sup>  
 "خلوت کنم او هر جا بخواهیم برای راز دلم بی‌واسطه و حاجتم را برآورد."  
 بگوید، خدا به طریق ولی می‌تواند فیض خود را در هر حال و هر مکان، بدون واسطه به او برساند. اضافه بر اینها، بین این نظر و روایات و احادیث، نمی‌توان سازگاری کامل داد، زیرا اگر صادر اول، نور جمیع حضرات (ع) باشد، صدور دوم نور کیست؟ و اگر نور شخص پیامبر باشد، و سایر معصومین به سلسله مراتب صادر باشند، به طور مستقیم با کلام حکما تطبیق نمی‌کند.

بنابراین به هر صورت، اگر مبانی حکما در این مورد به نحوی تقریر شود که اشکالی پیش نیاید، و شرک و ایجاب و محاذیر دیگر لازم نشود، و برهان قاطع هم بر آن

۱. از فقرات دعای ابو حمزه ثمالی.

اقامه شود، و دانستن این مباحث، یعنی چگونگی ربط حادث به قدیم و صدور کثیر از واحد هم لازم باشد، و نظیر مباحثی که منتهی به بحث از ذات الهی می شود، که منهی عنه است نباشد، بدیهی است که در این صورت این سازگاری بین این نظر و احادیث به جا و معقول است.

ولی آنچه به طور مسلم می توان گفت این است که، ورود در این مباحث لزومی ندارد. خصوصاً که شناختن پیغمبر و امام، در این اوج و حد، واجب نیست، و عرفان و معرفت مقامات آنان، با معرفت این مباحث ارتباطی ندارد. بلی، شکی نیست که صادر اکمل و اتم و اشرف، نور رسول خدا و ائمه طاهرین و حضرت زهرا صلوات الله علیهم اجمعین است، و برحسب روایات زیادی صادر اول نیز انوار ایشان است، چنانکه بنا بر احادیث معتبر دیگر، خدا نور پیامبر را از نور خود، و نور علی را از نور پیامبر آفریده، که بدیهی است این معانی تعبیرات، که اشاره به حقایق و مطالبی راجع به غیب این عالم و غیب وجود آن ذوات مقدس است، منافاتی با عقاید توحیدی نداشته، و اشکالی ندارد زیرا همان طور که خدا این عالم ماده و ظاهر را از عناصر و بساطت می آفرینند، باطن عالم و ارواح را نیز از انوار حضرات معصومین، خلق فرماید، و از آن عالم معنی به این عالم غیب مدد بدهد، چنانکه از نور آفتاب و هوا و مواد زمین، به انسان و جنبندگان دیگر و نباتات مدد می بخشد، هر چند ما این روابط عینی را درک نکنیم و عاجز از فهم چگونگی آن باشیم، ولی اگر صادق مصدق از آن خبر داد می پذیریم. اما اینکه ایشان - که علت غایی خلقت هستند علت فاعلی ایجاد سایر ممکنات، به ایجاب یا غیر ایجاب، باشند، خواه آنان را مستقل در ایجاد بشمارند و تأثیر آنها را در ایجاد ذاتی آنها بگویند، یا غیر مستقل بگویند و منصب و مأموریت بدانند، این گونه عقاید، یا شرک است و خلاف توحید افعالی، و یا خلاف مطلب چهارم از مطالب مذکور در این مقدمه است.

بلی، این اندازه جایز است که کسی بگوید، فیض وجود و رحمت و هدایت و سایر فیوض، از آنها و به واسطه آنها به ما می رسد و آنها با امر خدای تعالی و تقدیر او، فیوضش را به دیگران می رسانند، و واسطه در ایصالند، چنانکه در مورد حضرت آدم - علی نبینا و آله و علیه السلام قرآن مجید تصریح دارد که خداوند به آدم اسماء را تعلیم فرمود، و سپس به آدم امر فرمود که به ملائکه خبر دهد. و به عبارت دیگر گفته شود که: اراده و مشیت پروردگار بر این تعلق گرفته است که فیض او از این مجاری به دیگران

برسد، چنانکه مشیت‌الله بر این جاری شده است که تکثیر ذریهٔ آدم و هر حیوان و جنبندهٔ دیگر مگر در بعضی از موارد نادر به توالد و تناسل انجام بگیرد هر چند بدون آن هم خدا قادر است، و ظاهراً این بیان هم بازگشت به همان بیانات گذشته دارد؛ اگر مقصود این باشد که آنان در ایجاد مخلوقات، منزلتی مثل منزلتی که خدا برای پدر و مادر در پیدایش فرزند قرار داده دارند، که به هیچ وجه علت فاعلی شمرده نمی‌شود، بلکه نظیر اسباب معده می‌باشند، و صرف جریان مشیت خدا و تقدیر او در پیدایش مخلوقات به این نحو است، شرک نبوده و مخالف توحید افعالی نمی‌باشد، اما چنانکه در مطلب چهارم گفته شد دلیلی قاطع از قرآن و احادیث، بر این مطلب که ارادهٔ پروردگار به‌طور کلی و مطلق به این نحو قرار گرفته و بدون واسطه، ایجاد و خلق و امور و افعال دیگر، از خدا صادر نمی‌شود، نداریم، بلکه ظواهر زیادی از آیات و احادیث، خلاف آن را ثابت می‌نماید.

چنانچه منظور این است که آنان اگر چه فاعل مستقل نمی‌باشند، ولی به اذن و امر خداوند، مأمور و مأذونند که فیض را به دیگران برسانند، و رساندن فیض فعل آنها است، هر چند مأمور خدا و عامل اجرای مشیت او باشند، چنانکه در مورد تعلیم آدم به ملائکه، رساندن فیض عالم به ملائکه به امر خدا، فعل آدم است. و در مورد افعال بسیاری از ملائکه، آن افعال فعل ملائکه است، هر چند مأمور و مجری مشیت حق بودند. این معنی و منصب نیز بطور کلی و مطلق، برای احدی از بشر و ملائکه ثابت نیست، مع ذلک اگر کسی بعضی از اخبار را در این موارد، از حیث متن و دلالت، بی‌خداشه بداند و به آن معتقد شود، کفر و غلو نمی‌باشد و مطلب محالی نگفته است. هر چند محال نبودن و امکان، اعم از وقوع است، چنانکه وقوع اخص از امکان است؛ و اولی در این مورد سکوت و نفی کردن و پرهیز از قول به غیر علم است.

## ۶- قدرت مافوق بشر

ظهور قدرت‌های مافوق بشر، و حوادث و وقایع و افعال خارج از قلمرو و اسباب و مسببات عادی و متعارف و مألوف، به‌دست گروهی از افراد بشر، مسلم و غیر قابل انکار است و به‌طور تواتر و فوق تواتر نقل شده، و قرآن مجید هم با صراحت آن را اثبات نموده است؛ و نه فقط ملیون و پیروان ادیان آسمانی و عقیده‌مندان به عالم غیب، این موضوع را قبول دارند، بلکه دیگران نیز این موضوع را فی‌الجمله، و به هرچه

معلل کنند، قبول دارند، و شواهد و وقایع حسی و عینی آن را نقل می‌نمایند. آنچه بین متکلمان و دانشمندان علم و کلام، و فلاسفه و حکما، محل نظر واقع شده، چگونگی صدور این خوارق، و مسند آن است؛ حکمای بزرگ و فلاسفه الهی معتقدند که خوارق عادات فعل نبی و ولی، و به عبارت دیگر شخص صاحب نفس کامل و قدس است، و قدرت او بر فعل خارق، و اطاعت اکوان از او، از خواص ذاتی نفس کامل او است. اینان می‌گویند، نفس نبی و ولی، دارای خواص و خصائصی است که از جمله قدرت بر اظهار این خوارق، و اطاعت تکوینی عناصر از اوست. و خلاصه، از ذاتیات نفس نبی و ولی، قدرت تصرف در اکوان و کائنات است. بنابراین، صدور خارق عادت از نبی و ولی جایز است، چه برای تحدی باشد و چه نباشد، و این اطاعت اکوان و کائنات از او، شاهد صدق اوست.

فیلسوف و جامعه‌شناس ابن خلدون، بعد از آنکه به صدور خوارق از نبی و ولی اعتراف می‌کند، بین نبی و ولی در این جهت، به این نحو فرق می‌گذارد که: خوارق نبی، مانند صعود به آسمان و نفوذ در اجسام و احیای موتی و سخن گفتن با ملائکه است، اما از ولی، کمتر و محدودتر است، مثل تکثیر قلیل و خبر از غیب و امثال آن. و با اینکه نسبت به اهل بیت (ع) در کتاب "مقدمه" از حدود ادب خارج شده و تحت تأثیر سیاست امویین و تربیت اموی خود سخن رانده است، علم امام جعفر صادق (ع) را به غیوب تصدیق کرده، و غرضش این است که، دایره قدرت صاحب خارق عادت، به کمال نفس او ارتباط دارد، و لذا چون در نظرش مطلق نبی از ولی، در کمال نفس اکمل است، این‌گونه فرق گذارده است، و الا باید بگوید، قدرت صاحب خارق به حسب اشخاص و نفوس آنها، و اطاعت تکوینی اشیا و عناصر از آنها، مختلف است. و ائمه (ع) و حضرت زهرا (س) هم محدث بودند و ملائکه با آنها حدیث می‌گفتند، چنانکه با مریم عذرا سخن گفتند و قرآن می‌فرماید:

"وَاذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ..."<sup>۱</sup>

"و چون فرشتگان گفتند ای مریم..."

و اگر مقصود این باشد که کمال نفس انبیا و اولیا، کسبی است و کمال نفس مقدمه قدرت بر تصرف در اکوان است، و به عبارت دیگر، لازم و ملزوم یکدیگر هستند، باز

هم در حدود همان "۵" اشکالی پیدا نمی‌کند. و نظیر این می‌شود که شخصی توسط اکمال علم، بر اظهار صنایع کوچک و بزرگ قدرت پیدا کند، و در هر دو صورت نبی و ولی فاعل بالاستقلال نمی‌باشند و جریان کار و تعارف آنها، مانند تصرفات عادی ایشان، از مسیر تقدیر و قضا و قدر الهی خارج نیست، و به آنچه در مطلب دوم و سوم، بطلان آن ثابت شد، ارتباط ندارد.

گروهی هم از متکلمان و غیر ایشان می‌گویند: خوارق فعل خداوند متعال است، که بر حسب مصلحت، به تقاضای نبی و ولی یا بدون درخواست آنها، برای اثبات صدق نبی، یا اظهار و تأیید مقام ولی یا مصالح دیگر، اظهار می‌شود. پس اگر از نبی در موقع تحدی ظاهر شود، دلیل بر صدق نبوت اوست و به منزله تصدیق قولی و صریح خداست.

گروهی هم گفته‌اند که فعل خارق، چنانکه حکما گفته‌اند، فعل نبی و ولی است، ولی قدرت بر اظهار آن، و اطاعت اکوان از نبی و ولی، خاصه کمال ذات آنها نیست، هر چند نفس آنها در مرتبه کمال است. بلکه خدا به انبیا و اولیا در هر مورد که مصلحت بداند، این قدرت را اعطا می‌فرماید، یا به بعضی از آنها به طور مطلق این قدرت را می‌دهد، و اکوان را مطیع و فرمانبر آنها می‌سازد، تا هر تصرفی را که مصلحت باشد، طبق آنچه در مطلب پنجم مرقوم شد، بنمایند.

مدعیان این نظریه، آیاتی را که دلالت دارند بر اینکه خوارق فعل نبی است، به این نحو تفسیر می‌کنند که: چون آوردن و نشان دادن فعل خارق، یا توسط نبی و ولی، و یا به خواست و اراده و دعای آنها انجام می‌شود، نسبت دادن آن به طور مجاز به نبی و ولی، که به سبب عرفی یا فاعل ظاهری آن است، جایز است، چنانکه اگر کسی فعلی را به امر و فرمان دیگری انجام دهد، آن فعل را، که مأمور فاعل آن است، به امر نسبت می‌دهند، چنانکه در "بنی‌الأمیر المدینه" می‌گویند، و در این مطلب، فرقی بین امر و ملتزم و تقاضا کننده، نیست.

و نتیجه:

می‌توان گفت آنچه به تحقیق، پیرامون این آراء و نظریات به دست آمده این است که: استناد تصرف انبیا و اولیا که در اکوان، و صدور خوارق از آنها - که امری مسلم است - به هر یک از انحاء مذکور، فی الجمله جایز است و عقلاً و شرعاً، شرک خلاف توحید نیست، و غلو هم نمی‌باشد. بله، ممکن است در سعه و ضیق این مقام، و حدود

مراتب آن، بحث و گفتگو کرد، و انبیا و اولیا را نیز دارای درجات متفاوت دانست، چنانکه قرآن مجید می‌فرماید:

"تلك الرسل فضلنا بعضهم على بعض منهم من كلم الله و رفع بعضهم درجات، و آتينا عيسى ابن مريم البينات و أيدناه بروح القدس..."<sup>۱</sup>

"برخی از این پیامبران را بر برخی دیگر برتری و فضیلت داده‌ایم، بعضی با خدا سخن گفته و بعضی رفعت مقام گرفته، و عیسی پسر مریم را معجزات آشکار دادیم و او را به روح القدس نیرو بخشیدیم..."

و چنانکه کامل‌ترین مراتب این مقام و مرتبت، برای حضرت رسول خاتم (ص) و ائمه طاهرین (ع) ثابت است، و چنانکه مراتب انبیاء و اولیا به حسب آنچه به آنها از علوم و تعلیم داده شد، و از حروف اسم اعظم اعطا شده نیز متفاوت است.

مع الوصف، برخی از خوارق عادات، مسلم است که فعل خداست؛ مانند قرآن مجید که آیات متعدده صراحت دارند بر اینکه فعل خداست، و آنچه بر پیامبر (ص) وحی شده و نازل گردیده است، همین آیات و سورا است که قرآن مکتوب، وجود کتبی آن است، چنانکه یک خطا یا یک قصیده نوشته شده، وجود کتبی گفتار گوینده آن است، و آیه:

"و إنا لامرا الكلام و فينا تنشبت عروقه و علينا تهدلت غضونه"<sup>۲</sup>

"ما امیران سخن هستیم و ریشه‌های آن در ما فرو رفته و شاخه‌هایش بر ما گسترده شده"

"قل لئن اجتمعت الإنس و الجن على أن يأتوا بمثل هذا القرآن لا يأتون بمثله و لو كان بعضهم لبعض ظهيراً"

"بگو ای پیامبر! که اگر جن و انس متفق شوند که مانند این قرآن کتابی بیاورند هرگز نتوانند، هر چند پشتیبان یکدیگر باشند."

و بلکه شخص پیامبر اکرم (ص) هم، اگر به فرض محال، وارد این میدان شوند که بخواهند مثل قرآن را بیاورند، عاجز، خواهند شد.

بنابراین، این فعل خارق و معجز یعنی قرآن که از یک بعد و یک نظر دارای صد و چهارده معجزه است، فعل خداست، و دلیل بر این است که قرآن وحی خداست، و

۲. نهج البلاغه (صبح صالح)، خطبة ۲۳۳.

۱. سوره بقره، آیه ۲۵۳.

خود، دلیل و برهان خود است، که: "آفتاب آمد دلیل آفتاب" و کلام خداست که الفاظ و کلمات و جمله‌هایش دلیل معانی و مطالب و مقاصد بلند و با عظمت و انسان ساز آن است. و کیفیت و چگونگی ترکیب کلمات و جمله‌ها و جهات دیگر آن، دلیل وحی بودن آن می‌باشد. و به عبارت دیگر همان چیزی که معجزه و خارق و فعل خداست، همان نبوت و وحی و دعوت و رسالت پیامبر اکرم (ص) است. چنانکه کامل بودن دعوت قرآن و جامعیت آن، که کسی نتواند عالی‌تر و کامل‌تر از آن را عرضه نمایند نیز، حجتی از خود، برای خود است، بر خلاف معجزات سایر پیامبران، و معجزات دیگر حضرت خاتم‌الانبیاء (ص) که در آنها دلیل، خود مدلول نیست، بلکه غیر مدلول است؛ مثل تبدیل عصا، به اژدها و آیات تسع، که معجزات نبوت موسی، و وحی بودن تورات بود، و مثل شق القمر و معجزات دیگر و رسول اسلام (ص) که اگر چه دلیل صدق نبوت آن حضرت و وحی بودن قرآن بود، ولی دلیل، غیر از مدلول بود، و مانند برد و سلام شدن آتش بر ابراهیم که فعل خدا بود، ولی غیر چیزی بود که معجزه برای آن اقامه می‌شود.

صدور معجزات به هر دو نحو جایز است. و مانعه الجمع نمی‌باشند، یعنی هم جایز است نبی ادعای نبوت کند و تحدی نماید به معجزه‌ای که به او عطا شده و مستقیماً و بدون واسطه احدی فعل خدا باشد، و هم تحدی نماید به معجزه‌ای که خدا قدرت اظهار آن را به او داده باشد، و در یک مورد معجزه‌ای مستقیماً و بی واسطه فعل خدا باشد، و در مورد دیگر همان معجزه به اقدار و اعطای قدرت بر اظهار آن به نبی، فعل نبی باشد، هر چند صورت اول در تصدیق و اثبات صدق، صریح‌تر باشد، زیرا بلاواسطه فعل خداست، که پیامبر از جانب او فرستاده اوست، ولی در صورت دوم، فعل شخص مدعی نبوت است که به اعطای قدرت از جانب خدا به او، آن را اظهار داشته است، ولی معلوم است که این تفاوت، غالباً مورد نظر عرف نیست، و هر دو را یک حد خارق و معجز و دلیل صدق می‌شناسند. البته در این جهات و تفاوت‌ها و وجود واسطه و عدم واسطه، مصالحی نیز مؤثر است و خدا هم دانای‌تر است که پیامبران و اولیا را چگونه و از چه طریق تأیید و تصدیق کند، و آنها را با امر، خارق معجزه سازد. بنابراین، منافات ندارد که آتش به فعل خدا و بدون واسطه احدی سرد و سلام شود، و به قدرتی که خدا به امام عطا کرده، و اکوان را مطیع او قرار داده است، به کسی اثر نکند، یا آنکه عصا تبدیل به اژدها شود، و با قدرتی که به امام موهبت فرموده است، صورت

شیری که در پرده بود، قلب به شیر شود. بله، در بین معجزات انبیاء معجزه‌ای که بی‌رقیب است، و به کسی از ایشان قدرتی به مثل آن اعطا نشده و نخواهند شد، قرآن مجید است.

### ۷- حکومت شخص بر نفس

جالب است که بدانیم مسئله ولایت شیخ بر نفس خویش، و آنچه که خدا مسخر انسان قرار داده است، غیر از تفویض است که در مسئله جبر و تفویض از آن بحث می‌شود، و این ولایت با امر بین امرین به معنای متعددی که از آن شده است منافات ندارد، زیرا اگر چه فعل به اختیار عبد واقع می‌شود، و فاعل بلاواسطه آن عبد است، اما چنان نیست که - العیاذ بالله خدا از کار، معزول، و عبد مستقل باشد، و دست خدا منقطع، و رعایت مطلقه الهی نباشد، بلکه صدور فعل اختیاری از عبد، طبق مشیت مطلق الهی است، و در عین حالی که عبد ولایت دارد، قضا و قدر الهی در رفع موانع و حصول شرایط و تأثیر مقتضی همه برجا و برقرار است، و طبق قواعدی که خدا مقرر کرده است، انجام می‌پذیرد و خارج از آن قواعد و بیرون از سلطنت و قیمومیت و تدبیر الهی چیزی واقع نخواهد شد و دایره قدرت و اختیار عبد، محدود به این سنن و قواعد است، و بیرون از آن، عبد را قدرت و اختیاری نیست، بنابراین اعمال اختیار هم، در دایره قضا و قدر الهی، مقدور عبد است. لذا در اعمال اختیار در این دایره، محدود، و بلکه مضطر و ناچار است، هر چند در این دایره، مخیر در فعل و ترک و اختیار چگونگی عمل است؛ انسانی قدرت و اختیار دارد که از راه گوش بشنود، اما از شنیدن از راه چشم عاجز است، علیهذا در طریق قرار دادن گوش برای استماع، ناچار مضطر است و در شنیدن یا نشنیدن توسط گوش و گفتن و نگفتن توسط زبان مختار است؛ می‌تواند بشنود، می‌تواند نشنود، می‌تواند بگوید، نمی‌تواند نگوید.

### ولایت تکوینی و تشریحی

#### ولایت تکوینی

هدف و بحث ما در این مجال، بحثی علمی، اعتقادی و دینی است و بحث لفظی نیست، و فرق نمی‌کند که خصوص این لفظ (ولایت تکوینی و تشریحی) در قرآن مجید و احادیث شریفه باشد یا نباشد؛ زیرا اگر لفظ و اصطلاحی در قرآن و حدیث نباشد،



دلیل بر آن نیست که معنایی که از آن اراده می‌شود و برای آن اصطلاح کرده‌اند، به الفاظ و تعابیر دیگر در قرآن و حدیث بیان نشده و مورد نفی و اثبات قرار نگرفته باشد و نتوان حق یا باطل بودن آن معنی را از کتاب و سنت استفاده نمود. چنانکه بعضی از علمای اعلام در جواب سئوالی که از ایشان شده، طفره رفته و گفته‌اند: "این دو لفظ "ولایت تکوینی و تشریحی" در آیات و احادیث وارد نشده است و معنایشان را از کسانی پرسند که آنها را اصطلاح و اختراع کرده‌اند" زیرا غرض سائل، اگر جویای حقیقت باشد، این نیست که این دو لفظ شرح و تفسیر شوند و دلالت آنها، بر حسب لفظ یا اصطلاح، معلوم گردد، بلکه مقصود این است که معنایی که از آن در عرف یا اصلاح اراده می‌کنند و مورد نفی و اثبات قرار می‌دهند، به حسب عقل و کتاب و سنت، حق است یا باطل؟ و اگر سائل اهل فتنه و اضلال باشد، همین گونه جواب‌ها را دستاویز قرار داده و آن را نشانه عجز علما و دانشمندان از رد شبهات معرفی می‌کند، و بر اضلال و اغوا جری‌تر و گستاخ‌تر می‌گردد.

به یاری خداوند متعال، برای اینکه در توضیح مطلب اشتباهی روی ندهد، نخست به تمام معانی و مفاهیمی که ممکن است مدلول و مفهوم این دو لفظ (ولایت تکوینی و تشریحی) باشد، اشاره می‌نماییم، سپس حق یا باطل بودن هر معنایی را بررسی و تحقیق می‌کنیم:

### دلایل لفظی ولایت تکوینی

امکان ندارد تکوین، صفت ولایت باشد، و در مقابل ولایت ازلی قدیمی و غیر حادث و غیر تکوینی الهی اطلاق شود و به عبارت دیگر، از آن ولایت و غیر تکوینی الهی اطلاق شود و به دیگر عبارت، از آن ولایت حادث و ایجاد شده، اراده شود. بنابراین احتمال، ولایت تکوینی راه دارد.

راه اول، این است که شخص به طور تکوین الهی و احداث و ایجاد خدا، بر تمام ممکنات و اداره و رتق و فتق دقیق امور آنها، از خلق و رزق و تدبیر و غیره، به طور استقلال، ولایت و سلطنت داشته باشد؛ خواه در موارد آن، تعلق احکام شرعی و نهی و ترخیص و وجوب و تحریم فرض شود یا نه، و خواه صاحب این ولایت، اعمال ولایت بنمایند یا نه. فرق این ولایت با ولایت الهی، ذاتی نبودن و تکوینی بودن و حادث بودن آن می‌باشد و چنانکه از مطلب اول از مطالب بخش نخست هم استفاده

می شود، قول به این نوع ولایت باطل و شرک و تفویض است بر بطلان آن عقل و نقل اتفاق دارند. یکی از توالی و نتایج فاسد و نادرست تفویض، قول به انحصار مرزوق و مخلوق خدا به صاحبان این ولایت است.

راه دوم، سلطنت و ولایت تکوینی شخص بر نفس خود و بر آنچه مسخر هر انسان است که متعلق احکام شرعی و متعلق ولایت تشریحی، به برخی از معانی که خواهیم گفت - قرار می گیرد؛ مثلاً شخص بر نفس خود قدرت دارد و می تواند آن را نابود کند، ولی شرعاً القای نفس در هلاکت، و خودکشی حرام بوده و ولایت شرعی بر آن ندارد، و اعمال ولایت تکوینی و صرف قدرت در آن جایز نیست. بنابراین تکویناً قدرت و ولایت هست، ولی صرف آن، با نهی شرع حرام است.

هدف از طرح اصطلاح ولایت تکوینی و بحث هایی که در آن می شود، این قسم ولایت نیست، و چنانکه در مطلب هشتم از مطالب بخش نخست گفته شد، این ولایت تفویض نیست و با امر بین امرین منافات ندارد.

اگر گفته شود: چه فرق است بین این نوع و نوع اول که خدا شخص را بر نفس خود و بر اعضا و جوارح خویش ولایت و اختیار و استقلال داده است؟ و چرا همین ولایت را در مورد مدیریت کائنات و سلطنت بر اداره امر خلق و رزق و میراندن و زنده کردن نمی گویند؟ زیرا در هر دو نوع ولایت و استقلال، ازلی و ذاتی نیست، بلکه اعطایی و حادث، و در طول ولایت مطلق مستقل الهی بر جمیع اشیا و تمام امور است، که اگر اراده فرماید، می تواند در هر دو صورت سلب استقلال و ولایت را از مخلوق خود بنماید و بنابراین چنین ولایتی تکوینی حادث هبه شده، به شرک ارتباطی پیدا نمی کند؟

پاسخ این است که:

الف: بر حسب آنچه در مطلب دوم از مطالب بخش اول بیان شد، این استقلال، شرک و اعطای آن به ممکن، محال و مستلزم خروج ممکن از امکان است، که استحاله آن بدیهی است، و ولایت شخص بر نفس خود، نظیر ولایت راه سوم است که پس از این آن بحث خواهد شد.

ب: استقلال و ولایت عبد بر نفس خود، با اینکه گفته شد استقلال و ولایت مطلق نیست، در کارها و اموری است که خدا از آن کارها منزّه است؛ مثل اکل و شرب و نشستن و برخاستن و فکر کردن و با زبان گفتن و با گوش شنیدن و با دست گرفتن، اما

ولایت مطلقه بر نظام کائنات و مداخله بدون وسائط و اسباب به طور استقلال در رتق و فتق، و اداره امور اکوان کار خداست، و دیگری را متصدی شمردن شرک است.

پ: چنانکه در مطلب هشتم گفته شد، استقلال و ولایت شخص بر نفس خود و هر آنچه مسخر او شده، استقلال و اختیاری است که با امر بین امرین منافات ندارد، و قضا و قدر الهی در تمام موارد اعمال این استقلال و اختیار محفوظ است، اما در این استقلالی که در مدیریت امور کائنات فرض می‌شود، مجالی برای قضا و قدر الهی نیست.

ت: ولایتی بر نظام اسباب و تغییر و تبدیل آن نیست، بلکه ولایت در دایره نظام اسباب و مسببات و طبق سنتهای مقرر انجام و اعمال می‌شود و مداخله‌ای در امر اسباب و مسببات و خلق اشیا و مواد و اجسام و رزق در بین نیست.

ث: ادله سمعی زیادی، از آیات و احادیث، دلالت صریح دارند بر اینکه این ولایت فقط شأن خداست و برای غیر او ثابت نیست، و فقط دست خدا در اداره امور کائنات و خلق و رزق، باز و گشاده و مستقل است و در تمام احیان و ازمان دست او در کار اداره شئون خلق و افاضه و اعطا و اماته و احیا است.

"هو الذی یصورکم فی الأرحام کیف یشاء"<sup>۱</sup>

"خداست آنکه صورت شما را در رحم مادران، هرگونه که اداره می‌کند می‌نگارد."

"الاله الخلق و الأمر"<sup>۲</sup>

"آگاه باشید که ملک آفرینش خاص خداست و حکم نافذ فرمان اوست."

"قالت اليهود یدالله مغلوله غلت أیدیهم و لعنوا بما قالوا بل یداه مبسوطتان"<sup>۳</sup>

"یهود گفتند دست خدا بسته است، به واسطه این گفتار دروغ دست آنها بسته

شده به لعن خدا گرفتار گردیدند، بلکه دو دست خدا گشاده است."

"کل یوم هو فی شأن"<sup>۴</sup>

"او همه روزه مشغول کاری است."

"أن الله فالق الحب و النوی یخرج الحی من المیت و مخرج المیت من الحی ذلکم

۲. سوره اعراف، آیه ۵۴.

۱. سوره آل عمران، آیه ۶.

۴. سوره الرحمن، آیه ۲۹.

۳. سوره مائده، آیه ۷۰.

الله فانی توفکون و فکون فالق الإصباح و جعل الیل سکناً و الشمس و القمر حسباناً،  
ذلک تقدیر العزیز العلیم"<sup>۱</sup>

"خداست که در جوف زمین، دانه و هسته را می شکافد و زنده را از مرده و مرده را از زنده پدید می آورد. آنکه می تواند چنین کند، خداست چرا به دروغ نسبت خدایی را به آنان که نمی توانند این کار را انجام دهند، می دهید. خداست شکافنده پرده صبحگاهان و شب را برای آسایش خلق او مقرر داشته و خورشید و ماه را به نظمی معین به گردش آورده این خدای مقتدر داناست."

راه سوم، ولایت تکوینی و حادث است بر تصرف در کائنات، به واسطه علمی که شخص، به طور اکتساب یا افاضه و الهام و وحی، دارا می شود؛ چنانکه در مورد آن کسی که علمی از کتاب داشت، در قرآن مجید می فرماید:

"قال الذی عنده علم من الکتاب أنا آتیک به قبل أن یرتد إلیک طرفک..."<sup>۲</sup>  
"آن کس که به علمی از کتاب الهی آگاهی داشت، گفت: من پیش از آنکه چشم به هم زنی تخت را بدین جا می آورم..."

حال این علم چه علمی بوده است. علم به یک حرف از حروف اسم اعظم بوده، چنانکه در بعضی از روایات و تفاسیر است - یا علم به چیز دیگر. فعلاً در آن بحث وارد نمی شویم، چنانکه علم کتاب ممکن است علم به کتاب آفرینش و کلمات آن باشد، که صاحب آن، روابط مخلوقات و کائنات را با یکدیگر می شناسد و روی این شناسایی می تواند کارهایی را انجام دهد، و این علم است که هم موهوبی است و هم کسبی و تحصیلی، که رشته کسبی آن در عصر ما ترقی و توسعه پیدا کرده و بر اثر اطلاعاتی که از خواص اشیا به طور بسیار شگفت انگیزی روز به روز بیشتر می شود.

آنچه از چنین ولایتی ممکن است مورد رد و قبول واقع شود، ولایتی است که از علم و موهوبی و لدنی و تأیید من عندالله حاصل شود، ولی اجمالاً عقیده به چنین ولایت و تصرفاتی در حق اولیا، به شرک و تفویض ارتباطی ندارد، چون ولایت بر تغییر نظام نیست، بلکه علم به نظام و روابط است با تعلم از عالم غیب، و وقتی قرآن در مورد بعضی از افراد بشر بر آن صراحت داشته باشد، فرض غلو هم در آن نمی شد.

راه چهارم، ولایت تکوینی عامه حادث و غیرمستقل، به نحوی که در مطالب

۱. سوره انعام، آیه ۹۵ و ۹۶.

۲. سوره نمل، آیه ۴۰.

چهارم از مطالب بخش نخست مذکور شد، که گفتیم اگر چه شرک نیست و از آن محذور تفویض لازم نمی آید، ولی مخالف ظواهر و اطلاقات کثیری از آیات قرآن مجید است و دلیل کافی و قاطعی بر آن نداریم، تا ظواهری را که دلالت بر افعال بدون واسطه دارند و لااقل اطلاق دارند، به افعال مع الواسطه حمل نماییم یا مقید به آن نماییم، چنانکه در بعضی از موارد، خود آیات قرآن قرینه بر عدم اطلاق آیات دیگر و صرف ظاهر آن می شود.

چنانچه گفته شود: "پس معنای قطب بودن ولی، و اینکه زمین به وجود حجت، باقی و برقرار است خالی از حجت نخواهند ماند، و اینکه می گویند، مثل امام، نسبت به علم کبیر، مثل قلب است نسبت به عالم صغیر، چیست؟ و چرا همان گونه که قلب متصرف در عالم صغیر است، که مشتمل بر عالم های بسیار است، مثل عالم گلبول های قرمز که شامل تقریباً سی هزار میلیارد گلبول قرمز است. و عالم گلبول های سفید، که شامل حدود پنجاه میلیارد گلبول است، عالم سلول ها، که حدود ده میلیون میلیارد است، در عالم کبیر این برنامه و تقدیر الهی را قبول نکنیم. با اینکه عالم کبیر به داشتن چنین مرکز ارتباط، و همگامی و یک واحد بودن، اولی است. به علاوه، همان طور که این واحدها نیز واحدهای بزرگتر و مرکب را تشکیل می دهند، و واحدها نیز واحدهای دیگر و بزرگ تر را، و از مجموع تمام این واحدهای کوچک و بزرگ، عالم تشکیل شده است، و در تمام این واحدهای ملاک و معیار ارتباطی، مثل قلب و روح در انسان، وجود دارد. در تمام عالم نیز این قانون به تقدیر خدا وجود دارد که عالم، واحد خاصی است و امام قلب و مرکز آن، که اگر نباشد ارتباط اجزای عالم بر هم می خورد و نظام عالم به وجود او باقی است، چنانکه هنگامی که تصرف روح از بدن قطع گردد، از صلاحیت ارتباط یکدیگر ساقط می شوند، بلکه صورت و هیئت آنها از میان می رود، و واحدهایی که تقویشان به روح و حیات نبوده باقی می مانند."

پاسخ این بیان این است که اگر مراد از آن این باشد که به تقدیر عزیز علیم، ولی و امام در کائنات به منزله مدار و هسته مرکزی است، که تکویناً حرکات متحرک و اوضاع کائنات و بقای ثوابت و سیارات، از اتم ها تا منظومه ها و کهکشان ها، ارتباط به وجود او دارد، و خواست و اراده خدا بر این تعلق گرفته است که امام محور عالم امکان و قلب آن باشد و بقای همه مرتبط به او باشد، چنانکه بقای انسان و اعضا و جوارح او ارتباط به قلب و کار آن داده است، و چنانکه بقا و کار یک ماشین و دستگاه را، سازنده آن به

اجزای مهم آن ارتباط می دهد، این معنی قابل تصدیق است. و بلکه ادله و شواهدی بر آن می توان اقامه کرد، که:

"ذلك تقدير العزيز العليم"<sup>۱</sup>

"نظم ثابت عالم به تقدیر خدای مقتدر و داناست."

بقای نظام عالم، با مسئله ولایت ارتباط ندارد، زیرا در ارتباط بقای نظام به وجود مبارک ولی و امام، خواست و اراده او مداخله ای ندارد و با عدم اراده و اختیار شخص ولی، اطلاق ولایت بر او به این ملاحظه معنی پیدا نمی کند، و اگر هم کسی به طور مسامحه این خصوصیت را ولایت بگوید، اشکالی هویدا نمی گردد.

چنانچه گفته شود: "ما هم قبول می کنیم با این بیان که انسان عالم صغیر است، و هر جنبنده و متحرکی یک واحد است و حفظ اعضا و بقای آنها، مثلاً مربوط به قلب و مغز، و اعضای رئیسه دیگر است، مجموع عالم نیز این چنین است، و بقای آن ارتباط به وجود امام و ولی دارد، اثبات ولایت به معنی مذکور و مدیریت غیر مستقل نمی شود، اما مقام ولایت نسبت به این عالم، مقام روح و غیب وجود انسان است نسبت به اعضا و جوارح، که همکاری های اعضا و جوارح و افعالی که از آنها صادر می شود، تحت ولایت و تصرف روح است و جهت وحدت این اعضا و همکاری آنها با یکدیگر روح است، که اگر روح نباشد، این اعضا با هم همکاری ندارند و بی اثر و بی خاصیت می گردند، ولی چون به تقدیر و امر خدا، همه تحت فرمان روح هستند، منافع و فوائد هر کدام ظاهر می شود. هر چند دست یا چشم، درک این معنی را که تحت ولایت روح است، نکنند، چه مانعی دارد که منزلت قطب چنین منزلتی باشد که به اذن خدا و تقدیر او، ترتب منافع و فوائد تمام اکوان و اشیاء و ارتباط آنها با یکدیگر به اراده و تصرف او متوقف باشد. هر چند این تصرفات از دایره سنن الهی خارج نبوده و نظام و برنامه آن الهی باشد و شخص ولی خارج از آن، تصرفی نداشته باشد، بلکه قادر به تصرف نباشد و یک نحو امر بین امرین به جعل و اعطای خدا برقرار باشد." پاسخ داده می شود که این، معنی و بیان لطیفی است و اشکال شرک و تفویض و غلو در آن نیست، اما با ظواهر آیات بسیار مثل:

"هو الذي يرسل الرياح بشراً بين يدي رحمته"<sup>۲</sup>

۱. سوره انعام، آیه ۶۹.

۲. سوره اعراف، آیه ۵۷.

"او خدایی است که بادهای را به بشارت باران رحمت خویش در پیش فرستد."  
 "ان الله یمسک السماوات و الارض ان تزولا و لئن زالتا ان أمسکهما من احدٍ من  
 بعده"<sup>۱</sup>

"همانا خداوند آسمانها و زمین را از اینکه نابود شوند نگاه می دارد و اگر رو به  
 زوال نهند غیر از او هیچ کس نمی تواند آنها را محفوظ دارد."  
 "ان الله فالق الحب و النوی"<sup>۲</sup>

خالی از منافات نیست، و هر چند اگر قرینه‌ای باشد، حمل این افعال بر اعم، از با  
 واسطه و بی واسطه جایز است، اما با عدم دلیل، وجهی برای حمل آن نیست،  
 خصوصاً که این آیات متعدد است و رفع ید از این ظواهر کثیر جایز نیست. بنابراین،  
 اراده و مشیت الهی است که حافظ وحدت عالم و حافظ ارتباط بین اکوان و تمام  
 حادثات ممکنات است.

و اگر مقصود از قطبیت این باشد که بدون وجود ولی و امام و خلیفه الله، ممکنات  
 دیگر به کمال نمی رسند و غرض از آفرینش آنها حاصل نمی شود و از برکت و پرتو انوار  
 وجود امام و ولی و خلیفه الله - که علت غایی ایجاد مخلوقات است - و از روشنایی و  
 لمعان خورشید هدایت و تربیت او، اشخاص و افراد دیگر به حسب مراتب  
 استعدادات و اکتسابات، مستفیض می شوند، و همان غرض از آفرینش امام و ولی که  
 معرفت و خداشناسی و خداپرستی است، در آنها نیز، به قدر مراتب استفاده آنها از  
 هدایت امام، جلوه می کند، این معنی نیز صحیح و مورد تصدیق است و کلام بلاغت  
 نظام امیرالمؤمنین (ع) در نهج البلاغه اشاره به آن است:

"فانا صنائع ربنا و الناس بعد صنائع لنا"<sup>۳</sup>

"ما تربیت یافته پروردگاران هستیم و مردم تربیت یافته ما هستند."

و اگر لفظ حدیث این باشد: "و الناس بعد صنائعنا" اشاره به معنی اول با معنایی  
 است که مقارب آن است.

۱. سوره فاطر، آیه ۴۱.

۲. سوره انعام، آیه ۹۵ (ترجمه این آیه قبلاً گذشت).

۳. نهج البلاغه، نامه ۲۸.

تشبیه ولی و امام و عالم کبیر به...  
 تصور می‌گردد که به ملاحظه جهات تکوینی نباشد، چون مراد از قلب، عقل است، و بدیهی است که عقل جهات تکوینی وجود انسان را اداره نمی‌کند، بلکه این تشبیه به ملاحظه امور غیر تکوینی و جهاتی است که متعلق تکالیف واقع می‌شود و در آن، انتظام و ترتیب و حساب و حفظ نظام و امر به معروف و نهی از منکر و تعلیم و تربیت و رتق و فتق و تعاون و رفع خصومات و اختلافات، لازم می‌گردد، همان طوری که خداوند در وجود انسان یک قوه امر و حاکم و زمامدار و حافظ نظم و برانگیزنده و باز دارنده، قرار داده است که باطن و حقیقت وجود انسان و آن را به ملاحظه شوون و مشاغلی که دارد، گاهی به نفس و گاهی به روح و گاهی به عقل و گاهی به قلب و نامهای دیگر، یاد می‌نمایند و اعضا و جوارح بدون آنکه در تحت فرماندهی این قوه، و کارمند آن باشند مفید نخواهند شد، اجتماع انسانی نیز با مدیر صالح و با لیاقتی که از جانب خدا منصوب و معین شده باشد، حکم پیکر واحد را خواهد یافت و مدینه فاضله انسانیت، آن زمان تأسیس می‌شود که تمام افراد اجتماع، مانند اعضای بدن واحد، هر کدام تحت راهنمایی آسمانی و معلم شدید القوای الهی کار و وظیفه خود را انجام دهند، و بدون چنان رهبر عالم مقام، مدینه فاضله تأسیس نخواهد شد، و لذا خدایی که نظام وجود یک فرد را تأمین فرموده و قوه امر و حاکم، در آن قرار داده است، هرگز نظام مجتمع بزرگی را که این افراد، عضو آن هستند، مهمل و گرفتار هرج و مرج و اختلال نخواهد گذاشت و حتماً رهبری صالح و جامع، که هدایت و حکومتش نمایش هدایت و حکومت الهی باشد، برای آنها منصوب و معین می‌فرماید.

این مطالب، هر چند در جای خود و در شناختن مقام امام، اهمیت شایان دارد، و چنانکه در بحث ولایت تشریحی خواهیم گفت ولایت شرعی است، اما غیر از مسأله ولایت تکوینی مقام دیگری است، هر چند لازم و ملزوم یکدیگر باشند. این راه آخر، ولایت تکوینی در تصرف در کائنات ممکن است، نه به عنوان نظم و تدبیر، بلکه بر حسب مصالح و مقتضیات خاص و عارض و ثانوی و خرق عادت، چنانکه در مطلب سوم از مطالب بخش نخست، تحقیق آن گذشت.

و مخفی نماند که این ولایت و قدرت به دو نحو تصور می‌شود؛ یکی به این نحو که به نفس ولی تأثیری اعطا شود که بتواند این تصرفات را بنماید، و دیگر به این نحو که



خداوند متعال اکوان را مطیع و فرمانبر و مسخر او قرار دهد. مانند حضرت داوود - علی نبینا و آله و علیه السلام - که در قرآن مجید می فرماید: "وَأَلْنَا لَهُ الْحَدِيدَ"<sup>۱</sup> و به عبارت دیگر، کائنات چنان شوند که او بتواند در آنها تصرف نماید.

### فرض دیگر

امکان دارد "تکوین" در عبارت "ولایت تکوینی" مانند صفت به حال متعلق موصوف باشد و از آن، ولایت بر تصرفات عینی خارجی در امور تکوینی اراده شود، که بنابراین، در مقابل بر ولایت شرعی، مثل ولایت جد و پدر، و ولایت شرعی بر نفس و مال و همچنین ولایت بر تشریح و جعل قانون و اعتبارات، واقع می شود و شامل آنها نمی شود، ولی به طریق اولی شامل ولایت و قدرت مطلق و سلطنت کلی، و عام ازلی الهی به امور کائنات و خلق و رزق و غیر اینها می شود، چنانکه شامل انواع پنجگانه ولایت تکوینی و غیر ازلی عبد که بنابراین احتمال اول گفته شد، نیز می شود.

و از این بیانات معلوم شد که "تکوین"، چه صفت ولایت باشد یا مانند صفت به حال متعلق موصوف، تفاوتی نمی کند، جز آنکه در صورت اول شامل ولایت الهی، که ازلی و غیر حادث است، نمی شود.

و نیز از مجموع این توضیحات معلوم شد که ولایت تکوینی شخص بر نفس خود و آنچه مسخر هر انسان است - خواه تکوین صفت ولایت باشد، یا صفت به حال متعلق موصوف - محل نزاع و بحث نبوده بلکه مورد اتفاق است، چنانکه ولایت ازلی الهی بر تکوین اشیا و تصرف در امور تکوینی و امر خلق و رزق و تدبیر امور و غیر اینها نیز مورد اتفاق بوده و در آن بحثی است.

راه اول، از انواع پنجگانه ای که در ضمن بیان احتمال اینکه "تکوین" صفت ولایت باشد، به آن اشاره شد، اگر چه ممکن است توهم خلافی در آن شده باشد و بلکه بعضی از جهال و غلات به آن قائل شده باشند، که این قابل توجه نبوده، و آن را نمی توان بین علما و اهل تحقیق محل اختلاف دانست. و حق در آن همان است که ضمن بیان آن و در مطلب دوم از مطالب مقدمه بررسی شد؛ که چنان ولایتی برای احدی از خلق جایز نیست.

و در نوع چهارم نیز با صراحتی که قرآن مجید در مورد

"من عنده علم الكتاب"

دارد، مجال انکار نیست، چنانکه در مورد آدم، علی نبینا و آلہ و علیہ السلام نیز فرموده است:

"و علم آدم الأسماء"<sup>۱</sup>

و در شأن امیرالمؤمنین (ع) فرمود:

"و من عنده علم الكتاب"<sup>۲</sup>

و در شأن رسول اکرم (ص) فرمود:

"و علمک ما لم تکن تعلم"<sup>۳</sup>

درباره یوسف، علی نبینا و آلہ و علیہ السلام، فرمود:

"و کذلک یجتبیک ربک و یعلمک من تأویل الأحادیث"<sup>۴</sup>

"البته در این صورتی است که آیه تنمہ کلام یعقوب خطاب به یوسف باشد، و الا خطاب به حضرت رسول اکرم (ص) است."

و در مورد بنده‌ای که موسی، علی نبینا و آلہ و علیہ السلام، با او دیدار یافت فرمود:

"و علمناه من لدنا علماً"<sup>۵</sup>

که بنابر احادیث و تفاسیر، مراد از "کسی که نزد او علم کتاب است" علی (ع) می‌باشد.

حاصل اینکه، تعلیمات خاص خدا به بندگان شایسته و صلح خود، حتی از طریق خواب، مسلم است، بنابر این ولایت بر تصرف در کائنات، با علمی همچون علم "من عنده علم الكتاب" برای انبیا و اولیا، به خصوص رسول خاتم و ائمه طاهرین (ع) که افضل و اعلم خلق خدا هستند، ثابت و مسلم است. و اگر کسی هم ولایت تکوینی را به بعضی از معانی صحیح و جایز آن قبول نکند، این معنی را نمی‌تواند انکار کند و بالاخره این شأن و مقام آنها را که قدرت تصرف در کائنات به اذن خدا و طبق مصالح ثانوی است - باید قبول کند، اما اینکه منشأ آن چه نحو عنایتی می‌باشد، مطلب دیگر است.

۱. سوره بقره، آیه ۳۱.

۲. سوره رعد، آیه ۴۳.

۳. سوره نساء، آیه ۱۱۳.

۴. سوره یوسف، آیه ۶.

۵. سوره کهف، آیه ۶۵.

و اما راه چهارم، گرچه منافی با توحید و نفی غلو و آیاتی مثل "ذلک تقدیر العزیز العلیم" نیست، اما چنانکه گفتیم دلیل قاطعی بر آن نیست و به علاوه در مورد بعضی از ملائکه، آیات و روایات دلالت دارند که آنها، باذن الله تعالی، قائم به بعضی از امورند؛ مثلاً جبرئیل مأمور و امین وحی خداست، یا عزرائیل مأمور قبض ارواح است، یا ملائکه‌ای مدبرات و ملائکه دیگر مقسمات می‌باشند. این مناصبی که ملائکه دارند، ظاهر این است که اختصاص به او داشته و دیگری آن را ندارد، هر چند ملائکه نیز مأمور باشند که طبق ولایت نوع پنجم، از صاحبان آن ولایت اطاعت کنند، اما اجرا و انفاذ مشیت الهی در اموری که به آنها واگذار شده است، اختصاص به خودشان دارد. بنابراین، اگرچه با این مناصب ملائکه، تصور ولایت نوع سوم ممکن است، و می‌توان گفت که ملائکه در تقدیر الهی جزء اعوان و انصار اولیا، و مأموران آنها هستند، چنانکه حضرت عزرائیل نیز جنود و اعوانی دارد، مع ذلک اثبات این گونه ولایت و وساطت و دخالت در تمام سازمان کائنات برای ایشان و غیر ایشان در نهایت اشکال است و اگر دلیل قاطعی بر آن اقامه نشود، قول به غیر علم است.

و اما نوع پنجم، ولایتی است که برای رسول اکرم و ائمه طاهربین (ع) ثابت و محقق است، و تصرفات ایشان و وقایع مسلمی که تاریخ و احادیث متواتر، آنها را حفظ کرده است، قابل انکار و تردید نیست، و بلکه از گروه بسیاری از بزرگان اهل بیت (ع) و دست پروردگاران و خواص اصحاب ائمه (ع) و علما و زهاد نیز تصرفات و خوارق، صادر شده است. و هر شبهه‌ای را که شبهه‌کنندگان عرض بدارند، با وجود این وقایع و امور خارجی و عینی و حسی، پذیرفته نمی‌شود، با اینکه این ولایت قابل ابداء شبهه‌ای نیست، زیرا نه شرک و نه تفویض و غلو است، و نه منافی با توحید می‌باشد.

### شرحی از ولایت تکوینی

لازم به تذکر است در خاتمه این مباحث عرض شود که یکی از بزرگان معاصر،  
 طاب ثراه، در جواب سؤال از معنی ولایت کلی و ولایت تکوینی، فرموده است:  
 یک قسم از ولایت تکوینی عبارت است از فی الجملة مجرای فیض بودن نسبت  
 به کائنات، که عموم انبیا و اوصیا داشته‌اند. و قسم دیگران عبارت است از ولایت کلی  
 تکوینی، که مجرای فیض بودن نسبت به جمیع عالم امکان دارد که در حق پیامبر  
 اکرم (ص) و ائمه اطهار ثابت شده و دلیل آن عبارت است از گفته خود صاحبان

ولایت... با توجه به آنچه در مطلب ششم از مطالب بخش اول بیان شد، عرض می‌کنیم: به نظر ما این فرمایش برای شرح ولایت تکوینی کافی نبوده و سؤال‌کننده را بیشتر متحیر می‌سازد؛ زیرا:

الف: مجرای فیض بودن، ولایت نبوده بلکه حرف دیگری است؛ چنانکه پیامبران همه مجرای فیض هدایت الهی بوده‌اند، ولی از این شأن آنها کسی تعبیر به ولایت نمی‌کند. بله، ممکن است ولایت تکوینی را اثر و لازم مجرای فیض بودن گرفت، اما عین آن شمرده نمی‌شود.

ب: اگر این مجرای فیض و وسایط مرور فیض بودن، از قماش سخنان فلاسفه باشد که منبع آن سلسله ربط حادث به قدیم و قاعده

"الواحد لا یصدر منه إلا الواحد"

"از یکی جز یکی صادر نمی‌شود"

پ: ولایت تکوینی را به مجرای فیض تفسیر کردن، تفسیری است که عرف و لغت آن را نمی‌پذیرند.

و تصویر عقول عشره است، که فلاسفه اسلام خواسته‌اند جمع بین آرای فلاسفه و مضامین بعضی از احادیث بنمایند، در این صورت باید گفت که اعتماد به اصل چگونگی صادر حادث از قدیم، در مقام معرفت خدا و صفات و افعال او واجب نیست، تا چه رسد به اینکه در مقام شناخت شوون ولایت لازم باشد. به علاوه چنانکه کراراً تذکر دادیم ظواهر آیات قرآن و احادیث متواتر، دلالت دارند بر خلق و ایجاد بدون واسطه و اینکه خلق و ایجاد، فعل بلاواسطه خداوند متعال بوده و صادر از او است.

با نگاه به این آیه چون:

"انما أمره إذا أراد شيئاً أن يقول له کن فیکون"<sup>۱</sup>

"همانا فرمان خدا هرگاه بر خلقت چیزی تعلق گیرد همین که بگوید موجود باشد، موجود می‌شود."

دلالت بر این معنی دارد که اگر خدا چیزی را اراده کند، با امر "کن" و باش، ایجاد کرده و به وجود می‌آورند، نه اینکه اول عقل را بیافرینند و بعد به آن نخود که فلاسفه در

نزول فیض وجود می‌گویند: مراتب سافل به تأثیر علل یکی پس از دیگری در معلولات، ایجاد شود، تا برسد به عالم ماده و طبیعت، یک شیء مادی مثلاً، موجود گردد. علاوه بر این لازمه این سخن، قول به تعداد فواعل و علل است.

البته نمی‌خواهیم انکار کنیم که اگر برهان قاطع عقلی اقامه شود، قرینه بر مجاز بودن برخی از ظواهر، یا تقیید اطلاق آنها نمی‌شود، بلکه غرض این است که این سخن "مجرای فیض بودن" را، از هر جهت بشناسیم و منبع آن را از نظر یک حکیم و فیلسوف نشان بدهیم و در اینجا به مفاسد این آراء، برحسب نظر مخالفان آن را از متکلمان و محدثان، کاری نداریم.

رابعاً، اینکه اخبار متواتر دلالت داشته باشند که آن بزرگواران مجرای فیض، وسایط آن می‌باشند، ثابت نیست و اگر بازگشت این سخن به این باشد که بالایجاب خداوند متعال از این مجاری افاضه فیض وجود می‌نماید، یا هر یک از مجاری، خواه آنها را عقول بگویند یا ائمه اطهار، بالایجاب یا بالاختیار، علل و فواعل هستند، صحیح نیست و باطل است، بله، اخبار کثیری دلالت دارند بر اینکه ایشان علت غایی خلقت هستند و فیض وجود و برکات برای آنها و به طفیل وجودشان به تمام ممکنات رسیده و می‌رسد و اخبار به این معنی از حد تواتر گذشته و از مسلمیات مذهب است، چنانکه اخباری نیز دلالت دارند که از نور آنها خدا عالم را آفرید. اگر مقصود از مجاری فیض این‌گونه معانی باشد که علت و فاعل و خالق خدا باشد، اشکالی در آن به نظر نمی‌رسد اما باز هم ولایت تکوینی، غیر از این معنی است.

### در معنای ولایت تکوینی

جهت مزید بصیرت و توضیح بیشتر در معنای ولایت تکوینی عرض می‌شود:  
ولایت و استقلال و اختیار رتق و فتق و تدبیر کائنات، و امر خلق و رزق و امساک و حفظ کرات و آسمان و زمین، و اداره شئون وجودی عالم امکان و سازمان ممکنات، مخصوص ذات بی‌زوال یگانه خداوند سبحان بوده، و شریک و نظیری برای او نیست؛ و ادعای شرکت و اعتقاد به شرکت کسی با خدا، در هر یک از این امور، کفر و شرک است. و فقط خداست که بر کائنات سلطنت و حکمرانی و فرمانروایی دارد و غیر از او کسی حاکم مطلق و سلطان نبوده و ملکوت هر چیز به دست اوست؛ ملائکه و انبیا و اوصیا همه تحت سیطره قدرت و ولایت او قرار دارند.

"وَلله يسجد من فى السموات والأرض طوعاً وكرهاً وظلالهم بالغدو والاصلال"<sup>۱</sup>  
 "هر که در آسمانها و زمین است، با رغبت و اشتیاق و با صبر و الزام، شب و روز به طاعت خداوند مشغول است."

"لا يملكون لأنفسهم ضراً ولا نفعاً ولا يملكون موتاً ولا حيوة ولا نشوراً"<sup>۲</sup>  
 "و حال آنکه (آن بتان) نه بر هیچ نفع و ضرر آنها قادرند و نه امر موت و حیات و بعثت آنها در دست آنان است."

و مملوک و مخلوق و مطیع و منقاد و تسلیم اوامر او هستند؛  
 حتی قول به اینکه خلق و رزق و تربیت و امامت و احیا و جمیع این گونه امور، به معصومین (ع) تفویض شده و در آن ولایت دارند؛ به این معنی که خدا این کارها را مقارن اداره آنها انجام می دهد. باطل است، و چنانکه علامه مجلسی، علیه الرحمه، در بحار و مرآة العقول تصریح فرموده است، اگر چه عقلاً مانعی ندارد، اخبار بسیار مانع از آن است. بلکه می توان گفت عقلاً هم جایز نیست؛ زیرا اگر این افعال را خدا غیر مقارن به اراده آنها انجام می دهد، پس در تمام موارد به آنها تفویض نشده است. و اگر فقط مقارن آنها انجام می دهد، این خلاف شأن ربوبیت و الوهیت و متبوعیت مطلق، و اسماء الحسنی و صفات کمال الهی است، قول به انعزال خدا از تصرف در امور، خلاف "کل یوم هو فى شأن" می باشد.

اما با حفظ این جهات، با توجه به بخش های گذشته از انواع ولایت تکوینی به وضوح رسید، عقلاً و شرعاً امکان دارد که خداوند متعال به خاص از بندگانش، از فرشته و انسان، به جهت اظهار رفعت و علو شان، یا تأیید آنها و اتمام حجت بر دیگران، یا مصالح دیگر، ولایت و قدرت در تصرف در کائنات، یا مأموریت های خاصی، مثل تدبیر امور، عطا کند تا در مواردی که فقط مأمورند، مأموریت خود را انجام دهند و در موارد دیگر بر حسب مصالح و جهات ثانوی که در داخل نظام کائنات پیش می آید، طبق آن مصلحت تصرفاتی بنمایند، یا اینکه کائنات را مطیع و فرمانبر آنها سازد تا بر حسب اقتضا و مصلحت، هر تصرفی را که مصلحت دیدند، بنمایند.

عنایت و اختیار از جانب خدا، با نفوذ و جریان اراده و مشیت او منافی نیست، و کناره گیری از تمشیت امور و اداره عالم امکان دارد، چنانکه منافی با بطلان تفویض

۱. سوره رعد، آیه ۱۵.

۲. سوره فرقان، آیه ۳.

حتی به معنایی که علامه مجلسی، رحمه الله علیه، آن را معقول شمرده، نمی باشد؛ زیرا خلق، آفرینش، اصلاح، انتظام، اداره کائنات، تدبیر امور خلق و رزق و اعمار، تقدیر آجال و موت و حیات، و امور دیگر از این قبیل، امری است، و اعطای قدرت و ولایت به بندهای در تصرف کائنات، در مواردی که مصالح ثانویه و لطف و مقتضیات خاصه باشد، مثل اظهار معجزه و اتمام حجت، و قوت و نفوذ کلام، و تبلیغ نبی و وصی، و اطمینان قلوب مؤمنین امری دیگر است و تفویض نمی باشد، بلکه این اذن و اعطای اختیار و فرمانبر ساختن کائنات و اقدار عبد، از رشته های همان تدبیر کلی الهی و تنظیم امور، و قیام به امر ملک و ملکوت است، که بر حسب حکمت و قاعده لطف، لازم می باشد و احادیث و روایات کثیره متواتری از طرق خاصه و عامه، دلالت دارند که حضرت رسول اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) این ولایت و اذن و قدرت را دارا، و تصرفات آنها در کائنات به صورت اعجاز و خوارق، در موارد بسیار، از حقایق مسلم تاریخ و کتب معتبر حدیث، تردیدناپذیر است خردمندانه نیست، چنانکه اعتراض به اعطای این ولایت از جانب خدا، گستاخی بزرگ و خلاف تسلیم و حاکی از جهل و بی معرفتی باشد.

که خداوند در این زمینه می فرماید:

"و قالوا لولا نزل هذا القرآن علی رجل من القریتین عظیم اهم یقسمون رحمه ربک، نحن قسمنا بینهم معیشتهم فی الحیوه الدنیا و رفعنا بعضهم فوق بعض درجات لیتخذ بعضهم بعضاً سخریاً و رحمه ربک خیر مما یجمعون"<sup>۱</sup>

"باز گفتند چرا این قرآن بر آن دو نفر بزرگ قریه مکه و طایف (ولید و حبیب یا عروه ابن مسعود) نازل نشد؟ آیا آنها باید فضل و رحمت خدای تو را تقسیم کنند؟ (هرگز) در صورتی که ما خود معاش و روزی آنها را در دنیا تقسیم کرده ایم و بعضی را بر بعضی ترجیح و برتری داده ایم تا بعضی از مردم بعضی دیگر را مسخر بر خدمت کنند؛ ولی رحمت خدا از آنچه جمع می کنند بهتر است."

با همین توضیحی که داده شد، رفع هر شبهه می شود، علاوه بر اینکه در مورد ملائکه نیز این تصرفات بر حسب آیات و روایات، چنانکه کراراً گفته شد، ثابت است، و همان نحو که ولایت آنها، در اموری که به آنها مأموریت داده شده و مناصب و

مقاماتی که دارند، منافی با توحید و موجب اشکالی نیست، در ولایت پیامبر و امام، به نحوی که تحقیق شد، اشکالی پیش نمی آید و این گونه اعطای اختیارات و ولایت ها از جانب خدا، علی التحقیق داخل در اداره امور کائنات و قیام به شؤون عوالم ممکنات است، که قائم به آن فقط خدای واحد احد است، و در مقابل شرک و تفویض نافی آنها است. و راجع به مجاری فیض هم چون مکرر توضیح دادیم، نظر صحیح و تحقیق در آن، همان است که در بررسی کلام محقق اصفهانی بیان کردیم.

و اما... لا شریک له ولا معین له ولا نصیر له ولا وزیر له ولا شنبیه له من خلقه لیس کمثله شیء

تردید نمی داریم که حضرت احدیت در اوصاف جلالیه و جمالیه، متوحد و متفرد و یگانه و بی همتاست، و شریک و عدیل و نظیر ندارد؛ و هیچ کس و هیچ چیز، در عرض او و بدون اعطا و افاضه او واجد صفات کمالی نیست، و او به تنهایی قیوم آسمان و زمین و عوالم ملک و ملکوت، و مدبر شؤون و معطی و خالق و رازق و مالک و صاحب اختیار آنهاست؛

"لا شریک له ولا معین له ولا نصیر له ولا وزیر له ولا شنبیه له من خلقه لیس کمثله شیء"

"برای خداوند، شریک و یار و یاور و وزیر و شبیهی از مخلوقاتش نیست و هیچ چیزی مثل او نمی باشد."

"و ما من دابه فی الارض الا علی الله رزقها و یعلم مستقرها و مستودعها"<sup>۱</sup>  
 "هیچ جنبنده ای در زمین نیست جز آنکه روزیش بر خداست؛ و خدا، قرارگاه و آرامشگاه او را می داند."

و به احدی شؤون الوهیت و ربوبیت خود را واگذار نفرموده و کسی را وکیل و کفیل امور خلائق قرار نداده است:

"قل حسبی الله علیه یتوکل المتوکلون"

"هو الله الخالق الباری المصور"

"هو علی کل شیء قدیر"

"هو بکل شیء علیم"

"هو الرحمن الرحیم"



"هو العزيز الحكيم"

"هو الحكيم العليم"

"هو الحي القيوم"

این گونه مباحث و مسائل توحیدی، همه برحسب عقل و قرآن مجید و احادیث، مسلم است و شک و تردیدی در آنها وجود ندارد.

بحث دیگری که در اینجا قابل طرح می باشد این است که در طول این صفات و به اقتضای این صفات و به اعطا و بخشش و تقدیر خداوند متعال، اتصاف ممکنات، به نحو واقعی یا اعتباری، به این صفات جایز است. هر چند در ممکنات، وصف مانند موصوف، ممکن و حادث و محدود و متناهی، و معرض زوال و تغییر و سایر عوارض امکان است.

شکی نیست که ممکنات به بعضی از این صفات اتصاف دارند، چنانکه شکی نیست که این اتصاف آنها، خود دلیل بر وجود ذاتی است که این اوصاف را به طور کامل و تمام و نامحدود و بالذات و از خود داراست. البته بعضی از صفات و اوصاف، اختصاص به ذات الوهیت دارد و اتصاف غیر او به آن، محال است مانند واحدیت و احدیت حقیقه که غیر از خدا کسی این دو صفت را ندارند، اما بعضی از صفات را ممکنات نیز واجدند، که اتصاف آنها به این صفات ضروری و غیر قابل انکار است.

مثلاً از صفات حقیقه الهیه، صفت "علم" است که ایزد تعالی و تقدس، به آن متفرد و یگانه است و شریک و نظیر ندارد، اما اتصاف ممکن به این صفت، به تقدیر و تعلیم خدا، بلاواسطه یا باواسطه، به طور موهبی یا کسی، و افاضه علم به او یا اقدار او به تعلم در حدود استعداد و گنجایش و ظرفیت او، جایز است و ظهور و تجلی قدرت و علم الهی است.

و اینکه یکی از اسمای الهی، اسم شریف "سلطان" و "الحاکم" است که حق تعالی در صفت سلطنت و حکومت منفرد است و کسی در عرض او و از پیش خود، سلطنت و حکومتی بر هیچ چیز ندارد و کسی در عرض او و بدون جعل یا اعطای او سلطان و حاکم دانستن، شک و منافی با توحید است، اما سلطنت و حکومت تکوینی یا جعلیه و اعتباریه، به ایجاد یا جعل خدا، برای فرد یا افرادی، منافی توحید نیست، بلکه شعبه‌ای از شعب حکومت و سلطنت واقعی حقیقه الهیه است و لذا تکویناً انسان حاکم بر خود و مسلط بر خود است، چنانکه بر آنچه خداوند مسخر او قرار داده است

نیز، به ایجاد و تکوین او حاکم است و سلطنت دارد.

همچنین "قدرت" از صفات ازلیه حقیقه الهی است و خدا را در آن شریک و نظیری نیست و هیچ کس و هیچ چیز، در عرض خداوند قادر متعال و از پیش خود، قادر و توانا نیست، ولی در طول این قدرت و در اثر ظهور آن، و به تدبیر و تقدیر الهی، قدرت یافتن غیر و مطیع ساختن اکوان نسبت به غیر، منازعه با خدا در صفات کمالیه او نمی باشد، بلکه اثبات کمال برای ذات بی زوال او است.

بنابر اعتقاداتمان یکی از اسمای حسنی و صفات علیای الهی و "ولی" و "مولی" است به معنی صاحب اختیار و نامدار مطلق و متصرف مطلق و قائم به امور و شئون ممکنات و این گونه معانی مشابه. در این صفت نیز خداوند قادر سبحان متفرد و یگانه و یکتاست و همتا و شریک و نظیر ندارد و کسی قائم مقام او نمی شود و این صفت را، هم از صفات ذات باید دانست و هم از صفات فعل، زیرا به اعتبار اینکه خدا قدرت دارد و صاحب اختیار است و امر خلق و رزق و انتظام امور کائنات و تدبیر و تقدیر امور شئون آنها با اوست، از صفات ذات و از شئون صفت قدرت و بازگشت به صفت علم و قدرت می کند، و از قیام ذات الوهیت به تدبیر امور و تصرف در شئون کائنات و خلق و رزق و اماته و احیا و اعطا از صفات فعل است.

بنابراین به هر دو جهت، خدا ذاتاً و فعلاً ولی و مولی است، و هیچ کس و هیچ ممکنی با خدا در این صفت شریک نیست، اما اعطای ولایت تکویناً و احداثاً، یا جعلاً و تشریحاً به نحوی که همان ظهور ولایت مطلقه الهی ذاتاً و فعلاً و استمرار فعلی آن باشد و تفویض هم نباشد، جایز است و ظهور سعه همان ولایت الهی خواهد بود، و فی الواقع، اولیاء الله، عمال اجرای اراده و مشیت الله و وسایط انفاذ و اجرای آن می باشند، که اگر چه به اختیار و ولایتی که دارند - به اذن الله - تصرفاتی می نمایند چنانکه در نوع چهارم و پنجم به آن اشاره شد در این تصرفات و اظهار خوارق، واسطه و عامل اراده الله و متحرک به آن هستند.

بنابراین، اگر آیه یا روایت یا فقره‌ای از زیارتی، دلالتی بر این گونه ولایت‌ها، نسبت به حضرات معصومین (ع) بنماید، مانند:

"ایاب الخلق الیکم و حسابهم علیکم... و عزائمہ فیکم"<sup>۱</sup>

"برگشتن خلق به سوی شما و حساب آنها با شما و تصمیمات پروردگار درباره شما است."

نباید آن را به اسم غلو یا شرک یا تفویض، و علی‌رغم واقعیات و وقایع مسلم تاریخ، رد کرد، بلکه باید در سند و دلالت آن براساس موازین علمی که به آن در این بحث‌ها اشاره‌ای شد بررسی و تحقیق نمود، که:

چو بشنوی سخن اهل دل مگو که خطاست

سخن شناس نه‌ای دلبراً خطا اینجاست

### کلام نهایی

افرادی که در قبول ولایت تکوینی و تصرفات معصومین (ع) در امور تکوینی، از بیم وقوع در شرک و تفویض و غلو (و در حقیقت به علت جهل به معنی ولایت ایشان) تأمل دارند، نهایت چیزی را که در اینجا، با وجود وقایع عینی و مسلم خارجی که هر یک حکایت از ولایت آن بزرگواران دارد - می‌توانند احتمال دهند، و بیش از آن نمی‌توانند، این است که بگویند:

آنچه به نظر ما تصرف و اختیار و ولایت بر کائنات است، تصرف و اختیار، به نحوی که مردم بر خود و افعال خود و آنچه مستخر آنهاست دارند، نمی‌باشند، بلکه در این تصرفات، فاعل بلاواسطه خداست (چنانکه اشاعره از اهل سنت، در مورد افعال عباد همین حرف را زده‌اند و در مقام مبالغه در توحید افعالی، اثبات نقص کرده‌اند) خداست که در هنگام دعا و توجه، یا اراده و خواست نبی یا وصی، فعل را انجام می‌دهد؛ مثلاً شوق‌القمر می‌نماید یا درخت را به سوی پیامبر سیر می‌دهد، یا سوسمار را به نطق در می‌آورد، یا بیمار را شفا می‌دهد یا مرده را زنده می‌سازد، یا خود ولی یا کسی را که او خواسته است طی الارض می‌دهد، یا جمیع کثیری را با طعام قلیلی اشباع و سیر می‌نماید، و امثال این کارها را انجام می‌دهد، و نسبت این افعال به نبی یا وصی مجاز است.

به این افراد می‌گوییم:

و در مورد ملائکه می‌فرماید:

"الذین تتوفیهم الملائکه"<sup>۱</sup>

"آنان را فرشتگان جانشان را می گیرند."

با اینکه خداوند متعال، خود در مورد حضرت عیسی - علی نبینا و آله و علیه السلام می فرماید:

"اذ... تبری الاکمه و الأبرض بإذنی و اذ تخرج الموتی بإذنی"<sup>۱</sup>

"و آنگاه که... کور مادرزاد و پیس را به امر من شفا دادی و مردگان را به امر من از قبر بیرون آوردی"

این افعال را نسبت به آنها می دهد چنانکه افعال عباد را در آیات بسیار به خودشان نسبت داده است - و این معنی در تمام این موارد منافی با توحید افعالی نیست، تا قرینه بر مجاز باشد، و بلکه مقتضای عموم قدرت خدا، بدون اینکه موجب اثبات صفت نقصی گردد، صحت این ولایت و اقدار است، علیهذا وجه تمامی برای صحت این تفسیر و توجیه نیست مع ذلک، اگر کسی به گمان خود - حذراً من القول بالتفویض - این جهت را تصدیق نکند، با او سخنی نداریم، زیرا این گونه ناباوری ها در تحقیق ولایت و شئون و مقامات ائمه اطهار(ع) با اعتراف به اصل آن، انشاءالله تعالی، مضر به ایمان و تشیع و ولایت نیست، هر چند با کمال آن منافی باشد. و به عبارت دیگر اصل اظهار و صدور این تصرفات که از آن تعبیر به ولایت می شود، مورد اتفاق است، هر چند در تفسیر و توجیه آن اختلاف نظر باشد.

### یادآوری یک نکته مهم

مطلبی که تذکرش در اینجا لازم است، این است که افعال و کارهای خدا، مثل خلق و رزق و اماته و احیاء و سایر افعالی که اسمای حسنی بر آنها دلالت دارند، گاهی به واسطه یا وسایطی انجام می گیرد و در این صورت به واسطه نیز مستند می شود و منافی با توحید نیست، خواه آنکه واسطه، عاقل و ذی شعور نباشد، یا عاقل صاحب شعور باشد.

و نیز آیه:

"و ألق ما فی یمینک تلقف ما صنعوا"<sup>۲</sup>

"و اینک عصای خود را بیفکن تا ازدها شده و بساط سحر و جادویی اینان را

۱. سوره مائده، آیه ۱۰.

۲. سوره طه، آیه ۶۹.

یبلعد"

مثال برای مورد غیر ذی شعور، این آیه است:

"وأخذ الذین ظلموا الصیحه"<sup>۱</sup>

و آنگاه ستمکاران را شب صیحه عذاب آسمانی بگرفت

و مثال مورد ذی شعور نیز آیات بسیاری است، مثل این آیات در باره ملائکه:

"ولو تری إذ یتوفی الذین کفروا الملائکه"<sup>۲</sup>

"و اگر بنگری سختی حال کافران هنگامی که فرشتگان جان آنها را می گیرند."

"یدبر الأمر من السماء إلى الأرض ثم یرج الیه"<sup>۳</sup>

"او امر عالم را از آسمان تا زمین تدبیر می کند باز حقایق را به سوی خود بالا

می برد."

"لأهب لک غلاماً زکیاً"<sup>۴</sup>

"تا به امر او و به تو فرزندی پاک سیرت بدهم."

"لنرسل علیهم حجاره من طین"<sup>۵</sup>

"تا بر سر آنها و دیارشان از گل سنگ باران کنیم."

"الذین تتوفاهم الملائکه ظالمی أنفسهم"<sup>۶</sup>

"آنها فرشتگان (مأموران غضب الهی) جانشان را می گیرند در حالی که در دنیا به

نفس خود ستم کرده اند."

"الذین تتوفاهم الملائکه طیبین"<sup>۷</sup>

"آنان که چون فرشتگان (مأمورین رحمت خدا) پاکیزه از شرک قبض روحشان

کنند."

"فالمقسمات"<sup>۸</sup>

"قسم به فرشتگانی که کار جهان را قسمت کنند."

"فالمدبرات"<sup>۹</sup>

۲. سوره انفال، آیه ۵۰.

۴. سوره مریم، آیه ۱۹.

۶. سوره نخل، آیه ۲۸.

۸. سوره ذاریات آیه ۳۳.

۱. سوره هود، آیه ۶۷.

۳. سوره الم سجده، آیه ۵.

۵. سوره ذاریات، آیه ۳۳.

۷. سوره نخل، آیه ۳۳.

۹. سوره نازعات، آیه ۳۳.

و مانند آن بنده‌ای که شرح دیدار موسی از او، در سوره کهف مذکور است، که مأموریت‌هایی غیبی نظیر مأموریت ملائکه دارد و گاهی افعال را به خود نسبت می‌دهد و می‌گوید:

"فأردت أن أعيها"<sup>۱</sup>

"خواستم کشتی را عیب‌دار کنم"

"ما فعلته عن أمري"<sup>۲</sup>

"آنچه که من انجام دادم به امر خدا بود."

"فأراد ربك"<sup>۳</sup>

"پروردگار شما خواست."

"فأردنا"<sup>۴</sup>

"ما خواستیم"

و در مورد عیسی بن مریم (ع) در سوره مائده می‌فرماید:

"و إذ تخلق من الطين كهيئة الطير باذني فتنفخ فيها فتكون طيراً باذني و تبریء

الأكمه و الأبرص باذني و إذ تخرج الموتى باذني"

و در سوره آل عمران، آیه ۴۹ نیز می‌فرماید:

"انی أخلق لكم من الطين..."

و گاهی هم این وسایط و تأثیر آنها - چون استقلال ندارند و به مشیت الهی است،

هر چند واسطهٔ بالاختیار باشند - الغاء می‌شود و فعلی که فعل عبد است به خدا نسبت

داده می‌شود؛ چنانکه می‌فرماید:

"و ما رمیت إذ رمیت و لكن الله رمی"<sup>۵</sup>

و از توجه به این نکته و اشکالی که بعضی در فهم برخی از آیات دارند مثل:

"يضل الله الظالمين"<sup>۶</sup>

و "أنك لا تهدي من أخبيت و لكن الله يهدي من يشاء"<sup>۷</sup>

۲. سوره کهف، آیه ۸۲.

۴. سوره کهف، آیه ۸۱.

۶. سوره ابراهیم، آیه ۲۷.

۱. سوره کهف، آیه ۷۹.

۳. سوره کهف، آیه ۸۲.

۵. سوره انفال، آیه ۱۷.

۷. سوره قصص، آیه ۵۶.

بنابراین، اطلاق این اَسْمَاء بر غیر خدا، در هر مورد که منع شرعی نداشته باشد و یا اِذْن شرعی وجود داشته باشد، مانعی ندارد، و برحسب لغت هم صحیح است و استناد این افعال به وسایط و عاملین آن نیز شرک نمی باشد، و گفتن اینکه نبی یا وصی یا ملک او را زنده گردانیده، به این ملاحظات، اشکال ندارد؛ چنانکه شفا را که بواسطه دوا حاصل می شود، به دوا نسبت می دهند، شفایی را هم که بدون وسایط طبیعی، در اثر توسل به نبی یا ولی، حاصل می شود، و عامل و واسطه آن نبی و یا ولی است، به آن عامل، مثل عیسی بن مریم و موسی بن جعفر (ع) نسبت می دهند، و بلکه به قرآن و سوره حمد و دعا نیز مستند می سازند، هر چند شافی حقیقی و کسی که این کلمه بر او بدون هیچ گونه مسامحه و تجویز اطلاق می شود، خداست.

این مسئله که ملائکه با افرادی از بشر با علم و اختیار و توجه خودشان، یا با عدم علم، در مسیر اجرای مشیت الهی قرار می گیرند و به آنها قدرت اماته و احیا و خلق، اعطا می شود تفویض نمی باشد و منافات با بطلان آن ندارد؛ زیرا تفویض به دو معنی گفته می شود:

یکی تفویضی که در مبحث جبر و تفویض نفی شده و "لا جبر و لا تفویض" قلم بطلان بر آن کشیده است، و آن عبارت است از نفی مشیت خدا در افعال عباد و استقلال تام عباد در افعال، و این عقیده خلاق توحید در افعال و شرک است.

و دیگر، تفویضی است که نسبت به حجج و ائمه اطهار (ع) در روایات نفی آن شده است؛ و آن این است که به طور کلی امر خلق و رزق و سایر امور، از جانب خدا به ائمه (ع) واگذار شده و خدا را در آن، مشیت و تصرف و دخالت و قضا و قدر و تدبیری نیست، که این عقیده نیز شرک و منافی با توحید در افعال و دوام فیض و افاضه، و آیات کثیره صریحه قرآن مجید روایات بسیار است.

اما واسطه بودن در انفاذ مشیت الهی و امر خلق و رزق و شفای مرضی، شرک نیست، که واسطه بودن و وسیله گشتن واسطه نیز کار خدا و به اذن او باشد، خواه واسطه شعور داشته باشد یا نداشته باشد.

و نیز توجه و مسئله از وسایط صاحب شعور و اختیار، که در حدود همین انفاذ مشیت الهی و به نحوی که خارج از مشیت و قضا و قدر او نباشد، امری را انجام دهند، شرک نیست، و با عدم منع شرعی یا به شرط اذن شرع جایز است و تأثیر این توجه و مسئله و درخواست شفاعت، نظیر صدقه دادن و دعا و مسئله مستقیم از خداوند

متعال است که با اینکه امر را بر وفق حکمت و مصلحت جریان می دهد، مع ذلک دعا و صدقه "مأمور به" است و مؤثر واقع می شود. توسل به این وسایط و استشفاع به آنها نیز به حسب مشیت الهی مؤثر و موجب دفع بلا یا، یا شفا یا زیادتی رزق می گردد، که آنان وقتی کسی از آنها درخواستی کرد، به مشیت و به اذن الله تعالی آن درخواست را انجام می دهند، و بسا که مأمور باشند انجام دهند؛ چنانکه "مادر" واسطه تغذیه طفل و استفاده او از خزائن ارزاق الهی است، که به مشیت الهی شیر در پستان او آفریده شده است، ولی اگر طفل گریه کند و از مادر بخواهد و پستان او را بمکد، مادر به او شیر می دهد.

این گونه امور، اسراری است که عقول افراد عادی به پایان آن نمی رسد و از درک تفصیل آن عاجز می شود. این نکته هم ناگفته نماند که عرض از این تحقیق این نیست که تمام افعال و کارهای الهی توسط وسایط انجام می شود و وسایط، به اختیار خود و به امر خدا آنها را انجام می دهند، بلکه غرض این است که خداوند متعال با وسایط شاعره و مختاره هم افعالی را انجام می دهد، که خود عالم به مصالح و موارد آن است.

و حاصل این است که توسل به ملائکه، مانند اینکه گفته شود:

"ملائکه ربی، ارفقوابی"

"ای ملائکه پروردگار من با من مدارا کنید."

و به ائمه (ع) در این نظامی که اجمالی از آن بیان شد و از دایره قضا و قدر حق خارج نیست، شرک نمی باشد، و هر شأنی از این شئون که بر حسب دلایل معتبر برای ایشان ثابت شود، معقول و در مسیر عقاید محکم و متقن و منطقی توحیدی، مقبول است، و آنچه شرک است این است که کسی یا چیزی بالذات در عرض خدا و فاعل افعال خدا و خالق و یا مستقل در افعال و اراده خود یا خلق، شمرده شود؛ این گونه معانی شرک است، هر چند گفته شود، خدا این قدرت را به عبد داده و او را مستقل قرار داده و خود کناره گیری کرده است، چنانکه در طی مطالب گذشته، به تفصیل توضیح داده شد.

اما اگر به کسی به اذن الله و به قضا و قدر او، عامل اراده الله، و به حول و قوه و مشیت او، فعلی را که به او مستند می شود، انجام دهد، و اگر فعلی که ممکن است بلاواسطه از خدا صادر شود، به واسطه غیر از بشر یا فرشته، به اذن خدا و امر خدا صدور یابد مانند شفای بیماران به اذن الله یا احیای اموات یا خبر از غیوب یا قبض



ارواح، منافات با توحید ندارد و عین سریان مشیت‌الله و جریان و نفوذ اراده الله است، که به هر نحوی بخواهد امر خود را اجرا می‌کند و کسی نمی‌تواند مانع از اراده او شود، که:

"لا یسأل عما یفعل، و لا یمنع عما یرید، بل هو فعال لما یرید، و علی ما یشاء و علی کل شیء قدیر"

"خداوند هر آنچه انجام دهد مورد سؤال واقع نمی‌شود و از آنچه اراده کند منع نمی‌گردد، بلکه هر چه او اراده کند و بخواهد انجام می‌دهد و بر هر چیزی تواناست." و غیر از این، اگر بگوییم که خدا فقط قادر به احیا و اماتة و افعال دیگر بدون واسطه است، اثبات عجز می‌شود، بلکه چنانکه خدا می‌تواند کاری را بلاواسطه و بدون اسباب انجام دهد، با واسطه و وسایط و اسباب هم می‌تواند انجام دهد و همان طوری که "آدم" را بدون واسطه پدر و مادر و "عیسی" را بدون پدر می‌آفریند دیگران را با واسطه پدر و مادر و اجداد و جدات آفریده است؛ تفاوت نمی‌کند که واسطه فاعل عاقل شاعر مختار باشد یا نباشد، و آنچه گفته شد با آیاتی مانند:

"ان الذین تدعون من دون الله یخلقوا ذباباً و لو اجتمعوا له، و ان یرسلهم الذباب شیئاً لا یرتقوه منه"<sup>۱</sup>

"(ای مردم مشرک و کافر) آن بت‌های جماد که بدون خدا می‌خوانید هرگز بر خلقت مگسی قادر نیستند هر چند همه اجتماع کنند و اگر مگس، چیزی را از آنها بگیرد قدرت باز پس گرفتن ندارند.

### ولایت تشریحی

بدیهی است که ولایت حقیقی بر تشریح احکام و جعل قوانین و نظامات عبادی، مالی، اقتصادی، سیاسی، قضایی، کیفری، اجتماعی، و احوال شخصی و تعلیم و تربیت امور دیگر، فقط و فقط اختصاص به ذات بی‌زوال حضرت حق، عزاسمه دارد و خداوند متعال را در این مورد نیز شریک و عدیل و همتایی نیست.

هیچ کس نه به عنوان فردی و مقام مادی یا معنوی، و نه به عنوان عموم و نمایندگی از جانب عموم، حق قانونگذاری مقررات را ندارد، و بدترین استعبادها و

کثیف‌ترین قبول استعبادها که کرامت و شرافت انسانیت از آن ابا دارد و بزرگترین ننگ جامعه، و دلیل انحطاط افراد و بی‌شخصیتی و ضایع شدن ارزش‌های انسانی است، این است که فردی بخواهد، احکام و فرمانهای خود را، نظام زندگی و حیات دیگران قرار دهد، و افراد استثمار و استعباد شده هم او را صاحب این حق بشمارند، و فکر و حکم او را بر خود و نوامیس خود حاکم بشمارند، و خود را مجری اوامر و پیرو منویات او بگویند.

دیگر از حقایق آزادی بخش توحیدی اسلام، که درک آن دلیل رشد فکری است، همین است که فردی مالک مقدرات فرد دیگر نیست و حق استضعاف احدی را ندارد، و حدود و نظامات دیگر، خروج عبودیت خدا، و تجاوز به حریم حکومت و قوانین او است:

"إِنَّ الْحَكْمَ إِلَّا لِلَّهِ، أَمْرٌ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ"<sup>۱</sup>

"تنها حکم‌فرمای عالم وجود خداست و امر فرمود که جز او را عبادت نکنید."  
و آیه:

"أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نَزَّلَ إِلَيْكَ وَ مَا نَزَلَ مِنْ قَبْلِكَ يَرِيدُونَ أَن يُتْحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ، وَ قَدْ أَمَرُوا أَن يَكْفُرُوا بِهِ وَ يَرِيدُ الشَّيْطَانُ أَن يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَى مَا أَنزَلَ اللَّهُ وَ إِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتُ الْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنكَ صُدُودًا"<sup>۲</sup>

"آیا ننگری و عجب‌نداری از حال کسانی که گمان می‌کنند بر آنچه که به تو و قبل از تو نازل شده ایمان آورده‌اند، چگونه باز می‌خواهند طاغوت را حاکم خود کنند. در صورتی که مأمور بودند به طاغوت کافر شوند، و شیطان می‌خواهد که آنان را گمراه کند، گمراهی دوری."

"و چون به آنها گفته شد که به حکم خدا و رسول باز آید، منافقین را بینی که سخت مردم را از گرویدن به تو منع می‌کنند."

پس، ولایت بر قانون‌گذاری، اگر صحت جعل آن برای غیر خدا ثابت شد، حتماً باید به جعل و اعطای خدا باشد، و ولایت تشریحی بر جعل احکام و تشریح قوانین و نظامات، چه تشریحیه از باب صفت به حال متعلق موصوف صفت ولایت باشد، و یا

۱. سوره یوسف، آیه ۴۰.

۲. سوره نساء، آیات ۶۰ و ۶۱.

اینکه صفت، خود ولایت باشد و مراد آن‌گونه ولایت بر قانون‌گذاری باشد که با جعل و تشریح اعطا شده باشد، که در مقابل ولایت حقیقه الهیه بر تشریح قرار دهد، باید از جانب خدا باشد، و از جانب غیر خدا، اگر چه تمام افراد جامعه باشند، صحیح نیست و مداخله در شؤون و اختصاصات الهی و مشرکانه است، چنانکه در تعیین زمامدار و ولی امور خلق نیز همین معیار را باید رعایت کرد و از منطقه حکومت و سلطنت الهی به اندازه سر مویی نباید خارج شد.

بنابراین، در اینکه یک معنی ولایت تشریحی، ولایت به نحو جعل و تشریح بر امور تشریحی و جعل قانون است شبهه‌ای نیست، چنانچه در اینکه این ولایت از جانب خدا، به طور کلی و در جعل تمام قوانین و نقل بر آن اتفاق دارند.

آنچه مورد بحث است، این است که آیا در بعضی از موارد به پیامبر اکرم (ص) و به ائمه هدی (ع) این ولایت تفویض شده و مانع شرعی و عقلی دارد یا نه؟ این مطلبی است که محتاج به تأمل و تحقیق.

در کتب دیگر حدیث، مثل بصائر الدرجات و وافی نیز این اخبار وارد شده است. علامه مجلسی علیه رحمه، در مرآه العقول و بحار می‌فرماید:

تفویض امر این دو احتمال وجود دارد:

اول: اینکه، خداوند متعال تعیین بعضی از امور را به پیامبر تفویض فرموده که اصل تعیین به وحی، و اختیار به الهام باشد، و با وجود این، اختیار پیامبر وسیله وحی تأکید شود، و این نحو تفویض مدلول نصوص مستفیضه است؛ و ظاهر کلینی و اکثر محدثین اختیار این قول است و عقلاً هم مانعی ندارد.

دوم: اینکه خدا به پیامبر (ص) و ائمه (ع) عموماً امر دین را تفویض کرده باشد، که هر چه بخواهند، بدون وحی و الهام، حلال، و هر چه را بخواهند حرام کنند و آنچه را بخواهند تغییر دهند. سپس می‌فرماید: این باطل است (و هیچ) عاقلی آن را نمی‌گوید.

تحقیق این است که تفویض مطلق، به نبی یا وصی، دو امر تحلیل و تحریم و جعل و تشریح احکام و تغییر "ما أنزل الله" باطل است، و احتمال آن ملغی است. و زندگی پیامبران و تاریخ حیات پیامبر گرامی اسلام (ص) مملو است از دلایل و شواهدی که آن را رد می‌کند؛ و آیات شریفه قرآن، و احادیث متواتره نیز بطلان این احتمال را ثابت می‌نماید و بالجمله بطلان آن از ضروریات دین است.

بله تفویض بیان حکم به امام که "ما أوحى الله به الى النبی" را، در هر وقت

مصلحت دید بیان کند، سخن دیگری است و بعضی اخبار باب را می توان بر آن حمل کرد.

و اما تفویض که علامه مجلسی به معنای دوم احتمال داده اند، ممکن است به این نحو تقریر شود:

شکی نیست که نفس کامل نبی، تحت رعایت خاصه خداست، و القائاتی که به قلب مقدس و قدسی او می شود همگی الهی است، و احادیث متواتری: بر این مدعی دلالت دارد، مثل روایات کثیره باب به دو ارواح و انوار پیامبر (ص) و ائمه اطهار (ع) و روایات و احادیثی که دلالت دارد بر اینکه ایشان مؤید به روح القدس می باشند.

واضح است که عصمت و طهارت قلب پیامبر همین اقتضا دارد که هر چه در قلب او القا می شود از هوا نبوده و از جانب خدا باشد، بنابراین اشکالی ندارد که در مواردی که در روایات هم به برخی از آنها اشاره شده است، این نحو تفویض شرعی را در مورد پیامبر اکرم (ص) قائل باشیم.

و نیز ممکن است این تفویض را به این معنی بگیریم که با اینکه اصل در اشیاء حظر و منع می باشد، در غیر مواردی که شریعت به آن تقوم دارد و فقط این اصل در بین است، رفع منعی که از این اصل استفاده می شود و ابقای آن، با پیامبر است. چیزی که هست این است که این احتمال هم اگرچه فی حد نفسه جایز است، ولی شاید خبری که آن را تأیید کند، نداشته باشیم و کسی هم این احتمال را نداده است.

و اما نسبت به امام (ع) اگرچه مقام عصمت و طهارت قلبی و قدس ذاتی پیامبر را داراست این تفویض مشکل و به فرمایش علامه مجلسی در شرح حدیث هشتم این باب در مرآه العقول محتاج به تکلف است زیرا با ضرورت خاتمیت دین اسلام و اکمال دین و پایان قانون گذاری و تغییر نیافتن احکام تا روز قیامت که:

"حلال محمد حلال أبدا الی یوم القیامه و حرامه حرام أبدا الی یوم القیامه"

"حلال حضرت محمد (ص) تا روز قیامت حلال، و حرامش تا روز قیامت حرام

می باشد."

باید توجیه قول به این گونه تفویض به امام، در هر حدی فرض شود، به نحوی که با این معانی منافعی نباشد، ممکن باشد. از این جهت می توان گفت: اگر اخباری مشعرا یا ظاهر در این نوع مقام ولایت تشریحی برای ائمه اطهار (ع) باشد، محمول بر تفویض اظهار بعضی از احکام مخزونه نزد ایشان است، و یا مراد واگذاری تشخیص مصادیق و

تبیین جهات و حدود احکام به ذهن ثاقب و ملهم، و ضمیر مؤید و روشن و صاف امام (ع) است، که بسا با استنباط افراد عادی درک نمی‌شود، و در موارد بسیار، در فقه و تفسیر و مسائل مشکلی که جلو آمد، درک عالی و ضمیر روشن و مؤید آنها حلال مشکلات شد.

از مجموع این مطالب روشن گردید که ولایت تشریحی به احتمال دوم علامه مجلسی در معنی تفویض در امر دین نسبت به پیامبر (ص) قابل قبول است و احادیث مستفیضه به اطلاق یا به صراحت، و بلکه قرآن مجید نیز، بر آن دلالت دارند. مع ذلک، چون مورد از مواردی است که خبر واحد در آن حجت نیست، اگر برای کسی از جهت دلالت آیه، و یا سند و دلالت احادیث، قطع حاصل نشود و احادیث را در معانی دیگر ظاهر بدانند، در اجتهاد خود آزاد است؛ زیرا گمان نمی‌رود این مسئله از ضروریات دین یا مذهب باشد.

و اما نسبت به امام (ع) از جهت محذوراتی که به آن اشاره شد توجیه قول به آن مشکل است و اخباری را که در مورد تفویض امر دین به ائمه (ع) رسیده است، با فرض صحت سند، می‌توان با اعتماد بر قرینه عقلیه، محمول بر یکی از مطالب ذیل دانست:

۱- ولایت بر بیان مصادیق و صغریات و خصوصیات و حدود احکام، به نحوی که در ذهن روشن و صاف آن بزرگواران منعکس گردد، به طوری که پس از بیان در بسیاری از موارد، دیگران هم آنچه را قبلاً از درکش عاجز بودند، درک و تصدیق می‌کردند.

۲- ولایت تشریحی بر بیان احکام در مواقع مقتضی و مناسب.

۳- ولایت بر امور مالی، و تفویض آن به ایشان و محامل دیگر.

۴- ولایت بر امور حکم و اداره و شؤونی که پیامبر (ص) بر آن به مقتضای مقام

حکومت عامه ولایت داشتند.

### معنای دیگر ولایت تشریحی

معنای دیگر ولایت تشریحیه، ولایتی است که کسی بر حسب تشریح و حکم خدا، بر چیزی یا شخص یا اشخاصی، داشته باشد، که از آن تعبیر به ولایت شرعیه نیز داده می‌شود؛ وقتی این ولایت را به "تشریحیه" توصیف نماییم، در مقابل ولایت تکوینیه است، که به تکوین و احداث خارجی موجود شده، نه به تکوین انشایی و اعتباری، و

وقتی آن را به "شرعیه" توصیف کنیم در مقابل ولایت‌های غیر شرعیه و جائزه است. این ولایت، بی اشکال به اقسامی که دارد ثابت است و آیات قرآن و صدها حدیث معتبر بر آن دلالت دارند، و بخش مهمی از فقه اسلام، راجع به این ولایت و اقسام و حدود آن است.

ولایت شخص بر نفس خود، از اقسام این ولایت است، که مثلاً تسلط دارد خود را اجیر دیگری کند. و ولایت شخص بر اموال خود. و ولایت پدر و جد پدری بر فرزندان صغار خود. و ولایت قاضی و امیر و والی شرعی بر حکم و قضا و رتق و فتق امور، که عموم مسلمانان از شیعه و سنی اتفاق دارند و حکم سلطان و والی را شرعاً واجب الطاعه می‌دانند.

اختلافی که بین خاصه و عامه است، در شرایط حاکم و اوصاف او است، و اینکه باید به تعیین نصب خدا و پیامبر باشد؛ چنانکه شیعه معتقدند، یا به اجماع و انتخاب امت یا اکثریت آراء برگزیده می‌شود؛ اما اهل سنت گفته‌اند هر چند حتی در مورد ابوبکر و عمر و عثمان اجماعی در کار نبود و براساس تزویر و حيله و تبانی و قرارهای سیاسی و ولایت عهدی و انتخاب شش نفری انجام شد و در خلفای بنی‌امیه و بنی‌عباس هم، چنانکه می‌دانیم انتخاب و اجماع، هیچ مفهومی نداشت، و اگر هم مردم از روی ترس و اجبار بیعت نمی‌کردند، حاکم خود را حاکم می‌دانست. به هر صورت، اصل و جوب اطاعت زمامدار، و ولایت او را چه تشریحیه بنامیم یا شرعیه همه قبول دارند.

این ولایت تشریحیه یا شرعیه را، که از شعب ولایت و حکومت و سلطنت الهی است، و از عصر پیامبر اکرم (ص) و پیش از آن، تا حال باقی و برقرار است، شیعه مستمر و غیر منقطع دانسته، هم اکنون نیز خود را تحت این نظام و حکومت و ولایت تشریحی می‌داند، و در هر زمان و هر جا باشد، باید مطیع این نظام باشد و اطاعت از این نظام (نظام امامت) را، فاضل‌ترین وسیله تقرب به خدا می‌شناسد و خروج از این ولایت و دخول در ولایت و حکومت دیگران را، خروج از ولایت و حکومت خدا، و دخول در ولایت غیر خدا می‌داند، و هر نظامی را غیر از این نظام، فاسد و باطل می‌داند، و آن را طرد می‌کند و امتناع از اطاعت آن را واجب می‌شمارد و می‌گوید:

براساس این نظام عالی الهی مقدس و منزّه است که شیعه در عصر حاضر اوامر حکام شرع و فقهای عادل و علمای عامل را واجب‌الاطاعه دانسته و مطیع فرمان و

فرمانبر آنهاست، و اطاعت آنان را رمز تشیع و نشانه ولایت و تسلیم و ایمان خود به نظام امامت و بیزاری از نظامات دیگری می‌داند و تخطی از این نظام و مخالف احکام فقها را استخفاف به حکم خدا می‌شمرد.

به طور خلاصه عرض می‌شود که ولایت پیامبر (ص) و ائمه (ع) بر اموال و نفوس و امور مردم، و ریاست آنها بر جمیع شئون عمومی دین و دنیا از جانب خدا مسلم و مورد هیچ‌گونه شبهه‌ای نیست و از آیات کریمه قرآن، مثل آیات ذیل استفاده می‌شود:

"یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم"<sup>۱</sup>

"ای کسانی که ایمان آورده‌اید، فرمان خدا و رسول و فرمانداران (از جانب خدا و رسول) را اطاعت نمایید."

"انما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا الذین یقیمون الصلوه و یؤتون الزکوه و هم راکعون"<sup>۲</sup>

"ولی و یاور شما تنها خدا و رسولش و کسانی هستند که ایمان آورده‌اند؛ آنهایی که نماز به پا داشته و در حال رکوع به فقیران زکات می‌دهند."

"و ما کان لمؤمن و لا مؤمنه إذا قضی الله و رسوله أمراً أن یكون لهم الخیره"<sup>۳</sup>  
 "برای هیچ مرد و زن مؤمن، در کاری که خدا و رسولش حکم کند، اراده و اختیاری نیست."

لازم به تذکر است آیات شریفه‌ای مثل: "انما ولیکم الله و رسوله..." و "اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم..." نباید جز به ائمه معصومین (ع) به احدی حتی فقها، تفسیر شود. هر چند بعضی از مفسرین عامه "اولی الامر" را تفسیر به فقها نموده‌اند، زیرا هم روایات معتبر در تفسیر این آیات رسیده است، که برحسب آن روایات، مراد، ائمه معصومین (ع) می‌باشند و تفسیر آن به دیگران از فقها و سلاطین و زمانداران و کسانی که خود را به عنوان خلیفه یا القاب دیگر خواندند، تفسیر به رأی است و هم از آنجا که این آیات دلالت بر عصمت "اولی الامر" دارند، بر غیر ائمه اثنی عشر (ع) انطباق ندارند، زیرا در بین امت غیر از ایشان و حضرت زهرا - سلام الله علیها - دارای مقام عصمت نیست و برای غیر ایشان ادعای عصمت نشده است؛ مثلاً

۲. سوره احزاب، آیه ۳۶.

۱. سوره نساء، آیه ۵۹.

۳. سوره احزاب، آیه ۳۶.

آیه "أطيعوا الله و أطيعوا الرسول و اولی الامر منکم" علاوه بر آنکه برحسب روایات تفسیر به ائمه طاهرین (ع) شده است، از دو جهت، دلالت بر عصمت "اولی الامر" دارد:

اولاً: از جهت آنکه امر به اطاعت مطلق است و متعلق خاص برای آن ذکر نشده است. بنابراین چون امر به اطاعت مطلق از غیر معصوم جایز نیست و خلاف حکمت و معبرض وقوع در خطا و خلاف واقع است، پس باید مورد آن پیامبر و امام معصوم باشد که در اطاعت از آنها خطا و خلافی پیش نمی آید.

دوماً: از این جهت که اطاعت اولی الامر مقرون به اطاعت رسول شده است و اطاعت رسول به طور مطلق واجب می باشد و یکی از نکاتی که در امر به اطاعت "رسول و اولی الامر" کلمه "اطیعوا" مکرر شده و در امر به اطاعت اولی الامر "واو" عاطفه آورده شده و کلمه "اطیعوا" تکرار نشده است، این است که امر به اطاعت در "اطیعوا الله" ارشادی است و در "أطيعوا الرسول و اولی الامر منکم" مولوی و تبعیدی است.

علیهذا، اگر کسی بگوید اطاعت فقها، به طور عموم یا بالخصوص، به حکم این آیه واجب است و غرضش این باشد که "اولی الامر" مذکور در آیه شامل آنها هم می شود، به صواب و درستی سخن سخن نگفته و تفسیر به رأی نموده است، ولی اگر غرضش این باشد که چون به حکم عصر حضور، واجب است، و فقهای عادل نواب عام آن حضرت و از جانب او مأذون و برای رتق و فتق امور معین شده و مرجع مردم می باشند و اگر کسی مخالفت حکم آنها را بنماید، چون امام حکم به اطاعت از آنها فرموده است، مخالفت حکم آنها در حکم مخالفت حکم امام می باشد که در این آیه اطاعت از آن واجب شده، سخن صحیح و مطابق با صواب و واقع گفته است.

خلاصه اینکه در پایان مباحث مطروحه توجه جدی به مفاد و رئوس مطالب ذیل می تواند تأثیرات بسزایی در فراگیری مطالب داشته باشد.

۱ - قدرت و ولایت عبد به طور غیر مستقیم و به اذن الله و برحسب نظام متقن الهی بر اماته و حیا و شفای بیماران، و خلق و رزق و تصرف در اکوان، نه به عنوان اداره امور و خلق خلائق و سازمان دادن کائنات، بلکه طبق حکم مصالح عارضی و ثانوی در داخل این سازمان، شرک و غلو و تفویض نیست، بلکه اعطای این قدرت به بعضی از بندگان، طبق حکم و مصلحت لازم است. و اطلاق برخی از أسماء الحسنی بر عبد، به



لحاظ افعالی که از عبد طبق این قدرت و ولایت صادر می‌شود، با وجود قرینه‌ی حالیه یا مقالیه‌ای که نحوه‌ی اطلاق آن اسم را، و اینکه به ملاحظه‌ی اتصاف ذات به طور استقلال به مبدأ آن نیست، معلوم سازد، جایز است، چنانکه عهده‌دار بودن بشر مناصبی را، مانند ملائکه غلو نمی‌باشد و با بشریت او منافی نیست.

۲- استقلال غیر خدا در امر رزق و اِماتِه و اِحیا و تدبیر امور کائنات کلاً یا بعضاً، یا به عبارت دیگر، ولایت تکوینیّه مستقلّه مطلقه عامه یا غیر عامه، تفویض و شرک و غلو و باطل و محال است.

۳- قول به استقلال بندگان در افعال و کارها، شرک و تفویض، و باطل و محال است.

۴- پیامبر و ائمه اطهار (ع) انسان‌های نمونه و بشرهای مافوقند؛ باید فضایل و مقامات و درجات بلند آنان را تصدیق کرد.

۵- پرهیز از غلو و شرک واجب است و ضلالتی از آن بدتر و تاریک‌تر نیست.

۶- بعضی خوارق و معجزاتی که بوسیله‌ی انبیا و اولیا اظهار می‌شود، فعل خداست و برخی معجزات، فعل شخص نبی یا ولی است.

۷- ولایت تکوینیّه، که تکوینیّه صفت ولایت باشد، به هر قسم و به هر نحو فرض و تصور شود، حتی مستقلّه و ذاتیه، حادث و غیر ازلی و تکوینی خواهد بود، و از سنخ ولایت ازلیه و غیر حادثه نیست. و اگر تکوینیّه صفت به حال متعلق موصوف گرفته شود، شامل ولایت ازلیه الهیه بر امور تکوینیّه نیز می‌شود.

۸- علت فاعلی آفرینش، اراده‌ی خداوند متعال است، و پیامبر و ائمه اطهار (ع) علت غایی می‌باشند.

۹- اعتقاد به اینکه تکویناً، وجود امام و منزلت و اثر او در عالم کبیر، به منزلت و اثر قلب در عالم صغیر، و هسته‌ی مرکزی اتم و شمس در منظومه‌ی شمسی است، و به عبارت دیگر، تکویناً وجود پیامبر و امام، در تربیت و رسیدن فیض الهی به سایر ممکنات و بقاء و فعلیت و استعدادات و رشد و کمال آنها مؤثر است، غلو و شرک و تفویض نیست و احادیث معتبر بر آن دلالت دارد.

۱۰- چنانکه تصرف و ولایت مذکور در بند ۵ به اعطای قدرت بر تصرف از جانب خدا جایز است، به واسطه‌ی علوم اکتسابی و یا به تعلیم خدا و علوم لدنی به اسباب و مسببات نیز به طور کلی و یا جزئی ممکن است.

۱۱- ولایت و قدرت تصرف در اکوان، به این نحو که اشیاء را متعال تکویناً فرمانبر و مطیع او قرار دهد، مانند نرم شدن آهن برای داود نبی (ع) جایز است و شرک و تفویض نیست.

۱۲- عهده‌دار بودن اداره تمام سازمان، به طور غیر مستقل و طبق قضا و قدر الهی و به عنوان مأموریت از جانب خدا، و عامل اجرای اراده حق و وسیله و واسطه بودن - مانند ملائکه مقسمات و مدبرات - شرک و غلو و منافی با توحید نیست، اما چون با بسیاری از آیات قرآن و احادیث، منافات دارد، قول به آن در حق نبی و ولی، محتاج به دلیل قاطعی است که قرینه بر صرف آیات و روایات مزبور از ظواهرشان باشد. بله، به طور موجبه جزئیه این مقام برای ملائکه و بشر ثابت است و شکی در آن نیست.

۱۳- ولایت شخص بر نفس خود و آنچه مسخر بشر است، تفویض نمی‌باشد.

۱۴- پیامبر و امام، مجاری فیض خدا می‌باشند، به این معنی که علت غایی آفرینش هستند، و برای آنها و به طفیل و برکت وجود آنها می‌رسد.

۱۵- همان‌طور که عالم صغیر و غیب وجود بشر را، عقل او اداره می‌نماید و بر آن حکومت دارد، همین‌طور امام برای اداره امور عباد و رتق و فتق و حل و فصل و تنظیم شئون آنها، حکومت و ولایت دارد، که جامعه را به سوی فلاح و رستگاری رهبری نماید، هر چند این رهبری و ولایت، جعلی، و رهبری عقل و فرمانبری اعضا و جوارح از او تکوینی است.

۱۶- برحسب ظواهر آیات و احادیث، خلق مجردات و ارواح و مادیات و اجسام از عدم، بلاواسطه فعل خداست و تمام اینها خلق او می‌باشند، و فاعل و علت حقیقی فقط ذات بی‌زوال اوست، و اطلاق علت، به معنی مؤثر در وجود و خلق شیء، در حق چیزی و کسی جز او، جایز نیست، اما خلق چیزی از ماده - مثل صورت پرنده از گل، یا شیر از صورت پرده به اذن و طبق مصالح ثانوی و عارضی، جایز است، و واقع شده است.

۱۷- تفویض بیان حکم به امام، که هر وقت مصلحت بداند "ما أوحى الله به إلی نبی" را بیان کند، جایز است و اشکالی ندارد.

۱۸- نظام امامت و حکومت شرعی و اسلامی، از عصر پیامبر (ص) تا حال باقی و مستمر و برقرار است، و در هیچ عصر و زمان، و در هیچ نقطه و مکان منقطع نشده و

نخواهد شد.

۱۹- ولایت حقیقی بر تشریح احکام و جعل قوانین و کلیه نظامات و در تمام شئون، مختص به ذات احدیت است، و قبول نظام‌های غیر شرعی، و آنچه منبع آن احکام و قواعد شرع و اوامر و نواهی و مقررات دینی نباشد، جایز نیست.

۲۰- اینکه گفته شود، پیامبر و امام مجاری فیض هستند، به این معنی که مشیت الهیه بر این قرار گرفته که فیض خود را طبق تقدیرات الهیه و واقیه از این مجاری، که مأمور و مکلف و بلکه مفطور (نه به حد الجاء و اجبار) به فیض‌رسانی هستند، به فیض‌گیرندگان، اعطا کند، غلو و تفویض نیست و با مطالب حکما در صدور واحد از کثیر و ربط حادث به قدیم ارتباط ندارند و عباراتی مانند: "اراده الرب فی مقادیر امور تهبط الیکم" مؤید این کلام است. و اگر گفته شود این سخن هم، با فرض اختیار فیض رسانی، از شائبه تفویض خالی نیست گفته می‌شود، در صورتی تفویض است که به فرض عدم فیض‌رسانی، مستقیماً یا از مجاری دیگر امکان افاضه فیض نباشد و اختیار آنها تمام علت در رسیدن فیض به سایرین باشد.

۲۱- تفویض مطلق امر دین به پیامبر و امام، که به طور کلی و بدون وحی و الهام، هر چه را بخواهند حلال، و هر چه را بخواهند حرام نمایند، باطل است.

## مهدویت

تردید نیست که "عقیده به معنویت" و اعتقاد به ظهور حضرت مهدی (ع) به عنوان منجی عالم بشریت باوری صرفاً اسلامی است که بر مستندات قرآن و سنت پدید آمده و همگی مسلمانان پیشین و پسین، بر آن اتفاق نظر دارند و حتی گروهی از بزرگان و صاحب نظران به متواتر بودن احادیث وارده در این باب حکم نموده‌اند.

با این عقیده، به عنوان اندیشه‌ای اسلامی، بر پایه قوی‌ترین برهان‌های نقلی و عقلی استوار است و بررسی تاریخ و شواهد بسیار آن، بهترین تأیید بر صحت و متانت آن به شمار می‌رود و هیچ یک از مسلمانان، چه از شیعیان و چه از اهل سنت، به انکار یا تشکیک در آن نپرداخته است، مگر برخی از تازه به دوران رسیدگانی که تحت تأثیر تبلیغات غریبان قرار گرفته و در دام‌های استعمار گرفتار آمده و فرهنگ را جز با انکار الهام و روایات قطعی و یا تعریف و تأویل آن در چهار چوبه مقاصد منکرین دیانت و مادی‌گرایان تفسیر و تحلیل نمی‌کنند.

کج‌اندیشانی با این بهانه تلاش نمودند تا فتنه‌یابی نمایند که اگر خدای نخواستہ گشوده گشت، دیگر راهی برای اعتماد بر سنت و استناد به آن و اطمینان به ظاهر کتاب و سنت باقی نمی‌ماند و آیین شریف اسلام و دعوت پیامبر (ص) بر اساس خواسته بدعتگزاران و هواپرستان، دستخوش تغییر و تحریف قرار می‌گیرد.

جمعی از دانشمندان اسلامی نسبت به این‌گونه منحرفین از کتاب و سنت که با جرأت و جسارت نسبت به ساحت قدس خداوند و پیامبر گرامیش (ص) به ایجاد شک

و تردید و تحریف، در اصل مسلم مهدویت پرداخته‌اند، اعلام خطر نموده، و کتاب‌ها و مقالاتی را در رد و ابطال و نظریات آنان تألیف نموده‌اند.

مسلم آنکه، در پس پرده این توطئه، جز دستهای پلید کسانی که در صدد سست کردن اعتقادات مسلمانان و خدشه‌دار کردن متون اسلامی هستند، دستی را نمی‌توان دید. در گذشته همین التزام و اعتقاد و پایبندی مردم به کتاب و سنت پاک پیامبر (ص) بود، که دشمنان و استعمارگران را از نفوذ در کشورهای اسلامی باز می‌داشت و راه سلطه بر این بلاد را بر روی آنان می‌بست و اکنون نیز به خوبی پیداست که چیزی جز سست شدن همین مبانی اعتقادی و کم شدن پایبندی‌ها به قرآن مجید و روایات شریفه نیست، که راه نفوذ و سلطه را بر بیگانگان گشوده است. خداوند ما را از فتنه‌های گمراهان و هواپرستان و مزدوران استعمار در امان بدارد. خنده‌آور است که این بی‌خبران و غرب باوران، که به شدت دور از شناخت حقایق اسلامی و فهم مصالح مسلمین‌اند، در تضعیف "باور مهدویت" و احادیث مربوط به آن، گاهی به این بهانه تمسک جسته‌اند، که این عقیده اصولاً از عقاید پیشگامان اهل سنت نیست و در بین صحابه قرن اول هجری و تابعین ذکری از آن به میان نیامده است. گاهی دایه مهربان‌تر از مادر شده، این عقیده را سبب اختلاف و درگیری بین مسلمانان و قیام علیه حکومت‌ها و موجب تبلیغات سیاسی دانسته‌اند و گاهی نیز به برخی اختلافاتی که بین پاره‌ای از احادیث این باب است، استناد کرده‌اند.

همه اینها، از عجیب و غریب‌ترین نوع استدلالاتی است که در رد سنت شریف نبوی (ص) به آن تمسک شده است. از آن رو که:

اولاً: شاید هرگز هیچ عقیده و یا اصلی را نتوان یافت که بر سران اختلاف و درگیری و نزاع صورت نگرفته باشد. حتی می‌توان گفت که پیرامون "مسائل خداشناسی" و "نبوت پیامبران الهی (ع) نیز نزاع‌ها و درگیری‌ها، بیش از مسئله "مهدویت" به وقوع پیوسته است. چنانکه بین مکتب اشاعره و غیر آنان بین پیروان مذاهب شافعی، حنفی، حنبلی، مالکی و غیر آنان درگیری‌ها بلکه جنگ‌های خونین بسیار اتفاق افتاده است.

بلکه می‌شود گفت: بر سر مفاهیمی همچون "عدالت" و "امنیت" و سایر مفاهیمی که همه انسان‌ها بر لزوم آن اتفاق نظر دارند و بر سر تحقق آنها و یا دفع کسانی که آنها را وسیله‌ای برای مقاصد سیاسی خویش قرار می‌دادند، جنگ‌های خانمان‌برانداز و

معرکه‌های خونینی در گرفته است و چه بسا که تعداد قربانیان بشریت، که به اسم "اقامه حق" و "رعایت عدالت و برابری" و "حمایت از آزادی انسان و حقوق او" به خاک و خون غلطیده‌اند، بیشتر از تعداد قربانیان هر موضوع و عنوان دیگری باشد.

در نتیجه بایستی توجه داشت که پوشیده شدن حق به باطل، و عرضه باطل به جای حق، اگرچه از طرف اهل باطل و منحرفین، زیاد انجام می‌پذیرد، لکن به حق ضرری نمی‌رساند و خدشه‌ای وارد نمی‌کند. چنانکه خداوند بزرگ می‌فرماید:

"بل نقدف بالحق علی الباطل، فیدمغه فاذا هو زاهق و لکم لویل مما تصفون"<sup>۱</sup>  
 "بلکه ما، حق را بر باطل می‌افکنیم تا آن را در هم شکافد و باطل را نابود گرداند، آن زمان باطل از بین روند و باطل شدنی است. و وای بر شما، از آنچه درباره خداوند توصیف می‌کند."

مضافاً اینکه باید توجه داشت که فریب خوردن عوام و قبول ادعای دروغین دجال گونه‌های مدعی مهدویت توسط آنان در بیشتر موارد به خاطر عدم آشنایی آنان به نشانه‌های حضرت مهدی (ع) و نسب شریف ایشان و ویژگی‌های خاصی است که برای ایشان در احادیث مختلفه مورد تصحیح قرار گرفته است و گرنه در این باب، جایی برای گمراهی و گمراه ساختن دیگران وجود ندارد.

این وظیفه علما و اندیشمندان است که "عقیده به مهدویت" را تبیین کنند و هدف‌های آن را به مردم بشناسانند و ویژگی‌ها و نشانه‌هایی را که به وسیله آنها "حضرت مهدی موعود (ع)" از دغل‌پیشگان مدعی "مقام مهدویت" باز شناخته می‌شود، برای توده مسلمانان برشمارند و توضیح دهند.

ثانیاً، بر وقوع ذکر این عقیده بین صحابه و تابعین صدر اول اسلام و بر اینکه خود پیامبر (ص) اولین پایگاه برای نشر "عقیده به مهدویت" در بین مسلمانان بوده‌اند، چه دلیلی قوی‌تر و محکم‌تر از وجود خود این احادیث متواتره، در اصلی‌ترین و معتبرترین کتاب‌های اهل سنت؟

چه برهانی روشن‌تر از اجماع علمای مسلمین، و اینکه آنان هیچ‌کس از مدعیان مهدویت را با استناد به "عدم صحت ظهور مهدی (ع)" رد نکرده‌اند، بلکه در رد ادعای

چنان افرادی، به "عدم وجود صفات و نشانه‌های خاص مهدی (ع) در آنها" استناد کرده‌اند.

چنانکه حکایت "محمد بن عجلان" با "جعفر بن سلیمان" و آنچه فقیهان و اشراف اهل مدینه درباره آنان گفته‌اند، شاهدی آشکار در این زمینه به شمار می‌رود. پس اگر این همه احادیث، با توجه به فراوانی و تواتری که دارند و با عنایت به اجماع و اتفافی که از ناحیه علمای اسلامی بر مضمون این احادیث صورت گرفته است، نتواند دلیل بر صحت و استواری "عقیده به مهدویت" باشد پس به کدامین دلیل می‌تواند استناد کرد؟ و درستی انتساب کدامین عقیده اسلامی به صحابه و پیامبر اکرم (ص) را می‌توان اثبات نمود؟

ثالثاً، یکی از فرق‌هایی که بین احادیث متواتره و غیر متواتره وجود دارد، این است که: "متواتر لفظی تفضیلی" یقین و باور قطعی نسبت به صدور آن حدیث معین از ناحیه معصومین (ع)، به عین همان کلمات و الفاظ موجود در متن حدیث، حاصل می‌شود و در چنین حدیثی ممکن نیست اختلاف و تعارض ایجاد شود، مگر توسط حدیث متواتر دیگری که با همین خصوصیات، مفاد و معنایی خلاف حدیث اول داشته باشد؛ که در این صورت باید به وسیله ایجاد موافقت بین دو معنا و جمع بین دو حدیث به وسیله حمل عام بر خاص، تخصیص عام، و یا حمل مطلق بر مقید، تقلید مطلق، و یا حمل ظاهر بر اظهر، تقدیم اظهر، و مانند اینها، تنافی و اختلاف ظاهری و ابتدایی بین دو روایت را حل کرد.

اگر چنین جمعی ممکن نبود، ظاهر هر دو روایت از اعتبار ساقط گردیده و هیچ‌کدام صلاحیت، برای استناد حکمی به آن را نخواهد داشت.

بنابراین، اختلاف داشتن متن و مضمون احادیث زبانی به "متواتر" بودن آنها نمی‌زند. همان‌طور که بلکه در احادیث "غیر متواتر" نیز این اختلاف متن، ضرری به صحت آن "حدیث صحیحی" که بین آنهاست، وارد نمی‌کند. زیرا در آن صورت هم روایت صحیح‌تر، و روایتی که به خاطر مطابقت مضمون آن با کتاب یا سنت قطعی یا به خاطر قوی بودن متن حدیث، یا به خاطر تأیید مضمون آن توسط شواهد و قراینی خاص، نسبت به حدیث دیگر متعارض با آن، رجحان و برتری دارد، مورد عمل قرار می‌گیرد.

این امور را، جز کسانی که در علم حدیث‌شناسی، دارای تجربه مهارت کافی

باشند، باز نمی‌شناسند و اگر جز این بود و به خاطر کمترین تعارض و اختلافاتی باید همه احادیث متعارض کنار گذاشته می‌شد، لازم بود که کلیه روایات یا حداقل اغلب آنها، از درجه اعتبار ساقط باشند، که نتیجه‌اش تغییر چهره دین اسلام در اکثر احکام شرعی و دستورات فقهی بود. زیرا کمتر موضوعی در عقاید و احکام تاریخ و تفسیر قرآن کریم و مانند آنها پیدا نمی‌شد، که احادیث وارد شده در آن موضوع، بدون اختلاف و تعارض باشند، اگرچه تعارضی "ناپایدار" به "عموم و خصوص" یا "اطلاق و تفهید".

پس، در از بین بردن این تعارضات ابتدایی که در گفتگوهای عادی مردم نیز وجود دارد، و در تشخیص حدیث درست از نادرست و حدیث قوی از ضعیف و روایت معتبر از غیر معتبر، تنها راه این است که به قواعد و مقرراتی که در نزد عقلا و اندیشمندان معتبر است، استناد گردد و به خبرگان و اشخاص صلاحیت‌دار رجوع شود و بدین وسیله بعضی از احادیث را به بعضی دیگر بازگردانده و در صورت امکان جمع بین روایات و عمل به روایتی که از نظر سندی یا مضمونی قوت و متانت بیشتر دارد، یا با قرآن کریم و سنت ثابت شده و مانند آن، موافق‌تر است، به این قاعده عمل شود و از رد کردن روایت و نادیده گرفتن آن صرف نظر گردد.

نتیجتاً اخبار و روایاتی که درباره "مهدویت" از معصومین (ع) وارد شده، همگی باید در پرتو چنین قواعدی، بحث و بررسی شود. که چنانکه احادیث "متواتره" ای داریم مورد عمل قرار گیرد و در اخبار "غیر متواتره" نیز بعضی به بعضی تقویت شده، و برخی، برخی دیگر را تفسیر کند و اگر "خبر ضعیفی" هم هست، ملاحظه شواهد و فرائض و بقیه موارد تأیید معتبر، در آن عمل شود.

بنابراین می‌شود گفت: هیچ‌کسی احادیث وارده در باب "عقیده به مهدویت" را مردود و شبهه‌دار نمی‌پندارند، مگر ناآگاهان به صناعت حدیث شناسی، یا آگاهانی که تحت تأثیر تبلیغات باطل و فتنه‌های گمراهی‌آفرین استعمارگران، با سنت پیامبر (ص) به دشمنی برخاسته‌اند.

### الهامات از مهدویت

بنابر اصول اعتقادی ما که بر همگان عیان می‌باشند که عقیده به ظهور حضرت مهدی (ع)، عقیده‌ای است که امید می‌آفریند، و نشاط و تلاش ایجاد می‌کند. سستی و



نامیدی و کسالت را از بین می‌برد. حرکت‌های اصلاح‌گرایانه و اسلام‌خواهانه را تشویق می‌کند، و جان‌های شورنده، بر استکبار و استضعاف را تقویت می‌نمایند.

بایستی دانست که دین اسلام هنوز به کمال اهداف خویش نرسیده و به مرحله تحقق همه آرمان‌هایی که برای جامعه عمل پوشاندن به آنها، آمده است، دست نیافته، آینده از آن اسلام است و ناگزیر باید روزی فرا برسد که اسلام عزیز بر همه گیتی حکمروا باشد و همه ستمگری‌ها و حق‌کشی‌ها را از بین ببرد.

جهان به زودی به دامن اسلام پناه خواهد آورد و نیاز دنیا به اسلام هر روز ظاهرتر از روز پیش به چشم می‌خورد. نور اسلام هر روز روشن‌تر و پرتوش هر روز درخشان‌تر از قبل در همه دنیا احساس می‌شود.

شکست نظام‌های استکباری رایج و فروپاشی احزاب شرک‌آلود غیر انسانی و عدم موفقیت برنامه‌های اقتصادی و سیاسی آنان در گسترش امنیت و آسایش مردم و ناکام ماندن این سیاست‌ها در تحقق اهداف انسانی و از بین بردن جهل و ستم و کینه‌جویی‌ها و نژادپرستی‌ها، روز به روز، دل‌ها را برای قبول اسلام آماده‌تر ساخته و مردم دنیا را برای پذیرش برنامه‌های الهی آن، که یگانه راه حل مشکلات بشریت است، مشتاق‌تر می‌سازد.

آنچه که روشن و واضح است جهان و بشریت، هرگز گمشده خود را در نظام‌های شرقی و غربی نیافته و نخواهد یافت. بلکه این نظام‌ها و مکتب‌های غیر الهی، برای انسان امروز دستاوردی جز فروماندگی بیشتر و دشوارتر شدن کارها و مشکلات و فزونی فحشاء، منکرات، فساد، گردنفرازی و استکبار، نداشته است.

باورداشتهای به مهدویت درک ما را نسبت به "کرامت انسان" بیدار می‌کند و این باور را که زمین، نه از آن ستم‌پیشگان و استعمارگران، بلکه از آن خداست، و فرجام کار برای تقوای پیشگان است و خداوند آخرین پیامبر و رسول گرامیش حضرت محمد (ص) را با هدایت و آیین حق برای غلبه بر تمامی ادیان تاریخ فرستاده است، تقویت می‌کند و دوستی حقیقت و عدالت و نیکوکاری را در دل‌های ما جای می‌دهد و ما را برای برتری بخشیدن به کلمه توحید و برپاداشتن حدود الهی و اجرای حکم و قانون اسلام، به نهضت و قیام و می‌دارد و پیوند ما را با مبادی و اصول اسلامی پایدار می‌سازد و در عمل به مسئولیت‌هایی که بر عهده داریم مورد بازخواست قرار می‌دهد.

خداوند متعال، که راست‌گوترین است، در این باره می‌فرماید:

"وعد الله الذين آمنوا منكم و عملوا الصالحات ليستخلفهم فى الأرض كما استخلف الذين من قبلهم و ليمكنن لهم دينهم الذى ارتضى لهم و ليبدلنهم من بعد خوفهم أمنا يعبدوننى لا يشركون بى شيئاً و من كفر بعد ذلك فأولئك هم الفاسقون"<sup>۱</sup>

"خداوند به کسانی از شما که ایمان آوردند و عمل شایسته انجام دهند، وعده داده است که آنان را در زمین به خلافت رساند، چنانکه پیشینیان آنان را خلافت بخشید و دینی را که برایشان پسندیده است اقتدار و تمکین دهد و ترس و هراس را به آرامش و امنیت تبدیل کند، تا تنها مرا بپرستند، و چیزی را شریک و همتای من قرار ندهند و هر کس بعد از آن، کفر ورزد از فاسقان به شمار آید."

"هو الذى ارسل رسوله بالهدى و دین الحق لیظهره على الذین کله و لو کره المشرکون"<sup>۲</sup>

"اوست که رسول گرامیش را با هدایت و آیین حق فرستاد تا آن را بر همه دین‌ها برتری بخشد و اگرچه ناخوشایند مشرکین باشد."

و چنانکه می‌فرماید:

"و لقد سبقت کلمتنا لعبادنا المرسلین، إنهم لهم المنصورون، و ان جندنا لهم الغالبون"<sup>۳</sup>

"کلمه و تقدیر ما، از ابتدا دربارهٔ بندگان رسالت یافته خود قبل از انگیزش آنان به پیامبری بر این قرار گرفته که همانا آنان یاری‌شدگانند و لشکریان ما پیروزمند و غلبه‌یافتگانند."

و باز چنانکه می‌فرماید:

"و نريد أن نمن على الذین استضعفوا فى الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین"

"ما می‌خواهیم<sup>۴</sup> بر مستضعفین زمین منت‌گزاریم و آنان را پیشوایان مردم و وارثان زمین قرار دهیم."

۲. سوره توبه، آیه ۳۳.

۱. سوره نور، آیه ۵۵.

۳. سوره صافات، آیات ۱۷۱، ۱۷۲ و ۱۷۳.

۴. سوره قصص، آیه ۵.

### عقیده به مهدویت

عقیده به مهدویت و غلبه اسلام بر تمامی ادیان و منتهی شدن سیر طبیعی دنیا، به حاکمیت اسلام و فرامین الهی و یگانه شدن قوانین و نظام‌های موجود و خلافت مؤمنان و شایستگان در زمین و تبدیل ترس و هراس بشریت به امان و امنیت و نابودی همه مظاهر استضعاف و استکبار، همگی در همان نیروی اولیه‌ای است که به طرزی شگفت، برای نابودی همه مظاهر شرک و استکبار و آزادسازی انسان از سلطه طواغیت و خارج ساختن بشریت از ذلت بندگی مردم به عزت بندگی خداوند، در نهاد دعوت اسلام و باور توحیدی و کلمه اخلاص به ودیعت نهاده شده است.

اینکه مشاهده می‌گردد دنیا در سیر خویش به سوی جامعه‌ای یگانه و بین‌المللی و ادغام بعضی جوامع در بعضی دیگر و کاستن امتیازات سیاسی و نظامی و نژادی، در حرکت است و دانش و پیشرفت صنعتی؛ یگانه شدن بشریت و یکی شدن اقوام و ملیت‌های مختلف را میسر ساخته است و توسعه ارتباطات و پیوندهای بین ملت‌ها و قومیت‌های گوناگون، آن را مانند اهل شهری بلکه محله‌ای واحد قرار داده است؛ همگی زمینه‌ساز آینده‌ای درخشان، براساس تعالیم اسلام و قرآن به شمار می‌رود. یعنی همان‌طور که بشریت جامعه‌های قبیله‌ای را پشت سر نهاده و در حرکت خویش، به تأسیس جوامع شهرنشین، براساس وحدت منطقه، یا منافع سیاسی، یا اقتصادی، یا نژادی رسیده است که هر کدام خواستار غلبه و تسلط بر دیگری است، یقیناً در همین سیر روبه رشد، روزی از این حکومتی الهی و جهانگیر که هیچ اختصاصی به فرد یا طائفه یا منطقه یا نژادی مخصوص نخواهد داشت، دست پیدا خواهد کرد، که همانا حکومت اسلام و قرآن است، حکومتی که همگان را شامل می‌شود و همه در آن مساویند.

ما مسلمانان جهان، همچنانکه همه خبرهای غیبی خدا و پیامبر(ص) را باور داریم و چنانکه به فرشتگان خدا و کتاب‌ها و پیامبران او ایمان داریم و آنچه را که از جزئیات و تفصیل معاد و بهشت و دوزخ و مانند آن که جز به وسیله وحی و خبر دادن پیامبر(ص) قابل اثبات نیست به ما خبر داده‌اند، تصدیق می‌کنیم، همین‌طور به وعده خداوند نیز که آن را در کتاب مجیدش خطاب به ایمان‌آوردگان و همه بشریت بیان فرمود و ما را زبان پیامبران و رسولانش نسبت به آن بشارت بخشیده، و پیامبر راستگو و

امین ما، آن را به آگاهی ما رسانده است، ایمان داریم، و نسبت به تحقق این وعده الهی در وراثت صالحان و حکومت اسلام و قرآن در تمام جهان، تردیدی به خود راه نمی دهیم، و از خدا می خواهیم که ما را بر این عقیده و بر تمام مبادی و اصول اسلامی و باورهای اصیل و صحیح، پایدار و ثابت قدم بدارد.

"ربنا لاتزغ قلوبنا بعد اذ هدیتنا و هب لنا من لدنک رحمه انک أنت الوهاب"<sup>۱</sup>  
 "پروردگارا بعد از اینکه ما را هدایت فرمودی، ضلالت و گمراهی را به دل های ما راه مده و از جانب خویش رحمتی خاص به ما عنایت کن، که همانا تو بسیار بخشنده و عنایت کننده ای."

### تلاش دانشمندان و نظریه مهدویت علمای اهل سنت

دانشمندان اسلامی همواره به روایات مربوط به حضرت مهدی (ع) اهتمامی خاص داشته و در استخراج و تحقیق رساندن آنها به جامعه و محکم کردن ایمان به آنها قلوب مردم، سعی و تلاش فراوان داشته اند. از این رو علاوه بر آوردن این روایات در کتب "سنن" و "مسانید" و "جوامع" و غیره، کتابهای روایی مستقل و مجموعه های احادیث خاص در این زمینه، فراوان نگاشته اند.

در این مورد می شود به بیش از سی کتاب که به شکل مستقل، به کوشش بزرگان اهل سنت، در این باره تألیف شده است، آگاهی یافتیم که به عنوان نمونه، می توان از کتاب های "البیان فی اخبار صاحب الزمان" و "القول المختصر فی علامات المهدی المنتظر (ع)" و "عقد الدرر" و "العرف الوری" و... نام برد. این کتاب ها و نظایر آن، کمترین چیزی را که اثبات می کنند، این است که "باورداشت مهدویت" باوری اسلامی است که اساس آن به کتاب و سنت نبوی (ص) برمی گردد و همه پیشینیان و صحابه و تابعین به آن اعتقاد داشته اند و اختصاصی به مذهبی خاص از مذاهب مختلفه مسلمین ندارند. این عقیده که، یکی از دلایل قطعی بر پایان یافتن سلسله پیامبران الهی به وجود شریف پیامبر گرامی اسلام "حضرت محمد (ص)" و اینکه آیین او، هرگز "نسخ" نخواهد گشت و اینکه "حضرت مهدی (ع)"، چنانکه در کتاب "المهدی" از "سنن ابوداود" آمده و احادیث صحیحه متعددی به آن تصریح دارند، دوازدهمین جانشین اوست. آخرین

نفر از جانشینانی که رسول گرامی (ص)، امت خویش را به آمدن یکایک آنان بشارت بخشیده است و این بشارت همگی در احادیث گوناگونی که با سندهای فراوان در "مسند احمد بن حنبل" و "صحیح بخاری" و "صحیح مسلم" و غیر آنها نقل شده است مورد توجه و اذعان خواص می باشد.

چنانچه بخواهند به میزان قوت و اعتبار آنچه که مدرک و مستند مسلمانان در "عقیده به مهدویت" قرار گرفته، آگاهی یابد و کثرت روایات این باب، و فراوانی مؤلفین و جمع آورندگان آنها را دریابند شهرت این روایات در بین اندیشمندان و دانشمندان اسلامی را غیر قابل انکار بیند، باید به کتاب‌های "جوامع"، "سنن"، "مسانید" و کتاب‌های "تفسیر"، "تاریخ"، "رجال"، "فرهنگنامه‌ها"، "لغتنامه‌ها" و غیر آن مراجعه نماید، تا بفهمد که بر شمردن همه این احادیث و کتابهای مربوطه کاری بسیار دشوار است.

ما در این مختصر، تنها درباره یکی از این کتاب‌ها که پیرامون این موضوع نگاشته شده است، سخن می‌گوییم و به عنوان نمونه‌ای از این‌گونه تألیفات و به عنوان دلیلی بر چشمگیر بودن این مطالب در کتابهای دیگر، به بررسی آنچه در این کتاب آمده است، می‌پردازیم. این کتاب "البرهان فی علامات مهدی آخرالزمان (ع)" نام دارد.

مؤلف این کتاب، عالم بزرگ و محدث مشهور "علی بن حسام‌الدین بن عبدالملک المتقی الشاذلی المدینی الهندی"، متوفی به سال ۹۷۷ هجری قمری است. وی نویسنده‌ای معروف است و شرح حال در کتابهایی که پیرامون زندگینامه‌های علماء و بزرگان اهل سنت داشته شده، موجود است. چنانکه در مقدم و نسخه چاپ شده همین کتاب نیز، شرح زندگانی و آثار و مقامات او درج گردیده است.

برآنیم تا آگاهی مختصری نسبت به برخی از آنچه در این کتاب آمده پیدا کنیم، که عبارتند از: اسامی آن دسته از مشایخ و راویان و صاحبان کتاب‌های "جامع"، "سنن" و "مسانید" که احادیث مربوط به "عقیده به مهدویت" را در کتاب‌های خویش روایت کرده‌اند و مؤلف این کتاب نیز روایات وارد را از ایشان نقل کرده و نیز اسامی گروهی از علمای مشهور و تابعینی که پس از عهد پیامبر (ص) این احادیث و اخبار را روایت کرده‌اند و نیز اسامی گروهی از صحابه که خود، بدون واسطه از رسول‌الله (ص) نقل حدیث کرده‌اند.

## با مشایخ و صاحبان کتاب‌های جامع حدیث

- ۱- ابوبکر احمد بن محمد بن عبدالله بن صدقه ۲- ابن حنان ۳- ابوالحسن آبری
- ۴- ابوبکر احمد بیهقی ۵- ابن لهیعه ۶- قرطبی ۷- دیلمی ۸- ابوبکر اسکافی ۹- ابو عوانه
- ۱۰- ابن خزیمه ۱۱- ابن مردویه ۱۲- ابو غنم کوفی ۱۳- ابن مناوی ۱۴- ابوبکر بن مقرئ
- ۱۵- واقدی ۱۶- ابن سعد ۱۷- ابن کثیر ۱۸- ابوالحسن حوبی ۱۹- عثمان بن سعید دانی
- ۲۰- حسن بن سفیان شیبانی ۲۱- ابن منده ۲۲- رویانی ۲۳- تمام بجلی ۲۴- ابن ابی
- اسامه ۲۵- ابن جوزی ۲۶- ابوداود ۲۷- ثعلبی ۲۸- مسلم ۲۹- ابن عساکر ۳۰- ابویعلی
- موصلی ۳۱- ابن ماجه ۳۲- دارقطنی ۳۳- ترمذی ۳۴- بزاز ۳۵- مارودی ۳۶- احمد
- ۳۷- الحاکم ۳۸- نعیم بن حماد، یکی از اساتید امام بخاری صاحب "صحیح بخاری"
- ۳۹- ابن ابی شیبه ۴۰- خطیب بغدادی ۴۱- ابونعیم اصفهانی ۴۲- طبرانی

## با مشاهیر از تابعین

- ۱- ابو امیه ۲- ابراهیم بن میسره ۳- حکیم بن سعد ۴- محمد بن صامت ۵- سالم بن
- ابی جعد ۶- فضل بن دکین ۷- معمر ۸- دینار بن دینار ۹- ابن شوذب ۱۰- عمرو بن شعیب
- ۱۱- قیس بن جابر ۱۲- ولید بن مسلم ۱۳- بقیه بن ولید ۱۴- سلیمان بن عیسی ۱۵- سدی
- ۱۶- محمد بن حنفیه ۱۷- خالد بن معدان ۱۸- حکم بن نافع ۱۹- ضمیره بن حبیب
- ۲۰- ابوار طاه ۲۱- شریک ۲۲- ابومریم ۲۳- خالد بن سعد ۲۴- مجاهد ۲۵- ابن سیرین
- ۲۶- کثیر بن مره ۲۷- ابن ابی طلحه ۲۸- ابوقبیل ۲۹- حکم بن عینه ۳۰- ارطاه بن منذر
- ۳۱- محمد بن حبیر ۳۲- عبدالله بن حارث ۳۳- قتاده ۳۴- کعب بن علقمه ۳۵- مکحول
- ۳۶- عمرو بن علی ۳۷- صباح ۳۸- طاووس ۳۹- مطر الوارق ۴۰- زهری ۴۱- شهر بن
- حوشب ۴۲- اسحاق بن یحیی ۴۳- ابوجعفر محمد بن علی الباقر (ع) ۴۴- سعید مسیب
- ۴۵- عاصم بن عمرو بجلی

اسامی روایت کنندگان درباره حضرت مهدی (ع) از مردان و زنان اصحاب رسول الله (ص):

- ۱- علی (ع) ۲- ام حبیبه ۳- أسماء بنت عمیس ۴- عاشره ۵- ام سلمه ۶- عمرو بن
- عاص ۷- عبدالله بن عمرو بن عاص ۸- جابر صدقی ۹- جابر بن سمره ۱۰- ابی بن کعب
- ۱۱- ثوبان ۱۲- الحسین (ع) ۱۳- الحسن (ع) ۱۴- ابوطیفیل ۱۵- هلالی ۱۶- ابو امامه

۱۷- انس بن مالک ۱۸- ابوهریره ۱۹- ابن عباس ۲۰- عمر بن خطاب ۲۱- عبدالرحمان بن عوف ۲۲- جابر بن عبدالله ۲۳- عبدالله بن مسعود ۲۴- ابن عمر ۲۵- طلحه بن عبیدالله ۲۶- ابوسعید خدری ۲۷- حذیفه یمانی ۲۸- عمار بن یاسر.

در اینجا بعد از ذکر اسامی، به خاطر افزایش آگاهی خواننده و خالی نبودن این نوشتار از متون این احادیث و نیز به منظور کسب ثواب و اجری که در احادیثی مانند: "من حفظ من امتی اربعین حديثاً حشره الله يوم القيامة فقيها"<sup>۱</sup> "هر کس از امت من، چهل حدیث را حفظ نماید، خداوند روز قیامت، او را به عنوان فقیه محشور می فرماید."

در صدد برآمدیم که چهل حدیث از احادیث نقل شده در این کتاب را، که افزون از دویست حدیث می باشد، در این نوشتار ذکر نماییم.

### چهل حدیث پیرامون مهدویت

۱- أخرج أبو بكر الاسكافي في فوائد الأخبار، عن جابر بن عبدالله، قال: قال رسول الله (ص):

"من كذب بالرجال فقد كفر و من كذب بالمهدي فقد كفر"<sup>۲</sup>

ابوبکر اسکافی، در کتاب فوائد الاخبار از جابر بن عبدالله نقل کرده است که گفت: رسول خدا (ص) فرمودند:

"کسی که دجال را تکذیب کند کافر شده و کسی که مهدی (ع) را تکذیب کند کافر شده است."

۲- أخرج أبو نعیم عن أبي سعيد، قال رسول الله (ص):

"منا الذي يصلي عيسى بن مريم خلفه"<sup>۳</sup>

۱. از فرمایشات رسول الله (ص).

۲. در این مختصر سعی شد که یکی از کتب بی شمار که در رابطه با حضرت نگاشته شده است، مفادش را به عنوان نمونه و یا قطره ای از دریای بیکران تألیفات که دلیلی بر چشمگیر بودن مطلب مربوطه است از کتاب البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان (عج) را انتخاب و تقدیم گردد، ص ۱۷۰، باب ۱۲، حدیث ۲.

۳. ص ۱۵۸، باب ۹، حدیث ۱۰.

ابونعیم از ابوسعید نقل کرده است که گفت: رسول خدا (ص) فرمود:  
 "از نسل ماسیت آن کسی که عیسی بن مریم پشت سر او نماز می خواند."  
 ۳- أخرج أبو غنم الكوفي في كتاب الفتن، عن علي بن أبي طالب، قال:  
 "و يحاً للطالقان، فإن لله بها كنوز ليست من ذهب و لا فضه، و لكن بها رجال عرفوا  
 الله حق معرفته و هم أنصار المهدي في آخر الزمان"<sup>۱</sup>  
 ابو غنم کوفی در کتاب فتن از علی بن ابیطالب (ع)، روایت کرده است، که آن  
 بزرگوار فرمود:

"آه از طالقان رحمت باد بر طالقان خدا را در آن شهر گنجینه هایی است که از طلا و  
 نقره نیستند، بلکه در آن مردانی هستند که خدا را به حقیقت معرفت شناخته اند و آنان  
 در آخر الزمان، یاوران مهدی (ع) خواهند بود."  
 ۴- أخرج ابن ماجه و الطبرانی عن عبدالله بن الحارث ابن جزء الزبیدی، قال، قال  
 رسول الله (ص):

"يخرج ناس من المشرق، فيوطئون للمهدي سلطانه."<sup>۲</sup>  
 ابن ماجه و طبرانی از عبدالله حارث بن جزء زبیدی نقل کرده اند، که گفت: رسول  
 خدا (ص) فرمودند:  
 "مردمی از مشرق زمین قیام می نمایند و برای سلطنت و حکومت حضرت  
 مهدی (ع) زمینه سازی می کنند."

۵- عن محمد بن الحنفية رضي الله عنه قال: كنا عند علي (ع)، فسأله رجل عن  
 المهدي، فقال: "هيهات، هيهات"، ثم عقد بيده تسعاً، فقال:  
 "ذلك يخرج في آخر الزمان، و إذا قيل للرجل الله قيل؛ فيجمع الله له قوماً قزعاً  
 كقزع السحاب يؤلف بين قلوبهم، لا يستوحشون على أحد، و لا يفرحون بأحد، دخل  
 فيهم على عده أصحاب بدر، لم يسبقهم الأولون و لا يدرکهم الآخرون، و على عدد  
 أصحاب طالوت الذين جاوزوا النهر معه."<sup>۳</sup>

۶- أخرج الطبرانی في الأوسط، و الحاكم عن ام سلمه، قالت: قال رسول الله (ص):

۱. ص ۱۵، باب ۷، حدیث ۱۴.

۲. البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان (عج)، ص ۱۴۷، باب ۷، حدیث ۲.

۳. ص ۱۴۴، باب ۶، حدیث ۸.



"یبایع الرجل بین الرکن و المقام عدہ اهل بدر، فیأتیہ عصائب اهل العراق و أبدال اهل الشام، فیغزوه جیش من اهل الشام حتی انتهوا بالبیداء خسف بهم."<sup>۱</sup>

طبرانی در کتاب الاوسط و حاکم، ازام سلمه، روایت کرده اند که رسول خدا (ص) فرمود:

"عده ای به تعداد لشکریان بدو با آن مرد، مهدی (ع)، بین رکن و مقام کعبه، بیعت می کنند، پس جمعی از بزرگان اهل عراق و صالحین اهل شام با او و یارانش می جنگند، تا به منطقه ای به نام "بیداء" می رسند، زمین آنان را (لشکر شام) در خود فرو می برد."

۷- أخرج أبو عمرو و الدانی فی سننه عن حذیقہ، قال: قال رسول الله (ص):  
 "یلتفت المهدی و قد نزل عیسی بن مریم كأنما یقطر من شعره الماء، فیقول المهدی: تقدم، صل بالناس. فیقول عیسی: انما اقیمت الصلاه لک. فیصلی خلف رجل من ولدی."<sup>۲</sup>

ابو عمرو دانی در کتاب "سنن" خویش از حذیقہ، نقل کرده است، که رسول خدا (ص) فرمود:

"مهدی (ع) متوجه می شود که عیسی بن مریم نازل شده است. و چنان است که گویا از موهایش، آب می چکد. مهدی (ع) به او می فرماید: بفرما، پیش برو و با این مردم نماز بگذار. عیسی گوید: این نماز برای اقتداری به تو به پا داشته شده. پس پشت سر مهدی (ع) که مردی از فرزندان من است، نماز می خواند."

۸- أخرج ابن أبی شیبہ عن مجاهد، قال: حدثنی فلان - رجل من اصحاب النبی (ص):

"ان المهدی لا یخرج حتی تقتل النفس الزکیه، فإذا قتلت النفس الزکیه غضب علیهم من فی السماء و من فی الأرض؛ فأتی الناس، فزفوه کما ترف العروس إلی زوجه لیله عرسها و هو یملأ الأرض قسطاً و عدلاً و تخرج الأرض نباتها و تمطر السماء مطرها و تنعم امتی فی ولايته نعمه لم تنعمها قط."<sup>۳</sup>

۱. البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان (عج)، ص ۱۱۷، باب ۴، فصل ۲، حدیث ۱۸.

۲. ص ۱۶۰، باب ۹، حدیث ۹.

۳. البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان (عج)، ص ۱۱۲، باب ۴، فصل ۲، حدیث ۶.

ابن ابی شیبه از مجاهد نقل کرده است که گفت: فلانی، مردی از اصحاب پیامبر (ص)، برایم روایت کرد که:

"همانا مهدی (ع) قیام نخواهد کرد تا آن زمان که "نفس زکیه" کشته شود. وقتی "نفس زکیه" کشته شد، هر کس در آسمان و هر کس در زمین است برکشندگان او، خشمگین می‌شوند. پس مردم می‌آیند و شادمانه گرداگردش می‌چرخند. چنانکه در شب عروسی شادمانه گرد عروس می‌چرخند. و مهدی (ع) زمین را از عدل و داد پر می‌کند، و امت من در زمان ولایت و حکومت او از چنان نعمتی برخوردار می‌شوند که هرگز در گذشته از آن بهره‌مند نبوده‌اند."

۹- أخرج نعیم عن علی، قال:

"لا یخرج المهدی حتی یقتل ثلث و یموت ثلث، و یرقی ثلث."<sup>۱</sup>

نعیم از علی (ع) روایت کرده است که آن حضرت فرمود:

"مهدی، قیام نخواهد کرد، تا زمانی که یک سوم مردم کشته شوند، یک سوم دیگر بمیرند و تنها یک سوم آنها باقی بمانند."

۱۰- أخرج نعیم بن حماد عن ابن سعید الخدری، قال: قال رسول الله (ص).

"ستكون بعدی فتن؛ منها فتنه الأحس، یكون فیها حرب و هرب، ثم بعدها فتنه أشد منها، ثم تكون فتنه. كلما قیل انقطعت تمادت حتی لا یرقی بیت إلا دخلته، و لا مسلم إلا ملته حتی یخرج رجل من عترتی."<sup>۲</sup>

نعیم بن حماد از ابوسعید خدری نقل کرده است که گفت: رسول خدا (ص) فرمود:

"پس از من فتنه‌هایی رخ خواهد داد. یکی از آن فتنه‌ها، فتنه تنگدستی و بیچارگی و خانه نشینی خواهد بود. در آن فتنه، جنگ و گریزها به وقوع می‌پیوندند، و بعد از آن فتنه‌ای سخت‌تر و پس از آن فتنه‌ای دیگر خواهد بود. هر چه گفته می‌شود دیگر فتنه به پایان رسید، گسترش بیشتر می‌یابد، تا جایی که هیچ خانه‌ای نمی‌ماند، مگر آن که فتنه‌ها او را دلزده و دلتنگ ساخته باشد. تا این که مردی از خاندان من قیام کند."

۱۱- أخرج أيضاً عن عبدالله، عن أبي سعید، عن النبي (ص):

"المهدی مناء، اجلی الجبهه، أفنی الأنف"<sup>۳</sup>

۱. ص ۱۰۳ و ۱۰۴، باب ۴، فصل ۲، حدیث ۴.

۲. ص ۱۰۳، باب ۴، فصل ۱، حدیث ۱۲.

۳. البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان (عج)، ص ۹۹، باب ۳، حدیث ۳.

نیز او (نعیم بن حماد)، از عبدالله از ابوسعید، از پیامبر (ص) روایت کرده است که آن حضرت فرمود:

"مهدی از نسل ماست، گشاده پیشانی است و وسط بینی او قدری برآمده است."

۱۲- أخرج أحمد و الباوردی فی المعرفه، و أبونعیم عن أبي سعيد، قال: قال

رسول الله (ص):

"بشراکم بالمهدی، رجل من قریش من امتی علی اختلاف من الناس و زلازل، فیملاً الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً، و یرضی عن ساکن السماء و ساکن الارض، و یقسم المال صحاحاً بالسویة بین الناس، و یملاً قلوب امه محمد غنی، و یسمعهم عدله حتی انه یأمر منادياً فینادی: من له حاجه؟ فما یأتی أحد إلا رجل واحد، یأتیه یسأله، فیقول: ائت السادن، یعطیک. فیأتیته، فیقولم أنا رسول المهدی إلیک لتعطینی مالا، فیقول: احث. فیحشی، فلا یسطیع ان یحمله. فیلقی حتی یکون قدر ما یستطیع ان یحمله فیخرج به و یندم، فیقول: أنا کنت اشجع امه محمد نفساً، کلهم دعی إلی هذا المال فترکه غیری، فیرده علیه، فیقول: إنا لانقبل شیئاً اعطیناه فیلبث فی ذلک ستاً او سبعاً او تسع سنین، و لا خیر فی الحیاه بعده."<sup>۱</sup>

احمد و "باوردی" در کتاب المعرفه و ابونعیم از ابوسعید، نقل کرده اند که گفت:

رسول خدا (ص) فرمود:

"شما را به مهدی بشارت باد، مردی از قریش، از بین امت من، در زمانی که مردم با هم به مخالفت و ستیز برمی خیزند و زلزله ها روی می دهد؛ او زمین را از عدالت و برابری پر می سازد، چنانکه از ظلم و جور پر شده باشد. آسمانیان و ساکنان زمین، از او راضی و خشنود می شوند. او مال را به درستی و برابری بین مردم تقسیم می کند و دل های امت محمد (ص) را از بی نیازی می آکند و عدالت او همگان را شامل می شود، تا آنجا که فرمان می دهد ندا دهنده ای ندا در دهد: کیست که نیازی داشته باشد؟ پس هیچ کس جز یک مرد به نزد او نمی آید. مرد نزد او می آید و درخواست می کند، می فرماید: به نزد نگهبان پرده دار برو، به تو می دهد. به نزد او می رود و می گوید: من فرستاده مهدی هستم، نزدت آمدم که مالی به من عطا کنی. پس می گوید: بریز و آنقدر از مال به دامنش می ریزد که نمی تواند آن را حمل کند. پس مال را بیرون می برد، در حالی

که پشیمان است با خود می‌گوید: من طمعکارترین و حریص‌ترین فرد از امت محمد (ص) بودم، همه آنان به این مال فرا خوانده شدند، اما جز من کسی آن را قبول نکرد. پس باز می‌گردد و پول‌ها را به نگهبان پس می‌دهد، او می‌گوید: ما چیزی را که به کسی بخشیدیم، باز پس نمی‌گیریم. پس آن حضرت، در چنان حکومتی شش یا هفت یا نه سال درنگ می‌کند و بعد از او، خبری در زندگانی نیست."

۱۳- عن حذیفه بن الیمان، عن النبی (ص) فی قضیه المهدی (ع) مبايعته بین الرکن و المقام، و خروجه متوجها إلى الشام، قال:

"و جبرئیل علی مقدمته، و میکائیل علی ساقته، یفرح به أهل السماء و الأرض، و الطیر و الوحش، و الحیتان فی البحر" أخرجه أبو عمر و عثمان بن سعید المقری فی سننه.<sup>۱</sup>

حذیفه یمانی، از پیامبر (ص) روایت کرده که آن حضرت، درباره قضیه حضرت مهدی (ع) و بیعت کردن مردم با او در بین رکن و مقام خانه کعبه و خروج او به سوی شام، فرمود:

"و جبرئیل در رأس پیشاهنگان لشکر و میکائیل در رأس دنباله‌داران لشکر او قرار دارند، آسمانیان و زمینیان و پرندگان و حیوانات وحشی و ماهیان دریا، همگی به ظهور او شاد می‌شوند."

این روایت را ابو عمر و عثمان بن سعید مقری نیز در کتاب "سنن" خود نقل کرده‌اند.

۱۴- أخرج أحمد و مسلم عن أبي سعيد و جابر، عن رسول الله (ص) قال:

"یکون فی آخر الزمان خلیفه یقسم المال و لا یعده"<sup>۲</sup>

احمد و مسلم از ابوسعید و جابر، از رسول خدا (ص) روایت کرده‌اند که حضرت فرمود:

"در آخر الزمان خلیفه‌ای خواهد بود که مال را بدون اینکه بشمارد، تقسیم می‌کند."

۱۵- أخرج ابونعیم، عن عبدالرحمن بن عوف، قال: قال رسول الله (ص):

۱. البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان (عج)، ص ۸۳، باب ۱، حدیث ۲۸.

۲. همان.

"یکون عند انقطاع من الزمان لیبعثن الله من عترتی رجلاً، أفرق الثانیاً، أجلی الجبهه، یملاً الأرض عدلاً، یفیض المال فیضاً." <sup>۱</sup>

ابونعیم از عبدالرحمن بن عوف نقل کرده است که گفت: رسول خدا (ص) فرمود: "هنگامی که آخرالزمان شود، یأس و ناامیدی و قحطی رخ نماید، به تحقیق خداوند مردی از خاندان مرا برخواهد انگیخت، دندانهای پیشینش فاصله دار و جیبش گشاده است. زمین را از عدالت پر می سازد، و مال فراوان می بخشد."

۱۶- أخرج نعیم و ابونعیم، عن أبی سعید، قال: قال رسول الله (ص):  
 "یکون عند انقطاع من الزمان و ظهور من الفتن رجل یقال له المهدی، یکون عطاؤه حیثاً." <sup>۲</sup>

نعیم و ابونعیم، از ابوسعید نقل کرده اند، که گفت: رسول خدا (ص) فرمود:  
 "هنگامی که آخرالزمان شود، و یأس و ناامیدی رخ نماید، و فتنه ها ظاهر شود، مردی خواهد بود که مهدی نامیده می شود و بخشش و عطایایش ریزان و سرشار است."

۱۷- عن امیرالمؤمنین علی بن أبی طالب، قال:  
 "تختلف ثلاث رایات: رایه بالمغرب و رایه بالجزیره، و رایه بالشام تدوم الفتنه بینهم سنه"

ثم ذکر خروج السفیانی و ما یفعله من الظلم و الجور، ثم ذکر خروج المهدی و مبايعه الناس له بین الرکن و المقام، و قال: "یسیر و بالجیوش حتی یسیر بوادی القرى فی هدوء و رفق و یلحقه هناک ابن عمه الحسنی فی اثنی عشر ألف فارس، فیقول له: یا ابن عم أنا الحق بهذا الجیش منک، أنا ابن الحسن و أنا المهدی. فیقول له المهدی: بل أن المهدی. فیقول له الحسنی: هل لک من آیه فأبایعک؟ فیومی المهدی إلى الطیر فیقسط علی یدیه، و یغرس قضیباً فی بقعه من الارض فیخضر و یورق. فیقول له الحسنی: یا ابن عمی هی لک." <sup>۳</sup>

از امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب نقل شده است، که فرمود:

۱. ص ۸۴، باب ۱، حدیث ۳۲.

۲. البرهان فی علامات مهدی آخرالزمان (عج) ص ۸۴، باب ۱، حدیث ۳۳.

۳. ص ۷۶ و ۷۷، باب ۱، حدیث ۱۵.

"سه پرچم به مخالف با یکدیگر برافراشته شود؛ پرچمی در "مغرب" و پرچمی در "عربستان" و پرچمی در "شام"، فتنه و جنگ بین آنها یک سال طول می کشد" سپس از قیام سفیانی و ظلم و ستمی که بر مردم روا می دارد، یاد کرد و پس از آن از ظهور و قیام حضرت مهدی (ع) و بیعت کردن مردم با او در بین رکن و مقام یاد نمود، و فرمود: "لشکریان خویش را حرکت می دهد، تا در کمال آرامش و مدارا به "وادی القری" می رسند. در آنجا پسر عمویش "سید حسنی" همراه با دوازده هزار سوار به او می رسد و می گوید: ای پسر عمو: من به فرماندهی این لشکر سزاوارتر از تو هستم، زیرا من فرزند امام حسن هستم و "مهدی" من هستم. حضرت مهدی (ع) به او می فرماید: بلکه من "مهدی" هستم. حضرت مهدی (ع) به او می فرماید: بلکه من "مهدی" هستم. حسنی می گوید: آیا تو را نشانه و معجزه ای هست تا با تو بیعت بکنم؟ پس حضرت مهدی (ع) به پرنده ای اشاره می نماید و پرنده در دستهایش قرار می گیرد و نی خشکی را می گیرد و در زمین می کارد، بلافاصله سبز می شود و برگ می دهد. آن زمان "سید حسنی" به او عرض می کند: ای پسر عموی من، این مقام سزاوار توست."

۱۸- أخرج أيضاً (یعنی نعیم بن حماد) عن شهر بن حوشب، قال: قال رسول الله

صل الله عليه وسلم

"فی المحرم ینادی مناد من السماء: ألا ان صفوه الله من خلفه فلان، فاسمعوا له، أطيعوه فی سنه الصوت المعمه."<sup>۱</sup>

نیز او (نعیم بن حماد) از شهر بن حوشب نقل کرده است که گفت: رسول خدا (ص) فرمود:

"در راه محرم، ندا کننده ای از آسمان ندا می دهد: آگاه باشید که برگزیده خدا از میان خلائق فلانی است، پس فرمانش را گوش کنید و از او اطاعت کنید، در سالی که جنگ ها و فتنه ها فراوان است و سال صدای آسمانی است."

۱۹- أخرج ابونعیم عن علی، قال:

"إذا نادی منا من السماء: ان الحق فی آل محمد، فعند ذلك یظهر المهدی علی أفواه الناس، ویشربون حبه، ولا یكون لهم ذکر غیره."<sup>۲</sup>

۱. البرهان فی علامات مهدی آخرالزمان (عج)، ص ۷۵، باب ۱، حدیث ۹.

۲. ص ۷۳، باب ۱، حدیث ۴.

ابو نعیم از علی (ع) روایت کرده که فرمود:

"زمانی که ندا دهند، ای از آسمان ندا می دهد که: حق در خاندان محمد (ص) است، در آن هنگام نام مهدی بر زبان های مردم آشکار می گردد و محبت او را به دل می گیرند و از غیر او یاد نمی کنند."

۲۰- أخرج أبو نعیم، والخطیب فی تلخیص المتشابه عن ابن عمر، قال: قال رسول (ص):

"يخرج المهدي و علي رأسه ملك ينادي: إن هذا مهدي فاتبعوه."<sup>۱</sup>

ابو نعیم و خطیب در کتاب تلخیص المتشابه از ابن عمر نقل کرده اند که گفت: رسول خدا (ص) فرمود:

"مهدی قیام می کند، در حالی که بالای سر او فرشته ای ندا می دهد این مهدی است، از او پیروی کنید."

۲۱- أخرج الطبرانی فی الاوسط عن طلحة بن عبیدالله، عن النبی (ص):

"ستكون فتنه، لا يهدأ منها جانب الا جاش منها جانب، حتى ينادي مناد من السماء: ان اميركم فلان."<sup>۲</sup>

طبرانی در کتاب الاوسط از طلحه بن عبیدالله، از پیامبر (ص) روایت کرده است: "فتنه ای خواهد بود، هنوز طرفی از این فتنه، آرام نگرفته که طرف دیگری بر می شورد، قسمتی از آن آرامش نیابد مگر آنکه قسمتی دیگر از آن، بر می آشوبد، تا آنکه ندادهنده ای از آسمان ندا در می دهد: همانا امیر و فرمانروای شما فلانی است."

۲۲- عن عمار بن ياسر:

"اذا قتلت النفس الزكية، و أخوه تقتل بمكة ضيعه، نادی مناد من السماء: ان اميركم فلان، و ذلك المهدي، الذي يملأ الارض حقاً و عدلاً" أخرجه الامام ابو عبدالله نعیم بن حماد فی الكتاب الفتن."<sup>۳</sup>

امام ابو عبدالله نعیم بن حماد در کتاب الفتن از عمار بن یاسر نقل کرده است:

"زمانی که نفس زکیه کشته شود، و برادرش در مکه به نبرد شدید پردازد،

۱. ص ۷۲، باب ۱، حدیث ۲.

۲. البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان (عج)، ص ۷۱، باب ۲، حدیث ۱.

۳. ص ۱۱۲، باب ۴، فصل ۲، حدیث ۷۰-۱، ص ۱۰۴، فصل ۱، حدیث ۷.

نداده‌های از آسمان ندا دهد، که امیر و فرمانروای شما فلانی است و او همان مهدی است، کسی که زمین را از حقیقت و عدالت آکنده سازد.

۲۳- أخرج الدانی عن الحکم بن عیینہ، قال: قلت لمحمد بن علی: سمعت انه سیخرج منکم رجل یعدل فی هذه الامه. قال:

"انا نرجو ما یرجو الناس، و انا نرجو لولم یبق من الدنیا الا یوم یطول الله ذلک الیوم حتی ما یکون ما ترجوه هذه الامه؛ و قبل ذلک فتن شرفتنه یمسی الرجل مؤمناً و یصبح کافراً؛ و یصبح مؤمناً و یمسی کافراً؛ فمن أدرك ذلک منکم فلیتق الله و لیکن من احلاس بیته."<sup>۱</sup>

دانی از حکم بن عیینہ نقل کرده است، که گفت: به محمد بن علی عرضه داشتم، شنیدم که از نسل شما، مردی ظهور می‌کند، که در این امت عدالت را برپا می‌دارد. فرمود:

"همانا به همان چیزی که مردم امید دارند، امید بسته‌ایم. و امیدواریم که اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، خداوند همان یک روز را آنچنان طولانی کند که آنچه را این امت به آن امید بسته‌اند، تحقق پذیرد و قبل از آن بدترین فتنه‌ها پدید می‌آید، چنانکه شخصی از برخی مردم. در شب مؤمن است و صبح که می‌شود، کافر شده است، یا در صبح مؤمن است و شب که می‌شود کافر گردیده است، پس اگر کسی از شما، به چنین فتنه‌ای گرفتار شد، باید تقوای الهی پیشه کند و باید کناره‌گزینی و خانه‌نشینی اختیار کند."

۲۴- أخرج الطبرانی، عن عوف بن مالک ان النبی (ص) قال:

"یجی فتنه غبراء مظلمه، تتبع الفتن بعضها بعضاً حتی یخرج رجل من أهل بیتی یقال له المهدی؛ فإن أدركته فاتبه، و کن من المهتدین."<sup>۲</sup>

طبرانی از عوف بن مالک، نقل کرده است، که پیامبر (ص) فرمود:

"فتنه‌ای سخت، تیره و تاریک فرا می‌رسد، فتنه‌ها پشت سر هم، بر مردم، وارد می‌شوند؛ تا اینکه مردی از اهل بیت من قیام کند، که "مهدی" خوانده می‌شود. اگر او را دریافتی، پیروش باش، تا از هدایت یافتگان باشی."

۱. البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان (عج)، ص ۱۰۴، باب ۴، فصل ۱، حدیث ۷.

۲. ص ۱۰۳، باب ۴، فصل اول، حدیث ۲.



۲۵- أخرج أيضاً عن علي (ع) قال:

"المهدي رجل منا، من ولد فاطمه."<sup>۱</sup>

نیز او (نعیم بن حماد) از علی (ع) نقل کرده است که فرمود:

"مهدی (ع) مردی از نسل ما، از فرزندان فاطمه (ع) است."

۲۶- أخرج أيضاً - یعنی نعیم بن حماد عن علی و عائشه، عن النبی (ص) قال:

"المهدي رجل من عترتي، يقاتل علي سنتي كما قاتلت انا علي الوحي."<sup>۲</sup>

نیز او (نعیم بن حماد) از علی (ع) و عائشه، از پیامبر (ص) نقل کرده است که

فرمود:

"مهدی، مردی از خاندان من است. او بر طبق سنت من، با مخالفین، می جنگد،

چنانکه من بر طبق وحی الهی می جنگیدم."

۲۷- أخرج الطبرانی فی الکبیر، و أبونعیم عن الهلال، ان النبی (ص) قال لفاطمه:

"والذي بعثني بالحق، منهما، يعني الحسن و الحسين، مهدي هذه الامه. إذا

صارت الدنيا هرجاً و مرجاً و تظاهرات الفتن و تقطعت السبل و آغاز بعضهم علی بعض

فلاکبیر یرحم صغیراً و لا صغیراً یوقر کبیراً، یبعث الله عند ذلك منهما من یفتح حصون

الضلاله و قلوباً غفلاً؛ یقوم بالدين فی آخر الزمان، كما قمت به فی أول الزمان، و یملاً

الدنيا عدلاً كما ملئت جوراً."<sup>۳</sup>

طبرانی در کتاب الکبیر و ابونعیم از هلال یا هلالی نقل کرده اند، که پیامبر (ص) به

فاطمه (ع) فرمود:

"سوگند به آنکه مرا به حقیقت، مبعود گردانید، که مهدی این امت، از نسل این دو

نفر است، اشاره به حسن (ع) و حسین (ع)، زمانی که دنیا آشفته گردد، و فتنه ها ظاهر

شوند و راهها کوتاه گردند و برخی مردم بر برخی دیگر هجوم آورند، نه بزرگسالان به

خردسالان رحم کنند، و نه خردسالان به بزرگسالان، احترام نهند، در آن زمان خداوند

از نسل این دو، کسی را می انگیزد که حصارهای گمراهی را می گشاید و دل های

غفلت زده را بیدار می کند و در آخر الزمان دین را به پا می دارد، چنانکه من در ابتدا، آن

را به پا داشتم و دنیا را از عدالت پر می سازد و چنانکه از ستم پر شده باشد."

۱. البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان (عج)، ص ۹۵، باب ۲، حدیث ۲۳.

۲. ص ۹۵، باب ۲، حدیث ۲۱. ۳. ص ۹۴ و ۹۵، باب ۲، حدیث ۱۹.

۲۸- أخرج ابن عساكر عن الحسين (ع)، أن النبي (ص) قال:  
"ابشري يا فاطمه! المهدي منك."<sup>۱</sup>

و ابن عساكر از حسين (ع) روایت کرده است، که همانا پیامبر (ص) فرمود:  
"ای فاطمه: تو را بشارت باد، که مهدی (ع) از نسل تو است."

۲۹- أخرج أبو نعیم عن الحسين (ع) أن النبي (ص) قال لفاطمه:  
"يا بنیه: المهدي من ولدك"<sup>۲</sup>

ابونعیم از حسین (ع) روایت کرده است، که همانا پیامبر (ص) به فاطمه زهرا (ع) فرمودند:

"ای دخترک من! مهدی، از فرزندان تو است."

۳۰- أخرج الروياني في مسنده و أبو نعیم عن حذيقه، قال: قال رسول الله (ص):  
"المهدي رجل من ولدي، لونه لون عربي، و جسمه أسريلي، على خده الايمن  
خال كانه كوكب دري، يملأ الارض عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً، يرضى في خلافته  
اهل الأرض و أهل السماء و الطير في الجو."<sup>۳</sup>

رویانی در کتاب مسند خویش، و ابونعیم از حذیقہ، نقل کرده اند که گفت: رسول  
خدا (ص) فرمود:

"مهدی (ع) مردی از فرزندان من است، رنگ رخساره اش، رنگ عرب ها گونه  
راستش خالی هست، که مانند ستاره ای درخشان. زمین را از عدالت پر می سازد،  
چنانکه از ستم و حق کش پر شده باشد، در زمان خلافت و رهبری او، زمینیان و  
آسمانیان و پرندگان فضا، راضی و خشنود خواهد بود."

۳۱- أخرج الحسن بن سفيان، و أبو نعیم، عن أبي هريره، قال: قال رسول الله (ص):  
"لولم يبق من الدنيا الا ليله، ليملك فيها رجل من أهل بيتي."<sup>۴</sup>

۱. البرهان في علامات مهدي آخر الزمان (عج)، ص ۹۴، باب ۲، حدیث ۱۷.

۲. ص ۹۴، باب ۲، حدیث ۱۷.

۳. البرهان في علامات مهدي آخر الزمان (عج)، ص ۹۳ و ۹۴، باب ۲، حدیث ۱۶.

۴. ص ۹۲، باب ۲، حدیث ۱۳.

حسن بن سفیان و ابونعیم، از ابوهریره، نقل کرده‌اند که گفت: رسول خدا (ص) فرمود:

"اگر از عمر دنیا جز یک شب باقی نمانده باشد، خداوند در همان یک شب، مردی از اهل بیت مرا به حکومت خواهد رسانید."

۳۲- أخرج ابونعیم عن حذیقه، قال: قال رسول الله (ص):

"ویح هذه الامه من ملوک جبابره، یقتلون و یخیفون المطیعین إلا من أظهر طاعتهم؛ فالؤمن التقی لیصانعم بلسانه، و یفرمنهم بقلبه و جنانه. فإذا اراد الله تعالی أن یعید الاسلام عزیزاً، قصم کل جبار عنید، و هو القادر علی ما یشاء أن یصلح أمه بعد فسادها. یا حذیفه! لولم یبق من الدنیا الا یوم، لطول الله ذلک الیوم حتی یملک من اهل بیتی رجل، تجری الملاحم علی یدیه، و یظهر الاسلام، لا یخلف وعده، و هو سریع الحساب."<sup>۱</sup>

ابونعیم از حذیفه نقل کرده است، که گفت رسول الله (ص) فرمود:

"وای بر این امت از پادشاهان ستمگر، مردم را می‌کشند و اطاعت کنندگان پروردگار را می‌ترسانند، مگر کسی را که فرمانبری و اطاعت از آنان را اظهار کند. پس انسان با ایمان و پرهیزکار باید با زبانش با آنان بسازد، اما در قلب و با جوارحش از آنان بگریزد. پس اگر خدای بزرگ بخواهد اسلام را عزیز گرداند، هر ستمگر عناد پیشه‌ای را در هم خواهد شکست و او بر آنچه بخواهد تواناست و می‌تواند امت را بعد از تباهی اصلاح فرماید، و حالشان را نیکو گرداند، ای حذیفه: اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، خداوند همان یک روز را، آنچنان طولانی خواهد کرد که مردی از اهل بیت من به حکومت رسد، به دست او پیامدهایی عجیب به وقوع می‌پیوندند و خداوند، به دست او، اسلام را روز می‌کند و در وعده‌هایش خلاف نمی‌کند، و او محاسبه‌گیری سریع است."

۳۳- أخرج الطبرانی فی الکبیر و ابونعیم عن ابن مسعود، قال: قال رسول الله (ص):

"یخرج رجل من اهل بیتی، یواطی اسمہ اسمی و خلقه خلقی، یملاها قنطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً."<sup>۲</sup>

۱. ص ۹۲، باب ۲، حدیث ۱۲.

۲. البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان (عج)، ص ۹۲، باب ۲، حدیث ۱۱.

طبرانی در کتاب "الکبیر" و ابونعیم، از ابن مسعود، نقل کرده‌اند که گفت: رسول الله (ص) فرمود:

"مردی از اهل بیت من قیام خواهد کرد، اسمش همانند اسم من و اخلاقش همانند اخلاق من است، او زمین را پر از عدل و داد کند، چنانکه پر از ظلم و جور شده باشد."

۳۴- أخرج الحارث بن أبي أسامة و أبونعیم، عن أبي سعيد، قال: قال رسول الله (ص):

"لتملأن الارض ظلماً و عدواناً، ثم لیخرجن رجل من اهل بیتی حتی یملاًها قسطاً و عدلاً كما ملئت عدواناً و ظلماً."<sup>۱</sup>

حارث بن ابی اسامه و ابونعیم، از ابوسعید نقل کرده‌اند که گفت: رسول خدا (ص) فرمود:

"زمین پر از ستم و دشمنی می‌شود و به درستی، مردی از اهل بیت من قیام خواهد کرد تا زمین را از عدل و داد پر کند، چنانکه پر از دشمنی و ستم شده باشد."

۳۵- أخرج نعیم بن حماد، و أبونعیم من طریق مکحول عن علی، قال:

"قلت: یا رسول الله أمنا آل محمد المهدی، ام من غیرنا؟" فقال: "لا بل منا، یختم الله به الدین كما فتح بنا ینقذون من الفتنه كما انقذوا من الشرک، و بنا یؤلف الله بین قلوبهم، و بنا یصبحون بعد عداوه الفتنه إخواناً كما أصبحوا بعد عداوه الشرک إخواناً فی دینهم."<sup>۲</sup>

نعیم بن حماد و ابونعیم از طریق "مکحول" از علی بن ابیطالب (ع) روایت کرده‌اند، که فرمود:

"گفتم: ای رسول خدا، آیا مهدی (ع) از بین ما آل محمد (ص) است یا از بین غیر ما؟ فرمود: "نه، بلکه از بین ماست، خداوند دین را همچنانکه گشود، به وجود او ختم خواهد کرد، مردم به وسیله ما از فتنه نجات می‌یابند؛ چنانکه از شرک نجات یافتند و به وسیله ماست که خداوند بین دل‌های مردم، الفت و پیوند ایجاد می‌کند و به وسیله ماست که مردم بعد از دشمنی برخاسته از فتنه، با یکدیگر برادر شدند."

۱. ص ۹۱ و ۹۲، باب ۲، حدیث ۱۰.

۲. البرهان فی علامات مهدی آخرالزمان (عج)، ص ۹۱، باب ۲، حدیث ۸.

۳۶- أخرج الطبرانی فی الوسط من طریق عمرو بن علی، عن علی بن أبی طالب انه قال للنبی (ص):

"أما المهدی ام من غیرنا یا رسول الله؟" قال: "بل منا، بنا یختم الله کما بنا فتح، و بنا یستنقذون من الشرک، و بنا یؤلّق الله بین قلوبهم بعد عداوه الشرک."<sup>۱</sup>

طبرانی در "الأوسط" از طریق عمرو بن علی روایتی را از علی بن ابیطالب (ع) نقل کرده که از پیامبر (ص) سؤال کرد: "مهدی از بین ماست یا از بین دیگران یا رسول الله؟" در جواب فرمود:

"بلکه از ماست، خداوند همچنانکه به ما آغاز فرمود، به ما هم ختم خواهد کرد. به وسیله ماست که مردم از شرک نجات می یابند، بوسیله ماست که خداوند بین دلهای مردم، الفت و پیوند ایجاد می کند، بعد از آنکه به دشمنی حاصله از شرک، بینشان جدایی افتاده باشد."

۳۷- أخرج الترمذی، و صححه، عن أبی هریره، قال: قال رسول الله (ص):

"لولم یبق من الدنیا الا یوم، لطول الله ذلک الیوم، حتی یلی المهدی."<sup>۲</sup>

ترمذی به طریق صحیح از ابوهریره، نقل کرده است که گفت: رسول الله (ص) فرمود:

"اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نماند، خداوند آن روز را آنقدر طولانی می کند که مهدی (ع) در پی آید."

۳۸- أخرج الحاکم و ابن ماجه و أبونعیم، عن أنس بن مالک، قال: سمعت رسول الله (ص) یقول:

"نحن سبعة ولد عبدالمطلب ساده أهل الجنة: انا، و حمزه، و علی، و جعفر، و الحسن، و الحسین، و المهدی."<sup>۳</sup>

حاکم، و ابن ماجه و ابونعیم، از انس به مالک روایت کرده اند که وی گفت: شنیدم، رسول الله (ص) می فرماید:

"ما هفت نفر از فرزندان عبدالمطلب، سروران اهل بهشت هستیم: من و حمزه و

۱. ص ۹۱، باب ۲، حدیث ۷.

۲. البرهان فی علامات مهدی آخرالزمان (عج)، ص ۹۰، باب ۲، حدیث ۵.

۳. ص ۸۹، باب ۲، حدیث ۳.

علی و جعفر و حسن و حسین و مهدی."

۳۹- أخرج أبو داود و ابن ماجه و الطبرانی و الحاکم عن ام سلمه، قالت: سمعت رسول الله (ص) یقال:

"المهدی من عترتی، من ولد فاطمه."<sup>۱</sup>

ابو داود و ابن ماجه و طبرانی و حاکم، از ام سلمه روایت کرده‌اند که گفت: شنیدم رسول الله (ص) می فرماید:

"مهدی (ع) سلاله من است، از فرزندان فاطمه (ع)."

۴۰- أخرج أحمد و ابن أبی شیبه، و ابن ماجه، و نعیم بن حماد، فی الفتن، عن علی قال: قال رسول الله (ص):

"المهدی منا اهل البیت، یصلحه الله فی ليله."<sup>۲</sup>

احمد و ابن أبی شیبه و ابن ماجه و نعیم بن حماد، در کتاب "فتن" از علی (ع)، نقل کرده‌اند که آن حضرت فرمود: رسول خدا (ص) فرمودند:

"مهدی (ع) از ما اهل بیت است، خداوند امر او را در یک شب اصلاح خواهد فرمود."

خدای تعالی را سپاس می‌گویم که مرا به نقل این چهل مورد از بین احادیث وارد شده درباره حضرت مهدی (ع) شرافت و توفیق بخشید.

کسی که در این باره، خواستار احادیثی بیشتر و بحثی گسترده‌تر است می‌تواند در کتاب‌های "مسانید" و "جوامع" و کتاب‌های مبسوطی چون "بحار الانوار" و "العوالم" و کتاب "کمال الدین" از شیخ صدوق و "غیبت" از شیخ طوسی و "کفایه الاثر" و کتاب "منتخب الاثر" حضرت آیه الله صافی گلپایگانی مراجعه نماید.

۱. ص ۸۹، باب ۲، حدیث ۲.

۲. البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان (عج)، ص ۸۹، باب ۲، حدیث ۱.

## انتظار

### پیشگفتار:

شناخت درست، توجیه و تعبیر معقول، تفسیر دقیق و واقعی الفاظ و واژه‌ها و اصطلاحات اسلامی، بر هر مسلمان و هر کس بخواهد به روح تعالیم اسلام، حقیقت مکتب، برنامه‌های تربیتی، اجتماعی، اخلاقی، مدنی، معنوی و مادی آن آشنا شود، لازم است. چنانچه فهم جوانب ایجابی و سلبی و مثبت و منفی دین، ارتباط آن با عمل و ترقی و کمال، بهبود زندگی، عدالت اجتماعی، بهتر زیستن و ظهور ارزشهای انسانی، همه و همه منوط به دریافت درست این مفاهیم می‌باشد.

در صورت درک مفاهیم واقعی معانی و واژه‌های اسلامی، اشتباهات و سوء تفاهماتی که در شناخت دین و مقاصد آن برای جمعی پیش آمده، مرتفع، و هدفهای واقعی و مقاصد حقیقی دین معلوم می‌گردد. و اگر الفاظ و اصطلاحات دینی به‌طور صحیح درک نشود و با مفاهیم نادرست عرضه شود و نادانان یا مغرضان، آن را به صورت دیگر جلوه دهند، زبان آن از گمراهی صریح کمتر نخواهد بود؛ زیرا موجب سوء ظن و بدگمانی و برداشتهای غلط و ناروا از دین می‌گردد؛ تا آنجا که مترقی‌ترین و کامل‌ترین مکتب را عامل انحطاط، زبونی، بی‌عدالتی و نابرابری می‌پندارند؛ و حقیقتی را که عامل ایجابی و عملی و نشاط بخش و انقلابی است، عامل سلبی و منفی و رکود و سکون و وقوف و کناره‌گیری می‌شمارند.

بدین جهت معرفی مفاهیم واقعی هدف‌ها و تعلیمات و ارشادات دینی، در هر رشته، و ارتباط آن با عمل و اخلاق، و تحرک و فعالیت و کوشش و مبارزه و مقاومت و جهش و پیشرفت، کمال اهمیت را داراست. به خصوص در زمان ما که بیگانگان می‌خواهند با تلقینات و تبلیغات سوء و غرض آلود، جامعه و به ویژه نسل جوان را گمراه، و از آگاهی‌های کافی پیرامون اصطلاحات و شعائر دین محروم نمایند، در معرفی مفاهیم یادشده، توجه و دقت بیشتر لازم است.

این‌گونه معانی و مفاهیم که انحراف از درک حقایق آنها مساوی با گمراهی در اصل دین، و یا رشته‌های اساسی و مهم آن است و باید نسل جوان که جویای حقیقت، و طالب کمال و ترقی و آگاهی است، در فهم آن یاری شود، بسیار است مانند:

شفاعت، قناعت، توکل، تسلیم، قضا و قدر، علم غیب، زهد، ولایت، خلافت، امامت، وصایت، تقیه، دعا، زیارت، رژیم مستمر حکومتی اسلام در عصر حضور امام و عصر غیبت، فلسفه غیبت امام، روش تشیع و شیعه بودن، مرجعیت و...  
از جمله، یکی هم انتظار ظهور یا انتظار فرج و قیام حضرت مهدی اهل بیت و قائم آل محمد (ص) است.

اگرچه اصالت مفهوم این انتظار، هنوز در اذهان، کم و بیش و به حسب مراتب معارف و آگاهی‌های افراد محفوظ مانده است؛ ولی به گمان بسیاری، تلقی و برداشت اکثر جامعه از آن، چنانکه باید سازنده و مثبت نیست و جوانب سلبی و منفی آن نیز که از تعلیمات اساسی و مترقی اسلام و مبارزات سلبی رهبران دین سرچشمه می‌گیرد، نادرست و غیر از آنچه باید باشد عرضه شده است، و در جهت جنبش و تحرک، قدم به پیش نهادن، مجاهده، امر به معروف و نهی از منکر، ثبات قدم و پایداری، حب فی الله (محبت به خاطر خدا)، بغض فی الله (دشمنی به خاطر خدا) و قطع رابطه با اعداء الله، از آن بهره برداری نشده، بلکه آن را عامل سکون و سکوت، سازشکاری، وقوف، تسلیم، ساخت و باخت با ستمگران، رضایت دادن به وضع موجود و فراموش ساختن اهداف عالی اسلام معرفی کرده بودند.

چراغانی نیمه شعبان و جشنهای مربوطه و خواندن دعای ندبه را وسیله خاموش کردن آتش اعتراض، و ایجاد آرامش موقت، و مسکن نگرانی‌ها و نارضایتی‌های جامعه از بی عدالتی‌ها و فشارها و نابرابری‌ها و مفسد دیگر می‌پنداشتند، که شور و هیجانی را که باید بر قوت و حدتش افزود تا همه تباهی‌ها و نابسامانی‌ها و بشرپرستی‌ها و



استعبادها و استضعاف‌های گوناگون را بر باد دهد، فرو می‌نشانند و بر آتش روحانی و مقدسی که اسلام برای سوختن کاخهای ستم و استضعاف برافروخته و باید همیشه روشن و روشن‌تر شود، آب می‌ریزد و بنابراین برای رفع هرگونه سوء تفاهم و درک مفهوم واقعی انتظار و تأثیر آن در اصلاح اجتماع، بلکه انقلابات اجتماعی و سیاسی و تقویت اراده و تربیت افراد مبارز و سرسخت و شکست‌ناپذیر، و شناخت فلسفه مراسم جشن و چراغانی و خواندن دعای ندبه و توسلات و توجهات، و عرض ادب‌ها به ساحت مقدس و با عظمت حضرت بقیه‌الله فی الارضین - ارواحنا له الفداء بخشی از کتاب با منتظران بوده که در دست تألیف داشته و به شیفتگان و ره‌پویان طریق عشق که می‌خواهند از مفهوم صحیح انتظار ظهور و ارزش حقیقی آن آگاه شوند اهدا نمایم.

### مناجات و نیایش

منو از تو جدایی وای بر من      تو بی‌اعتنایی وای بر من  
به وقت مردن در روز محشر      سراغم گر نیایی وای بر من

"اللهم انا نرغب اليك في دولة كريمه تغزبها الاسلام و اهله، و تذلل بها النفاق و اهله، و تجعلنا فيها من الدعاه ألى طاعتك، و القاده الى سبيلك، و ترزقنا بها كرامه الدنيا و الآخرة"<sup>۱</sup>

"خدایا، ما از تو دولت با کرامتی می‌خواهیم که به آن، اسلام و اهل اسلام را عزیز گردانی، و نفاق و اهل نفاق را خوارسازی، و ما را در آن دولت از دعوت کنندگان به سوی طاعتت و رهبران به سوی راهت قرار دهی، و کرامت دنیا و آخرت روزی فرمایی"  
"اللهم أظهر به دینک و سنه نبیک حتی لا یستخفی بشیء من الحق محافه من الخلق"<sup>۲</sup>

"خدایا، به سبب ظهور مهدی منتظر(ع) دین خود و سنت پیغمبرت را آشکار کن؛ آن چنانکه از بیم احدی از خلق چیزی از حق پنهان نگردد و حق‌گویی و حق‌پرستی در همه جا و برای همه کس آزاد باشد."

خدایا، تو را سپاس می‌گوییم و هر کار و هر سختی را فقط با نام تو آغاز می‌کنیم، و

۱. دعای افتتاح، مروی از حضرت مهدی(عج)

۲. همان.

جز تو را نیایش و پرستش نمی‌نماییم و از غیر تو یاری نمی‌خواهیم.

چقدر از حقیقت و آزادی دور افتاده‌اند آنان که سخنان و کارهایشان را به نام سرکشان و ستمگران می‌گشایند و به شرک و بت پرستی می‌گرایند، و در برابر نابکاران و استضعاف گران به تملق و چاپلوسی و مدح و نیایش می‌ایستند و شرافت انسانیت خود را به طمع مال و مقام نابود می‌کنند.

خداوندا، به بندگان برگزیده و نیک و فروتن که وجودشان از استکبار و استثمار و استبداد و استضعاف دیگران منزّه است؛ و به نمونه‌های رحمت و مهر و برابری و برادری و انسان دوستی و خیرخواهی؛ به پیامبرانی که برای راهنمایی بشر و آزادی انسان‌ها از ذلت و اسارت فرستاده‌ای، خصوصاً گرامی‌ترین و عزیزترین بندهات، سر حلقهٔ اصفیا، خاتم انبیاء محمد مصطفی و خاندان پاک و پاکیزه‌اش، درود می‌فرستیم. به آن شخصیت عظیمی که به فرمان تو کاخهای ستمگران را ویران، و بیدادگری و فساد و استبداد را ریشه کن می‌سازد و جهان را در پناه حکومت اسلام و نظامات قرآن، از شرکفر و شرک و رژیمهای فاسد و نظامات استعبادی و غیر انسانی نجات می‌دهد، حضرت ولیعصر و امان دهر، صاحب‌الامر حجه بن الحسن العسکری ارواح العالمین له الفداء صلوات و سلام عرض می‌کنیم.

"و نريد أن نمّن علی الذین استضعفوا فی الأرض و نجعلهم أئمه و نجعلهم الوارثین"<sup>۱</sup>

"و چنین می‌خواهیم که بر آنان که در زمین به استضعاف گرفته شده‌اند، منت گذاشته و آنان را پیشوایان و وارثان زمین قرار دهیم."

بارلها، تو وعده داده‌ای به آنان که در این زمین استضعاف می‌شوند و حقوق و آزادی و موجودیتشان مورد تعرض و دستبرد واقع می‌شود، منت‌گذاری و آنان را پیشوایان و وارثان زمین قرار دهی.

تو خواسته‌ای که ضعیفان عالم و آنان که از حقوق خود محروم شده‌اند، با ظهور مهدی ناگهان به پا خیزند و انقلاب کنند و با بزرگترین نهضت آزادی‌بخش، طاغیان و یاغیان و جباران را از صفحهٔ زمین براندازند و به حیات زورمندان ستم‌کیش، و قوی پنجگان ددمنش پایان دهند؛ و قصرهایشان را بر سرشان ویران، و جهان را از آلودگی

عناصر کثیف ناپاک، پاک سازند.

پروردگارا، تو وعده داده‌ای که مؤمنان و بندگان صالح و شایسته‌ات را به رهبری مهدی آل محمد صلوات‌الله‌علیهم اجمعین در زمین خلافت دهی تا نهضت جهانی اسلام را علیه بیدادگران و کسانی که حقوق ضعفا را پامال، و بر آنها به زور حکومت می‌کنند. و علیه سرمایه‌دارانی که اموال ملت‌ها را به یغما برده، و رباخوارانی که با سرمایه‌گذاری در بانک‌ها خون نیازمندان بی‌نوا را مکیده و به تهیدستان و افتادگان رحم نمی‌نمایند و دانشمندانی که علم خود را به وسیله کسب مال و جاه، و تقرب به فرمانروایان، و توجیه تجاوزات آنها قرار داده و در برابر منکرات و ستمگریها، و فحشا و هتکِ نوامیس و تجاوز به احکام تو، قفل خاموشی بر دهن زده‌اند. و علیه آنان که با حکومت و احکام تو مخالفت می‌کنند و علیه اجتماعات فاسدی که زن و مردش در منجلاب فساد و فحشا، نابکاری، بی‌عفتی و بی‌حجابی و خودفروشی، غوطه‌ور شده‌اند؛ آنچنان انقلابی بی‌امان و دگرگون‌کننده، و وسیع و همه‌جانبه برپا کنند که به تمام بدبختیها، نابسامانیها، نابرابریها، بولهوسی‌ها و تبعیضات، خاتمه دهند؛ و رعب و وحشت و ترس و بیم بشر را از شکنجه و آزارهای روحی و جسمی، تبدیل به امن و آرامش سازند

آنان که در قرآن مجید در توصیفشان فرموده‌ای:

"الذین ان مکناهم فی الأرض اقیموا الصلاه، و آتوا الزکوة و آمروا بالمعروف، ونهوا عن المنکر والله عاقبه الامور"

"آنان که اگر در زمین مستقرشان سازیم، نماز به پا می‌دارند، زکات می‌دهند، امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، و پایان امور از برای خداست."

خدایا، این سخن محکم و مؤکد تو است:

"وعدالله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الأرض کما استخلف الذین من قبلهم، و لیمکنن لهم دینهم الذی ارتضی لهم، و لیبدلنهم من بعد خوفهم أمنا یعبدوننی لا یشرکون بی شیئاً"<sup>۱</sup>

"خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و عمل صالح انجام دهند، وعده داده است که حتماً ایشان را در زمین جانشین و خلیفه قرار دهد، همان‌گونه که پیشینیان را

خلافت بخشید، و دینشان را که برایشان انتخاب کرده و پسندیده است، پا برجا و برقرار سازد و آنچنان ترس و ناامنی آنان را به آرامش و امنیت تبدیل کند که فقط مرا پرستیده و هیچ چیز را شریک قرار ندهند.

الها، پایان امور از برای تو و بازگشت همه به سوی تو و سرانجام نیک برای بندگان و پرستندگان توست؛ آنان که زمامداری و حکومتشان براساس پرستش تو و نظام اجتماعی و اقتصادی و سیاسی دین توست.

خدایا، تو آگاهی که ضعیف شمرده شدگان، از دست استضعاف گران و ستمگران چه می‌کشند؛ و تو می‌دانی که زورمندان برای زبردستان، هر روز و شب چه نقشه‌های جنایتکارانه طرح می‌کنند؛ و تو هم دانایی که اگر از عدل، صلح، آزادی، مساوات، انقلاب، همکاری، همزیستی، دموکراسی، سوسیالیزم، رفاه و هر لفظ و اصطلاح دیگر دم می‌زنند، دروغ می‌گویند و این الفاظ را بهانه رسیدن به مقاصد خائنانه و تسلط بر بندگان تو و غارت کردن ثروت و ذخایر مالی و معادن آنها نموده‌اند.

خدایا تو می‌دانی که در جهان، کسانی که تو را می‌پرستند و به عدالت، انسانیت، شرف، فضیلت و حقیقت ایمان دارند مستضعف شده، و مستکبرین شرق و غرب، و آنها که از تو بیگانه‌اند، و اندیشه‌های شیطانی و آرمانهای حیوانی دارند، قوی پنجه و سرکش گشته‌اند.

عزیزا تو می‌دانی که زورمندان بزرگ، همان‌ها که پرونده‌های خیانت و آلودگی و شهوترانی هاشان، کثیف‌ترین و رسواترین پرونده‌هاست، چگونه می‌خواهند دنیا را یک لقمه کنند و خود و گروهشان آن را یکجا ببلعند؛ و تو می‌دانی که سرمایه‌داران بزرگ دنیا که بیشتر یهودی و یهودی منش هستند و داراییهایی بی حساب را از غضب اموال کارگران مظلوم و توده‌های محروم اندوخته کرده و بر سیاست، اقتصاد، فرهنگ، علم و اخلاق بشر مسلط شده‌اند، همه را در مسیر ارضای شهوات و اندوختن سرمایه، استخدام کرده‌اند و چه جنایت‌ها و قتل‌عام‌ها می‌کنند، و چه جنگ‌هایی را بر پا کرده و چه خون‌هایی را می‌ریزند. صدها هزار انسان بی‌گناه را در فلسطین از خانه و کاشانه خود آواره کرده و در بیابان‌ها و صحراها سرگردان ساخته، و هر روز هم به بهانه‌ای به آنها حمله‌ور می‌شوند، و زن و بچه و کوچک و بزرگشان را می‌کشند.

تو آگاهی و دانایی که بانوان به اسم آزادی و مساوات، غیر متساوی در اسارت افتاده و وسیله اطفاء شهوت مردان شده، و امنیت و آسایش ندارند؛ و از حقیقت

مقدس و رمز متعالی رابطه ازدواج و محیط انس و اطمینان و پر مهر و لطف خانواده محروم شده‌اند و روز به روز این تمدن منحوس یا توحش قرن اتم، آنها را به سوی سیاه‌چال‌های سقوط پرت می‌کند.

حبیبم، تو می‌دانی که تبعیضات نژادی چگونه به زور اقویا و زمامداران ملل متمدن‌نما، هنوز هم که هنوز است، قیافه زشت خود را نشان می‌دهد.

تو عالمی که در فرهنگ و تمدن غرب و شرق، غیرت همت، فداکاری، عفت، نجابت، حجاب، حیا و آزر چسان مفهومی مسخره و مبتذل و بی‌ارزش ده است که از آن چیزی جز لفظ باقی نمانده است.

خدایا، اگر ما به پا نخیزیم و بنشینیم و این همه صحنه‌های گمراهی و تباهی را در جهان ببینیم و تکان نخوریم، در پیشگاه تو شدیداً مسئول و مقصریم.

تو از مطبوعات دنیا، سینماها، مراکز فساد و فحشا، سیاست‌ها، بازرگانی‌ها، فرهنگ‌ها و تعلیم و تربیت‌ها، و از همه اوضاع آگاهی و می‌بینی که همه این نمونه‌ها مظاهر انحطاط فکر بشر و گرایش او به سوی حیوانیت شده است.

می‌دانیم که دنیاپرستان جهان را به دو منطقه تقسیم نموده‌اند: جبهه زورمندان و استضعاف‌گران، و جبهه اکثریت استضعاف شده.

همه سنت‌هایی که تو برقرار کرده‌ای، یار مظلومان و محرومانی هستند که برای برپا داشتن حق و مبارزه با جهل و ظلم و باطل قیام می‌کنند و جنود و امدادهای تو، همه پشتیبان حق‌پرستان و عدالت‌خواهان می‌باشند و برای نابودی ظلم و باطل، و ایجاد و گسترش حکومت حق و عدل، در کنار اهل حق و مجاهدان واقعی قرار دارند.

پروردگارا، ما نمی‌دانیم وقت ظهور فرا رسیده یا نه، اما این قدر می‌دانیم که مستضعفیم، و اگر آن انقلاب تمام عیار مهدی آل محمد - عجل الله تعالی فرجه - وقتش

نرسیده باشد، تو باید به ما همت و نهضت و شوق‌دهی تا به پا خیزیم و مشعل علم و هدایت اسلام را به دست گرفته و با همراهی و همکاری صدها میلیون مستضعف

خداپرست، با صفوف فشرده و متحد، دین تو را یاری کنیم، و احکام تو را حاکم سازیم، و قرآن را منبع الهام و حرکت خود قرار دهیم و به سوی آینده‌ای درخشان و اسلامی که

نشانه آینده‌ای درخشان و اسلامی که نویدبخش آینده تابناک عصر حکومت مهدی (ع) باشد پیش رفته و روز بیدادگر و دشمن دین تو را سیاه خواهیم ساخت.

خداوندا، یأس و ناامیدی از رحمت تو در هیچ حال جایز نیست و تو خود

فرموده‌ای:

"والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا و إن الله لمع المحسنین"<sup>۱</sup>

"و آنان که در راه ما جهاد کنند البته آنان را به راه ایمان هدایت می‌کنیم، و خداوند

هر آینه با نیکوکاران است."

"إن تنصروا الله ینصرکم و یثبت أقدامکم"<sup>۲</sup>

"اگر خدا را یاری کنید، او هم شما را یاری می‌نماید و گام‌هایتان را استوار

می‌دارد."

و با وعده‌های صریح تو هیچ کس را در ترک یاری حق و یاری دین تو، عذری

نیست. و انتظاری که دستاویز تبلیغات دشمن اسلام، علیه مسلمین شده است، و از

اسلام نبوده بلکه عین رضایت به وضع موجود و امضای نابسامانی‌ها و

عقب‌ماندگی‌ها، و مخالف با تحول و تکامل انقلاب اسلام است؛ که این انتظار،

انتظاری که در قرآن تو و در احادیث روایات دستور داده شده، نیست.

خدایا ما را از انتظار بی‌هدف و بی‌معنی دور ساز و به آن انتظار حقیق که عامل

جنبش و حرکت و مبارزه و مقاومت است، هادی و راهنمایم باش.

بارالها، ما را به مسئولیت‌های خطیری که در برابر تو، نسبت به دین تو و کتاب

احکام تو داریم، راهنمایی فرما؛ و به ما توفیق کامل اعطا کن تا وظایف خود را در راه

یاری هدف‌های عالی اسلام و اجرای احکام آن و امر به معروف و نهی از منکر،

نصب‌العین و برنامه خود قرار دهیم.

"ربنا أفرغ علينا صبراً، و ثبت أقدامنا و أنصرنا علی القوم الکافرین"<sup>۳</sup>

پروردگارا، بر ما صبر و پایداری ببخش و گام‌هایمان را استوار بدار، ما را بر قوم

کافران یاری عنایت فرما.

### با هدف‌های اسلامی

"إن هو إلا ذکر للعالمین و لتعلمن نبأه بعد حین"<sup>۴</sup>

"قرآن، کتابی برای جهان و جهانیان است. برای دانستن خبرها و اثرهای

۱. سوره عنکبوت، آیه ۶۹.

۲. سوره محمد، آیه ۷.

۳. سوره بقره، آیه ۲۵۰.

۴. سوره ص، آیه ۸۷-۸۸.

شگفت‌انگیزتر و بزرگتر آن، منتظر آینده باشید.

دین اسلام که چهارده قرن پیش به وسیله پیامبر بزرگ خدا، حضرت خاتم النبیین (ص) جهانیان به آن دعوت شدند، و شکوه‌مندترین و نجات‌بخش‌ترین نهضت‌های تاریخی و جنبش‌های مذهبی و انقلابات حقیقی را پدید می‌آورد. هدف اسلام، آزاد کردن انسان‌ها، خاتمه دادن به شرک و بت پرستی و فساد و گناه، برچیدن بساط ظلم و استثمار، آزاد تمدن و پاکسازی مغزها از خرافات و عقاید موهوم، برداشتن امتیازات پوچ و مادی، مبارزه با جهل و نادانی، تصمیم عدالت و امنیت، بهره‌برداری عموم از نعمت‌های الهی، برقراری احکام خدا، استقرار نظم، حفظ حقوق، فراهم کردن امکانات ترقی، تکامل علمی، روحی، فکری، جسمی، مادی و اقتصادی برای همه و خلاصه: دعوت به توحید و پرستش خدای یگانه و عدل و رحمت و احسان و علم و ایمان و نور و روشنایی می‌باشد.

"و ما أرسلناک إلا رحمة للعالمین"<sup>۱</sup>

"و نفرستادیم تو را مگر رحمتی برای جهانیان"

"کتاب أنزلناه إليك لتخرج الناس من الظلمات إلى النور"<sup>۲</sup>

"کتابی است که بر تو نازل کردیم تا مردم را از تاریکی‌ها به سوی نور خارج کنی."

### پیروزی اسلام بر همه ادیان

خدا وعده داده است که اسلام را بر همه ادیان پیروز سازد و این وعده‌ای است که قوانین خلقت و سنن آفرینش با آن موافق است؛ و وعده نصرت و غلبه همه جانبه‌ای است که به انبیاء داده است؛ چنانکه در سوره صافات آیات ۱۷۳-۱۷۱، می‌فرماید:

"ولقد سبقت کلمتنا لعبادنا المرسلین إنهم لهم المنصورون و أن جندنا لهم الغالبون"

"و به تحقیق سخن ما برای بندگان ما که پیامبرند، پیشی گرفته، که همانا ایشان یاری شدگانند، و همانا سپاه ما بر آنها پیروزند."

در سوره غافر، آیه ۵۱، می‌فرماید:

"إنا لتنصر رسولنا والذین آمنوا فی الحیاه الدنیا و یوم یقوم الأشهاد"

۲. سوره ابراهیم، آیه ۱.

۱. سوره انبیاء، آیه ۱۰۷.

"همانا ما یاری می دهیم پیامبرانمان و کسانی را که ایمان آوردند، در زندگی دنیا و روزی که شاهدان به پا خیزند."

امت اسلام، شیفته و فریفته نهضت اسلام و برنامه‌ها و پیشنهادهاى آن شدند، از آن استقبال کردند، و آن را ملاک و معیار آزادی شناختند؛ و پس از آن همه ذلت‌هایی که در برابر حکام و سلاطین خود کامه داشتند، عزتی را که اسلام به آنها عطا کرد، بزرگ‌ترین غنیمت شمردند.

اسلام با چنین هدف‌ها و برنامه‌های سازنده‌ای که این هدف‌ها را تأمین کند، شروع به کار کرد و جلو آمد؛ و عالی‌ترین و پاک‌ترین روش رهبری را به مردم ارائه داد و هدف‌های خود را در عقاید، احکام، اخلاق، اقتصاد، اجتماع، دین و دنیا به مردم عرضه داشت.

فرزندان کارگران و دهقانان و چوپانان، که خود را با فرزندان پادشاهان و امیران برابر دیدند، لغو تقسیمات و درجه‌بندی‌های طبقاتی را که طبقه پایین‌تر و فرزندانشان را از ترقی و ورود در حریم منطقه طبقه به اصطلاح بالاتر ممنوع می‌کرد، از جان و دل پذیرفتند و جنگ با اسلام و سپاه مسلمانان را جنگ با سعادت و آزادی خود دانستند. اسلام به زودی جای خود را در دل‌ها باز کرد و دعوتش در عمق وجدان و شعور همه با شور و شغف بسیار استقبال شد.

هیچ کشوری را مسلمانان فتح نمی‌کردند مگر بعد از آنکه قلوب مردم آن را بانگ جان بخش توحید و آزادی و برابری اسلام فتح کرده بود. این نهضت مقدس با این برنامه‌های عالی و مایه‌های ارج دار انسانی باید جهان را فتح کرده و به همه اهدافش رسیده باشد.

چرا چنین نشد؟

و چرا اسلام در نیمه راه ماند و متوقف گشت؟

دستگاه رهبری آن، به زودی به دست افرادی جاهل و استثمارگر و عیاش و هرزه افتاد که مسیر واقعی اسلام و جهان اسلام را تغییر دادند و همان مظاهر و اوضاع و رژیم‌هایی را که اسلام با آن مبارزه کرده بود، به اسم اسلام، به اسم خلافت اسلام، به اسم جهاد اسلام، به اسم عدالت اسلام، به اسم قانون اسلام و به اسم اتحاد اسلام، دوباره زنده کردند.

اسلام آمد تا بشریت را از بشرپرستی نجات دهد، تا کاخ‌هایی را که اکاسره و



قیاصره از غصب حقوق و اموال و ظلم بر زیردستان بنا نهاده بودند، ویران سازد؛ و فاصله‌ای را که میان زمامداران و افراد عادی بود از میان بردارد و انسان‌های ناآگاه، خفته، و نا آشنا به حقوق خود را بیدار و آگاه نماید، و از مدائن و رم و پایتخت‌های ستمگران زمان، مدینه بی‌تجمل، بی‌دستگاه، بی‌کاخ و قصر، و نزدیک به همه و با همه، بسازد. اسلام بود که رهبر دوشم امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (ع) می‌فرمود:

"ولله لو أعطيت الأقاليم السبعة بما تحت أفلاكها علي أن أعصي الله في نمله أسلبها جلب شعيرة ما فعلته"<sup>۱</sup>

"به خدا سوگویند اگر هفت اقلیم را با هر چه در زیر آسمان‌های آنهاست به من دهند که خدا را نافرمانی کنم، در گرفتن برگ جوی از مورچه‌ای، چنین نخواهم کرد."

"ألا وإن امامكم قد اكتفى من دنياه بطمريه، و من طعمه بقرصيه"<sup>۲</sup>  
 "هان! که امام شما از دنیایش به دو کهنه جامه، و از خوراکش به دو قرص نان اکتفا نموده است."

و هم از او روایت است که: هر کس بخواهد نظر کند به شخصی از اهل جهنم، نظر کند به شخصی که نشسته است و در اطراف او دیگران به عنوان احترام ایستاده‌اند. اما مهاجمان و غاصبان مقام رهبری اسلام به جاهلیت پیشین گراییده و همان اساس گذاشته را که اسلام با آن مبارزه دارد، داغ‌تر و ظالمانه‌تر تجدید کرده، همان عیاش‌ها، همان هرزگی‌ها، و همان کاخ‌ها و قصور را از تو بنیاد کردند. مدینه پیامبر و کوفه علی را کنار گذارند، و بغداد، دمشق، غرناطه، قرطبه، اسلامبول، قاهره و نقاط دیگر را که در استعباد بشر و صرف میلیون‌ها دست رنج مردمان ضعیف و عقب مانده، کمتر از مدائن و رم نبود، به دنیا نشان دادند؛ و در واقع، روش و رژیم ضعیف ضد اسلامی آنها که به اسم اسلام روی کار می‌آمدند، اسلام را از فتح قلوب و از رسیدن به هدف‌هایش مانع شد.

هر کس تاریخ و سرگذشت دستگاه‌های جبار بنی‌امیه، بنی‌عباس، امویین اندلس، سلاطین عثمانی و دیگر کسانی را که بر جوامع مسلمان به اسم اسلام و حاکم مسلمان، در هند، ماوراءالنهر، ایران، مصر، شام و نقاط دیگر آسیا، آفریقا و اروپا، مسلط شدند

۱. نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ۲۱۵، ص ۷۱۴.

۲. نهج البلاغه، فیض الاسلام، ص ۹۶۶.

بخواند، می‌فهمد چه وضع بسیار ناامیدکننده‌ای جلو آمد که هدف‌های واقعی و اصولی اسلام بیشتر از رسمیت افتاد و اصلاً مطرح نبود.

عامل پایداری در برابر مفاسد اجتماعی انتظار است

مهمترین چیزی که مسلمانان را در برابر این وضع نگاه داشت و آنها را در حال اعتراض به اوضاع و تقاضای اجرای برنامه‌های اسلامی، شجاع و دلیر می‌کرد، وعده‌های قرآن و پیامبر (ص) بود که: این دین از بین نمی‌رود و آینده برای اسلام است، اسلام عالم‌گیر و پرچم حکومت توحید و حق و عدل در سراسر جهان به اهتزاز خواهد آمد.

این چنین نویدها بود که مسلمانان را در برابر حوادثی مثل تسلط بنی‌امیه، جنگ‌های صلیبی، هجوم چنگیز و بالاخره مثل استعمار قرن اخیر، پایدار و شکستناک داشت و سرانجام مسلمانان را علیه آنان به جهاد و پیکار برانگیخت.

این‌گونه وعده‌ها که واقعیت آن را حقایق مسلم دینی و تاریخی صد در صد ثابت کرده است، همواره به مسلمانان نوید می‌داد که دور اسلام و روزگار آن به پایان نمی‌رسد و حکومت‌هایی مانند بنی‌امیه و بنی‌عباس، مظهر کمال و پیشرفت و نمایش رژیم سیاسی و روش رهبری حق و عدالت اسلام نیستند و باید در انتظار آینده بود و عقب نشینی نکرد، از مرزها و سنگرها حمایت و حفاظت کرد، تا آن عصر طلایی و دوران حکومت مطلقه حق و عدالت فرا رسد؛ و موعود آخرالزمان که از دودمان پیامبر اسلام و فرزندان علی و فاطمه، و نهمین فرزند سیدالشهدا امام حسین (ع) و یگانه فرزند بی‌مانند حضرت امام حسن عسکری (ع) است ظاهر شود و تمام برنامه‌های اسلام اجرا گردد. دنیا از این همه اضطرابات روزافزون، ناامنی‌ها، افکار متضاد و رژیم‌های رنگارنگ ظالمانه نجات یافته و در مهد امن و امان و اطمینان و اعتماد و اتحاد قرار بگیرد.

آنچه که مسلم است نگرش مسلمانان به سوی آینده است و هر وضعی که موجود باشد اگر چه نسبتاً خوب و عادلانه باشد او را قانع نمی‌کند، آن را نهایت کار و پایان راه نمی‌شمارد؛ و اگر هم ظالمانه و غیر اسلامی باشد، در هر صورت و شرایطی، مسلمان ناامید نمی‌شود و وظیفه دارد که ظلم و فساد و تجاوز و جهل و خودکامگی و استضعاف را محکوم سازد و برای حصول هدف‌های اسلام، کوشش و تلاش بیشتر

نماید تا به سهم خود به اسلام عزیز و به نوع بشر و جوامع متحیر، سرگردان و مضطرب، خدمتی انجام دهد. و نشستن و تسلیم بودن و کناره گیری کردن و تماشاگر صحنه های تباهی، فساد، فقر و انحطاط اخلاقی شدن، هرگز در اسلام جایز نیست؛ و بر مسلمان منتظر، مؤمن و متعهد روا نمی باشد و با انتظار ظهور حضرت ولیعصر ارواح العالمین له الفداء و فلسفه انتظار موافقت ندارد.

"و قل اعلموت فسیری الله عملکم و رسوله و المؤمنون"<sup>۱</sup>

"و بگو عمل کنید، پس به زودی خدا و پیامبرانش و مؤمنان، عمل شما را خواهند دید."

### وعدۀ الهی

"و أورثنا القوم الذین کانوا یتضعفون مشارق الأرض و مغاربها الی بارکنا فیها و تمت کلمه ربک الحسنی علی بنی اسرائیل بما صبروا و دمرنا ما کان یصنع فرعون و قومه و ما کانوا یعرشون"<sup>۲</sup>

"و میراث دادیم به قومی که ضعیف شمرده شده بودند، خاورهای زمین و باخترهای آن را که مبارک گردانیده بودیم. و تمام گردید کلمه نیکوی پروردگار تو بر بنی اسرائیل به سبب آنکه صبر کردند، و ویران ساختیم آنچه را فرعون و قومش می ساختند و آنچه را که افراشته بودند."

"قال موسی لقومه استعینوا بالله، و اصبروا إن الأرض لله یورثها من یشاء من عباده و العاقبه للمتقین"<sup>۳</sup>

"موسی به قوم خود گفت: از خدا یاری بخواهید و شکیبایی کنید؛ به تحقیق که زمین از آن خداست، به هر کس از بندگانش بخواهد، منتقل می فرماید؛ و حسن عاقبت از برای پرهیزکاران است."

مسأله ای که همواره مایه امید منتظران عالم بوده و وعدۀ الهی به پیروزی نهایی مستضعفین و محرومین است.

۲. سوره اعراف، آیه ۱۳۷.

۱. سوره توبه، آیه ۱۰۵.

۳. سوره اعراف، آیه ۱۲۸.

در عین حال مشاهده می‌کنیم که مستکبرین و زورمداران، مخالفان رژیم خود را در بند می‌کنند، به زندان می‌اندازند، در خاک و خون می‌کشند، باز هم استضعاف شدگان به پا می‌خیزند و مسیر تاریخ را عوض می‌کنند؛ باز هم سیاه پوست آمریکایی و آفریقایی قیام می‌کند و حقوق خود را می‌طلبد؛ باز هم اندونزی و الجزایر، استعمار را طرد می‌کنند و آن را بیرون می‌رانند و به حیاتش خاتمه می‌دهند.

مسلمانان و به‌ویژه شیعیان در طول تاریخ، علی‌رغم همه مشکلات و مصائب و فشارها، به دلیل همین امید و همین اعتقاد، سنگر مبارزه را رها نکرده مستمراً به تلاش خود ادامه داده‌اند.

مسئله این است که اگر چه ما جهان و وضع جهان را در مسیر هوی و هوس و آرزوهای زبردستان و اقویا و طبقه حاکمه، و علیه ضعیفان و زبردستان و طبقه محکوم و محروم و مظلوم ببینیم؛ اگر چه جریان دنیا را به کام طبقه‌ای که در عیاشی، هرزگی، هوسرانی، شهوات و تجملات غرق شده و لوکس‌ترین زندگی‌ها را دارند، مشاهده نماییم؛ و اگر چه بسیاری از مردم جهان در نهایت فقر و پریشانی، گرفتار بیماری‌های صاحب با انصاف داشته باشد، باشند و وحشیانه‌ترین قدرت‌ها، ملت‌ها و جامعه‌ها را در زیر ضربه‌های ظلم و تجاوز پامال کنند.

مع الوصف تاریخ بر مبنای سنت‌های الهی و وعده خدایی، سرانجام به نقطه‌ای می‌رود که به نفع طبقه محروم و زیان طبقه غاصب و حاکم است؛ به سویی می‌رود که در آنجا همه نسبت به حقوق متساوی حق، برابر و مساوی و یک شکل و یک رنگ گردند و تمام رنگ‌ها و امتیازات پوچ شسته شود و از بین برود و برتری انسان‌ها فقط براساس تقوا باشد. مستکبران و متجاوزین در برابر این وعده، مانند کسی هستند که بخواهد در جهت مخالف سیلی عظیم شنا کند، که هر چه قوی و شناگر باشد، سرانجام شکست می‌خورد و سیل او را به پیش رانده، و خواه و ناخواه در مسیر واقعی و جهت موافق سیل قرار می‌گیرد، یا نابود و معدوم می‌شود.

قیام‌کنندگانی که علیه متجاوزان و استثمارگران انقلاب می‌کنند، اگر فاقد تمام وسایل هم باشند، بهترین و نیرومندترین وسیله و اسلحه پیروزی آنان این امید است که در جهت خواست و رضایت و وعده الهی قرار دارند و قطعاً در مبارزه نهایی فتح و نصرت از آن‌ها خواهد بود.

## کلام الهی و نگرش دنیا

با توجه به اینکه این گونه اعتقاد به سنت الهی، اگر چه از آن، گاهی بطور صحیح بهره‌برداری نمی‌شود و انقلابی‌نماها هم آن را وسیله قرار می‌دهند، اصل است و حقیقت؛ و در زبان قرآن کریم و احادیث شریفه و به تعبیرات وافیه و صحیح‌تر و الفاظ کافی‌تر شرح و بیان شده است؛ که از جمله این آیات، واقعی‌ترین تعبیرات و شرح و تفسیر این مسأله است:

"یریدون لیطفوا نورالله بأفواههم والله متم نوره ولو کره الکافرون"<sup>۱</sup>

"می‌خواهند نور خدا را با دهان‌هایشان خاموش سازند و خدا تمام‌کننده نور خویش است. هرچند کافران را خویش نیاید."

"بل نقذف بالحق علی الباطل فیدمغه فإذا هو زاهق"<sup>۲</sup>

"بلکه حق را با شدت بر طالب افکنیم؛ پس حق، باطل را درهم می‌شکند، آنگاه از میان می‌رود."

"و أورثنا القوم الذین کانوا یتضعفون..."<sup>۳</sup>

"و ما قومی را که به استضعاف کشیده شده بودند وارثان (مشرق و مغرب زمین) گردانیدیم."

"قال موسی لقومه استعینوا بالله..."<sup>۴</sup>

"موسی به قوم خود گفت از خدا یاری خواهید..."

شیعه و تمام مسلمانان براساس این عقیده سازنده و تحول‌آور، ایمان دارند که تاریخ در مسیر عدالت و به سوی عدالت جلو می‌رود و توقف نمی‌کند و زمین را بندگان صالح و شایسته خدا را به ارث می‌برند. و سرانجام حق در همه جا حاکم و پیروز می‌شود؛ و این سنت خدا و قانون خدا و خواست اوست که می‌فرماید:

"و نرید أن نمّن علی الذین استضعفوا فی الأرض..."<sup>۵</sup>

"یعنی ما خواسته‌ایم که منت گذاریم بر آنان که در زمین استضعاف شده‌اند..."

۱. سوره صف، آیه ۸.

۲. سوره انبیاء، آیه ۲۱.

۳. سوره اعراف، آیه ۱۳۷.

۴. سوره اعراف، آیه ۱۲۸.

۵. سوره قصص، آیه ۵.

موضوع انتظار حضرت صاحب الامر - عجل الله تعالی فرجه - و ایمان به ظهور مهدی موعود مبنای این وعده الهی است و با سنت الهی و آنچه در کتب آسمان ثبت شده، کاملاً مطابق است.

در قرآن مجید می فرماید:

"و لقد كتبنا فی الزبور من بعد الذکر أن الأرض یرثها عبادی الصالحون"<sup>۱</sup>

خدا چنین اراده کرده است که قدرت خود را به دست طبقه ضعیف آشکار سازد و طبقه استثمارگر قوی و غالب و ظالم را به دست آنان که استضعاف شده اند بکوبد و مغلوب نماید.

این ایمان، جزء عقاید شیعه و بلکه هر مسلمان است که به هر نحو و هر طور که اوضاع به نفع ستمگران و فرعونیان استعباد پیشه قرار بگیرد، عاقبت با انقلاب مستضعفان شایسته و پرهیزکاران مجاهد، نظم و عدالت، حاکم و برقرار می شود.

چنین عقیده از نظر اجتماعی، بسیار مهم و مترقی است و مردم را به کار و تلاش و نهضت و قیام و فعالیت، تشویق می کند و از سستی و ترک وظایف، و تسلیم زبونی و ذلیل شدن، باز می دارد.

حضرت امیرالمؤمنین (ع) می فرماید:

این دنیایی که مانند مرکبی چموش و سرکش، از سواری دادن به صاحب خودش خودداری می کند و با ما خاندان پیامبر ناسازگاری پیشه کرده و بر ما سخت و تنگ گرفته است؛ و حزب خدا و اهل بیت و خاندان رسالت و شیعیانشان را در فشار ظلم و استبداد غاصبان و مرتجعان گذارده، و آنان را از حقوقشان محروم، و گرفتار شکنجه و زندان، و قطع دست و پا و گوش و بینی، و کشته شدن ساخته شده است؛ بعد از این همه ناسازگاری ها و ظلم و جور و غضب حقوق، البته و حتماً مانند شتر بدخو و گزنده ای که به بچه اش مهربان و مایل می شود، به ما مایل گردیده و رام اهل حق و شایستگان و مستضعفان خواهد شد. چون خدا در قرآن خبر داده است، خواستش این است که بر آن کسان که در زمین مورد استضعاف قرار گرفته اند منت گذارند، و آنان را امامان و پیشوایان و وارثان زمین فرماید.

واضح است در هنگامی که ابرهای مایوس کننده فتنه های بزرگ، و تسلط غاصبان

زمامداری و مقام رهبری جامعه اسلامی بر سر مردم و اهل حق، باران بلا و ناامیدی می‌باریده است، با این کلمات امیدوارکننده و انتظار بخش، علی (ع) دل‌های مردم را محکم کرده و به این حقیقت بزرگ و وعدهٔ تخلف‌ناپذیر الهی مژده داده و آنان را به فتح و ظفیری که حزب خدا و حامیان حق در جلو دارند نوید داده و به استقامت و پایداری تشویق فرموده است.

این کلام در عین حال که خبری از آینده و غیب، و پیشگویی قاطع است، همین مسأله سنت خدا را که علی (ع) از آن آگاهی کامل داشته است، اعلام می‌کند. ولی خدا و کسی که مصداق "ومن عنده علم الكتاب"<sup>۱</sup> است، به سنن الهی عالم و واقف است و از خواست خدا و نظامات و قواعدی که در جهان ماده و مجردات قرار داده، به اذن خدا و به تعلیم او با اطلاع است.

در سورهٔ قصص در ضمن داستان ماجرای گردنکشی فرعون، این خواست و سنت خدا را صریحاً بیان فرموده است؛ چون معلوم است که این سنت الهی فقط در مورد موسی و فرعون نیست بلکه سنت عالم الهی است و در مورد هر گروه مستضعف و مؤمن، و شخص یا دستهٔ استضعاف گر در هر عصر و زمانی صادق است؛ اگر چه مصادیق آن، همه در یک ردیف نباشند و صدق این آیه و تطبیق آن و ظهور این سنت و قاعده، بر موردی ظاهرتر و آشکارتر از موارد دیگر می‌باشد.

این جاست که علی (ع) بعد از اینکه خبر از یک تحول بزرگ و انقلاب جهانی به نفع حزب حق و پیروان مکتب ولایت می‌دهد، این آیه را نیز تلاوت می‌فرماید؛ چون چنانکه گفته شد، مفهوم آیه، اختصاص به عصر موسی و فرعون ندارد و عام و کلی است و ظاهرترین مصداق این آیه در تاریخ همان انقلابی است که به رهبری حضرت مهدی، قائم آل محمد (ص) برپا می‌شود. انقلابی که حتماً واقع خواهد شد و خواست خدا و سنت الهی است.

"ولن تجد لسنة الله تبديلاً، ولن تجد لسنة الله تحويلاً"<sup>۲</sup>

"و هرگز در سنت خدا، تبدیل و تحویلی نخواهی یافت."

بنابراین معلوم می‌شود که انتظار و عقیده به ظهور مهدی (ع) فکر و اندیشه را چگونه آینده‌گرا می‌سازد و مسلمان را برای مقاومت، استقامت، پایداری، مبارزه با

۱. سوره رعد، آیه ۴۳.

۲. سوره فاطر، آیه ۴۳.

باطل و جهل و فساد، آماده و مصمم می‌کند و او را با این فلسفه مهم تاریخ در ضمن اصطلاحات دینی و قرآنی که کامل‌تر و صحیح‌تر از هر منطق دیگر بازگو کرده است، آشنا می‌نماید.

### انتظار بزرگترین عامل برای مبارزه با انحرافات

"إن الذین ارتدوا علی أذبارهم من بعد ما تبین لهم الهدی الشیطان سول لهم وأملی لهم"<sup>۱</sup>

"به درستی آنان که به عقب برگشتند (مرتجع شدند) بعد از آنکه هدایت برایشان آشکار گشت، شیطان این کار (ارتجاع) را برایشان هموار نمود، و خدا آنها را (برای امتحان و اتمام حجت) مهلت داد."

"یا ایها الذین آمنوا إن تطیعوا الذین کفروا یردوکم علی أعقابکم فتنقلبوا خاسرین بل الله مولیکم و هو خیر الناصرین"<sup>۲</sup>

"ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر از کفار فرمان ببرید، شما را به عقب (کفر و جاهلیت) برمی‌گردانند، پس شما زیانکار می‌گردید؛ بلکه خداوند مولی و صاحب اختیار شماست و او بهترین یاری‌کنندگان است."

قال رسول الله (ص):

"لو لم یبق من الدهر الا یوم، لبعث الله رجلاً من أهل بیتی یملاًها عدلاً کما ملئت جوراً"<sup>۳</sup>

رسول خدا (ص) فرمود:

"اگر باقی نماند از روزگار مگر یک روز، البته خدا برمی‌انگیزد مردی از اهل بیت مرا که زمین را از عدل پرکند، همچنان که از ستم پر شده باشد."

پیامبر اعظم (ص) فرمود:

"امامان بعد از من دوازده نفرند، نه نفر آنها از فرزندان حسین (ع) می‌باشند و نهمین آنها مهدی (ع) است."

مسلمانان عموماً و شیعه اثنی عشری خصوصاً، انتظار ظهور شخصیتی را

۱. سوره محمد، آیه ۲۵. ۲. سوره آل عمران، آیه ۱۴۹-۱۵۰.

۳. لطفاً... صافی، منتخب الاثر، ف ۲، ب ۱، ح ۴.



می‌کشند که انقلاب اسلام را جهانگیر، حق و عدالت را پیروز، بشر را از تضادهای گوناگون، استثمار، استعباد، استعمار و از وقوف و توقف نجات دهد و به سوی جلو پیش براند و اصول توحید، مساوات، آزادی و برادری اسلامی را رایج نماید.

به راستی او همان، امام دوازدهم از دوازده نفر پیشوایان و رهبرانی است که پیامبر عالی مقام اسلام (ص) در صدها حدیث آنها را معرفی کرده و فرزند عزیز رهبر یازدهم، حضرت امام حسن عسکری (ع) است.

اصل انتظار به صورت‌های گوناگون در بین ملل مختلف همواره محفوظ بوده و آینده‌نگری همیشه بشر را به خود مشغول داشته، برگشتن به عقب و بلکه وقوف و ایستادن در یک مرحله به هر حال محکوم بوده و خلاف سنن عالم خلقت است.

### عقب‌گرد به جاهلیت

قرآن مجید با بیانی رسا و قوی در آیات متعدد، عقب‌گرد را محکوم می‌نماید. چنانکه می‌خوانیم در غزوة تاریخی احد که مسلمانان آزمایش شدند، امیرالمؤمنین علی (ع) فداکاری‌ها کرد و پرچمداران و دلیران نامی مشرکان را کشت؛ و جبرئیل مواسات بی نظیرش را با پیامبر (ص) ستود و به پیامبر گفت: "هذه المواساه" پیامبر در جواب فرمود: "انه منی و انا منه: او از من است و من از اویم" جبرئیل گفت: "و انا منكما" "من نیز از شما هستم" و ندا در داد: "لا فتی الا علی لا سیف الا ذوالفقار". همچنین وقتی پاسداران دره‌ای که کمینگاه بود و پیامبر (ص) آنان را به پاسداری آنجا مأمور فرموده بود، هزیمت و شکست کفار را در اثر مجاهدات علی (ع) دیدند، سنگر خویش را رها کردند و خالد بن ولید با گروهش که در آنجا کمین کرده بود از همانجا به مسلمانان حمله‌ور شدند و تنی چند از پاسداران و فرماندهشان عبدالله بن جبیر را به شهادت رساندند. چهره جنگ به نفع مشرکان تغییر کرده و گروهی از مسلمانان کشته شدند و دیگران فرار کردند؛ غیر از علی بن ابی طالب و برحسب بعضی از نقل‌ها دو نفر دیگر هم که در نام آنها اختلاف است، کسی با پیامبر ثابت نماند و راه فرار پیش گرفتند؛ و بعضی که شنیدند پیامبر کشته شده است، در مقام امان گرفتن از کفار و ارتجاع و ارتداد برآمدند.

جمع کثیری متواری شده که از جمله فراریان، ابوبکر، عمر و عثمان بودند؛ و عثمان به قدری در فرار و پشت کردن به جهاد و دفاع از اسلام و پیامبر، از میدان جنگ

دور شده بود که سه روز بعد برگشت!

با توجه به این فرار از مسئولیت‌ها و سستی‌ها و تصمیم بعضی دیگر بر بازگشت به عصر جاهلیت و ارتداد، آیات متعددی در نکوهش و سرزنش آنان و حرمت ارتجاع و وجوب ثبات قدم و استقامت نازل شد که از جمله این آیه بود:

"و ما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل أفان مات أو قتل انقلبتم علی أعقابکم، و من ینقلب علی عقبیه فلن یضر الله شیئاً، و سیجزی الله الشاکرین"<sup>۱</sup>  
 "و نیست محمد مگر رسولی که قبل از او هم پیامبران بسیاری بوده‌اند؛ آیا پس اگر (او) مرد، یا کشته شد، به عقب برمی‌گردید؟ و هر کس به عقب برگردد، هرگز به خدا زبانی نمی‌رساند و خدا به زودی شاکران را پاداش می‌دهد."

آیه فوق با کمال صراحت دستور می‌دهد حتی با رحلت یا کشته شدن پیامبر، که بزرگترین ضربت بر روح طرفداران انقلاب اسلامی و الهی اسلام است، انقلاب اسلامی نباید توقف کند و باید در مسیر خود پیشرفت نماید و باید مسلمانان دنبال این انقلاب را بگیرند و به عقب برنگردند.

در زمان رحلت رسول خدا نباید این عکس‌العمل را داشته باشد که کسی به فکر ارتداد و بازگشت به عقب و رژیم‌های دوره‌های جاهلیت و پذیرش برنامه‌های غیر اسلامی بیفتد، معلوم است که مسلمانان از هیچ حادثه و فاجعه دیگر، هر چند سخت و جانکاه باشد و هر چه زیان مالی و مادی و جانی داشته باشد، به ارتداد و عقب‌گرد، و قبول برنامه‌ها و نظام‌های کافر مایل نمی‌شود و از کوشش برای پیش رفتن، ترقی و جهانی شدن انقلاب اسلام، چشم بر نمی‌دارد.

علاوه بر ریشه‌های استوار مذهبی و اسلامی، انتظار مصلح آخرالزمان و مهدی موعود دارای عالی‌ترین فلسفه اجتماعی است.

مسلمانان عقیده دارند که انقلاب اسلام، جهانگیر و پیروز می‌شود و عالم از این نابسامانی‌ها مدنیت منهای شرف و انسانیت نجات پیدا می‌کند و بازگشت به عقب و ارتداد و عقب‌گرد، خلاف اصل و خلاف نهضت انبیاء و تعالیم اسلام است.

هر چند که دنیای مادی امروز به ظاهر رو به جاهلیت گذارده و اهداف عالی انسانی و حقیقت و فضیلت و مابه‌الامتیاز بشر از حیوان، در بسیاری از جوامع فراموش

شده، و طغیان، ظلم، بیدادگری، تجاوز، زور، استبداد، قلدری، استثمار، شهوترانی، نابکاری، خیانت و ناامنی به صورت‌ها و جلوه‌های نو در جهان رایج شده و روز به روز رایج‌تر می‌شود؛ و اگر چه الفاظ و کلمات صلح، عدالت، آزادی، مساوات، برادری، همکاری تعاون و بشر دوستی را در معانی دیگر یا برای مقاصد دیگر به کار برند؛ و اگر چه فاصله بین زورمندان و فرماندهان و زیردستان و فرمانبران هر روز زیادتر و رابطه آنها با یکدیگر به رابطه دو انسان برابر هیچ شباهت ندارد؛ ولی این توحش تا هر جا برود، تا دو هزار و پانصد سال، تا سه هزار سال، و پنج هزار سال بیشتر هم به عقب برگردد، چون خلاف خواسته‌های واقعی بشر و سیر کمالی او و خلاف عقیده و آرمان اوست، پیروز نمی‌شود و سرانجام به شدیدترین وضعی سرکوب و ریشه کن خواهد شد.

و در مقابل منطق وحی:

"ولقد أرسلنا فی کل امه رسولا ان اعبدوا و اجتنبوا الطاغوت"<sup>۱</sup>

"و ما در هر امتی، رسولی فرستادیم که خدا را پرستید و از طاغوت دوری کنید."  
و در برابر آیه:

"إنا خلقناکم من ذکرٍ و انثی و جعلناکم شعوباً قبائل لتعارفوا إن أكرمکم عندالله أتقیکم"<sup>۲</sup>

"ما شما را از یک مرد و زن خلق کردیم و شما را در قبایل و ملت‌های مختلف قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید، البته گرامی‌ترین شما نزد خدا، متقی‌ترین شماست."  
انواع فساد، فحشا و نابکاری جوانان و بانوان، وضع بسیار ننگین و پراز آلودگی‌های زن در شرق و غرب جهان امروز و خیانت و جنایت، هر چه جلو برود؛ و هر چه نیروهای مادی، این فسادها را تهییج کند و آن را برای منافع پلید استثماری یا استعماری گسترش دهد، جنبش و انقلاب را علیه این مفاسد، کوبنده‌تر و ضربت آن را بر کاخ‌های فساد و طغیان، کاری‌تر می‌سازد.

### بازگشت به جاهلیت

عموماً مسلمانانی که با چنین فکر و عقیده آینده‌گرا زندگی می‌کنند، هرگز با گروه‌های فاسد و مشرک و خدانشناس همراه نمی‌شوند و تا می‌توانند تقدم و نوگرایی و

۲. سوره حجرات، آیه ۱۳.

۱. سوره نحل، آیه ۳۶.

آینده بینی خود را حفظ کرده، ثابت و استوار به سوی هدف پیش می‌روند. او اطمینان دارد و به یقین می‌داند که بساط ظلم و فساد برچیده شدنی است، چون بر جامعه و بر فطرت بشر تحمیل است و آینده برای پرهیزکاران و زمین از آن شایستگان است:

"ان الأرض لله يورثها من يشاء من عباده والعاقبه للمتقين"<sup>۱</sup>

"همانا زمین از آن خداست و به هر کس از بندگانش که بخواهد به ارث می‌دهد و عاقبت از آن متقین است."

بنابراین مسلمان تسلیم ظلم و فساد نمی‌شود و با ستمگران مفسدان همکار و همراه و هم صدا نخواهد شد. این اصل انتظار مانند یک قوه مبقیه و عامل بقا و پایداری، طرفداران حق و عدالت و اسلام خواهان حقیقی را در برابر تمام دستگاه‌های فشار، استعباد، جهل و شرک، بشرپرستی و فسادانگیزی پایدار نگه می‌دارد و همواره بر روشنی چراغ امیدواری منتظران و ثبات قدم و مقاومت آنها می‌افزاید و آنان را در انجام وظایف، شور و شوق و نشاط می‌دهد.

این اصل انتظار است که در مبارزه حق و باطل صفوف طرفداران حق را فشرده‌تر و مقاوم‌تر می‌کند و آنها را به نصرت خدا و فتح و ظفر نوید می‌دهد و گوش آنها را همواره با صداهای نوید بخش قرآن آشنا و امیدوارتر می‌نماید.

"فتربصوا إنا معكم متربصون"<sup>۲</sup>

"منتظر باشید که ما هم با شما منتظریم."

"فانتظروا إني معكم من المنتظرين"<sup>۳</sup>

"منتظر باشید که من هم با شما منتظرم"

"قل انتظروا إنا منتظرون"<sup>۴</sup>

"بگو منتظر باشید که ما هم منتظریم"

خاص و عام، و شیعه و سنی، از رسول خدا(ص) روایت کرده‌اند که فرمود:  
 "لو لم يبق من الدنيا إلا يوم واحدٍ لطول الله ذلك اليوم حتى يخرج رجل من ولدي

۲. سوره توبه، آیه ۵۲.

۴. سوره انعام، آیه ۱۵۸.

۱. سوره اعراف، آیه ۱۲۸.

۳. سوره اعراف، آیه ۷۸.

یواطی اسمہ اسمی، وکنیته کنیتی یملأ الأرض عدلاً و قسطاً کما ملئت جوراً و ظلماً" یعنی اگر نماند از دنیا مگر یک روز، خداوند متعال آن روز را طولانی فرماید تا بیرون آید مردی از فرزندان من که نامش نام من و کنیه اش کنیه من باشد، زمین را پر از عدل و قسط کند، همچنانکه از جور و ظلم پر شده باشد.

این انتظار، ضعف و سستی و مسامحه در انجام تکالیف و وظایف نیست و عذر کسی در ترک مبارزه مثبت یا منفی و ترک امر به معروف و نهی از منکر نمی باشد؛ و سکوت و بی حرکتی و بی تفاوتی و تسلیم به وضع موجود و یأس و ناامیدی را هرگز با آن نمی توان توجیه کرد.

همچنین، حرکت، نهضت، فداکاری، طرد انحراف و مبارزه با بازگشت به عقب و ارتداد است؛ مکتب زنده و سازنده اسلام و محمد، علی و زهرا و حسن و حسین و زین العابدین و جعفر بن محمد و تمام ائمه (علیهم السلام) و اصحاب و یاران خاص و پیروان آنها است. اگر نادانان یا مغرضان آن را به طور دیگر تفسیر کرده و آن را مکتب کنار رفته ها و کنار گذاشته شده ها، بیچاره ها، مایوسان، تن به خواری دادگان، چاپلوسان و دین فروشان، معرفی کنند، خود در ردیف یهود که مصداق

"یحرفون الكلم عن مواضعه"<sup>۱</sup>

"کلامها و سخنان را از مواضع اصلی خود تحریف و دگرگون می کنند. می باشند، قرار داده اند.

"یا ایها الرسول لا یحزنک الذین یسارعون فی الکفر من الذین قالوا آمنا بأفواههم، و لم تؤمن قلوبهم، و من الذین هادوا سماعون للکذب سماعون لقوم آخرین لم یأتوک یحرفون الكلم من بعد مواضعه"<sup>۲</sup>

"ای پیامبر، آنان که به زبان گفتند ایمان آوردیم ولی قلب هایشان ایمان نیاورد و به سوی کفر سرعت گرفته اند، تو را ناراحت نکنند و همچنین آن یهودانی که حرف های تو را تحریف کرده و به دروغ، سخنان فتنه خیز برای قومی که پیش تو نیامده اند، نقل می کنند، اینان سخنان را، مطابق میل و هوای نفس خود، از مواضع اصلیش تحریف می کنند."

۱. سوره نساء، آیه ۴۶.

۲. سوره مائده، آیه ۴۱.

## قرآن، انتظار و حدیث

"و قل الذین لا یؤمنون اعملوا علی مکانکم إنا عاملون، وانتظروا إنا منتظرون"<sup>۱</sup>  
 "بگو به آنان که ایمان نمی آوردند (از راه تهدید) عمل کنید به حال خود، ما هم  
 عمل می کنیم؟ و منتظر باشید، ما هم منتظریم."

"قل کل متربص فتربصوا فستعلمون من أصحاب الصراط السوی و من اهتدی"<sup>۲</sup>  
 "بگو به همه منتظرند، پس انتظار بکشید، زود باشد که بدانید راه راست پویان و  
 کسانی که هدایت یافته اند کیانند."

قال الصادق(ع):

"إن لنا دولة یجیء الله بها اذا شاء ثم قال: من سر أن یكون من أصحاب القائم  
 فلیتظر، ولیعمل بالورع و محاسن الأخلاق و هو منتظر"<sup>۳</sup>  
 حضرت امام جعفر صادق(ع) فرمود:

"البته که برای ما دولتی است که وقتی خدا خواست آن را می آورد. هر کس شاد  
 می شود که از اصحاب قائم(ع) باشد، باید منتظر باشد و باید کار به پارسایی و اخلاق  
 نیک کند و منتظر باشد."

قال رسول الله(ص):

"أفضل العباده انتظار الفرج"<sup>۴</sup>

رسول خدا(ص) فرمود:

"برتری عبادت، انتظار فرج (و پایان نابسامانی ها و دشواری ها و بی عدالتی ها و  
 ظهور دولت حقه حضرت مهدی(عج) و برقراری مطلق نظام اسلامی) است."  
 قال الامام زین العابدین علی بن الحسین(ع):

"تمت الغیبه بولی الله عزوجل الثانی عشر من أوصیاء رسول الله(ص) والأئمه  
 بعده. إن أهل زمان غیبه القائلین بامامته، والمنتظرین لظهوره أفضل من أهل کل زمان"<sup>۵</sup>

۱. سوره هود، آیه ۱۲۱. ۲. سوره طه، آیه ۱۳۵.

۳. لطفاً... صافی، منتخب الاثر، ف ۱، ب ۲، ح ۹ و ح ۱۶.

۴. همان.

۵. لطفاً... صافی، منتخب الاثر، ف ۲، ب ۲۴، ح ۱.

امام زین العابدین (ع) فرمود:

"غیبت ولی خدا و دوازدهمین وصی پیامبر خدا و امامان بعد از پیامبر (ص) امتدا پیدا می‌کند. اهل زمان غیبت آن حضرت که معتقد به امامت و منتظر ظهور او باشند، از اهل هر زمان برترند."

### انتظار

در زندگی اجتماعی و فردی بشر، مرهون نعمت انتظار است؛ و اگر این ارزش به فراموشی سپرده شود امیدی به آینده نخواهد داشت و زندگی برایش مفهومی نداشته و بی هدف و بی مقصد می‌گردد.

اگر انتظار و حرکت در کنار هم باشند و از هم جدا نشوند؛ همانا انتظار علت حرکت و تحرک بخش است. آنچه مورد انتظار است، هر چه مقدس‌تر و عالی‌تر باشد، انتظارش نیز ارزنده‌تر و مقدس‌تر خواهد بود و ارزش مردم را باید از انتظاری که دارند شناخت:

ارزش انتظار در نزد عموم متفاوت است، یکی انتظارش این است که پایان سال شود و رتبه‌ای بگیرد و حقوق جیره‌اش زیاد شود.

دیگری انتظارش این است که پایان سال تحصیلی برسد، گواهی نامه و مدرکی بگیرد و به وسیله آن کار و شغل و مناسبی تهیه نماید.

یکی منتظر است وضعیتش روبراه شود، تا خانواده تشکیل دهد و همسری اختیار کند و از مجرد و تنهایی خود را خلاص سازد.

دیگری منتظر است درآمدش بیشتر شود، خانه شخصی، ماشین سواری و... خریداری کند؛ یا اگر همت و نظرش بلند باشد، بیمارستان یا مسجد یا مدرسه، یا کتابخانه و دارالعلمی تأسیس کند و همچنین دیگری انتظار دارد در فلان مناقصه یا مزایده برنده شود.

خلاصه همه منتظرند؛ کاسب، منتظر؛ کشاورز، منتظر؛ کنتراجی، منتظر باغ دار، منتظر؛ صنعتگر، منتظر؛ پدر، مادر و معلم همه منتظرند؛ بلکه ملت‌ها و جامعه‌ها و حکومت‌ها همه منتظرند.

رژیم‌های کمونیستی منتظرند انقلاب کمونیستی همه جا را زیر چتر خود بگیرد، و شدت فقر و جنگ و اختلاف طبقاتی تحول ایجاد کرده، اوضاع را به نفع آنها عوض

کند، تا کمونیسم، آزادای‌های فردی و حرمت انسانی را در کام خود فرو برد و افراد جامعه مانند یک ماشین یا یک مرکز دآمداری که وسایل خوراک و فربه شدن و خوردن و چریدن در آن فراهم شده باشد، منهای انسانیت زیست کنند.

رژیم‌های سرمایه‌داری انتظار دارند که قدرشان بیشتر گسترش یابد و دنیا را شدیدتر به زیر یوغ بی‌رحم استثمار خود بکشند و خون ضعفا را در شیشه نمایند. دانشجویان واقعی و محققان منتظرند با نیروی تفکر و اندیشه، مشکلات علمی را حل کرده، و هر چه بیشتر بر دانش و درک خود بیفزایند و دایره معلومات را توسعه دهند، پزشک با ایمان منتظر است نتیجه معالجات خود را در بیمارش ببیند.

"قل کل متریص فتریصوا"<sup>۱</sup>

"بگو همه منتظرند، پس منتظر باشید."

انتظار است که زندگی را لذت بخش و با روح و با معنی می‌سازد و شخص را به زندگی علاقه‌مند می‌نماید.

اگر انتظار در این دنیا که عامل تدریج و تدرج، تأثیر و تأثر، فعل و انفعال، و گذشت زمان است، از بشر گرفته شود، دیگر ادامه حیات برایش بی‌لذت و بی‌معنی است. یک درخت تا وقتی انتظار می‌رود رشد کند و سایه داشته باشد و میوه بدهد، باقی می‌ماند؛ ولی وقتی از میوه دادن و از نمو و ترقی افتاد، آن را قطع می‌نمایند و به جایش نهالی می‌نشانند که تا سال‌ها چشم انتظار به رشد و نمو میوه آن بدوزند و آن را پرورش دهند و آبیاری کنند.

پس همه جهان و همه جامعه‌ها و همه مردم و افراد، تا هستند و در سراسرایی سقوط و انقراض و فنا و مرگ و نیستی وارد نشده‌اند، منتظرند و باید منتظر باشند.

### اصل انتظار

تعلیمات و هدایت‌های اسلام که بر اساس فلسفه‌های عمیق و صحیح اجتماعی و واقعی قرار دارد، اصل انتظار و نگاه به سوی آینده را، پشتوانه بقای جامعه‌ای مسلمان و محرک احساسات و مهیج روح فعالیت و اقدام قرار داده است؛ و انتظار آینده بهتر، و عصر فتح و گشایش و فرج را برترین اعمال شمرده است و رهبر عظیم‌الشان آن در



حدیث شریف:

"أفضل أعمال أمتي انتظار الفرج"<sup>۱</sup>

"برترین کارهای امتم انتظار فرج است."

انتظار فرج را افضل اعمال امت خود معرفی فرموده است.

هنگامی که پیامبر عزیز اسلام (ص) در حالی که غیر از علی (ع) و عموی بزرگوارش ابوطالب، از مردها یار و یاور دیگر نداشت و مردم را به خدا و دین توحید دعوت می فرمود؛ آن هنگام که دست یافتن بر خزائن کسری و قیصر، آن هم برای مردمی محروم و مستضعف، جزء محالات عادی محسوب می شد؛ و در آن هنگامی که به جای همکاری و قبول آن دعوت نجات بخش و آزادساز توحیدی، از مردم دشنام، ناسزا و اهانت می بینید و رنج و آزار و اذیت می دید، مردم را به آینده درخشان این امت نوید می داد و وعده می داد که کلمه توحید را بگویید تا رستگار شوید: "قولوا لا اله الا الله تفلحوا" تا عرب خاضع شما گردد و عجم به شما جزیه بدهد. سوگند یاد می کرد که گنج ها کسری و قیصر در اختیار شما قرار خواهد گرفت.

انتظار و ایمان به ایمان وعده های الهی بود که مسلمانان را در میدان ها فاتح و جانباز و فداکار کرد.

مسلمانان در انتظار این روزهای درخشان، آن روزهای سخت و تلخ و پراز مصیبت را پشت سر گذاشته و جلو رفتند.

قرآن مجید در آیات متعددی مسلمانان را به انتظار آینده گذارده و آینده بهتر را به این امت نوید داده است و آینده گرایی را تعلیم می فرماید.

از آن جمله در این آیه نوید می دهد که هرگاه خطر ارتجاع پیش آید و از مسلمانان، افرادی مرتد و بی دین شوند و از دین برگردند، خدا قوم و گروهی را می آورد که آنان را دوست می دارد و آنها خدا را دوست می دارند، نسبت به مؤمنان فروتن هستند، نسبت به کفار، عزیز و غالب و خوددار و غیرقابل انعطاف می باشند، در راه خدا جهاد می کنند و از ملامت و سرزنش ملامت کنندگان بیم ندارند؛ که آیه ذیل مشعر بر این می باشد:

"يا ايها الذين آمنوا من يرتد منكم عن دينه فسوف يأتي الله بقوم يحبهم و يحبونه

أذله على المؤمنين أعزّه على الكافرين يجاهدون في سبيل الله، ولا يخافون لومه لائم ذلك فضل الله يؤتیه من یشاء والله واسعّ علیم<sup>۱</sup>

این آیه که خطر ارتداد و بی دینی و بازگشت به سوی کفر و شرک و فحشا و بشرپرستی و سنن و رسوم باطل شده به وسیله اسلام، مطرح شده است قیام گروهی مجاهد را که با ارتجاع مبارزه کنند و آن را سرکوب نمایند، نوید داده؛ و مسلمان حقیقی را در برابر این مرض مهلک و خطرناک، با انتظار اعلام آینده سالم و شکست ارتجاع و پیروزی دوستان خدا، مصونیت بخشیده است.

و نیز آیه

"إنا نحن نزلنا الذكر وإنا له لحافظون"<sup>۲</sup>

"همانا ما قرآن را فرو فرستادیم و خود نیز آن را حفظ خواهیم کرد."

نوید از رسالت اسلام و حفظ قرآن مجید و این دین و آیین مقدس می دهد و مخصوص به یک دوره و عصر نیست و تا ابد و تا هنگام ظهور حضرت مهدی (ع) و تشکیل جامعه جهانی اسلام، این آیه نوید بخش و امیدوارکننده است که در هیچ حال و شرایطی مسلمانان نباید نا امید باشند، بقای این دین برحسب سنن الهی و وعده های خدا و رسول خدا تضمین شده است.

چنانچه رجعت به ارتداد و بازگشت به جاهلیتی پیش بیاید و در بین ملل مسلمان صدای افتخار به دوره های جاهلیت و زنده کردن رسوم پیش از اسلام بلند شود؛ و اگر به هر شکل و وضع بیگانگان یا افرادی که در شمار مؤمنان بوده و به ارتداد و فساد روی نهاده اند بخواهند پیشرفت و جهانگیر شدن انقلاب اسلامی را متوقف کنند، یا از بین ببرند و شعائر اسلام را تعطیل و اراده الهی، گروهی مصمم و با عزیمت را که خدا آنها را دوست دارد و آنها خدا را دوست می دارند، برای پاسداری از دین و جهانگیر شدن این انقلاب و روشن نگاه داشتن این چراغ را خداوند برمی انگیزد.

از هنگام رحلت پیامبر اکرم (ص) تا حال، تاریخ اسلام مصادیق و نمونه های بسیاری از آنچه در این آیه پیش بینی شده است نشان می دهد و ارتداد در صورت های مختلف دعوت اسلام را تهدید کرده و بلکه به ظاهر متوقف ساخت؛ ولی چنانکه در این آیه خداوند متعال وعده فرموده است، هر مرتبه، ارتداد به وسیله افرادی الهی و

۱. سوره مائده، آیه ۵۴.

۲. سوره حجر، آیه ۹.

مخلص و فداکار سرکوب شده و خطر خاموش شدن صدای دعوت اسلام مرتفع گشت. ارتداد و عقب‌گردی که پس از رحلت پیامبر(ص) مخصوصاً در امر خلافت و رژیم حکومتی اسلام پیش آمد و منتهی به عثمان‌ها و معاویه‌ها و یزیدها، و سایر بنی‌امیه و بنی‌عباس و ستمگران دیگر شد و نظام سیاست و حکم و اداره جامعه اسلامی را به نظام حکومت‌های قیصرها و کسری‌ها برگرداند، ابتدا با مقاومت و مخالفت رسمی افرادی انگشت شمار به رهبری علی(ع) و فاطمه زهرا(ع) روبرو شد؛ و پس از آن اگر چه عقب‌گرد از دین به مرور زمان گسترش یافت، ولی کسانی که از آن بازگشته و به گروه علی(ع) و وفاداران حقیقی انقلاب اسلام ملحق گردیدند زیاد شدند و با قیام مسلمانان انقلاب خواه علیه عثمان، حکومت علی(ع) فرهنگ جاهلی را در یک قدمی نیستی و فنا قرار داد؛ اما بازمانده و وارث حقیقی جاهلیت (معاویه) دوباره پرچم ارتداد را برافراشت و از آن به بعد اگر چه جاهلیت ریشه کن نگردید و اسلام تا حال به هدف‌های بزرگ خود نرسیده و انقلابش کامل نگشته و در بین راه است و باید منتظر آینده بود تا آن مصلح حقیقی و منتظر موعود بیاید و انقلاب اسلام را عالمگیر ساخته و حکومت جهانی الهی را تشکیل دهد؛ ولی همواره تحت تأثیر همین تعالیم اسلام و برنامه انتظار، مبارزه با ارتداد و جاهلیت جریان داشته و دارد و در صورت‌های مختلف از تسلط کامل و تمام عیار جاهلیت جلوگیری شده است که شهادت سیدالشهداء و قیام مقدس حسینی علیه بنی‌امیه، کاری‌ترین ضربت‌ها بر پیکر ارتدادی بود که به وسیله بنی‌امیه رهبری می‌شد.

ما در اینجا نمی‌خواهیم تاریخ این مقاومت‌ها و مبارزه‌ها را در عصر بنی‌امیه و بنی‌عباس و ادوار مختلف شرح دهیم، و از نقش اهل بیت و برنامه‌ها و تعالی‌ا‌ئمه طاهرین(ع) که بیشتر به صورت مبارزه منفی بسیار دقیق به حملات خلفاء جور علیه موجودیت اسلام و حقایق و اهداف مقدس این دین پاسخ داده و مدافعه می‌نمایند، چیزی بگوییم؛ ولی باید متذکر شویم که روش مبارزه منفی آنها اکنون هم مؤثرترین روش مبارزه با دشمنان داخلی، منافقان و دشمنان خارجی است و نتایج مهمی نیز داشته است. مثلاً به زندان افتادن امام هفتم حضرت موسی بن جعفر(ع) به شدت، ارکان جاهلیتی را که به وسیله هارون دیکتاتور با آن همه قدرت و توسعه قلمرو و حکومت استبدادی نگهداری می‌شد لرزاند. بیان کامل این مطلب، حداقل به یک کتاب مفصل نیاز دارد که فعلاً در پی آن نیستیم.

بایستی متذکر گردید که انتظار و مثل این وعده‌هایی که در این آیه کریمه و آیات دیگر است، یکی از پایه‌های مهم و زنده مبارزه علیه فساد، در جامعه اسلام بوده، که آن را باید سرچشمه مقاومت‌ها و منبع تحرکات و مبارزات ایجابی و سلبی اهل حق با اهل باطل شمرد که مسلمانان هیچ‌گاه کار اسلام و انقلاب آن را پایان یافته و تمام شده نخواهد دانست و همواره به مضمون آیه کریمه:

"یریدون أن یطفئوا نور الله بأفواههم ویابی الله إلا أن یتم نوره ولو کره الکافرون"<sup>۱</sup>  
 "کافران می‌خواهند نور خود را با گفتار جاهلانه خود خاموش کنند، ولی خداوند نمی‌خواهد مگر آنکه نور خود را به پایان برساند، اگرچه کافران کراهت دارند."  
 تلاش‌های دشمنان و منافقان نقش بر آب و نور خدا در اتمام و گسترش خواهد بود.

### شیعه و انتظار

جهان اسلام عموماً و شیعیان خصوصاً منتظرند که سراسر گیتی را عدل و علم و توحید و ایمان و برادری فراگیرد و آن رهبری که وعده ظهور او در قرآن و صدها احادیث معتبر وارد شده ظاهر شود و آیین توحیدی اسلام را که در شرق و غرب جهان وارد شده ظاهر کرده و گسترش دهد و امت واحد، هم صدا، هم قدم، و به هم پیوسته سازد.

عقیده به ظهور حضرت مهدی موعود، چنانکه در روایات به آن اشاره شده، شیعه را در جریان زمان برای مقاومت در برابر صدمات و لطماتی که بر هر دعوتی وارد می‌شد و آن را متلاشی کرد، پرورش داد و فکر شیعه را که فکر خالص اسلامی است و جامعه شیعه را از زوال و انقراض نگاه داشت؛ و تا امروز این فکر و این عقیده و ایمان عامل بقای شیعه و پایداری و استقامت اوست.

شیعیانی که با حکومت بنی‌امیه و بنی‌عباس روبه‌رو شده بودند که تمام حیثیت شئون ظاهری و اجتماعی آنها لغا شده و از همه مشاغل محروم، و در همه جا مورد تعقیب و زیر نظر جاسوسان حکومت قرار گرفته، و کمترین مجازات آنها زندان بود، تا مجازات‌های شدید از بریدن دست و پا و زبان و بینی، و شکنجه‌های غیر قابل تحمل

دیگر، اگر منتظر و آینده بین نبودند و اعتقاد به پیروزی حق و عدالت، و شکست باطل و ستم نداشتند، با اینکه همه چیز را از دست رفته می دیدند، هرگز برایشان حال مقاومت باقی نمی ماند و همه حتی در دل شکست خورده و تسلیم می گشتند و از دگرگون شدن اوضاع، و عوض شدن و ورق خوردن صفحه تاریخ امید می گردیدند و ریشه هر نهضت و حرکت و پایداری در آنها خشک می شد.

اما واسطه حضرت ختمی مرتبت پیامبر اکرم (ص) و علی (ع) وعده داده شده و همچنین قرآن مجید نیز بشارت داده است که این دین پایدار می ماند و این راه بسته نمی شود و این نزاع و نبرد حق و باطل، با غلبه ظاهر جباران تاریخ مانند یزید، ولید، زیاد، حجاج، هارون و دیگران پایان نمی پذیرد.

حتی پس از رحلت خدا (ص) و شهادت امیرالمؤمنین و سیدالشهدا (ع) تا امروز ریشه تمام حرکات و نهضت های شیعه و مسلمین علیه باطل و استثمارگران، همین فلسفه اجتماعی انتظار و عقیده به ادامه مبارزه حق و باطل تا پیروزی مطلق بوده است؛ که می بینیم همیشه از میان شکست ها پیروزی هایی آشکار و در عین ذلت ظاهری، پرتو و شعاع عزت و سربلندی و آقایی نمودار شده و اراده ها و همت ها به حرکت و جنبش در می آید و افراد با اراده و مصمم و متعهد وارد می شوند و هر چه دشمنان حق و عدالت، مسلمانان را می کشند و به زندان می اندازند و هر گونه شکنجه و عذابی را درباره آنها اجرا می نمایند و آنها را از اجرای قوانین اسلام و برقرار کردن شعائر دینی با زور و تطمیع باز می دارند و تعلیم و تربیتشان و مطبوعات و تبلیغات و تمام وسایل ارتباط جمعی و رسانه های گروهی را ضد اسلامی و منحرف کننده می سازند، در ایران، الجزایر، اندونزی، فیلیپین، اوگاندا، اتیوپی، فلسطین و نقاط دیگر باز هم مبارزه ادامه می یابد تا ملت های مثل ایران، الجزایر و اندونزی آزاد می شوند.

این چنین است فلسفه بزرگ اجتماعی انتظار ظهور و این است یکی از اسرار غیبت حضرت صاحب امر (عج) و از این جهت است که ثواب منتظرین مانند ثواب مجاهدین و بلکه شهیدان بدر و احد است.

همین طور که از نظر یک فرد مسلمان در هر شرایط و اوضاع نامساعد و ناگواری که جلو بیاید، کار اسلام خاتمه یافته تلقی نمی شود و روز این دین به آخر نمی رسد. و همچنین این است همان فلسفه ای که در ادیان گذشته نیز مایه امیدواری پیروان آنها و مشوق آنها به استقامت و پایداری و مقاومت و جهاد بوده است. و در حقیقت، انتظار،

فلسفه محکم و استواری است که در تمام ادیان مورد توجه بوده و به آن عقیده داشتند و از سنن و نوامیس ثابتی است که همه ادیان آسمانی و در بقای خود از آن مایه گرفته‌اند و همه در انتظار آینده عالی تر و بهتر بوده‌اند و ظهور اسلام، این دین جامع، به تمام آنها نوید داده شد؛ تا وقتی خورشید جهانتاب اسلام طلوع کرد و عالم، تمام پیروان ادیان از انتظار آن بیرون آمدند، در اسلام نیز که آخرین رسالت‌ها و ادیان است، مسأله انتظار، این فلسفه بزرگ در ظهور مصلح و منجی آخرالزمان و ولی دوران حضرت مهدی (ع) که در بیت رسالت و از فرزندان علی (ع) و فاطمه (س) و حسن (ع) و حسین (ع)، و نهمین فرزند امام حسین (ع) است، خلاصه شد.

#### وسعت دید:

این انتظار است که دیدگاه وسیع و افق نظر بلند مسلمانان و مخصوصاً شیعیان را نشان می‌دهد.

در صورتی که بسیاری از مردم و ملل دیگر انتظار می‌برند که بر ملل دیگر مسلط شده و آنها را استثمار نماید و همچنین در حالی که هر یک از شرق و غرب در انتظار روزی هستند که حریفشان از پا در آید و جهان مسخر هوی و هوسشان خواهد گردید. در هنگامی که کمپانی‌های بازرگانی و حکومت‌های زیر نفوذ آنها انتظار می‌کشند دنیا بازار تجارت آنها شود و بشر در عالم اقتصاد برده آنها گردد.

در زمانی که گروه‌های بسیاری در جهان بی هدف امروز در کنار کاباره‌ها و سینماها و تماشاخانه‌ها صف کشیده و دقیقه‌شماری می‌کنند و در انتظارند که در این مکان فساد به رویشان باز شود و به این ترتیب هستی خویش را تباه می‌کنند.

#### رمز بقا:

پس از بررسی‌های عمیق و دقیق در تاریخ و در فلسفه ادیان، و در قرآن کریم و احادیث و روایات استفاده می‌شود، فلسفه انتظار مانند یک عامل و ماده حیاتی مهم در تمام ادیان آسمانی وجود داشته و عامل بقا و موجودیت آنان بوده است و اکنون هم از عوامل بقای جامعه مسلمین است.

مسلمان آگاه و روشن فکر و شیعه متعهد و مبارز، در انتظار روزی است که جهان به زیر پرچم حق و عدالت و توحید و حکومت جهانی اسلام و احکام خدا در آید و تمام

بی عدالتی‌ها و نابرابری‌ها نابود گردد و این فاصله‌های پوچ از میان خلق خدا برداشته شود.

مسلمانان در انتظار روزی هستند که فقر و بدبختی، و جهل و نادانی از سراسر جهان ریشه کن گردد و بینش و بصیرت جامعه، کامل، و افراد صالح و رشید و دادگر، زمامدار و مصادر امور باشند، و اختلافات جغرافیایی و ملی و دینی، و سیاست‌ها و رژیم‌ها و مسلک‌های باطل از بین برود.

این چنین بینش و مقصد و هدف و انتظار مسلمانان است که خیر سعادت عموم، عصر آزادی، برابری همگان و آسایش و رفاه، علم و ترقی، و عدالت و نیک بختی را برای نوع بشر خواستار است.

از برکت انتظار، شخص را متعهد و مسئول می‌سازد که برای تحقق هدف‌های اسلام و عملی شدن برنامه‌های دین بدون هیچ یأس و ضعف و سستی و ناامیدی، شب و روز کوشش نماید و فداکاری کند تا بلکه یک گام به سوی مقصد متعالی اسلام جلو برود. و شخص را محکم و مقاوم، با اراده، نفوذناپذیر، مستقل، شجاع و بلند همت می‌سازد.

انتظار، گفتن نیست؛ عمل است، حرکت است، نهضت و مبارزه و جهاد است، صبر و شکیبایی و مقاومت است.

### عید انتظار، عید عشاق

نیمه شعبان، عید انتظار، عید نور، عید نهضت و آماده شدن برای جهاد بیشتر، مقاومت‌های سخت‌تر؛ و جشن و چراغانی آن، اعلان نشاط، آگاهی، روشنی ضمیر، توجه منتظران و نمایش شادمانی‌ها و زوال تاریکی‌ها در جامعه جهانی اسلام است.

شخص منتظر باید به سوی آن رستاخیز عظیم و بی‌مانند قدم بردارد و آماده شود و از هر فرصتی بهره‌برداری نماید، و دین خدا و احکام خدا و آنچه را که به صاحب وقت و ولیعصر (عج) انتساب دارد، از مال و جان و فرزند و مقام خود گرامی‌تر بدارد و برای حفظ و نگاهداری آن کوشا تر باشد؛ و باید جشن و چراغانی و تبلیغات و سخنرانی‌ها و مجالس و محافل نور، این انتظار حقیقی را در دل‌ها روشن‌تر سازد و بر نشاط و متعهد و مقاومت جامعه بیفزاید.

منتظر به معانی بزرگی که از جشن و چراغانی نیمه شعبان در نظر است التفات

داشته و هدف و مقصد را فراموش نمی‌نماید، و جشن و چراغانی را وسیله سرگرمی قرار نمی‌دهد؛ و به جای وظایف خطیر و مسئولیت‌های مهمی که در برابر خدا و قرآن حضرت ولیعصر(عج) و اسلام و تشیع دارد، به مراسم خشک و خالی جشن و چراغانی اکتفا نمی‌کند، و از حقیقت و درسی که از این مراسم باید گرفت غافل نخواهد ماند، تا خدای نخواستہ دشمنان یا نادانان، این مراسم و بلکه اصل انتظار را عوض تفسیر نمایند و آن را عامل سکوت و رکود و ترک امر به معروف بشمارند.

این جشن‌ها و چراغانی‌ها باید اعلان وفاداری به اسلام و تصمیم محکم به مقاومت در برابر نقشه‌های ضد اسلام، و ابراز علاقه به قرآن، و مطالبه حقوق اسلامی، و هم صدایی و اتفاق و اتحاد باشد.



# اعتقاد و نجات

چگونگی اعتقاد به حکومت و ظهور حکومت حضرت  
بقیہ!.. (عج)

## رابطه ظهور و چگونگی های ذهنی و فکری

اعتقاد و آراء انبیا و اولیا(ع) و سرگذشت تاریخی امم گذشته و حال، در تعیین جهت سیر انسان و مشخص کردن هدف و مقصود او، نقش مؤثری را ایفا می کند و هر چه عقاید و آراء صحیح تر و با واقعیت موافق تر و از خرافات منزّه تر باشد هدف مقصد شخص، مطهر و ارزنده می باشد.

اسلام مسبب بزرگترین انقلابات تاریخ بوده که انقلاب را از فکر و اندیشه آغاز کرد و در درجه نخست، عقاید و افکار را زیر چتر هدایت خود گرفت و کار را از انقلاب اعتقادی و افکار را زیر چتر هدایت خود گرفت و کار خود را از انقلاب اعتقادی و تهذیب افکار و پرورش اندیشه ها آغاز نمود، تا به هدایت و تهذیب اعمال رسید و در ثواب و پاداش و ارزش عمل نیز، وضع فکری و رشد عقلی و نیت عامل را میزان قرار داد، و پاکی نیت و اخلاص را در طاعت و عبادت شرط قبول اعمال دانسته و می داند. مبارزه با هر گونه شرک و خرافات و بت پرستی، مبارزه با بشرپرستی، مبارزه با عادات نکوهیده، اعلان اینکه معبودی جز خدا نیست، اعلان برابری مردم، همه و همه از مسأله انقلاب فکری سرچشمه می گیرد و منبع آنها دریافت های فکری و اعتقادی عاری از خطا می دانستند، است.

اسلام معنای آزادی را در چهارچوب قواعد خود به مردم می فهماند که نباید به بردگی غیر درآید حتی لازم است که ذهن عامه مردم را نسبت به این روشن سازیم و

بارهای افکار وحشت‌زا و زنجیرهای عقاید پلید را از دوش و گردن مردم برداشته و ایشان را از بلایای فوق‌برهانییم.

تحول فکری اسلام، کنار زدن و از بین بردن شرک و عقاید مشرکانه و استقرار توحید و عقاید توحیدی در افکار بود که پرستش‌بت‌ها را از افق اذهان مردم بر طرف ساخت و ظلمت موقتی افکار جاهلیت آن را با نورانیت توحید پرستش خدا از میان برداشت.

عقیده توحید، در رشد فکر بشر و جهان‌بینی و ظهور ارزش‌های واقعی انسان، تأثیری بی‌نظیر داشته است.

اعتقاد توحیدی، درجه نیت انسان را تا آنجا بالا می‌برد، و بینش و هدف بشر (که گاه پست‌تر از مقصد یک حیوان و یک درنده وحشی می‌گردد) را به حدی می‌رساند که جز به رضای خدا به چیز دیگری قانع نمی‌گردد و جز به سوی او، به جهت دیگر مایل نمی‌شود و به غیر او دل بسته نشده و در نهایت دل را به دلدار واقعی می‌سپارد.

اعتقاد به رسالت و نبوت نیز شخص را متعهد می‌نماید که برنامه‌ها و وظایف دینی خویش را اجرا کند و در تکالیف و احکام الهی، فقط وجود مقدس پیامبر را واسطه بین خدا و خلق بداند و تسلیم رسالت او باشد، و در امور دنیا و آخرت، فقط از دینی که آن حضرت آورده است الهام بگیرد و قوانین و برنامه‌های دیگر را از محیط زندگی خود طرد نموده، در همه چیز و هر امر، تابع و پیرو پیامبر خدا (ص) باشد.

به‌طور کلی عقیده به امامت نیز انسان را شیفته پیروی از افراد نمونه و کامل و ملهم از جانب حق و ملتزم به حکومت خدا و نظام خدا و تبعیت از شایسته‌ترین و صالح‌ترین افراد بشر می‌سازد و او را از نظامات مستبد و حکومت‌هایی که بر این اساس تأسیس شده‌اند، متنفر و دور می‌سازد.

توجه به ابعاد مختلف امامت که یک بعد آن، ولایت بر امور خلق و زمامداری از جانب خدا می‌باشد، مردم را از دیکتاتور پروری و خضوع در برابر مستبدان و قدرتمندان باز می‌دارد. درک معنای امامت در این بعد در سطح‌های پایین‌تر نیز، پیرو از اصلح و ناس را ایجاب می‌نماید و در اذهان، زمامداری بی‌تشریفات و ساده و بی‌فاصله از دیگران را محبوبیت می‌بخشد و حکومت متکبرانه و با تشریفات و چاپلوس و مداح پرور را مبعوض می‌نماید. تحمل آن را ننگ و عیب و عار و رسوایی می‌داند و نزدیک شدن به چنین حکومت و یاری کردن و ستایش نمودن آن را، گناه

می داند.

عقیده به فرج حضرت مهدی (ع) و قیام انقلابی و حکومت جهانی و عدالت گستر آن حضرت نیز، فکر و اندیشه را وسیع و جهان اندیش می سازد، که به دورترین نقاط جهان بنگرد و خیر و رفاه مردم تمام مناطق گیتی را بخواهد و عالم را مملکت خدا بداند؛ که عاقبت و پیروزی با پرهیزکاران و شایستگان است، که خدای متعال در "قرآن" چنین بشارت داده است.

اعتقاد داریم که در زمان ظهور آن حضرت، خردها و اندیشه ها کامل می گردد. این نه فقط در عصر ظهور است، بلکه در عصر غیبت نیز چنین است که مؤمنان واقعی، روشنگرانه حقایق را درک می نمایند و عالم و مسائل جهانی را با نگرش دوربین مطالعه می کنند.

مسأله مهمی است که با ظهور امام انجام می گیرد، انقلاب فکری است. این انقلاب فکری در آن زمانی انجام می گیرد که مکتب های مختلف، افکار انسانی را تاریک نموده و از نور اسلام، جز پرتوی در دل های خواص و آنان که از بوته آزمایش الهی، سرفراز بیرون آمده اند، چیزی باقی نمانده است. در آن زمان که مردم، طالب نور هدایت الهی بوده، از تیرگی ارواح و افکار خویش، گریزان، و از همه مکتب ها، مایوس و سرزده شده، و آنها را وافی و کافی به نظمی که بشر بدان نیازمند است. نمی بینند، در چنین موقعیتی ناگهان بانگ ظهور آن حضرت بازگشت به اسلام را اعلان می کند، و قلوب و اذهان و افکار، به جانب آن صدای نجات بخش متوجه می گردد، و انقلاب آغاز شده و کشورهای مختلف، یکی پس از دیگری فتح می شود، و مورد استقبال مردم زمین و قاره های مختلف قرار می گیرد و مانند آغاز نهضت اسلام، پیش از فتح شهرها، دل های مردمان به ویژه گروه ها و ملت های استضعاف شده را فتح خواهد نمود.

### رابطه ظهور و حکومت جهانی

جامعه جهانی همواره در تحول و تغییر است و اوضاع اجتماعی ملل دائماً عوض می گردد؛ روابط بین ملل، پیوسته در حال توسعه و گسترش می باشد. تلاش حکومت ها برای بالا بردن سطح تجهیزات نظامی و دست یافتن به اسلحه های ویران کننده تر و خطرناک تر، هر روز بیشتر می گردد، و ترس و وحشت از جنگ، ساکنان کره زمین را هر روز ناراحت تر و هراسناک می گرداند.

براساس آمار موجود در هر دقیقه در دنیا هزار میلیون دلار که در هر ساعت معادل شصت هزار میلیون دلار می‌شود، صرف مخارج تسلیحاتی حکومت‌های جهان می‌گردد.

چنانکه غرض ورزی‌های شخصی، گروه‌بندی‌ها و منطقه‌سازی‌ها و سیاست‌های خاص و اعمال نفوذ متنفذین بزرگ، که بشر را به اختلاف و تعصبات ناروا واداشته‌اند، و حرص و جاه و استثمارطلبی و اندیشه استکبار و استضعاف می‌گذاشت و فطرت بشر راهنمای او می‌شد؛ اکثریت مردم، این گروه‌بندی‌های منطقه‌ای و این هزینه‌های سرسام‌آور جنگی را محکوم می‌کردند و خواهان آزادی از این ملیت‌ها و وطن‌ها می‌شدند، و به سوی برادری و برابری گام بر می‌داشتند و عضو یک خانواده و تابع یک جامعه می‌شدند و شرق و غرب و آسیا و اروپا و آمریکا، با هم متحد شده و یک جامعه مشترک‌المنافع تشکیل می‌داند.

متخصصین اتمی دانشگاه "هاروارد" و انیستیتوی تکنولوژی "ماساچوست" اعلام داشتند که دنیا قبل از سال ۲۰۰۰ میلادی، محکوم به یک جنگ اتمی است مگر آنکه کلیه کشورهای جهان، از حاکمیت ملی خود چشم پوشیده و یک دولت جهانی تشکیل می‌دهند. اما تشکیل چنین دولتی در حال حاضر امکان‌پذیر نمی‌باشد.

با بررسی‌های گوناگون، این حقیقت معلوم می‌شود که جامعه باید توسعه و گسترش یابد، چنانکه گسترش یافته است. از زندگی و اجتماع خانواده به اجتماع قبیله و از اجتماع قبیله به اجتماع منطقه‌ای و کشوری و بالاخره به اینجا رسیده است که وحدت جهانی جامعه را مطرح نموده که تشکیل اتحادیه اروپا نویدبخش تشکیل جامعه جهانی می‌باشد. البته هدف مؤسسين این اتحادیه بیش از هر چیز مقاصد اقتصادی و نظامی بوده تا سایرین.

همان طور که می‌دانیم یک روز یک خانواده، تحت ریاست یک فرد بود جلوتر که آمد یک قبیله تحت سرپرستی یک رئیس اداره شده و امروز صدها میلیون نفر در تحت یک حکومت و یک قانون اداره می‌شوند. فاصله‌های فرهنگی متعدد به تدریج از بین می‌روند و دنیا به سوی وحدتی اجتماعی حرکت می‌کند.

تعالیمات اسلام، بشر را به سوی جامعه جهانی می‌برد، و اصولاً پیاده کردن تعالیم اسلام در جامعه‌های بزرگ‌تر، هدف‌های این دین را عملی‌تر و موجه‌تر جلوه خواهد داد به شرطی که آن‌طور اسلام خواسته بنا گردند.

اسلام دین فراگیر و دین جامعه جهانی است، و قبل از آنکه دین یک خانواده باشد، دین جامعه های کوچک است و جامعه های کوچک را به سوی جامعه بزرگ حرکت می دهد. و این امتیازات و اعتباراتی که از آن، جامعه های گوناگون به وجود آمده است، در اسلام رسمیت ندارد. اسلام ایراد بشر را معارض یکدیگر و در برابر یکدیگر قرار نمی دهد، و تضادها و برخوردها و مزاحمت هایی که از اسم این جامعه ها و رسمشان به وجود آمده، همه باید در جامعه جهانی اسلام که فقط به خدا تعلق دارد، و هیچ رنگ و نژاد و خصوصیات وطنی در آن وارد نیست، و همه در آن مشترک می باشند ادغام گردد؛ تا آنجا که غیر از مملکت خدا، که منزله از هرگونه ستمی بر اهل مملکت خود می شد، کشور دیگری وجود نداشته باشد. یکی از معتقدین می گوید فکر گنجاندن بشریت در وطن واحد، بدون توجه به جنس، رنگ، زبان و حدود جغرافیایی، هدیه ای است که اسلام آن را به مدنیت بشر اهدا نموده است.

وحدت جهانی، یگانه عامل نابودگر کینه های دولت ها، و دشمنی و اختلافی است که مدنیت و آبادانی را به سوی نیست و زوال کشانده است.

مسیحیت اگر چه مانند اسلام، دین بسیاری از امم و اقوام است، اما از جهت مساوات و برابری بین ملل و اقوام و نشر انسانیت بین آنها، اسلام دینی عام و همگانی است و شکست مسیحیت در این ناحیه آشکار است.

مسیحی های سفید پوست همواره تا به امروز با مسیحیان سیاه پوست، با اینکه در یک منطقه زندگی می کنند، دشمنی دارند.

آمریکا به اصطلاح مرکز دموکراسی بوده و آنکه سفید پوست است نمی تواند با سیاه پوست در زیر یک سقف زندگی کند و همواره مسیحیان غرب اعتقاد دارند که از مسیحی های شرق، بالاترند و به آنها اجازه نمی دهند که در کنائس و معبد های مخصوص با آنها به عبادت پردازند.

همچنان آنان که از طوائف پست هندی به مسیحیت گرویده اند، مورد تحقیر آنان که از طوائف به اصطلاح عالی آنها بوده اند می باشند و از اینجا معلوم می شود که مسیحیت، امروز از تألیف و اتحاد جامعه انسانی عاجز است، در حالی که اسلام توانسته است نظامی جهانی براساس برادری همگانی بین غربی و شرقی، سفید و سیاه و آریایی، سامی و هندی و زنگی ایجاد کند و بین آنها مساوات و دوستی را برقرار سازد. سیاه پوست و کسی که از طبقه پست باشد با سفید پوست و طبقات به اصطلاح

عالیه برابر است و مانند هر مسلمان دیگری محترم می باشد، و به مجرد اسلام آوردن با همه افراد، رابطه برادری خواهد داشت و در هر مسجدی بخواهد، می تواند خدا را عبادت کند، بلکه می تواند دوش به دوش بزرگترین برادران مسلمان خود، از جهت مقام و موقعیت اجتماعی بایستند و با او بر سر یک سفره نشسته و با مروت و دوستی مسائل و مشکلات یکدیگر را حل نمایند.

این وحدت و مساوات اسلامی، در هیچ جمعیت و دین و نظامی در تمام عالم شناخته نشده است و غیر از اسلام، هیچ مکتب و آیینی نمی تواند دموکراسی جهانی را به صورتی صحیح و با رعایت مساوات بین جمیع بشر برقرار نموده و به اصول انسانی پایبند بماند.

در دیگر جوامع و نظامات، اگر در ماهیتشان اختصاص به یک منطقه یا یک نژاد، یا اهل یک زبان و یک کشور نباشد، حداقل قابل اختصاص می باشند.

به عنوان مثال نظام دموکراسی، هم اکنون رنگ مملکتی و قاره ای پیدا نموده است، دموکراسی فرانسوی، دموکراسی انگلیس، دموکراسی آمریکایی و با اینکه همه آنها دموکراسی است اما مثلاً نظام دموکراسی انگلیسی، با نظام دموکراسی سوئدی در برابر یکدیگر قرار دارند و با هم رقابت اقتصادی و سیاسی و... می نمایند.

نظام کمونیستی نیز به این اختصاص و رنگ ملی حفظ شده است. کمونیسم چین، کمونیسم شوروی، کمونیسم یوگسلاوی، کمونیسم بلغار، کمونیسم مجار، و کمونیسم کوبا با یکدیگر فرق داشته و هر کدام، اختصاص به منطقه ای دارند پس کمونیسم هم قابل اختصاص است و این رژیم های کمونیستی در برابر هم و مقابل یکدیگر قرار گرفته، و مواجه و تضاد و اصطکاک منافع هستند.

اما دین اسلام دینی جهانی است و هرگز جوامع و حکومت های متعدد اسلامی، امکان اختلاف ندارند. پس ماهیت رژیم دموکراسی و کمونیسم و جهانی بودن یک جامعه نیست.

اساس و نظامش را نمی توان به اهل یک منطقه، اختصاص داد که اهل آن منطقه در برابر منطقه دیگر قرار گرفته و حکومت آنها در صدد استضعاف و استعمار حکومت مجاور برآیند.

امت اسلام، امت واحده است و همه باید خدا را پرستش بنمایند، و تعدد جوامع و امم و پرستش افراد و اله هایی غیر خدا و اتخاذ معبودهای متعدد موجب شرک بوده

و باطل می‌باشد.

قرآن برای ناس (مردم) آمده است، و به مردم خطاب نموده که: "کعبه" اولین خانه‌ای است که برای مردم بنیاد شده است "ان اول بیت وضع للناس للذی ببکه مبارکاً"<sup>۱</sup>

استفاده از آنچه در زمین است، برای عموم مردم حلال و مباح می‌باشد؛ قرآن، بیان و هدایت برای همه مردم است، "هذا بیان للناس هدی للناس"<sup>۲</sup> فرستادن پیامبران و نزول کتاب بر آنان برای این است که مردم قسط را برپا دارند. پیامبر برای ناس فرستاده شده است؛ پروردگار مردم، پادشاه مردم، معبد مردم، خداست؛

امامت نیز که یک بعد آن، زمامداری و تنظیم و تدبیر امور جامعه است، پیشوایی و رهبری ناس است؛

قرآن در همه جا و در هر مورد، تسلیم به خدا و اسلام را که دین فطرت و دین جهانی است پیشنهاد نموده است:

"بگویند که به خدا و آنچه به سوی ما نازل شده و آنچه به ابراهیم و اسماعیل و یعقوب و اسباط و به آنچه به موسی و عیسی داده شد و به آنچه به پیامبران از جانب پروردگارشان عطا شده ایمان آورده‌ایم و بین احدی از آنها فرقی نمی‌گذاریم و ما مسلمانییم."<sup>۳</sup>

جهان یک خدا دارد و به این واحد است، جامعه نیز باید واحد باشد، یعنی خدا در آن حاکم باشد و با نظامی الهی و قانون الهی، سیرالی الله داشته باشد.

عقیده به ظهور مهدی موعود، یعنی عقیده به ملیت و قومیت همگانی و دین فطری انسانی، آخرین و بلندپایه‌ترین اجتماع انسانی، در مقابل بشر است و کاروان بشریت به سوی آن نقطه می‌رود و بشر باید خواهان آن جامعه باشد.

هر کس چنین عقیده‌ای دارد، دارای عقیده‌ای صحیح و معتقدی وسیع می‌باشد. برای نفع یک جامعه، جامعه دیگر را استثمار نمی‌کند و برای سیادت یک گروه، گروه‌های دیگر را برده و بیچاره نمی‌پسندد، و برای خاطر نژادی، نژادی دیگر را از

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۳۸.

۱. سوره آل عمران، آیه ۹۶.

۳. سوره بقره، آیه ۱۳۶.



حقوق انسانی محروم نمی‌سازد.

یک مسلمان جهت نیل به طبقات بالاتر اجتماعی، طبقات دیگر را غارت نمی‌نماید و برای اینکه مردم یک کشور، تنعم بیشتر و تجمل زیاده‌تر و عیاشی و شهوترانی بیشتر نمایند، مردم کشورهای دیگر را عقب مانده نمی‌خواهد، و از ترقی علم و صنعت و برخورداری آنان از مواهب و نعمت‌های خدا جلوگیری نمی‌کند. امروز، ابرقدرت‌ها با دیگران چنین معامله می‌نمایند، و ملت‌ها و حکومت‌های ابرقدرت - بلکه ملل و حکومت‌های ضعیف هم اگر بتوانند - همه خود را می‌بینند و می‌خواهند دیگران را ببلعند!

همان‌طور که یهود، خود و نژادش را "حزب برگزیده خدا" می‌شمارد و تمام افراد دیگر را که نژادشان اسرائیلی نباشد، بنده و برده و خادم یهود می‌داند.

چنان که نژادپرستان بی‌رحم بی‌شرف، سیاه‌پوستان را در شکنجه قرار می‌دهند، از هواپیما به زمین می‌اندازند و ابرقدرت‌هایی هم که اعلامیه حقوق بشر را امضاء کرده‌اند از این جنایت‌ها پشتیبانی می‌نمایند.

از نظر معتقد به ظهور حضرت مهدی (ع) بدترین جامعه‌ها و حکومت‌ها، جامعه‌های استعمارگر و استضعاف‌طلب است که باید با آنها مبارزه کرد و فکر و هدفشان، و سازمان و رفتارشان را کوبید. این جامعه‌های درست در قطب مخالف جامعه مورد انتظار ظهور حضرت مهدی (ع) هستند و با هم از زمین تا آسمان فاصله دارند. اینها جهان را برای همه می‌خواهند و آنها جهان را و هدیه را برای خود. اینها برای همه خوشبختی و سعادت می‌خواهند و آنها برای دیگران بدبختی و فقر و جهل. اینها بیداری و رشد فکر بشر را دوست دارند و آنها از بیداری و رشد فکری بشر بیمناکند و تا بتوانند از آن جلوگیری می‌نمایند.

سرانجام ستمگران نابود می‌شوند و پیروزی با اهل حق است و دیوارها و فاصله‌های جغرافیایی، فرهنگی و فکری، یکی پس از دیگری از میان برداشته می‌شود و شرک به مظاهر گوناگونش که در اجتماعات متعدد و مختلف، به صورت وطن پرستی، نژادپرستی، فردپرستی جلوه می‌نماید، به توحید تبدیل می‌شود و سرانجام منجر به استقرار آن عزیز ابدی و ازلی آن موحد حقیقی، آن یگانه وارث ابراهیم بت شکن، و فرزند عزیز و گرامی پیامبر اکرم، حضرت ولیعصر (عج) می‌گردد.

مردمی که منتظر تشکیل جامعه واحد جهانی هستند، باید فکرشان نسبت به

سازمان جهان روشن باشد و ملتفت باشند که این عقیده، آنها را به سوی چه هدفی می‌برد. این پراکندگی‌هایی که در جهان کنونی اسلام است، مخالف روح اسلام و دعوت قرآن امت و نمی‌توان آنها را شرعی و اسلامی شمرد، چون برنامه اسلام، یکی شدن جامعه و جهانی شدن آن است و اکنون اگر چه اسلام، گسترش تمام نیافته است، بایستی توجه داشت که جامعه اسلامی موجود، نمونه آن جامعه جهانی باشد.

سراسر جهان اسلام کنونی هم باید، یک شکل حکومت، یک شعار و یک روز عید، یک تاریخ و یک قانون داشته باشد. و این سرزمین‌های پهناور حجاز، نجد، تهامه، یمن، اردن، سوریه، لبنان، فلسطین، مصر، لیبی، تونس، الجزایر، سودان، عمان، کویت، بحرین، ایران، افغان، قفقاز، ترکستان، ترکیه، پاکستان، بنگلادش، مالزی، اندونزی و نقاط دیگر همه باید یک واحد باشند، که هیچ یک از آنها از دیگری جدا نبوده و این اختلافات در بین آنها نباشد.

توجه به ظهور حضرت مهدی (ع) کاملاً با این وحدت جامعه ارتباط دارد و آیات و روایات، این نوید را داده‌اند و اوضاع جهان نیز، آماده شدن جهان را از هر جهت برای آن حکومت جهانی نوید می‌دهد. حکومتی که شاید عملی شدن آن در چهارده قرن پیش، یک محال عادی بود؛ زیرا با نقض وسایل ارتباط در آن زمان، اداره جهان در زیر یک پرچم و یک حکومت غیر ممکن به نظر می‌رسید. ولی حالا چطور؟

در عصر صدر اسلام، حکومت‌های به ظاهر اسلامی آن زمان که بر مالک گسترده، تحت لوای اسلام و به نام اسلام، حکومت یافتند، امکان این وحدت را با الهام از تعالیم اسلام ثابت کردند در حالی که وسایل ارتباط جمعی که هم اکنون، تمام عالم، توسط آنها به منزله یک مملکت و بلکه یک شهر شده است، امکان آن حکومت موعود را بیشتر کرده و تا بدانجا که بسیاری از مردان مشهور دنیا هم از آن سخن می‌گویند و آن را به عنوان یک طرح مهم و ممکن و علاج نابسامانی‌ها پذیرفته‌اند.

در هر صورت آینده هر چه بشود، هر چه اتفاق افتد، جنگ یا صلح، به سوی این هدف، نزدیک‌تر و نزدیک‌تر خواهد شد.

همان‌طور که در حدیث آمده است:

«وقتی حضرت قائم (ع) قیام فرماید، زمینی باقی نمی‌ماند مگر آنکه در آن ندا می‌شود به شهادت (لا اله الا الله و محمداً رسول الله)»<sup>۱</sup>

## رابطه ظهور و مساوات اسلامی

تنها دین مساوات، دین برابری، دین حقوق بشر، و منشور آزادی و کرامت و فضیلت و شرف احترام انسان دین اسلام می باشد.

بهره‌مندی از آزادی و مساوات واقعی اسلام بیان نموده. قدر و ارزش انسان از نظر اسلام عزیز است، او موجودی است که مورد تکریم خدا قرار گرفته و در نیکوترین تقویم و کامل آفرینش، آفریده شده است.

در دیدگاه اسلام، انسان‌ها در هر نقطه از دنیا و یا در هر قاره‌ای که باشند و به هر زبانی که سخن بگویند، هر نژاد و جنس و رنگی که داشته باشند، عضو یک خانواده و از یک اصل و یک پدر و مادر می باشند و در کرامت انسانی دارای جایگاهی برابر می باشند.

با توجه به تکلیف الهی که متوجه انسان است و در خطابات می‌ماند: "یا ایها الناس" و "یا بنی آدم" در قرآن مجید، انسان‌ها به طور مساوی مخاطب قرار می‌گیرند.

خداوند با کلام خود در قرآن مجید افتخار و امتیاز نژادی، فامیلی، قبیله‌ای و اینگونه مشخصات ظاهری مثل رنگ و زبان را صریحاً الغا فرمود. از جمله در آیه شریفه می‌فرماید:

یا ایها الناس انا خلناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اکرمکم عندالله اتقاکم

"ای مردم، ما شما را از نر و ماده آفریدیم و شما را گروه‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم برای اینکه یکدیگر با بشناسید. به درستی که گرامی‌ترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شما است."<sup>۱</sup>

و از حضرت رسول خدا (ص) روایت است که در حجه الوداع فرمود:

"ای مردم آگاه باشید که همانا پروردگار ما یکی است و پدر شما یکی است و آگاه باشید که از برای عرب بر غیر عرب، فضیلتی ندارد و از برای غیر عرب بر عرب برتری نیست و سرخ پوست را بر سیاه پوست و سیاه پوست را بر سرخ پوست فضیلتی جز به تقوا نیست."

همان طور که در احکام اسلام، از عبادت و معاملات و دیات و قصاص و حدود و قضاء و غیره، این مساوات اجتماعی ملاحظه می گردد، فرقی بین سفید و سیاه، فقیر و غنی، شاه و رعیت، و جاهل و عالم نیست.

در صورتی که کسی علیه رئیس مملکت و خلیفه وقت شکایتی داشته باشد، شکایت او در دادگاه شرعی عادی که به محاکمات همه رسیدگی می نمایند، طرح می شود، و آن رئیس مانند یک فرد عادی به محاکمه احضار می گردد و در مجلس محاکمه، در کنار خصم خود می نشیند.

اگر مدعی هم رئیس مملکت یا بزرگترین مقامات ارتشی یا هر شخصیت دیگر باشد، باید به وسیله طرح دعوی در محاکمه ادعا کند و نمی تواند با زور شخصی، حق خود را از کسی بگیرد. یا اگر بین ورثه یک نفر، پادشاهی باشد، مثل سایر ورثه ارث می برد. یا اگر پادشاهی، قاتل باشد، و مقتول فردی از مسلمانان باشد، ورثه مقتول می توانند او را قصاص نمایند.

در تاریخ می دانیم که یکی از جریان های سویی که عوامل سیاسی موجب آن شد این بود که خالد بن ولید را با اینکه مرتکب قتل مالک بن نویره گردید و با زوجه او به زور در عده هم بستر گشت از قصاص و حد شرعی معاف نمودند و در حق ورثه خیانت شد.

این گونه اعمال و این گونه سوءاستفاده ها از مقام، مخالف روح مساوات اسلام می باشند.

امیرالمؤمنین (ع) در وصیت خود، در هنگامی که از "ابن ملجم" ضربت خورده بود، به بنی عبدالمطلب سفارش فرمود:

"ای فرزندان عبدالمطلب، نیابم شما را (که اسم خون خواهی از من) خون مسلمانان را بریزد و بگویید امیرالمؤمنین کشته شده است، (او یک فرد عادی نیست) آگاه باشید که البته برای قتل من، غیر از قاتل مرا نکشید."<sup>۱</sup>

از کتاب حقوق الانسان می خوانیم که یک روز "عمر" از صحابه پرسید: "چه می گوید اگر امیرالمؤمنین (مقصودش خودش بود) مردی را ببیند که زنا می کند؟"  
علی (ع) فرمود: باید چهار نفر شاهد بیاورد و الا مانند سایر مسلمانان حد قذف،

بر او جاری می شود.

اسلام، حق غایب و سفیه و مجنون و بلکه چنین را برابر یک فرد کامل، حفظ فرموده است.

در نماز جماعت که در شبانه روز، پنج مرتبه تشکیل می شود، این مساوات، در ضمن پرستش خدا جلوه می کند. صف اول به افراد یا طبقاتی اختصاص ندارد، هر کس زودتر حضور یابد، در صف مقدم قرار می گیرد. گاهی سرباز یا سیاه پوست، در صف اول، و فرمانده لشکر و یا سفید پوست در صف آخر، پشت سر همه می ایستد. حاضرین در مسجد مسلمانان مواجه با نابرابری نمی گردند، و مکان و اطاق درجه یک و دو وجود ندارد، و هر کس در هر مکانی از مسجد نشست، احدی نمی تواند او را از آن مکان بردارد.

همچنین در حج که یکی از بزرگترین فرائض و شعائر اسلام است، جلوه این مساوات، بسیار چشمگیر و حساس است. آنجا دیگر تمام امتیازات از بین می رود و مکتبی بی امتیازی و برابری و مساوات باز می شود.

و همان طور که می دانیم در طواف و سعی و وقوف عرفان و مشعر و اعمال من، هیچ اثر و خبری از امتیازات، و تشریفات پوچ و مقامات و مشاغل نیست. هر فرد است و خودش و گوشت و پوست و استخوانش، ارزش واقعی انسانی اش که خدا از آن آگاه نیست؛ هیچ رابطه ای غیر از رابطه اخوت اسلامی و پرستش خدا نیست، همه به هم کمک می دهند و به هم تواضع می نمایند و در سلام به یکدیگر پیشی می گیرند.

این گونه اجتماع مورد معیت و محبت و محبوب خدا هستند و الگوی یک اجتماع فاضل و انسانی است کسانی که در این اجتماع شرکت می کنند، باید پس از بازگشت، آن برنامه را در اجتماع شهر و کشور و منطقه خود ادامه دهند و اجتماع خود را بر این اساس و مشابه آن اجتماع روحانی بسازند.

در آغاز اسلام که هنوز مردم به مساوات اسلام آشنایی نداشته و شکستن طلسم آن عادات ناروا و نشستن با فقرا و زبردستان برایشان کاری دشوار بود، گروهی مانند "عیینه بن حصین" و "اقرع بن حابس" از کسانی که در ردیف سران آنان شمرده می شدند به پیامبر (ص) پیشنهاد کردند که: به آن حضرت، در صدر مجلس بنشین (آن کاری که پیامبر تا زنده بود از آن ابا داشت) و سلیمان و ابوذر و صهیب و عمار و خباب و هم قطارانش از فقراء مؤمنین را که لباس های پشمی پوشیده بودند از خود دور کند تا ما با تو

بنشینیم و از تو فرا بگیریم که مانعی از آنکه به محضر شما حاضر نشویم غیر از این افراد نیست"

وقتی که این پیشنهاد را که مخالف روح دعوت اسلام بود عرضه داشتند، خدای متعال این آیه را نازل فرمود:

"و شکيبا بدار خود را با آنان که پروردگارشان را در بامداد و شبانگاه می خوانند و رضای او را می خواهند و چشمانت را از آنها برمدار، در حالی که زینت زندگی دنیا را بخواهی، و از کسی پیروی مکن که دلش را از یاد خودمان غافل کردیم و پیروی هوای خود را کرد و کارش تباه گردید."<sup>۱</sup>

هنگامی که این آیه نازل شد، پیامبر اکرم برخاست و به طلب یاران پشمینه پوش خود آمد، آنان را در آخر مسجد یافت که به یاد خدا مشغول بودند، پیامبر فرمود:

"حمد خدای راست، که مرا از این دنیا نبرد تا امر فرمود که با مردانی از امتم، خود را شکيبا بدارم، با شما زندگی و با شما مرگ است."<sup>۲</sup>

در ذیل لغت فقر در سفینه البحار آمده:

"مردی توانگر که جامعه‌ای پاکیزه در برداشت به محضر رسول خدا (ص) شرفیاب شد، و نزد آن حضرت نشست؛ مرد فقیری که جامعه‌ای چرکین داشت نیز آمد و در کنار توانگر نشست، توانگر لباس خود را برگرفت، پیامبر عزیز اسلام به او فرمود: بیم کردی از فقر او چیزی به تو برسد؟

عرض کرد: "نه".

فرمود: "پس ترسیدی که لباس تو را چرکین سازد؟"

عرض کرد: "نه"

فرمود: "پس چه تو را بر آن داشت که این گونه رفتار کردی؟"

عرض کرد: "ای پیامبر خدا، مرا قرینی (شیطانی) است که هر کار زشتی را برای

من زینت می دهد و هر کار نیک را ستوده و قبیح جلوه می دهد؛ من نصف مال خود را برای این شخص قرار دادم."

رسول خدا به فقیر فرمود: "آیا می پذیری؟"

۱. سوره کهف، آیه ۲۸.

۲. تفسیر مجمع البیان، ج ۴، چاپ بیروت، ص ۱۴۹.

عرض کرد: "نه"

توانگر پرسید: "چرا؟"

فقیر گفت: "می ترسم که بر من داخل شود آنچه بر تو داخل گردیده است." دیگر از نشانه‌های این گونه مساوات و تساوی همگان در برابر قانون، قانون امر به معروف و نهی از منکر است. به موجب این قانون، هر فردی نه حق دارد دیگری را، هر کس و صاحب هر مقام و رتبه‌ای که باشد، با شرایط مکرر، امر به معروف و نهی از منکر نماید، بلکه این کار بر او واجب است.

کلام مختصر اینکه اسلام یگانه دینی است که مساوات صحیح را در جهان برقرار کرد و افرادی مؤمن به این مساوات را در تمام اعصار و ادوار، در مکتب تربیتی خود پرورش داد و شخص رسول خدا (ص) اولین کسی بود که بیش از همگان، اصول مساوات را در غزوات و مناسبات دیگر مراعات می نمودند.

دیگر از عوامل مهم پیشرفت و پیروزی مسلمانان در صدر اسلام که ملل بزرگی مثل ایران و روم را فتح کردند، همین مساوات اسلامی بود که کشورها و ملت‌های آن زمان، هرگز تصور آن را هم نمی نمودند.

انتشار و اخبار این مساوات، ملت‌هایی را که گرفتار آن نابرابری‌ها بودند و از کرامت انسانی در آنها خبری نبود، چنان شیفته اسلام کرده بود که به هر کجا سپاه اسلام روی می آورد، پیش از فتح نظامی، دل‌های مردم فتح شده بود و مردم، نوید انقلاب آزادی بخش اسلام را انتظار می کشیدند و در جنگ با سپاه مسلمانان، از دل و از روی ایمان، جنگ نمی کردند.

مسلمانان ایرانی، این جنگ را جنگ با قیصر و سپاه بیگانه نمی دید، جنگ با آزادی خودشان و با اعلان ارزش انسانی خود می دید.

چنانچه اسلام فاتح گردید، همان رسوم و همان نابرابری‌ها و همان بی احترامی‌ها به حقوق انسانی ادامه می یافت. تمام آن تبعیضات و آن کاخ تیسفون و آن تجملات، که چشم بشر را خیره می کرد، روز افزون می شد، هر ملت هوشیاری آنگاه که صدای الغای این برنامه‌ها را به گوش دل بشنود، از اعلان مساوات در بین ملت، استقبال خواهد کرد. اگر او را به زور، به میدان جنگ ببرند، نمی تواند آن گونه بجنگد که طرف مقابل را شکست بدهد، چون شکست طرف مقابل، شکست واقعی خود اوست.

پرواضح است که عوامل دیگری نیز در بین بود، ولی به نظر ما علت عمده

پیروزی مسلمانان در صدر اسلام: قوت تعالیم توحیدی اسلام و تأثیر تربیت رسول خدا(ص) و نفوذ آن در قلوب و توجه گروه‌های بسیاری از کشورهای فتح شده به اصول عالی و هدف‌های مقدس اسلام بود که در اینجا به خاطر جلوگیری از اطالة کلام خودداری می‌کنیم.

خلاصه اینکه مسأله مساوات اسلام، فوق‌العاده دلربا و جالب و جاذب بوده و بر تجلی جمال اسلام نیز افزوده است. ریشه این مساوات، از توحید اسلام آب می‌خورد و این مساوات یکی از میوه‌های لذیذ و شیرین درخت توحید می‌باشد. در نظام امامت که یگانه نظام رژیم الهی است، این مساوات را اجراء می‌نماید و از تقدم و تأخرهای بیجا و تبعیضات ظالمانه جلوگیری می‌کند، و به همه به یک چشم می‌نگرد.

همان‌طور که در عصر رسول خدا(ص) و امیرالمؤمنین(ع) به دنیا عرضه شد و حدود و کیفرها به طور مساوی اجرا می‌گردید و در قضایای متعدد مثل قضیه "فاطمه مخزومیه" همه دانستند که تبعیض در اجرای حدود امکان‌پذیر نیست، و حدود شرعی و قوانین علیه هر کس و هر مقام که باشد، بدون هیچ‌گونه استثنایی اجراء می‌گردد. همچنانکه در عصر امیرالمؤمنین(ع) در موارد متعدد مانند شرب خمر "نجاشی شاعر" در ماه مبارک رمضان نیز این برنامه معلوم گردید که حدود و تعزیرات اجرا می‌شود، اگر چه در حق یک نفر شاعر مذهبی باشد که شعر و زبانش برای تحریک و تهییج مردم به جهاد و مبارزه با دشمن، کار هزارها سرباز را بنماید، نه شفاعتی پذیرفته می‌شود و نه جاه و اعتبار ظاهری افراد اثری دارد.

در نظام امامت و مساوات اسلامی و در زمان ظهور حضرت ولی امر، صاحب الزمان(عج) و توسط آن حضرت، در روی کره زمین و در بین تمام ملل و اقوام و نژادها و مرد و زن و کوچک و بزرگ، استقرار می‌یابد و ظهور آن حضرت که ظهور مطلق و تمام عیار اسلام است، ظهور مساوات جهانی اسلام نیز خواهد بود.

عقیده به حکومت مهدی(ع) یعنی عقیده به مساوات و برابری انسانی و اسلامی، که معتقد به مساوات باید آن را در ایام غیبت ایشان در هر سطحی که ممکن است اجرا کند در خانواده در کوی و محله، در شهر و مملکت، در مطب دکتر، در دکان نانوايي و گوشت فروشی، در مسجد و اداره، در خرید و فروش (یکی از دستورات اسلام که از آن می‌توان، دستورات مهمتر و کلی‌تر آن را در مورد مساوات به دست آورد، این است که



فروشنده بین مشتریان فرق نگذارد که به یک نفر جنس را ارزان تر بفروشد و به دیگری به قیمت متعارف بدهد، مگر آنکه خریدار، اهل تقوا باشد. در این صورت هم، مستحب است که خریدار این تبعیض را قبول نکند.)، در محل کار و پیشه، همه جا و همه جا، حتی در سلام و تواضع، مساوات اسلامی و ترک تبعیض را باید اجرا نماید. معتقد به ظهور مساوات اسلام و ظهور مجری واقعی آن (حضرت مهدی (ع))، از نابرابری‌ها رنج برده و از تبعیضات متنفر می‌باشد و با واگذار کردن کارها به نااهلان که یک تبعیض بسیار خطرناک است، تا می‌تواند مبارزه خواهد نمود.

طبعاً این عقیده اقتضا می‌نماید که معتقدین به ظهور امام (ع) مراعات مساوات اسلامی را در بین خود و دیگران بنمایند و معتقد به این ظهور، با تمام ابعادش باشند در جایی که ما می‌بینیم در بین ملل که به اسلام معتقد نیستند و دینی هم که دارند آنها را به مساوات نمی‌خوانند. در بعض زمین‌ها و در بعضی موارد، رعایت مساوات می‌شود (هر چند در موارد مهم، مساوات و حقوق، فقط از جانب آنها مورد حمله و تجاوز است) و ما فاقد آن هستیم، باید علت آن را جستجو کنیم و ببینیم چرا عمل ما عقیده ما را تأیید نمی‌کند و چرا به لوازم نظام امامت که هم اکنون برقرار است، ملتزم و متعهد نمی‌باشیم.

شیعه که معتقد به این نظام و ظهور کلی است، باید اجتماعش نمونه و معرف مساوات اسلام باشد و نظامی که رهبری آن با حضرت بقیه‌الله (عج) است را به مساواتش، به عدالتش، به فضیلتش، به دنیا نشان دهد. زیرا که دین یک وظیفه، یک تعهد و یک مسئولیت بزرگ است و اعتقاد به ظهور مساوات اسلامی و ظهور حضرت صاحب‌الزمان (ع) بدون انجام عملی آن و بدون مساوات خواهی عملی و... بی‌توجهی به این مسئولیت خطیر می‌باشند.

### رابطه ظهور با عدالت اجتماعی و زمامداری

یکی از مهمترین اصول و تعالیم اسلام عدالت است که آیات قرآن مجید و احادیث شریف با کمال تأکید و صراحت، همه را به آن مأمور و متعهد اجرای آن ساخته است.

از جمله در سوره انعام می‌فرماید:

"و اذا قلتم فاعدلوا"<sup>۱</sup>

"وقتی سخن گفتید، به عدالت سخن بگویید."

و در سوره نحل می‌فرماید:

"ان الله يأمر بالعدل والاحسان"<sup>۲</sup>

"خداوند متعالی امر می‌فرماید به عدل و احسان."

و در سوره مائده می‌فرماید:

"اعدلوا هو أقرب للتقوی"<sup>۳</sup>

"عدالت ورزید که عدل به تقوی نزدیکتر است"

در بخش حکمت نهج البلاغه ۳۷۴، پس از آنکه امر به معروف و نهی از منکر را (چنانکه در فصل: رابطه عقیده به ظهور، با مساوات اسلامی با آن تأکید بیان نقل کردیم) فرموده:

"برتر از امر به معروف و نهی از منکر، سخن عدل است که در حضور پیشوا و زمامدار ستمکار گفته شود."

مولای متقیان حضرت امیرالمؤمنین (ع) در آغاز خلافت ظاهری چنانکه در نهج البلاغه است روش صریح خود را در اجرای عدالت چنین بیان نموده:

که آگاه باشید هر زمینی که عثمان (از اموال متعلق به حکومت اسلامی) به کسی بخشیده باشد، به بیت‌المال برگردانده می‌شود، برای اینکه حق قدیم است (یعنی با اساس و با ریشه و سابقه است) و چنین حق را باطل نمی‌کند.

اگر بیابم آن اموال عمومی را (که عثمان بخشیده است) در حالی که مهر زنان کرده باشند، یا کنیزان را با آن خریده باشند، آن را به بیت‌المال برمی‌گردانم که در عدل، وسعت نظر داشته و آن کس که عدل بر او تنگ باشد، ظلم بر او تنگ‌تر خواهد بود."

حضرت رسول‌الله (ص) فرمود:

"هرگز پاک و مقدس نشود امت و مردمی که در آنها حق ضعیف از قوی بدون ترس گرفته نشود."<sup>۴</sup>

۲. سوره نحل، آیه ۹۰.

۱. سوره انعام، آیه ۱۵۲.

۳. سوره مائده، آیه ۸.

۴. نهج البلاغه، فیض الاسلام، ص ۱۰۲۱، نامه ۵۳.

پیامبر اکرم (ص) روابطش با اصحابش، باضعفای مردم، با همه افراد، عادی بود. نقل کرده‌اند که شخصی در خدمت آن حضرت سخن می‌گفت، ابهت محضر رسول خدا (ص) او را فراگرفت، پیامبر عزیز اسلام فرمود:

بر خود آسان‌گیر زیرا که من پادشاه نیستم، من پسر زنی از قریش هستم که گوشت خشکیده می‌خورد.

در خبر است که فرمود:

"هر کس شاد می‌گردد از اینکه مردان برایش به پا خیزند و بایستند، در حالی که او نشسته باشد جایگاه خود را از آتش بگیرد."

در زمانی که در روم و ایران، حاکم و سلطان، مالک الرقاب مطلق رعیت بود و هیچ قانون و قاعده‌ای رابطه حاکم را با رعیت کنترل نمی‌کرد و رعیت مکلف به خدمت حاکم بود و منطق این قدرت و تسلط، منطق فرعونی "أنا ربک الأعلى" بود. خدا به پیامبرش امر فرمود که خود را به مردم بشناسند که:

"همانا من بشری مانند شما هستم و به من وحی می‌شود."<sup>۱</sup>

علی (ع) کسی است که از او نقل می‌شود که فرمود:

هرگاه خواستی به یک نفر از اهل عذاب نگاه کنی بنگرید به مردی که نشسته است و در حضور او جمعی (به حال احترام) ایستاده‌اند.

وقتی که حضرت به جهاد اهل شام می‌رفتند، دهقانان "انبار" که آن حضرت را دیدند، از مراکب خود پیاده شدند و جلوی امیرالمؤمنین به شتاب می‌رفتند. حضرت فرمود:

"این چه کاری است که انجام می‌دهید؟"<sup>۲</sup>

عرض کردند: عادتت است که به آن امیران خود را تعظیم می‌کنیم.

فرمود: به خدا سوگند، امیران شما از این سود نمی‌برند و شما در دنیا خود را در زحمت و در آخرت در شقاوت قرار می‌دهید.

هنگامی که "حرب بن شرحبیل شبامی" پیاده در رکاب حضرت می‌رفت و او را مشایعت می‌کرد، امام (ع) فرمود: بازگرد که پیاده بودن مثل تو با مثل من، برای والی، فتنه و برای مؤمن موجب لذت می‌باشد.

۱. سوره کهف، آیه ۱۱۰.

۲. نهج البلاغه، فیض السلام، کلمات قصار ۳۶.

دیگر از اسناد مهم و یگانه دستورالعمل زمامداری و برنامه عدالت اجتماعی، عهدنامه حضرت مولا است که برای "مالک اشتر" نوشت. منشوری عالی تر و دقیق تر از این عهدنامه و مواردی که در آن، امام (ع) بیان فرموده است نیست.<sup>۱</sup> حقوق همه طبقات و انسانها در این عهدنامه بیان شده است.

در صورتی که وزارتخانه های تعلیم و تربیت ممالک اسلام، واقعاً بخواهند رشد فکری و اجتماعی مردم و شخصیت افراد را که در برابر حکومت و مردم است از میان بردارند، تا به جای آنکه حکومت، خود ملت باشد، مخدوم و ارباب ملت نباشد، باید این عهدنامه را جزء برنامه های مدارس قرار دهند و از کلمه نخست تا پایان آن، جمله به جمله، آن را در کتاب های درسی بنویسد و آن را شرح بدهند و به معلمان هم دستور بدهند که کاملاً مقاصد آن را به شاگردان بیاموزند. خدا می داند که در یک دوره چنان وضع عوض می شود و سطح افکار بالا می رود و دهقان، کارگر، زحمتکش، کارفرما، کدخدا، حاکم، محکوم، رئیس و مرئوس، به وظایف و حقوق و اختیارات خود آشنا می شوند که زمینه ای برای رشد هیچ گونه استثمار و دیکتاتوری و استبداد، در جامعه باقی نخواهند ماند و بی عدالتی ها و فرعونیت ها و تملق ها و تعظیم ها همه از بین خواهند رفت. از جمله عناوین این عهدنامه می باشد.

در عهدنامه مالک اشتر و نهج البلاغه صبحی صالح می خوانیم که:

"باید محبوب ترین کارها به سوی تو، کاری باشد که در راه حق میانه تر و در عدل همگانی تر، و برای خوشنودی رعیت جامع تر باشد زیرا خشم همگان، خوشنودی خاصه و اختصاص دارندگان را از میان می برد و خشم خاصه با رعایت خوشنودی عموم تدارک می گردد. یعنی آنچه لازم است رعایت شود، رضایت عامه مردم است و با رضایت عامه، به خشم خاصه نباید توجه کرد."

و باز در فراز دیگری از این عهدنامه می فرماید:

"همانا ستون دین و جماعت مسلمانان و وسیله پیروزی بر دشمنان، جمعیت و عامه است (که باید روی آنها حساب کارها را کرد) پس باید توجه تو، به ایشان و میل

۱. کتاب "الامام علی صوت العدالة الانسانیة" تألیف جرج جرادق، نویسنده مسیحی که بین این عهدنامه و مواد اعلامیه حقوق بشر مقایسه کرده، علاوه بر صراحت و دقت متن و ابتکار، امتیازات دیگر این عهدنامه را یادآور شده است

تو، به ایشان باشد."

موارد این عهدنامه بسیار است و هر یک از دیگری ارزنده‌تر و در جای خود حساس‌تر است که باید شخص، با توجه به شرح‌هایی که بر این عهدنامه نوشته شده است به دقت آن را مطالعه نماید تا بفهمد حدود چهارده قرن پیش، امام (ع) چه اصول عالی و بلند پایه‌ای را به بشریت عرضه داشت و چه حقوقی را برای مردم در برابر مسئولان امور قائل بوده است که در دموکراسی‌ترین کشورهای جهان در عصر ما، هنوز هم برقرار نشده است. در یکی از نامه‌هایی که حضرت مولا (ع) به یک نفر از والیان امور مرقوم فرموده است، دستور می‌دهد:

"برای رعیت بال تواضع و فروتنی را فرو آر و رویت را بر ایشان گشاده ساز، نرمی به آنها اظهار کن و بین آنها در نگاه و اشاره و درود، به مساوات رفتار کن تا بزرگان به ظلم تو طمع نکنند و ضعیفان از عدل تو مأیوس نگردند."<sup>۱</sup>

عدالت، هدف اسلام، هدف قرآن، هدف مکتب حضرت محمد (ص) و حضرت علی (ع) و هدف ظهور خاتم‌الاولیاء حضرت مهدی (ع) است.

عدالت را در فرصتی کوتاه و در یک بعد زمانی و مکانی محدود، رسول خدا (ص) و امیرالمؤمنین (ع) به مردم نشان دادند و چهره مطلق و جامعه و کاملش، به وسیله حضرت مهدی (ع) آشکار می‌گردد و از بارزترین و روشن‌ترین صفات و علائم، مهدی موعود است که در بیش از صد حدیث، آن رهبر دادگستر به این صفت (عدالت گستری) توصیف گردیده است.

در نظام امامت، حاکم در برابر پرخوری ستمگران و گرسنگی مظلومان و افراط و تفریطی که در امور واقع شود، مسئول است.

علی (ع) این مسئولیت را در خطبه "ششقیه" چنین اعلام می‌دارد:

"سوگند به آن کس که دانه را شکافت و بشر را آفرید، اگر حضور مردمی که حاضر گردیدند نبود و حجت به وجود ناصر، قائم نمی‌گشت، و عهدی که خدا بر علما گرفته، نبود که بر پرخوری ستمگر و گرسنگی مظلوم، موافقت نکنند یا قرار و آرام نگیرند، هر آینه ریسمان حکومت را برگردنش می‌انداختم."

### زامداری حکومت حضرت مهدی (ع)

نظام حکومت حضرت مهدی (ع) و روابط کارمندان و متصدیان امور براساس حق و عدالت اجتماعی و بدون هیچ گونه استکبار جریبان خواهد یافت و به مردم چنانکه در نهج البلاغه است:

"سیره و روش دادگرانه را نشانه خواهد داد و آنچه را از کتاب و سنت مرده باشد زنده خواهد کرد."<sup>۱</sup>

در حدیث است:

"علامت مهدی (ع) این است که سخت‌گیر بر عمال و کارمندان حکومتی است." در حدیثی از امیرالمؤمنین (ع) چگونگی بیعت گرفتن حضرت مهدی (ع) و مواردی که بر آن بیعت خواهد گرفت بیان شده است.

از جمله موارد بیعت است که دزدی نکنند، مرتکب زنا نگردند، به مسلمانی فحش و دشنام ندهند، هتک حرمت کسی را ننمایند، به خانه‌ای هجوم نبرند، کسی را به غیر حق نزنند، طلا و نقره و گندم و جو را گنج و ذخیره نکنند، مسجدی را خراب ننمایند، راهی را ناامن نسازند، مواد غذایی را احتکار نکنند و امر به معروف و نهی از منکر ترویج دهند.

بر خود نیز شرط می‌نماید که مانند آنها سلوک کند، از لباسی که آنها می‌پوشند بپوشد، بر مرکبی مثل مرکب آنها سوار شود، چنانکه آنان می‌خواهند باشد، به اندک راضی گردد، زمین را به باری خدا از داد پر کند، چنانکه از ستم پر شده باشد، خدا را چنانکه حق پرستش اوست عبادت کند و دربان برای خود نگمارند.

عقیده به ظهور، میزان و معیار اسلامی بودن حکومت و زمامداری‌ها را مشخص می‌سازد و جهت و هدف تأسیس حکومت را تعیین می‌کند، و معتقد به این ظهور، برقراری این عدالت و این روابط را خواستار می‌شود، روابط استکباری و استضعافی و استعبادی را به هر شکل و صورت که باشد، رد می‌نماید و با آن مبارزه می‌گردد.

معتقد به این ظهور و عدالت اجتماعی اسلامی، خود را خدمتگزار مردم و برای مردم می‌داند و اگر از افراد عادی است، با مسئولان امور، سلوک خود را عادی و منزله از

تملق و فروتنی های بی مورد می سازد، و از آنان توقع تبعیض و مسامحه در انجام وظیفه نمی کند، بلکه در برقراری عدالت اجتماعی با آنان همکاری خواهد نمود.

### رابطه ظهور با عدل و قسط

در کتاب های معتبر و مورد اعتماد و احادیث و اخبار بسیاری که شیعه و سنی، راجع به اوصاف و علائم و مشخصات حضرت صاحب الامر، مهدی منتظر (ع) روایت کرده اند، این نشانه و علامت، مشهور و معروف و متواتر است که: زمین را پر از قسط و عدل می فرماید، در صورتی که مملو از ظلم و جور شده باشد.

این چنین روایت شده:

"زمین را از قسط و عدل پر می کند چنانکه از ظلم و جور پر شده باشد."<sup>۱</sup>  
و در حدیث دیگر است که فرمود:

"بیرون می آید مردی از اهل بیت من که اسمش، اسم من و خلقش خلق من است، پس زمین را از عدل و قسط پر می کند، چنانکه از ظلم و جور پر شده باشد."<sup>۲</sup>  
و در روایت دیگر است:

"مژده می دهم شما را به مهدی که او در امت من، به هنگام اختلاف و سختی ها برانگیخته می شود. پس زمین را از قسط و عدل پر می کند، همان طوری که از جور و ظلم پر شده باشد. از او راضی می گردد ساکنان آسمان و زمین. مال را در بین مردم بطور مساوی و برابر تقسیم می نماید، و خدا دل های امت محمد (ص) را از بی نیازی پر می کند و ایشان عدل او فرامی گیرد."<sup>۳</sup>

و در حدیث دیگر از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است:

"اگر از دنیا باقی نماند مگر یک روز، خدا آن روز را طولانی و دراز گرداند، تا بیرون آید مردی از فرزندان من، پس پر کنید دنیا را از عدل و قسط، مثل آنکه از جور و ظلم پر شده باشد."<sup>۴</sup>

۱. لطف... صافی، منتخب الاثر، ب ۱، ف ۲، ص ۱۴۲، ح ۵.

۲. همان مدرک، ف ۲، ب ۲، ج ۲، ص ۱۷-۲.

۳. منتخب الاثر، ب ۱، ف ۲، ص ۱۴۷، ح ۱۴.

۴. منتخب الاثر، ب ۲۵، ف ۲، ح ۱، ص ۲۴۷.

و در میان احادیث فوق:

شاید بسیاری معنای این احادیث را واضح ندانند و بین "قسط" و "عدل" و همچنین بین "ظلم" و "جور"، مانند دو کلمه مترادف فرقی نگذارند و قسط و عدل را به داد و ظلم و جور را به ستم ترجمه نمایند. بنابراین، عطف قسط را به عدل، و ظلم را به جور، باید به یک طریق تأکید بگیرند.

اما این طور به نظر می آید که در این احادیث، تمام مطلب در تأکید خلاصه نمی شود و لفظ قسط و عدل مترادف نمی باشند. چنانکه دو کلمه مقابل آنها (جور و ظلم) نیز مترادف نمی باشند.

توضیح این مطلب حساس و مهم، موقوف بر بیان دو مقدمه است:

### نظام امامت همان نظام عدل و قسط است

نظام امامت در آن معانی و ابعادش که با نظامات اسلامی یا نظام تمام اسلام ارتباط دارد، حسن اجرای این نظامات را به عدل و حق عهده دار می باشد. این نظامات مذکور عبارت است از: نظام فکری و اعتقادی معقول و منطقی، نظام متعادل اخلاقی، نظام متوازن اقتصادی و مالی، نظام عدل اجتماعی، نظام صحیح سیاست و اداره و حکومت، نظام معتدل ارضاء و اشباع غرایز، نظام صحیح آموزش و پرورش و...

امامت یگانه نظامی است که استثمار و استکبار و استعمار، و استفاده های نامشروع را که موجب فاصله ها و تقسیم بندی ها و توزیع غیر عادلانه است از بین می برد و قسط و عدل را برقرار می سازد و از افراط و تفریط جلوگیری می نماید.

و به تعبیر دیگر نظام امامت نظام اجرای تمام این نظامات است؛ و شخص امام (ع) نمونه اعلا و نمایش عملی و تجسم ظهور تمام برنامه ها و نظامات اسلامی است. و اگر این عبارات کوتاه نباشد، همانند آینه در برابر آفتاب که حاکی از آفتاب است، وجود امام نیز حاکی از حقیقت اسلام و معارف و نظامات اسلام است.

قوانینی که در این نظام، اساس عمل است به عدل و حق و برقراری توازن و تعادل نظر دارد و هم حاکم و نظام حکومت و قوه مجریه ای که اجرای این قوانین را به عهده دارد از طریق عدل نخواهد گردید و این یکی از مشخصات و معرف این رژیم است که استقرار آن، عدل مطلق و خیر و احسان برقرار می کند و اموال و مواد مورد نیاز، و



مشاغل و مناصب را به قسط و عدل توزیع و تقسیم می‌نماید و غرایز فطری و جسمی انسان را اشباع و طغیان و سرکشی آنها را مهار می‌نماید چنانکه به همین معانی نظر دارد بعضی آیات و احادیث مثل آیه:

"آنان که وقتی ایشان را در زمین قدرت و تمرکز دهیم، نماز را به پا می‌دارند و زکات می‌دهند، و امر به معروف و نهی از منکر می‌نمایند."<sup>۱</sup>

این حدیث معروف که از حضرت امیرالمؤمنین (ع) روایت شده است و علمای بزرگ در شرح و تفسیر آن، تحقیقات و توضیحات مهمی بیان داشته‌اند:

"خدا را به خدا و پیامبر را پیامبری و اولیای امر را به امر به معروف و عدل و احسان بشناسید."<sup>۲</sup>

و مانند این جمله در ضمن احادیث اوصاف حضرت مهدی (ع):

"حضرت مهدی (ع) مال را به‌طور صحیح قسمت می‌نماید، مردی از معنی آن پرسید، پیامبر (ص) فرمود: به‌طور مساوی در بین مردم تقسیم می‌نماید."<sup>۳</sup>

نظام امامت، استضعاف را به هر صورت و شکلی که باشد، خواه به صورت استثمار صنعتی، یا استثمار سرمایه‌داری، یا استثمار فردی و جمعی، و خواه به آن استعباد یا استکبار و یا استعمار بگویند، از میان بر می‌دارد و با هر نظام استضعافگر اعلان جنگ می‌دهد، چنانکه علی (ع) فرمود:

"ذلیل در نزد من عزیز است تا حق او را بگیرم، و قوی در نزد من ضعیف است تا حق ضعیف را از او بگیرم."<sup>۴</sup>

"عدی به حاتم" در ضمن آن سخنانی بسیار مشهور و معروفی که در مجلس "معاویه" و به درخواست و اصرار او، پیرامون شخصیت حضرت علی (ع) ایراد کرد (که برای هر جمله و فразش، آن هم در چنان موقعیت حساسی، نمی‌توان قیمت قائل شد) و معاویه را تحت تأثیر قرار داد، می‌گوید:

قوی و ضعیف هر دو در امان بودند. قوی از ظلم علی (ع) نمی‌ترسید، چون

۲. کافی، ج ۱، ص ۵.

۱. سوره حج، آیه ۴۱.

۳. منتخب الاثر، ص ۱۴۷.

۴. نهج البلاغه، خطبه ۳۷، در این موضوع به نهج البلاغه مراجعه نمایید تا نظام عمل و ضد استضعاف امامت را بشناسید.

می دانست هر گاه بخواهند او را کیفر و مجازات کند، از حد قانون تجاوز نمی نماید و به هوای نفس و کینه شخصی کیفر نمی دهد. ضعیف نیز از عدل او مأیوس نمی گردید. چون می دانست که اگر تمام اقویا و زورمندان در یک صف بایستند و یک نفر ضعیف در صف دیگر، علی (ع) در کنار ضعیف می ایستد و از او حمایت می کند. او حاکم و زمامداری است که هرگز حق ضعیف او را وا نمی گذارد و از احقاق حق او صرف نظر نمی کند.

ظلم:

به گفته "تاج العروس" "ظلم" تصرف در ملک غیر و از حد گذشتن است. و "لسان العرب" این طور می گوید: "ظلم" چیزی را در غیر جا و غیر موضع خود گذاردن است.

عدل:

امیرالمؤمنین (ع) در پاسخ این پرسش که کدامیک از "عدل" و "جود" افضل است، فرمود:

"عدل کارها را بر جای خود می نهد."<sup>۱</sup>

"عدل" چنانکه در "تاج العروس" و "لسان العرب" آمده است، ضد "جور" است و آن چیزی است که در نفوس، مستقیم شمرده شد و میانه روی باشد و ترک افراط و تفریط و حکم به حق است. و "عادل" آن کسی است که هوای نفس، او را از حق منحرف نمی کند که حکم به جور بدهد.

به گفته راغب: "عدل تقسیم و تقسیط کردن به مساوات است. و بنابراین روایت شده است:

"آسمانها و زمین، بر عدل و تقسیم مساوی و برابر برپاست که اگر در اجزاء و اعضاء و اشیای آن کم و زیادی بود و هر چیز و هر رکن از آن، از آنچه باید داشته باشد، چیزی کم می داشت، یا چیزی زیادتر بر آن بود، برپایی آسمان و زمین به هم می خورد."<sup>۲</sup>

۱. سفینه البحار، ج ۲، ص ۱۶۶.

۲. سفینه البحار، ج ۲، ص ۱۶۶.

پس عدل و توزیع و تقسیم برابر این گونه نیست که تمام اشیاء از هر چه دارند بایستی مانند هم داشته باشند، بلکه غرض این است که همه، آنچه را که باید داشته باشند و آنچه را که داشتن آن، در بقاء این نظام مؤثر است و آسمان و زمین و منظومه‌ها و کوهکشان‌ها و کوه و دریا و آب و انسان و حیوان و کلیه جانداران و جماد و نبات و معادن بدان برقرار می‌باشد، باید داشته باشند.

### معنی قسط:

همان‌طور که "راغب" در "مفردات" می‌گوید:  
"قسط، نصیب به عدالت است."

و همچنین در "لسان العرب" و "تاج العروس" آمده است که: قسط، عدل و حصه و نصیب است. و در حدیث آمده:

"وقتی حکم برانند عدالت کنند، و زمانی که قسمت کنند به عدالت قسمت نمایند و به عدل نصیب و حصه بدهند."

فرق بین نصیب و قسط را ابو هلال عسکری در الفروق این‌طور بیان نموده است که نصیب بر آنچه کمتر و زیادتر از استحقاق باشد اطلاق می‌شود ولی قسط حصه‌ای است که به عدل و استحقاق معین شده؛ و گفته می‌شود:

"وقتی چیزی را به قسط و عدل تقسیم کنند می‌گویند: آن را بین خود تقسیم کردند."

و همچنین جایی است که گفته شود: قسط اسم است از برای عدل در قسمت و گفته شده است که قسط آن نصیبی است که شخص، استحقاق آن را دارد و به آن نیازمند است.

### قرآن مجید و قسط:

همان‌طور که می‌دانیم در قرآن مجید، ماده "ق س ط" مکرر آمده است. از جمله در آیه بیست و پنج سوره حدید است که خداوند می‌فرماید همان پیامبران را با ادله و معجزات به سوی خلق فرستادیم و بر ایشان کتاب و میزان نازل کردیم تا مردم را به عدالت و راستی دعوت نمایند. اگرچه ظاهر این است که از قسط، معنای عام و عدل کلی و مطلق اراده شده است، ولی در آوردن کلمه قسط به جای عدل، شاید این عنایت

باشد که خواننده و شنونده به نصیب به عدل و حق و نظم اقتصادی، و اهمیت مداخله آن در قیام اجتماع به عدل متوجه گردد.

بایستی توجه داشت که مکتب انبیا در اعصاری که تعادل مالی و اقتصادی در برقراری جامعه به عدل، مؤثر شناخته نمی شد، آن را پیشنهاد کرده و هدف فرستادن پیامبران و وحی و تعالیم و برنامه و کتاب بر آنان، نظم مالی و اقتصادی را نیز متضمن می باشد.

زیرا عدل مطلق، بدون تعادل مالی و نظام اقتصادی محکم و برنامه صحیح و تولید توزیع حاصل نخواهد شد.

در آیه دیگر می فرماید:

"بگو پروردگار من فرمان به قسط داده است."<sup>۱</sup>

نموده خلق، هر چیزی که باید	جهان آراسته انسان که شاید
چنان داده نگارش این جهان را	که به، هرگز نیابد زان، گمان را
از او عالم شده انسان منظم	که نه در آن زیاد و نه در آن کم
و در آیاتی دیگر مانند	

"و أقيموا الوزن بالقسط"<sup>۲</sup>

"و هر چیز را به ترازوی عدل و انصاف بسنجید"  
و آیه:

"و إن خفتم الا تقسطوا فی الیتامی..."<sup>۳</sup>

"اگر نترسید که مبادا درباره یتیمان مراعات عدل و داد نکنید..."

محتمل است که عدل در امور مادی و مالی و قابل توزیع و تقسیم، اراده شده باشد؛ چنانکه در مثل آیه:

"ذلکم أقسط عند الله"<sup>۴</sup>

"اینها درست تر و محکم تر است نزد خدا."  
و آیه:

"و ان حکمت فاحکم بینهم بالقسط"<sup>۵</sup>

۲. سوره الرحمن، آیه ۹.

۴. سوره بقره، آیه ۲۸۲.

۱. سوره اعراف، آیه ۲۹.

۳. سوره نساء، آیه ۳.

۵. سوره مائده، آیه ۴۲.

"و اگر حکم کردی بین آنها به عدالت حکم کن."  
و آیه:

"کونوا قوامین لله شهداء بالقسط"<sup>۱</sup>

"در راه خدا پایداری و استوار بوده و گواه عدالت و درستی باشید."

### نهج البلاغه و قسط:

در "نهج البلاغه" نیز قسط، به همین معنای تقسیم به عدل و استحقاق آمده است و در وصف آفرینش طاووس در خطبه ۱۶۳ می فرماید:

"و کم رنگی است امت مگر آنکه از آن به قسط و نصیب لازم گرفت."

و در خطبه ۱۸۳، در وصف حضرت حق می فرماید:

"خدا به قسط در خلق خود ایستاد (هر چیز را به نصیب عدل و مقدار لازم و حصه

متعادل و موافق با نظام آفرید) و در حکم خود برایشان، به عدل حکم فرمود."

### بررسی ابعاد عدل

با توجه به این که بسیاری از مردم در تعریف عدل و اطلاق لفظ عادل مسامحه می نمایند و نظامی را که رهبر سیاسی و کسی که اداره امور را در آن نظام در اختیار دارد به اغراض شخصی و منافع خود و کسان خود حکومت نکند و قانونی را که هست به دست دارد حق همگان یکسان اجرا نماید، عادل می گوید. خواه آن قانون را، مردم به حق و علم و فهم قبول کرده باشند، یا از راه جهل و اشتباه، یا تحمیل پذیرفته باشند. به عنوان مثال "انوشیروان" را دادگر و نظام او را عادل می گویند با اینکه نظامی که انوشیروان براساس آن حکومت داشت، نظام استضعاف و استعباد و استبداد و نالایق ترین نظام طبقاتی بود.

انوشیروان بود که حکومت را حق خود می دانست و آن را مثل اموالی که از "قباد"، پدرش، ارث برده بود، حق خود می دانست و خاندانها و افراد دیگر را از آن محروم می ساخت.

و این حکومت انوشیروان بود که آن نظام ناهنجار غیر عادلانه را حفظ می کرد و

تبعیضاتی را که بود اجرا می نمود.<sup>۱</sup>

قضیه تھی شدن خزانہ و نیاز انوشیروان بہ پول برای جنگ با روم و پیشنهاد مرد کفش فروش بہ پرداخت پول مورد نیاز در برابر رفع تبعیض و لغو محرومیت فرزندش را از تحصیل علم، کہ فردوسی نیز آن را در شاهنامہ آورده، یکی از ادله فساد آن نظام است.

ہنگامی کہ پیشنهاد کفش فروش را بہ شاہ رساندند، قبول نکرد. و چنانکہ در شاهنامہ است، گفت:

برو همچنان بازگردان شتر	مبادا کزو سیم خواهیم و در
چو بازارگان بچه، گردد دبیر	هنرمند و بادانش و یادگیر
چو فرزند ما بر نشیند بہ تخت	دبیری بیایدش، پیروز بخت
هنر ناید از مرد موزہ فروش	سپارد بر او، چشم بینا و گوش

واضح است کہ عامہ و عوام، اگر چنین حاکمی را عادل و دادگر بدانند، عقلا و روشنفکران این نظام و کسی را کہ حافظ این نظام غیر انسانی و تبعیض گراست، دادگر نمی خوانند و مجری قانون انحصار علم بہ طبقہ خاص و شاهزادگان و لشکریان را ظالم و ستمکار می گویند.

ہمان طور کہ (یان اسمیت) رہبر رژیم نژادپرست آفریقایی، کہ مجری قوانین حکومت "رودزیا است، ظالم است. و حکومت هایی کہ طرفداران و حامی او هستند ستمکارند. همچنین حاکم نظام کمونیست و رژیم سرمایہ داری، چون ہر دو رژیم از جهانی با کرامت و آزادی و شرافت انسان و حقیقت و واقعیت و فطرت، مخالف است ستمگرند.

حاکمی کہ با زور و قدرت شخصی حکومت را بہ دست گرفت و خود را بر مردم تحمیل کرد، اگر چہ در رتق و فتق و حل و فصل امور بر اساس عدل و قسط حکومت کند، ظالم است.

بنابراین، این گونه عدل های عامیانه و عوام پسند را نباید عدل شمرد. ہر چند بہ

۱. مخفی نماید کہ حدیثی بہ این لفظ "ولدت فی زمن الملک العادل" بہ پیامبر (ص) نسبت داده اند کہ اعتبار آن ثابت نیست و محققان و اہل فن آن را از اخبار موضوعہ (جعلی) شمرده اند و قرائن و شواہد ہم ضعف آن را تأیید می نمایند کہ در اینجا مجال شرح و بیان آن نیست.

گونه‌ای و به نسبت ظلم مطلق آن را عدل گویند و هر چند یکی از ابعاد عدل را واجد باشد.

آنچه را می‌توان عدل مطلق دانست که از هیچ جهتی ظلم نباشد و به هر گونه‌اش که بنگری، عدل باشد. و تمام ابعاد عدل را که به چند بعد مهم آن ذیلاً اشاره می‌شود، واجد باشد:

### عدل حاکم

عدل حاکم، که حکومت او مشروع باشد و براساس زور و استبعاد و به منظور فرمانرانی و تسلط بر مردم تحمیل بر خلق‌الله و ملاحظه هوی و هوس و غرض و منافع شخصی خود و اشخاص معین و طبقه و حزب و گروه و جمعیت خاص و تبعیض نباشد و حاکم بر مبانی نادرستی برگزیده نشده باشد و فقط تقوا میزان انتخاب باشد که اگر فرضاً حاکم یا قاضی، دیگری را از خود لایق‌تر و شایسته‌تر بشناسد، بدون تعلل و مسامحه، کرسی حکومت را به او واگذار نماید و قوانین بر پایه مساوات اجراء گردد و ستمی وجود نداشته باشد که این قسم، بعد سیاسی عدل و قسط است.

### قسط و عدل و قانون

از این بعد، به عدل قانون استناد می‌کنیم، و مقصود این است که در قوانین، مصالح و منافع همگان، واقع و حقیقت، نیازمندی‌های افراد جامعه و خواسته‌های حقیقی و فطری و غرایز بشر منظور شده باشد. و برای فرد و طبقه و صنف خاصی در شرایط مساوی امتیازی نباشد و بر قانون فطرت بشر تحمیل نباشد. نصیب هر کس را از نعمت‌ها و مواهب به عدل استحقاق تعیین کند و نقشه توزیع و تقسیم اشیاء و مواد طبیعت، در زندگی آزاد انسان‌ها پیاده گردد و همه سهم واقعی خود را بتوانند برداشت نمایند.

به عنوان مثال از نعمت هوا، انسان، حیوان و نبات، هر یک به مقدار نیازی که دارد بهره می‌برند. یا از نعمت آب و مواد غذایی، تمام اجزاء و اعضاء و اوراق و شاخ و برگ یک درخت، به طور مساوی بهره می‌برند. یعنی هیچ یک بیشتر از آنچه باید ببرند و کمتر از آن، نصیبشان نمی‌شود. به عنوان مثال ماده‌ای که برگ از آن ساخته می‌شود، شکوفه و میوه مادی دیگری که لازم دارند، هر کدام سهم خود و آنچه را که لازم دارند و حقشان

باشد می‌برند، مانند اعضای بند که به هر کدام مواد لازم می‌رسد. مشابه این نقشه، در زندگی انسان‌ها و معاش و تولید و توزیع نعمت‌ها، وقتی پیاده شود عدل و نصیب به عدل، استحقاق و سهام صحیح و متعادل برقرار می‌گردد. ناموس عدل و قسط، چنانکه در عالم تکوین است، باید در عالم اختیار و محیط خداداد آزاد بشر نیز مقرر باشد و استفاده از مواهب و مواد لازم مادی و معنوی، به قدر استعداد و کفایت و اشباع غرایز، در دسترس هر کس باشد که برای سالخوردگان و افتادگان، حتی دیوانگان و حیوانات هم در این تقسیم به قسط سهم کافی تعیین گردیده باشد.

### قسط و عدل و اقتصاد

معنایی که از آن عدل و اقتصادی برداشت می‌گردد، عبارت از این است که براساس قانونی بودن حق مالکیت اختصاصی قوانین اقتصادی و مالی، کار و نظامات مشاغل به قسط، نصیب به عدل، تنظیم سهام و جلوگیری از تورم، تراکم بی‌رویه و غیرمتعارف سرمایه‌ها، منع احتکار و ترتیب تولید، مطابق کردن عرضه با تقاضا، توزیع عادلانه و صحیح محصولات، متعادل ساختن قیمت‌ها و دستمزدها به طوری که هر کس بتواند با دادن آنچه دارد، از کار یا مزدکار، نیازمندی‌ها متعارف خود را بگیرد. اداره حکومت نیز براساس معیارهای دقیق و صحیح، صلاحیت و اختیار قانونی داشته باشد که عدالت اقتصادی را بدون اینکه به حق کسی تجاوز نماید برقرار کند، مسئول و متعهد باشد که با تمام قوا، عدل اقتصادی، مبارزه با فقر و محرومیت از معاش متوسط و متناسب را در رأس برنامه‌های حکومتی خود قرار دهد و از فقر و ورشکستگی و افلاس، جامعه و افراد را نجات دهد و با تدابیری مثل ایجاد کار و عرضه مواد مورد حاجت، و عمران و احیاء اراضی اموات و بائر، احداث قنوات و چاه‌های عمیق و برپا ساختن کارخانجات، و تدابیر مشروع دیگر از تصاعد سطح مخارج، فقر و بیکاری، گرانی و فاصله‌های طبقاتی نامتعارف، جلوگیری نماید.

### قسط عدل و اجتماع

به موجب این بعد که همان عدل اجتماعی است: در مرحله نخست قوانین صحیح، روابط افراد را با یکدیگر و روابط آنها را با حکومت، براساس عدل و حق و منزه از استکبار و استضعاف مقرر می‌دارد و به تمام



افراد، حق نظارت بر اجرای قوانین داده می شود که آیه شریفه می فرماید:  
 "مردان و زنان مؤمن همه یار و دوستدار یکدیگرند، مردم را به کار نیکو و اदार و از  
 کار زشت منع می کنند."<sup>۱</sup>

امر به معروف و نهی از منکر نمایند و بلکه مسئول و متعهد باشند که این نظارت را  
 انجام دهند.

به علاوه، با یکدیگر در روی کار آمدن و روی کار بودن نظام صالح همکاری داشته  
 باشند.

ثانیاً، حاکمان حکومت ها باید در این امور مشارکت نموده و برنامه هایی اجرا  
 نمایند و وضع سلوک و استقبالش را از مردم متواضعانه و به نحوی قرار دهد که مردم، در  
 نظارت بر امور تشویق و تقدیر شوند. چنانکه باید تعلیم و تربیت و ارشاد نیز در اینجا با  
 نقش مهم و سازنده، افراد را رشید و زنده و آگاه بسازد که خود را مسئول و متعهد حسن  
 جریان امور بشناسند و از تجاوز به حق و سهم دیگری و جنایت، پرهیز گردد.

در ضمن ابعاد دیگر نیز هست، مثل: عدل در تعلیم و تربیت که علم و دانش و  
 آموزش و پرورش برای همگان باشد، نه فقط قانون انحصاری بودن آن را لغو کرده  
 باشند، بلکه عملاً نیز به نحوی باشد که افراد مستعد بتوانند ترقی علمی داشته و تا آنجا  
 که امکان دارد برابر هموطنان خویش پیشرفت داشته باشند.

بایستی از استعدادها که مواهب خدا به همه خلق است استفاده شود و تعلیم و  
 تعلم، کار و شغل، مقدس، و عبادت خدا تلقی شود و تأسیس مدارس و دانشگاهها  
 برای کسب و جلب منافع مادی نباشد.

نتیجتاً اینکه تمام ابعاد مختلفی که عدل دارد باید تأمین شود تا عدل مطلق مستقر  
 و برقرار شود، و از همه مهم تر عدل فکری و اعتقادی که به منزله زیربناست، باید تأمین  
 شود تا عدل مطلق، مستقر و برقرار شود.

با اصلاح قوانین دادگستری، هم دادگستری باید اصلاح شود. یعنی قوانین آن و  
 برنامه های داورى و شرایط قضات و شهود، عادلانه باشد. و هم قوانینی به قضات بر  
 آنها استناد می نمایند و قوانین اقتصادی و مربوط به حقوق مالی و سهام، به منظور  
 احقاق حق و رسیدن هر کس به حق واقعی تشریح شده باشد که بدون یکی از این دو،

عدل مفهوم واقعی نخواهد داشت و دستگاه قضا و داوری، دستگاه عدل و قسط نخواهد بود.

همان طور که می دانیم عدل، مفهومی روبنایی دارد و از شکل روابط بین فرد و دیگران و روابط هیئت حاکمه با مردم سخن می گوید، و قسط مفهومی زیربنایی دارد و آن را به سهمی که یک فرد یا گروه، از مواهب مادی و معنوی و امکانات اجتماعی، در قبال نقشی که در جامعه دارد، تعریف می کند.

و مفهوم عدل مطلق، میانه روی و اعتدال در تمام امور است، خواه در اعتقادات باشد و خواه در روابط مخلوق با خالق، یا با مخلوقات دیگر، از انسان و حیوان و نبات و جماد و غیره، خواه در اخلاق و معنویات یا در امور مادی و مالی و اقتصادیات باشد، خواه در افعال و وظایف فردی، یا در وظایف سیاسی و اجتماعی، بالاخره همه عدل است و در همه باید رعایت عدل گردد.

این، هم مفهوم عدل است و هم مفهوم قسط، با این تفاوت که قسط، در امور مالی و مادی و حقوقی قابل تقسیط و مرافعات و محاکمات و تقسیمات سهام، صراحتش بیشتر ظاهر می شود.

هم اکنون در جوامعی که نظام مالکیت در آنها دگرگون شده است، هزاران گونه نابسامانی ها و عیب و علت ها وجود دارد که با اجرای قوانین صحیح هم نمی توان روبنای آن را اصلاح و برطرف نمود.

این مکتب ها هم در تعیین و تشخیص زیر بنا، در افراط و مبالغه و انحراف و انحصار افتاده اند، و هم در روبنا، زیرا زیربنایی که تعیین کرده اند، اصلاح و تنظیم عادلانه نپذیرفته اند.

### واقع گرایی در تقسیم سهام

در رابطه با عدل و قسط، به معنای تعیین و تقسیم سهام براساس واقعی هرکس، توضیح داده می شود که هرکس از مواهب مادی و معنوی به میزان احتیاج و نیازمندی خود سهم دارد، مثل خوراک، پوشاک، همسر، خانه، پزشک، دارو، وسیله سواری، تفریحات سالم، مدرسه و تعلیم و تربیت صحیح و چیزهایی از این قبیل، این مواهب باید در اختیار همه باشد و امکاناتی باشد که هر فردی اگر می تواند شخصاً با شغل و عمل و نقشی که در جامعه دارد آن را تهیه نماید، والا هم دیگران و هم حکومت،

وظیفه دارند که این امور را در اختیار اشخاصی که شغل و عوایدشان کافی نمی باشد به نحو مقتضی در اختیار اقشار آسیب پذیر جامعه دهند.

از آنجایی که تا برنامه های تأمینی و تکمیلی در اسلام هست که از طرق مختلف و برنامه های متنوع، این موضوع، عملی می شود و از وجدان و ضمیر و عقاید، این برنامه ها شروع می شود، تا به عالم عمل و تا سر حد ایثار پیش می رود.

نتیجه اینکه حتی برداشتن خاری و سنگی از راه مسلمانان، جزء ایمان شمرده می شود. و آسان ترین حق برادر مؤمن بر برادرش این است که دوست داشته باشد برای او آنچه را که برای خود دوست داشته، و دشمن داشته باشد برای او آنچه را که برای خود دشمن می دانسته است.

بر دولت و مسئولین حکومت لازم است که برای جلوگیری از این نابسامانی ها عرضه را در هر مکان و زمان طوری قرار دهد که وضع غیرعادی، پیش نیابد. مثلاً در راه ها و مسیر مسافران، همه جا وسایل مورد نیاز در اختیار مردم باشد و برای متعادل ماندن قیمت ها تدابیری اتخاذ کند که هم قانونی باشد و هم احترام مالکیت و آزادی افراد برقرار باشد.

به طور مثال برای کنترل قیمت کرایه وسایط نقلیه، اگر خارج از حد متعارف و موجب عسر و حرج باشد، وسایط دولتی را نیز در کنار آنها بگذارد که به قیمت متعادل، حمل و نقل را عهده دار باشند، یا بیمارستان و دارو و پزشک در اختیار مردم بگذارند که کسی از راه ناچاری، مال یا عمل خود را به قیمت کمتر از قیمت متعارف نفروشد. همچنین با اجرای قانون منع احتکار، شرایط غیرعادی را از بین ببرد، یا از افرادی که بازار سیاه می سازند و با خرید اجناس و اتلاف آنها و انحصار آن به خودشان قیمت ها را بالا می برند جلوگیری نماید و ممانعت از اسراف و تبذیر نمایند.

در قوانین مقدس اسلام، مواد و اصول و فروعی که برای رفع تمام مشکلات، کافی باشد وجود دارد. مع ذلک اگر در مواردی استثنایی مخصوصاً نسبت به اشیای غیر لازم اتفاق افتاد، نمی توان گفت، که خریدار یا فروشنده اگر با هم تراضی کردند، آنچه داده اند و گرفته اند، سهم واقعی آنها نبوده و یکی از آنها بیشتر طلبکار است زیرا که به قیمت واقعی معامله نکرده اند، بلکه اصولاً سهم واقعی در اینجا همان است که به آن رضایت داده اند.

در صورتی که ادعا نماید: دگرگون کردن نظام مالکیت، و الغای مالکیت

اختصاصی بر وسایل انتاج و تولید مثل کارخانه و زمین و آب، موجب می شود که هر کارگر، سهم خود و نتیجه رنج و زحمت خود را ببرد و به نسبت عملش و اثرش، در انتاج و تولید سهم بگیرد و سهم واقعی همین است و کسی که اثری در انتاج و تولید ندارد، چه سهمی دارد، و برای مالک شدن و سهم بودن، چه زحمتی غیر از زمین داری یا کارخانه داری کشیده است، این استثمار است و باید از بین برود.

### نظام مالکیت و انقلاب

چنانچه انقلاب در نظام مالکیت، الغای نظام غربی مالکیت و سرمایه داری بر اساس رباخواری و معاملات نامشروع و بانکداری و استثمار است که نظامات شرقی بر آن صحه گذارده و از آن دفاع می نمایند و به کشورهای اسلامی نیز سرایت کرده و مسلمانان هم به فساد و پلیدی آن آلوده شده اند، البته باید دگرگونی حاصل گردد.

این نظام که در آن، هر کس و هر سرمایه داری به هر نحو و به هر طریق که بخواهند ثروت بیندوزند و بر ثروت و سرمایه اش بیفزایند، آزاد مطلق است و هیچ قید و شرط و ممنوعیتی مانع او نمی شود و در صرف اموال نیز مختار مطلق می باشد، که به هر مصرفی بخواهد، آن را برساند، آزاد است، حتی اگر بخواهد ورثه خود را محروم کند و میلیون ها دلار، اموال خود را به سگ و گربه خود ببخشد یا در پای یک زن روسپی و رقاصه بریزد، یا در راه تجملات غیرمتعارف صرف کند، یا به قمار بزند اگر منظور این نظام است، شک و شبهه نیست که این نظام باید از بین برود.

این نظام حتی اگر در کشورهای مسلمان نشین هم باشد و این سرمایه دار اگر خود را مسلمان نیز بشمارد، با اسلام ارتباط ندارد و فاصله آن با نظام اسلام، فاصله جهل از علم، ظلمت از نور و شب از روز است.

حکومت اسلامی تدابیر و برنامه هایی در رشته های مختلف صاحب نظر بوده که این گونه سرمایه داری و استثمار و تفریط مال و اندوخته های کلان از بین برود و زمینه برای پیدایش آن فراهم نگردد، چه در به دست آوردن مال باشد و چه در خرج کردن آن، اسلام دست افراد را آن گونه باز نگذارده و مختار نساخته است که بتوانند این همه سرمایه را گردآورند و راه هایی جلو پای بشر در خرج و مصارف گذارده و تشویق ها و ثواب هایی وعده داده، جرائم و کفارات و سیاست هایی مقرر کرده است که خود به خود، تعادل ممکن برقرار می گردد.

در اجتماع اسلام، مال و سرمایه هرگز نمی‌تواند عاملی برای روی کار آمدن حکومت‌ها و انتخاب این و آن باشد. نقش توانگر و بینوا در حکومت و اجتماع اسلامی برابر است.

اسلام در عین حال که به مال و بی‌نیازی و کار و تلاش اهمیت داده است و ضایع کردن اموال و نیروها و ضایع گذاردن آن را ممنوع نموده است، همه را به سعی و عمل برای برداشت هر چند بیشتر از نعمت‌ها و مواهب طبیعی امر فرموده و عمران اراضی و احداث قنوات را ستوده است از اشخاص نیکوکار و فعال و تولیدکننده و آبادکنندگان زمین‌ها نه به عنوان یک ثروت‌اندوز و سودجو، بلکه برای نقشی که در رفاه و آسایش و فراوانی و رفع نیازمندی‌های جامعه دارند، تشویق و تقدیر می‌نماید. در واقع ارزش این افراد را از هدف آنها مشخص می‌سازد و هدف آنها را از برداشتی که از عواید خود می‌نمایند و از چگونگی به کارانداختن اتفاقات و مخارج آنها می‌شناسد.

اصلاً مال‌اندوزی و جمع مال به عنوان یک هدف و لحاظ استقلال برای بشر عیب و عار است، اما کسب مال نه به عنوان یک هدف، بلکه به قصد استفاده‌های مشروع و مستحب و واجب مثل انفاق فی سبیل الله، کمال افتخار می‌باشد. تولید ثروت، به معنای تولید موارد مورد احتیاج جامعه، ممدوح و مورد تقدیر است. چنانچه انفاق آن هم در راه امور اجتماعی و عالم المنفعه و سعادت جامعه، ممدوح است. اما نگهداری ثروت جز گرفتاری و مناقشه در حساب و سنگین شدن بار و عوارض سوء و معایب دیگر، اثری ندارد و بنابر حدیث، هر کس از فرد توانگری برای توانگری او تواضع و فروتنی نماید، دو ثلث دین خود را از دست داده است:

این حدیث، بسیار حساس و پرمعنی است و نقش اسلام را در رفع اختلاف طبقاتی و اهمیت که به آن داده و درجه‌ای که برای آن قائل شده است را نشان می‌دهد. قرآن مجید درباره داستان قارون، یهودی سرمایه‌دار، می‌فرماید:

"این خانه آخرت را برای آن کسانی که اراده علو و برتری در زمین ندارند قرار داده‌ایم و عاقبت (و پایان نیک) برای پرهیزکاران است."<sup>۱</sup>

این است تعریف اجتماع اسلام، اجتماعی که احدی نباید در آن گردنکشی و بلندجویی داشته باشد که حتی برحسب بعضی تفاسیر از علی (ع) روایت شده است

که فرمود:

مضمون این جمله این است که اگر کسی از بند کفش خودش به خودش ببالد، گردنکشی کرده و علو و برتری جسته است.<sup>۱</sup>

این آیه همه را می شناساند و اجتماع متواضع اسلام را معرفی می نماید. انصافاً باید گفت که اجتماعات کمونیستی و سرمایه داری کجا و این اجتماع سراسر فضیلت و برابری کجا؟ رهبران متکبر، مغرور، پرنخوت و فرعون منش و پرباد آن اجتماعات کجا و رهبر بی مدعا، بی تشریفات و بی فاصله از مردم و اجتماع واقعی اسلام کجا؟ از صبح تا به شب هر چه نظاره می کنیم گردنکشی، تظاهر، کبر و نخوت، استبداد، فرعونیت، تعظیم و خم شدن، نیایش و مدح و چاپلوسی گردنکشان است. هر کس کمترین قوه مالی یا مقامی یا بلکه علمی داشته باشد که کسی که فاقد آن است بی اعتنا و بی احترام می شود. در ادارات، در مؤسسات و در برنامه های مختلف، عدول از هدف این آیه نمایان است.

اسلام زمامدار متواضع و فروتن، یک نفر استاندار عالی قدر و صحابه را با سوابق درخشانی که دارد، برای شرکت که در یک مجلس میهمانی توانگرانه، و نشستن بر سر سفره کسی که توانگران را بر آن خوانده و بینوایان را وا گذاشته، به شدت مورد بازخواست قرار می دهد و نامه ای توبیخ آمیز برایش می فرستند.

دین اسلام، دینی است که بانوی اول آن حضرت زهرا(س) خودش شخصاً آن قدر جو دستاس می کند و آب می کشد که آثار آن در دست بدنش ظاهر می شود. وقتی در خانه شوهرش، یگانه قهرمان فاتح و بزرگ مرد اسلام، بود، فرششان یک پوست گوسفند بود!

پیامبر و رهبر عالی قدر اسلام دعا می کرد که:

"خدایا مرا بینوا و مسکین زنده بدار، مسکین بمیران و با مساکین محشورم کن."<sup>۲</sup>  
این دعا معنایش این نیست که به من نعمت نده، و کار و عمل مرا بی نتیجه کن و من می خواهم نقشی در جامعه نداشته باشم. بلکه این دعا معنایش اظهار تنفر از ثروت اندوزی و سودجویی، جمع مال، حرص و بخل و نگه داشتن مال و ترک انفاق فی سبیل الله است. زیرا آن کس که مسکین بودن را دوست می دارد و آن را از خدا

۱. تفسیر مجمع البیان، ص ۲۶۹.

۲. بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۱۷۵.

می خواهد، از وبال مال و عواقب سوء اخلاقی و عملی آن بیم دارد. همان طور که معاویه در تعریف حضرت علی (ع) گفت که اگر دو انبار، یکی از گاه و دیگری از طلا داشته باشد، اول طلا را در راه خدا انفاق می نماید. آری پیامبر رهبری بود که بسا ماه می گذشت و در خانه اش غذایی پختنی، با آنکه در اختیارش بود، نمی شد و آن را به نیازمندان می داد. "سوید به غفله" گفت: وقتی امیرالمؤمنین (ع) ظاهراً هم خلافت و زمامداری جهان اسلام را در اختیار داشت، بر آن حضرت وارد شدم، دیدم روی حصیر کوچکی نشسته است و در خانه غیر از آن حصیر چیز دیگری نیست. عرض کردم: یا امیرالمؤمنین، بیت المال (خزانه اموال حکومتی جهان اسلام) در دست توست و در خانه چیزی از لوازم خانه نمی بینم. فرمود:

"ای پسر "غفله" خردمند برای خانه ای که از آن باید انتقال کند، اثاث و لوازم فراهم نمی نماید. ما را خانه دیگری است که بهترین متاع و اثاث را به آنجا نقل کرده ایم (جهان دیگر) و خود نیز پس از مدت زمان کوتاهی به آنجا خواهیم رفت." "ابن عباس" گفت: در "ذی قار" به محضر حضرت علی (ع) مشرف شدم، آن حضرت کفش خود را وصله می زد.

به من فرمود: "قیمت این کفش چقدر است؟"

عرض کردم: "قیمتی ندارد."

فرمود:

"به خدا سوگند، این کفش نزد من از امیر بودن بر شما محبوب تر است، مگر آنکه حقی را به پا دارم، یا طلبی را دفع کنم."

وقتی شخصی از آن حضرت، از جامه وصله داری که پوشیده بود پرسش کند (که مثلاً این چه جامه ای است، یا چرا باید امیرمؤمنان این جامه را بپوشد؟)

فرمود:

قلب به آن خاشع می گردد و نفس رام می شود و مؤمنین به آن اقتدا می نمایند (و رقابت و هم چسبی در پوشیدن لباس های گران قیمت و تجملی از بین می رود).

فرمود:

این دین، این تعلیمات، این تربیت و ایمان و وجدان اسلامی، سرمایه داری و

مال‌اندوزی و فسادگری را می‌کوبد، وجدان مسلمان را از آن متنفر می‌سازد و آن را غسل مسموم جلوه می‌دهد.

مال، در حلالش حساب و در حرامش عقاب است، هر کس در دنیا مال بیشتری داشته باشد، در قیامت سهم و حظش کمتر است. مگر آنکه در راه خیر و صلاح اجتماع، آن را انفاق کند.

یک نفر که مال‌اندوزی نکرده، به فکر جمع سرمایه و ثروت نبوده است، از اینکه روی زمین پر از سرمایه‌دار و توانگر باشد، بهتر است.

باید توجه داشت که نظام اخلاقی و نظام تربیتی و وجدان اسلامی، بزرگترین عامل اعتدال و حفظ توازن اقتصادی است. و اگر چه مالکیت محدود و مشروط اختصاصی اسلام، هیچ یک از معایب سرمایه‌داری را ندارد، اما اگر سایر نظامات اسلام هم با آن ضمیمه شود و نظام تمام عیار اسلام در هر رشته و قسمت اجرا گردد، حتی احتمال بروز آن معایب هم داده نمی‌شود.

این اسلام است که مسلمانش وقتی می‌خواهد از دنیا برود، ناراحت است، نگران است و گریه می‌کند که پیامبر با ما عهد فرموده است که باید اثاث یک نفر از شما از دنیا، به مقدار زاد و توشه یک نفر مسافر باشد، و در کنار من این همه اثاث است. در حالی که چیزی نبود جز یک آفتابه و یک کاسه و یک ظرف لباس شویی!

استاندار مدائن، پایتخت شاهنشاهان ساسانی و کاخ تیسفون که مردم آن همه جلال و جبروت و تجملات بی‌نظیر خیره‌کننده را در آنجا دیده بودند، خانه‌اش، یک حجره‌ای بود که از قامت یک انسان، ارتفاع و طولش بیشتر نبود و با آن همه تواضع و فروتنی در بین مردم، به عمل مهم استانداری می‌پرداخت.

این "سلمان" بود که حضرت علی (ع) می‌فرمود: مردی از ما اهل بیت است و علم و دانش او را می‌ستود<sup>۱</sup> و پیامبر (ص) هم فرمود: "سلمان از ما اهل بیت است و فرمود: بهشت به سه نفر مشتاق است: علی و عمار و سلمان"

این سلمان، از شیعیان علی و شاگردان مکتب اوست که عطایش از بیت‌المال پنج هزار بود و همین که دریافت می‌کرد، آن را در راه خدا انفاق می‌نمود و از دسترنج خود مخارج مختصر خود را فراهم می‌کرد.<sup>۲</sup>

۱. اسد الغابه، ج ۲، ص ۳۳۱ و سنن ترمذی کتاب مناقب، حدیث ۳۷۹۷.

۲. اسد الغابه، ج ۲، ص ۳۳۱ و سنن ترمذی کتاب مناقب، حدیث ۳۷۹۷.



"ابوذر" اسلام بود که با وضعی که در عصر عثمان جلو آمد و سرمایه‌دارانی مثل طلحه و زبیر و مروان و دیگران، مخصوصاً از بنی‌امیه، در صحنه اجتماع مسلمانان ظاهر شدند، و با ولخرجی‌های عثمان و کاخ‌سازی‌ها و اسراف معاویه به مبارزه برخاست و آن نظام ضد اسلامی را محکوم کرد.

این مسلمانان بودند که گاه اتفاق می‌افتاد که غذایی برای مسلمانی هدیه می‌شد، آن هدیه تاده خانه می‌گشت و به خانه شخص اول می‌رسید و خدا ایثار مسلمانان صدر اسلام را در قرآن مجید مدح فرموده است.

پیامبر اسلام، فاطمه عزیزش را مخیر می‌نماید که مال به او بدهد یا دعا به او بیاموزد. او با کمال نیازی که به حسب ظاهر به مال داشت، دعا را اختیار می‌کند و به حضرت علی (ع) می‌گوید:

"از نزد تو برای دنیا رفتم و برایت آخرت آوردم"<sup>۱</sup>

و حضرت علی (ع) به او می‌گوید:

"بهترین روزهای تو است، بهترین روزهای تو است، بهترین روزهای تو است."<sup>۲</sup>  
 نظام مالکیت اسلام، نظامی است که نظامات مالکیت جاهلیت را که هم اکنون در دنیای غرب، به وضع بسیار بی‌رحمانه و بی‌شرمانه‌ای اجرا می‌شود و متأسفانه در مجتمع به اصطلاح اسلامی نیز آن نظامات جاهلی وارد شده است، دگرگون کرد.

آنان که به نظام اسلام حمله می‌کنند، اشتباهشان از اینجا ناشی می‌شود که نه نظام اسلام را می‌بینند و نه از آن اطلاع دارند. گروه‌هایی سرمایه‌دار را می‌بینند که در کشورهای اسلامی، مانند غرب، خون مردم را می‌مکند و چه تزیینات، و چه تجملات، چه اسراف‌ها و چه خرج‌های بیهوده و عیاشی‌ها که می‌نمایند.<sup>۳</sup>

نظام، سرمایه‌داری به اسم آزادی فردی، دایره مالکیت و اختیارات مالی فرد را بی‌قید و شرط و نامحدود توسعه می‌دهد که بتواند هر جور خواست، از فرد دیگر بهره‌کشی کند و او، و رأی و فکرش را مالک شود و یک جام شراب را برای هوس و اسم

۱. نظم در السمطین، ص ۱۹۰. ۲. نظم در السمطین، ص ۱۹۰ و ۱۹۱.

۳. در همین کشور خودمان، طبق نوشته کیهان شماره ۱۰۴۷۴، در ظرف نه ماه، سی و نه میلیون ارز از کشور، بوسیله ۵۰ شرکت، خارج شده تا ایرانی‌های خارجی پسند بتوانند روزانه صد هزار قوطی آبجو خارجی سر بکشند، تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

و آوازه، به صد هزار تومان خریداری کند و مبالغ گزافی صرف نگهداری یک سگ یا گربه بنماید. و مانند "هاریمان" چهارهزار دختر کارگر را وسیله عیاشی و شهوترانی خود قرار دهد.

نظام اشتراکی فرد را به کلی پایمال می نماید، مانند یک محجور بلکه به یک ابزار و آلت کار تبدیل، و آزادی او را از بین می برد. مالکیت خصوصی که فطرت بشر آن را به وجود آورده است و اگر نباشد معایب بزرگ پیدا می شود را الغا می کند و دیکتاتوری حزبی بدتر از دیکتاتوری فردی، مثل دیکتاتوری استالین و اختناق افکار تشکیل می دهد و انسان و فکر و فطرت انسانی، آزادی ضمیر و قلم و زبان او را در نظام اشتراک زندانی می کند.

باری اگر مقصود از نظامی که باید دگرگون شود، نظام سرمایه داری غربی است. حق همین است که باید دگرگون شود و اسلام آن را با تمام لوازم و محتویاتش دگرگون کرد. این نظام باطل است، چنانکه نظام کمونیسم نیز باطل است.

و اگر مقصود از انقلاب اجتماعی در نظام مالکیت این است که مالکیت خصوصی بر وسایل انتاج و تولید مثل کارخانه، زمین، باغ، قنات، خانه اجاره ای و دکان، باید ملغی شود، تا فسادها برطرف گردد و برابری و قسط برقرار شود.

در جواب بایستی عرض نمایم که:

اولاً؛ نظام مالکیت و اختصاص، ریشه فطری دارد و بشر فطرتاً به آن توجه دارد و مانند سایر غرایز، وجود آن و اشباع آن تحت نظم منطقی و عقلایی لازم است و فوائد بزرگ دارد و باید از آن مانند سایر فطریات و خواسته های فطری و غرایز استفاده کرد و ندیده گرفتن آن، مثل ندیده گرفتن غریزه جنسی و غرایز دیگر است.

در صورتی که غریزه جنسی موجب تولید نسل است، این غریزه هم در تولید مواد مورد نیاز و رفع احتیاجات بشر مؤثر است. و در حقیقت از قوه تولید حمایت می کند و پشتیبان آن است و آن را هر چه بیشتر به کار می اندازد و تنبلی و تن پروری را از شخص دور می سازد و به خصوص اگر خدای نخواستہ بشر وجدان نداشته باشد و به معنویت و فضیلت ایمان نیاورده باشد و همه چیز و همه کارش، اقتصاد و برای اقتصاد باشد و همه چیز را به ظاهر وضع اقتصادی و تحول آن بداند و تحولات را ناشی از آن بشمارد، اگر این غریزه اختصاص و مالکیت هم نباشد، چرا کار کند؟ و چرا بهتر کار را انجام دهد؟ به دلیل معقولی نمی توان دست یافت.

بنابراین اصل مالکیت را با همان قیود و حدود و شرایطی که اسلام برقرار کرده که نظامات فرهنگی و اخلاقی و تربیتی نیز در تعدیل و حسن استفاده از آن سهم عمده و مؤثر را داشته می‌توان پذیرفت.

ثانیاً؛ تفاضل و اختلاف، از نوامیس خلقت است که باید از آن استفاده شود و با یک نظام صحیح، از همه جانب کنترل گردد. شاید شما دو نفر را پیدا نکنید که در مجموع خصائص و استعدادات و مواهب و نیروی ذاتی، نتیجه و بازده عمل آنها یکسان باشد. این ناموسی از نوامیس خلقت است و ما چه بخواهیم و چه نخوایم، این یک واقعیت و حقیقت است.

در قرآن مجید، به همین قانون خلقت که در تمام موجوداتی که ما می‌شناسیم و در انسان، ساری و جاری است، اشاره شده و چنین می‌فرماید:

"برخی از ایشان را بر بعضی دیگر، درجاتی برتری دادیم تا بعضی از ایشان، بعض دیگر را استخدام نماید و از یکدیگر و عمل دیگری انتفاع ببرند و با کمک هم، نظام معیشت را برقرار نمایند (نه اینکه استعلا و امتیاز برقرار سازند) و رحمت پروردگار تو بهتر است از آنچه جمع می‌کنند."<sup>۱</sup>

از اموال و دارایی‌هایی که اندوخته می‌نمایند رحمت خدا بهتر است، بنابراین، شرط عقل و ایمان به خدا، این نیست که شخص، بهتر را رها کند و کمتر را بگیرد.

نظام اقتصادی و معاش و تمدن بشر، بر این تفاضل و تفاوت صحنه گذارده است و افرادی هستند که بازده اقتصادی آنها از دیگران بیشتر است و کارشان بیشتر از افراد متوسط است، یا بیشتر ارزش دارد.

به عنوان مثال، کاری را که دیگران در هشت ساعت انجام می‌دهند، در چهار ساعت تمام می‌کنند. آیا می‌شود به این افراد گفت که شما کار نکنید و از نیروی شما، خود شما و جامعه نباید استفاده کند؟ یا کار کنید و به قدر دیگران مزد بگیرید؟ یا مزد کارتان باید اسکناس و دلار و پوند بماند و نمی‌توانید آن را به کسی ببخشید و یا به فرزندتان بدهید، یا تبدیل به اموالی که استهلاک ندارد نمایید؟ یا نباید با آن زمین بایری را احیاء کنید و باغی احداث نمایید و فناتی بکنید و مزرعه و خانه‌ای بسازید یا به دیگران آن را قرض بدهید و سود نگیرد، یا نباید به مضاربه بدهید که دیگری با شرط

شرکت شما در خسارت در آن عمل کند و از بهره آن چیزی به شما بدهد؟  
به طور حتم و یقین مصلحت اجتماع و اقتصاد، ترقی، رفاه و جلورفتن جامعه در این نیست که از آنها، این اختیار اندک سلب شود و از این مختصر دلگرمی در حق آنان دریغ شود. ولی می‌توان به آنها گفت که شما باید به آنان که از شما ضعیف‌ترند و یا بازده اقتصادی آنان کمتر است، کمک کنید و معاش و رفاه آنها نیز باید تأمین گردد.

همگی ما در محضر عدل الهی و در برابر وجدان خود مسئولیم. باید رسماً مبلغی از سود خود را که زائد بر حاجت دارید، یا وقتی مال شما به نصابی معین رسید، به عنوان خمس و زکات به بیت‌المال بدهید، و علاوه، برای کسب ثواب و نیل به ارزش‌های واقعی انسانی نیز بیشتر از اینها را در مصالح عموم صرف کنید. و باید خدا و رسول و جهاد در راه او را (جهاد به مال و بدن) از همه چیز و هرکس که دارید بیشتر دوست بدارید و الا منتظر عذاب خدا باشید. تا حد ایثار و برگزیدن دیگران بر خود، اگر جلو بروید عالی‌ترین مدال‌های افتخار نصیب شما شده است، و به مقام نیکی نمی‌رسید، مگر آنچه را دوست می‌دارید، در راه مصلحت عموم انفاق نمایید.

نظام اسلام هیچ‌گونه عیبی ندارد و به خصوص در دنیای کنونی که وسایل اجرای این نظام، به مراتب فراهم‌تر از چهارده قرن پیش است، اجرای آن آسان‌تر است. چنانکه انسان می‌بیند، اسلام با هر روز و عصری موافق‌تر و مطابق‌تر از روز و عصر گذشته است و همه سال و همه وقت، نوتر و تازه‌تر جلوه‌نمایی می‌کند.

این امتیازات مختص جامعه اسلامی است که از تبعیضات ناروا و نابجا مبرا است. چنانکه شما می‌بینید درهای مدارس اسلامی به روی همه باز است و تا این اواخر که دانشگاه‌ها و مؤسسات تعلیمی به سبک تقلید از غرب افتتاح نشده بود، طلاب علوم، در دانشگاه‌های بزرگ اسلامی، علاوه بر اینکه شهریه نمی‌دادند، شهریه می‌گرفتند و بزرگترین دانشمندان در علوم مختلف از طبقات پایین اجتماع بر می‌خواستند و به نور افشانی می‌پرداختند.

عدل اسلام اجازه نداد که محاکم اختصاصی تشکیل شود مثلاً کارمند یا ارتشی را در محکمه‌ای که دیگران را محاکمه می‌نمایند، محاکمه کنند.

در یک جمع بندی می‌بینیم که اگر نظامات اسلام، در تمام جوانب زندگی بشر اجرا شود و جهانی گردد، در این جهان مادی که قانون تفاضل و تفاوت نیز از نوامیس ثابت آن است و نمی‌توان آن را فلسفی دانست، چون نظام، به آن وابسته است - آخرین

حد برابری و اعتدال و قسط برقرار خواهد شد و مکتب تعالی اسلام و نظام الهی آن، نظامی است که تمام محاسن و امتیازات را دارا و از معایب و نواقص سایر مکتب‌ها مبرا می‌باشد.

ثالثاً، آن چه که موجب به وجود آمدن نظام طبقاتی و فاصله‌های زیاد است، آزادی نامحدودی است که در کشورهای سرمایه‌داری به سرمایه‌داران داده شده است که امکانات تراکم ثروت را در آنها به طور نامحدود فراهم کرده و قانون و حکومت و مردم، هیچ گونه نظارتی بر آن ندارند. در نتیجه سرمایه‌داران بر همه اوضاع سیاست، حکومت، اقتصاد، فرهنگ، مطبوعات و تبلیغات مسلط هستند و این سرمایه‌داران و کارتل‌ها و کارخانه‌دارها هستند که سیاست کشورهای سرمایه‌داری و کشورهای تحت نفوذ آنها را در اختیار گرفته‌اند و از رحم و وجدان و احترام به معنویات، در آنها خبری نیست که نمونه آن، تسلط سرمایه‌داران یهودی بر ایالات متحده و جانبداری و حمایت بی دریغ نامحدود آن کشور از اسرائیل و آن جنایت‌های وحشتناک بوده و می‌باشد.

۱- بانکداری و رباخواری به شدت ممنوع و اعلان جنگ به خدا و در همی از ربا از نظر اسلام، از زنای با مادر بدتر است که از این تأکید، کمال توجه اسلام به نظام اقتصادی صحیح معلوم گردد.

۲- مالیات‌های اسلامی مانند خمس و زکات، به خصوص زکات، بخصوص زکات نقدین (طلا و نقره) که همه ساله باید ادا شود، تا از نصاب بیفتند.

۳- به طور کلی اسراف و تبذیر اموال که سرمایه‌داران و زن و بچه‌هاشان به آن گرفتار می‌شوند و اگر راهش بسته شود، سرمایه را در خیر اجتماع مصرف می‌نمایند، جایز نیست و اکیداً ممنوع است.

۴- از اسباب مهم تعادل ثروت و خرد شدن اموال، قانون ارث است. با نظام دقیق، علی‌رغم قوانین جاهلیت که ثروت را در دست فرد واحد نگهداری می‌کرد و حتی اگر ثروتمند فرزند نداشت به او اجازه داده می‌شد که دیگری را فرزند خوانده بنماید تا از او ارث ببرد، و علی‌رغم قوانین کشورهای سرمایه‌داری که به سرمایه‌دار، اجازه می‌دهد ثروتش را برای گربه یا سگش قرار دهد، در حالی که میلیون‌ها مردم گرسنه باشند، اسلام اجازه چنین اموری را نمی‌دهد.

۵- تشویقات اکید به انفاقات و خیرات، و مطلق صدقات و مبرات و صرف اموال در خیر و ترقی، رفاه عموم، تأسیس مدارس، بیمارستان‌ها، دارالاتیام، دارالعجزه،

خدمات اجتماعی، پل سازی، راه سازی و مددکاری نیز یکی از وسایل مهم جلوگیری از تمرکز ثروت و مشوش صرف آن در مصالح اجتماعی است.

۶- قوانینی مربوط به اراضی موات و جنگل ها و اراضی مفتوح عنوه.

۷- وقف، که یکی از راه های صرف سرمایه در مصالح مشترک مردم است.

۸- دعوت به انصاف در معاملات، و اکتفا به سود کم و به مقدار کفایت و ترک غش

و خیانت در معاملات نیز از عوامل کنترل کننده و تعادل بخش است.

۹- همچنین تشویق به قناعت و رضا به آنچه مقدر و فراهم می شود و معاش و

خرج به اقتصاد و میانه روی.

۱۰- مشاغل و کسب هایی که موجب جمع ثروت می شود، یا برای ثروتمندان،

مصرف های بیهوده و غیر مفید به حال اجتماع می سازد، مانند قمار، شراب سازی،

شراب فروشی، مجسمه سازی، خوانندگی، نوازندگی، دایر کردن مراکز فساد و کاباره ها

و امثال آن ممنوع است.

۱۱- مسأله ثلث مال که اگرچه استفاده از آن اجباری نیست، اما در محیط تربیت و

ایمان اسلامی و ارشاد دینی، مانند یک واجب، اعتبار می شود و هر ثروتمند و هر کس

هر چه داشته باشد، ثلث آن را از اختیار ورثه خارج می نماید و برای خیرات و مبرات و

مصارفی که در نظر می گیرد اختصاص می دهد.

۱۲- تحریم استعمال ظروف طلا و نقره و آرایش مرد به آنها که علاوه بر اینکه دلیل

بر حرمت این استعمالات است، نشانه محبوب بودن سادگی معاش و اثاث و لباس

است.

۱۳- مذمت و نکوهش از بخل و حرص، و مدح سخاوت تا آنجا که در روایات

آمده: "بخیل از خدا و بهشت و مردم دور بوده و به آتش نزدیک است."

۱۴- نکوهش از سرمایه و اندوخته بیش از حد کفاف و بطور کلی مذمت از

اندوخته کردن و پس انداز نمودن که در تربیت اسلامی خلاف توحید در توکل و خلاف

اعتماد به خداست.

در نتیجه، مکتب اسلام و نظامات اسلام در شعب مختلف و متعدد، همه در

کنترل وضع مالی و جلوگیری از مفسد سرمایه داری نقش بزرگ و حماسی را ایفا

می کنند که در مجتمع اسلامی، هرگز از مفسد تورم ثروت و تمرکز سرمایه نباید و اهمه

و ترس داشت.

و اینکه در عصر عثمان، آن همه صحابهٔ روشن و آگاه، از سوء اوضاع انتقاد می‌کردند، به همین جهت بود که سرمایه‌دارهایی مانند: طلحه و زبیر و مروان و دیگران، عدول حکومت را از نظام اسلامی، مخصوصاً نظام مالی نشان می‌دادند و عاقبت، این روش ناپسند، موجب انقلاب و منجر به خاتمه دادن به حکومت عثمان گردید.

### نتیجه:

هرچند که سخن طولانی شد، به هر حال از مجموع مطالب گذشته و سخنان علما و لغت‌شناسان و تحقیقاتی که در معنی عدل و قسط و ابعاد متعدد آن شد چنین نتیجه گرفته می‌شود که:

اولاً، یکی از مواد مهم برنامهٔ نظام امامت که نظام تمام عیار اسلام و مجری اهداف و عدالت اسلام است، استقرار قسط و عدل مطلق است که این نظام عهده‌دار آن می‌باشد و بایستی در راه تحقق عدالت، به معانی وسیعی که دارد هرچند ممکن است و قدرت دارد، کوشش و تلاش نماید و این ماده چنان مهم است که بیشتر مواد برنامه نظام امامت را تحت الشعاع قرار داده است.

ثانیاً، یگانه مکتبی که به تمام ابعاد عدل و کیفیاتش نظر دارد و می‌تواند عدل مطلق و همه جانبه برقرار سازد، مکتب اسلام است.

ثالثاً، برحسب لغت، اگرچه عدل و قسط مترادف نیستند، هرکجا یکی از این دو واژه به تنهایی در گفتاری باشد، به مطلق عدل و عدل مطلق و ابعاد متعدد آن دلالت دارد.

هرچند به نص علمای ادب، استعمال هر یک از این دو کلمه به جای یکدیگر، خصوصاً کاربرد لفظ قسط به جای کلمه عدل، مجاز بوده و حقیقت نمی‌باشد، اما دلالت این دو لفظ، بر مطلق عدل و قسط، وقتی به تنهایی در کلامی باشند، قابل انکار نیست. مگر اینکه قرینه‌ای بر ارادهٔ معنای خاصی، وجود داشته باشد که در این صورت، به قرینه، آن معنا اخذ می‌شود (نظیر استعمال لفظ عام در معنای خاص).

این طور است همه ظلم و جور نیز اگر مفرداً در کلامی بیایند و قرینه‌ای نباشد، هر کدام بر مطلق وضع شیء در غیر موضع دلالت می‌نمایند که: تصرف در ملک غیر بدون رضایت او، تجاوز از حد، ظلم حاکم، ظلم به نفس و عدم استقامت، از مصادیق آن

می‌باشند. هر چند ظلم در مطلق وضع شیء در غیرموضع خود و تمام آن که از جمله ظلم حاکم است، ظاهر می‌گردد.

ولکن "جور" در خصوص معنی جور حاکم، شاید ظاهرتر باشد و بدون قرینه‌ای که دلالت بر اراده مطلق ظلم کند، نمی‌توان آن را به کجروی و انحراف از حق و معانی دیگر تفسیر نمود.

و بر این اساس اگر عدل با قسط، ظلم با جور در کلام آمده باشند، قرینه است بر این که از هر کدام، معنای دیگر اراده شده و احتمال تأکید در عطف قسط به عدل یا عدل به قسط و همچنین عطف یکی از دو کلمه ظلم و جور به یکدیگر صحیح نمی‌باشد.

تمامی انتقاداتی که از نظامات دیگر شده و می‌شود، براساس همین ماده است و بزرگترین دلیل بر بطلان آن نظامات و اینکه اولیای آنها غاصب و متجاوزند، فقدان همین ماده می‌باشد.

هر چند که این هدف به طور کامل و مطلق در زمانی که حضرت پیامبر و حضرت علی (ع) رسماً هم عهده‌دار حکومت اسلامی بودند، به واسطه عدم اجتماع شرایط محقق نشد و در اعصار سایر ائمه معصومین (ع) هم امکاناتی نبود، اما همان مدت کوتاه زمامداری رسمی حضرت پیامبر (ص) در مدینه که آغاز تشکیل حکومت رسمی اسلام بود، و همچنین زمامداری حضرت علی (ع) و قیام تاریخی سیدالشهداء (ع) و سیره تمام ائمه طاهرين که مسئولیتی را در حکومت زمامداری غاصب غیر عادل قبول نکردند و مبارزه منفی را ادامه دادند، جهت نظام امامت را معین کرد و به مردم فهماند که آن نظاماتی که غاصبان به وجود آورده‌اند، در جهت عدالت و مساوات و برادری اسلامی قرار نداشته است.

علاوه بر این که روش ائمه (ع) برنامه امامت و جهت آن را تعیین کرد، هر مسلمان را مکلف کرد تا به هر نظامی که در خلاف این جهت باشد معترض باشد و الغای آن را خواستار گردد. در احادیث متواتری که حکومت حق و عدل را به زمامداری حضرت مهدی (ص) اهل بیت (ع) نوید داده‌اند، با تکیه به این امتیاز که "زمین را پر از عدل و قسط می‌نماید"، به طور صحیح، دخالت عدالت در نظام امامت و مأموریت بزرگ و جهانی حضرت مهدی (عج) را برای استقرار عدل جهانی اعلام فرموده‌اند.

و از نظر روانی، این اعلام و این منطق و این آینده‌نگری، در انسان یک حالت



شدید و تنفر از ظلم، ستم، دوستی، خواهش، عدل و قسط به وجود می آورد که هیچ چیز، جز عدالت و قسط او را قانع نمی سازد.

نتیجه می گیریم که عطف قسط، به عدل، و ظلم، به جور، به ملاحظه این است که تمام ابعاد عدل را در یک آینده درخشان و فرصت مناسب که نظام امامت استقرار کلی و تمام پیدا می کند و حکومت جهانی اسلام، در هر قاره و منطقه، سراسر گیتی را فرا می گیرد، نوید می دهند.

پس نباید کسی تصور نماید که عدل انبیاء و عدل اسلام و عدلی که در زمان ظهور حضرت مهدی (ع) به وسیله آن حضرت مستقر می شود، فقط عدل روبنایی، ناقص و یک بعدی است. یا اینکه مختص به یک اقلیم و منطقه و مملکت است که از مرز یک کشور و یک جامعه تجاوز ننماید.

همان طور که متذکر شدیم، در بسیاری از این احادیث، چون قسط در برابر ظلم، و عدل در برابر جور قرار گرفته استفاده می شود که تمام ابعاد عدل در نظر است؛ هم عدل حاکم، هم عدل فکری و عقیدتی که زیربنای ابعاد نظام عدل است، هم عدل اقتصادی و مالی و تقسیم به عدل، و هم ابعاد دیگر که اگر همه آنها برقرار شود، نقاط ضعف اقتصادی، مالی، سیاسی، اجتماعی، فکری و موجبات واقعی نارضایتی و نگرانی، و کینه و دشمنی مرتفع شده و جهانیان در صلح و آشتی و بی نیازی و حسن تفاهم با هم زندگی خواهند نمود.

و این است زندگی ایده آل و شرافتمندانه، و در خور شأن انسان؛ و این است آن مجتمعی که انسان ها همیشه باید کوشش کنند تا خود را به آن نزدیک نموده و رسیدن به آن را نصیب العین خود قرار دهند و آنی و لحظه ای از عشق به آن نظام و آرزوی آن غافل نباشند و تا می توانند فاصله های اجتماعی، فکری، مالی و سیاسی را با آن نظام الهی و مجتمع مقدس انسانی کم کنند و آن نظام عزیز و نهایی را معیار ارزش نظامات دیگر می دهند.

همه باید به سوی آن نظام بروند و آن را درک کنند و آن را بخواهند و منتظر آن باشند. روزی که آن نظام جهانگیر گردد و جهان با دست پاک ترین بندگان خدا اداره شود و نابرابری ها و تبعیضات برطرف گردد و نعم الهی به عدل و براساس معیارهای الهی و اسلامی، توزیع و تقسیم گردد. همه چیز و همه مواد، و مواهب مادی و معنوی، مطابق و برابر تقاضا عرضه شود و در حکومت به هوی و هوس و استکبار و استضعاف و

استثمار، خط بطلان و پایان کشیده شود، و دست حکام و فرمانروایان خیانت کار و عیاش، از بیت‌المال و اموال عمومی و سرمایه‌هایی که همگان در آنها حق دارند کوتاه شود؛ ترس، بیم، تملق و ستایش، نیایش و مدح و تعظیم، خم شدن و به رکوع رفتن در برابر حاکم لغو گردد و از امتیازات مادی، تجملات، تکبر، جلال و جبروت حکام اثری باقی نخواهد ماند.

به امید آن روز، و به انتظار آن روزگار جلو می‌رویم، کوشش می‌کنیم و اجتماع را هر چه اسلامی‌تر براساس عدل و نصیب به قسط می‌سازیم تا که شاید موفق به وصل حضرت یار و رؤیت جمال دلربای آن گمگشته حضرت صدیقه طاهره فاطمه زهرا(س) گردیم.

## پرسش و پاسخ

## غیبت کبری و محیط زندگی حضرت مهدی (عج)

پرسش ۱: به هنگام غیبت کبری، حضرت مهدی (ع) در چه مکانی اقامت دارند؟ و چگونه زندگی می نمایند؟ خوراک، غذا، لباس و خوابگاه ایشان چگونه است و از کجا تهیه می شود؟  
پاسخ: چنانچه در موضوع غیبت، این گونه نقاط محفوظ و مکتوم بماند، ایجاد شک و شبهه ای نمی نماید؛ چنانکه روشن شدن آن نیز در ثبوت و اثبات اصل غیبت مداخله ای ندارد؛ و وقتی غیبت شخص امام (ع) و مخفی بودن ایشان معقول و منطقی باشد (چنانکه هست و به آن ایمان داریم) مخفی بودن این خصوصیات به طریق اولی معقول و منطقی خواهد بود و جهل به این گونه امور خللی در عقیده و ایمان مسلمانان و شیعیان جهان وارد نخواهد کرد.

این پرسش ها، با پرسش از اینکه امام هم اکنون در چه نقطه ای است؟ یا با ما چند متر یا چند هزار کیلومتر فاصله دارد؟ یا امروز چه غذایی میل فرموده است؟ یا چند ساعت استراحت کرده و چه مقدار راه پیمایی نموده فرقی ندارد و بی اطلاعی ما از آن به جایی ضرر نمی زند، و عقیده ای را متزلزل نمی سازد، خدایی که به حکمت بالغه و قوه قاهره و مصلحت تامه خود، امام را در پرده غیبت قرار داده است، قادر است این خصوصیات را نیز طبق مصلحت از مردم پنهان سازد.

مع ذلک برای اینکه به این پرسش، پاسخ مختصری داده شود، عرض می کنیم برحسب آنچه از بعضی از احادیث، و حکایات معتبر استفاده می شود، امام - روحی له

الفدا - در غیبت کبری در مکان خاصی و در شهر معینی استقرار دائم ندارند که از آن امکان و آن شهر خارج نگردند و به محل دیگر تشریف نبرند، بلکه برای انجام وظایف و تکالیف به مسافرت و سیر و حرکت، انتقال از مکانی به مکان دیگر، می پردازند؛ و در اماکن مختلف برحسب بعضی از حکایات، زیارت شده‌اند. و از جمله شهرهایی که مسلم به مقدم مبارکشان مزین شده است، مدینه طیبه؛ مکه معظمه، نجف اشرف، کوفه، کربلا، کاظمین، سامرا، مشهد، قم و بغداد است؛ و مقامات و اماکنی که آن حضرت در آن اماکن تشریف فرما شده‌اند، متعدد است؛ مانند مسجد جمکران قم، مسجد کوفه، مسجد سهله، مقام حضرت صاحب الامر در وادی السلام نجف و در حله. و بعید نیست که اقامتگاه اصلی ایشان، یا اماکنی که بیشتر آمد و شدشان در آنجاها است، مکه معظمه و مدینه طیبه و عتبات مقدسه باشد.

پرسش ۲: علت هتک حرمت به شیعیان که می‌گویند اینان حضرت صاحب الامر (ع) را در سرداب سامرا مخفی می‌نمایند، چیست؟

پاسخ: این موارد جز جهل بعضی از اهل سنت و غرض ورزی و خیانت برخی دیگر که شیعه اهل بیت (ع) را متهم می‌سازند و از دروغ پردازی و تهمت و افترا کوتاهی نمی‌کنند، هیچ‌گونه مصدوری ندارد؛ و تمام اخبار و احادیث و حکایات این موضوع را که امام (ع) در سرداب سامرا مخفی می‌باشند، رد می‌نمایند و در کتاب منتخب الاثر و نوید امن و امان، نیز کذب این افتراء ثابت شده است، و در اخبار و احادیث حتی خبر رشیق، خادم معتضد عباسی اسم از سرداب نیست.<sup>۱</sup>

منحصراً در یک روایتی که برحسب آن، خانه آن حضرت بار دیگر مورد حمله سپاهیان دولتی قرار گرفت، از سرداب، صدای قرائت شنیدند اسمی از سرداب برده شده است<sup>۲</sup> و طبق این روایت هم امام (ع) در حالی که فرمانده نظامیان با سربازانشان در سرداب را گرفته بودند حضرت از سرداب بیرون آمدند و تشریف بردند.

پس از آنکه سربازها همه رسیدند، فرمانده فرمان ورود به سرداب را داد. سربازهایی که دیده بودند آن حضرت بیرون آمدند، گفتند: مگر آن کس نبود که

۱. منتخب الاثر، ف ۴، ب ۱، ص ۳۷۰، ح ۱۴.

۲. منتخب الاثر، ص ۳۷۳.

بیرون رفت و بر تو عبور کرد؟ گفت: او را ندیدیم، چرا او را رها کردید؟ گفتند: ما گمان می کردیم تو او را می بینی.

نتیجه اینکه موضوع مخفی بودن آن حضرت در سرداب، یکی از دروغ های بزرگی است که به شیعه بسته اند، ولی قابل انکار نیست که خانه حضرت امام حسن عسکری (ع) سال ها مقر آن حضرت بوده است، و بعضی از خلفا هم این مطلب را می دانستند. و لذا در روایت رشیق خادم است که معتضد، نشانی خانه و خادمی را که بر در آن ایستاده است به رشیق داد.

از جهتی خانه و سرداب موجود، از بیوت مقدس است و بدون شک و شبهه محل عبادت و مقر و منزلگاه سه نفر از ائمه اهل بیت (ع) بوده است، از آغاز مورد نظر شیعیان و دوستان و حتی خلیفه ای مثل "ناصر" بوده، و عبادت و اطاعت خدا را در آن اماکن شریفه مغتنم می شمردند و چنانکه در آیه شریفه ذیل مصداق بارز آن را ملاحظه می کنیم.

"فی بیوت أذن الله أن ترفع و يذكر فيها اسمه يسبح له فيها بالغدو و الأصال"<sup>۱</sup>  
 "در خانه هایی خدا رخصت داده که آنجا (انبیاء و اولیاء) رفعت یافته و ذکر نام خدا شود و صبح و شام تسبیح و تنزیه ذات پاک او کنند."

و ما هم امروز، براساس همین ملاحظات، این اماکن رفیع را احترام می کنیم و عبادت در آن اماکن را فوز عظیم می شماریم و آرزومند زیارت سرداب و نماز و عبادت در آنجا می باشیم.

و اما در مورد لباس و غذا و خوابگاه ایشان چگونه است؟ آنچه مسلم است این است که در امور و کارهای عادی، حضرت ملتزم به توجیهات و تکالیف شرعی می باشند و آداب و برنامه های واجب و مستحب این کارها را موبه مورعایت می نمایند و محرمات و مکروهات را ترک می فرمایند.

بلکه در مورد مباحات نیز، ترک و فعل ایشان براساس دواعی عالی و مقدس است و بر دواعی نفسانی، کاری از آن حضرت، اگر چه فایده آن جسمانی و اشباع غرائز جسمانی باشد، صادر نمی شود، به عبارت دیگر هر یک از اعمال و افعال، برای آن حضرت وسیله است نه هدف.

و در مورد امور معاش و تهیه غذا و پوشاک برای امام در عصر غیبت به طور عادی است یا به نحو اعجاز؟ به طور عادی بودن این امور، امکان دارد و مانعی ندارد، چنانکه برحسب بعضی از حکایات در برخی از موارد نیز به نحو اعجاز جریان یافته است.

چنانکه می بینیم خداوند متعال، حضرت مریم مادر حضرت عیسی، علی نبینا و آله و علیه السلام، را مخصوص به عنایت خود قرار دهد و از عالم غیب او را روزی دهد، پروردگار در آیه شریفه ذیل می فرماید:

"کلما دخل علیها زکریا المحراب وجد عندها رزقاً، قال یا مریم انی لک هذا قالت هو من عندالله ان الله یرزق من یشاء بغير حساب"<sup>۱</sup>

"هر وقت زکریا به عبادتگاه می آمد، روزی شگفت آوری می یافت، می گفت: ای مریم، این روزی از کجا برای تو می رسد. پاسخ داد: این از جانب خداست که همانا خدا به هر که خواهد روزی بی حساب می دهد."

منافاتی ندارد که وصی اوصیاء و خاتم اولیاء و وارث انبیاء را از خزانه غیب خود رزق و روزی دهد و تمام وسایل معاش او را به هر نحوی که مصلحت باشد، فراهم سازد.

### حضرت بقیه الله الاعظم (عج) و ظهور در غیبت کبری

پرسش ۳: چرا حضرت ولیمصر (عج) برای رفع ظلم و ارشاد مردم، تا حدودی که ممکن است، ظاهر نمی شوند؟ مگر امکان ندارد که تا وقت ظهور کلی که در شرایط خاص و آماده شدن طبیعت جهان و جهانیان واقع می شود، امام (ع) در مناسبات و فرصت‌هایی ظاهر شوند و راهنمایی‌هایی بنمایند و به دوستان و شیعیان و حق پرستان عنایت فرمایند؟

پاسخ: این گونه ظهور و غیبت، خلاف مصلحت و خلاف مصالح تربیتی جامعه است؛ و مانند مداخله یک قوه مستمر غیبی در کادر اختیار بشر و سلب اختیار از انسان می باشد؛ و بالاخره با هدف خلقت انسان، تکامل عادی و اختیاری و سیر ارادی و تدریجی او به سوی هدفی عالی بی ثمر می باشد و خداوند این گونه بیان می فرماید:

"انا خلقنا الانسان من نطفه أمشاح نبتلیه فجعلناه سمیعاً بصیراً"<sup>۲</sup>

"ما او را از آب نطفه مختلط خلق کردیم و دارای قوای چشم و گوش گردانیدیم."

۱. سوره آل عمران، آیه ۳۷.

۲. سوره دهر، آیه ۲.

همان طور که ما می دانیم شرایط و مقدمات ظهور، به طور ناگهانی حاضر نمی شود، بلکه از قرن ها پیش و به تدریج فراهم گردیده و دنیا به سوی آن پیش می رود و از آن استقبال می نماید. بلکه ظهور، نتیجه حرکت و سیر جامعه انسانی و تحولات فکری مختلف و دیدن مکتب های گوناگون می باشد.

یکی از مقدمات و شرایط ظهور آن حضرت، این است که باید سطح اندیشه و طرز تفکر مردم، آمادگی برای ظهور و قبول حکومت واحد و جهانی اسلام را داشته باشد و این ویژگی در اثر سیر عادی جامعه در جهات علمی، فکری، سیاسی و اجتماعی حاصل می گردد و این نحو غیبت و ظهور (غیبت در عین ظهورهای پراکنده) مانع از حصول این اهداف و موجب غیرعادی شدن وضع رشد و ترقی افراد و جوامع خواهد شد. به علاوه، این ظهور و اختفا، اگر ملازم با شناختن امام (ع) باشد، لازمه آن این است که هر وقت در بین حوادث، به حسب وضع عادی، اهل باطل به حسب ظاهر غالب شده و آن حضرت در خطر افتادند، او که برنامه اش یک سلوک عادی و رهبری متعارف رهبران الهی است، برای حفظ جاننش (که ودیعه خدا برای ظهور کلی است) مخفی گردد و مردم را تنها بگذارد.

چنانکه می دانیم ما در حوادث بسیار، تأثیر غیبی می بینیم که اگر عنایت غیبی نبود، وضع آن حوادث طور دیگر گشته بود و فاتحه اسلام خوانده شده بود، یا صدمات جبران ناپذیری وارد می شد. این حوادث

حتی در عصر خود ما نیز بسیار مشاهده گردیده است.

نتیجه اینکه آنچنان نیست که امام (ع) در عصر غیبت به طور کلی از امور رعیت خود و جریان اوضاع برکنار و بی تفاوت باشند؛ و شاید فرمایش رسول اکرم (ص) در حدیث جابر، اشاره به همین نکته باشد، آنجا که عرضه داشت:

"هل يقع لشیعته الانتفاع به فی غیبتہ؟ قال: ای والذی بعثنی بالنبوه انهم لیستضیئون بنوره، و ینتفعون بولایته فی غیبتہ کانتقطاع الناس بالشمس ان سترها سحاب" <sup>۱</sup>



"جابر پرسید آیا شیعه او در عصر غیبتش از او نفع می‌برند؟ حضرت فرمود: آری، سوگند به آن کس که مرا به پیامبری برانگیخت در دوران غیبت او، به نور او روشنی می‌گیرند و به ولایت او بهره‌مند می‌شوند، مانند سودبری مردم از آفتاب پشت ابر." یکی از اقسام انتفاع از وجود امام (ع) همین مداخلات و تصرفات است که دلیل بر این است که امام (ع) امر شیعیان را مهمل نگذارده و رها نفرموده است چنانکه از آن حضرت در "احتیاج طبرسی" روایت شده است، فرمودند:

"انا غیر مهملین لمراعاتکم، ولا ناسین لذکرکم، ولو لا ذلک، لنزل بکم اللواء و اصطلمکم الأعداء"<sup>۱</sup>

"ما در مراعات شما کوتاهی نمی‌کنیم و شما را فراموش نمی‌نماییم، و اگر این نبود، شر و بدی بر شما نازل می‌گشت و دشمنان بر شما مستولی می‌گردیدند." حال مناسب است به این مسأله هم توجه داشت که این درک شیعه، و ایمان به اینکه حضرت در پشت پرده، پشتیبان آنهاست و آنها را در مقاصد و اهداف اسلامی به انحاء مختلف و مناسب یاری می‌دهد، نهضت‌ها و حرکات اسلامی و جنبش‌ها را مایه می‌دهد، و انسان‌ها را امیدوار می‌سازد و به جهاد و کوشش بیشتر برای برقراری نظام اسلام تشویق فرماید.

### حضرت بقیه‌الله الاعظم (عج) و غیبت

پرسش ۴: لطفاً چگونه غیبت حضرت صاحب الامر (ع) را بیان فرمایید که آیا جسم شریف ایشان از نظرها پنهان است؟ و جسم حضرت اگر شناخته نشوند، دیده نمی‌شود؟ یا اینکه جسم آن حضرت دیده می‌شود، ولی کسی ایشان را نمی‌شناسد؟

پاسخ: همان‌طور که می‌دانیم غیبت جسم شخص یا اشیای دیگر، و مخفی ماندن فعل و عمل انسان از انظار حاضرین، در تاریخ معجزات و کرامات انبیاء و اولیاء و خواص مؤمنین، فاقد سابقه نبوده و شاهد اتفاق‌های مکرر این امر بوده‌ایم. از جمله در تفسیر آیه کریمه:

"وإذا قرأت القرآن جعلنا بینک و بین الذین لا یؤمنون بالآخره حجاباً مستوراً"<sup>۲</sup>

۱. ج ۲، ص ۳۲۳.

۲. سوره بنی اسرائیل، آیه ۴۵: و هنگامی که قرآن را قرائت می‌نمایم ما در میان تو و کسانی که ایمان به آخرت نمی‌آوردند، پرده پوشیده و پنهانی قرار می‌دهیم.

مضاف بر آنکه ظاهر آیه دلالت دارد بر اینکه خدای متعال، رسول اعظم (ص) را در هنگامی که قرائت قرآن می نمود، از کفاری که قصد ایدای آن حضرت را داشتند، پنهان و مستور می داشت، در برخی از تفاسیر است که خداوند متعال، پیامبر (ص) را در هنگام قرائت قرآن، از ابوسفیان، نضر بن حارث، ابوجهل، و حماله الحطیب، مستور می فرمود. آنان می آمدند و از نزد آن حضرت می گذشتند و ایشان را رویت نمی نمودند.<sup>۱</sup>

ابن هشام در "سیره" حکایتی از مستور ماندن وجود مقدس پیامبر (ص) از نظر ام جمیل (حماله الحطیب) روایت کرده که در پایان آن، این جمله را از پیامبر (ص) نقل فرموده است:

"لقد أخذ الله ببصرها عني"<sup>۲</sup>

"خداوند دید او را از من گرفت و مرا از او پنهان نمود."

به هنگام هجرت از مکه معظمه به مدینه طیبه نیز، بر حسب تواریخ معتبر، مشرکین که بر در خانه پیامبر (ص) برای کشتن او اجتماع کرده بودند، آن حضرت را ندیدند. بدین ترتیب که پیامبر (ص) بعد از آنکه حضرت علی (ع) را مأمور فرمود تا در بستر او بخوابد، بیرون آمد، و مستی خاک برگرفت و بر سر آنها پاشید و "یس و القرآن الحکیم" را تا "فهم لا يبصرون" قرائت کرد، و از آنها گذشت و کسی آن حضرت را ملاقات ننمود.<sup>۳</sup>

و در تفسیر الدر المنثور جلد ۴، صفحه ۱۸۶، حکایتی است طولانی راجع به خبری که حضرت امام جعفر صادق (ع) آن را از پدر بزرگوارش، و آن حضرت از امام زین العابدین و او از امیرالمؤمنین (ع) روایت کرده است که از شواهد این موضوع است. و نیز در تفسیر آیه کریمه:

"و جعلنا من بین أیدیهم سداً و من خلفهم سداً فأغشیناهم فهم لا يبصرون"

۱. مجمع البیان، روح المعانی، و الدر المنثور.

۲. سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۳۷۸ و ۳۷۹، و روایات دیگری از "ابن مردویه"، "بیهقی"، "ابی یعلی"، "ابی نعیم"، "ابی شیبه" و "دارقطنی"، در الدر المنثور در تفسیر آیه شریفه نقل شده است.

۳. سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۹۵ و ۹۶، طبقات ابن سعد، ج ۱، ص ۲۲۸، کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۱۰۳، از کتب معاصرین: مع الانبیاء فی القرآن، ص ۳۶۷.

"و در مقابل و پشت سر آنها مانعی قرار دادیم و آنها را به وسیله آن مانع، پوشاندیم، پس آنها نمی بینند."

در کتب تفاسیر، روایاتی است که دلالت بر این موضوع دارند.<sup>۱</sup> با مطالعه در تاریخ زندگی ائمه (ع) نیز بر این موضوع، شواهد متعددی وجود دارد؛ مانند غایب شدن حضرت امام زین العابدین (ع) از نظر مأموران عبدالملک مروان، که علاوه بر علمای شیعه، علمای اهل سنت مثل "ابن حجر" نیز آن را روایت نموده‌اند.

پس مسأله غایب شدن شخص، مسأله‌ای واقع شده و سابقه دار بوده است. و اما ناشناخته ماندن انسان، بدون غایب شدن بدن بسیار بسیط و ساده است و در بسیاری از موارد، محتاج به اعجاز و خرق عادات نمی باشد، و همواره اشخاصی را می بینیم که کاملاً در نظرها آشکارند، ولی آنها را نمی شناسیم.

پس از این مقدمه، در پاسخ سئوال عرض نمایم که، هرچند فلسفه و صحت و فایده غیبت، به هر یک از دو نحو (غایب شدن جسم و ناشناس بودن) حاصل می شود و این جهات که امام (ع) مخفی باشد و کسی او را نشناسد، یا نتواند معترض ایشان گردد و سایر هدف‌ها و مقاصدی که در غیبت آن حضرت است، در هر دو حال حاصل است؛ اما از جمع بین روایات و حکایات تشریف افراد به خدمت آن حضرت و استفاده تفسیر بعضی از آنها از برخی دیگر، دانسته می شود که غیبت آن حضرت به هر دو شکل (ناپیدا شدن و ناشناس بودن) وقوع دارد، و بلکه گاهی در زمان واحد هر دو شکل واقع شده است؛ یک نفر ایشان را دیده و ناشناخته است، و دیگری در همان حال، اصلاً آن حضرت را ندیده است. چنانکه پیامبر اکرم (ص) را در بعضی از وقایعی که به آن اشاره شد، بعضی می دیدند و بعضی رویت می نمودند.

نهایت این که در "غیبت صغری" در برخی مواقع که مکان آن حضرت معلوم بوده است؛ غیبت غالباً به صورت غایب شدن جسم و بدن آن حضرت، و بلکه در بعضی حکایات، به صورت غایب شدن مکان و منزل ایشان نیز، بوده است؛ و بسا که حتی بعضی از نواب خاص، رضی الله عنهم، که از مکان آن حضرت مطلع بوده، و می دانسته‌اند که آن حضرت کجا تشریف دارند، با وجود این، آن حضرت را در آن مکان

۱. التبیان، الدر المنثور، نوراقلین، مجمع البیان و تفاسیر دیگر.

رؤیت نمودند.

در "غیبت کبری" هم امکان دارد که نسبت به اغلب و اکثر مردم، غیبت به همین صورت باشد و در بعضی فرصت‌ها و مناسبات و بعضی از مننه و امکانه، نسبت به بعضی از افراد، امکان رؤیت جسم حاصل باشد، چه آنکه در حال رؤیت، آن حضرت را بشناسند (که به ندرت اتفاق می‌افتد) یا اینکه بعد از تشریف و سعادت دیدار ملتفت این موضوع شوند، یا اصلاً توجه پیدا نمایند.

مطلبی که توجه به آن لازم است این است که: غیبت جسم، بدون اعجاز و خرق عادت واقع نمی‌شود، اما پنهان شدن نام و عنوان ناشناخته بودن، به طور عادی نیز واقع می‌شود، هر چند در بعضی مواقع، استمرار آن یا جلوگیری از التفات اشخاص به استعمال و طلب معرفت، محتاج به خرق عادت و تصرف در نفوس است که خداوند قادر متعال برای تحقق اراده خود و حفظ ولی امر (عج) تمام اسباب عادی و غیر عادی آن را به توسط خود آن حضرت و یا مستقیماً فراهم خواهد ساخت.

### عصر غیبت و مسئولیت‌های حضرت بقیه‌الله الاعظم (عج)

پرسش ۵: حضرت ولیعصر (ع) در غیبت کبری چه مسئولیت‌هایی را بر عهده دارند؟ و به چه کارها و اعمالی اشتغال دارند؟ و این عمر طولانی را در چه شغل و عملی می‌گذرانند؟ و در برابر جوامع و افراد و شیعیان، چه برنامه‌ای را اجرا می‌نمایند؟

پاسخ: در غیبت کبری کارها و مشاغل و مسئولیت‌های امام (ع) بسیار حساس و مهم است و اگرچه تصرف و بسط ید و حکومت ظاهری بر اوضاع ندارند و رتق و فتق امور را دیگران در اختیار گرفته و نظام حکم و اداره را به خود اختصاص داده و بندگان خدا را استضعاف و استعباد می‌کنند، مع ذلک امام (ع) ناظر بر اوضاع می‌باشند و عنایت، تصرفات و شیوه‌ای را مبذول می‌فرمایند.

و از مصادیق و ظایف آن سرور و آن حضرت شئون امامت و رهبری و زعامت را حدود امکان متصدی شده و وظایف خود را به نحو احسن و اکمل انجام می‌دهند؛ خلاصه، عمر طولانی ایشان در اطاعت خدا می‌گذرد، هم تکالیف فردی خویش را انجام می‌دهند و هم بر حسب حکایات متواتر، تکالیف اجتماعی را، آنچه مقتضی و مصلحت باشد، انجام می‌دهند؛ مانند هدایت اشخاص، یاری دادن مؤمنین بر مخالفین در بحث احتجاج، حل مسائل مشکل، نصیحت و موعظه افراد، شفای امراض، هدایت

گم شدگان و رساندن آنها به مقصد، تعلیم ادعیه، کمک مالی به نیازمندان، فریادرسی گرفتاران و درماندگان و زندانیان، یاری بیچارگان، که بیشتر این اعمال در ضمن ظهور معجزات، از آن حضرت صادر گردیده است.

آنچه که نظر مؤلف را به خود معطوف داشته آن است که یکی از اموری که نشانه تصرف آن حضرت در قلوب و توجه نفس قدسی و اثر عنایت ایشان است، همین بقاء سازمان رهبری و تشکلات علمی و تبلیغی شیعه، فعالیت حوزه‌های علوم دینی و تألیف کتاب‌ها، مجالس تبلیغ، استمرار رشته اجتهاد و استنباط احکام و تأییداتی است که علی‌الدوام علماء و فقهاء از آن برخوردارند که در واقع اگرچه رسماً حکومت از فقهاء که از جانب امام (ع) حکام شرعی می‌باشند غایب شده است، مع‌ذلک حکومت آنها بر قلوب باقی است و مواد اطاعت اجباری آنها از رژیم است که در هر منطقه و ناحیه برقرار است و از راه ناچاری از آن اطاعت گردد.

در صورتی که دقت کافی مبذول گردد، رژیم رهبری امام (ع) به واسطه علماء در سرتاسر زمین، در هر نقطه‌ای که یک نفر شیعه باشد، مورد قبول و احترام است، و حاکم همه، شخص حاکم الهی، یعنی حضرت صاحب‌الزمان (ع) بوده و خواهد بود.

تأسیسات رهبری شیعه که با یک تعبیر بسیار کوتاه و غیر جامع و نارسا، در زمان ما آن را روحانیت و جامعه روحانیت می‌گویند با تمام موانعی که از آغاز عصر غیبت کبری تا حال برای بقاء و عرض وجود و اجرای برنامه‌ها و مداخله در کارها و امر به معروف و نهی از منکر، مبارزات ایجابی و سلبی، تربیت علماء و هدایت جوامع شیعه، داشته است، در هر عصر و زمان به عنوان قوی‌ترین بنیاد، وظایف بزرگی را انجام داده و حافظ شیعه از انقراض می‌باشند.

تا کنون هیچ جمعیت و هیأتی، مثل جامعه روحانیت، هدف تیرهای خطرناک بیگانگان داخلی و خارجی نبوده و نیست. فرق مختلف و اقلیت‌هایی که بیگانگان آنها را به وجود آورده؛ یا فعلاً به مزدوری و خیانت گرفته‌اند، با روحانیت، سخت دشمن هستند، و از زدن هیچ ضربت کشنده‌ای به این جامعه خودداری نمی‌کنند و حتی با تهمت و بهتان و افترا می‌کوشند تا اذهان عوام و جوانان را نسبت به آنها مشوش و ایمان مردم را به آنها ضعیف می‌گردانند.

استعمار و الحاد و کمونیسم و مکتب‌های مختلف، همه با روحانیت شیعی به

شدت وارد پیکار شده‌اند، و تمام امکانات مادی و قوایی را که دارند در این پیکار وارد کرده‌اند، و پول‌های گزاف و مبالغ سرسام آوری که در راه از پای درآوردن روحانیت، و تزلزل آن صرف گردد، بیش از حد تصور است.

در بعضی از مواقع که آمارهایی از دستشان در می‌رود و منتشر می‌شود، به ما نشان می‌دهد که بیگانگان خصوصاً حکومت‌های آنها، تا چه حد از اسلام و نفوذ علمای اسلام در قلوب مردم نگران هستند و آن را ضد منافع خود و مانع در استیلای آنان بر مسلمانان و معادن ذخایر آنها دانسته و به تناسب پیشرفت و یا پسرفت سرمایه‌گذاری می‌نمایند. از یکسو زورمندان و طبقه حاکمه که همواره می‌خواسته‌اند به شکل یک واحد ممتاز، انسان‌ها را استعباد نمایند و حکومت فردی داشته باشند و از دیگران حق اظهار رأی و حقوق انسانی دیگر را سلب نمایند و مردم را به تعظیم و تکریم خود و اظهار کوچکی و تملق‌هایی که ننگ انسانیت است وادار نمایند. این طبقه را برای این مقاصد کثیف، و خطرناک می‌دانسته‌اند و برای محو آنها و بی‌ثمر ساختن تبلیغات و اعتراضات آنها، فعالانه کوشش می‌کردند و حتی اگر می‌توانستند اشتباه کاری کنند، افرادی را می‌ساختند و تحت عناوین و القابی در برابر جامعه روحانیت به اسم عالم و روحانی معرفی نمودند.

این اقویا و حکومت‌ها، از ظهور مفاهیم اسلامی و روشن شدن حقایق قرآن سخت بیمناکند، زیرا آنجا که قرآن است و آنجا که اسلام است و آنجا که ندای برابری و مساوات از نخستین پیام‌های مورد توجه می‌باشد که خداوند می‌فرماید:

"إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ"<sup>۱</sup>

"همانا گرامی‌ترین شما در نزد خدا پرهیزکارترین شماست."

بلند است، و آنجا به بانگ:

"وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ"<sup>۲</sup>

"و همانا ما در میان هر امتی پیامبری فرستادیم تا به خلق ابلاغ کند که خدای یکتا را بپرستید و از بتان دوری کنید."

همان‌طور که شنیده می‌شود، برای حکومت فردی و این تشریفات و تکریم‌ها و فردپرستی‌ها و این امتیازات و این همه فاصله‌ها و جدایی‌ها، جایی و حسابی نیست. و

۱. سوره حجرات، آیه ۱۳.

۲. سوره نحل، آیه ۳۶.

این روحانیت است که رساندن و ابلاغ این نداها، و پیاده کردن این برنامه‌ها را به عهده گرفته است.

از جهت دیگر مشاهده می‌گردد که روحانیت شیعه چون به اصطلاح امروز دولتی نیست، یعنی نمی‌تواند در نظامات غیراسلامی (که متأسفانه در همه نقاط دنیا مسلط هستند) خود را ادغام کند که از آنها حقوق و بودجه بگیرد، و مجری برنامه‌های خاص و معین نموده باشند.

هر چند که در نظام اسلامی همه چیز تحت نظر حکومت و نظام اسلام است و رهبر اسلام بر همه امور نظارت دارد، و باید حسن جریان تمام رشته‌ها را کنترل کند و اداره نماید که از جمله رشته تبلیغات و ارشادات و علوم اسلامی و گسترش دادن آن در بین تمام مردم است، به طوری که همه و همه، در مسائل اسلامی وارد گردند، و معتقدان عالیقدر بتوانند به تحقیق و بررسی مشغول گردند.

هم اکنون که رسماً نظام اسلام بر تمام دنیا حاکم نیست، و نفوذ اسلام و برنامه‌های آن در نفوس باقی است، روحانیت و به عبارت دیگر: روایت احادیث اهل بیت (ع) به صورت صنف خاصی شکل گرفته است. در حقیقت از نظر هر فرد شیعه متوجه و آگاه، روحانیت همان نقش هیأت حاکمه را، که باید ناظر بر اوضاع و تربیت و تعلیم و حسن جریان تمام امور باشد، اجرا می‌نماید؛ ولی هر وقت نظام اسلامی رسماً در تمام دنیا یا در یک جامعه پیاده شود، روحانیت به این شکل فعلی باقی نخواهد ماند که ما در این مقاله در مقام تفصیل و شرح این بحث نمی‌باشیم.

منظورمان این است که روحانیت از جنبه بودجه و قوه و نظام مالی، نظامی که نیروی انتظامی و قوه مجریه رسمی آن را اجرا نماید، ندارد). این خود مردم هستند که با کمال اختیار و بدون این که تحت فشار مطالبه مأمور و بازپرس و بازرس و اداره تشخیص مالیات‌ها و ادارات وصول و جرائم باشند، وجوه شرعی خود را تمام و کمال، بدون اینکه یک ریال کمتر بدهند، با نهایت خلوص نیت و با افتخار، ادا می‌کنند.

جای تعجب این که تبلیغاتی علیه پرداخت وجوه شرعی به علماء و مراجع در سطوح مختلف و به عناوین بسیار و به طور گسترده، ادامه دارد؛ مع ذلک تأثیری نمی‌کند و توجه مردم به پرداخت این وجوه و تقویت بنیه مالی دستگاه رهبری تشیع، هر روز بیشتر می‌شود.

بله شیاطین و دشمنان می‌دانند که یکی از راه‌های مؤثر در از کار انداختن

روحانیت و تعطیل حوزه‌ها و جلوگیری از نشر معارف اسلام و تربیت علما و محققین روحانیت، استخدام کردن و دستگامی و دولتی کردن افراد روحانی و تضعیف بنیه مالی اسلام می‌باشد؛ از این جهت با حملات زبانی و قلمی و علمی، و تهمت و افترا و انتشارات فریبنده، می‌کوشند تا سازمان رهبری اسلام و مراکز فکری و تحقیق و نقل روحانیت را نیازمند سازند و همکاری‌های مالی مردم را قطع کنند؛ ولی آنچه ملاحظه می‌کنیم هر چه سعی می‌کنند با وسایل مختلف سمعی و بصری تبلیغی که در دست دارند، ما را از پرداخت وجوه شرعی و سهم مبارک امام (ع) باز دارند، رغبت مردم به پرداخت آن وجوه بیشتر می‌شود و روز به روز وضع مالی حوزه‌های علمیه، و کمک‌های مالی به مبلغین، محکم‌تر و گسترده‌تر گردیده و خواهد گردید.

به این آیه توجه فرمایید:

"یریدون لیطفثوا نورالله بأفواهم والله متم نوره ولو کره الکافرون"<sup>۱</sup>

"می‌خواهند نور خدا را با دهانشان خاموش سازند ولی خداوند، تمام کننده نورش می‌باشد هر چند کفار، اکراه داشته باشند."

برای اینکه قلوب، در تحت تصرف ولایتی امام (ع) قرار دارد و هر چه دشمنان بخواهند با تهمیدات و نقشه‌ها قلوب را از علما و نواب امام (ع) منصرف سازند، نمی‌توانند.

بایستی که این چراغ روشن بماند و حجت‌های امام (ع) در بین مردم باقی بمانند، و همان‌طور که خدا زمین و خلائق را بدون حجت نخواهد گذارد، امام (ع) نیز مردم و شیعیان را بدون حجتی از جانب خود نخواهد گذاشت؛ و این رشته نیابت و هدایت و حکومت از جانب امام (ع) همان‌طور که از آغاز و از عصر غیبت کبری تا حال منقطع نشده، تا زمان ظهور آن حضرت نیز منقطع نخواهد گردید:

"لئلا یکون للناس علی الله حجه"<sup>۲</sup>

"تا مردم بر علیه خداوند حجتی نداشته باشند."

نتیجه اینکه امام (ع) در عصر غیبت بر امور نظارت دارند، و بطور مطلق از کارها گناره‌گیری نداشته و نخواهند داشت.

چنانکه گفته شد: حال که چنین است، اگر چه ظهور کلی حضرت صاحب‌الامر -



ارواحنا فداه متوقف بر حصول شرایط و مقدمات و اذن خداوند متعال است؛ ولی اگر این‌گونه مداخلات و توجیهاات و مقابلات و تشریف دادن اشخاص به سعادت لقاء و شرفیابی به حضور آن حضرت بیشتر باشد، که یک ظهور جزئی همیشه در بین باشد، اصلاحات مهمی انجام خواهد شد و بسیاری از مصالح تأمین و مفاسد زیادی دفع می‌گردد.

به‌عنوان مثال اگر آن حضرت با علماء و زعماء، به نحوی که او را هنگام ملاقات نشناسند و بعد بشناسند، دیداری کند و آنها را راهنمایی نماید، جریان امور مستقیم می‌شود؛ پس چرا چنین برنامه‌ای نیست، البته خود آن حضرت دانای‌تر به وظایف خود هستند و آنچه را وظیفه دارند و به مقداری که مصلحت باشد، این کارها را انجام می‌دهند و یقیناً به هر نحو عمل فرمایند، همان عین وظیفه و مصلحت است.

پاسخ این است که: سخن امام همین است که گفته شود وظایف و تکالیف حضرت بیشتر از آنچه انجام می‌دهند نیست؛ و آن حضرت، عالم به مصالح و موارد هستند، و در حدودی که مصلحت باشد و به نظام غیبت و تربیت امت و آماده ساختن آنها برای ظهور کلی، خلل وارد نشود، اقدام خواهند فرمود.

و چنانچه قرار باشد که امور تحت نظر مستقیم ایشان قرار بگیرد و استناد علماء و خواص، و بلکه عوام، در اعمال و اقدامات به راهنمایی‌های شخصی و خاص ایشان باشد، یک باب دیگر باز می‌شود، و نظام دین و نظامی که در عنصر غیبت کبری در نظر گرفته شده، اختلال می‌یابد، و برای هر لقاء و دیدار و استنادی، خرق عادت و ظهور معجزه لازم می‌گردد، و ارتباط با امام (ع) در غیبت کبری از غیبت صغری هم بیشتر و گسترده خواهد گردید.

پس بنابراین برنامه و نظام غیبت کبری، همین نظامی است که اجرا می‌شود و از پیش معین شده است، و پیش از این سخن را در این بحث طولانی نمی‌کنیم و به این بیانات بلاغت نظام حضرت امیرالمؤمنین (ع) کلام را تمام می‌کنیم:

”در پیدایش تباهی‌هایی که واقع خواهد شد و انتظار آن می‌رود، شتاب نکنید، و آن را دیر مپندارید که چه بسیار شتاب‌کننده‌ای در امری که چون آن را دریابید، آرزو می‌کند که ای کاش به آن نرسیده بود. و امروز، چه بسیار به علائم و آثار فردا نزدیک است. ای گروه مردم، این زمان، موقع آمدن هر موعود، و گاه نزدیک شدن دیدار فتنه‌هایی است که از آن آگاه نیستند. آگاه باشید که هر کس از ما اهل بیت که آن فتنه‌ها را

درک کند، در تاریکی آن حوادث، با چراغی نور دهنده (هدایت الهی) حرکت می‌کند و بر روش نیکان رفتار می‌نماید، تا آنکه در آن گرفتاری‌ها، ریسمان گمراهی‌ها را بگشاید و اسیر جهل و نادانی را آزاد کند و جمعیت اهل باطل را پراکنده سازد، و تفرقه اهل حق را پیوسته گرداند، در حالی که در پرده و پنهانی از مردم است، و حتی جوینده او نیز او را نمی‌یابد، هر چند که در پی او نظر افکند.<sup>۱</sup>

پاسخ به ۱۲۰ سؤال پیرامون امام  
عصر (عج)

از آنجا که شناساندن و معرفی صحیح حضرت ولی الله الاعظم، امام عصر (ع) که مورد تأیید اهل بیت (ع) باشد، به شیفتگان و تشنگان حقیقت و وظیفه خود می‌دانیم لذا با تحقیق و جستجو در کتب مختلف علمای بزرگ شیعه که به سؤالات پیرامون آن حضرت پاسخ گفته‌اند، مهم‌ترین سؤالاتی که برای اکثر مردم پیش می‌آید با مناسب‌ترین پاسخ‌هایی که به آنها داده شده و مطابق با روایات اهل بیت (ع) می‌باشد را انتخاب نموده و تقدیم به دوستان و شیعیان آن وجود مقدس می‌نماییم. امیدواریم که این تلاش ناچیز مورد رضایت آن عزیز قرار گیرد و بخشی از مشکلات و سؤالات پیرامون آن عزیز حل گردیده باشد. انشاءالله.

در دوران غیبت صغری برای شیعیان که عادت نکرده بودند بدون حضور امام (ع) زندگی نمایند طبعاً مسائل و مشکلاتی پیش می‌آمد که ناچار بودند به هر طریقی که شده جواب آن را از امامی که به طور کامل غایب نشده‌اند دریافت کنند و امام (ع) نیز جهت سهولت این امر نواب خاص خود را به عنوان رابط بین خود و مردم در بین آنان قرار داده بودند، در این قسمت به جهت تمین و تبرک تعدادی از سؤالاتی که در آن زمان برای مردم پیش می‌آمده، و حضرت جواب آن را به صورت توقیع ارسال می‌نمودند (به جز ۵ سؤال اول که در زمان حیات امام عسکری (ع) آن حضرت پاسخ فرموده‌اند) تقدیم به شیفتگان کلام آن حضرت می‌نماییم و اشک فراق و حسرت از دیدگان خویش جاری می‌سازیم که ای کاش به زودی این توفیق نصیب همه ما بشود که جواب مسائل خود را از آن عزیز حضوراً بخواهیم و آن عزیز هم منت بر ما گذارند و ما

را ارشاد نمایند که "عزیز علی ان اجاب دونک واناغی" سخت است بر من که از دیگری جز تو پاسخ بشنوم و گفتگو کنم.

(لازم به تذکر است که پاسخ احکام فقهی که از آن حضرت سؤال نموده‌اند فقط به جهت تبرک و آگاهی از سؤالات و اوضاع زمان غیبت صغری و طریقه پاسخ دادن آن حضرت ذکر می‌شود و الا عزیزان جهت عمل نمودن به آنها حتماً به دستور و فرموده خود آن حضرت فقط به مرجع تقلید تزکیه نفس شده و دارای سایر خصوصیات است که آن حضرت و ائمه معصومین (ع) بیان فرموده‌اند مراجعه نمایند تا با توجه به اوضاع زمان و بررسی دیگر شرایط و احادیث دیگری که در اختیارشان می‌باشد عزیزان را راهنمایی فرمایند.)

- سعد بن عبدالله به همراه احمد بن اسحاق جهت پاسخ سؤالاتی که برایش پیش آمده بود خدمت امام حسن عسکری (ع) در سامرا آمده بود، که آن حضرت می‌فرمایند از نور چشمم (حضرت مهدی (ع)) بپرس. (در اینجا تعدادی از سؤالات او و پاسخ حضرت ولیعصر (ع) به آنها را می‌آوریم). احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۲۶۸ و مجموعه فرمایشات حضرت بقیه‌الله (ع) ص ۲۶.

### سؤالات و پاسخ حضرت ولیعصر (عج)

- سؤالات زیر از جمله سؤالاتی است که حضرت ولیعصر (ع) در توقیعی که به افتخار محمد بن عثمان نایب خاص آن حضرت نازل شده پاسخ فرموده‌اند، (بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۸۲، مجموعه فرمایشات، ص ۵۵) حضرت خطاب به محمد عثمان می‌فرمایند:

### تفسیر آیه "فاخلع نعلیک"

۱- سعد بن عبدالله از تأویل آیه "فاخلع نعلیک" سؤال می‌نماید؟

حضرت ولیعصر (عج) در جواب می‌فرمایند: "موسی بن عمران که به وادی مقدس آمد عرض کرد: خداوند! من محبتم را نسبت به تو خالص نمودم و خانه دلم را از غیر تو پاک نموده‌ام، در حالی که خاندانش را بسیار دوست می‌داشت، لذا خداوند به او فرمود: "فاخلع نعلیک" یعنی محبت و علاقه شدید خانواده‌ات را از دل بیرون کن، اگر محبت تو نسبت به من خالص، و از میل به جز من دلت پاک است.

## تفسیر آیه "کهیصص"

۲- سعد بن عبدالله می گوید: سپس عرض کردم: از تأویل "کهیصص" مرا مطلع فرمایید.

حضرت ولیعصر (عج) در جواب فرمودند: این حروف از اخبار غیبیه است که خداوند زکریا را از آن مطلع نمود؛ سپس داستان را برای حضرت محمد (ص) بیان فرمود و خلاصه ماجرا این است که زکریا از خداوند درخواست نمود که اسامی پنج تن را به او یاد دهد و جبرئیل فرود آمده، اسامی پنجگانه را به ایشان تعلیم نمود. هر زمان که زکریا نام های محمد، علی، فاطمه و حسن (ع) را می برد، شاد می شد، ولی آنگاه که نام مقدس امام حسین (ع) را می برد دلش شکسته و اشکش جاری می گشت. روزی گفت: خدایا! مرا چه می شود که هرگاه نام چهار تن بالا را می برم دلم تسلی می یابد و هرگاه نام مبارک امام حسین (ع) را می برم اشکم جاری می شود و نفسم در سینه گره می خورد؟ خداوند از حادثه مربوط به امام حسین (ع) بدین گونه خبر داد که "کهیصص". امام عصر روحی له الفداء فرمودند که:

"کاف" اسم کربلا و "هائ" اشاره به شهادت و هلاکت عترت طاهره (خاندان مکرم حضرت رسالت) است؛ "یاء" اشاره به یزید است که بر حسین (ع) ظلم نمود؛ "عین" اشاره به عطش و تشنگی حسن (ع) و یاران عزیز اوست و "ص" اشاره به صبر آن حضرت است در مقابل مصائب و شدائد.

زکریا (ع) چون این بشنید در مسجد خویش سه روز اعتکاف نمود و از معاشرت با مردم خودداری کرد و پیوسته مشغول گریه و زاری بود و مرثیه سرایی می کرد که:

بار خدایا! آیا بهترین بندگان و مخلوقات را به مرگ فرزندش با این کیفیت مبتلا می کنی؟

بارالها! آیا این بلیه را با شهادت حسین (ع) بر حبیب خاتم انبیاء نازل می فرمایی؟

خداوند! آیا بر علی و فاطمه لباس این مصیبت را می پوشانی؟

پروردگارا! آیا آثار این مصیبت بزرگ را در چهره علی و فاطمه ظاهر می سازی؟

آنگاه زکریا عرض کرد: خداوند! به من نیز فرزندی عنایت فرما و او را در پیری مایه روشنایی چشمم قرار ده و مرا به وسیله او امتحان فرما و در مرگ او دل مرا بسوزان، چنانکه حبیب خاتم انبیاء را به مصیبت فرزندش مبتلا کنی. خداوند به او یحیی را مرحمت فرمود که شهیدش کردند و مدت حمل او نیز مانند امام حسین (ع) شش ماه

بود.

## انتخاب امام

۳- سپس سعد بن عبدالله می‌گوید: عرض کردم مولای من علت اینکه مردم نمی‌توانند برای خودشان امام انتخاب کنند چیست؟

امام زمان روحی له الفداء فرمودند: علت اینکه مردم نمی‌توانند برای خود امام انتخاب کنند این است و من برای تو دلایلی ذکر می‌کنم که عقلت بپذیرد.  
عرض کردم: بفرمایید.

امام (ع) (در مقام بیان استدلال و دلیل بر اثبات مدعی) فرمودند: به من بگو آیا انبیاء و فرستادگان الهی که راهنمایان مردمند و با (۱) نزول کتاب‌های آسمانی، (۲) فرستادن وحی به وسیله جبرئیل و (۳) مجهز بودن به نیروی عصمت، مؤید هستند و بزرگانی مانند موسی و عیسی با آن عقل و کمالی که داشته‌اند ممکن است انتخابشان غلط بوده باشد و در حالی که خیال می‌کردند برگزیدگان آنها مؤمن هستند، از منافقین بوده باشند؟

عرض کردم: خیر، ای مولای من!

امام عصر (ع) فرمودند: با این وصف موسی کلیم‌الله با آن فراوانی عقل و کمال علمی و برخوردار بودن از نیروی وحی از میان بزرگان قوم و لشکریانش هفتاد نفر را از همه طبقات اختیار کرد؛ آن هم کسانی را که در اخلاص و ایمان آنها شک و تردیدی نبود و دیدیم که چه شد. و خداوند بزرگ فرموده است: "و موسی هفتاد مرد از قوم خود برای وعده گاه برگزید."

امام عصر (ع) فرمودند: پس هنگامی که مشاهده کردیم که انتخاب و اختیار برگزیدگان خداوند از سلسله جلیله انبیاء به این صورت در آمد و افراد فاسد به جای مردم صالح قرار گرفتند، نتیجه می‌گیریم افرادی که از درون اشخاص آگاهی ندارند حق اختیار و انتخاب از آنها گرفته شده است، و پس از اینکه انتخاب انبیاء بر افراد مفسد پیاده شد، دیگر اعتباری برای اختیار و انتخاب مهاجرین و انصار پس از رسول اکرم (ص) باقی نمی‌ماند تا برای پیامبر اسلام وصی و جانشین انتخاب کنند.  
"همراه بودن در غار برای ابوبکر فضیلت نیست"

۴- سعد بن عبدالله سؤالی در جریان با یکی از نواصب برایش پیش آمده بود که خود وجود مقدس امام عصر (ع) بدون شنیدن از او در جواب می‌فرماید:

ای سعد! در مورد ادعای دشمن تو راجع به اینکه پیامبر (ص) منتخب امت (ابوبکر) را با خود به غار بردند، زیرا ترسیدند اگر او کشته شود امر اسلام مختل گردد، چون می‌دانستند که او پس از آن حضرت خلیفه می‌شود، و رعایت اختفاء ایجاب می‌نمود کس دیگری را به غار نبرند و علی را در رختخواب خود بخوابانیدند، زیرا می‌دانستند که اگر علی کشته شود اختلالی در اسلام پیدا نخواهد شد و اینکه کسانی که بتوانند جای علی را بگیرند و امور اسلام و مردم را منظم نمایند وجود داشتند.

درباره این سؤال و ادعای این شخص چرا جواب درستی ندادی؟ چرا نگفتی که مگر نه این است که شما در روایتان از قول رسول اکرم (ص) نقل کرده‌اید که آن حضرت فرمودند خلافت پس از من سی سال خواهد بود و بقای عمر آن به وجود این چهار نفر (ابوبکر، عمر، عثمان و علی) بستگی دارد؟ بنابراین، این چهار نفر براساس مذهب شما جانشینان رسول الله هستند. قطعاً دشمن تو چاره‌ای جز اینکه بگوید "درست است"، ندارد (یعنی گفته تو را قبول کند ندارد). پس از این امر به دشمن می‌گویی با توجه به این موضوع همان گونه که ابوبکر خلیفه پیامبر است، این سه نفر هم بوده‌اند؛ پس چرا پیامبر یکی از این چهار نفر (ابوبکر) را با خود به غار برد و آن سه نفر دیگر را نبرد؟ (در حالی که از نظر مقام و آثار وجودی، هر چهار نفر باید یکی باشند.) در این صورت، پیامبر اسلام (ص) نسبت به آن سه نفر استخفاف ورزیده و ترک محبت نموده و از شفقتی که نسبت به ابوبکر روا داشته آنان را محروم کرده است.

"ایمان ابوبکر و عمر از روی طمع بود"

۵- سپس امام عصر درباره سؤال دیگری راجع به چگونگی ایمان آوردن اولی و دومی (ابوبکر و عمر) که سعد داشت بدون شنیدن سؤال جواب می‌فرماید:

پاسخ: امام عصر (ع): اما در مورد سؤال دیگر دشمن درباره اسلام اولی و دومی که آیا از روی اختیار بود و یا به اکراه و اجبار اسلام آورده‌اند، چرا در جوابش نگفتی که آن دو نفر به جهت "طمع" ایمان آورده بودند و علت طمع آنان نیز این بود که آنها با یهودیان معاشرت داشتند و در نتیجه این معاشرت از اینکه حضرت محمد (ص) به



پیامبری مبعوث خواهند شد و بر عرب استیلا پیدا می‌کنند، با خبر شده و از تورات و کتب مقدسه ماجرای آن حضرت را شنیده بودند و به این دو نفر گفته شده بود، همچنانکه بخت‌النصر بر بنی اسرائیل مسلط شد حضرت محمد (ص) نیز بر عرب استیلا می‌یابد. با این تفاوت که حضرتش دعوی پیامبری دارد. بنابراین، آنگاه که موضوع رسالت حضرتش ظاهر شد، این دو تن در مورد شهادت لا اله الا الله و محمد رسول الله (ص) با پیامبر اسلام مساعدت کردند تا شاید به مقامی دست یابند و پس از قدرت یافتن و استقرار حضرت رسول (ص)، در حکومت شریک باشند. ولی آنگاه که از دستیابی به مقامی مأیوس شدند، با دوستان دیگرشان در شب عقبه سعی می‌کردند مرکب سواری حضرت رسول (ص) را منحرف نمایند تا در دره‌ای سقوط کند و پیامبر کشته شود؛ ولی خداوند پیامبرش را حفظ فرموده و او را از این توطئه نجات داد. و نظیر و مانند این دو نفر طلحه و زبیرند که با امیرالمؤمنین (ع) به طمع دستیابی به مقام بیعت کردند و چون با توجه به عدالت امیرالمؤمنین (ع)، مأیوس شدند، بیعت خود را با حضرتش شکستند و نتیجه امرشان مانند دیگر بیعت‌شکنان، یعنی به ارتداد آن از دین منجر گشت.

### "ختنه کردن بچه"

۶- در مورد سؤال از بچه‌ای که یک بار ختنه شده ولی پس از آن در موضع ختنه پوست روئیده باشد آیا برای بار دوم ختنه لازم است یا خیر؟

جواب: بلی واجب است بار دیگر نیز ختنه کنند زیرا زمینی که شخص ختنه نشده بر آن بول می‌کند تا چهل روز به درگاه خداوند ناله و شکایت می‌کند.

### "نمازگزاردن در مقابل آتش و..."

۷- حضرت می‌فرمایند: در پاسخ اینکه نمازگزاری که آتش، عکس و چراغ در جلوی او باشد آیا نمازش صحیح است یا خیر؟

جواب: اگر اجداد و نیاکان نمازگزار از بت پرستان و آتش پرستان نباشند نماز آنها صحیح است ولی در صورتی که پدران و مادرانشان بت پرست و آتش پرست بوده‌اند نماز آنها در حالی که آتش، عکس و چراغ در پیش روی آنان باشد جایز نیست.

۸- حضرت می‌فرمایند: سؤال کردید آیا جایز است از میوه درخت‌هایی که از کنار آنها عبور می‌کنیم بخوریم؟

جواب: خوردن میوه این گونه درخت‌ها برای عبورکننده (نه به قصد خوردن رفتن به آنجا) حلال ولی بردن آن حرام است.

- جواب‌های زیر جواب تعدادی از سؤالاتی است که اسحق بن یعقوب در مورد برخی از مسائل که برای او مشکل بوده توسط جناب محمد بن عثمان رضی الله عنه از حضرت ولیعصر (ع) به او عنایت می‌شود: (غیبت طوسی، ص ۱۷۶) مجموعه فرمایشات، ص ۷۲.

۹- درباره انکار کردن بعضی در مورد وجود نازنین آن حضرت که حضرت جواب می‌فرمایند: جواب: "اما در خصوص انکار وجود من از طرف برخی از خویشاوندان بدان که میان خداوند متعال و بندگانش قرابت و خویشاوندی نیست و هرکس که مرا انکار کند از من نیست و راه او راه پسر نوح است (از ما نیستند)"

۱۰- درباره اموالی که به آن حضرت پرداخت می‌نمایند (تحت عنوان خمس و...) سؤال می‌کند؟

جواب: حضرت می‌فرماید: "اما وجه اینکه اموال شما را قبول می‌کنیم این است که اموال شما پاک شود. بنابراین هرکس که می‌خواهد اموالش پاک شود بدهد و هرکس که نمی‌خواهد، ندهد. آنچه خداوند به ما عطا فرموده از آنچه به شما می‌دهید بهتر است."

### "وقت ظهور"

۱۱- درباره وقت ظهور سؤال می‌کنند؟

جواب: حضرت می‌فرماید: "اما وقت ظهور ما موكول و منوط به اراده خداوند عزوجل است و هرکس برای ظهور ما وقت تعیین کند دروغ گفته است."

۱۲- اسحق بن یعقوب درباره مسائل و حوادث جدیدی که برای مردم پیش می‌آید کسب تکلیف

می‌کند؟

جواب: حضرت می‌فرماید: "اما در مورد مسائل و حوادث جدیدی که برای شما پیدا می‌شود به کسانی که احادیث ما را روایت می‌کنند رجوع کنید که تحقیقاً آنها را حجت من بر شمایند و من حجت خدا بر همه شما هستم."

### ۱۳- دربارهٔ محمد بن عثمان سؤال کنند؟

جواب: حضرت می‌فرماید: "و اما محمد بن عثمان عمر، که خداوند از او و پدرش راضی باد، مورد اعتماد من و نوشته و نامه او نامه من است."  
- میان جمعی از شیعیان در مورد نقش ائمه (ع) دربارهٔ خلقت موجودات اختلافی پدید آمد که عریضه‌ای به توسط محمد بن عثمان خدمت حضرت تقدیم داشتند که حضرت در جواب فرمود:

جواب: حضرت در پاسخ فرمودند: "خداوند متعال آفرینندهٔ تمامی مخلوقات و روزی دهندهٔ همه آنهاست. او جسم نیست و مثل و مانند ندارد و شنوا و داناست. اما ائمه (ع) سؤال و درخواست می‌کنند از خدای تعالی، پس خداوند خلق می‌کند، و آنها از ذات مقدس او تقاضا می‌کنند و او به خاطر درخواست ایشان و احترام و بزرگداشت آنها روزی می‌دهد." (غیبت طوسی، ص ۱۷۸).

- محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری عریضه‌ای به ناحیهٔ مقدسه امام عصر ارواحنا فداء تقدیم داشت و در آن سؤالاتی از محضر مبارک آن حضرت نمودند که در ذیل تعدادی از آنها آورده می‌شود. (بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۵۱ - مجموعه فرمایشات، ص ۱۰۰).

۱۴- محمد بن عبدالله از اینکه نامی از علی بن محمد معروف به "مالک بادوکه" در توقیعی از حضرت که برای گروهی فرود آمده برده نشد سؤال می‌کنند که ایشان از این موضوع غمگین هستند، از من خواسته که جریان را به عرض شما برسانم تا اگر علت نبردن نام او گناهی بوده که مرتکب شده است طلب آمرزش کند و یا غیر از این باشد بیان فرمایند، موجب آرامش خاطر او گردد انشاءالله:

جواب: امام عصر (ع) فرمودند: هرکس به ما نامه نوشت ما هم با او مکاتبه می‌کنیم. (مکاتبه نمی‌کنیم مگر با ما مکاتبه کند).

۱۵- محمدبن عبدالله سؤال می‌کند از امام (ع) که اگر کسی به مرده‌ای در حالی که بدن او هنوز گرم است دست بزند فقط باید دستش را بشوید، و چنانچه پس از سرد شدن بدن او دست بزند غسل میت کند و در این مورد نیز امام جماعت که ناگهان به زمین افتاده (و مرده) مسلماً بدن او گرم است و...؟ (به دلیل طولانی بودن بقیه سؤال را ذکر نمی‌کنیم).

جواب: امام عصر (ع) در جواب می‌فرماید: اگر در حالتی که بدن میت هنوز گرم است او را لمس کند فقط باید دستش را بشوید.

۱۶- محمدبن عبدالله سؤال می‌کند: آیا زنی که شوهرش فوت شده است می‌تواند در تشییع جنازه او شرکت کند یا خیر؟  
امام عصر (ع) می‌فرماید: می‌تواند.

۱۷- محمدبن عبدالله سؤال می‌کند: آیا زنی که شوهرش فوت شده و در عده وفات است می‌تواند به زیارت قبر شوهرش برود؟  
امام عصر (ع) می‌فرماید: به زیارت قبر شوهرش می‌تواند برود ولی از خانه‌اش دور نشود.

۱۸- آیا زن می‌تواند برای انجام حاجتی از خانه شوهرش بیرون برود در حالی که عده وفات است؟  
امام عصر (ع) می‌فرماید: اگر نیازی داشته باشد و کسی که حاجت را تأمین کند نباشد، بیرون آمدن زن از منزل شوهر برای انجام حوائج مانعی ندارد.

۱۹- محمدبن عبدالله سؤال می‌کند: در خصوص وداع با ماه مبارک در میان اصحاب ما اختلاف است. برخی می‌گویند این عمل در شب آخر ماه باید انجام گیرد و بعضی دیگر می‌گویند باید در آخرین روز ماه رمضان، آنگاه که هلال ماه شوال رؤیت گردد خوانده شود.

امام عصر (ع) می‌فرماید: اعمال در ماه مبارک رمضان در شب‌ها انجام می‌گیرد و وداع با آن نیز در شب آخر ماه رمضان عمل می‌شود ولی اگر کسی بترسد که نقصی حاصل شده، از ثواب آن کاسته گردد، می‌تواند برنامه وداع را در دو شب قرار دهد.

۲۰- احمد بن روح سؤالی در رابطه لباس نمازگزار برایش پیش آمده بود که جوابی از ناحیه امام عصر برایش رسید. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۹۷ مجموعه فرمایشات ص ۱۲۴

جواب: امام عصر (ع) فرمود: اما در مورد چیزهایی که می شود با آنها نماز خواند، با پوست سمور و روباه نماز خواندن حرام است و با پوست حیوانات حلال گوشت که به وسیله یکی از برادران دینی تو یا فردی از مخالفان (ممکن است اشاره به اهل سنت باشد) که مورد اعتماد تو باشد ذبح شود، پوشیدن آن جایز است و طبعاً نماز خواندن با آن مانعی ندارد.

۲۱- در زمان غیبت صفری ابی صالح خجندی که به جهت محبتی که به آن حضرت داشت جهت رسیدن محضر آن حضرت و دیدار آن عزیز تلاش می کرد. بوسیله حسین بن روح عریضه ای در این رابطه تقدیم می دارد که حضرت در جواب می فرمایند: بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۵۴، مجموعه فرمایشات، ص ۱۲۵.

جواب: امام عصر (ع) می فرمایند: هرکس درباره من جستجو کند، به دنبال من آمده است و هرکس برای پیدا کردن من کوشش کند، دشمن را به سوی من راهنمایی کرده است و هرکس که دشمن را به سوی من رهبری کند و جان مرا در خطر انداخته و هرکس که از نظر جانی خطرش متوجه من کند مشرک است.

- در توفیق دیگری سؤالاتی از وجود مقدس امام عصر (ع) گردید که حضرت پاسخ می فرمایند: بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۵۴ - مجموعه فرمایشات، ص ۱۲۸.

۲۲- نزدیک ما خیاط مجوسی است که گوشت میته می خورند و از آلودگی جنایت پروایی ندارند آیا با لباسی که برای ما می دوزند قبل از اینکه تطهیر شود می توان نماز خواند؟

جواب: حضرت ولیعصر (ع) می فرماید: نماز در آن لباس مانعی ندارد.

۲۳- نمازگزاری هنگام نماز در تاریکی شب، سجاده را اشتباه می کند و پیشانی را بر غیر از آنچه سجده بر آن صحیح است می گذارد و چون بر می دارد سجاده را پیدا می کند. آیا این سجده کافی است یا خیر؟

جواب: امام عصر (ع) می فرماید: تا زمانی که دو زانو نشسته است می تواند سر

خود را برای پیدا کردن سجاده محل سجده بلند کند.

- محمد بن عبدالله حمیری در نامه دیگری در سال ۳۰۷ قمری به امام عصر (ع) سؤالاتی می‌نماید که یکی از آنها در زیر می‌آید. احتجاج، ج ۲، ص ۳۰۶ - مجموعه فرمایشات، ص ۱۴۹.

۲۴- در مورد سجده شکر پس از نماز واجب، برخی از اصحاب گفته‌اند که این کار بدعت است، آیا جایز است که پس از نماز واجب سجده شکر نموده یا خیر؟ در صورتی که جایز است در مورد نماز مغرب پس از نماز واجب باید سجده کرد یا پس از نوافل مغرب؟

جواب: امام عصر (ع) می‌فرماید: سجده شکر از لازم‌ترین و واجب‌ترین مستحبات است و کسی که آن را بدعت خواند خود قصد ایجاد بدعت در دین داشته است. اما خبری که در مورد سجده شکر روایت شده و در آن اختلاف است که پس از نماز مغرب است یا پس از چهار رکعت نافله آن، بدان که: فضیلت دعا و تسبیح پس از فرائض در مقایسه با دعا و تسبیح پس از نوافل، مشابه و مانند فضیلت خود فرائض بر نوافل است. و سجده، دعا و تسبیح می‌باشد. پس بهتر است که بعد از فریضه و نماز واجب باشد، البته پس از نوافل هم جایز و صحیح است.

- و باز در توقیع دیگری امام عصر (ع) جواب سؤالات محمد بن عبدالله حمیری را عنایت می‌فرماید که تعدادی از آنها در ذیل می‌آید: مجموعه فرمایشات، ص ۱۵۲ - احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۳۰۹.

"زاد و ولد اهل بهشت"

۲۵- آیا اهل بهشت زاد و ولد می‌کنند یا خیر؟

جواب: امام عصر (ع) می‌فرماید: در بهشت، زنان باردار نمی‌شوند تا بچه بزایند و خون حیض و نفاس هم نمی‌بینند و رنج بچه‌داری نیز نیست. همان گونه که خداوند فرموده است؛ در بهشت آنچه چشم‌ها و جان‌ها از آن لذت می‌برند وجود دارد و هرگاه مؤمنی بخواهد بچه داشته باشد خداوند بدون باردار شدن و وضع حمل برای او بچه و فرزندی خلق می‌کند. همان گونه که حضرت آدم را آفرید.

۲۶- آیا شهادت کسانی که به جذام و پسی و فلج مبتلا هستند قبول است؟ چون روایت شده که

این گونه افراد نمی‌توانند امام جماعت باشند.

جواب: امام عصر(ع) می‌فرماید: چنانچه این گونه افراد پس از تولدشان به امراض یاد شده مبتلا باشند شهادت دادن آنان جائز است و چنانچه این بیماری‌ها در آنها مادرزاد باشد جایز نیست.

۲۷- آیا مرد می‌تواند با دختر زن خود ازدواج کند؟

جواب: امام عصر(ع) می‌فرماید: اگر در دامان وی و نزد وی تربیت یافته باشد نمی‌تواند با آن دختر ازدواج کند.

۲۸- آیا با دختر زنی می‌شود ازدواج کرد و بعداً با مادر بزرگ آن دختر ازدواج نمود یا جایز نیست؟

جواب: امام عصر(ع) می‌فرماید: از این عمل نهی شده است.

"فوائد و فضایل تربت امام حسین(ع)"

۲۹- در مورد گل قبر (منظور تربت سیدالشهدا(ع) بوده است) که همراه میت در قبر می‌گذارند، آیا این عمل صحیح و پسندیده است یا خیر؟

جواب: امام عصر(ع) می‌فرماید: تربت سیدالشهدا(ع) در قبر گذاشته می‌شود و به خواست خداوند با نخ‌های کفن وی مخلوط خواهد شد.

۳۰- حضرت صادق(ع) روایت شده است که بر کفن فرزندشان اسماعیل نوشتند: اسماعیل شهادت می‌دهد که خدایی جز خداوند یکتا نیست آیا جایز است که با تربت قبر (امام حسین(ع)) یا چیزی دیگری بنویسیم؟

جواب: امام عصر(ع): این عمل جایز است.

۳۱- آیا از گل قبر (تربت سیدالشهدا(ع)) می‌توان تسبیح درست کرد و تسبیح با تربت فضیلت دارد یا خیر؟

جواب: امام عصر(ع) می‌فرماید: با آن (تسبیح تربت)، تسبیح بگوید که گفتنی با فضیلت‌تر از تسبیح گفتن با آن نیست و از جمله فضیلت و برتری آن، اینکه گاهی که

انسان تسبیح گفتن را فراموش می‌کند اما تسبیح می‌گرداند، برای او ثواب تسبیح گفتن را می‌نویسند.

۳۲- آیا بر مهر تربت (امام حسین (ع)) سجده جایز است و آیا فضیلتی دارد یا خیر؟  
جواب: امام عصر (ع) می‌فرماید: این عمل جایز و در آن ثواب و فضیلت است.

"سجده بر قبور ائمه (ع)"

۳۳- شخصی به زیارت قبور ائمه (ع) می‌رود، آیا سجده بر قبور ائمه جایز است؟ آیا ایستادن پشت قبر و قبر را قبله خود قرار دادن جایز است؟ آیا می‌توان بالا و پایین پا بایستد و آیا جایز است پشت به قبر و رو به قبله ایستاده نماز بخواند یا خیر؟

جواب: امام عصر (ع) می‌فرماید: اما سجده بر قبر، نه در واجبات و نه در مستحبات و نه در نماز احتیاط جایز نیست و آنچه بدان عمل می‌شود آن است که طرف راست صورت با گونه خود را روی قبر بگذارد. و اما نماز خواند به نحوی که قبر در جلو قرار گرفته باشد جایز است، ولی در جلوی قبر یا طرف راست و چپ نماز خواندن درست نیست و از امام که درود خدا بر او و خاندانش باد نباید به جلو افتاد و در طرف مساوی امام نیز نباید ایستاد.

۳۴- در مورد وقت فضیلت نماز حضرت جعفر بن ابی طالب رحمه الله علیه پرسیدند و اینکه آیا این نماز قنوت دارد و چنانچه دارد در کدام رکعت نماز باید خوانده شود؟

جواب: امام عصر (ع) می‌فرماید: بهترین وقت برای خواندن نماز جعفر نزدیک ظهر جمعه است و در اوقات دیگر نیز می‌شود آن را خواند. دوبار قنوت دارد: یکی در رکعت دوم پیش از رکوع و دیگری در رکعت چهارم پس از رکوع.

۳۵- آیا هر دو پا را با هم می‌توان مسح کرد، یا باید یکی پس از دیگری مسح شود، یعنی اول پای راست و سپس پای چپ؟

جواب: امام عصر می‌فرماید: هر دو را با هم می‌توان مسح کرد و اگر خواست اول یکی را مسح کند باید از پای راست شروع کند و بعد پای چپ را مسح نماید.



۳۶- در حال خواندن نماز اعم از واجب یا مستحب آیا گرداندن تسبیح جایز است یا خیر؟  
جواب: امام عصر(ع) می فرماید: اگر می ترسد که اشتباه و سهو کند اشکال دارد.

۳۷- آیا گرداندن تسبیح با دست چپ در وقت ذکر جایز است یا نیست؟  
جواب: امام عصر(ع) می فرماید: این عمل جایز است و در حقیقت حمد و ستایش برای آفریننده دو جهان است.

۳۸- در مورد تسبیح حضرت زهرا(ع) سؤال نموده اند که اگر اضافه گفت تکلیف چیست؟  
جواب: امام عصر(ع) می فرماید: هرگاه در گفتن الله اکبر اشتباه کرد و از سی و چهار گذشت بنا را بر سی و سه بگذارد و اگر در گفتن سبحان الله اشتباه کرد و از شصت و هفت تجاوز نمود بنا را بر شصت و شش بگذارد و در مورد الحمد لله اگر تجاوز نمود و بیش از صد تا گفت، اشکالی ندارد و بر او چیزی نیست.

۳۹- کسی نماز ظهر را خواند و وارد نماز عصر شد و پس از اینکه دو رکعت از نماز عصر را خواند یقین کرد نماز ظهر را دو رکعتی خوانده است تکلیف او چیست؟  
جواب: امام عصر(ع) می فرماید: اگر در بین نماز، چیزی که نماز را باطل می کند انجام داده هر دو نماز را اعاده کند و اگر انجام نداده دو رکعت اخیر را به نیت نماز ظهر خواند، سپس نماز عصر را اعاده کند.

۴۰- آیا محرم در حال احرام می تواند برای جلوگیری از بوی عرق به زیر بغل خود "مرتک" با "توتیا" بمالد؟ (توتیا نوعی از بوی خوش).

جواب: امام عصر(ع) می فرماید: مانعی ندارد و توفیق از جانب خداوند است.  
(وبالله التوفیق)

۴۱- شرایط ظهور امام عصر(ع) چیست؟

جواب: آنچه از روایات برداشت می شود و شرط کلی و اساسی می باشد:

الف - آمادگی فکری مردم دنیا، به طوری که همه آنها احساس کنند فقط حکومت حضرت ولیعصر (ع) است که آنها را به سعادت و آرامش و خوشبختی می‌رساند. و فقط آن حضرت و حکومت او را بخواهند و با آغوش باز و از روی کمال میل از او استقبال نمایند.

ب - احساس ظلم و ستم و به تنگ آمدن از ناراحتی به طوری که از این ظلم و ستم خسته شوند و دیگر حاضر نباشد زیر بار این ظلم‌ها زندگی را ادامه دهند و در نتیجه به استقبال حکومت امام عصر (ع) بروند، ولی اگر مردم ظلم را احساس نکنند و رشد فکری برای از بین بردن ظلم نداشته باشند مانند زمان خلفاء بنی عباس که با تلقین فلسفه یونان مردم را به جبر معتقد کرده بودند، ظلم را می‌دید ولی در اثر نداشتن رشد فکری و یونان زدگی می‌گفتند خدا برای قدرتمندان قدرت را مقدر کرده و سرنوشت ما هم ضعف و بیچارگی بوده است. یا هم اینکه رشد فکری داشته باشند ولی ظلم را احساس نکنند و ارزش حکومت جهانی را درک ننمایند، در این صورت هم حضرت ولیعصر (ع) ظاهر نمی‌شود چون از آن حضرت استقبال نخواهد شد. به این دلیل که اگر ظاهر شدند یا باید همه را بکشد که آن حضرت برای قتل و عام نیامده است، و یا باید به همان وضع با مردم بسازد که این هم خلاف مقصود از ظهور اوست.

#### ۴۲- چگونه برای ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف آمادگی پیدا کنیم؟

جواب: باید با ساختن و تهذیب خود، خود را به کمالات روحی برسانیم تا هر چه بیشتر آن حضرت از ما راضی گردند، که در این صورت وقتی آن حضرت از ما راضی شدند مطمئناً ما از زمره یاران و شیعیان واقعی او خواهیم بود و علاوه بر این از خداوند مهربان هم خواهیم که هر چه سریع‌تر زمینه ظهور آن حضرت را فراهم نماید، چرا که باید باور نماییم که دعا و خواستن از خداوند تأثیر بسیار زیادی در تعجیل ظهور خواهد داشت، چون دعا کردن خالصانه نشأت گرفته از درک ظلم و جور زمان و میل واقعی به حکومت جهانی امام عصر (ع) است و مضاف بر این خود دعا کردن باعث ایجاد روحیه اشتیاق و میل بیشتر به ظهور آن حضرت می‌شود.

#### ۴۳- جهان قبل از ظهور و بعد از ظهور چه تفاوت‌هایی با هم دارند؟

در حدیثی از امام صادق (ع) آمده است: "علم و دانش ۲۷ حرف است. تمام آنچه

پیامبران الهی برای مردم آوردند ۲ حرف بیش تر نبود و مردم تاکنون جز آن دو حرف را نشناخته اند، اما هنگامی که قائم ما قیام کند ۲۵ حرف دیگر را آشکار می سازد و در میان مردم منتشر می سازد و... " با این اوصاف مسلم است که دنیا در زمان بعد از ظهور از لحاظ علمی آن قدر پیشرفت خواهد نمود، قابل مقایسه با زمان فعلی نیست و علم و صنعت آن چنان رشد خواهد نمود که با این که در این زمان هم رشد زیادی نموده اما چیزی حدود ۱۴ برابر این زمان رشد خواهد داشت، در همه زمینه ها؛ چه پزشکی و چه کشاورزی و چه معادن و... و بالاتر از اینها این که ظلم و ستم در مدت کوتاهی برچیده خواهد شد و تمام ظالمین تسلیم یا سرکوب خواهند شد. همگی به دین ارزشمند و الهی اسلام روی خواهند آورد و محبت و معرفت خدای تعالی در قلبها زیاد خواهد شد و حقیقت بر همگان روشن خواهد گردید. البته اینکه رفاه و آسایش فراوان می شود نه اینکه به طور غیر طبیعی انجام خواهد شد. خیر این طور نیست، بلکه همگی به صورت طبیعی صورت خواهد گرفت. مثلاً خورشید همین خورشید است و روز و شب هم همین است، نه کوتاه تر نه درازتر و... بلکه کیفیت استفاده از آنها بالا خواهد رفت و طرز استفاده صحیح از نعمات الهی را همگان رعایت خواهند کرد و خداوند هم نعمات خود را بر آنها بیشتر خواهد نمود. خلاصه از روایاتی که رفاه و آسایش در زمان بعد از ظهور را بیان فرمودند در قسمت اخبار معصومین (ع) در این مجموعه آمده است.

#### ۴۴- چگونه دیگران را متوجه امام عصر ارواحنا فداه نماییم؟

ما باید از امکانات مختلف تبلیغاتی جهت شناساندن آن وجود مقدس به همه جهانیان استفاده نماییم؛ اعم از روزنامه ها و تلویزیون و اینترنت و... چرا که خود اعتقاد به وجود مصلح جهانی از اعتقادات چهار دین بزرگ جهان (اسلام، مسیحیت، یهودیت و زردشت) است که حدوداً سه میلیارد از جمعیت کره زمین را به خود اختصاص داده اند. پس ما وظیفه داریم، و اگر در حد توانی که داریم تلاش نکنیم در پیشگاه خداوند مسئولیم. در همین زمان در مقابل ما کسانی هستند که بر علیه آن وجود مقدس تبلیغ می کنند و فیلم می سازند و آن حضرت را ویران کننده زمین و خونریز و بی رحم معرفی می نمایند. با این حال بر تک تک ما وظیفه است که برای معرفی آن وجود نازنین و مقدس تلاش کنیم و در اندازه توان خودمان زمینه را برای ظهور آن عزیز فراهم نماییم.

۴۵- آیا احتمال ظهور امام عصر (ع) در همین روزها یا حداقل در عصر کنونی می‌رود؟  
 در روایتی از امام صادق (ع) آمده است: "خداوند امر فرج آن حضرت را در یک شب اصلاح می‌نماید" و در روایات بسیاری هم نشانه‌هایی برای ظهور آن حضرت ذکر فرموده‌اند، و از طرفی هم فرموده‌اند که وقت ظهور را نباید تعیین نمود، با توجه به این مطالب به این نتیجه می‌رسیم که چون بسیاری از علایمی که برای ظهور آن حضرت فرموده‌اند، صورت گرفته. وقت ظهور بسیار بسیار نزدیک شده است، اما به هیچ وجه قابل تعیین نیست و وقت آن را جز خدای تعالی نمی‌داند، اما هر لحظه باید انتظار آن را داشت، چرا که برای خداوند بسیار سهل است که در یک شب امر ظهور آن عزیز را فراهم نماید و با توجه به دستوراتی که ائمه معصومین (ع) فرموده‌اند صبح و شام باید انتظار تشریف فرمایی آن عزیز را کشید، و یک مطلبی جالب که یکی از علماء بزرگ به آن اشاره نموده‌اند اینکه ظهور صغری از مدت‌ها پیش شروع شده است و آن را تشبیه به طلوع خورشید نموده‌اند که اشعه حیاتبخش خورشید قبل از طلوع همه جا را روشن می‌نماید. فقط مانده است که خود خورشید تابان بروز نماید و مردم به طور مستقیم از آن بهره‌مند گردند، اما به هر حال از تعیین زمان ظهور به شدت باید اجتناب نمود و تعیین کنندگان را به شدت تکذیب نمود که ضررهای بسیاری برای اجتماع خواهد داشت.

۴۶- چرا پروردگار متعال انبیاء را مبعوث نموده و آنها را در بیان احکام موظف نموده است؟  
 این سؤال پاسخ‌های زیادی دارد، اما بهترین و جامع‌ترین آنها این است: بدون تردید خدای تعالی بشر را در بخش حیوانات اجتماعی قرار داده و ضرورت ایجاب می‌کند که انسان با هم نوع خود در تمام شئون زندگی کند. به خلاف بعضی از حیوانات که انفرادی زندگی می‌کنند و به هم‌نوع خود زیاد احتیاج ندارند.  
 و چون انسان دارای فکر است و سودجویی و ثروت را مایه سعادت خود می‌داند طبعاً پی آن می‌رود و وقتی همه این کار را بکنند، یعنی بخواهند برای خود جلب منافع بیشتری بنمایند. تضاد منافع به وجود می‌آید، نزاع‌ها، اختلافات و ظلم‌ها هم از همین جا ایجاد می‌شود، لذا باید قوانین عادلانه‌ای در بین جامعه بشریت به طوری که بشر با ایمان کامل آن را بپذیرد وجود داشته باشد که مردم را به سوی عدالت سوق دهد. و

طبیعی است و در جای خود ثابت است که این قوانین را جز خدای تعالی که خالق بشر است و طبع بشر را می‌شناسد و مصالح آنها را کاملاً می‌داند کس دیگری نمی‌تواند تنظیم کند.

بنابراین خدای تعالی آنها را تنظیم فرموده و به وسیله انبیاء (ع) برای مردم فرستاده و یکی از علل بعثت انبیاء همین بوده است.

۴۷- دلیل اینکه اسلام دین حق است و سایر ادیان مورد نظر خدای تعالی نیستند چیست؟  
 بهترین جوابی که می‌توان در پاسخ به این سؤال ارائه نمود این است: تمام ادیان گذشته که منسوخ شده‌اند مانند یهودیت و مسیحیت، چون آنها مقدمه‌ای بودند برای اسلام یعنی در واقع آنها هم قسمتی از اسلام بوده‌اند، اما به تدریج با توجه به شرایط زمان و آمادگی مردم آن زمان نازل شده‌اند و همگی مردم را به خدای واحد دعوت می‌نموده‌اند ولی بعد از اینکه مردم به آن آمادگی کامل رسیدند که دین اسلام برای آنها ارائه شود. دین اسلام به طور کامل و جامع برای مردم دنیا توسط آخرین پیامبر خدا آورده شد و ادیان گذشته منسوخ گردید، هر چند که اسلام تمامی پیامبران و ادیان گذشته را تصدیق می‌نماید، اما خداوند اسلام را کامل‌ترین دین معرفی می‌نماید و بعد از آمدن اسلام خداوند فقط آن را می‌پذیرد و مایهٔ سعادت بشریت می‌داند و در حال حاضر هم بهترین دلیل بر حقانیت اسلام این است که کامل‌ترین دین است و کتاب آن یعنی قرآن مقدس مورد تحریف واقع نشده و خداوند آن را حفظ نموده است، ولی ادیان دیگر، خداوند آنها را منسوخ اعلام نموده و آنها را حفظ ننموده است و مورد تحریف واقع شده‌اند. به عنوان مثال کتاب‌های مقدس تورات و انجیل شدیداً مورد تحریف واقع شده‌اند به طوری که تمام تورات و انجیل‌هایی که موجود است واقعی نیستند، بلکه داستان پر اشتباه بشر در آنها برده شده و اسم‌های مختلفی هم دارند مانند انجیل متی و یوحنا و... پس اگر خداوند آنها را به عنوان دین حق و مورد قبول خود می‌دانست آنها را از تحریف حفظ می‌نمود، و همین که خداوند اجازه داده مورد تحریف قرار بگیرند دلیل بر این است که خداوند نخواسته که مردم به طرف آنها بروند تا بدانند که آن کتاب‌ها کلام او و راه رسیدن به خدا نیستند.

۴۸- اگر در هر مملکتی جمعی دور هم می‌نشستند و قوانینی وضع می‌نمودند آیا نمی‌توانستند

## اجتماع خود را اداره کنند؟

بدیهی است که اگر اجتماعات مختلف بشری احکامی مطابق ذوق و فکر خود به وجود می آورند نهایت همین می شد که امروز به وجود آمده است، زیرا علاوه بر آنکه قانونگذاران دنیا از قوانین مذاهب جهان بخصوص اسلام استفاده کرده اند، مذاهب عالم کوچکترین مانعی سر راه بشریت به وجود نیاورده و بلکه آنها بشریت را به تمام معنی آزاد گذاشته اند تا اگر می توانند قوانینی برای خود وضع کند و الا به طرف قوانین الهی برگردند.

ولی در عین حال دائماً ممالک مختلف بر سر تضاد منافع به نزاع های دسته جمعی برمی خواسته اند، چنانکه حتی امروز با آنکه خواهی نخواهی ارشادات انبیاء (ع) در افکار آنها هم اثر گذاشته، با هم درگیرند و روزی نمی شود که جنگ های مهیب و خانمان سوز در دنیا به وجود نیاید.

بنابراین و بدون تردید بشری که در کره زمین زندگی می کند باید بر او حکومت واحدی حکمفرما باشد و اگر بخواهد بر همه نزاع ها و جنگ ها خاتمه دهد باید از قوانین واحدی تبعیت کند.

لذا انبیاء (ع) در هر زمان حکومت واحد جهانی را تبلیغ می کرده و هیچ گاه حاضر نبوده اند که در هر گوشه ای از دنیا جمعی پیرو قوانین مخصوصی باشند و بین آنها تفرقه و اختلاف وجود داشته باشند، بلکه همیشه مایل بوده اند حکومت واحد جهانی را در سراسر جهان برقرار کنند.

۴۹- چرا پیشوایان معصومین (ع) با آن قدرتی که خداوند به آنها داده بود حکومت واحد جهانی را پیاده نکردند؟

همان گونه که یک طفل باید ابتدا به دبستان و سپس به دبیرستان و بعد به دانشگاه برود و ممکن نیست که روز اول تمام درس های نهایی دانشگاه خود را تعلیم گیرد، هم چنین بشریت باید رشد فکری و استعداد و آمادگی طبیعی که هزارها سال طول می کشد پیدا کند تا بتواند نیاز جامعه خود را به آن قوانین درک نماید و طبیعی است که انسان این رشد و کمال را بدون تجربه های مکرر و احساس نیاز، آن هم در دراز مدت پیدا نمی کند، بنابراین چون لازمه حکومت عدل جهانی رشد فکری و پذیرفتن حاکمیت خداوند توسط جامعه بشریت است. و هیچ گاه دین از روی اجبار کسی را

و ادار به عملی نکرده و نمی‌کند، و تا به امروز آن رشد و کمال در بین جامعه بشریت کاملاً به وجود نیامده است. پیشوایان ادیان هم با داشتن تمام شرایط رهبری نتوانسته‌اند حکومت واحد جهانی را در روی زمین پیاده کنند، زیرا زمینه‌اش در زمان آنها فراهم نشده بود و تا به حال فراهم نشده است.

۵۰- شرایط مصلح جهانی و آن کسی که بتواند جهان را تحت نفوذ حکومت خود قرار دهد چیست؟

شرایط مصلح جهانی سه چیز است:

۱- دانا به کلیه قوانین و اطلاع کافی از احوالات بشر و احکامی که مورد نیاز بشریت باشد.

۲- از قدرت فوق‌العاده‌ای برخوردار باشد.

۳- به هیچ وجه خودخواه، ریاست‌طلب و خطا کار نباشد. اما گاهی به کلیه علوم و قوانین و احکام به این دلیل که اگر به کلیه قوانین و علوم آگاه نباشد و خصوصیات کلیه افراد بشر را نداند. به طوری که نتواند جلوگیری کند که به ضعیف‌ترین مردم در دورترین نقاط، کوچکترین ظلمی نشود، نمی‌تواند دنیا را به طرف عدل و داد سوق دهد و بیدادگری را به طور کلی از جهان برچیند. و مقتدر باشد، چرا که بشر ذاتاً حس برتری‌جویی دارد و به خاطر تمایلات مختلف با هم درگیر می‌شوند که در اینجا باید یک فرد مقتدری که بتواند آنها را تحت قدرت خود آرام نماید آنها را کنترل نماید. چنین شخصی باید با قدرت روحی و معنوی و تکنیکی و سیاستی خود، بشریت را تحت کنترل خود در آورد. و اما این که مصلح باید دور از خطا و اشتباه باشد. مسلماً اگر چنین شخصی خطا کار باشد گاهی کوچکترین خطایی باعث بزرگترین خونریزی‌ها و بلاها می‌شود و مسلماً از هدف اصلی که ایجاد عدالت و برقراری صلح و سعادت باشد دور خواهد شد. با این اوصاف متوجه می‌شویم که چنین شخصی یک بشر عادی نمی‌تواند باشد که با تلاش و فعالیت خود چنین خصوصیتی کسب نماید ولی خدای بزرگ این قدرت را دارد که افرادی را از جنس بشر به وجود آورد که حتی از نیات و افکار اظهار نشده مردم هم مطلع باشد و اسلام این فرد را به عنوان حضرت مهدی (ع) معرفی نموده است و در سایر ادیان به اسم‌ها و القاب دیگر...

۵۱- آیا این مطلب که یک سوم بشر در زمان ظهور کشته می‌شوند صحیح است؟

این مطلب جزء وعیدها است، یعنی اگر مردم سر به راه نشوند ممکن است این اندازه کشته شوند یعنی این کار به قدری قطعی است که خدای تعالی می‌خواهد بگوید: ولو یک سوم مردم کشته شوند این کار انجام خواهد شد. می‌خواهد قطعی بودن ظهور را بفهماند. مثلاً در روایتی دارد که اگر یک روز از عمر دنیا باقی بماند آن روز را خدا آنقدر طولانی می‌کند تا امام زمان (ع) ظهور کند. حالا اگر کسی بگوید پس حکومت امام زمان (ع) آیا همان یک روز آخر دنیا است؟ می‌گوییم این طور نیست، بلکه این مطلب را فرموده‌اند که قطعی بودن ظهور او را برسانند که خداوند مصمم است به انجام آن. اینجا هم جزء وعید است و می‌خواهند قطعی بودن ظهور را بیان کنند که حتی اگر به این قیمت باشد، نه اینکه حتماً این طور خواهد بود و یک سوم کشته خواهند شد. و در روز وعید هم که وعده عذاب است امکان تخلف است، یعنی ممکن است خدای تعالی عفو کند که اینجا مانند تخلف در وعده نیست که خلافت عدالت باشد. امام زمان (ع) آن قدر مهربان هستند که ما نمی‌توانیم برای آن حدی تصور کنیم. این فکر اشتباه است که ما فکر می‌کنیم که من شاید همان یک نفر از آن سه نفری باشم که کشته می‌شود. نباید درباره آن امام رهبران ارواحنا فداه چنین فکری بکنیم، بلکه او طبق روایات کسانی را می‌کشد که سد راه حکومت واحد جهانی دینی باشند و حریم الهی را حفظ نمایند چرا که امام (ع) مدافع حریم خداست.

۵۲- آیا در حکومت واحد جهانی هم افراد ضعیف در انقلاب مؤثرند یا همه مردم؟

همیشه حرکت انقلابی از طرف کسانی که تحقیر شده‌اند یا حقوقشان ضایع گردیده و یا مظلوم واقع شده‌اند و به طور خلاصه مستضعف‌اند تحقق پیدا کرده است ولی در انقلاب کبیر حکومت واحد جهانی چون وجود جمهوری‌های متعدد و محدودیت‌های فوق‌العاده که در جای خود ذکر شد و روی همه مردم دنیا فشار آورده حتی مستکبرین هم از جهتی تا حدی مستضعف هستند. طبعاً این انقلاب یکپارچگی خاصی دارد، اما چیزی که هست در این انقلاب مظلومین جنبه پیشگامی را عهده‌دار خواهند بود.

مانند انقلاب قوم بنی اسرائیل نه رهبری حضرت موسی (ع) که در این انقلاب



۵۱- آیا این مطلب که یک سوم بشر در زمان ظهور کشته می‌شوند صحیح است؟

این مطلب جزء وعیدها است، یعنی اگر مردم سر به راه نشوند ممکن است این اندازه کشته شوند یعنی این کار به قدری قطعی است که خدای تعالی می‌خواهد بگوید: ولو یک سوم مردم کشته شوند این کار انجام خواهد شد. می‌خواهد قطعی بودن ظهور را بفهماند. مثلاً در روایتی دارد که اگر یک روز از عمر دنیا باقی بماند آن روز را خدا آنقدر طولانی می‌کند تا امام زمان (ع) ظهور کند. حالا اگر کسی بگوید پس حکومت امام زمان (ع) آیا همان یک روز آخر دنیا است؟ می‌گوییم این طور نیست، بلکه این مطلب را فرموده‌اند که قطعی بودن ظهور او را برسانند که خداوند مصمم است به انجام آن. اینجا هم جزء وعید است و می‌خواهند قطعی بودن ظهور را بیان کنند که حتی اگر به این قیمت باشد، نه اینکه حتماً این طور خواهد بود و یک سوم کشته خواهند شد. و در روز وعید هم که وعده عذاب است امکان تخلف است، یعنی ممکن است خدای تعالی عفو کند که اینجا مانند تخلف در وعده نیست که خلافت عدالت باشد. امام زمان (ع) آن قدر مهربان هستند که ما نمی‌توانیم برای آن حدی تصور کنیم. این فکر اشتباه است که ما فکر می‌کنیم که من شاید همان یک نفر از آن سه نفری باشم که کشته می‌شود. نباید درباره آن امام رهبران ارواحنا فداه چنین فکری بکنیم، بلکه او طبق روایات کسانی را می‌کشد که سد راه حکومت واحد جهانی دینی باشند و حریم الهی را حفظ نمایند چرا که امام (ع) مدافع حریم خداست.

۵۲- آیا در حکومت واحد جهانی هم افراد ضعیف در انقلاب مؤثرند یا همه مردم؟

همیشه حرکت انقلابی از طرف کسانی که تحقیر شده‌اند یا حقوقشان ضایع گردیده و یا مظلوم واقع شده‌اند و به طور خلاصه مستضعف‌اند تحقق پیدا کرده است ولی در انقلاب کبیر حکومت واحد جهانی چون وجود جمهوری‌های متعدد و محدودیت‌های فوق‌العاده که در جای خود ذکر شد و روی همه مردم دنیا فشار آورده حتی مستکبرین هم از جهتی تا حدی مستضعف هستند. طبعاً این انقلاب یکپارچگی خاصی دارد، اما چیزی که هست در این انقلاب مظلومین جنبه پیشگامی را عهده‌دار خواهند بود.

مانند انقلاب قوم بنی اسرائیل به رهبری حضرت موسی (ع) که در این انقلاب

عده‌ای از کسانی که خودشان از طرفداران فرعون بودند ولی بعداً متوجه شدند که اشتباه می‌کردند و از لحاظ فکری و.. مورد ظلم قرار گرفته بودند بر علیه ظلم قیام کردند، مانند ساحران خود فرعون. و آیه شریفه: "و نريد أن نمن الذين استضعفوا في الأرض." هم در قرآن کریم به دنبال بیان قضیه بنی اسرائیل آورده شده است.

۵۳- آیا اهل سنت هم وجود حضرت مهدی(ع) و مصلح جهانی را با همان خصوصياتی که شیعه قبول دارد معتقد است یا خیر؟

جهت یافتن پاسخ این سؤال به بخش امام زمان(ع) از دیدگاه اهل سنت در همین مجموعه مراجعه نمایید.

۵۴- مادر امام عصر(ع) که بوده و چگونه با اما حسن عسکری(ع) ازدواج نموده است؟  
مادر آن حضرت نرجس خاتون بوده و قضیه ازدواج ایشان با حضرت عسکری(ع) در بخش سرگذشت حضرت نرجس(ع) در همین مجموعه آمده است.

۵۵- چگونه و چه زمان حضرت بقیه‌الله(عج) از مادر متولد شدند؟  
جهت یافتن پاسخ این سؤال به بخش سرگذشت تولد امام عصر(ع) که در این مجموعه آمده است مراجعه شود.

۵۶- اگر امام عصر(ع) زنده است چرا ما او را نمی‌بینیم؟  
معلوم نیست که ما او را نبینیم بلکه احتمال قوی اگر او جایی حاضر باشد و جمعی اطرافش باشند او را خواهند دید، ولی فقط ممکن است او را در هنگام دیدن شناسیم و در حقیقت معنی غیبت این نیست که بدن مقدس در جایی باشد و دیده نشود بلکه معنی غیبت آن حضرت پنهان بودن صفات و خصوصیات او که منجر به شناختن و معرفت او گردد می‌باشد. چه بسیار کسانی که آن وجود مقدس را مدت زیادی در کنار خودشان دیده‌اند و حتی در مجاورت آنها زندگی کرده باشند و زن و فرزند داشته باشند ولی آن حضرت را نشناخته باشند به علاوه چون آن حضرت دارای علوم زیادی است از نظر عقلی برای او آسان است که اراده کند، و یا کاری نکند که مردم بتوانند او را بشناسند و...

۵۷- وقتی که حضرت ولیمصر (ع) را نمی بینیم و یا او را نشناسیم فایده وجود آن حضرت برای ما چیست؟

در احادیث زیادی از پیامبر اکرم (ص) و ائمه (ع) نقل شده که وقتی این سؤال را از آنها می کردند در جواب می فرمودند: مثل همان فایده ای که خورشید برای مردم در پشت ابر دارد. پس با این توصیف همان طور که خورشید پشت ابر بر تمام ذرات زمین مستولی است و به آنها نور و گرما می رساند و باعث رشد آنها می شود امام عصر (ع) نیز با ولایت تکوینی که به اذن خداوند بر موجودات دارد خدا خواسته که ماسوی الله با اراده آن حضرت وجود داشته باشند و واسطه بین خلق و خالق باشد و به یمن او روزی بخورند و تکویناً همه موجودات از وجود مقدس او استفاده می کنند. خورشید در یک نقطه از آسمان است اما نورش بر همه جا احاطه دارد و مردم استفاده می کنند، امام عصر (ع) نیز بدن مقدسش در یک نقطه زمین هم که باشند ولی روح مقدسش بر همه چیز و همه جا احاطه دارد و ما می توانیم با توسل و سلام به آن حضرت طلب یاری و استشفاء کنیم و حتی بعضی از اولیاء خدا استفاده ای علمی و معنوی می نمایند. و یا همان طور که خورشید وقتی که پشت ابر هم باشد راهنما و هدایتگر گمراهان در بیابان ها و... است امام عصر (ع) نیز... و به طور کلی همان طور که در روایات به آن اشاره زیاد شده وجود حجت خدا روی کره زمین باعث حفظ زمین و سلامت آن است و اگر لحظه ای امام و حجت خدا نباشد زمین اهلش را در خودش فرو خواهد برد.

۵۸- نوع ضیافتی که ما در روز جمعه خدمت حضرت داریم چگونه است؟

ضیافت یعنی بلاعوض نیازمندی های شخصی را تأمین کردن، یک وقت انسان گرسنه است می رود رستوران و غذا می خورد این ضیافت نیست در روز جمعه هم امام عصر (ع) رفع نیازمندی های، بلاعوض می کنند. یعنی در پناه آن حضرت، یک وقت کسی، شخصی دیگری را در فلان رستوران میهمان می کند، به این صورت که می گوید تو غذا بخور پول با من ولی یک وقت در خانه اش میهمانی می دهد حضرت بقیه الله (ع) ما را هم میهمان نموده، و هم در پناه خودش قرار داده، البته تمام روزها میهمان آن حضرت هستیم، ولی روز جمعه اختصاص به آن حضرت دارد، میهمانی خاصی است ما هم باید در این روز بیشتر توجه به آن حضرت داشته و یاد آن عزیز

باشیم و بیشتر در این روز از او تشکر کنیم چرا که وظیفه مهمان تشکر و قدردانی از میزبان است تا میزبان هم از ما راضی باشند و ببینند که ما ممنون این همه تکریم‌ها و بخشندگی‌هایی هستیم که به ما نموده‌اند و قدردان و شاکر هستیم.

#### ۵۹- چرا امام عصر (عج) غیبت صغری داشته‌اند؟

شیعیان عادت کرده بودند در زمان حضور امام (ع) مسائل و احکام خود را از محضر امام (ع) سؤال کنند و کمتر به نواب امام (ع) مراجعه می‌کردند، یعنی هم لازم نبود که آنها مجتهد شوند هم وجود امام (ع) و نص در مقابل وجود داشت. بنابراین اگر غیبت کبری یک دفعه انجام می‌شد چون مردم مسلمان احکام و معارف خود را سر و سامانی نداده بودند دوره فقه را تدوین نکرده بودند. نمی‌توانستند زندگی اسلامی خود را به طور صحیح ادامه دهند. ولی با غیبت صغری که هم امام (ع) در دسترسی است و هم هرکسی نمی‌تواند با آن حضرت تماس داشته باشد. علماء شیعه به فکر جمع آوری روایات افتادند و دوره فقه و اصول را تدوین کردند و هرکجا هم که در مسئله‌ای علماء نمی‌توانستند آن را کاملاً استنباط کنند از وکلاء آن حضرت سؤال می‌کردند و آنها از امام (ع) می‌پرسیدند و جواب را برای آنها می‌آوردند و شیعیان به وظایف خود عمل می‌نمودند و با این وسیله برای غیبت کبری آماده شدند...

#### ۶۰- شرح مختصری از حالات نواب امام عصر (ع) را بیان کنید.

جهت یافتن جواب این سؤال به بخش زندگی نواب اربعه در همین مجموعه مراجعه فرمایید.

#### ۶۱- آیا در زمان غیبت کبری دیدن آن حضرت ممکن است، اگر هست چرا فرموده‌اند: کسی که ادعای مشاهده کند دروغگو است؟

بدون تردید می‌شود آن حضرت (ع) را دید و بدن مقدسشان را زیارت نمود و این موضوع را هزاران تشریفی که برایشان اتفاق افتاده است تأیید می‌کند و بسیاری از مشرف شدگان هم انسان‌هایی صادق و خودساخته‌ای بوده‌اند که ذره‌ای احتمال کذب در آنها نیست از جمله علماء بزرگی همچون سید بن طاووس، شیخ مفید، علامه بحر العلوم و مقدس اردبیلی و از علمای هم عصر ما هم بزرگانی همچون مرجع بزرگ

آیت الله مرعشی نجفی و آیت الله بافتی و... لیاقت تشریف به محضر مقدس امام عصر (ع) را پیدا نموده‌اند اما جمع این قضایا و آن روایت که هر کس ادعای مشاهده کرد دروغگو است. این است که بگوییم منظور آن حضرت این بوده که اگر کسی ادعای مشاهده مانند ادعایی که حضرت علی بن محمد سمري و سایر نواب کردند، یعنی بین شیعیان اعلام کند که من به خدمت امام زمان (ع) مشرف می‌شوم هر کسی کاری یا سوالی دارد پرسد، افتراء زننده و دروغگو است و در آن توفیق که این جمله را فرموده‌اند هم منظور اعلام تمام نيات خاصه است و الف و لام "فمن ادعی المشاهده" هم الف و لام عهد است که منظور همان مشاهده‌ای که ویژه نواب خاص است می‌باشد. والا هر تشریفی را که کسی ادعا نمود نمی‌توان تکذیب کرد چرا که لازمه آن تکذیب بزرگانی است که بسیاری از معارف و پایه و اساس دین را آنها به اطلاع ما رسانده‌اند و...

#### ۶۲- مقام نواب امام عصر (ع) در چه حدودی می‌باشد؟

طبیعی است کسانی را که چند امام و یا حضرت بقیه‌الله (ع) آنها را توثیق کنند و بگویند آنها مورد اعتماد ما هستند نه تنها عادلند، بلکه باید شبه معصوم باشند که امام زمان (ع) یک چنین جملاتی را در حقشان بگوید. علاوه بر این کسانی که لیاقت داشته باشند که بین امام زمان (ع) و شیعیان جهان وساطت کنند آن هم در زمان غیبت که امام (ع) فقط توسط اینها مردم را هدایت تشریحی می‌نمایند و علمایی مانند شیخ کلینی و ابن بابویه به وساطت آنها احتیاج داشته باشند، مقام تالی تلو معصوم (ع) را دارند و این مقام بالاترین مقامی است که خدا به آنها داده است.

#### ۶۳- چگونه ممکن است یک نفر با بدن طبیعی حدود ۱۲۰۰ سال عمر کند؟

همه کسانی که مرده‌اند حتماً در اثر عارضه و مرضی که بر بدن آنها احاطه پیدا کرده و بدن را از پای درآورده‌اند از دنیا رفته‌اند، حال اگر کسی که دارای علم فوق‌العاده‌ای است که درمان هر مرضی یا راه جلوگیری از هر مرضی را بداند. پس مسلماً به طور صددرصد بدن او سالم خواهد بود و مرگ به سراغ بدن او نمی‌آید و علاوه بر این یکی از ضروریات و قوانین دین اسلام است که انسان حق ندارد کاری بکند که برای بدنش ضرر داشته باشد حتی ضرر ضعیف هم به همان نسبت از حرمت ضعیف و کراهت برخوردار است و مسلماً امام (ع) بیش از هر فرد دیگر مقید است که

به دستورات عقلی و شرعی عمل کند و حتی ترک اولی هم نکند و هیچ کدام از ائمه (ع) به مرگ طبیعی (یعنی مریضی) از دنیا نرفته بلکه یا مسموم شده‌اند و با به قتل رسیده‌اند. مسموم شدن آنها هم به اجبار بوده است و بالاتر از اینها تمام علوم به طور کامل در اختیار ائمه (ع) می‌باشد و آنها ظرف‌های اراده خدا هستند و حتی مرگ و میر دیگران هم دست آنهاست که با این حساب جواب این مسأله یعنی عمر طولانی امام زمان (ع) به آسانی جواب داده می‌شود.

#### ۶۴- چگونه در زمان غیبت ممکن است به محضر مقدس آن حضرت (ع) مشرف شد؟

تشریف به محضر مقدس بقیه‌الله‌الاعظم (ع) مسئله‌ای نیست که انسان بتواند با ریاضت و دعاء و حتی با ده‌ها سال عبادت آن را به دست بیاورد زیرا آن امام (ع) نعوذ بالله نه تسخیر می‌شود و نه منتظر این است که ما ریاضت بکشیم تا خود را به ما نشان بدهد و یا معرفی نماید، ولی بدون تردید اگر ما آن حضرت را بشناسیم و اعمال و افکار و معارف او را میزان تربیت خود قرار دهیم و رفته رفته با آن مقام مقدس یک نحوه سنخیت روحی پیدا کنیم، عشق و محبت او را در دل جای دهیم و دل از همه ببریم، شاید اراده کند و ما را به لقايش موفق گرداند چون همیشه بدن تابع روح است نه بعکس. اگر انسان توانست با آن حضرت ارتباط روحی پیدا کند بدن مقدسش را هم خواهد دید. و اگر انسان بخواهد راهی برای تشریف به محضر مقدس آن حضرت پیدا کند تنها راهی که بعید نیست از طریق آن موفق گردد همین راه است که انسان خودش را به آن حضرت از لحاظ روحی نزدیک گرداند و رضایت آن حضرت را به دست آورد که در این صورت هم امام (ع) محبوب او خواهد شد و هم او محبوب امام (ع) و محب هم همیشه به دنبال رضایت محبوب است که در این صورت اگر امام (ع) صلاح بداند و برای او مفید باشد اجازه تشریف محضر مقدسش را به او عنایت خواهد فرمود که معمولاً هم این طور بوده است، یعنی آنهایی که در این کار موفق بوده‌اند به مقصود رسیده‌اند.

#### ۶۵- معروف است که می‌گویند حضرت ولیعصر (ع) و فرزندانش در جزیره‌ای به نام خضراء

زندگی می‌کنند آیا این مطلب صحیح است؟

بدون تردید اگر جزیره خضراء وجود داشته باشد حضرت ولیعصر (ع) خودشان

در آنجا زندگی نمی‌کنند زیرا در دعای ندبه می‌خوانیم: "بنفسی انت من مغیب لم یخل منا" جانم به قربانت که غایبی ولی از میان ما بیرون نیستی که اگر آن حضرت در جزیره خضراء زندگی می‌کرد قطعاً از بین ما بیرون برود. علاوه بر این حضرت در قضیه جناب علی بن مهزیار فرمودند: "که پدرام با من عهد کرده که در شهرها منزل نکنم بلکه تا موقعی که خدا بخواهد در کوه‌ها و صحراها به سر ببرم" اما سرگذشت کسی که به جزیره خضراء رفته و آمده این است که او دید فرزندان آن حضرت در آن جزیره زندگی می‌کنند نمی‌توان آن را منکر شد شاید حضرت جایی برای فرزندان خویش انتخاب نموده باشند که آنها را از شر آفات و آلودگی‌ها حفظ نمایند که بعید هم نیست و بزرگان هم گفته‌اند که: هر چه از اخبار عجیب و غریب به گوشت رسید و نتوانستی آن را باور کنی رد هم مکن بلکه آن را در بوته امکان بگذار تا شاید حقیقت برای تو واضح گردد.

۶۶- ظهور حضرت ولیمصر (ع) چه علائمی دارد و آیا حتماً باید آنها ظاهر شوند تا آن حضرت تشریف بیاورند یا خیر؟

در کتاب‌های ملاحم و پیشگویی‌های در اخبار آخرالزمان، بسیاری از مطالب به عنوان ظهور از پیامبر (ع) ذکر شده که به سه دسته تقسیم شوند:

الف - اخباری که به خاطر اعمال زشت مردم آخرالزمان در آنها وعده عذاب داده شده که طبعاً چون وعید است یعنی وعده عذاب است و خدای تعالی ممکن است آن را عفو کند و عذاب نکند آن علائم حتمی نیست و احتمال دارد واقع نشود.

ب - چیزهایی که جنبه وعده دارد یعنی به عنوان پاداش اعمال خوب انسان و یا به خاطر آنکه انسان‌ها مظلوم واقع شده‌اند چیزی به آنها به عنوان جزا وعده داده شده که این قسم حتماً واقع خواهد شد چون خدا عادل است و وعده‌اش را تخلف نمی‌کند. اخباری که نه جنبه وعده دارد و نه جنبه وعید بلکه چیزهایی است که اقتضاء

طبیعت و زمان است که آنها به خاطر آنکه خدا فرمود: "یمحو الله ما یشاء ویثبت" باز از علائم احتمالی محسوب می‌شود و معلوم نیست که حتماً انجام شود. بنابراین اکثر علائم ظهور غیر حتمی است و شاید تنها نجات مستضعفین از دست مستکبرین و مالک شدن صالحان از بندگان خدا زمین را و چند علامت دیگر که وعده است از علائم حتمی باشد. بنابراین اگر چه اکثر علائم تا به حال ظاهر شده ولی اگر نمی‌شد و یا آنچه ظاهر نشده عملی هم نشود منافاتی با اصل ظهور ندارد و نباید تصور کرد که حتماً باید

آن علائم انجام شود تا ظهور حضرت یقیه‌الله (ع) صورت پذیرد.

۶۷- چگونه ممکن است خبری را ائمه (ع) بدهند ولی حتمی نباشد؟

خدای تعالی در عین آنکه به پیامبر اسلام (ص) و امام (ع) علم گذشته و آینده را داده و در دعای ندبه هم می‌خوانیم: "و اودعته علم ما کان و ما یکون الی انقضاء خلقک" اگر یک میلیارد سال دیگر در ساعت و دقیقه و ثانیه معینی ذره‌ای را باد بخواهد از محلی به محل دیگر انتقال دهد امروز امام زمان (ع) از طریق اسباب و سایل طبیعی آن را می‌داند، ولی در عین حال اگر بگوییم آن حضرت صد در صد آنچه واقع شده و می‌شود می‌داند و تخلف ندارد دست خدا را در کارها بسته تصور کرده‌ایم حال آنکه خداوند در قرآن فرموده که: "یمحو الله ما یشاء و یشئت" بنابراین پیامبر و امامان (ع) آگاهند به رموز خلقت، و علم به خلائق و سایر موجودات با نظارت آنها آفریده شده است ولی آنچه را که خداوند هنوز خلق نکرده به خاطر اینکه امکان تفسیر دارد با آنکه از نظر طبیعی باید انجام شود (مانند بیرون آمدن خورشید در صبح فردا که ما می‌دانیم) در عین حال ائمه (ع) اظهار بی‌اطلاعی کرده‌اند و احترام اراده الهی را حفظ نموده‌اند، و ما هم اگر بدون توجه به آنکه دست قدرت الهی در کار است بگوییم خورشید فردا صد در صد طلوع می‌کند به اراده و احاطه الهی بی‌توجهی کرده‌ایم و حرمت کبریایی را حفظ ننموده‌ایم. بنابراین آنچه از پیشگویی‌ها که ائمه (ع) فرموده‌اند و جنبه وعده و پاداش از طرف پروردگار ندارد حتمی نبوده و خود آنها هم، آنها را به عنوان یک موضوع قطعی که انجام می‌شود بیان ننموده‌اند.

۶۸- در زمان غیبت چگونه و به چه معنا دنیا پر از ظلم و جور می‌شود؟

در احادیث زیادی از پیشوایان اسلام نقل شده که فرموده‌اند قبل از قیام حضرت ولیعصر (ع) دنیا پر از ظلم و جور می‌شود. در اینجا بعضی گمان کرده‌اند که همه مردم باید بدکار و ظالم و فاسد باشند تا دنیا پر از ظلم و جور شود و حال آنکه اگر همه ظالم باشند و مظلومی در مقابل آنها نباشد ظلمی نشده و مصداق واقعی پر از ظلم و جور شدن دنیا تحقق پیدا نکرده است ولی اگر چند ابر قدرت در رأس چند مملکت بزرگ جهان ظالم باشند و حقوق ممالک کوچک را ضایع کنند و یا در هر مملکتی قدرتمندان آن ظلم نمایند و بقیه مظلوم واقع شوند معنی واقعی پر از ظلم و جور شدن دنیا تحقق



پیدا کرده است بنابراین گفته بعضی که ما باید شرارت کنیم تا دنیا پر از ظلم و جور شود غلط است.

۶۹- اینکه حضرت علی (ع) فرموده‌اند چون یازدهمین فرزند من از دنیا برود زمین اهلیش را فرو می‌برد منظور چیست؟

این حدیث در مورد قیامت است که زمانی که زمین موقعی است که حجت آخری هم از روی زمینی برداشته شود دنیا همیشه باید دارای حجت باشد، یعنی هیچ وقت نمی‌شود امام زمانی چه غایب و چه حاضر در کره زمین باشند یک نفرشان باید امام باشد و اگر آن یک نفر از کره زمین رفت قیامت می‌رسد و در رجعت هم آخرین کسانی که در دنیا حکومت خواهد کرد و بعد از او قیامت می‌شود یازدهمین فرزند حضرت علی بن ابیطالب (ع) یعنی حضرت حجه بن الحسن (ع) است.

۷۰- تشرفات به خدمت حضرت ولیعصر (ع) در زمان غیبت به چه نحوه بوده است؟

تشریف به محضر مبارک امام عصر ارواحنا فدا به چهار نحوه انجام می‌شود: آن حضرت را در خواب زیارت کنند که شاید از این طریق اکثر شیعیان موفق به زیارت آن حضرت شده باشند.

در عالم مکاشفه؛ که بسیاری از مردم به این نحوه به خدمت وجود مقدس ولی الله الاعظم ارواحنا لتراب مقدمه الفداء مشرف شده‌اند به این صورت است که وقتی روح تقویت شد و توانست جنبه‌های حیوانی را تحت تأثیر خود درآورد و یا توانست روح خود را مالک بدن و صاحب اختیار آن قرار دهد، زمینه مکاشفات برای او به وجود می‌آید و گاهی به خصوص پس از عبادت‌های پرتوجهی حالتی به او دست می‌دهد که خود او نمی‌داند چه شده خواب بوده یا بیدار چشمش باز بوده یا بسته ولی حقایقی برایش کشف می‌شود، ارواح و ملائکه با او صحبت می‌کنند، ائمه اطهار (ع) را می‌بینند و از آنها مسائل علمی و مشکل را سؤال می‌کند و جواب می‌گیرد.

تشریف به محضر امام عصر (ع) و ملاقات در بیداری، که با همان بدن ظاهری آن حضرت است و آن به سه نحو ممکن است باشد:

ممکن است آن حضرت را در همان وقت نیشناسد اما بعداً متوجه گردد و یا اینکه بعداً متوجه هم نگردد که امام عصر (ع) را زیارت نموده و یا هم اینکه در همان حال آن

حضرت را بشناسد و از آن حضرت بهره علمی فراوان ببرد. چهارمین نحوه‌ای که ممکن است انسان خدمت امام عصر(ع) مشرف شود این است که انسان بتواند با آن حضرت ارتباط روحی برقرار کند، یعنی روح آن بزرگوار را بشناسد و کیفیت ارتباط روحی را بداند و با آن حضرت همیشه در ارتباط باشد، یعنی گوش و چشم روحش، زبان روحش باز شود و خود را همیشه در محضر آن حضرت ببیند.

۷۱- آیا ليله القدر بر امام زمان(ع) معلوم است، پس چرا بر شیعیان معلوم نیست؟  
 ليله القدر شبی است که خداوند وصفش را در قرآن فرموده که "خیر من ألف شهر" از هزار ماه ارزشش بیشتر است. در آن شب به طوری که از روایات و آیات قرآن استفاده می‌شود، این است که در شب قدر، یعنی در سال یک دفعه بررسی کاملی از وضع همه افراد بشر می‌شود یعنی ملائکه‌ای که موکل ما هستند صورت بهای ما را می‌آورند خدمت امام زمان(ع) و نتیجه‌اش سال آینده روی خود طرف پیاده می‌شود و تقدیرات او مشخص می‌گردد، شب قدر حکومت ولیعصر(ع) و امام هر زمانی است که در زمان ما حضرت بقیه الله ارواحنا فداء است. در این شب باید خیلی حواسمان جمع باشد و از آن حضرت تقاضا نمائیم بخواهیم که در پرونده‌مان یک عنایت و ارفاقی بکنند و فرصت‌های خوب و بیشتری در سال آینده به ما بدهند. پس با این حساب آن حضرت می‌دانند که امشب قدر است ولی برای ما مشخص نیست. از روایات استفاده می‌شود که شیعیان باید به مقدار بیشتری تلاش کنند تا شب قدر را به دست بیاورند این را هم بدانید که هر چیزی که مشخص باشد قدرش را مردم نمی‌دانند، این یک جریان طبیعی است و بعد هم خواسته‌اند به بهانه شب قدر، لا اقل دو یا سه شب عبادت کنیم. بعضی از اصحاب که از امام(ع) می‌خواستند که شب قدر را معین کنند. امام می‌فرمود: آیا دو شب عبادت اهمیتی در مقابل آنچه از اجر به شما می‌رسد ندارد؟ یا می‌فرماید که اگر انسان با دو شب زحمت به این همه ثواب و ارزش برسد، آیا ارزش ندارد؟

۷۲- با بودن وسایل جنگی روز امام زمان(ع) چگونه با شمشیر پیشرفت می‌کند و چگونه قدرتمندان مانع پیشرفت او نمی‌شوند؟

ما از خودمان چیزی نمی‌گوییم، اما در روایات آمده که ائمه معصومین(ع) فرموده‌اند: "یخرج بالسیف" یعنی با شمشیر قیام می‌کند و ما فقط این معنی را توضیح

می‌دهیم. حضرت موسی وقتی آمد جمعی از ساحران چیره دست و ماهر آن زمان (که سحرگری در آن زمان رونق داشت) در مقابل او بودند معجزه او هم همان عصایی بوده که اژدها شد و تمام مارها و اژدهای ساختگی آنان را بلعید. آن وقت ساحران فهمیدند که معجزه است و ایمان آوردند و یا حضرت عیسی که مریض را شفا می‌داد و مرده را زنده می‌نمود و در زمانی این معجزات را آورد که علم طب رونق فراوانی داشت و علماء و اطبای زمان در مقابل او خاضع شدند. یا قرآن کریم که دارای بلاغت و فصاحت شگفت‌انگیزی است در زمانی که شعر و ادبیات رونق داشت ظهور نموده. در زمان ظهور امام عصر (ع) نیز درست است که علم بسیار پیشرفت نموده و ماهواره‌ها و رادارها کارهای شگفت‌انگیزی می‌نمایند، اما وقتی که امام عصر (ع) معجزه‌ای بیاورد که مثلاً بدون هیچ گیرنده و فرستنده‌ای چهره مبارک آن حضرت در تمام دنیا رؤیت شود یا بدون هیچ دستگاهی صدای نازنین آن حضرت به گوش همه برسد یا یار آن حضرت بدون هیچ تجهیزاتی مانند هواپیما و... روی ابرها سوار شوند و به طرف کعبه بروند... مسلماً اولین کسی که متوجه این معجزات می‌شوند همان دانشمندان و مخترعین دستگاه‌های پیشرفته روز هستند.

خوب مسلماً جمع بسیار زیادی در مقابل این معجزات خاضع خواهند شد و سلاح‌های خود را هم کنار گذاشته چون که متوجه می‌شوند که سلاح‌های آنها هم کارایی در مقابل نیروی خدایی نخواهد داشت. حال اگر تعداد محدودی هم در گوشه و کنار زمین باشند که در مقابل حضرت بایستد آنها را با سلاحی ضعیف‌تر از شمشیر هم می‌توان از بین برد و در یک جا هم جمع نیستند که بتوان با بمب یا سلاح‌های کشتار جمعی آنها را کشت، چون خون بی‌گناهان ریخته می‌شود لذا آنها را با شمشیر از بین خواهد برد تا این عده بسیار کم مانع عدالت و سعادت میلیاردها انسان نشوند.

### ۷۳- جمع بین دعا برای فرج و عجله نکردن چگونه است؟

دعا برای تعجیل فرج از محبت و عشق و علاقه به آن حضرت و روحیه نوع دوستی و علاقه به برقراری عدل و داد برمی‌خیزد و باید یک مسلمان همیشه از این روحیه برخوردار باشد و نجات مردم مستضعف جهان را از زیر ستم ابرقدرت‌ها بخواهد و به فکر رفاه و آسایش هموعان خود باشد. از طرفی هم از این حقیقت نمی‌توان صرف‌نظر کرد که روایات زیادی از ائمه (ع) نقل شده که خلاصه‌اش این است

که: "هلاکت برای کسانی است که در امر ظهور عجله می‌کنند" که این روایات با تحقیق و ریشه‌یابی به دست می‌آید که چون شیعیان زمان ائمه (ع) در اثر فشار دستگاه بنی‌امیه و بنی‌عباس و حکام جورشان به لب آمده بود و تنها مسئله امیدبخش که انتظارش را داشتند حکومت حقّه اسلام بود و از طرفی هر روز یکی از بنی‌هاشم که از جهل مردم سوءاستفاده می‌کرد ادعای مهدویت می‌نمود و خود را به مهدی موعود معرفی می‌کرد لذا ائمه (ع) که می‌دانستند هنوز زمان زیادی لازم است که آن وجود مقدس متولد شود و این عجله سبب به دام افتادن آنها می‌شود که شد، و یا سبب ابتلاء به یأس و ناامیدی در امر ظهور می‌شدند و یا خدای نکرده منکر وجود مقدس آن حضرت می‌شوند مردم را نهی از عجله می‌کردند. بنابراین نهی از عجله بیشتر متوجه کسانی بوده که در زمان ائمه (ع) زندگی می‌کرده‌اند ولی پس از آن که حضرت متولد شده و در غیبت به سر می‌برد و صد در صدر آماده ظهور است و خود آن حضرت هم بارها پیام داده‌اند که برای تعجیل در امر فرج دعا نمایید و با ظلم و جور، این عجله مذمومه نیست. و علاوه بر این معنی عجله درخواست چیزی است که هنوز وقت آن نرسیده ولی اگر چیزی وقتش دیر هم شده باشد و تنها علت نرسیدن آن به انسان بی‌کفایتی و عدم لیاقت خود انسان است آیا باز هم درخواستش و یا ایجاد لیاقت در خود، نامش عجله است؟! (اگر باز نامش را عجله بگذاریم، خداوند می‌تواند مفسد آن عجله را از بین ببرد مانعی ندارد.)

۷۴- آیا صدقه دادن برای سلامتی امام زمان صحیح است و آیا امام عصر (ع) بیمار هم می‌شوند؟ بدون تردید هر عملی که از روی محبت و علاقه به امام عصر (ع) انجام شود خوب است و جای تردید نیست که صدقه دادن برای آن حضرت علامت محبت به آن حضرت است و علاوه بر این سیره علما در گذشته هم بر این بوده حتی در کتاب‌هایشان توصیه صدقه دادن برای آن حضرت را نموده‌اند، مانند سفارش مرحوم سیدبن طاووس به فرزندش در کتاب محجه، صفحه ۱۵۳ و همچنین مرحوم آیت‌الله میرزا محمد تقی اصفهانی صاحب کتاب مکیال المکارم در صفحه ۲۱۲، جلد دوم که آن را یکی از وظایف بندگان خدا نسبت به امام زمان (ع) دانسته است.

اما اینکه امام عصر (ع) مریض می‌شوند یا نه؟ بدن مقدس آن حضرت هم مانند بدن ماست اما موضوعی که اینجا مطرح می‌شود این است که آن حضرت از هر گونه

غذا یا چیزی که باعث مریضی بدن مقدسشان بشود پرهیز می‌کنند و اگر مریضی هم باشد که در اثر عوامل دیگری آن حضرت دچار آن گردند، در مقابل آن حضرت تمام علوم در او جمع است راه رفع آن را هم می‌داند و آنها را رفع می‌نمایند تا بدن مقدسشان سالم بماند و خللی در ادامه حیاتشان به وجود نیاید.

#### ۷۵- فضیلت شب نیمه شعبان چیست و چه کار باید کرد؟

نیمه شعبان انسان را به جایی می‌رساند که تمام مراحل کمالات که بی‌نهایت است، ولی آن اندازه که عمر ما فرصت می‌دهد را بپیماییم و همه اینها از پرتو وجود مقدس پیامبر اکرم (ص) می‌باشد چون ماه شعبان ماه پیامبر خدا (ص) می‌باشد ماه شعبان ماهی است که انسان باید کوشش کند با خدا مانوس شود، اولیاء خدا و آنهایی که واقعاً بیدارند و متوجه حقیقت شده‌اند نیمه شعبان که می‌رسد باید آن چنان به جایی رسیده باشند که دیگر هیچ حجاب و مانعی و هیچ جدایی بین آنها و خدای تعالی نباشد.

شب نیمه شعبان به خاطر میلاد مسعود حضرت بقیه‌الله ارواحنا لتراب مقدمه الفداء قدر و ارزش بیشتری پیدا کرده است، ولی شب قدر شب حکومت امام عصر (ع) است. احیاء شب نیمه شعبان مستحب است و کسی که در آن شب احیاء نگه دارد و عبادت کند در روز و زمانی که دل‌ها می‌میرد دل او نخواهد مرد، ولی احیاء شب نیمه شعبان بدون نشاط و با فشار آوردن به خود توصیه نمی‌شود، اگر انسان خوابش نمی‌آید و می‌خواهد با خدا مناجات کند با امام زمان (ع) مناجات کند که خوشا به حال او ولی با آب به صورت زدن و قهوه خوردن و... ارزشی ندارد، همیشه عبادت را باید با نشاط انجام داد.

#### ۷۶- آیا با اینکه دنیا زندان برای اولیاء خداست دعا کردن برای طول عمر امام عصر (ع) چه معنایی دارد؟

دنیا برای مؤمنان زندان است تا چه رسد به فرد اول مؤمنین یعنی حضرت بقیه‌الله الاعظم ارواحنا فداء، بنابراین دعا برای طول عمر آن حضرت مساوی است با دعا برای ادامه زندانی بودن آن حضرت، ولی از این حقیقت هم نباید صرف‌نظر کرد که اظهار محبت هر کس به قدر عمل و درکش باید باشد، مانند ران ملخی که مورچه برای

سلیمان می برد. بنابراین آنچه در نزد ما عزیز است برای او همان را از خدا بخواهیم و از طرفی دیگر هر کسی دوست دارد محبوبش در کنارش باشد و از او دور نباشد و او را تنها نگذارد. آن هم محبوبی که باعث رشد او می شود و دلسوز اوست و در مقابل هم به ما دستور داده اند که برای تعجیل در ظهور دعا کنیم که این خود باعث زودتر نجات یافتن امام عصر(ع) از زندان است و این همان چیزی است که خدای تعالی برای آن حضرت خوب می داند، یعنی پیوستن به عالم بالا...

۷۷- چرا در زمان غیبت در اعیاد بزرگ دستور داده اند شیعیان دعای ندبه که معنایش گریه است بخوانند؟

البته این دستور یک تکلیف و یا حکمی مثل نماز و روزه و سایر احکام نیست که هیچ فلسفه اش را ندانیم، و یا اینکه بسیاری از حکمت های آنها از ما پوشیده باشد، بلکه این دستور یک کنترل و راهنمایی کاری است که طبعاً هر شیعه در روزهای عید انجام می دهد. یک مسلمان که از طرفی دلش در فراق امام زمانش ذوب شده و از طرف دیگر انسانی است که برای بدبختی هموعانش در زمان غیبت آتش گرفته و همیشه می سوزد در روز عید که می بیند همه خوشحالند او داغش تازه می شود که چرا آنچه تنها و تنها سبب خوشحالی اوست به او نرسیده و اشک می ریزد. در اینجا فقط اسلام خواسته درد دل و راز و نیاز عشاق امام زمان(ع) را در قالب دعای ندبه در آورد. و مسئله دیگر اینکه چون مسلمان ها در روزهای عید مخصوصاً اعیاد بزرگ غالباً با هم اجتماع می کنند و شاید وسایل تفریح و سرگرمی و غفلت از آنچه باید بیشتر به یاد آن باشند فراهم می نمایند، لذا پیشوایان دین خواسته اند که مسلمان ها به وسیله خواندن دعای ندبه و سایر ادعیه از محبوب حقیقی یعنی حضرت بقیه الله ارواحنا فداء غافل نشوند و بدانند که گمشده ای دارند و آنهایی که از آن حضرت غافلند در این اجتماعات متذکر وجود مقدس آن حضرت گردند و به یاد او گریه کنند و از خدا تقاضای ملاقات با او را نمایند...

۷۸- آیا صحیح است که اسم خاص امام زمان(ع) را نباید برد؟

جمعی از علماء مانند شیخ صدوق و شیخ مفید و شیخ طبرسی و میرداماد و علامه مجلسی صریحاً فتوا داده اند که حرام است نام آن حضرت را در میان اجتماع

ببرند زیرا روایات متواتره بر نهی این عمل وارد شده است.

#### ۷۹- آیا وقتی نام مقدس آن حضرت را می‌شنویم باید بلند شویم؟

بدون تردید هر عملی که موجب احترام و تعظیم مقام مقدس آن حضرت بشود مطلوب است و اگر در مجلسی اسم آن بزرگوار برده شد و جمعی قیام کردند و احترام نمودند، بر دیگران هم واجب می‌شود که قیام کنند زیرا در این صورت عدم قیام از طرف فرد یا افراد توهین به آن حضرت و حرام است. در بعضی از روایات وارد شده وقتی نام مقدس آن حضرت در محفلی که یکی از ائمه (ع) نشسته بودند برده می‌شد آنها قیام می‌کردند و بر آن حضرت درود می‌فرستادند و گاهی به دیگران هم دستور می‌فرمودند که بر آن حضرت درود بفرستند، بنابراین چون عمل امام (ع) حجت است استحباب قیامت در مقابل نام آن حضرت از این حدیث کاملاً استفاده می‌شود ولی جای تردید نیست که این عمل واجب نبوده و حتی گاهی اگر در مجالس سبب زحمت دیگران شود بهتر است که ارادتمندان به آن حضرت از بلند شدن خودداری نمایند.

#### ۸۰- منظور از ظهور صغری که در بعضی جاها نام برده شد چیست؟

این موضوع توسط مرحوم حاج آقا جان زنجانی مطرح شده و یکی از شاگردان ایشان (بزرگوار حضرت آیت‌الله سید حسن ابطحی در کتاب مصلح غیبی و پرواز روح) به آن اشاره کرده و توضیح داده‌اند که ما خلاصه و چکیده‌ای از آن را می‌آوریم:

لازمه تشبیه وجود مقدس حضرت بقیه‌الله ارواحنا فداه به خورشید که در روایات متعدده‌ای آمده است این است که چنانکه خورشید بعد از غروب تا یکی دو ساعت نورش باقی می‌ماند و یک دفعه جهان را تاریک نمی‌کند و نمی‌گذارد فسادهایی که ناشی از یک مرتبه تاریک شدن است ایجاد شود در موقع طلوع هم یک دفعه روشن نمی‌شود بلکه با یکی دو ساعت طول کشیدن کم کم نورش ظاهر می‌شود و نمی‌گذارد ضررهایی که ناشی از روشن شدن یک دفعه است به وجود آید. امام عصر (ع) نیز همان‌طور که وقتی غایب می‌شوند باید غیبت صغری داشته باشند همان‌طور ظهور صغری نیز خواهند داشت. حال اگر اسم ظهور صغری هم روی آن نگذاریم هر چه که بگذاریم فرقی نمی‌کند ولی بر همگان واضح است که تا چند دهه پیش کمتر نام مقدس حضرت بقیه‌الله ارواحنا فداه برده می‌شد و مردم متوجه آن حضرت بودند و در

اجتماعات از آن حضرت یادی می‌شد اما اخیراً به عنایت خدای تعالی که نشان از نزدیکی ظهور دارد روز به روز توجهات مردم به آن حضرت بیشتر شده و حتی همین دعای ندبه که در سال‌ها قبل مردم نمی‌دانستند چه دعایی است امروز در بسیاری از نقاط روزهای جمعه به یاد آن حضرت خوانده می‌شود و برای فرج آن حضرت دعا می‌کنند و این همان ظهور صغری است که آن بزرگواران آن را مطرح نموده‌اند.

۸۱- چرا امام عصر(ع) پس از آن که صدها سال انتظار را می‌کشند بعد از ظهور عمر زیادی نمی‌نمایند؟

امام زمان(ع) ظهور و قیام را برای استراحت و ریاست خودش نمی‌خواهد تا اینکه این اشکال وارد شود، بلکه ما می‌دانیم که آن حضرت برای به وجود آوردن عدل و برقراری حکومت اسلام بر سراسر جهان قیام خواهد کرد. در نتیجه وقتی کارش تمام شد و مأموریت خود را به پایان رسانید موردی ندارد که باز هم در این دنیا باقی بماند زیرا مسلم است که دنیا زندان است و باقی ماندن در آن مثل باقی ماندن در زندان خواهد بود. ما دنیا را باید حقیقتاً برای اولیاء خدا زندان بدانیم تا اکثر این اشکالات حل شود، بعضی فکر می‌کنند که بعد از ظهور دیگر دنیا بهشت است البته بهشت است اما نسبت به دنیای قبل از ظهور ولی دنیای بعد از ظهور از نظر اولیاء خدا نسبت به عالم آخرت زندانی است که در آن عدل و داد و آسایش کامل برقرار شده است.

۸۲- معنی اینکه امام زمان(ع) طلب کننده خون امام حسین(ع) است چیست؟

بدون تردید اگر نگوییم تمام هدف، باید بگوییم یکی از اهداف قیام آن حضرت طلب خون حضرت سیدالشهداء(ع) است که در زیارت عاشورا نیز به آن اشاره شده است و همچنین در دعای ندبه و... همان‌طور که جنگ امام حسین(ع) جنگ شخصی یا دسته نبوده که هدف کشتن شخصی یا دسته‌ای باشد بلکه جنگ حق و باطل بوده، لذا در ادامه همان جنگ، حضرت بقیه‌الله ارواحنا فداء قیام می‌کنند و چون به پیروزی نهایی یعنی از بین بردن تمام آثار باطل و برقراری حق و حقیقت در سراسر جهان موفق می‌شود در حقیقت طلب خون حضرت سیدالشهداء را کرده و کسانی که در آن مبارزه شرکت کنند، در رکاب امام زمان(ع) موفق به طلب خون حضرت سیدالشهداء(ع) شده‌اند. این است معنی آنچه در زیارت عاشورا از خدا می‌خواهیم که روزی ما کند که



در رکاب آن حضرت طلب خون حضرت سیدالشهداء (ع) را بنماییم. در این ارتباط آن حضرت کسانی را که بخواهند روش یزیدیان را تعقیب کنند و نگذارند حق بر باطل پیروز گردد می کشد و از بین می برد.

### ۸۳. دجال کیست؟

دجال در لغت به معنای کسی است که در پوشاندن حق و جلوه دادن باطل فعال باشد، و لذا هر کسی دارای این صفات باشد و موقعیت اجتماعی هم داشته باشد که بتواند حق را از نظر مردم بپوشاند او را دجال می نامند. در آخرالزمان این گونه افراد در بین جوامع بشری زیاد ظاهر می شوند حتی در بعضی روایات دارد که در آخرالزمان دجال ظهور می کند بلکه طبق معنایی که شد تمام اقطاب متصوفه و تمام بدعت گزاران در دین، تمام کسانی که مذهبی غیر از مذهب حقه اسلامی اختراع کرده اند دجالند. و کسی که در مقابل آن حضرت بایستد و بخواهد با او مبارزه کند و نور او را خاموش نماید، فرد کامل دجال است که در روایات از او بسیار یاد شده و شرح حال و خصوصیات قیام او مکرر ذکر گردیده است. نام او طبق بعضی از روایات صائد بن صید و از اطراف اصفهان است. خدای تعالی او را در روز جمعه در شام به دست حضرت مهدی (ع) می کشد و دنیا را از لوث وجود این ناپاکان پاک می کند.

### ۸۴. آیا سفیانی همان دجال است؟

از احادیث متعدده ای که در آنها اسم دجال و سفیانی برده شده استفاده می شود که سفیانی غیر از دجال است، و او کسی است که قبل از ظهور حضرت مهدی (ع) در بین مردم ظاهر می شود، از بنی امیه است و با شیعیان علی بن ابیطالب (ع) مخالف است و وجودش از علائم حتمی ظهور است و در کوفه حکومت خواهد کرد و به دست حضرت بقیه الله ارواحنا فداه در وادی رمله اطراف کوفه اسیر و کشته می شود.

### ۸۵. چرا زمان ظهور تعیین نشده و یا لااقل به عده ای از خواص گفته نشده است؟

ظهور حضرت ولیعصر (ع) وابسته به، به وجود آمدن زمینه آن در بین مردم دنیا است که مربوط به اعمال و رفتار و طرز تفکر آنها روی اختیار آنهاست، بنابراین از این نظر ظهور آن حضرت وقت خاصی ندارد که تعیین شود و علاوه بر این اگر زمان ظهور

دقیقاً معلوم گردد دیگر مردم مسلمان حالت انتظار و محبت به آن را از دست می دهند و دعا برای تعجیل فرج نمی کنند و مقید نمی شوند که خود را آماده برای ظهور نمایند و حتی کارهایی که باید برای زمینه سازی ظهور انجام شود متوقف می گردد و شاید اصل مسئله بدست فراموشی سپرده شود و دیگر کسی تا آن زمانی که برای ظهور تعیین شده اسم امام زمان (ع) را نبرد. اما چرا به خواص گفته نشده است؟ چون که علاوه بر سایرین خواص هم مثل سایرین باید انتظار ظهور را در همه حال داشته باشند و همه باید منتظر باشند و حتی خداوند هم منتظر است نه به معنی اینکه خداوند وقت ظهور نمی داند بلکه به این معنی که خداوند از مردم انتظار دارد، یعنی می خواهد که در آن زمینه را به وجود آورند.

#### ۸۶- آیا اینکه گفته شده امام زمان (ع) به دین جدیدی دعوت می نمایند صحیح است؟

در روایات عنوان دین جدید وجود ندارد و این کلمه شایعه ای است که از طرف دشمنانی که می خواستند از آن سوء استفاده بکنند در بین مردم پخش شده است ولی تحت عناوین دیگر مثل امر جدید، سنت جدید، قضاوت جدید، سلطنت جدید، و دعوت جدید در روایات آمده است که معنی آن واضح است، یعنی آن حضرت وقتی پرده از حقایق قرآن برمی دارد، احکام و معارف قرآن را آن چنانکه خدا فرموده تفسیر می کند و چون قبلاً مردم زمینه و استعداد آن را نداشته اند طبعاً با آنچه فقهاء و علماء با نظر و ظن خود استنباط کرده اند و سال ها و بلکه قرن ها در بین مردم به عنوان معارف و احکام اسلام پخش شده است تفاوت خواهد داشت.

بنابراین معنی مطلب جدیدی که آن حضرت می آورد این نیست که به پیامبر (ص) وحی نشده باشد و یا اینکه در قرآن نبوده و امروز به حضرت ولیعصر (ع) وحی شده، بلکه به طور قطع تمام معارف و علوم و احکام به پیامبر (ص) وحی شده و ذات مقدس متعال آنها را در قرآن قرار داده ولی چون افکار مردم رشد درک آنها را تا زمان ظهور نداشته است، ائمه (ع) آن مطالب را برای مردم نگفته اند.

#### ۸۷- رجعت به چه معناست و آیا این اعتقاد مختص به مذهب شیعه است؟

رجعت به معنی برگشتن روح به بدن در همین دنیا قبل از قیامت است. این اصل کلی را همه ادیان زنده جهان به خصوص مسلمین قبول دارند زیرا خداوند در قرآن در

کتاب تورات و انجیل مکرر یکی از معجزات انبیاء را مرده زنده کردن آنها می‌داند که اسم این نحوه مرده زنده شدن از نظر علماء اسلامی رجعت است اما رجعتی که بعد از ظهور امام عصر (ع) خواهد شد. خصوصیات برای آن نقل کرده‌اند که شرح آن از حوصله این چند صفحه خارج است و باید در کتاب‌های اصول اعتقادات تحقیق نمود.

### ۸۸- فضیلت امام چیست؟

فضائل امام زیاد است ولی دو مورد آن خیلی مهم است: اول اینکه علم به جمیع حقایق دارد و دیگر اینکه معصوم و نگاه داشته شده از تمام خطاها و اشتباهات و گناهان و لغزش‌ها و جهل از آنچه برای هدایت بشر لازم است. مهم‌ترین عصمت که ویژه وجود مقدس امام (ع) است همان عصمت از جهل است یعنی ندانستن در امام وجود ندارد بقیه عصمت‌ها که از خطا و... می‌باشند در انبیاء یا ملائکه هم شهود می‌باشد.

### ۸۹- چه کسانی در زمان ظهور به عالم دنیا برمی‌گردند؟

در احادیثی از امام صادق (ع) نقل شده که فرمود: اول کسی که از قبر برمی‌خیزد حسین بن علی (ع) است و رجعت برای عموم مردم نیست بلکه به عالم دنیا تنها کسانی که دارای ایمان کامل و یا دارای کفر محض اند برمی‌گردند. و از روایات استنباط می‌شود که برای کفار و کسانی که باید در این دنیا به خاطر کارهایی که کرده‌اند عذاب شوند، اجباریست ولی بعید نیست که رجعت برای مؤمنین اختیاری باشد و همان نعمت‌های اخروی را ترجیح دهند و در خدمت خاندان عصمت (ع) باشند.

### ۹۰- آیا علت غیبت فقط آماده نبودن مردم است؟

تنها این نیست بلکه علل مختلفی دارد که یکی از آنها آماده نبودن مردم است. البته مسئله مهم در ظهور همین است که مردم آماده شوند. این همه که روایت دارد که باید دنیا پر از ظلم و جور بشود تا حضرت ظهور کنند به این جهت است که در اثر آن مردم متوجه شوند که حقشان ضایع می‌شود و همه آماده شوند برای پذیرش یک دادخواه عدالت‌گستری که بیاید و حقشان را به آنها برگرداند. پس دو چیز لازم است برای ظهور آن حضرت:

الف - پراز ظلم و جور شدن دنیا که به عقیده ما همان وقتی که در خانه علی بن ابیطالب (ع) و ائمه اطهار (ع) را بستند دنیا پراز ظلم و جور شد چون مردم از معارف حقه دور نگه داشته شدند.

ب - اینکه انسان این را بفهمد و درک کند که یک چنین حقی از او گرفته شده و دادخواهی کند آن وقت دادخواه به سراغش می آید.

البته دلایل غیبت همان طور که گفته شده مختلف است که مهمترین آنها دو مورد بالا می باشد که بسیاری از دلایل دیگر را نیز شامل می شود.

۹۱- معنای آیه شریفه که می فرماید با امام رابطه برقرار کند چیست؟

آیه ای در قرآن است که می فرماید: "یا ایها الذین آمنوا اصبروا و صابروا و رابطوا" کلمه رابطوا در ظاهر به معنای این است که با هم ارتباط داشته باشید و تفرقه نداشته باشید ولی در تفسیر یعنی باطن آیه معنایی را بیان کرده که در روایات می فرماید: "ای رابطوا مع امامکم المنتظر" یعنی با امام منتظرتان رابطه داشته باشید. به طور کلی رابطه با امام بر دو قسم است، چه امام حاضر باشد و چه غایب فرقی نمی کند؛ یک وقت منظور از رابطه داشتن با امام این است که هر وقت بخواهیم بتوانیم او را ببینیم، یک وقت هم معنای رابطه این است که انسان مثل احمد بن اسحاق قمی که با حضرت عسکری (ع) رابطه داشت باشد. او در قم زندگی می کرد و امام (ع) در سامراء بودند سالی یک بار خدمت امام (ع) می رسید و سوالاتش را می پرسید و اگر سهم سادات و یا سهم امام داشت به حضرت تقدیم می کرد و آن حضرت هم به او دستور فرمودند که مسجد امام حسن عسکری (ع) را در قم بسازد، پس یک معنی به این صورت است. حال ما هم باید این رابطه را با امام زمان (ع) داشته باشیم یعنی حضرت ما را بشناسد و ما هم او را بشناسیم و بدانیم که او چه از ما می خواهد و ما آنچه او می خواهد انجام دهیم و محبت او را در دلمان زیاد کنیم، به طوری که احساس کنیم. آن حضرت همیشه با ماست و او را در کنار خود بدانیم و رابطه قلبی داشته باشیم، نه اینکه مثلاً روزی یک ساعت در خدمتشان بنشینیم، اگر این رابطه است پس رابطه ابوسفیان با پیامبر (ع) خیلی بود در حالی که هیچ رابطه معنوی نداشت.

۹۲- آیا امام عصر (ع) همیشه به یک صورت دیده می‌شود؟

اگر حضرت ولیعصر (ع) همیشه به یک صورت دیده شوند طبعاً وقتی یک شخص آن حضرت را در جایی دید، ایشان را خواهد شناخت و به خصوص اگر آن حضرت را به دیگران معرفی کند همه خواهند شناخت و کم کم حضرت ولیعصر (ع) از غیبت بیرون می‌آیند لذا باید آن حضرت را در چشم طرف تصرف کنند، یعنی امام را طور دیگر ببینند و یا در خودشان تصرف کنند یعنی به صورت‌های مختلف دیده شوند و آنچه ظاهراً بیشتر به دست آمده و در سرگذشت‌های متشرفین گفته شده همان تصرف در چشم افراد است و البته اگر کسی سرنگهدار باشد بعید نیست حضرت را به شکل همیشگی شان ببیند زیرا که مسئله شناخت نشدن حضرت و خارج نشدن از صورت غیبت می‌باشد.

۹۳- معنی آیه "بقیه‌الله خیر لکم إن کتمت مؤمنین" چیست؟

خدای تعالی مطالبی را که اراده کرده به بشر برساند از طریق انبیاء عظام رسانده و هر کدام از انبیاء بخشی از مطالب علمی را از ناحیه خدای متعال به انسان‌ها رسانده‌اند تا نوبت پیامبر اسلام (ص) رسیده و آن حضرت هم چون استعدادهای مردم و عمر شریفشان ایجاب نمی‌کرد که آنچه از علوم، که آن حضرت واسطه‌اش بوده‌اند که طبعاً تمام علوم و باقیمانده علوم الهی برای مردم باشد را به مردم برسانند به حضرت امیرالمؤمنین (ع) و آن حضرت هم به سایر فرزندان معصومشان (ع) داده تا نوبت امام عصر (ع) رسید و از بقیه‌الله یعنی بقیه علم‌الله برای مردم، به آن حضرت گفته شده است. ضمناً هر کدام از ائمه (ع) نسبت به امام قبل از خود بقیه‌الله بوده‌اند. به همین جهت در زیارت جامعه کبیره خطاب به تمامی ائمه (ع) عرض می‌کنیم: "و بقیه‌الله و خیرته و حزیه و عیبه علمه"

۹۴- آیا هر فردی که امام زمان (ع) را ملاقات می‌کند فرد شایسته‌ای است؟

بدون تردید ملاقات با آن حضرت دو نوع است: یکی ملاقات روحی با امام زمان (ع) یعنی روی معرفت کامل با توجه به این که امام مفترض الطاعه (واجب الاطاعه) است و این شخص پیرو او است و با توجه به اینکه عین‌الله است، وجه‌الله

است، یدالله است، صفات عالیة الهی را دارد و بلکه مظهر آنهاست، و انتظاری که از ملاقاتش دارد این است که از آن حضرت کمالات روحی می خواهد، این نحوه ملاقات ویژه اهل معرفت است و این یک ملاقات بسیار پسندیده‌ای است. نحوه دیگر ملاقات این طور نیست و فقط حضرت را در یک لباس دیده و بعدها متوجه شده که به این دلیل‌ها او امام زمان بوده و فقط می خواهد که چشم و ابروی امام زمان (ع) را دیده باشد دنبال جنبه‌های ظاهری می‌گردد. این طور ملاقات مربوط به کمالات انسان نیست پیامبر اکرم (ص) بالاتر از امام زمان (ع) بوده ابوسفیان‌ها و بعضی از منافقین هر روز پیامبر (ص) را می‌دیدند کمالی هم از آنها معروف نیست به عکس آنها اویس قرنی که اصلاً پیامبر (ص) را ندید ولی ملاقات روحی با آن حضرت داشت که معروف است.

#### ۹۵- در زمان ظهور و غیبت تزکیه نفس و کمالات روحی چگونه است؟

افرادی که قبل از ظهور حضرت تزکیه نفس کرده‌اند مقرب هستند "والسابقون السابقون اولئک المقربون" این درباره همه است. افرادی هم که تزکیه نفس نکرده‌اند و در دلشان امراضی هست حتی مرض جاه طلب و خودخواهی و... آنها را ضعیف می‌کند که اصلاً به فکر جاه و مقام نیفتند چون مزاحم می‌شوند، طبع زندگی آن زمان خواهی نخواهی رو به تزکیه نفس می‌رود که در یک مدت زمان شاید حدوداً هفت یا هشت سال تزکیه نفس می‌شوند. طبعاً افرادی که در مرحله کمالات مقرب هستند حضرت به آنها اعتماد و اطمینان می‌کند و به آنها کارهایی که مربوط به اراده کره زمین است ارائه می‌دهد. چون حضرت برای حفظ کره زمین خیلی نیرو و کارمند لازم دارد استاندارها و فرماندارها همه از میان افراد تزکیه نفس شده که به عنوان یاران خوب حضرت هستند انتخاب می‌شوند.

#### ۹۶- امام زمان (ع) که آینه تمام نمای پروردگار است تمام صفات در ایشان منعکس است، آیا صفات الهی محدود نمی‌شود؟

صفات الهی که در ائمه اطهار (ع) جمع شده صفات فعل خداست نه صفات ذات خدا، صفات ذات خدا همیشه با خدا هست و جدانشدنی است و مخصوص ذات مقدس اوست مانند قادر بودن، عالم بودن، ولی صفات فعل خدا هنگامی که خداوند یک کاری و فعلی را انجام داد آن صفات به او تعلق می‌گیرد مانند رازق بودن چون تا

مخلوقی خلق نکند و او را روزی ندهد، رازقیت خداوند معنی پیدا نمی‌کند یا غفار الذنوب چون هنگامی که کسی گناه کرد و خطایی کرد خداوند می‌آمرزد. در غیر این صورت غفار الذنوب نخواهد بود و... در صفات افعال چون یک طرف قضیه مربوط به موجودات محدود است محدود عمل شود ولی آن طرفی که مربوط به قدرت پروردگار است بی‌نهایت و نامحدود است اما در ظرف محدود مثلاً چون مخلوق محدود است به او به صورت محدود رزق می‌دهد نه بی‌نهایت ولی در صفات ذات حد ندارد، مثلاً نمی‌توانیم بگوییم خداوند الله‌تر یا قادرتر یا عالم‌تر است چون عالم مطلق و قادر مطلق اوست و الهی هم جز او نداریم که او الله‌تر باشد، اما می‌توانیم بگوییم که خدا بهترین است و بهترین روزی‌دهنده است یا مهربان‌ترین مهربانان است چون صفات افعال هستند لذا ائمه (ع) که مظهر صفات افعال خداوند هستند با توضیح بالا محدودیتی برای صفات الهی پیش نمی‌آید.

۹۷- آیا زندگی حضرت ولیعصر به‌طور معمولی می‌باشد یا از جنبه‌های ملکوتی و غیبی استفاده می‌کنند؟

ظاهر مطلب این است که لازمه زندگی در کره زمین باید به‌طور عادی و معمولی باشد و آن حضرت هم مثل ما زندگی می‌کنند. با این تفاوت که ما گاهی آن قدر می‌خوریم که مریض می‌شویم اما حضرت این کار را نمی‌کنند، گاهی از آب و هوای بد استفاده می‌کنیم که حضرت این کار را نمی‌کنند، گاهی سیگار می‌کشیم و دیگران را هم... حضرت زندگی عادی پاک و پاکیزه مطابق شئون امامت و راهنمایی الهی دارد که اگر کسی بخواهد کپی زندگی آن حضرت را مو به مو انتخاب کند شاید مثل ایشان عمرش هم طولانی بشود و همیشه سالم و راحت باشد. ولی ما، مثلاً اگر هیچ میل به صبحانه خوردن نداشته باشیم چون همه نشسته‌اند و دارند صبحانه می‌خورند ما هم می‌خوریم و یا هنوز وقت ناهار نشده و سیر هستیم...

۹۸- آیا کسانی که در زمان غیبت زندگی می‌کنند از آنهایی که در زمان پیامبر (ص) زندگی می‌کردند نزد خدا عزیزترند؟

بله در تفسیر آیه "ذلک الکتاب لا ریب فیہ هدی للمتقین الذین یؤمنون بالغیب و..." ابتدای سوره بقره پیامبر (ص) به این مضامین کسانی را که در زمان غیبت کبری

مسلمانند و اهل تزکیه نفس هستند و پیرو حضرت علی بن ابیطالب (ع) هستند، برادران خود دانسته و ابراز محبت به آنها کرده و ملاقات با آنها را آرزو می‌کنند. اصحاب عرض می‌کنند مگر ما برادران شما نیستیم می‌فرماید: شما اصحاب من هستید، برادران من کسانی هستند که در زمان غیبت آخرین وصیم می‌آیند و چیزی از معجزات و پیامبر و امام (ع) را ندیده‌اند ولی در عین حال به نوشته‌هایی که در کتاب‌ها هست ایمان به غیبت و چیزهایی پنهانی می‌آوردند. آری الان همه چیز از نظر ظاهر پنهان است خدا، پیامبر، ائمه (ع) و ما مؤمنین به غیب هستیم و ارزش مؤمن به غیب بالاتر از مؤمن به شهود است. ایمان به غیب، ایمان داشتن با عقل و فکر به چیزی است مثل ایمان به قدرت امام رضا (ع) با فکر کردن و دلایل علمی ولی همین ایمان وقتی با دیدن معجزه‌ای مثل شفای مریض توسط امام رضا (ع) به وجود آمد می‌شود ایمان به شهود و ارزش آن پایین‌تر است.

#### ۹۹- منظور از ۲۵ حرف باقی مانده از علوم در زمان ظهور چیست؟

روایتی از امام صادق (ع) است که فرمودند: "علم بیست و هفت حرف است. تمام انبیاء و رسل آنچه از علم آورده‌اند فقط دو حرف از آن علم بوده است و تا به امروز مردم آنچه می‌دانند غیر از دو حرف بیشتر نبوده است و زمانی که قائم ما قیام کند بیست و پنج حرف باقی مانده از علم با آن دو حرف را در بین مردم نشر می‌دهند و بیست و هفت بخش علم را تکمیل می‌نماید." بحار، ج ۵۲، ص ۳۳۶ که در اینجا منظور تمام علم است که مهم‌ترین علوم معنوی و حکمت و معارف الهی و علم ترقیات روحی و کمالات است و همچنین علوم دنیایی مانند پزشکی، ریاضیات، صنعت و...

#### ۱۰۰- آیا صحت دارد که محل استقرار حضرت ولیمصر (ع) در کوه رضوی است و این کوه در کجاست؟

رضوی و ذی طوی که در دعای ندبه آمده است کوه‌هایی هستند که در اطراف مکه هستند. شیعه‌های سه امامی معتقدند که بعد از اینکه حضرت سیدالشهداء (ع) شهید گردید جناب محمد حنیفه امام آنها شد و غایب گردید و در کوه رضوی یا ذی طوی می‌باشد لذا به آن کوه‌ها زیاد مسافرت می‌کنند و آنجا دنبال امامشان می‌گردند



ولی ما در دعای ندبه می خواهیم بگوییم که، پس ما چه کار کنیم؟ ما کجا برویم؟ آیا ما هم می توانیم در کوه رضوی دنبال شما بگردیم؟! "مثل آنها!" یا در کوه ذی طوی شما را جستجو کنیم؟ یعنی ما جایی را سراغ نداریم که قطعی باشد و حضرت ولیعصر (ع) در آنجا باشند چون که آنها لا اقل کوه ذی طوئی دارند که بروند و به آن محل دلخوش کنند ولی ما نه کوه ذی طوئی بلدیم و نه کوه رضوئی، دعای ندبه چنین مطلبی را به ما یاد می دهد که حزن و گریه مان بیشتر شود و الا نگفته که حضرت ولیعصر (ع) در کوه زندگی می کنند.

۱۰۱- آیا سید خراسانی و سید حسنی دو نفر هستند یا یک نفر، کدام یک از علایم حتمی ظهورند؟

چون سید خراسانی از خراسان خروج می کند به او سید خراسانی می گویند و سابقاً از بعد از تهران تا آن طرف بلخ و بخارا را خراسان می گفتند، حالا اینکه او از کدام قسمت خراسان خروج می کند نمی دانیم. سید حسنی هم کسی است که از اولاد امام حسن مجتبی (ع) است، البته سید حسینی هم گفته اند و ممکن است از طرف پدر حسینی و از طرف مادر حسنی باشد، چون هر سید حسینی، حسنی هم هست به جهت اینکه حضرت امام سجاد (ع) همسرشان فرزند امام حسن مجتبی (ع) بوده است بنابراین همه فرزندان امام سجاد از طرف مادر سید حسنی هستند. همچنین شخص مورد بحث ممکن است هم سید حسینی و هم سید خراسانی. اکثر ساداتی که اهل خراسان هستند همین طورند یعنی هم سید حسنی هستند هم سید حسینی و هم خراسانی. البته از علائم حتمیه هم نیست که حتماً باید سید حسنی یا حسینی یا خراسانی خروج کند تا امام زمان (ع) ظهور نماید. او قبل از ظهور هم هست منتهی وقتی که ظهور می شود بروز می کند یعنی حرکت می کند و با جمع اصحابش به امام زمان (ع) ملحق شده و آنجا شناخته می شود که این آقا سید حسنی است، شاید قبل از ظهور هیچ کس او را نشناسد و خودش هم نداند که چه کاری خواهد کرد.

۱۰۲- چگونه انسان می تواند بفهمد که ارتباط روحی با امام زمان (ع) پیدا کرده است؟

ما در هر کجای عالم که باشیم اگر سلام خدمت حضرت ولیعصر (ع) عرض کنیم حضرت به ما جواب می دهند ایشان احاطه روحی به تمام عالم وجود دارند، ارتباط

ایشان با ما به این صورت که بدانیم حرف ما را شنیده‌اند، یا نه مربوط به اعتقاد ماست. ما باید اعتقاد داشته باشیم که امام قلب عالم امکان است، یعنی همان طور که اگر ده‌ها سوزن در بدن ما فرو کنند، قلب ما که همان روح ما و خود ماست متوجه می‌شود و متوجه تمام دردها می‌شویم. هیچ درد یکی از سوزن‌ها ما را از درد دیگری غافل و بی‌احساس نمی‌کند، حال اگر این سلول‌هایی که سوزن به آنها اصابت کرده زبان داشتند و می‌توانستند با ما حرف بزنند، حرف می‌زدند و... هرچند که همین دردی که احساس می‌کنیم هر نشانه‌ای از خبر دادن آن سلول از زخمی شدن و آسیب دیدن است. انسان اگر بخواهد ارتباط روحی خود را با امام زمان (ع) بیشتر کند باید توجهش و یقینش را به امام زمان (ع) بیشتر نماید و بداند که آن حضرت بدن مقدسشان در هر کجای عالم که باشد اما روح مقدسشان بر همه جا احاطه دارد و صدای او را می‌شنود و متوجه او هست.

### ۱۰۳- آیا ابلیس پس از ظهور امام عصر (ع) زنده می‌ماند؟

در تفسیر آیه شریفه قرآن که شیطان می‌گوید خدایا مرا تا قیامت مهلت بده خدای تعالی می‌فرماید: "قال فإنک من المنظرین الی یوم الوقت المعلوم" آمده است که تا زمان ظهور امام زمان (ع) به او مهلت دادند یا می‌میرد یا او را می‌کشند و یا او را بر کنارش می‌کنند یا فعالیتش را از بین می‌برند. به هر حال تا آن زمان بیشتر فعال نیست و کسی که فعالیت نداشته باشد مرده است. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۶.

### ۱۰۴- منظور از آیه شریفه "لا ینفع نفساً ایمانها لم تکن آمنت من قبل" چیست؟

ظاهراً آیه در رابطه با قیامت است اما با استفاده از تفسیر ائمه (ع) و همین زیارت اهل یاسین مربوط به زمان رجعت و زمان ظهور است که وقتی که کار از کار گذشته باشد، و شمشیر را به اصطلاح حضرت آورده روی سر طرف گرفته او بگوید من ایمان آوردم، ایمانی که در موقع ظهور باید افراد بیاورند ایمان شمشیری نیست، ایمانی است که باید تحقیق و رشد فکری باشد از زمان ظهور تا زمانی که حکومت حضرت در سراسر عالم مستقر می‌شود حدوداً گفته‌اند هشت سال طول می‌کشد. در این مدت از علم و دانش گسترده‌ای استفاده می‌کنند و گرایش شان به اسلام زیاد می‌شود و بلکه همه مردم متوجه حقیقت می‌گردند و مسلمان می‌شوند. اگر با این اوصاف باز هم

کسانی باشند که حاضر نباشند زیر بار حقیقت بروند و منتظر فرصت هستند که اگر زمینه پیدا کنند ضربه به حکومت امام عصر (ع) وارد کنند شمشیر را روی سر این فرد می‌گیرند که در اینجا می‌گوید ایمان آوردم به جهت ترس از مرگ و بعد هم دوباره مثل ابوسفیان فتنه‌انگیزی کند، مسلماً امام زمان (ع) مانند انبیاء و ائمه (ع) گذشته نخواهند گذشت و کار را یکسره خواهند نمود چون ایمان ظاهری او فایده‌ای ندارد بلکه باعث ضرر برای دیگران و حکومت اسلامی خواهند گردید.

#### ۱۰۵- آیا امام عصر با اسب تشریف می‌آورند؟

شاید روایتی برای آن باشد ولی با عنایت به اینکه اسب از وسایل جنگی در هر زمان بوده است، یعنی بعضی از جاها هست که هیچ وسیله دیگر جز اسب نمی‌تواند برود و الان هم در ارتش‌های جهانی اسب هست. اگر هم گفته شده حضرت اسبی دارند در ارتباط با جنگ است والا ممکن است حضرت برای کارهای عادی سوار ماشین بشوند. بعضی که خدمت حضرت مشرف شده‌اند در ماشین با آن حضرت بوده‌اند و امکان هم دارد با طی الارض رفت و آمد کنند و یا هم مثل ما و شما از ماشین و خیلی هم مهم نیست که بگوییم که امام زمان (ع) از ماشین استفاده کرده و می‌کند همان‌گونه که نمی‌گوییم چرا از بخاری و گاز استفاده می‌کند. چون وقتی که انسان خواست با جمعی زندگی کند باید با وسایل همان‌ها زندگی نماید.

#### ۱۰۶- آیا در ملاقات‌ها واقعاً خود آن حضرت ملاقات و زیارت می‌شوند یا اشخاصی از طرف آن حضرت، چون شأن آن حضرت بسیار بالاتر است که...؟

مختلف است بعضی‌ها خیال می‌کنند که با خود آن حضرت ملاقات کرده‌اند ولی ممکن است یاران آن حضرت را ملاقات کرده باشند. ولی آن ملاقات‌هایی که معجزه در ضمنش هست حتماً خود حضرتند چون معجزه به دست آن حضرت باید واقع شود. یا در جاهایی خود آن حضرت خودشان را معرفی نموده‌اند پس اینجا هم نمی‌شود که شخص دیگری باشد، اما شأن حضرت، مسلماً بسیار بالاتر از دیگران است که او را ملاقات می‌کنند ولی ملاقات با آن حضرت هم روی مصالحی است که خود آن حضرت تشخیص می‌دهند که ملاقات کننده چه کسی باشد حال یهودی باشد یا مسیحی یا سنی و... پیامبر (ص) که بالاتر از آن حضرت باشند هم می‌بینیم که با

ابوسفیان و منافقین ملاقات می کرده‌اند. ملاقات افراد به خاطر لیاقتشان نیست والا شخص حضرت سلیمان هم لیاقت ندارد آن حضرت را ملاقات نماید. همین روی زمین آمدنشان لازمه‌اش این است که با همه ملاقات داشته باشند.

۱۰۷- اگر امام عصر(ع) در همه جا حاضر هستند پس چرا مثلاً می‌گویند در جایی که نام حضرت ابوالفضل برده می‌شود در آنجا امام عصر(ع) حاضر می‌شوند؟  
روح مقدس امام(ع) و احاطه علمی آن حضرت در همه جا هست و حضور و غیاب ندارد و در هر مجلسی و هر جایی ما هر عملی که انجام دهیم ایشان می‌بینند. اما بدن شریف آن حضرت همه جا ممکن نیست چون بدن مادی و محدود است و وقتی می‌گویند که هر جا روضه حضرت ابوالفضل(ع) خوانده شود حضور می‌یابند منظور روح و بدن هر دو حضور پیدا می‌کنند نه فقط روحشان.

۱۰۸- آیا هر کسی می‌تواند به وسیله تقوی و تزکیه نفس و کمالات روحی جزء ۳۱۳ نفر یاران آن حضرت بشود؟

این طور نیست که این ۳۱۳ نفر مثل ائمه(ع) از عالم بالا به شخصه در نظر گرفته شده باشند هر کس اهل تقوی باشد، پاک باشد، سنخیتی با امام پیدا کند طبعاً می‌تواند جز آنها باشد و در روایات هم دارد که یاران آن حضرت از گوشه و کنار زمین به یاری او می‌شتابند و در طول تاریخ زندگی ائمه(ع) نیز این طور بوده که آنهایی که در اثر خودسازی و تقوی و رشد روحی به درجه بالایی می‌رسیدند و تقرب روحی به ائمه(ع) پیدا می‌کردند جزء بهترین یاران آنها بودند و مسئولیت‌های مهمی هم به آنها محول می‌شود چون که قابل اطمینان بودند و به درجه‌ای رسیده بودند که سنخیت روحی بین آنها و امام(ع) برقرار بود؛ همان‌طور که امام فکر می‌کرد و زندگی می‌کرد و آنها هم به همان رسیده بودند و اختلافاتی بین آنها نبود. یکی مثل علی بن مهزیار مثلاً بیشتر از ۳ روز نمی‌تواند در کنار امام(ع) بماند چون بیشتر از آن دیگر اختلاف ظاهر می‌شد و یکی فقط یک لحظه می‌تواند امام(ع) را ملاقات کند و یکی هم آن قدر به امام نزدیک شده و سنخیت روحی در او ایجاد شده که یک لحظه هم نمی‌تواند از امام دور باشد اصلاً جای دیگری باشد معنا ندارد. رفیق هم می‌گویند به همین معناست، یعنی همان‌طور که من فکر می‌کنم رفیق هم همان‌طور فکر می‌کند. هم فکرند و هیچ تضادی با هم ندارند.

۳۱۳ نفر هم طبق روایات کسانی هستند که بارهای سنگین مملکتی را به دوش می‌کشند. طبعاً اینها باید کسانی باشند که کاملاً سنخیت روحی با امام (ع) داشته باشند تا همان‌طور که امام (ع) می‌خواهد، کارها را پیش ببرند و جامعه را هدایت کنند و... پس تلاش کنیم که این سنخیت روحی را در خودمان به وجود آوریم تا زندگی‌مان را مثل امام زمان (ع) بکنیم تا جزء یاران ایشان بشویم والا هر چه خدا را قسم بدهیم و دعا کنیم فایده‌ای ندارد و مستجاب نمی‌شود.

#### ۱۰۹- آیا همه ادیان به ظهور امام عصر (ع) معتقدند؟

تقریباً تمام ادیان و مذاهب دنیا به حکومت جهانی و آمدن مصلح جهانی معتقدند. البته نه به عنوان شخصی خاص و اسم حضرت حجه بن الحسن (ع) بلکه به عنوان مصلح جهانی و غیبی که در آخرالزمان خواهد آمد و دنیا را از ظلم و ستم نجات خواهد داد. (جهت آگاهی از اعتقادات سایر ادیان و مذاهب و نظرات آنها به بخش امام زمان (ع) در ادیان همین مجموعه مراجعه نمایند).

#### ۱۱۰- آیا امام زمان (ع) همسر و فرزند دارند؟

مسئله یکی از سنت‌های پیامبر اکرم (ص) ازدواج است که فرموده: "النکاح سنتی فمن رغب عن سنتی فلیس منی". یکی از مستحبات مؤکد در دین اسلام ازدواج است و امام زمان (ع) هم کوچک‌ترین مستحبی را کنار نمی‌گذارند تا چه برسد به چنین عملی که بسیار هم تأکید شده است. حالا هیچ زنی به اندازه آن حضرت نمی‌تواند سن داشته باشد، خوب طبعاً زن‌های متعدد داشته‌اند. در حالی که آنها متوجه نشده‌اند که همسر او کیست؟ و فرزند او کیست؟ مسلماً باید همین‌طور باشد و الا آن حضرت هم شناخته شده و دیگر غیبت معنا پیدا نمی‌کند. در زیارت روز جمعه عرض می‌کنیم: "السلام علیک و علی اهل بیتک" و یا خود آن حضرت در زیارت ناحیه مقدسه خطاب به جد بزرگوارشان حضرت سیدالشهداء (ع) می‌گویند: "السلام علیک... (سلام من لوکان معک) فداک بروحه و جسده و ماله و ولده و روحه لروحک و اهله لاهلک و قاء سلام بر تو، سلام کسی که اگر در کربلا با تو می‌بود روح و تن و مال و فرزندانش را فدای تو می‌نمود و جانش فدای جان تو و خانواده‌اش سپر بلای اهل بیت تو می‌نمود." اینها همه دلیل بر این است که آن حضرت زن و فرزند دارد و خود آن حضرت همان‌طور که

ملاحظه نمودید فرموده‌اند، و در مقابل در هیچ روایتی دیده نشده که آن حضرت ازدواج نخواهند نمود و...

۱۱۱- چرا امام زمان(ع) رساله ندارد و چرا به وسیله یکی از علماء رساله خود را به مردم نمی‌دهند؟

آن حضرت دو رساله دارند یکی از آنها در روایات بسیار از آن یاد شده است به نام "کتاب علی(ع)" در نزد خودشان نگه داشته‌اند، که وقتی ظهور فرمودند به مردم بدهند. این همان کتابی است که پیامبر(ص) در تفسیر قرآن فرموده و حضرت علی بن ابیطالب(ع) نوشته‌اند و در روایات آمده است که حتی "ارش خدش" هم در آن ذکر شده یعنی حکم کوچکترین چیزها در آن آمده است که همین طور دست به دست به دستان مبارک یک یک ائمه معصومین(ع) منتقل شده تا به دست مبارک حضرت بقیه‌الله ارواحنا فداه رسیده و نزد ایشان می‌باشد. و یک کتاب قطور دیگری به اندازه مفاتیح به نام "کلمه الامام المهدی(ع)"، سخنان آن حضرت است که علماء جمع آوری نموده‌اند و خود همین روایات و کلمات ائمه معصومین(ع) که در اختیار ماست رساله آنهاست و در زمان غیبت به ما فرموده‌اند که به راویان حدیث ما که "حافظاً لدینه مخالفاً لهوی... " تزکیه نفس کرده‌اند و این خصوصیات (که در روایات فرموده‌اند) در خودشان ایجاد نموده‌اند مراجعه کنید که آنها هستند که کلام معصومین(ع) را می‌فهمند و باید برای دیگران بگویند و در زمان ظهور هم انشاءالله خود آن حضرت تشریف خواهند آورد و ما را هدایت خواهند نمود.

۱۱۲- آیا امام حسن عسکری(ع) با جعفر تائب (کذاب) از یک پدر و مادر بودند یا خیر؟

آن طور که تحقیق شده و علمای بزرگ بررسی نموده‌اند، ظاهراً امام هادی(ع) همسر دیگری غیر از مادر امام حسن عسکری(ع) نداشته‌اند و این مطلب هم مشخص باشد که مادر مؤثر هست، اما در خصوص ائمه(ع) اشتباه نشود که بگوییم مادر مؤثر بوده است که مثلاً امام حسن عسکری(ع) امام شده‌اند. خیر این طور نیست بلکه ائمه(ع) خصوصیات، اسامی و وضعشان در عالم ذر و قبل از عالم ذر تثبیت شده است و مادرهای آنها افتخار پیدا کرده‌اند که ظرف این وجودهای مقدس بشوند.

۱۱۳- چرا برنامه نواب اربعه تا زمان ظهور ادامه پیدا نکرد تا مردم بهتر بتوانند معارف دینی را از خود حضرت دریافت کنند؟

برنامه این بود که پیامبر اکرم (ص) و علی بن ابیطالب (ع) و سایر ائمه اطهار (ع) آمده‌اند معارف را گفته‌اند که بین مردم پخش شوند قرآن را آورده‌اند، تفسیرش را هم آورده‌اند و تعلیماتش را هم داده‌اند و همیشه در مقابل اینها طاغوت‌هایی بوده‌اند که مانع از پیشرفت آنها در معارف بوده‌اند و نمی‌گذاشتند که آنها مردم را تربیت کنند مانند بنی‌امیه و بنی‌عباس که به هر طریقی بود مانع از این کار می‌شدند تا جایی که در اواخر امام عسکری (ع) را در جایی به نام معسکر که در محاصره نظامیان بود ساکن نموده بودند که هر کس با او ارتباط دارد زیر نظر باشد، و مانع شود، با این اوصاف غایب بودن امام یا حاضر بودن او زیاد فرقی نمی‌کند، بلکه باعث اذیت و آزار او هم می‌شود و کار هدایت مردم هم پیش نمی‌رود، و یک‌مرتبه هم نمی‌شود که امام غایب شود که مردم ندانند چه کار کنند. به همین ترتیب اول غیبت صغری اتفاق می‌افتد، و نواب آن حضرت رابط مردم و آن حضرت بوده‌اند تا کم‌کم مردم راه هدایت در زمان غیبت را هم تعلیم ببینند. همین نواب اربعه افرادی بودند که معروف نبودند فقط خواص و علماء آنها را می‌شناختند و در کارهایی که به آنها توضیح داده نشده بود به آنها مراجعه می‌نمودند. اینها حالا معروف شده‌اند چون در کتاب‌ها نوشته شده است. در آن زمان شیخ کلینی و صدوق هم بودند که معروف بودند آنها خدمت نواب می‌رفتند و جواب سئوال‌تشان را می‌گرفتند و هر چیزی را هم حضرت جواب نمی‌دادند مگر مسائل خیلی مشکل و... به هر حال در مدت این ۶۰ سال مردم کم‌کم عادت کردند به این وضعیت و با این اوضاع اگر برنامه نواب خاص پیدا می‌کرد همان بلائی که سر امام زمان (ع) می‌آوردند متوجه نواب خاص هم می‌شد نایب عامش که مراجع هستند را حاضر نیستند زیر بارش بروند تا چه برسد به نایب خاص که بگوید من ارتباط با آن حضرت دارم. اول کسی که پیش او برود و به او آقا بگوید یک میلیون پول به من بدهد اگر امام (ع) هم ندهد آن نایب خاص او را می‌کشتند و یا او را اذیت و آزار می‌نمودند تازه همان چهار نفر هم خیلی مخفیانه کار می‌کردند که ۶۰ سال توانستند دوام بیاورند.

### ۱۱۴- اعتقاد ما در رابطه با مولایمان امام زمان(ع) چگونه باید باشد؟

شیعه باید معتقد باشد که اگر میلیاردها سال دیگر بادی ذره‌ای را از جایی به جای دیگر منتقل می‌کند امروز امام زمان(ع) اگر بخواهد از آن اطلاع دارند. این درباره اعتقاد به علم آن حضرت است و اما درباره عصمت آن حضرت باید معتقد بود که آن وجود مقدس از گناه و مکروه و ترک اولی و خطا و اشتباه و نسیان و جهل به دور است یعنی از ندانستن دور است. حال با این شناخت چه کسی حاضر است که قدرت دنیا را به او بدهند ولی امام زمان(ع) نداشته باشد و از او دور باشد و محبت او را نداشته باشد و شیفته‌اش نگردد و حال چنین شخصی یعنی امام زمان(ع) با آن قدر و بزرگی خیلی خودشان را کوچک کرده و پایین آورده‌اند. و در این بدن خاکی نزول کرده‌اند تا ما با او مانوس باشیم و او را همجنس خود بدانیم و با او انس بگیریم مانند حضرت سلیمان که اگر بخواهد با مورچه‌ها حرف بزند و آنها با او انس بگیرند باید در بدنی مثل بدن مورچه‌ها برود و با آنها نشست و برخاست کند و... حال آیا این مورچه که حضرت سلیمان به شکل آن درآمده و با دیگر مورچه‌ها انس گرفته، آیا مانند بقیه مورچه‌هاست؟ و مانند آنها کوچک و عملش کم است؟ مسلماً خیر، بلکه یک روح بزرگ در یک بدن کوچک قرار گرفته و روح او به هیچ وجه کوچک نشده است.

### ۱۱۵- فضیلت شب نیمه شعبان چیست و چه کار باید کرد؟

نیمه شعبان انسان را به جایی می‌رساند که تمام مراحل کمالات که بی‌نهایت است، ولی آن اندازه که عمر ما فرصت می‌دهد، را بپیماییم و همه اینها از پرتو وجود مقدس پیامبر اکرم(ص) می‌باشد چون ماه شعبان ماه پیامبر خدا(ص) می‌باشد، ماه شعبان ماهی است که انسان باید کوشش کند با خداوند مانوس شود. اولیای خدا و آنهایی که واقعاً بیدارند و متوجه حقیقت شده‌اند نیمه شعبان که می‌رسد باید آن چنان به جایی رسیده باشند که دیگر هیچ حجاب و مانعی و هیچ جدایی بین آنها و خدای تعالی نباشد.

### ۱۱۶- مشاهده حضرت ولیمصر(ع) از راه باطن چه معنایی دارد؟

متأسفانه اکثر مردم محبتشان را از راه چشم سر دریافت می‌کنند. مثلاً اکثریت مردم